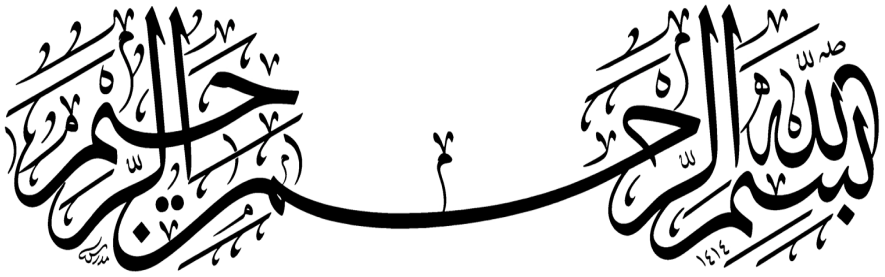
بسم الله الرحمن الرحيم
١٤١٤

راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»

مجری: علی صبوحی طسوجی

کاربر: شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: کمیسیون پژوهش‌های قرآنی

بهار ۱۳۸۸

مجری : علی صبوحی طسوجی Author : Ali Saboohi Tasooji

عنوان طرح : راهنمای مربی تدبر در سوره های قرآن کریم «۲»

Subject : Teacher Guidance Of Ponder (Tadabbor) Aboout Soura Of Holy Quran (۲)

۴۹۴ صفحه

پیوست : ندارد

ناظر : دکتر ابو الحسن امین مقدسی/ **کاربر :** شورای عالی انقلاب فرهنگی/ **طرح و اشراف:** استاد محمد حسین الهی‌زاده

بهار ۱۳۸۸

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مشخصات مجری طرح پژوهشی

آدرس پستی: قم، شهرک مهدیه حوزه علمیه، محله کوثر، پلاک ۳

آدرس پست الکترونیکی: binesh۵۹۸۶@yahoo.com

تلفن: ۲۹۶۰۰۶۶

مشخصات کاربر

آدرس پستی : تهران، خ انقلاب، خ فلسطین شمالی، پلاک ۱۰۱، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

آدرس پایگاه الکترونیکی : www.iranculture.com

آدرس پست الکترونیکی : info@iranculture.com

تلفن : ۶۶۴۱۹۶۴۱- ۶۶۴۶۸۲۷۱ **نمابر:** ۶۶۹۷۴۵۳۷

کلیه حقوق این طرح برای دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی محفوظ می باشد .

تشکر و قدردانی

حمد تنها خدا را سزاست که منشأ هر خیر و برکت و زیبایی است. سلام و درود و صلوات بی‌پایان بر رسول خدا و اهل بیت طیب و طاهرش به ویژه ولی خدا امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که واسطه فیض خدا در زمان ماست.

افتخار مجری این طرح، شاگردی بزرگ‌واری چون حضرت استاد محمد حسین الهی‌زاده است. دانشمندی که طرح پیش رو جلوه‌ای از تفضلات علمی و معنوی خدای متعالی درباره ایشان است. خدای بلند مرتبه بر عمر شریفش بیفزاید و دوام تعلم ما از علوم الهی و قرآنی این عالم ربانی را ضمانت کند.

پدر مهربان و بزرگوارم جناب استاد مهدی صبوحی طسوجی در طول دوره پر فراز و نشیب تدوین این طرح با راهنمایی‌های مشفقانه خود طی مسیر را سهل‌تر می‌نمود. خدای عز و جل حافظ او باشد.

اساتید، پژوهشگران و محصلان فراوانی به اشکال گوناگون، یعنی با نقد و بررسی، گفتگو و مباحثه و در نهایت تعلم آگاهانه راه پیشرفت این طرح را هموارتر کردند که امید است همه آنان مشمول رحمت خدا باشند.

مهد قرآن استان آذربایجان شرقی با مسئولیت و مدیریت فاضل ارجمند جناب آقای وظیفه‌شعاع بستر اجرایی این طرح را فراهم کردند که اجرشان در پیشگاه عالم آشکار و نهان محفوظ و رشته انسشان با قرآن خدا مستدام باد.

عدم تصریح به نام پر قدر شورای عالی انقلاب فرهنگی و قرآنیان محترم این شورا و ناظر محترم جناب آقای دکتر امین مقدسی، نه به خاطر فراموشی است که دلیلی جز ذکر تشکرات فوق از زبان مجری و کاربر ندارد.

چکیده

راهنمای آموزش مربی تدبر در سوره های قرآن کریم

خط تولید یک طرح پژوهشی، متشکل از سه مرحله تتبع، تحلیل و نگارش است. روش تتبع این طرح، کتابخانه‌ای است. بدین معنی که در مرحله گردآوری داده‌ها، منابع تفسیری (به ویژه تفسیر شریف المیزان) مورد توجه بوده است. در مرحله تحلیل گزاره‌ها، برآیند سالها پژوهش و تدریس در زمینه تدبر مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان روش تحلیل را نوشتاری و گفتاری دانست. گزارش این طرح با تلفیقی از سبک علمی و توصیفی به نگارش در آمده است. گفتنی است طرح پژوهشی حاضر به لحاظ بداعت موضوع، جنبه بنیادین و تولیدی دارد و از نظر باز کردن راه ترویج و تعلیم فرهنگ تدبر جنبه کاربردی به خود گرفته است.

مخاطبان برنامه درسی تدبر چه کسانی هستند؟

سطوح قابل پیش‌بینی برای این برنامه چیست؟

اهداف آموزش تدبر در هر سطح چیست؟

سازماندهی محتوای آموزشی بر اساس چه اصولی صورت می‌گیرد؟

شیوه‌های یادگیری و یاددهی در آموزش تدبر کدام است؟ و ...

سؤالاتی از این قبیل راه پژوهش در عرصه برنامه درسی تدبر را گشوده است اما پاسخ این پرسش‌ها برای ارائه یک برنامه آموزشی کامل کافی نیست. از این رو تهیه نمونه‌هایی از کتب آموزشی تدبر ضروری می‌نمود. کتب آموزشی در چند شکل قابل طراحی است:

۱. متن آموزشی برای فراگیران

۲. کتاب کار برای فراگیران

۳. راهنمای مربیان

جامع‌ترین این اشکال، سومین آنهاست بدین معنی که با تهیه راهنمای مربی راه تهیه متن آموزشی و کتاب کار باز خواهد بود. به همین دلیل توان مجری طرح و گروه پژوهشی همکار به این سمت معطوف شد و چهار کتاب راهنمای مربی تدبر در چهار سطح آموزشی در محدوده‌ای معادل پانزده جزء قرآن کریم تدوین شد. خدا را بر این لطف شاکریم.

« فهرست مطالب »

طلیعه..... ۱

فصل نخست. پیش‌گفتار..... ٤

۱-۱- مخاطبان کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»..... ۶

۱-۲- اهداف کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»..... ۷

۱-۳- محتوای کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»..... ۹

۱-٤- شیوه یادگیری و یاددهی در آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»..... ۱۳

۱-۵- برنامه‌ریزی درسی آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»..... ۱۶

فصل دوم: کلیات..... ۱۷

۲-۱- درس نخست. مبادی و مبانی تدبر..... ۲۰

۲-۱-۱- جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم..... ۲۰

۲-۱-۲- مفهوم‌شناسی تدبر ۲۸

۲-۱-۳- اقسام تدبر ۳۸

۲-۱-٤- ضرورت تدبر..... ۴۳

۲-۱-۵- پیشینه تدبر..... ۵۰

۲-۱-٦- مبانی تدبر..... ۵۴

۲-۲- درس دوم. نگاهی جامع به روش تدبر..... ۶۹

۲-۲-۱- روند کلی دست‌یابی به وحدت سوره‌ها..... ۶۹

۲-۲-۲- شیوه مطالعه تدبری..... ۸۶

۲-۲-۳- شیوه مباحثه تدبری.....۸۸
۲-۲-٤- نمونه کار در آموزش تدبر «۲»: تدبر سوه مبارکه مرسلات.....۸۹
فصل سوم. آموزش دسته‌بندی استدلالی.....۱۱٤
۳-۱- درس نخست.....۱۱۷
۳-۱-۱- تدبر سوره مبارکه انسان.....۱۱۷
۳-۱-۲- تدبر سوره مبارکه قیامت.....۱۴۱
۳-۲- درس دوم.....۱۶۵
۳-۲-۱- تدبر سوره مبارکه مدثر.....۱۶۵
۳-۲-۲- تدبر سوره مبارکه مزمل.....۱۸۷
۳-۳- درس سوم.....۲۰۰
۳-۳-۱- تدبر سوره مبارکه جن.....۲۰۰
۳-۳-۲- تدبر سوره مبارکه نوح (علیه السلام) ۲۲۰
۳-٤- درس چهارم.....۲۳۴
۳-٤-۱- تدبر سوره مبارکه معارج.....۲۳۴
۳-٤-۲- تدبر سوره مبارکه حاقه.....۲۵۰
۳-۵- درس پنجم.....۲۶۲
۳-۵-۱- تدبر سوره مبارکه قلم.....۲۶۲
۳-۵-۲- تدبر سوره مبارکه ملک.....۲۸۲
فصل چهارم. آموزش کشف استدلالی غرض.....۳۰۰
٤-۱- درس نخست.....۳۰۲
٤-۱-۱- تدبر سوره تحریم ۳۰۲
٤-۱-۲- تدبر سوره طلاق.....۳۲۲
٤-۲- درس دوم ۳۳۵
٤-۲-۱- تدبر سوره تغابن.....۳۳۵
٤-۲-۲- تدبر سوره منافقون.....۳۵۲
٤-۳- درس سوم.....۳۶۶
٤-۳-۱- تدبر سوره جمعه.....۳۶۶
٤-۳-۲- تدبر سوره صف.....۳۸۵

٤-٤- درس چهارم..... ۴۰۵
٤-٤-١- تدبر سوره ممتحنه..... ۴۰۵
٤-٤-٢- تدبر سوره حشر..... ۴۲۵
٤-٥- درس پنجم..... ۴۴۵
٤-٥-١- تدبر سوره مجادله ۴۴۵
٤-٥-٢- تدبر سوره حدید..... ۴۶۷
فهرست منابع..... ۴۹۲
چکیده لاتین..... ۴۹۳

«فهرست نمودار ها»

نمودار شماره ۱-نموداری از هماهنگی در فعل خدای سبحان ۲
نمودار شماره ۲- جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم ۲۷
نمودار شماره۹- برخی از نشانههای کشف غرض لاغراض ۸۲
نمودار شماره۱۰- ساختار دستههای یک سوره فرضی..... ۸۲
نمودار شماره۱۱- شناسه سوره مرسلات ۸۹
نمودار شماره۱۲- ساختار سوره مبارکه مرسلات..... ۱۰۸
نمودار شماره۱۳- شناسه سوره انسان ۱۱۸
نمودار شماره١٤- ساختار سوره انسان..... ١٣٦
نمودار شماره١٦- ساختار سوره قیامت ١٦١
نمودار شماره ۱۷- شناسه سوره مدثر ١٦٦
نمودار شماره۱۸- تناسب مطلب دوم کلام دوم سوره مدثر..... ۱۷۲
نمودار شماره ۱۹- ساختار سوره مدثر ۱۸۱
نمودار شماره ۲۱- ساختار سوره مزمل ۱۹۷
نمودار شماره۲۲- شناسه سوره جن ۲۰۱
نمودار شماره ۲۲- ساختار سوره جن..... ٢١٤
نمودار شماره۲۳- شناسه سوره نوح ۲۲۰
نمودار شماره ٢٤- ساختار سوره نوح ۲۳۱
نمودار شماره۲۵- شناسه سوره معارج ۲۳۵
نمودار شماره ٢٦- ساختار سوره معارج..... ٢٤٥
نمودار شماره ۲۷- شناسه سوره حاقه ۲۵۰
نمودار شماره ۲۸-ساختار سوره حاقه ۲۵۹
نمودار شماره۲۹- شناسه سوره قلم ۲٦۳
نمودار شماره ۳۰- ساختار سوره قلم..... ۲۷۷
نمودار شماره ۳۱- شناسه سوره ملک..... ۲۸۳
نمودار شماره۳۲- ساختار سوره مبارکه ملک ۲۹۵
نمودار شماره ۳۳- شناسه سوره تحریم..... ۳۰۳
نمودار شماره ٣٤- ساختار سوره تحریم..... ۳۱۷
نمودار شماره۳۵- شناسه سوره طلاق..... ۳۲۳
نمودار شماره۳۷- شناسه سوره تغابن ۳۳۵
نمودار شماره۳۸- نمودار سوره تغابن..... ۳٤۸

نمودار شماره ۳۹- شناسه سوره منافقون ۳۵۲
نمودار شماره ٤٠- ساختار سوره مافقون ۳٦۳
نمودار شماره ٤١- شناسه سوره جمعه ۳٦٦
نمودار شماره٤٢- سیر هدایتی سوره جمعه ۳۸۰
نمودار شماره٤٣- ساختار سوره جمعه ۳۸۱
نمودار شماره٤٤- شناسه سوره صف ۳۸٦
نمودار شماره٤٥- ساختار سوره صف ٤۰۲
نمودار شماره٤٦- شناسه سوره ممتحنه ٤۰٦
نمودار شماره٤٧- ساختار سوره ممتحنه ٤۲۰
نمودار شماره ٤٨- شناسه سوره حشر ٤۲٥
نمودار شماره ٤٩- ساختار سوره حشر ٤٤۱
نمودار شماره ٥۰- شناسه سوره مجادله ٤٤٥
نمودار شماره ٥۱- ساختار سوره مجادله ٤٦۱
نمودار شماره ٥۲- شناسه سوره حدید ٤٦۷
نمودار شماره ٥۳- ساختار سوره حدید ٤۸٦

«فهرست شکل ها»

شکل شماره ۱- آیات شانزدهگانه تا غرض واحد ۷۰
شکل شماره ۲- ساختار شفاهی یک سوره فرضی..... ۸۳
شکل شماره ۳- مسیر ایجاد بینش و انگیزش در سور..... ۸۵
شکل شماره ٤- ارتباط مطالب کلام دوم سوره قیامت..... ۱۵۰
شکل شماره ٥- ساختار محتوایی کلام سوم سوره قلم ۲۷۲
شکل شماره ٦- سیر هدایتی سوره حدید..... ٤٨٥

طلیعه

حمد و سپاس بیکران تنها سزاوار ذات پاک کبریایی اوست؛ او که حبل متین قرآن را به چاه دنیا آویخت تا انسانهای اسیر ظلمت را رهایی بخشد و به آسمان نور رهنمون گردد. رحمت و صلوات بی‌پایان بر رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) که قرآن کریم و عترت با کرامت (علیهم السلام) را در میان ما به یادگار گذاشت و تمسک به آن دو را، تنها راه نجات از گمراهی معرفی کرد. سلام بی حد ما بر قرآن مهجور، ثقل اکبر، حجت جاوید حق و تبیان حقایق هستی تا ابد. درود بی‌انتها بر عترت پاک پیامبر رحمت (علیه و علیهم السلام)، به ویژه عصاره خلقت، حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، معلمان، مجریان و فدائیان راه قرآن، آنان که تا ابد از قرآن جدا نیستند، چنانکه قرآن هم از ایشان جدایی پذیر نیست.

همه هستی فعل خدای قائم به قسط و عدل است و کمترین بی‌نظمی و اختلافی در آن نیست: «...**مَا تَرَى فی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصرَ هَلْ تَرَى مِن فُطورٍ * ثمَّ ارْجِعِ الْبَصرَ كَرَّتَينِ يَنقَلِب إِلَيْک الْبَصرُ خَاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ**»[1]

بر همین اساس کتاب تکوین و کتاب تشریع با یکدیگر هماهنگ‌اند. آیات کتاب تکوین یعنی جهان (عالم کبیر) و انسان (عالم صغیر) با هم؛ و آیات کتاب تشریع یعنی حجج الهی (کتاب عینی) و کتب آسمانی (امام علمی) نیز با یکدیگر هماهنگ‌اند. همه انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) با یکدیگر ؛ و با پیامبر عظیم الشأن اسلام و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) هماهنگ‌اند. همه کتب آسمانی با یکدیگر؛ و با قرآن کریم که مهیمن بر همه آنهاست هماهنگ‌اند؛ و در نهایت آیات درونی همه کتب تکوینی و تشریعی هماهنگ‌اند و اجزای درونی قرآن کریم نیز در اوج هماهنگی و همگونی با یکدیگر هستند، بدین معنی که الفاظ قرآن (در همه سطوح: واژگان در آیات، آیات در سوره‌ها، سوره‌ها در کل

[1] سوره ملک، آیه ۳و۴: .... ترجمه: هیچ در نظم خلقت خدای رحمان، بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت. بارها به دیده عقل در نظام مستحکم آفرینش بنگر، آیا هیچ سستی و خللی در آن توانی یافت؟ * دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده خرد و زبون و خسته (نقصی نیافته) به سوی تو باز گردد.

قرآن)، موضوعات قرآن و اغراض آن، همه با هم هماهنگ‌اند. هماهنگی در همه این سطوح نتیجه تدبیر خدای لا یزال است و تدبر درک آگاهانه این تدبیر است.

آنچه در این کتاب مورد توجه ماست، فهم تدبیر خدای حکیم در درون سوره‌های کتاب تشریع جامع یعنی قرآن کریم است و این همان تدبر در سوره‌های قرآن است؛ که مرحله دوم آموزش آن در پیش رو است.

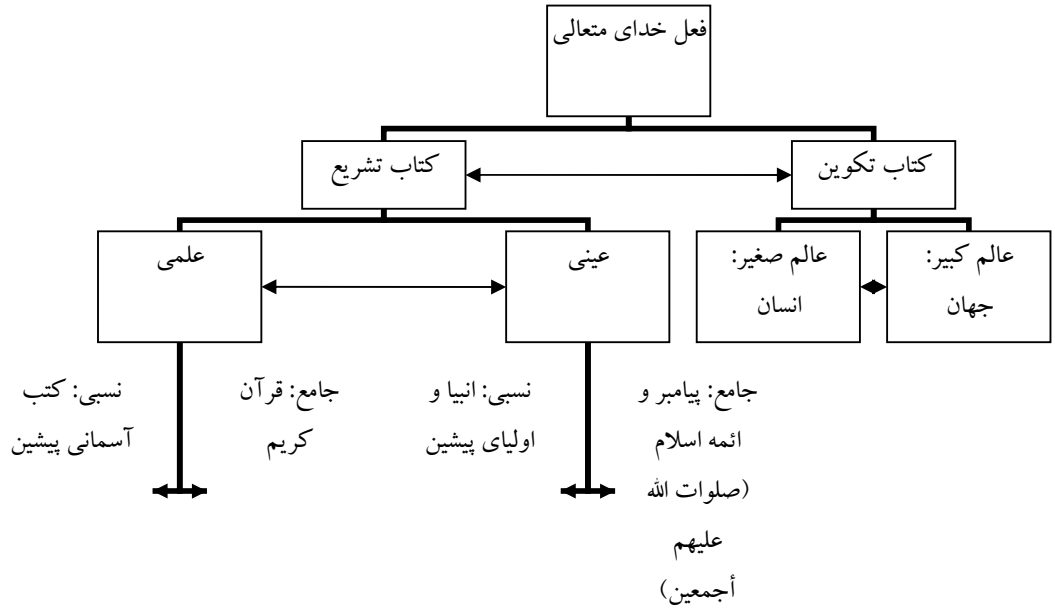

نمودار شماره ۱-نموداری از هماهنگی در فعل خدای سبحان

قرآن کریم مأدبه‌ای آسمانی است که برای بهره‌مندی همه انسانها در این عالم گسترده شده است و تدبر راهی فراگیر برای عمومی‌سازی فهم روشمند و هماهنگ معانی، موضوعات و اغراض این کتاب آسمانی است و به همین دلیل وحی الهی، آورنده و شارحان آن (صلی الله علیهم أجمعین)، همه ما را به تدبر در قرآن دعوت کرده‌اند و آن را یکی از اهداف نزول وحی و زمینه ساز تذکر و بهره‌گیری صاحبان خرد ناب از سرچشمه زلال معارف وحیانی برشمرده‌اند.

در طلیعه کتاب راهنمای آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱»، از اهمیت قرآن و لزوم بهره-مندی عمومی از آب ناب این اقیانوس بی‌کران و پرخروش معارف الهی سخن رانده شد؛ طلیعه همان

کتاب از نقش تدبر در دست‌یابی به این هدف مهم سخن گفت و مربیان محترم تدبر را پیش‌گامان حرکت عظیم تلاش برای نهادینه‌سازی فرهنگ فهم هماهنگ قرآن کریم معرفی کرد. گفتنی‌ها درباره قرآن و تدبر بسیار است، اما مهم‌تر از گفتن و شنیدن و نوشتن و خواندن، یافتن است ... پس بهتر آن است که به جای قلم‌فرسایی در وادی عجز قلم‌ها و سخنرانی در عرصه قصور زبانها، اثر حاضر معرفی شود: راهنمای مربی آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»؛ که نکات آموزشی و تربیتی مربوط به کتاب دوم آموزش تدبر را در اختیار مربیان محترم این سطح قرار می‌دهد.

این اثر، در قالب چهار فصل تنظیم شده است. یک فصل، پیش‌گفتار کتاب و شامل نکات اختصاصی آموزشی و تربیتی تدبر «۲»، همراه با تفاوت سطح تدبر «۲» و تدبر «۱» است؛ و سه فصل، شامل دوازده درس، همراه با نکات اختصاصی ارائه همان درس. فصل دوم، به طرح کلیات (مبادی و مبانی؛ و نگاهی جامع به روش تدبر) در دو درس؛ فصل سوم، به تدبر سوره‌های جزء بیست و نهم به منظور آموزش دسته‌بندی استدلالی، در پنج درس؛ و فصل چهارم، به تدبر سوره‌های جزء بیست و هشتم، به منظور آموزش کشف غرض به صورت استدلالی، در پنج درس اختصاص یافته است.

باز هم خدای متعالی را شاکریم که این اثر هماهنگ با شایسته‌های استاندارد آموزشی و در عین حال برخاسته از بایسته‌های تدبر در قرآن ارائه شده است.

چون همیشه منتظریم تا مربیان محترم و کارشناسان عزیز بذل لطف نموده، در نقد و بررسی این اثر بکوشند و پیشنهادات خویش را دریغ نورزند، تا از شعاع نور فکرشان، روشن‌تر ببینیم و بهتر بنگاریم.

بار الها! تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و می‌خواهیم که کاستی ما را با رحمت واسعه خویش جبران کنی و قلم و قدم ما را از قید نام و نان برهانی و در مسیر عبودیت و خدمت برای خودت خالص بگردانی. آمین!

و من الله التوفیق...

۱.پیش گفتار

پیش‌گفتار کتاب راهنمای مربی آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»، مبین مقدماتی است که توجه به آنها برای مربیان محترم این سطح آموزشی لازم است. این نوشتار همانند پیش‌گفتار کتاب راهنمای مربی آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱» طراحی شده، با این تفاوت که از بیان مقدمات آموزشی مشترک میان دو سطح آموزشی پیش‌گفته پرهیز شده است، زیرا این مباحث در پیش‌گفتار کتاب «۱» آمده است و با مراجعه به همان منبع یادآوری می‌شود؛ در نتیجه مربی گرامی می‌تواند پس از مروری بر پیش‌گفتار کتاب «۱»، با مطالعه این نوشتار، از مختصات آموزشی سطح جدید و تفاوت آن با سطح گذشته آگاه شود و تدریس خود را بر همین اساس آغاز کند. إن شاء الله تعالی.

۱-۱- مخاطبان کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»

مخاطبان کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»، حوزویان، دانشجویان و قرآن آموزانی هستند که دوره تعلم کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱» را به طور کامل و با موفقیت طی کرده‌اند (گذراندن دروس و انجام تکالیف و به عبارتی تدبر کامل جزء سی) و پس از آشنایی تفصیلی با مبادی و مبانی و روش تدبر در دوره پیشین، اینک می‌خواهند تدبر و روش آن را به طور استدلالی بشناسند و خود را برای پژوهش و تدریس تدبر آماده کنند؛ بر این اساس لازم است افزون بر عبور موفقیت آمیز از دوره قبل، پیش‌نیازهای لازم برای پژوهش و تدریس را به صورت فعلی داشته باشند و یا دست کم در راستای فعلیت بخشیدن به قابلیت‌های پژوهشی و تدریسی خود، از برنامه‌ای معقول و منسجم تبعیت کنند.

۱-۲- اهداف کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»

این قسمت از نوشتار به معرفی اهداف کلی کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»، در سه بعد نگرشی و آموزشی؛ گرایشی و ارزشی؛ مهارتی و رفتاری می‌پردازد. مربی گرامی می‌تواند اهداف جزئی-تر را در ابتدای هر فصل مطالعه کند.

۱-۲-۱- اهداف نگرشی و آموزشی

- توسعه و تثبیت اهداف آموزشی کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱»
- شناخت کامل و دقیق مبادی و مبانی نظری تدبر در قرآن کریم
- شناخت استدلالی روش تدبر قرآن (شیوه‌های دسته‌بندی، کشف غرض و عنوان‌گذاری)
- شناخت مهارت تدبری برخی از سوره‌های متوسط (مفصلات) قرآن کریم

۱-۲-۲- اهداف گرایشی و ارزشی

- تثبیت و تعمیق اهداف گرایشی و ارزشی کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱»
- انس با مفاهیم منظم سوره‌های فراگرفته شده قرآن کریم
- علاقه به ادامه تدبر قرآن کریم با ورود به عرصه‌های پژوهشی و ترویجی

۱-۲-۳- اهداف مهارتی و رفتاری

- توسعه و تقویت اهداف مهارتی کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱»
- مهارت دسته‌بندی سوره‌های متوسط (مفصلات) قرآن کریم
- مهارت کشف غرض در سوره‌های متوسط قرآن کریم
- مهارت عنوان‌گذاری بر اساس غرض دسته‌ها یا سوره
- مهارت مباحثه تدبری سوره‌های قرآن کریم
- مهارت ارائه تدبر سوره‌های قرآن کریم (تدریس تدبر)

- مهارت فهم استدلالی و نقد و بررسی (زمینه ساز پژوهش)

۱-۳- محتوای کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»

در پیشگفتار کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱»، از اصول انتخاب و سازماندهی محتوا و رعایت آنها در تدوین آن کتاب سخن گفته شد، اینک به موازات تبیین نحوه انتخاب و سازماندهی محتوای کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»، به بیان فواید آموزشی و تربیتی این محتوا پرداخته می‌شود.

أ. انتخاب محتوا

محدوده کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»، به جزء بیست و هشتم و بیست و نهم قرآن کریم اختصاص داده شده و مطالب آموزشی و تربیتی تدبر نیز متناسب با همین محدوده گزینش شده است. دلایل انتخاب این محدوده آموزشی و ثمرات آن از این قرار است:

۱. نخستین بخش از محتوای کتاب دوم آموزش تدبر، کلیات (مبادی و مبانی تدبر؛ و نگاهی جامع به روش تدبر) است. این بخش افزون بر طرح مبادی و مبانی ناگفته در تدبر «۱» و ایجاد دیدی کلی و جامع درباره روش تدبر، در راستای توسعه و تعمیق نگاه مخاطب نسبت به مبادی و مبانی و روش تدبر مطرح شده در تدبر «۱» طراحی شده است؛

دومین بخش از محتوای کتاب دوم آموزش تدبر، سوره‌های جزء بیست و نه است. محتوای این سوره‌ها ادامه سیر محتوایی سور جزء سی بوده و همانند آنها مبین محکمات اعتقادی و عملی هستند و در مسیر تکامل انسانی نقشی زیربنایی دارند، با این تفاوت که در بررسی اعتقادات از سطحی عمیق‌تر برخوردارند و از این جهت نسبت به محدوده کتاب نخست آموزش تدبر پیشرفتی محسوس دارند؛

سومین بخش از محتوای کتاب دوم آموزش تدبر، سوره‌های نه گانه جزء بیست و هشت به اضافه سوره حدید از جزء بیست و هفت است. محتوای این سوره‌ها دارای یک تفاوت رویکرد نسبت به سوره-های جزء بیست و نه و سی بوده و مبین مسائل اجتماعی است. انتخاب این سور و مطالب آموزشی و تربیتی متناسب با آنها، به درک بهتر فراگیر از هویت اجتماعی اسلام کمک کرده و در نگرش مثبت او به

جریانات خانوادگی، اجتماعی و سیاسی تاثیری بسزا دارد و افزون بر این مبانی مورد نیاز برای حضور آگاهانه و عاشقانه در عرصه جامعه اسلامی را در معرض فهم و استفاده او قرار می‌دهد و همین امر سبب سودمندی هرچه بیشتر آن برای همگان، بویژه این سطح از قرآن آموزان است.

۲. این سوره‌ها نیز همانند سوره‌های جزء سی کوتاه است و از این رو آموزش و فراگیری تدبر آن‌ها آسان‌تر بوده و نسبت به سایر سور، از قابلیت آموزشی و یادگیری بیشتری برخوردار هستند، چون فراگیر می‌تواند فرایند تدبر سوره را به صورت یکجا در نظر داشته باشد و همین امر به انسجام علوم و فنون تدبری در ذهن او کمک می‌کند.

۳. سوره‌های جزء بیست و نه، مانند سور جزء سی کوتاه بوده و در اوج فصاحت و بلاغت، با آهنگی وزین و پر طنین و با نفوذی عمیق، زیبایی محسوس‌تری از کلام پروردگار را به نمایش گذاشته اند؛ سوره‌های جزء بیست و هشت نیز، هم نسبت به سوره‌های دو جزء بیست و نه و سی و هم نسبت به یکدیگر از تنوع محتوایی بالایی برخوردار هستند و همین امر زمینه‌های جذابیت متن و علاقه هرچه بیشتر قرآن آموز را فراهم می‌سازد. افزون بر این، کوتاه بودن سوره‌ها در محدوده آموزشی هر دو کتاب، باعث شده است که کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۱» و «۲»، زمینه آموزش و تمرین تدبری در بیش از نیمی از سوره‌های قرآن کریم (۵۸ سوره) را در طول دو ترم فراهم سازد و این امر تاثیری بسزا در ایجاد انس و آشنایی با فرمول‌های مختلف دسته‌بندی و کشف غرض در سور قرآن دارد.

۴. در این محدوده، سوره‌ها به گونه‌ای گزینش و چیده شده‌اند که فراگیر در روندی آسان، منطقی و تدریجی با انواع استدلالهای تدبری در حیطه‌های مختلف دسته‌بندی، کشف غرض و عنوان‌گذاری آشنا می‌شود. او پس از فراغت از مطالعات مربوط به مبادی و مبانی در فصل دوم، وارد محدوده آموزشی فصل سوم شده و سوره‌های جزء بیست و نه را تدبر می‌کند و مهمترین دغدغه او در تدبر این سوره‌ها، آشنایی با فنون استدلالی دسته‌بندی است. سپس در فصل چهارم، سوره‌های جزء بیست و هشت را تدبر می‌کند که نوعا به لحاظ دسته‌بندی ساده بوده و مهمترین دغدغه قرآن‌آموز در تدبر آنها، آشنایی با فنون و روش‌های استدلالی کشف غرض و عنوان‌گذاری است. بدین ترتیب او در هر فصل از کتاب، از نظر

فراگیری روش استدلال، رویکردی هماهنگ دارد و این رعایت ساختار دانش در انتخاب و سازمان‌دهی محتوا است.

ب. سازماندهی محتوا

برای سازماندهی محتوای کتاب آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲» و تامین اصول سازماندهی برنامه آموزشی در این کتاب، اینگونه عمل شده است: مطالعه سوره‌های این محدوده (جزء ۲۹ و ۳۰)، با توجه به فنون تدبری نشان داد که سوره‌های جزء بیست و نه، به لحاظ دسته‌بندی به دقت نظر نیاز دارند، بر خلاف سوره‌های جزء بیست و هشت که نوعا مرز سیاق‌های متعددشان واضح و آشکار است و برای دسته‌بندی به دقت نظر زیادی احتیاج ندارند؛ از سوی دیگر سوره‌های جزء بیست و نه مانند سوره‌های جزء سی، محتوای اعتقادی دارند و قرآن آموز پیش از این با کشف غرض چنین سوره‌هایی آشنا شده است، بر خلاف سوره‌های جزء بیست و هشت که دارای فحوای اجتماعی هستند و قرآن آموز سابقه کشف غرض در چنین سوری را ندارد؛ بنابراین بهتر است در سوره‌های جزء بیست و نه، آموزش فنون استدلالی دسته‌بندی؛ و در سوره‌های جزء بیست و هشت، آموزش فنون استدلالی کشف غرض و عنوان‌گذاری مد نظر باشد و همین امر سبب شده است تا محتوای آموزشی این کتاب در حیطه سوره‌ها به دو بخش کلی تقسیم شود: ۱: آموزش استدلالی دسته‌بندی در ضمن تدبر سوره‌های جزء بیست و نه؛ ۲: آموزش استدلالی کشف غرض و نحوه عنوان‌گذاری در ضمن تدبر سوره‌های جزء سی.

آنگاه در هر بخش، سوره‌ها به صورت یک در میان به عنوان متن آموزشی و تکلیف یا کار در خانه در نظر گرفته شده است، زیرا همانطور که در کتاب نخست گفته شد، تدریس همه سوره‌ها به عنوان متن آموزشی منطق تعلیمی ندارد و راه را بر شکوفایی مخاطب می‌بندند، اما ارائه تکلیف و تحقیق به ازای متن آموزشی، زمینه کارایی و شکوفایی قرآن‌آموز را فراهم می‌آورد. گفتنی است که جزء بیست و نه بر جزء بیست و هشت مقدم شد تا آموزش دسته‌بندی استدلالی بر آموزش کشف غرض استدلالی مقدم شود.

همچنین سوره‌های هر بخش نیز، به ترتیب از انتها به ابتدای قرآن در کتاب سامان یافته است؛ و هدف از این نحوه چینش رعایت سیر از آسان به سخت در آموزش بوده است.

در چینش مزبور، اصول لازم در سازماندهی محتوا، یعنی اصول ساده‌سازی، توالی، استمرار و وسعت رعایت شده است، مطالعه همین بخش در کتاب نخست آموزش تدبر، تایید این گـزاره را در پـی خواهـد داشت.

۱-٤- شیوه یادگیری و یاددهی در آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»[۱]

بهتر است مربیان محترم از شیوه مناسب یادگیری فراگیران در آموزش تدبر «۲» مطلع باشند و آن را در تدریس خود مورد توجه قرار دهند:

- یادگیری فعال: بهترین روش یادگیری در سطح دوم تعلم تدبر، یادگیری فعال است. در این روش، فراگیر با تبعیت از شیوه مطالعاتی ارائه شده از سوی استاد، به حالت فعال رسیده و می تواند تدبر سوره را شروع کرده و به انجام برساند. به عبارت دیگر توانایی قرآن آموز در به کارگیری مهارتهای تدبری ارتقا یافته و با دقت و توجه به تدبر سور می‌پردازد و ساختار و غرض آن را کشف می‌کند؛ افزون بر این خود را آماده می‌کند تا بتواند در صورت صلاح‌دید استاد، تدبر سوره را به صورت استدلالی در جمع قرآن آموزان دیگر ارائه دهد و از آن دفاع کند و یا در صورتی که تدبر سوره توسط دیگران ارائه شود، به نقد و بررسی آگاهانه نتایج تدبری آنها بپردازد و نقطه نظرات ویژه خود را با دلیل مطرح کند.

مربی گرامی می‌تواند متناسب با این روش یادگیری از برخی از انواع روش های تدریس در اداره کلاس استفاده کند، مانند:

- روش کارگاهی: این روش سه مرحله اساسی دارد که عبارتند از:

  - مرحله آماده سازی: آماده سازی، مرحله‌ای پیش از آغاز کار است. در این مرحله معلم درباره سوره‌ای که تدبر خواهد شد، تصمیم می گیرد و برای جهت‌دهی صحیح به افراد، توضیحات لازم را در خصوص روش مطالعه و پژوهش تدبری سوره مورد نظر ارائه می‌دهد.

  - مرحله کار: در این مرحله قرآن آموزان به صورت فردی به جستجوی راه‌های ممکن برای دسته-بندی و کشف غرض استدلالی سوره مشخص شده می پردازند. نوع سوره و فنونی که فراگیر در فهم تدبری با آنها روبه روست، طول مدت کار را تعیین می کند. معلم باید در ضمن کار در دسترس افراد باشد و آنان را به موقع و با درایت، هدایت و راهنمایی کند.

---

[۱] مطالب این بحث پس از توجه به کتاب «راهبردها و فنون طراحی آموزشی» تألیف رایگلوث و همکاران و ترجمه دکتر هاشم فردانش طراحی شده است.

- مرحله جمع بندی: این مرحله در دو ساعت آموزشی انجام می‌شود.

در ساعت نخست، یکی از قرآن آموزان، تدبر سوره را ارائه می‌دهد و سایرین در مقام نقد و بررسی، به بیان اطلاعات افزون‌تر تدبری می‌پردازند و معلم تلاش می کند تا قرآن آموزان را برای حصول یک نتیجه کامل‌تر درباره سوره راهنمایی کند. افزون بر این، معلم در این ساعت به سنجش هم می‌پردازد. هدف از سنجش، اندازه‌گیری میزان دانش و مهارت محقَّق شده در شاگردان است.[1]

در ساعت دوم، معلم به طور مستقل به جمع‌بندی نهایی تدبر سوره پرداخته و به پرسش‌های فنی قرآن آموزان پاسخ می‌دهد.

بدین ترتیب فعالیت‌های یادگیری فراگیر و یاددهی معلم در آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲» از این قرار است:

۱. استاد: ارائه توضیحات لازم درباره مراحل و روش مطالعه و پژوهش تدبری سوره‌ها؛ و همچنین توضیحات خاص درباره جهت‌گیری پژوهشی هر سوره.

این فعالیت، در پایان جلسه بررسی سوره قبل و پیش از شروع مطالعات سوره جدید صورت می‌گیرد.

۲. همه شاگردان: مطالعه و پژوهش دقیق و آگاهانه، طبق مراحل و روش‌های ارائه شده و با توجه به توضیحات خاص سوره؛ همراه با استفاده به موقع از راهنمایی‌های ضمن کار استاد.

این فعالیت در طول هفته و حد اکثر تا یک روز پیش از برگزاری جلسات مربوط به سوره انجام می‌شود.

۳. یک نفر از شاگردان (براساس نوبت): ارائه استدلالی نتایج تدبر سوره مورد نظر، در حضور استاد و هم‌کلاسی‌ها؛ (تعداد نفرات باید به اندازه‌ای باشد که در طول دوره، این فرصت برای هرکس دست کم یک بار فراهم شود.)

[1] راهنمای کاربردی روش های نوین تدریس، محمد احدیان، محرم آقازاده، ص ۲۱۰ تا ۲۱۵

سایر شاگردان: نقد و بررسی نسبت به نتایج تدبری ارائـه شـده از سـوی هـم‌کلاسـی مـورد نظـر، بـه صورت محدود به اختلاف آراء؛ یعنی در موارد اشتراک نظر با هم‌کلاسی ارائـه دهنـده، نیـازی بـه تکـرار مدعا و دلیل از سوی شاگردان دیگر نیست.

این فعالیت در ساعت نخست آموزشی مربوط به سوره انجام می‌شود.

۴. استاد: جمع‌بندی و نهایی‌سازی تدبر سوره و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و اشکالات فراگیران.

این فعالیت نیز در ساعت دوم آموزشی مربوط به سوره انجام می‌شود.

۱-۵- برنامه‌ریزی درسی آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»

آموزش تدبر «۲»، همانند دوره آموزش تدبر «۱»، در یک نیمسال تحصیلی برگزار می‌شود، با این تفاوت که تدبر «۱»، تک واحد نظری بود و تدبر «۲»، تک واحد عملی است، بدین معنی که برای آموزش آن، بیست و چهار جلسه درسی (هر هفته دو جلسه) لازم است.

برای بیست و شش جلسه آموزشی تدبر «۲»، دوازده درس در نظر گرفته شده است. دو درس برای آموزش کلیات و مبادی و مبانی تدبر و ده درس برای آموزش تدبر در سوره‌های قرآن؛ دو درس نخست نیازی به برگزاری جلسه مستقل برای حل تکالیف ندارد، اما ده درس بعدی، هر کدام دارای کار در خانه است، که در صورت علاقه و امکان می‌توان جلساتی مستقل برای بررسی و حل تکالیف هر درس اختصاص داد.

تذکرات:

۱. در تدبر «۲» به طور استاندارد تا ده نفر می‌توانند در کلاسها شرکت کنند.

۲. زمان کلاس‌های تدبر، یک ساعت در نظر گرفته شده است.

۳. فضای آموزشی باید دست کم از تخته سیاه یا سفید برخوردار باشد به گونه‌ای که به راحتی در معرض دید همگان باشد. لازم است از هوای مناسب، نور مناسب و فضای مناسب و عاری از سرو صدا برخوردار باشد تا کیفیت آموزش ارتقا یابد.

۲. کلیات

اهداف آموزشی، انگیزشی و مهارتی

تبیین **کلیات تدبر**، به منظور فراهم‌سازی زمینه ورود فعال به متن آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۲»

ایجاد انگیزه کافی برای جدیت در گذراندن دوره آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم«۲»

۱. تکمیل و تعمیق بینش فراگیر درباره **مبادی و مبانی تدبر**؛

تثبیت بنیان علمی تدبر در عقل و قلب فراگیر؛

آشنا کردن فراگیر با کلیات وظایف مسلمانان در قبال قرآن کریم و توجه دادن وی به **جایگاه تدبر** در میان آنها؛

ایجاد انگیزه و علاقه برای فراگیری تدبر به عنوان مقدمه انجام سایر وظایف در قبال قرآن کریم؛

توانایی تبیین جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم؛

تعمیق فهم فراگیر از **مفهوم‌شناسی تدبر**؛

تقویت باور نسبت به هماهنگی تعریف تدبر، با تدبر مورد نظر قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام)؛

ایجاد توانایی کامل در دفاع از تعریف تدبر و تطبیق آن با تدبر مورد نظر قرآن و روایات؛

آشناسازی فراگیر با **اقسام تدبر**، به منظور ایجاد آگاهی جامع و تبیین موقعیت فعلی او به لحاظ تدبری؛

ایجاد انگیزه در قرآن آموز برای اتمام فراگیری در قسم فعلی تدبر و برنامه‌ریزی برای فراگیری اقسام دیگر؛

آشنا کردن مخاطب با نقش مهم تدبر در جبران کاستی‌های مربوط به امر قرآن کریم و ایجاد حرکتی تثبیت شده به سوی چشم‌انداز جامعه قرآنی: **ضرورت تدبر**؛

ایجاد انگیزه برای فراگیری آگاهانه و مستمر تدبر در قرآن؛

ایجاد علاقه برای ادامه مسیر فراگیری تدبر تا دست‌یابی به سطوح عالیه و توانمندی آموزش و پژوهش در امر تدبر؛

آشنا کردن فراگیر با **پیشینه تدبر**، از دو جهت:

أ. معرفی آثاری با عنوان تدبر؛

ب. معرفی آثاری که فعالیت تدبری داشته‌اند (به ویژه تفسیر المیزان)؛

ایجاد اعتماد نسبت به فعالیت تدبر (مبتنی بر هدف آموزشی دوم)؛

آگاه سازی قرآن آموز از مراتب منطقی **مبانی تدبر**، به منظور تحکیم موقعیت علمی تدبر در اندیشه او؛

تقویت انگیزه تدبر و دفاع از حیثیت تدبری در قرآن آموز؛

پاسخ به شبهات و سوالات برخاسته از مبانی دیگر یا اطلاعات ناقص و اشتباه ...

۲. ایجاد نگاهی کلی و جامع درباره **روش تدبر**؛ به منظور تسلط بخشیدن بر مراحل مختلف روش تدبر؛

ایجاد نیاز به دقت در فراگیری جزئیات روش تدبر؛

آگاه سازی قرآن آموز از **روند کلی دست‌یابی به وحدت غرض سوره‌ها**؛

ایجاد باور به توانمندی انجام آگاهانه مراحل مختلف روش تدبر در سوره‌های مورد نظر؛

تبیین منطقی **پیش‌نیازهای آموزش تدبر «۲»**؛

ایجاد انگیزه برای تقویت و تثبیت آنها در طول دوره و حتی پس از آن؛

آموزش **شیوه مطالعه و مباحثه در آموزش تدبر «۲»**: سطح جدید فراگیری تدبر؛

ایجاد اطمینان نسبت به نتیجه بخشی استفاده از این شیوه‌ها، با استفاده از راهنمایی‌های مربی محترم؛

ارائه یک **نمونه کار در آموزش تدبر «۲»: سوره مرسلات**؛ به منظور یادآوری عینی تدبر و ارائه الگو برای فعالیت قرآن‌آموزان در طول دوره دوم؛

تلاش در راستای ایجاد توانمندی نسبی انجام عملیات تدبری بر روی سوره‌های مورد نظر؛

۲-۱- درس نخست مبادی و مبانی تدبر

- **جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم**
- **مفهوم‌شناسی تدبر**
- **اقسام تدبر**
- **ضرورت تدبر**
- **پیشینه تدبر**
- **مبانی تدبر**

۲-۱-۱- جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم

مربی محترم، بحث جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم کمک می‌کند تا فراگیر در نگاهی جامع اقسام ارتباط و بهره‌مندی از قرآن را شناسایی کرده و جایگاه تدبر را به خوبی دریابد. اهمیت ایجاد این شناخت بیرونی و نقش آن در ایجاد تسلط بر فرایند تعلیم و تعلم آشکار است.

مربی عزیز در ارائه این قسمت همواره به یاد دارد که هدف این کتاب از تبیین وظایف مسلمانان در قبال کتاب خدای متعالی، تاکید بر نقش و جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم است.

ممکن است فراگیران پرسش‌های زیادی در خصوص ماهیت و کیفیت انجام وظایف برشمرده شده و یا نحوه استناد آنها به آیات داشته باشند، اما لازم است به توضیح مختصر در این‌باره اکتفا گردد، زیرا پاسخ تفصیلی این پرسش‌ها بحث را از مسیر اصلی خود یعنی ترسیم جایگاه تدبر در میان وظایف قرآنی، خارج می‌کند. اینک تفصیل مورد نیاز در این مبحث ارائه می‌شود:

در بیان قرآن کریم، وظایف متعددی نسبت به این کتاب برای ما ترسیم شده است، که در دو بخش فردی و اجتماعی برشمرده می‌شود:

۲-۱-۱-۱- وظایف فردی

۱. انس با قرآن

- **معیت با قرآن:** «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتاب»[1]؛ «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَه»[2]
- **نظر به قرآن:** «انظرْ کیْف نُصرِّف الآیَاتِ»[3]
- **استماع به هنگام قرائت قرآن:** «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْءَانُ فَاستَمِعُوا لَهُ»[4]
- **انصات به هنگام قرائت قرآن:** «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْءَانُ ... وَ أَنصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»[5]
- **حفظ:** «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فی صُدُورِ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الظَّالِمُون»[6]

۲. فهم قرآن

- **فهم ابتدایی قرآن**

- **قرائت قرآن (فهم نفسی آیه):** «اقْرَءُوا مَا تَیَسرَ مِنَ الْقُرْءَانِ عَلِمَ أَن سیَکُونُ مِنکم مَّرْضی وَ ءَاخَرُونَ یَضرِبُونَ فی الأَرْضِ یَبْتَغُونَ مِن فَضلِ اللَّهِ وَ ءَاخَرُونَ یُقَتِلُونَ فی سبِیلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَیَسرَ مِنْهُ»[7]
- **ترتیل قرآن (قرائت دسته‌بندی شده):** «أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِیلاً»[8]

---

[1] سوره حدید، آیه ۲۵. ترجمه: به تحقیق رسولانمان را همراه بینات فرستادیم و همراه ایشان کتاب نازل کردیم.

[2] سوره اعراف، آیه ۱۷۵. ترجمه: و پیروی کردند از نوری که همراه او فرود آمد.

[3] سوره انعام، آیه ۴۶. ترجمه: بنگر چگونه آیات [خود] را [گوناگون] بیان می‌کنیم.

[4] سوره اعراف، آیه ۲۰۴. ترجمه: و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید.

[5] همان. ترجمه: و چون قرآن خوانده شود ... و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.

[6] سوره عنکبوت، آیه ۴۹. ترجمه: بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند، و جز ستمگران منکر آیات ما نمی‌شوند.

[7] سوره مزمل، آیه ۲۰. ترجمه: هر چه از قرآن میسّر می‌شود بخوانید. [خدا] می‌داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عدّه‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند. پس هر چه از [قرآن] میسّر شد بخوانید.

[8] همان، آیه ۴. ترجمه: یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

- **تلاوت قرآن (قرائت متناسب دسته‌ها):** « الَّذِینَ ءَاتَیْنَاهُمُ الْکِتَاب یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولَئک یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَن یَکْفُرْ بِهِ فَأُولَئک هُمُ الخْاسِرُونَ»[۱]
- **دراست (فراگیری هدف سوره):** «وَ مَا ءَاتَیْنَاهُم مِّن کُتُبٍ یَدْرُسونهَا وَ مَا أَرْسلْنَا إِلَیهِمْ قَبْلَک مِن نَّذِیرٍ»[۲]
- **تدبر (کشف نظم و هدف سوره):** «کِتَابٌ أَنزَلْنَهُ إِلَیْک مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُوا ءَایَتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الأَلْبَابِ»[۳]

  - **فهم دقیق قرآن**

  - **تذکر:** «کِتَبٌ أَنزَلْنَهُ إِلَیْک مُبَرَکٌ لِّیَدَّبَّرُوا ءَایَتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الأَلْبَب»[۴]
  - **تفکر:** «... وَ تِلْک الأَمْثَلُ نَضرِبهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»[۵]
  - **تفقه:** «وَ مَا کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُوا کافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِن کلّ فِرْقَةٍ مِّنهُمْ طائفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُوا فی الدِّینِ وَ لِیُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیهِمْ لَعَلَّهُمْ یحْذَرُونَ»[۶]

  - **فهم عمیق قرآن**

---

[۱] سوره بقره، آیه ۱۲۱. ترجمه: کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، [و] آن را چنانکه باید می‌خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند. و[لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند.

[۲] سوره سبأ، آیه ۴۴. ترجمه: و ما کتابهایی به آنان نداده بودیم که آن را درس بگیرند، و پیش از تو هشداردهنده‌ای به سویشان نفرستاده بودیم.

[۳] سوره ص، آیه ۲۹. ترجمه: [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن تدبر کنند، و خردمندان پند گیرند.

[۴] سوره ص، آیه ۲۹. ترجمه این آیه گذشت.

[۵] سوره حشر، آیه ۲۱. ترجمه: ... و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

[۶] سوره توبه، آیه ۱۲۲. ترجمه: و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را -وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

- **ارجاع متشابهات به محکمات:** «هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیْک الْکِتَب مِنْهُ ءَایَتٌ محْکَمَتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَب وَ أُخَرُ مُتَشبِهَتٌ»[1]

- **فهم مقاصد:** «وَ لَو رَدّوه إِلَی الرَّسولِ وَ إِلی أولِی الأَمرِ مِنهم لَعَلِمَهُ الَّذینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُم»[2]

۳.عمل به قرآن (بعد از لحاظ سنت و عقل)

- **تصدیق:** «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصدْقِ وَ صدَّقَ بِهِ أُولَئک هُمُ الْمُتَّقُونَ»[3]

- **ایمان:** «یَأَیهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ الْکِتَبِ الَّذِی نَزَّلَ عَلی رَسولِهِ وَ الْکتَبِ الَّذِی أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَ مَن یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَئکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسلِهِ وَ الْیَوْمِ الاَخِرِ فَقَدْ ضلَّ ضلَلا بَعِیداً»[4]

- **تمسک:** «وَ الَّذِینَ یُمَسکُونَ بِالْکِتَبِ وَ أَقَامُوا الصلَوةَ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصلِحِینَ»[5]

- **اعتصام:** «وَ اعْتَصِمُوا بحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً و لا تفرقوا»[6]

- **اطاعت:** «قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا یحِب الْکَفِرِینَ»[7]

- **اتباع:** «وَ اتَّبِعْ مَا یُوحَی إِلَیْک وَ اصبرْ حَتی یحْکُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَیرُ الحَْکِمِینَ»[1]

---

[1] سوره آل عمران، آیه ۷. ترجمه: اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند].

[2] در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان- که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

[3] سوره زمر، آیه ۳۳. ترجمه: و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود؛ آنانند که خود پرهیزگارانند.

[4] سوره نساء، آیه ۱۳۶. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.

[5] سوره اعراف، آیه ۱۷۰. ترجمه: و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی‌زنند و نماز برپا داشته‌اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد.

[6] سوره آل عمران، آیه ۱۰۳. ترجمه: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛

[7] همان، آیه ۳۲. ترجمه: بگو: «خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید. » پس اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

۲-۱-۱-۲- وظایف اجتماعی

۱.ترویج قرآن

- **قصّ قرآن:** «یَبَنی ءَادَمَ إِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسلٌ مِّنکُمْ یَقُصونَ عَلَیْکمْ ءَایَتی فَمَنِ اتَّقَی وَ أَصلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَیهِمْ وَ لا هُمْ یحْزَنُونَ»[۲]
- **تبلیغ قرآن:** «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون أحدا إلا الله و کفی بالله حسیبا»[۳]«یَأیهَا الرَّسولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْک مِن رَّبِّک وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْت رِسالَتَهُ»[۴]
- **انذار و تبشیر به قرآن:** «فَإِنَّمَا یَسرْنَهُ بِلِسانِک لِتُبَشرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْماً لُّدًّا»[۵]
- تعلیم قرآن: «رَبَّنَا وَ ابْعَث فِیهِمْ رَسولاً مِّنهُمْ یَتْلُوا عَلَیهِمْ ءَایَتِک وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَب وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّک أَنت الْعَزِیزُ الحَکِیمُ»[۶]
- **تبیین ظاهر قرآن:** «بِالْبَیِّنَتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلْنَا إِلَیْک الذِّکرَ لِتُبَینَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»[۷]

---

[۱] سوره یونس، آیه ۱۰۹. ترجمه: و از آنچه بر تو وحی می‌شود پیروی کن و شکیبا باش تا خدا [میان تو و آنان] داوری کند، و او بهترین داوران است.

[۲] سوره اعراف، آیه ۳۵. ترجمه: ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می‌شوند.

[۳] سوره احزاب، آیه ۳۹. ترجمه: همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.

[۴] سوره مائده، آیه ۶۷. ترجمه: ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

[۵] سوره مریم، آیه ۹۷. ترجمه: در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه‌جو را بدان بیم دهی.

[۶] سوره بقره، آیه ۱۲۹. ترجمه: پروردگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی.»

[۷] سوره نحل، آیه ۴۴. ترجمه: [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

- **تبیین باطن قرآن:** «إنه لقرآن کریم * فی کتاب مکنون * لا یَمَسهُ إلا الْمُطهَّرُونَ»[1]

۲.اجرای قرآن

- **حکم بر اساس قرآن:** «... فَاحْکم بَیْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَک مِنَ الْحَقّ...»[2]
- **اقامه قرآن در جامعه:** «وَ لَوْ أَنهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاتَ وَ الانجِیلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَیهِم مِّن رَّبهِمْ لأَکلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تحْتِ أَرْجُلِهِم مِّنهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ کَثِیرٌ مِّنهُمْ ساءَ مَا یَعْمَلُونَ»[3]
- **ایستادگی در برابر مانعیت دیگران در راه اجرای قرآن:** «وَ لا یَصدُّنَّک عَنْ ءَایَتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَت إِلَیْک»[4]

موارد فوق بخشی از وظایف مؤمنان را در قبال قرآن روشن می‌کند. توجه به این موارد نشان می‌دهد که تدبر در قرآن از وظایف فردی هر مسلمان درباره فهم قرآن کریم است.

موارد زیرمجموعه انس و موارد نخست زیرمجموعه فهم ابتدایی، خصوصا قرائت قرآن را می‌توان پیش‌نیاز تدبر دانست، زیرا به مقتضای روایت «**ألا لا خیر فی قراءة لیس فیها تدبر**»، تدبر عامل ثمربخشی آنهاست.

فراگیری ابتدایی نظم و هدف قرآن کریم یعنی (دراست)، بعد از قرائت، ترتیل و تلاوت و مقدم بر تدبر است. تدبر هم مقدم بر تذکر و هر دو زمینه‌ساز تفکر هستند و به طور کلی موارد مندرج تحت فهم ابتدایی قرآن (خصوصا تدبر)، مقدمه فهم دقیق و عمیق آن هستند.

هر سطحی از فهم به تناسب خود مقدمه عمل به قرآن کریم است.

---

[1] سوره واقعه، آیه۷۹. ترجمه: که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند * در کتابی نهفته * که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند.

[2] سوره مائده، آیه ۴۸. ترجمه: ... پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن.

[3] همان، آیه ۶۶. ترجمه: و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند.

[4] سوره قصص، آیه ۸۷. ترجمه: و البته نباید تو را از آیات خدا -بعد از آنکه بر تو نازل شده است- باز دارند.

وظایف اجتماعی ترویج و اجرای قرآن کریم نیز ارتباط متقابلی با وظایف فردی دارد، یعنی ترویج و اجرای هر چه بیشتر قرآن کریم در جامعه، رونق عمل به وظایف فردی در قبال قرآن را بیشتر می‌کند و انجام وظایف فردی نیز، زمینه‌ساز عمل به وظایف اجتماعی است، پس، تدبر، مقدمه فهم دقیق و عمیق قرآن و زمینه‌ساز عمل به قرآن است.

تذکر: قرآن، قانون اساسی زندگی فرد و جامعه و جهان؛ و کتاب هدایت بینشی و نگرشی ، گرایشی و ارزشی و کلیات روشی است و برای عمل به آن سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ضروری است و گرنه به قرآن عمل نشده است، چون نباید بین خدا و رسول فرق گذاشت: «و یریدون ان یفرقوا بین الله و رسوله»؛ «**ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا**»؛ «**اطیعوا الله و اطیعوا الرسول**»؛ «**ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله**». نقش ائمه اطهار (علیهم السلام)، نیز تبیین و شرح صحیح و عمیق کتاب خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر طبق حدیث شریف ثقلین می باشد.

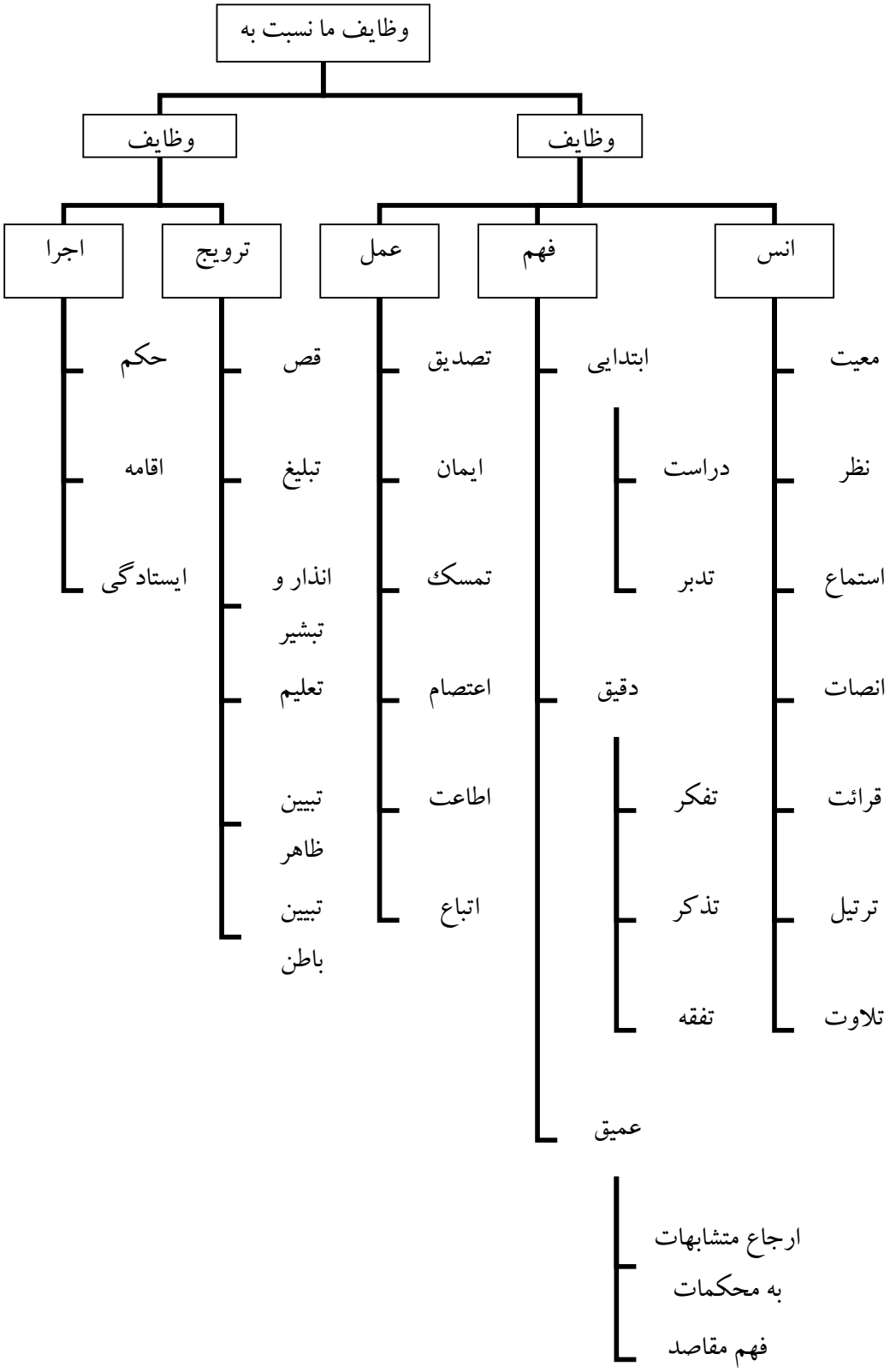

نمودار شماره ۲- جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم

۲-۱-۲- مفهوم شناسی تدبر

مربی محترم! این مبحث، در آموزش تدبر «۱» به طور خلاصه بیان شده است. فراگیر پس از گذراندن دوره آموزشی پیشین، آمادگی و انگیزه بیشتری برای دقت در مفهوم‌شناسی تدبر به دست آورده است، اینک همین مبحث، در ابتدای آموزش تدبر «۲» با شرح و توضیح بیشتری ارائه می‌شود، تا زمینه درک عمیق‌تر قرآن آموز نسبت به آن فراهم آید، پس مربی محترم می‌تواند مباحث مفهوم‌شناسی را به طور زنده و مطابق با نیاز قرآن‌آموزان ارائه دهد. در آموزش این مبحث توجه به چند نکته برای مربی گرامی لازم است:

۱. توجه داشته باشد که ارائه مباحث تکراری اگر از حد یادآوری فراتر رود، مخل آموزش مباحث جدید خواهد بود، پس بهتر است با مطالعه این مبحث در آموزش تدبر «۱»، مقایسه‌ای میان دو سطح ارائه شده از مفهوم‌شناسی داشته باشد و کلاس را با توضیح و تاکید بر مباحث نو اداره کند و مسائل تکراری را فقط در حد یادآوری بیان کند.

۲. مربی گرامی، ابتدا نقش پایه و اساسی مفهوم‌شناسی تدبر را نسبت به سایر گزاره‌ها مشخص کند و به قرآن آموز تفهیم کند که فعالیت تدبری مبتنی بر همین مفهوم‌شناسی طراحی شده است، لذا توجه به آن و تصدیق داده‌های آن تاثیری بسزا در روند آموزش دارد.

۳. در عین حال مربی محترم دقت داشته باشد که اصل تدبر در کلام خدا، امری متعارف است و لازمه فهمیدن هر کلامی، تدبر در آن است و قرآن کریم هم از این اصل اساسی مستثنی نیست، از این رو ورود به مباحث تنش‌زا و چالش‌برانگیز در خصوص مفهوم تدبر مطلوب نیست؛ و مباحث مفهوم‌شناسی برای تطبیق تدبر مورد نظر کتاب و تدبر خواسته شده در قرآن و روایات مفید است، نه اثبات اصل روی-کرد تدبری (به معنی فهم منظم کلام خدا)، زیرا آن نیاز به اثبات ندارد. توجه به توضیح زیر، مطلب را روشن می‌کند:

هر کسی بخواهد جمله‌ای را بفهمد، ناگزیر از درک ارتباط میان کلمات آن جمله است، در غیر این صورت تنها چندکلمه را فهمیده است و نه جمله را که محصول کلمات مرتبط با هم است؛ و همچنین اگر

کسی بخواهد یک پاراگراف را بفهمد، چاره‌ای جز درک ارتباط جملات آن پاراگراف ندارد، در غیر این صورت تنها چند جمله را فهمیده است و نه پاراگراف را که نتیجه جملات مرتبط با هم است؛ و به همین منوال اگر کسی بخواهد یک گفتار را درک کند، باید ارتباط میان پاراگراف‌های آن را درک کند و گر نه تنها چند پاراگراف را فهمیده است و نه گفتار را که برآیند چند پاراگراف مرتبط با یکدیگر است. در قرآن کریم هم به همین صورت است. اگر کسی بخواهد معنی آیه‌ای را بفهمد، باید ارتباط میان کلمات و عبارات آیه را درک کند و اگر کسی بخواهد معنی چند آیه متصل به هم را درک کند، باید ارتباط میان آیات آن مجموعه را بفهمد و اگر کسی بخواهد محتوای یک سوره را بفهمد، ناگزیر از درک ارتباط آیات آن سوره و یا مجموعه آیات آن با هم است و همین درک ارتباط عبارت دیگر تدبر است که در سطوح مختلف به فهم مجموعی منتهی می‌شود.

جالب است بدانیم کودکان در اوان کودکی خویش جملات را به صورت کلمه کلمه می‌شنوند و می‌فهمند و از این رو توانایی جمله‌سازی هم ندارند، زیرا توانمندی عقلی کافی برای ادراک ارتباط میان کلمات را ندارند و به تدریج و به موازات رشد عقلانی، به مهارت تشخیص ارتباط میان کلمات و فهم جملات و حتی جمله‌سازی دست می‌یابند و باز هم به تناسب رشد بیشتر، قدرت فهم ارتباط میان جملات را هم به دست می‌آورند. ما نیز در برخورد با قرآن کریم اگر مانند کودکان عمل کنیم تنها کلمات قرآن را می‌فهمیم و نمی‌توانیم به معانی آیات قرآن دست پیدا کنیم، اما اگر قرآن را در مقام یک متکلم حکیم قرار دهیم و خود را مخاطب عاقل آن بدانیم، به تدریج توانایی فهم ارتباط میان کلمات و ادراک جملات و آیات؛ فهم ارتباط میان جملات و آیات و ادراک سوره‌ها را می‌یابیم و این همان تدبر است.

و اینک شروع مبحث مفهوم‌شناسی تدبر:

تعریف صحیح «تدبر در قرآن»، مبتنی بر شناسایی مفهوم لغوی «تدبر» و آن نیز در گرو بررسی معنی «ماده» و «هیأت» این واژه در قرآن و منابع لغوی است، زیرا ماده و هیأت، عناصر اصلی تشکیل دهنده مفهوم یک واژه هستند و تغییرات هر یک از این دو، سبب تغایر مفاهیم کلمات از یکدیگر است، البته سهم «ماده» در این میان بیش از دیگری است. عده‌ای با نگاه تسامح‌آمیز به این امر، معنی برخی از واژگان

متفاوت را یکسان دانسته‌اند. اگر این دیدگاه در کلام انسانهای عادی و در عرف محاوره قابل توجیه باشد، بی‌شک در مورد قرآن کریم موجه نیست، چون این کتاب، کلام خدا و عاری از تسامح در بیان است. بر پایه همین مطلب، هم معنی دانستن «تدبر»، «تفکر»، «تفسیر»، «تأویل» و مانند اینها، گذشته از فقدان دقت و صحت علمی، کم‌نصیبی از برکات معارف فراوان و کم‌توفیقی در عمل به فرامین قرآن را در پی دارد. (مربی محترم توجه داشته باشد که این مطلب به عنوان یکی از مبانی پژوهشی این طرح است.) ماده تدبر، «د ب ر» و هیأت آن، «تفعل» است. در ادامه با بررسی ماده و هیأت این واژه و لحاظ موارد کاربرد آن در قرآن کریم (سیاق و کثرت استعمال) در جستجوی تعریف آن هستیم.

۲-۱-۲-۱- ماده تدبر

برخی از کارشناسان لغت درباره ماده «د ب ر» چنین نوشته‌اند:

« الدبر من کل شیءٍ: عقُبُه و مؤخَّره»[۱]

«ما أدبر عنه الإنسان»[۲]

«آخر الشیء و خلفه خلاف قبله»[۳]

«إن الأصل الواحد فی هذه المادة هو ما یقابل القبل و الإقبال وهذا المفهوم یختلف باختلاف الصیغ والهیئات والمواد»[۴]

- لسان العرب، مصباح المنیر، صحاح جوهری، مفردات و دیگر کتب واژه شناسی عربی نیز در این خصوص تعبیراتی مشابه ارائه کرده‌اند.

طبق نظریات پیش گفته، ماده «دبر» در لغت به معنی «پشت» و «پشت سر» اشیا است. توجه به نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که این مفهوم در همه استعمالات قرآنی[۱] این ماده وجود دارد.

---

[۱] تاج العروس من جواهر القاموس.

[۲] مصباح اللغه.

[۳] مقاییس اللغه.

[۴] التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

دابر[۲]: «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا »[۳] پس دنباله گروهی که ستم کردند بریده شد.

۱. **دبر**[۴]: «وَ مَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئذٍ دُبُرَهُ إِلا مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضبٍ مِّنَ اللَّهِ»۵ و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند...

۲. **أدبار**[۶]: «إِن يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الأَدْبَارَ ثُمَّ لا يُنصرُونَ»۷ اگر با شما بجنگند به شما پشت نمایند...

« ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصدِّقاً لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطمِسَ وُجُوهاً فَنرُدَّهَا عَلى أَدْبَارِهَا»[۸]...پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم سپس پشت سر باز گردانیم.

«فَأَسرِ بِأَهْلِک بِقِطعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ »۹...و پشت سر آنان برو.

۳. **أدبَر**[۱۰]: «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلى»۱۱...هر که را پشت کرده و روی برتافته.

۴. **إدبار**: «وَ مِنَ الَّيْلِ فَسبِّحْهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ»۱۲ ... و به هنگام پشت کردن ستارگان.

۵. **مدبِر**: «وَ أَلْقِ عَصاک فَلَمَّا رَءَاهَا تهْتزُّ كَأَنهَا جَانٌّ وَلى مُدْبِراً »۱ ...پشت گردانید و به عقب باز نگشت.

---

[۱] این ماده ۴۴ بار و به ۱۱ صورت، در قرآن استعمال شده است.

[۲] «دابر کل شیء آخره و ما یتأخر من الشیء و قطع الدابر عبارة عن الإنقطاع و انقضاء الآخر بحیث أن لا یکون جریانه مداوما و لا یکون مستندا إلی قوة ثابتة و قدرة جاریة فینقضی أیام جریان وجوده و حیاته قهرا.» (التحقیق فی کلمات القرآن، ج۳، «دبر»)

[۳] سوره انعام، آیه ۴۵.

[۴] «یطلق علی کل ما هو متأخر و تابع» (التحقیق فی کلمات القرآن، ج۳، «دبر»)

[۵] سوره انفال آیه ۱۶.

[۶] جمع «دبر»

[۷] سوره آل عمران، آیه ۱۱۱.

[۸] سوره نساء، آیه ۴۷.

[۹] سوره حجر، آیه ۶۵.

[۱۰] «یقال أدبر أی صار ذا دبر و أدبر عنه أی جعله فی دبره و هو مدبر» (التحقیق فی کلمات القرآن، ج۳، «دبر»)

[۱۱] سوره معارج، آیه ۱۷.

[۱۲] سوره طور، آیه ۴۹.

۶. **مدبِرین**: «ضاقَت عَلَیْکمُ الأَرْض بِمَا رَحُبَت ثمَّ وَلَّیْتُم مُّدْبِرِینَ»۲...سپس در حالی که به دشمن پشت کرده بودید برگشتید.

۷. **یدبِّر**: «إِنَّ رَبَّکمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السمَوَتِ وَ الأَرْض فی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثمَّ استَوَی عَلی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الأَمْرَ»۳...امر آفرینش را تدبیر می‌کند.

۸. **مدبِّرات**: «فَالْمُدَبِّرَتِ أَمْراً»۴...قسم به فرشتگانی که به تدبیر نظام خلق می‌کوشند.

۹. **یتدبَّرون**: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِندِ غَیرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلَافاً کثِیراً»۵ آیا تدبر نمی‌کنند قرآن را؟

۱۰. **یدبَّروا**: «کِتَابٌ أَنزَلْنَهُ إِلَیْک مُبَارکٌ لِّیَدَّبَّرُوا ءَایَاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الأَلْبَابِ»۶...تا در آیات آن تدبر کنند...

بسیاری از مترجمین قرآن به زبان فارسی، هفت اشتقاق نخست را با توجه به مفهوم اصلی ماده «دبر»، یعنی «پشت» یا «پشت سر»، ترجمه کرده‌اند اما در اشتقاقات مربوط به باب «تدبیر» و «تدبر» بدون توجه به معنای ماده و هیأت، همان واژه عربی «تدبیر» و «تدبر» را در ترجمه خویش بکار برده‌اند؛ در خصوص ترجمه «تدبر» نیز برخی آن را به معنای «تأمل» و «اندیشیدن» دانسته‌اند، ولی باید دانست لحاظ معنای پیش گفته این ماده (پشت و پشت سر) در همه اشتقاقات آن امری مسلم است.

۲-۱-۲-۲- هیأت تدبر

---

[۱] سوره نمل، آیه ۱۰.

[۲] سوره توبه، آیه ۲۵.

[۳] سوره یونس، آیه ۳.

[۴] سوره نازعات، آیه ۵.

[۵] سوره نساء، آیه ۸۲.

[۶] سوره ص، آیه ۲۹.

کارشناسان لغت هیأت «تفعل» را برای مطاوعه «تفعیل» می‌دانند[1]، بر همین اساس برای تشخیص معنای «تدبر» گریزی از بررسی مفهوم «تدبیر» نیست.

۱. تدبیر

در کتب واژه‌شناسی، معانی متعددی برای تدبیر ذکر شده که برخی از آنها عبارتند از:

- **«التدبیر النظر فی عاقبة الأمر»**[2]
- «التدبیر التفکر فی دبر الأمور»[3]
- **«و أما التدبیر تصییر الشیء ذا عاقبة بأن یکون الشیء علی عاقبة حسنة و نتیجة مطلوبة و هذا معنی العمل عن فکر و روية ... معنی التدبیر بالنسبة إلی الله تعالی معلوم و تدبیره تعالی عبارة عن تنظیم أمور العالم و ترتیبه و جعل الأمور علی أحسن نظام و اتقن صنع منتج»**[4]

بیان اول و دوم درباره مفهوم «تدبیر» خالی از اشکال نیست، زیرا ماده «دبر» را در اصل معنای «تدبیر» در نظر نگرفته و به حاشیه رانده‌اند. توضیح اینکه در عبارتهای **«النظر فی عاقبة الأمر»** و **«التفکر فی دبر الأمور»** قسمت اصلی معنی واژه‌های **«النظر»** و **«التفکر»** است، که هیچ ارتباط روشنی با ماده یا هیأت تدبر ندارند و قسمت فرعی و حاشیه‌ای معنی **«فی عاقبة الأمر»** و **«فی دبر الأمور»** است، که با معنی تدبر در ارتباطند؛ دقت در بیان سوم نشان می‌دهد که موارد پیشین «تدبیر» را به لازم آن معنا کرده‌اند.

ریشه لغوی و ساختار لفظی اقتضا می‌کند «تدبیر» را «پشت سر هم چیدن حکیمانه» بدانیم که این معنی با سومین مفهوم از مفاهیم پیش‌گفته، کاملا هماهنگ است و استعمالات قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند:

---

[1] التحقیق فی کلمات القرآن، ج۳، «د ب ر»

[2] تاج العروس، ج۱۱، «دبر».

[3] راغب اصفهانی: مفردات الفاظ قرآن، صفوان عدنان داوودی، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۶ ه.ق، ص ۳۰۷.

[4] همان

«يُدَبِّرُ الأَمْرَ يُفَصلُ الآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»[۱] [خداوند] در کار [آفرینش] تدبیر می‌کند، و آیات [خود] را به روشنی بیان می‌نماید، امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

علامه طباطبایی(ره) ذیل این آیه می‌فرمایند:**«و قوله : « يدبر الأمر» التدبير هو الإتيان بالشيء عقيب الشيء و يراد به ترتيب الأشياء المتعددة المختلفة و نظمها بوضع كل شيء في موضعه الخاص به بحيث يلحق بكل منها ما يقصد به من الغرض و الفائدة و لا يختل الحال بتلاشي الأصل و تفاسد الأجزاء و تزاحمها يقال : دبر أمر البيت أي نظم أموره و التصرفات العائدة إليه بحيث أدى إلى صلاح شأنه و تمتع أهله بالمطلوب من فوائده .**

فتدبير أمر العالم نظم أجزائه نظما جيدا متقنا بحيث يتوجه به كل شيء إلى غايته المقصودة منه و هي آخر ما يمكنه من الكمال الخاص به و منتهى ما ينساق إليه من الأجل المسمى ، و تدبير الكل إجراء النظام العام العالمي بحيث يتوجه إلى غايته الكلية و هي الرجوع إلى اللهو ظهور الآخرة بعد الدنيا .»[۲]

بدین ترتیب در نظر ایشان مراد از «تدبیر»، ترتیب دادن اشیاء متعدد مختلف پشت سر یکدیگر است، به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض و فایده و مقصود، بر آن مترتب شود و تدبیر عالم توسط خدا نیز تنظیم اجزای آن به نظمی نیکوست به طوری که هر چیز به غایت مقصود برسد.

- **تدبیر قرآن**

امر به تدبر در قرآن نشانگر وجود تدبیر (چینش حکیمانه) در قرآن کریم است. قرآن کریم یا هر کلام دیگری محصول تدبیر حروف و کلمات و عبارات و جملات در کنار یکدیگر است، به گونه‌ای که رساننده مقصود متکلم باشد، چنانکه یک منظومه سیارات و ثابتات محصول تدبیر آنها در کنار هم است. به تعبیر دیگر، کلام، حاصل تدبیر است. ویژگی کلام الله نیز در گرو تدبیر ویژه آن است چون صرف

[۱] سوره رعد، آیه ۲.

[۲] محمد حسین طباطبایی (ره): المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ه. ق، ص۲۸۹.

کلمات قرآن ویژه آن نبوده و بر زبان همه عرب‌ها جاری بوده و هست، پس تدبیر در کلام، شأن تکلیم و وصف آن است.

۲. تدبر

«تدبر» مطاوعه «تدبیر» است:

- **«و أما التدبر فهو تفعل لمطاوعة التفعيل فحقيقة معناه حصول مفهوم التدبير و اختيار ذالک المفهوم فيقال دبَّر الأمر فتدبَّر الأمر...»**[۱]

ریشه لغوی و ساختار لفظی «تدبر» ایجاب می‌کند که آن را «دریافت (مطاوعه) چینش حکیمانه (تدبیر)» بدانیم. برخی بدون جمع‌بندی صحیح از ماده و هیأت، «تدبر» را اینگونه معنی کرده‌اند:

- **«التدبير أن تنظر إلى ما تؤول إليه عاقبته و التدبر التفكر فيه»**[۲]
- **«التدبر التفكر أى تحصيل المعرفتين لتحصيل معرفة ثالثة»**[۳]

همانطور که مشخص است، در بیان اول، مفهوم ماده در اصل معنی دخالت داده نشده و در بیان دوم نسبت به معنی ماده و هیأت کاملا بی‌توجهی شده است.

○ تدبر در قرآن

اگر گفته شود که تدبر مطاوعه یا پذیرش تدبیر است و این حروف و کلمات هستند که تدبیر الهی را می‌پذیرند، پس آنان متدبر هستند، نه ما؛ جواب آن است که خدای متعالی تدبر را از ما خواسته است و نه از حروف و کلمات، چون تدبر مطاوعه غیر اختیاری تدبیر از سوی حروف یا اشیاء خارجی نیست، زیرا در معنای مطاوعی تدبر نوعی اختیار و آگاهانه بودن لحاظ شده است بر خلاف معنای مطاوعی در باب انفعال، بنابراین اگر بنا بود مطاوعه غیر اختیاری حروف یا اشیاء خارجی در قالب لفظ درآید، به صورت

---

[۱] التحقیق فی کلمات القرآن، ج۳، «دبر».

[۲] لسان العرب، ج۴، «دبر».

[۳] تاج العروس، ج۱۱، «دبر».

«اندبار» بیان می‌شد. در نتیجه تدبر به معنی پذیرش و کشف آگاهانه تدبیر محقق شده در اشیاء یا کلام است.

آنجا که تدبیر نسبت به اشیاء عینی خارجی صورت می گیرد، تدبر فهم و پذیرش آن و آنجا که تدبیر کلام مطرح است، مراد از تدبر دریافت «تدبیر موجود در کلام »[۱] از سوی مخاطبان آن خواهد بود و این همان عنصری است که تدبر را راه فهم نظم ویژه قرآن و ایمان به الهی بودن آن قرار داده است. کاربردهای قرآنی «تدبر» مؤید همین معنا از تدبر در قرآن است:

۱.«أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِندِ غَیرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلَفاً کثِیراً»۲ آیا در [معانی] قرآن تدبر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌فرمایند: « التدبیر هو أخذ الشیء بعد الشیء و هو فی مورد الآیة التأمل فی الآیة عقیب الآیة أو التأمل بعد التأمل فی الآیة لکن لما کان الغرض بیان أن القرآن لا اختلاف فیه و ذلک إنما یکون بین أزید من آیة واحد، کان المعنی الأول أعنی التأمل فی الآیة عقیب الآیة هو العمدة و إن کان ذلک لا ینفی المعنی الثانی أیضا .

فالمراد ترغیبهم أن یتدبروا فی الآیات القرآنیة و یراجعوا فی کل حکم نازل أو حکمة مبینة أو قصة أو عظة أو غیر ذلک جمیع الآیات المرتبطة به مما نزلت مکیتها و مدینتها و محکمها و متشابهها و یضموا البعض إلی البعض حتی یظهر لهم أنه لا اختلاف بینها فالآیات یصدق قدیمها کلامها و یشهد بعضها علی بعض من غیر أن یکون بینها أی اختلاف مفروض لا اختلاف التناقض بأن ینفی بعضها بعضا أو

[۱] منظور از تدبیر موجود در کلام، معنای حاصل مصدری تدبیر است. یعنی همان نظم و چینش کلام که در اثر تکلیم مدبرانه خداوند در آن ایجاد شده است.

[۲] سوره نساء، آیه ۸۲.

یتدافعا و لا اختلاف التفاوت بأن یتفاوت الآیتان من حیث تشابه البیان أو متانة المعانی و المقاصد بکون البعض أحکم بیانا و أشد رکنا من بعض کتابا متشابها مثانی تقشعر منه الجلود .»[1]

بر اساس ظاهر آیه که «دفع اختلاف و ناهماهنگی از قرآن» است و با توجه به توضیحات حضرت علامه (ره)، می‌توان نتیجه گرفت که «تدبر در قرآن» به معنی «کشف هماهنگی قرآن» است.

۲. «کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْک مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُوا ءَایَاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الأَلْبَابِ»[2] [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند، و خردمندان پند گیرند.

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه شریفه می‌فرمایند: «**توصیفه [الکتاب] بالإنزال المشعر بالدفعة دون التنزیل الدال علی التدریج لأن ما ذکر من التدبر و التذکر یناسب اعتباره مجموعا لا نجوما مفرقة.**»[3]

طبق بیان حضرت علامه (ره)، تدبر با اعتبار مجموع کتاب متناسب است که خالی از اشعار به مفهوم «کشف هماهنگی» نیست.

---

[1] المیزان، ج۵، ص۱۹.ترجمه: تدبیر به معنای گرفتن چیزی بعد از دیگری است که در این آیه به معنای تامل در آیه پس از آیه دیگر است یا به معنای تامل بعد از تامل در آیه است. با توجه به اینکه غرض آیه بیان این مطلب است که در قرآن اختلافی نیست و درک این حقیقت با توجه به بیش از یک آیه امکان‌پذیر است، معنی اول، یعنی تامل در آیه بعد از آیه دیگر مناسبتر است، هرچند که این مسئله معنی دوم را نفی نمی‌کند. [چون تامل نفسی، تامل ابتدایی است و همواره تامل سیاقی بعد از تامل نفسی است.]

پس مراد تشویق افراد به تدبر در آیات قرآنی است و اینکه در هر حکم نازلی و یا حکمت بیان شده‌ای و یا قصه و موعظه و غیر اینها به همه آیات مرتبطه مراجعه کنند، اعم از مکی آنها و مدنیشان، محکم آنها و متشابهشان؛ و بعضی را به بعض دیگر ضمیمه کنند تا بر ایشان روشن شود که اختلافی بین آنها نیست. پس آیات یکدیگر را تصدیق می‌کنند و بعض از آنها بر بعض دیگر گواهی می‌دهند، بدون اینکه بین آنها اختلافی فرض شود، نه اختلاف تناقض به این صورت که بعضی بعض دیگر را نفی کنند، یا یکدیگر را دفع کنند و نه اختلاف تفاوت به این صورت که دو آیه از نظر تشابه بیان یا متانت معانی و مقاصد با هم متفاوت باشند بدین معنی که بیان بعضی از بعض دیگر محکمتر و رکن بعضی نسبت به بعض دیگر استوارتر باشد، بلکه کتابی است متشابه و منعطف که پوستها (از عظمت هماهنگی آن) می‌لرزد. برای توضیح بیشتر به همین آدرس رجوع شود.

[2] سوره ص، آیه ۲۹.

[3] المیزان، ج۱۷، ص۱۹۷. ترجمه: در این آیه سخن از انزال کتاب است که مشعر به نزول دفعی است، نه از تنزیل که دال بر تدریج است، چون تدبر و تذکر مذکور در آیه مناسب با لحاظ مجموع کتاب است نه توجه پراکنده و جداجدا.

بهتر است مربی محترم در این قسمت از درس، تعریف تدبر را یادآوری نموده و و دلیل انتخاب آن تعریف و رد سایر تعاریف را تاکید کند.

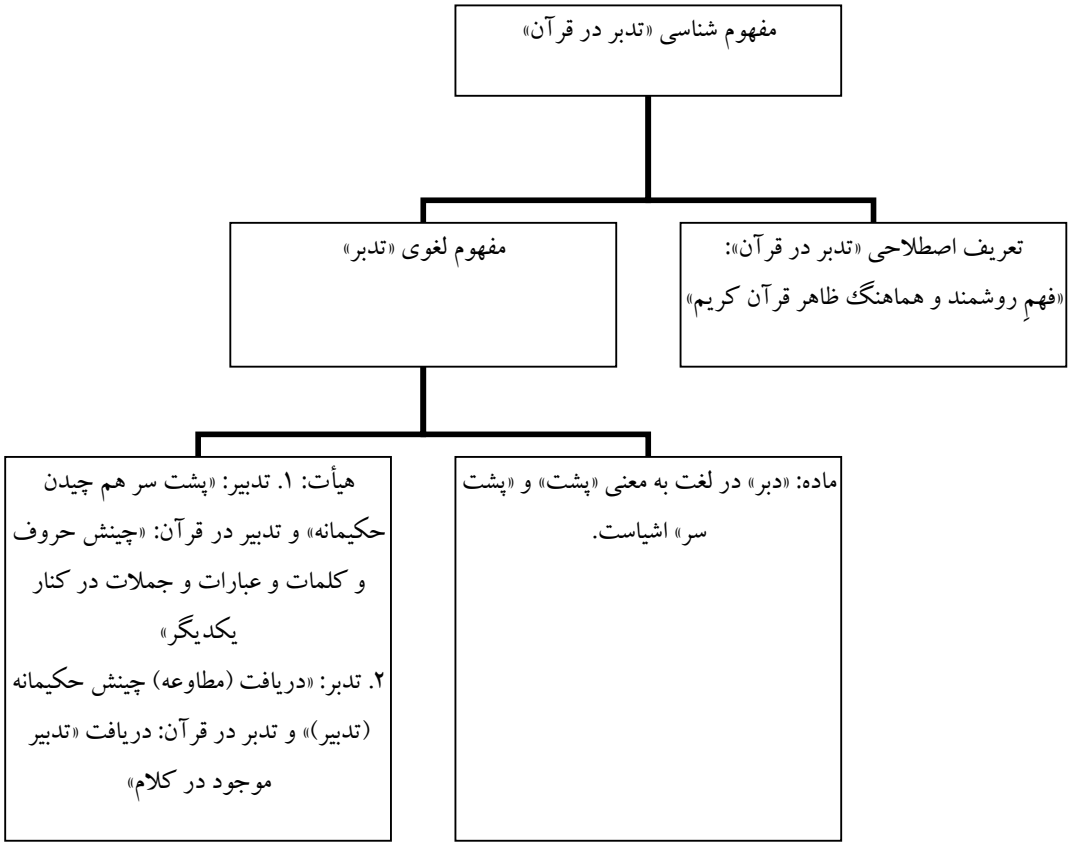

نمودار شماره ۳- مفهوم شناسی تدبر

۲-۱-۳-اقسام تدبر

مربی عزیز! هدف از معرفی اقسام تدبر آن است که قرآن آموز موقعیت فعلی خود را از نظر تدبری درک کند و برای فراگیری اقسام دیگر تدبر که هر یک به نوبه خود لازم و بایسته است، انگیزه پیدا کرده و برنامه‌ریزی کند.

۲-۱-۳-۱- تدبر موضوعی

تدبر موضوعی عبارت است از: فهم روشمند و هماهنگ ظاهر آیات و سور هر موضوع در قرآن کریم؛[1]

۲-۱-۳-۲- تدبر ترتیبی

تدبر ترتیبی عبارت است از: فهم روشمند و هماهنگ ظاهرآیات و سوره‌های قرآن کریم؛

تدبر ترتیبی دارای سه سطح است:

۱. تدبر درون آیات: کوچکترین واحد در تقسیمات قرآنی، آیه است. هر آیه‌ای دارای الفاظ و معانی هماهنگ و هم‌نواست. درک نظم حاکم بر الفاظ درون آیات، نخستین سطح تدبر ترتیبی ، یعنی «تدبر درون آیات» است.

تدبر درون آیات، همان فعالیتی است که غالب تفاسیر موجود به آن پرداخته‌اند و تفاسیر مانند تفسیر راهنما[2] و نمونه، مصداق روشنی از این رویکرد را به نمایش گذاشته‌اند.

اجمالی از روش تدبر درون آیات از این قرار است: واژگان، عبارات[3] یا جملات[4] اجزاء درونی آیه ها هستند و تدبر در آیات عبارت است از:

۱. بررسی ارتباط میان واژگان و عبارات؛

۲. جمع‌بندی معانی واژگان، عبارات یا جملات به منظور دست‌یابی به معنی آیه؛

برخی از آیات، یک عبارت و برخی، یک جمله و بعضی، بیش از یک جمله‌اند. به ندرت با آیاتی مواجه می‌شویم که فقط یک کلمه باشند.

---

[1] توضیحات بیشتر درباره تدبر موضوعی به جایگاه خود واگذار می‌شود.

[2] آیة الله هاشمی رفسنجانی.

[3] عبارت به تعدادی از کلمات مرتبط گفته می‌شود که معنی واحدی را ارائه می‌کنند و بخشی از جمله را تشکیل می‌دهند، مانند مضاف و مضاف الیه یا صفت و موصوف و ...

[4] جمله، کلمات یا عباراتی به هم پیوسته است که دارای فعل و فاعل یا مسندو مسند الیه بوده و معنی واحدی را ارائه می‌کنند.

مراحل تدبر در آیات، از این قرار است:

۱. فهم معنی واژه‌ها

۲. کشف ارتباط میان واژگان و شناسایی عبارات و فهم معنی آنها

۳. کشف ارتباط میان عبارات و شناسایی جملات و فهم معنی آنها

۴. کشف ارتباط جملات و فهم معنی آیه

تدبر آیات یک واژه‌ای مانند «**مدهامتان**»[۱] پس از مرحله نخست به پایان می‌رسد.

تدبر آیات یک عبارتی مانند «**الذین هم یرائون**»۲ پس از مرحله دوم به پایان می‌رسد.

تدبر آیات یک جمله‌ای مانند «**قل هو الله أحد**»۳ پس از مرحله سوم به پایان می‌رسد.

تدبر آیات چند جمله‌ای مانند «**یا آیها الذین آمنوا إن من أزواجکم و أولادکم عدوا لکم فاحذروا هم و إن تعفوا و تصفحوا و تغفروا فإن الله غفور رحیم**»۴ پس از مرحله چهارم به پایان می‌رسد.

نمونه تدبر در آیه چند جمله‌ای: آیه الکرسی

در مرحله نخست برای فهم معنی واژگان به ترجمه یا واژه‌نامه مناسب مراجعه می‌شود.

در مرحله دوم با بررسی ارتباط واژگان، عبارات آیه شناسایی می‌شود:

الله

- **لا إله إلا هو**
- **الحی القیوم**
- **لا تأخذه سنة و لا نوم**

---

[۱] سوره الرحمن، آیه ۶۴.

[۲] سوره ماعون، آیه ۶.

[۳] سوره توحید، آیه ۱.

[۴] سوره طلاق، آیه ۱۴.

- **له ما فی السماوات و ما فی الأرض**
- **من ذا الذی یشفع عنده إلا بإذنه**
- **یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم**
- **و لا یحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء**
- **وسع کرسیه السماوات و الأرض**
  - **و لا یؤوده حفظهما**
- **و هو العلی العظیم**

در مرحله سوم با بررسی ارتباط عبارات، جملات آیه مشخص می‌شود:

۱. **الله لا إله إلا هوالحی القیوم**: خدایی جز خدای یگانه حی قیوم نیست.

۲. **لا تأخذه سنة و لا نوم**: چرت و خواب او را نمی‌گیرد.

۳. **له ما فی السماوات و ما فی الأرض**: آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست.

۴. **من ذا الذی یشفع عنده إلا بإذنه**: کسی جز به اذن او شفاعت نمی‌کند.

۵. **یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء**: از همه چیز آگاه است و دیگران بر چیزی از علم او احاطه ندارند، جز آنچه او بخواهد.

۶. **وسع کرسیه السماوات و الأرض و لا یؤوده حفظهما**: مسند او آسمانهاو زمین را فرا می‌گیرد و حفظ آن دو او را خسته نمی‌کند.

۷. **و هو العلی العظیم**: و او بلند مرتبه و بزرگ است.

در مرحله چهارم با بررسی ارتباط جملات می‌توئان نتیجه گرفت که معنی آیه بر محور توصیف علم و قدرت بی حد و بی نقص خدای یگانه است.

۲. تدبر درون سوره‌ها: رسمی‌ترین واحد تقسیم‌بندی قرآن کریم، سوره است و آیاتی از قرآن کریم با ذکر کلمه سوره این تقسیم‌بندی را به رسمیت شناخته‌اند: «یحْذَرُ الْمُنَفِقُونَ أَن تُنزَّلَ عَلَیْهِمْ سورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فی قُلُوبهِمْ قُلِ استهْزِءُوا إِنَّ اللَّهَ مخْرِجٌ مَّا تحْذَرُونَ»[۱]، «وَ إِذَا أُنزِلَت سورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَ جَهِدُوا مَعَ رَسولِهِ استَئْذَنَک أُولُوا الطوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَکُن مَّعَ الْقَاعِدِینَ»[۲]، «سورَةٌ أَنزَلْنَهَا وَ فَرَضنَهَا وَ أَنزَلْنَا فِیهَا ءَایَاتٍ بَیِّنَاتٍ لَّعَلَّکمْ تَذَکَّرُونَ»[۳] و ... تفکیک آیات قرآن کریم با مرز آشکار «بسم الله الرحمن الرحیم» به یکصد و چهارده سوره، بر اساس هماهنگی میان آیات سوره و غرض واحد آنها است. درک نظم حاکم بر آیات درون هر سوره و دریافت غرض واحد جامع آن آیات، دومین سطح تدبر ترتیبی، یعنی «تدبر درون سوره‌ها» است.

تدبر درون سور، مبحث اصلی این کتاب است و به تفصیل معرفی خواهد شد. إن شاء الله.

۳. تدبر بین سور: قرآن کریم کتابی یکتا با غرضی واحد است: «القرآن کله جاء کالکلمة الواحدة»[۴]؛ و همین امر سبب شده است، یکصد و چهارده سوره قرآن که هر یک از هویت مستقلی برخوردارند، در راستای تامین همین غرض واحد سامان یابند. بنابراین درک نظام حاکم بر سوره‌های قرآن، سومین سطح تدبر ترتیبی، یعنی «تدبر بین سوره‌ها» است.

تدبر بین سور، برای شناسایی نظام سوره‌هاست که تفسیر الاساس[۵] نمونه‌ای از آن را به نمایش گذاشته است:

در آمدی بر تدبر بین سوره‌ها:

---

[۱] سوره توبه، آیه ۶۴.

[۲] سوره توبه، آیه ۸۶.

[۳] سوره نور، آیه ۱.

[۴] عده الاصول شیخ طوسی (ره)، از امیر مؤمنان (علیه السلام).

[۵] به قلم سعید الحوی.

سوره‌های قرآن کریم در یک نگاه به شش مجموعه تقسیم می‌شوند:

۱. فهرست اجمالی قرآن کریم: سوره حمد

۲. فهرست تفصیلی قرآن: سوره بقره

۳. سور طوال: هفت سوره از آل عمران تا توبه

۴. سور مئین: نوزده سوره از یونس تا قصص

۵. سور مثانی: بیست و دو سوره از عنکبوت تا ق

۶. سور مفصلات: شصت و چهار سوره از ذاریات تا ناس

هر یک از مجموعه‌های فوق نیز در درون خود دارای دسته‌بندی‌هایی هستند که بر اساس اشتراک موضوعی کشف می‌شود، مثلا پیوستگی اغراض و موضوعات ده سوره حدید تا تحریم، آنها را از سوره های قبل و بعد از خود جدا کرده و در یک دسته قرار داده است. این ده سوره با بررسی دو آسیب مهم اجتماعی، یعنی رفاه‌طلبی و دنیا گرایی که موجب نفاق هستند، دو راهکار جهاد و انفاق را برای از بین بردن نفاق و ایجاد اخلاص در دین معرفی کرده‌اند. این در حالی است که محور موضوعات سوره‌های قبل و بعد از این ده سوره مسئله معاد است.

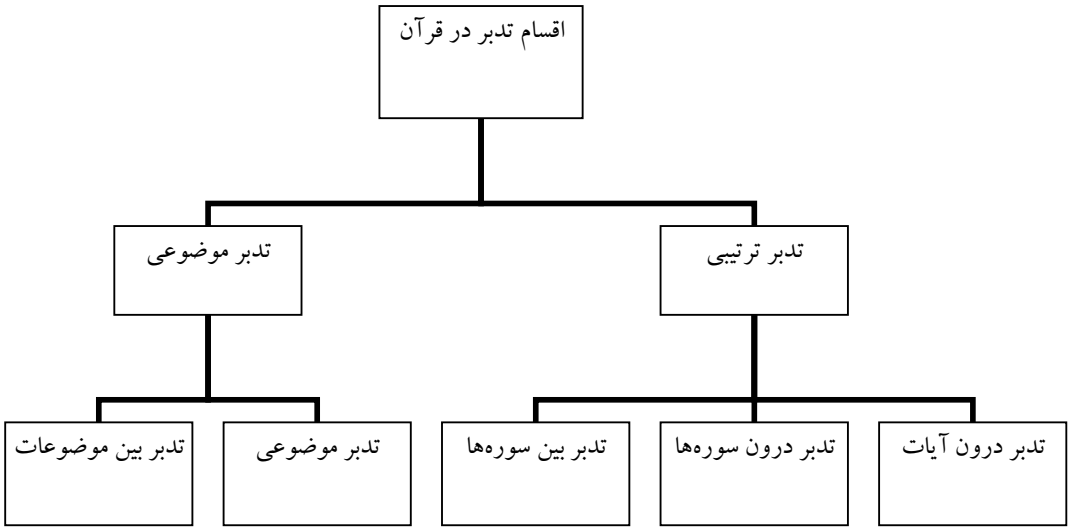

نمودار شماره ٤- اقسام تدبر

۲-۱-٤- ضرورت تدبر

مربی محترم، طرح ضرورت تدبر متضمن این پیام است کـه متاسـفانه وظیفـه مهمـی چـون تـدبر در قـرآن آنگونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است و در نتیجه ما از کمتـرین شـاخص‌هـای رشـد قرآنـی فاصله داریم و تا رسیدن به شاخص‌های مطلوب فرد و جامعه قرآنی راه زیادی را باید بپیماییم و ضـرورت تدبر با توجه به نقش‌آفرینی آن در این مسیر روشن می‌شود، از این رو عنوان زیـر بـرای مبحـث ضـرورت تدبر انتخاب شده است.

لازم به ذکر است که تدبر گر چه ابتدایی ترین لایه فهم مجموعی قـرآن کـریم اسـت، ولـی اساسـی ترین نوع فهم و مبنا و میزان دیگر فهمها از قرآن خواهد بود، به عنوان مثـال علامـه طباطبـایی در قـضاوت بین اقوال، نا هماهنگی با سیاق را دلیل بر رد و هماهنگی با سیاق را دلیل قبول دانسته‌اند.

رفع مهجوریت قرآن و تحقق چشم‌انداز جامعه قرآنی

«و قال الرسول یا رب إن قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا»[۱]

قرآن کریم کتاب هدایت همگان است: «هدی للناس»[۲] و هر کس می‌تواند به اندازه ظرفیـت علمـی و عملی خود به طور مستقیم و در پرتو رهنمودها و هـدایت‌هـای اهـل بیـت وحـی (علـیهم الـسلام) از آن بهره‌مند شود.

همانطور که تمسک به قرآن نباید دست‌آویز ادعای بی‌نیازی از عترت قرار بگیرد، تمسک به عتـرت هم نباید بهانه‌ای برای احساس بی‌نیازی از ارتباط مستقیم با قرآن کریم باشد، زیرا همه ما موظف به پیروی از قرآن و عترت هستیم: «إنی تارک فیکم الثقلین ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا ابـدا کتـاب الله و عترتـی

[۱] سوره فرقان، آیه ۳۰. ترجمه: در آن روز رسول (به شکایت از امت) عرض کند: بار الها! امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند.

[۲] سوره بقره، آیه ۱۸۵. ترجمه: قرآن هدایت‌گر مردمان است.

اهل بیتی و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»[1]. قرآن بدون عترت، قرآن بدون قرآن است و عترت منهای قرآن، عترت منهای عترت است، زیرا حقیقت این دو جدای از یکدیگر نیست.

افزون بر این بر اساس برخی از نقل‌های این حدیث متواتر، قرآن ثقل اکبر است و عترت ثقل کبیر، یعنی از میان قرآن و عترت، قرآن محور است. گرچه در عالم ملکوت میان حقیقت قرآن و عترت جدایی نیست، اما در عالم ملک، عترت (علیهم السلام)، معلم قرآن، مجری قرآن و در میدان جهاد، فدایی قرآن-اند. علی (علیه السلام) صبر می‌کند، تا قرآن بماند. حسن (علیه السلام) جام زهراگین صلح را قهرمانانه می‌نوشد، تا قرآن بماند. حسین (علیه السلام) با خاندان وحی به مقتل می‌شتابد، تا قرآن بماند ... و قرآن باید بماند تا دین بماند و انسان‌ها تا همیشه تاریخ هدایت شوند.

بر این اساس یکی از مسئولیتها و تکالیف نظام اسلامی و آحاد مسلمانان، توجه به کتاب خدا و اقتداء و اهتداء به آن است. امت اسلام باید همه تلاش خود را در جهت رفع مهجوریت قرآن کریم به کار گیرد، تا مشمول شکایت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز قیامت قرار نگیرد: «**و قال الرسول یا رب إن قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا**»[2]. این امر افزون بر تکلیف و وظیفه الهی، راه سعادت افراد و جوامع نیز هست.

قرآن کریم، زیربنا و محور اساسی همه شئون فردی، خانوادگی، اجتماعی و حکومتی اسلام است، بنابراین ما زمانی به جایگاه بلند اسلامی بودن بار می‌یابیم که قرآنی باشیم. فرد مسلمان، جامعه مسلمان و حکومت اسلامی جز با محوریت قرآن و حضور پررنگ آن در صحنه هدایت و امامت به کمال خود نمی‌رسد.

بحمد الله پس از بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی در ایران، فعالیتهای خوبی در زمینه رفع مهجوریت قرآن کریم انجام گرفته است، اما هنوز تا خارج شدن کامل قرآن کریم از مهجوریت و تحقق شاخصهای

---

[1] شیخ حر عاملی،: وسایل الشیعهٔ، ج۲۷، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، چاپ نخست، ص ۳۳. ترجمه: همانا من در میان شما دو یادگار گرانبها به جا می‌گذارم، مادامی که به آن دو تمسک کنید گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روزی که در حوض بر من وارد شوند.

[2] سوره فرقان، آیه ۳۰. ترجمه آیه گذشت.

مطلوب جامعه قرآنی راه زیادی باقی است و قرآن کریم به عنوان رکن اساسی دین مبین اسلام و کتاب هدایت همگان مورد توجه کافی قرار نگرفته است.

چشم انداز جایگاه قرآن کریم در جامعه اسلامی آن است که آحاد آن به سطحی از فهم قرآن دست یابند که بتوانند:

۱. بینش‌های خود را بر اساس فهم خویش از قرآن سامان دهند، بدین معنی که دیده‌ها، شنیده‌ها و خوانده‌های کلان زمانه خویش را به قرآن کریم عرضه کنند و صحت و سقم آنها را دریابند، یعنی فهم جامع جهان‌بینی و ایدئولوژی دینی از طریق قرآن همگانی بشود و عموم مردم بتوانند فهمی همه جانبه از معارف علمی و عملی قرآن بدست آورند، چون فهم غیر جامع و غیر جمعی نمی‌تواند پاسخی صحیح و کامل برای نیازها و پرسش‌های همگان باشد.

۲. انگیزه‌های عملی خود را بر اساس فهم خود از قرآن سامان دهند، بدین معنی که شهوت و غضب؛ محبت و عداوت؛ ارادت و کراهت و تولی و تبری خود را با عرضه به قرآن کریم تنظیم کنند و از این طریق با انتخابی آگاهانه در هر قدم زندگی، عزمی راستین در انجام وظایف خود داشته باشند.

ضرورت تدبر با توجه به مراتب نقش آفرینی آن در طی مسیر از وضعیت کنونی تا تحقق چشم انداز مورد نظر آشکار می‌گردد.

مربی گرامی، لطفا این متن را برای قرآن آموز بخوانید: تدبر زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که قرآن کریم به عنوان آب حیات در متن زندگی مردم جریان یابد و همگان بتوانند برای ارتقاء مقامات انسانی خود از آن بهره ببرند. تدبر یاری می‌کند تا اهل قرآن، خود را در قرائت و حفظ تنها محصور نگردانند، مردم حصار محدودیت رجوع به قرآن در ماه رمضان را در هم شکنند، از خلاصه کردن قرآن در مجالس ختم و قبرستان رهایی یابند، از فرونهادن قرآن بر فراز تاقچه‌ها و توهم تبرک صرف با این کتاب آسمانی نجات یابند و آن را در دست عمل خویش جای دهند، تا برای آنان راه را از چاه بنماید. تدبر کمک می-کند تا انسانها از پندار انحصار قرائت کتاب در ثواب رها شود و به اندیشه بلند کتاب هدایت بودن آن رهنمون گردند و در یک کلام، روش تدبر در قرآن، با عمومی‌سازی فهم قرآن کریم و فراهم سازی

امکان ترویج آن، زمینه رفع مهجوریت کتاب خدا را فراهم ساخته و راه دست‌یابی به چشم‌انداز مطلوب جامعه قرآنی را هموار می سازد:

۱. تدبر، راه عمومی سازی فهم ابتدایی قرآن کریم

یکی از مصادیق بارز مهجور کردن قرآن کریم، تحجیر فهم قرآن است. تحجیر به معنی سنگ چین کردن یک محدوده برای تصاحب آن و ممانعت از ورود دیگران به آن است و تحجیر فهم قرآن کریم بدین معنی است که فهم قرآن برای گروهی خاص ممکن است و عموم مردم را راهی برای فهم آن نیست، در حالی که توصیه‌های مکرر و عمومی قرآن به تدبر، تفکر و سایر اقسام فهم، شاهدی بر بطلان این مدعی است.

با توجه به مطلب بالا وظیفه داریم که برای همگانی سازی فهم ابتدایی قرآن تلاش کنیم، اما بررسی فعالیت‌های انجام گرفته در راستای این هدف، بیانگر این واقعیت است که همچنان نارسائیهای قابل توجهی در این عرصه هست.

امروزه تلاش برای عمومی سازی فهم قرآن در توصیه و تشویق به مطالعه یا فراگیری ترجمه و تفسیر محدود شده است و تدبر به عنوان راهکار عمومی فهم قرآن، همچنان امری غریب است که با وجود تأکیدات فراوان قرآن و معصومین (علیهم السلام)، جایگاهی نیافته است، زیرا چیستی و روش آن به اندازه لازم شناخته شده نیست.

این کتاب برای پاسخ‌گویی به خلأ موجود در این عرصه سامان یافته و تحصیل این آرزوی مهم را از راه ضابطه‌مند کردن و آموزشی ساختن روش تدبر در سوره‌های قرآن کریم پیگیری می‌کند.

برخی مشتاقانه در فعالیتهای مختلف قرآنی شرکت می‌کنند، اما در ارتباط صحیح و کامل با معانی و معارف قرآن ناکامند.

چنین افرادی یا از سقوط در وادی تفسیر به رأی مذموم نگران‌اند و یا خود را از فهم قرآن کریم ناتوان می‌بینند.

روش تدبر در قرآن کریم، این دو مانع مهم روی آوردن به فهم کتاب خدا را برطرف می‌سازد.

توضیح

رفع مانع نخست: تدبر در قرآن به لحاظ موضوع از حیطه تفسیر به رأی بیرون است، زیرا تدبر غیر از تفسیر است.

گزیده‌ای از فرمایشات امام خمینی (ره) در این باره می‌تواند راه گشا باشد، ایشان می‌فرمایند: «تفکر و تدبر در آیات شر یفه را به تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست، تا تفسیر به رأی باشد...»[1]

بر این اساس به هنگام تدبر در قرآن کریم، خوف سقوط در وادی تفسیر به رأی نیست، چون تدبر تفسیر نیست که بخواهد تفسیر به رأی باشد؛ البته هرگونه فعالیت درباره قرآن کریم باید به خاطر عظمت شأن و جایگاه قرآن، روشمند باشد.

با توجه به این که مبحث تفاوت تدبر و تفسیر به رأی پرسش برانگیز است، مناسب است مربی محترم در این قسمت با توجه به سطح نیاز کلاس مطالعات تکمیلی داشته باشد و پاسخ‌گوی پرسش‌ها و ابهامات باشد. پیشنهاد می‌شود برای مطالعه به کتاب «قرآن، کتاب هدایت؛ از دیدگاه امام خمینی» که دفتر سیزدهم مجموعه تبیان است، مراجعه شود؛ زیرا استناد چنین مطلبی به اندیشه امام خمینی (ره) آثار مثبتی در ایجاد آرامش روانی مخاطب دارد، بویژه که فراگیر در مراحل نخست آشنایی با قرآن کریم باشد.

رفع مانع دوم: روش تدبر در قرآن با کمترین پیش‌نیاز به رفع چالش‌های ناشی از تنوع اسلوبی و موضوعی در قرآن کریم می‌پردازد و از این رهگذر، فراگیران را در فهم قرآن کریم توانا می‌کند.

تا زمانی که فرد در مواجهه با قرآن احساس غربت می‌کند و احیانا خود را در مقابل مطالبی به هم ریخته و نامنظم و گاهی به ظاهر متضاد می‌بیند و توان درک نظم و هماهنگی قرآن کریم را ندارد، در

[1] قرآن کتاب هدایت از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص۱۵۶. برای آگاهی بیشتر به همین منبع رجوع شود.

انس با کلام خدا و برقراری ارتباط با آن، ناکام می‌ماند، هرچند با ایمان به کلام الله، به نظم ویژه و ساختار عاری از نقص آن معتقد باشد.

کتابی را در نظر بگیریم که جمله به جمله و یا بند به بند آن قیچی شده، سپس قطعات قیچی شده آن، بدون هیچ نظمی و بر اساس اتفاق به یکدیگر متصل شده است. آیا با مطالعه این کتاب معنی، پیام و غرض آن را در می‌یابیم؟! به طور مسلم قرآن کریم، چنین وضعیتی ندارد، اما اگر ما در مطالعه قرآن، به نظم و هماهنگی بین آیات و سوره‌های آن توجه نکنیم، قرآن را مانند کتابی با وضعیت گفته شده می‌بینیم و در ارتباط با آن ناکام می‌مانیم.

آری، کلام صادر شده از منبع فیض، دارای عالیترین مضامین و برترین سامان است و طرح تدبر در قرآن درصدد ایجاد امکان درک این نظم الهی برای عموم مردم است.

ترجمه‌های موجود، گرچه در جایگاه والای خود ایفای نقش می‌کنند، ولی در برآورده نمودن این نیاز جدی کافی نیستند، زیرا به انتظام مطالب در قرآن توجه کافی نکرده‌اند.

تفاسیر گرانمایه هم با نگاه دقیق و جزئی به مطالب قرآنی، مجموعه‌ای غنی از معارف قرآن را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند، اما غالبا تخصصی و مفصل هستند، یا از سطح نخست و عمومی معارف گذر کرده و مخاطبان خاص دارند. افزون بر این بسیاری از تفاسیر به اندازه لازم به تبیین سامان آیات و سوره‌های قرآن نپرداخته‌اند و نیاز مهم انس با محتوای قرآن را تامین نمی‌کنند. ناگفته نماند که برخی از تفاسیر با نگاهی تدبرگونه به قرآن کریم شکل گرفته‌اند و در جرگه پیشینه تدبر در قرآن جای می‌گیرند که در مباحث بعدی به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد. إن شاء الله.

۲. روش تدبر، زمینه ساز ترویج معانی قرآن کریم توسط نهادهای مسئول

نهادهای اسلامی، قرآنی، علمی، فرهنگی و دولتی (حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌های اسلامی، پژوهشکده‌های اسلامی، مهدها و موسسات قرآنی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما و ...)، نقش تعیین کننده‌ای در رفع مهجوریت قرآن و تحقق چشم انداز جامعه قرآنی دارند، اما تا زمانی که نتوانند ارتباطی صحیح میان عموم مردم و قرآن دوستان با معانی و معارف

قرآن بر قرار کنند، در انجام این رسالت به شاخص‌های مطلوب نخواهند رسید، زیرا هدف اصلی از نهادینه کردن ارتباط با قرآن، زمینه‌سازی برای استفاده فکری و رفتاری افراد و جوامع از قرآن است و این مهم جز در پرتو ارتباط عموم مردم با معانی و معارف قرآن حاصل نمی‌شود.

طرح تدبر بر آن است تا با ارائه مفهوم، روش و نمونه تدبر، امکان آموزش (آسان، کوتاه مدت، دارای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، با استفاده از متدهای آموزشی روز و ...) و فرهنگ‌سازی فهم جمعی و جامع قرآن را برای نهادهای مربوطه فراهم سازد و از این راه سهمی در افزایش کمی و بهبود کیفی رویکرد مردم نسبت به معانی و معارف کتاب خدا داشته باشد.

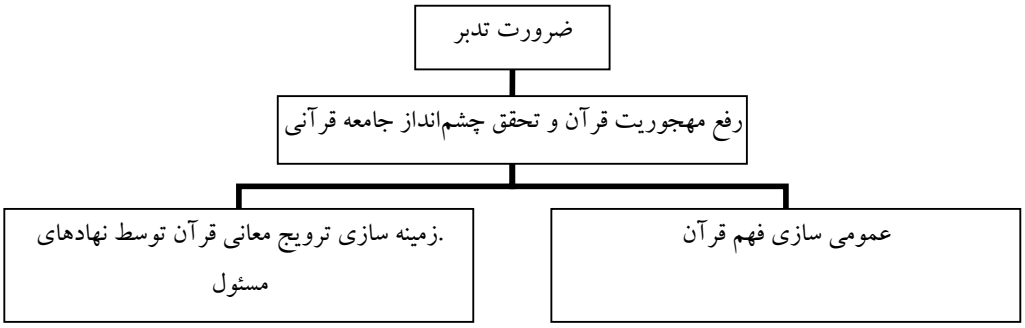

نمودار شماره ۵- ضرورت «تدبر»

۲-۱-۵- پیشینه تدبر

مربی محترم توجه داشته باشد که هدف از طرح مبحث پیشینه تدبر در کتاب آموزش تدبر این است که قرآن‌آموز فعالیت تدبری را امری بدیع و نو نپندارد، زیرا این پندار باعث خواهد شد که او نسبت به فعالیت تدبری در قرآن کریم به تردید افتاده و از خویش بپرسد که اگر چنین نگاهی به قرآن هست، چرا تا کنون کسی به آن نپرداخته است؟

مبحث پیشینه تدبر، به قرآن‌آموز می‌فهماند که علما و اندیشمندان زیادی تا کنون در قرآن تدبر کرده‌اند و نتایج تدبر خویش را با اسم تدبر و یا بدون آن ترویج نموده‌اند و از همه مهم‌تر قرآن‌شناس بزرگ حضرت علامه طباطبایی (ره) تدبر در قرآن را با جدیت مورد توجه قرار داده و تفسیر گرانسنگ خویش، یعنی المیزان را بر بستر تدبر بنا نهاده‌اند و امروز طراحان طرح آموزشی تدبر در قرآن بر آن

هستند تا راه علامه طباطبایی (ره) را در زمینه تدبر در قرآن ادامه دهند و بابی دیگر از گنجینه تفسیر المیزان را به روی مشتاقان بگشایند، از این رو در صدد تدوین قواعد و ضوابط تدبر در قرآن و آموزشی ساختن آن بر آمدند و در هر سوره با توجه به تدبر ارائه شده از سوی علامه طباطبایی (ره) به تاکید، تضبیط، تثبیت و یا تصحیح و تکمیل مستدل آن پرداختند تا از این رهگذر بخشی از خلأ موجود در عرصه ارتباط با قرآن را پر کنند.

اینک مربی محترم بحث زیر را مورد توجه قرار دهد و متناسب با نیاز کلاس خویش ارائه دهد:

برخی از محققان، کتابهایی با عنوان تدبر در قرآن به رشته تحریر درآورده‌اند و یا در کتب قرآنی خویش، فصل یا بخشی را به این عنوان اختصاص داده‌اند و مباحث نظری مربوط به تدبر را از دیدگاه خویش تبیین کرده‌اند، ولی معنای دقیق تدبر مدنظر ایشان نبوده و با نگاه تسامحی به مفهوم این واژه، اقسام متعددی از فهم غیر تدبری را نیز زیرمجموعه آن قرار داده‌اند. برخی از این کتب عبارتند از:

۱. کتاب «تدبر در قرآن» نگاشته آقای «نقی پور»: در این کتاب مفهوم و روش تدبر به گونه‌ای بیان شده است که شامل تفکر، تفسیر، حتی کشف باطن و تأویل هم می‌باشد، گرچه از دیدگاه صاحب این کتاب، پیگیری سیر آیات و بررسی نحوه ارتباط آنها با یکدیگر به منظور کشف انسجام و هماهنگی و عدم وجود اختلاف در قرآن نیز از معانی تدبر است. از سوی دیگر ایشان با توجه به آیه «**الذین ءاتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته أولئک یؤمنون به**»[۱] تلاوت راستین را همان ترتیل و ترتیل را پیگیری لفظی و معنوی چینش خاص آیات و سیر فکری و روحی در فضای آن می‌داند. در واقع از نظر ایشان شیوه عمده در تدبر همان شیوه ترتیل است.

ایشان در کتاب خود برای تدبر کلیدها و شرایط عامی مانند ترجمه را یادآور شده‌اند، که مرتبه‌ای از تدبر را برای همگان ممکن می‌کند و کلیدها و شرایط خاصی را ذکر کرده‌اند، که بر این اساس، مراتبی از تدبر جنبه تخصصی به خود می‌گیرد و به تناسب از عهده معصومین (علیهم السلام) و سپس اولیاء و علما برمی‌آید.

---

[۱] سوره بقره، آیه ۱۲۱.

در پایان این کتاب نمونه‌هایی از تدبردر قرآن مطرح شده است که به عنوان مثال توجه به تدبر سوره حمد در این کتاب بیانگر آن است که صاحب این اثر، بیشتر به جنبه‌های تفسیری آیات اهتمام ورزیده‌اند.

۲. کتاب «تدبر در قرآن» نگاشته آقای «بهبودی»: این کتاب در حقیقت تفسیری مختصر است که بدون مقدمه، توضیح روش تفسیر و بیان اهداف آن به رشته تحریر درآمده است. نگارنده این کتاب تنها به تبیین آیات و کلماتی پرداخته است که از نظر وی در آثار دیگر مفسران به اشتباه تفسیر شده است. ایشان گرچه به همه ابعاد آیات و کلمات نپرداخته، اما نکات و دقایق و ظرایف بسیاری را از سوره حمد تا سوره ناس مطرح می‌کند. این کتاب با همه زحماتی که در راستای نگارش آن کشیده شده، با معنا و روش مد نظر از تدبر کاملا مغایر است.

۳. کتاب «متدولوژی تدبر در قرآن» نگاشته آقای «عبدالعلی بازرگان»: در این کتاب برخی از قواعد تدبر در قرآن مطرح شده است، با این توضیح که مانند اکثر کتبی که به این نام نوشته شده است، تدبر، تفکر و تفسیر را از هم تفکیک نکرده و در نتیجه راهکار روشن و شفافی برای تدبر ننمایانده است.

مروری بر محتوای این آثار، خصوصیت کتاب حاضر را از جهت تحدید و تبیین دقیق مفهوم و روش تدبر می‌نمایاند.

برخی از پژوهشگران و اندیشمندان هم، بدون ارائه مبحث تفصیلی نظری درباره تدبر، قرآن را تدبر نموده و نتایج آن را در کتب قرآنی و تفسیری خویش ارائه فرموده‌اند، هرچند که گاهی عنوان تدبر مورد توجه ایشان نبوده است. تعدادی از کتب مزبور عبارتند از:

۱. «تفسیرکاشف» اثر آقایان «حجتی» و «بی‌آزار شیرازی»: در این تفسیر، آیات فصل بندی شده و موضوع سوره‌ها نیز مشخص شده است. در این کتاب بیشتر به ارتباط بین فصلها پرداخته شده و کمتر ارتباط بین آیات مد نظر بوده است. ارائه ساده معانی و تذکر برخی از نکات مشکل از جمله ویژگیهای دیگر این کتاب است.

۲. «تفسیر بنائی قرآن» به قلم آقای «بستانی»: در این کتاب، هندسه یا ساختار درونی سوره‌ها و نحوه ارتباط دسته‌های مختلف آیات درون یک سوره با هم مشخص شده است. از جمله ویژگیهای این

مجموعه، تبیین ساختار هر سوره بر اساس اهداف آن است، به عنوان مثال نویسنده در این تفسیر نشان می‌دهد که در بعضی از سوره‌ها غرض اصلی سوره در همان ابتدا بیان شده و بقیه سوره به عنوان شرح همان غرض است، در بعضی از سوره‌ها غرض سوره بعد از یک مقدمه چینی بیان شده و بقیه سوره شرح همان غرض است و در بعضی از سوره‌ها غرض در پایان سوره مطرح می‌شود.

۳. «الأساس فی تفسیر القرآن» به قلم «سعید حوی»: این تفسیر با پرداختن به نحوه ارتباط بین سور، بخشی از تدبر، یعنی تدبر بین سوره‌ها را انجام داده است. در این تفسیر، سوره حمد به عنوان فهرست اجمالی و سوره بقره به عنوان فهرست تفصیلی و سایر سوره‌ها به عنوان شرح سوره بقره معرفی شده‌اند.

۴. کتاب «نظم قرآن» نگاشته آقای «عبد العلی بازرگان»: در این کتاب به تناسب آیات قرآن و نظم و چینش آنها توجه شده است.

شناخت این کتب و مانند اینها نشان می‌دهد که فعالیت قرآنی مد نظر از تدبر در این کتاب، بی‌سابقه نبوده و قرآن شناسان و علمای بزرگی در گذشته و عصر کنونی با آن آشنا بوده و به آن عمل می‌کرده‌اند و بدین ترتیب سیر تکاملی تدبر نیز آشکار می‌گردد. اما آنچه بیش از هر اثر دیگری الهام بخش این کتاب بوده است، تفسیر گرانسنگ المیزان است. علامه طباطبایی (ره)، بدون اینکه در این خصوص روشی را ارائه کرده باشند، با دقت درخور توجهی نتیجه تدبر خویش در قرآن را بستری برای تفسیر قرار داده‌اند و همین امر بر رونق تفسیر ایشان افزوده است، چون خواننده افزون بر برقراری ارتباط با محتوای آیات، با نظم درونی، موضوعات و غرض سوره‌های قرآن نیز مرتبط می‌شود.

عبارت «علی ما یقتضیه التدبر فی سیاق الآیات»[۱]، برای افراد مأنوس با تفسیر «المیزان» عبارتی آشناست و حکایت از آن دارد که علامه طباطبایی (ره)، فعالیتهای پیش‌گفته را با توجه به تدبر بودن آن انجام می‌داده‌اند. مطالعه دیدگاه ایشان درباره معنای تدبر نیز مؤید این مدعاست.[۲]

---

[۱] بنا بر آنچه تدبر در سیاق آیات اقتضا می‌کند. ر.ک. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۵ و ... .

[۲] همین کتاب، مفهوم شناسی، ص ۴۳.

علامه طباطبایی (ره) در ابتدای هر سوره‌ای با توجه به شواهد موجود در سوره، به بیان غرض و اهم موضوعات سوره پرداخته‌اند، سپس در ادامه آیات سوره‌را بر اساس وحدت سیاق و اشتراک موضوعی دسته‌بندی نموده و رابطه هر دسته از آیات را با دسته‌های گذشته و یا غرض سوره بیان فرموده‌اند، مانند آنچه در تدبر سوره‌های جزء سی‌ام در دوره آموزشی قبل دیده شد.

توجه! در این قسمت از بحث، مربی محترم رویکرد تدبری المیزان را با توجه به سوره‌های جزء سی مطرح و تاکید فرماید.

۲-۱-٦- مبانی تدبر

مربی محترم توجه داشته باشد که این مبحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بینش‌های لازم برای اذعان به حقانیت فعالیت تدبری را در اختیار قرآن آموز قرار می‌دهد، از این رو لازم است که مربی گرامی با مطالعه کافی درباره هر یک از مبانی مذکور، آگاهی و توانایی لازم برای پاسخ به پرسش‌های شاگردان را به دست آورد. پاسخ صحیح و متقن به پرسشهای مخاطبان در زمینه مبانی گفته شده به تثبیت و تقویت باور و اعتماد قرآن آموز درباره تدبر، کمک زیادی می‌کند.

گفتنی است مربی افزون بر طرح متقن هر یک از مبانی، باید وجه مبنا بودن آن را برای تدبر بیان کند. اینک مربی محترم می‌تواند با توجه به متن زیر توضیح‌های لازم برای تبیین در کلاس را مشخص کند:

مقصود از مبانی پیش‌فرض‌هایی از علوم قرآنی است که تدبر مبتنی بر آنهاست. در این مبحث به اهم این موارد اشاره می‌شود:

۲-۱-٦-۱- توقیفی بودن ترتیب کنونی قرآن

برای تدبر در قرآن تا چه اندازه باید پیش رفت؟ اگر قرآن کریم را تنها آیاتی جدا از هم بدانیم، باید به فهم آیه آیه، یا همان تدبر درون آیه‌ای اکتفا کنیم؛ اما اگر قرآن را مجموعه‌هایی از آیات هم‌سیاق بدانیم، باید از فهم آیات فراتر رفته، در گام بعدی، به فهم مجموعه‌های هم‌سیاق آیات دست یابیم؛ اگر بالاتر از

این، سوره‌های قرآن را نیز دارای حیثیت وحیانی دانستیم، باید گام را جلوتر گذاشته، به فهم سوره‌های قرآن دست یابیم؛ و در نهایت اگر قرآن کریم را یک کتاب واحد با هدفی واحد از جانب متکلمی واحد دانستیم، باید به فهم کل قرآن نائل شویم.

به دیگر بیان: تدبر در قرآن، کشف تدبیر الهی و چینش هماهنگ واعجازین الفاظ، موضوعات و اغراض قرآن است، به همین دلیل، تدبر تا مرزی قابل قبول است که تدبیر را خدایی بدانیم، بنابراین سطوح مفروض «تدبر در قرآن» عبارتند از:

۱. تدبر واژگان، عبارات یا جملات در آیه؛

۲. تدبر آیات در سیاق واحد؛

۳. تدبر سیاق‌ها در سوره؛

۴. تدبر سوره ها در قرآن؛

که پذیرش حقانیت تدبر در هر یک از این سطوح، متوقف بر وحیانی بودن تدبیر در آن سطح است. توقیفی بودن و در نتیجه وحیانی بودن تدبیر درون آیه و سیاق، مورد قبول همگان است، در نتیجه تدبر در دو سطح نخست برای همگان قابل قبول است؛ توقیفی بودن تدبیر آیات یا سیاق‌ها در درون سوره‌ها نیز مورد قبول غالب اندیشمندان قرآنی و مطلبی آشکار است[1] و توقیفی بودن ترتیب سوره ها در کل قرآن نیز مورد قبول بسیاری از محققان معاصر است، در نتیجه تدبر در سطح سوم و چهارم نیز برای بیشتر اندیشمندان قابل قبول است.

به عقیده ما نظم کنونی قرآن در همه سطوح از چینش واژگان تا چینش سور، از طرف شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و وحیانی بوده است و خود ایشان چنانکه ترتیب آیات را

[1] باید گفت رد وحیانی بودن نظم درونی سور، ملازم با اعتقاد به تحریف است، زیرا یکی از موارد روشن تحریف جابجایی است و بر هیچ قرآن شناسی پوشیده نیست که جابجایی میان آیات یک سوره تا چه اندازه در استفاده مفهومی از یک سوره موثر است، بنابراین با قائلان اندک اجتهادی بودن نظم درونی سور، باید در باب نفی تحریف سخن گفت و مقالات و کتب فراوانی در این زمینه نگاشته شده است و نیازی به تفصیل در این مجال نیست.

مشخص نموده‌اند، ترتیب درونی سور و ترتیب سور را نیز معین کرده‌اند. برخی از دلایل این ادعا عبارتند از:

۱. آیه شریفه قرآن: «إن علینا جمعه و قرآنه»[۱]. بر اساس این کریمه خداوند متعالی خود جمع قرآن را بر عهده گرفته است. همانطور که مشخص است، جمع در این آیه مطلق آمده و همه مصادیق جمع را شامل است، یعنی جمع کلمات در درون آیات تا جمع سوره‌ها در کل قرآن و اثبات خلاف این مطلب در هر سطحی از جمع قرآن، نیازمند دلیل قطعی است.

۲. سیره عقلاء: در بین همه عقلای عالم رسم بر این است، که وقتی کتابی را می‌نویسند، به ساختار و ترتیب مطالب آن هم، مانند محتوای کتاب، اهمیّت می‌دهند و بخش مهمی از تولید علوم و تکامل آن در طول تاریخ به ترتیب و تنظیم ساختار مربوط است؛ شارع مقدس و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که رئیس عقلا است باید بیش از سایرین به ساختار و ترتیب کتاب آسمانی توجّه داشته باشد، بنابراین اصل بر توقیفی بودن ترتیب کنونی قرآن است، مگر اینکه خلاف آن با دلیل و برهان ثابت شود و چنین دلیلی در دست نیست.

از سوی دیگر با وجود شواهد فراوانی که بر اهتمام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به ثبت و حفظ و نگارش قرآن دلالت می‌کند، چگونه می‌توان مدعی شد که ایشان از جمع قرآن کریم غافل بوده است؟

۳. روایات: سوره حمد در فرمایشات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاتحه الکتاب نامیده شده است، در برخی از روایات نیز سوره‌های قرآن بر اساس ترتیب موجود به سور طوال، مئین، مثانی و مفصّلات تقسیم شده است. اطلاق عنوان کتاب و مصحف بر قرآن کریم، در روایات نیز از جمله ادله این مدعاست.

یکی از مؤیدات جمع قرآن در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، نوع ترتیب قرآن است که فراتر از ذوق و سلیقه بشری است، این ترتیب هدایتی ویژه خود حاکی از وحیانی بودن جمع قرآن

[۱] سوره قیامت،آیه ۱۷. ترجمه: همانا جمع و قرائت قرآن بر ماست.

است. اگر این قرآن براساس سلیقه بشری گرداوری می‌شد، تعداد آیات، حجم سوره‌ها، مکی و مدنی بودن، ترتیب نزول و مانند اینها به عنوان ملاکهای ثابت و قطعی قرار می‌گرفت و نظم طبیعی آن شکسته نمی‌شد، در حالی که این نظم در ترتیب کنونی قرآن، به عنوان ملاکی ثابت دیده نمی‌شود.

۴. اجماع قولی و فعلی: اجماع معصومین(علیهم السلام) و تمامی اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر ترتیب مصحف کنونی قرار گرفته است واحدی به مخالفت با این ترتیب بر نخاسته، درصورتی که اگراین ترتیب اجتهادی بود، یقیناً امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و صحابه مخصوصاً ابن مسعود و ... به مخالفت با آن برمی‌خاستند، در صورتی که چنین چیزی نقل نشده است.

آیت الله خویی (ره) نیز در کتاب «البیان» جمع قرآن کریم در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را با ادله اربعه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) اثبات و جمع آن در زمان مدعیان خلافت را با ادله اربعه نفی فرموده‌اند.

جمع قرآن توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر اساس ترتیب نزول دفعی قرآن بر ایشان بوده است. با این توضیح که قرآن کریم دارای ترتیب نزول تدریجی است که در طول بیست و سه سال و متناسب با نیاز زمان به ترتیب خاصی بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و ترتیب نزول دفعی دارد که مجموعه آیات قرآنی با ترتیب ویژه‌ای بر ایشان نازل شده است و ترتیب کنونی قرآن محصول این نزول است.

نکته‌ای برای مربی محترم: اختلاف اندیشمندان در بحث توقیفی بودن یا اجتهادی بودن جمع قرآن کریم عمدتا به جمع سور برمی‌گردد و در توقیفی بودن جمع آیات درون سوره‌ها هیچ اختلاف تاثیرگذاری نیست، زیرا تنها در موارد معدودی (مانند سوره ممتحنه) این اختلاف ثبت شده است و بر فرض صحت مدعای مخالفان، این اختلاف در همان موارد موثر خواهد بود و نافی اعتبار جمع وحیانی آیات در همه سوره‌ها نخواهد بود؛ از سوی دیگر مباحث این کتاب درباره تدبر درون سور است، نه تدبر بین سور؛ به همین دلیل اختلاف در جمع سور در مباحث این کتاب ثمره عملی ندارد و ثمره آن در تدبر بین سور آشکار می‌شود که فعلا محل بحث نیست.

بر این اساس مربی محترم این نکته را به مخالفان جمع توقیفی قرآن در کلاس تذکر دهد و آنان را برای مطالعه بیشتر به منابعی نظیر البیان ارجاع دهد و در این زمینه از گفت و شنود چالشی با پرسش‌گران بپرهیزد. البته ناگفته نماند که پرسش برانگیزی ادعای توقیفی بودن جمع سور بدان جهت است که قرآن آموزان در کتب مختلف علوم قرآنی از شیعه و سنی خلاف این ادعا را خوانده و مجاب شده‌اند و اینک تغییر دادن آن در اذهان ایشان نیاز به زمان بیشتری دارد.

اینک پس از اثبات تدبیر الهی در سطوح مختلف جمع قرآن کریم، زمان آن رسیده است که بگوییم با فهم تک تک کلمات و عبارات و یا جملات یک آیه نمی‌توان مدعی فهم آیه بود، بلکه باید ارتباط آنها و جایگاه آنها را نسبت به یکدیگر درک کرد؛ به همین منوال با فهم تک تک آیات نمی‌توان مدعی فهم مجموعه هم‌سیاق بود، بلکه باید ارتباط آیات یک سیاق واحد و جایگاه آنها را نسبت به یکدیگر فهمید؛ و باز با فهم تک تک مجموعه‌های آیات نمی‌توان مدعی فهم سوره شد، بلکه باید ارتباط بین مجموعه‌ها و جایگاه آنها را نسبت به یکدیگر شناخت؛ و باز با فهم تک تک سوره‌ها نمی‌توان مدعی فهم کل قرآن بود، بلکه باید ارتباط سوره‌ها را با یکدیگر و جایگاه آنها را نسبت به هم کشف کرد و این انتهای کمی مسیر تدبر در قرآن است.

فائده «۱»: قرآن، کتابی هماهنگ: قرآن کریم، مبدأ توحیدی، متن توحیدی و غایت توحیدی دارد. مبدأ قرآن توحیدی است، چون کلام خدای یگانه است؛ متن قرآن توحیدی است، چون توحید عصاره قرآن است، چنانکه قرآن با همه معارف بلند اعتقادی، اخلاقی و فقهی‌اش شرح توحید است؛ غایت قرآن توحیدی است، چون می‌خواهد انسان را خدایی کند و او را به خدای یکتا برساند.

نگرش توحیدی به قرآن کریم، شائبه هرگونه ناهماهنگی و اختلاف را در آن از بین می‌برد، چون اختلاف و ناهماهنگی زاییده تعدد یا بی‌کفایتی است؛ و هیچ یک از این دو درباره مبدأ و متن و مقصد قرآن متصور نیست.

این باور درباره قرآن کریم یکی از بینش‌های مبنایی تدبر است و ناباوران با نگرشی ناقص به این کتاب الهی آن را ناهماهنگ می‌بینند.

مربی محترم دقت داشته باشد که پذیرش این دیدگاه، نتیجه توجه به آیه شریفه «أفلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا» است که پیش از این توضیح آن بیان شده است.

ممکن است چنین به ذهن برسد که پذیرش هماهنگی در قرآن نتیجه تدبر است نه مبنای آن، پس چرا این گزاره در محدوده مبانی مطرح شده است؟ این پرسشی به جاست و پاسخ آن است که اگر در قرآن کریم، نظم نبود و محصول تدبر، کشف نظم الهی قرآن نبود، خدای متعالی برای اثبات کلام الله بودن قرآن، ما را به تدبر امر نمی‌فرمود، پس خود قرآن بر اساس همین مبنا، همگان را به تدبر دعوت کرده است؛ و با تدبر در قرآن، هماهنگی آن که مبنای امر به تدبر است، آشکار می‌شود.

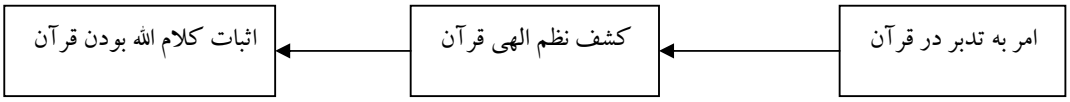

فائده «۲»: قرآن، کتابی همگون: آیات قرآن افزون بر اینکه هماهنگ هستند در قیاس با یکدیگر متشابه و متمایل‌اند و در شبکه‌ای واحد به یکدیگر مرتبطند و به تعبیر خود قرآن مثانی هستند: «کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم»[1] یعنی آیات این کتاب نسبت به یکدیگر انعطاف و انثناء دارند.

۲-۱-٦-۲- قرآن، مصون از تحریف

پس از آگاهی از توقیفی بودن ترتیب قرآن، نوبیت به این پرسش می‌رسد که قرآن تحریف شده است یا نه؟ آنچه سبب حجیت احکام و حکم این کتاب محکم است، مصون بودن آن از تحریف است، در غیر این صورت نه حجیتی برای قرآن باقی می‌ماند و نه انگیزه‌ای در تلاش برای فهم آن.

۱. سوره زمر، آیه ۲۳. ترجمه: کتاب است که آیاتش همه با هم مشابه و به یکدیگر متمایل است، و از آن لرزه بر اندام خداترسان می‌افتد.

تحریف در یک تقسیم، لفظی است، یا معنوی؛ تحریف لفظی نیز یا به زیادت است، یا به نقیصه و یا به جابجایی؛ قرآن کریم به هیچ یک از این اقسام تحریف نشده است: «**إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون**»۱، «**لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه**»۲.

توضیح: قرآن تحریف لفظی نشده است، یعنی چیزی از آن کاسته نشده، به آن افزوده نشده و در آن جابجا نشده است. کتابها و رساله‌های زیادی برای اثبات این حقیقت نوشته شده است.

قرآن کریم، تحریف معنوی هم نشده است. شاید مخاطبان تا کنون چنین سخنی را نشنیده باشند، بنابراین مربی محترم آن را اینگونه شرح دهد: تحریف معنوی آن است که الفاظ و آیات قرآن غلط معنی شود و مردم غلط بودن آن را متوجه نشوند و معنی غلط آن مقبولیت عمومی بیابد و تحریف معنوی بدین معنی در قرآن راه ندارد، پس غلط معنی شدن و یا اشتباه تفسیر شدن قرآن کریم، بدون مقبولیت عام، تحریف معنوی نیست.

اگر صرف غلط معنی کردن قرآن بدون لحاظ مقبولیت عمومی از سوی قرآن و مردم، تحریف به شمار آید، باید بگوییم که تحریف لفظی هم در قرآن راه داشته است، زیرا تا کنون افراد بسیاری اقدام به حذف و اضافه در قرآن کرده‌اند، در حالی که این اقدامات را تحریف نمی‌دانیم، چون مقبولیت نیافته و قرآن واقعی را مخدوش نکرده است، پس تحریف معنوی هم در قرآن اتفاق نیافتاده است.

از سوی دیگر اگر بنا بود، قرآن کریم تنها از تحریف لفظی محافظت شود، و نه از تحریف معنوی؛ این محافظت نقشی در حفظ اعجاز جاوید الهی نداشت، حقیقت این است که حتی ارزش حفظ قرآن از تحریف لفظی به این خاطر است که این محافظت بستری برای حفظ قرآن از تحریف معنوی است.

گفتنی است مصونیت قرآن کریم از تحریف معنوی ریشه در ارتباط آیات قرآن با یکدیگر دارد و به دیگر بیان نگاه قرآن به قرآن است که جایی برای تحریف معنوی باقی نمی‌گذارد، زیرا هر آیه یا مطلبی که بخواهد اشتباه معنی شود، آیات مرتبط با آن، مانع از تثبیت این معنی غلط خواهند شد.

---

[۱] سوره حجر،آیه ۹. ترجمه: به درستی که ما خودمان ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و خود ما نگه‌دارنده او هستیم.

[۲] سوره فصلت، آیه ۴۲. ترجمه: نه از مقابل باطلی به او راه دارد و نه از پشت سر.

وجه مبنا بودن گزاره اول از مبانی: مبنای تدبر عدم تحریف به نقیصه و زیادت و تغییر است و این مبنا در حقیقت ضامن حفظ سایر مبانی در دوران پس از نزول است، زیرا اگر کسی قرآن کریم را دستخوش تحریف بداند، انگیزه‌ای برای فهم آن به عنوان حجت الهی نخواهد داشت و یا دست کم به هنگام برخورد با ابهامات نظم قرآن به جای جستجوی حکمت، آن را ناشی از تحریف دانسته و از برکات کشف نظم قرآن کریم محروم خواهد شد، چنانکه این امر در مورد قائلان به تحریف به وضوح مشاهده می‌شود.

۲-۱-٦-۳- فهم قرآن، وظیفه‌ای همگانی

تدبر در قرآن راهی برای فهم این کتاب آسمانی است، از این رو پس از اعتقاد به عدم تحریف، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا فهم قرآن برای ما ممکن است یا نه و در صورت امکان آیا ما موظف به فهم قرآن هستیم یا نه؟ یکی از مباحثی که از دیرباز مورد توجه قرآن پژوهان بوده است، بررسی امکان فهم قرآن برای انسان‌های عادی است. برخی گمان کرده‌اند که قرآن کریم تنها برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و معصومان (علیهم السلام) قابل فهم است و دیگران جز از طریق این بزرگواران راهی قابل اطمینان و اعتماد برای فهم قرآن ندارند و به دیگر بیان فهمشان از قرآن حجت نیست. برخی دیگر قرآن را برای انسان‌های عادی نیز قابل فهم دانسته‌اند. تفصیل این دیدگاه‌ها و تحلیل آنها به کتب مفصل اصولی و علوم قرآنی واگذار می‌شود[1]، اما توجه به آیات قرآن کریم درباره تدبر، تفکر و ...، نشان می‌دهد که فهم قرآن نه تنها برای همه انسان‌ها ممکن است، بلکه وظیفه همگان است، اما این بدین معنا نیست که بدون هیچ پیش‌نیازی می‌توان قرآن را فهمید، بلکه باید مقدمات لازم آن را فراهم ساخت.

[1] توجه به تفاوت فهم تدبری و فهم تفسیری بسیاری از اختلاف نظرها را بر طرف می‌کند. آیات قرآن فهم تدبری را از همگان خواسته است، اما تبیین قرآن را بر عهده پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گذاشته است (: لتبین للناس ما نزل إلیهم) و این نشان می‌دهد که فهم تفسیری یا همان تبیین وظیفه عمومی نیست.

عدم التزام به قابل فهم بودن قرآن، اعتبار هر فهمی از قرآن کریم را از بین می‌برد. جز گروه اندکی از مسلمانان، سایرین باب فهم ابتدایی قرآن را به روی غیر معصومین (علیهم السلام) باز می‌دانند. ادله بسیاری در نفی و اثبات این مدعا اقامه شده که در مقالات و کتب علوم قرآنی آمده است.

مربی محترم توجه داشته باشد که وجه مبنا بودن این گزاره آن است که اگر کسی قرآن را برای همگان قابل فهم نداند، نمی‌تواند برای همگانی‌سازی و تعلیم و تعلم تدبر جایگاهی قائل شود و به آن بها دهد.

۲-۱-٦-٤- وجود غرض واحد در هر سوره

مربی محترم توجه دارد که مبانی اول و دوم، مبنای همه اقسام تدبر (موضوعی و ترتیبی) به شمار می‌رفت، مبنای سوم، مبنای همه اقسام تدبر ترتیبی (درون آیات، درون سور، بین سور) بود و مبنای کنونی، یعنی مورد چهارم، مبنای خاص تدبر ترتیبی درون سوره‌ای، یعنی مبحث اصلی این کتاب است.

گفتیم تدبر درون سوره‌ها، فهم تدبیر الهی آیات در سوره‌هاست، حال پرسش این است که آیا وحی الهی، آیات یک سوره را بی آنکه به هماهنگی آنها با هم توجه کند، جمع کرده و ترتیب داده است یا آیات درون یک سوره با هم هماهنگ هستند؟ اگر کسی لزومی در هماهنگی میان آیات یک سوره نمی-بیند و مثلا ممکن می‌داند که در یک سوره چند محور کاملا مجزا مورد بررسی قرار بگیرد، بی آن که هیچ ارتباطی میان آنها لحاظ شود، باید پاسخ دهد که چرا خدای متعالی این آیات را با این نظم خاص در کنار هم و زیر مجموعه یک «بسم الله الرحمن الرحیم» قرار داده است و آیا خدای متعالی نمی‌توانست آیات مستقل از یکدیگر را از هم جدا کند و برای هر یک سوره مستقلی در نظر بگیرد، مانند آنچه در انتهای قرآن کریم دیده می‌شود؟! به دیگر بیان اگر حکمت خاصی در جمع آیات و موضوعات مشخصی ذیل یک «بسم الله الرحمن الرحیم» وجود ندارد، این امر نفی حکمت از فعل خدای سبحان در حیطه

وحی است که با دلایل مسلم قابل انکار است؛[1] اما اگر کسی نظم و ترتیب آیات در یک سوره را تابع حکمتی خاص در حیطه هدایت بشر بداند، باید گفت که وجود چنین حکمتی خود مقتضی نوعی هماهنگی میان همه این آیات است و وجود هماهنگی میان همه آیات یک سوره خود مقتضی وجود نوعی اتحاد میان آنهاست، به دیگر بیان آیات یک سوره در راستای هدایت مخاطبان خود در جهتی خاص، با نظم و ترتیب ویژه‌ای تدبیر شده‌اند و تدبر آنها درک تدبیر موجود و هدف این تدبیر است.

توضیحی دیگر: به اتفاق دانشمندان علوم قرآن و مفسرین، تقسیم آیات قرآن کریم به یکصد و چهارده سوره، متکی بر وحی خداست، بدین صورت که نزول آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحیم» در لابلای آیات دیگر، بیانگر آغاز نزول سوره‌ای جدید بوده است.

بر همین اساس مرزبندی سوره‌ها به وسیله «**بسم الله الرحمن الرحیم**»، یک جداسازی رسمی و هدفمند است و به همین جهت است که بر آیات جدا شده از قبل و بعد واژه سوره اطلاق شده است، چون سوره در لغت به معنی دیوار محکم دژ و قلعه است.

آنچه آیاتی را از آیات قبل و بعد جدا کرده و در یک سوره گرد هم آورده است، انفصال آنها از دیگر آیات و اتحاد آنها با یکدیگر است، در غیر این صورت این تفکیک حکیمانه نخواهد بود، یعنی اگر آیات یک سوره از آیات پیشین و پسین جدا نباشند، دلیلی برای تفکیک آنها از قبل و بعد نیست و اگر همه آیات سوره در پیوند با یکدیگر نباشند، توجیهی برای عدم تفکیک درونی آنها به چند سوره وجود ندارد.

با این مقدمه روشن می‌شود که میان همه آیات یک سوره، اتحاد و پیوندی متین برقرار است؛ و تدبر راهکار درک این اتحاد و انسجام است.

---

[1] گفتنی است اگر کسی اصل جمع وحیانی آیات ذیل «**بسم الله الرحمن الرحیم**» را قبول ندارد، در مبنای قبل متوقف شده است و باید او را با ادله مبنای قبل مجاب کرد؛ اما بر فرض پذیرش مبنای قبل، یعنی تدبیر الهی آیات در سوره‌ها، نفی هماهنگی از این تدبیر، نفی حکمت خواهد بود.

پاسخ به یک پرسش: فلسفه تنوع موضوعی در سوره‌های قرآن چیست و به تعبیر دیگر چرا سوره-های قرآن که شما مدعی اتحاد میان آیات آنها هستید، از یک موضوع سخن نگفته است؟ آیا این تنوع موضوعی خود دلیلی روشن بر نبود اتحاد و هماهنگی میان آیات یک سوره نیست؟

پاسخ: به این آیات توجه کنید: «**هدی للمتقین**»[۱]، «**هدی للناس**»[۲]؛ قرآن نه چینش آموزشی دارد و نه نظم پژوهشی، بلکه دارای ساختار ویژه هدایتی است، چون کتاب زندگی است و با همه ابعاد روح فرد و جامعه انسانی سر و کار دارد.

نظم هدایتی قرآن اقتضا می‌کند که بدون رعایت اصول مرسوم دسته‌بندی و نظم معهود کتب علمی مطالب خویش را بیان کند، چون در ساختار هدایتی نیاز روحی و عکس العمل مخاطب لحاظ و مطالب متناسب با آن ارائه می‌شود، بر خلاف ساختار علمی که صرفا متناسب با اقتضای موضوع مورد بحث تنظیم می‌گردد.

سخنرانی علمی (مانند کنفرانس) یا متن علمی و پژوهشی (مانند پایان نامه یا رساله و کتاب علمی) با سخنرانی یا متن هدایتی (مانند منبر و ...) تفاوت دارد، زیرا در سخنرانی علمی باید حدود موضوع رعایت شود، اما در سخنرانی هدایتی نیاز مخاطب در رابطه با غرض مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال اگر کسی بخواهد درباره معاد کنفرانس دهد، حتما باید حدود موضوع را رعایت کند و به جز معاد از چیزی سخن نگوید. او می‌تواند درباره امکان معاد، اثبات معاد، توصیف معاد و یا دیگر جنبه‌های آن سخن بگوید، اما نمی‌تواند در این کنفرانس از مسائل اعتقادی نظیر توحید و نبوت و یا مسائل رفتاری و اخلاقی سخن به میان آورد، زیرا اینها از چارچوب موضوع او خارج است و در نظام علمیِ بیان نمی‌گنجد؛ اما اگر کسی بخواهد درباره معاد منبر برود و سخنرانی هدایتی داشته باشد، ابتدا می‌اندیشد که نیاز مخاطب او در خصوص مسئله معاد چیست؟ بر فرض اینکه باور مخاطب او به معاد ضعیف شده باشد، او در صدد تقویت باور او بر خواهد آمد و برای این کار ناگزیر از ریشه‌یابی ضعف باور مخاطب به معاد است، ممکن است

[۱] سوره بقره،آیه ۲. ترجمه: قرآن هدایتگر متقیان است.

[۲] سوره بقره،آیه ۱۸۵. ترجمه: قرآن هدایتگر مردمان است.

عوامل مختلف اعتقادی، رفتاری یا اخلاقی باعث ضعف باور به معاد شده باشند، که در این صورت متکلم حکیم به جهت تضعیف و از بین بردن ریشه‌های سستی اعتقاد به معاد، درباره آنها هم سخن خواهد گفت، اما نه به طور مطلق، بلکه با رویکرد تقویت باور به معاد؛ در نتیجه در سخنرانی هدایتی مربوط به معاد ممکن است از توحید، نبوت یا مسائل اخلاقی و رفتاری هم سخن به میان آید، درعین اینکه همه این مطالب به ظاهر متنوع با یک غرض و آن هم تقویت باور مخاطب به معاد گرد هم آمده است و در عین تنوع، سخن را دچار بی‌نظمی نکرده است، هر چند این نظم متعاهد علمی نیست، اما نظم حکیمانه هدایتی است. بنابراین در نظم علمی اقتضائات موضوعی خاص ملاک قرار می‌گیرد، اما در نظم هدایتی نیازهای مخاطب در مورد غرضی خاص معیار است و نظم قرآن کریم، هدایتی است.

قرآن کریم اعتقادات، اخلاقیات و مسائل فقهی را به لحاظ تاثیر گذاری هدایتی بر مخاطب خود، به صورت آمیخته مطرح می‌کند و برای هر یک از این موارد بخش یا فصل جداگانه‌ای اختصاص نداده است، گرچه با نگاه اصل و فرع به موضوعات هر سوره از قرآن کریم می‌توان طیف موضوعا ت آن را بدست آورد.

اگر متدبر از قرآن کریم انتظار نظم و ساختار معهود کتب علمی را داشته باشد، بارها نتیجه خلاف می‌گیرد، در مقابل کسی که هدایتی بودن نظم قرآن را باور دارد، به گاه مشاهده موارد خلاف نظم معهود بشری به دنبال حکمت هدایتی آن خواهد بود.

پاسخ به پرسشی دیگر: اگر واقعا هر سوره قرآن کریم غرض واحد دارد، باید همگان با تدبر سوره به یک غرض واحد از آن دست پیدا کنند، در حالی که ممکن است تفاوت‌های زیادی میان نتایج حاصل از تدبر افراد یا گروه‌های مختلف به دست آید، آیا همین مسئله نشانگر نبود غرض واحد در سوره‌های قرآن نیست؟

پاسخ: اولا اختلاف نظر یا اختلاف برداشت در هیچ موضوع علمی، دلیل بر معتبر نبودن آن علم یا نبود حقیقتی واحد در آن موضوع مشخص نیست و تدبر هم از این قاعده مستثنی نیست، ثانیا، تدبر فهمی روشمند است و اعتبار هر دیدگاهی در حیطه تدبر در قدم نخست، منوط به استناد آن به روش معتبر است،

به تعبیر دیگر هیچ دیدگاهی بدون دلیلی قابل قبول، از ادله متنوع فهم عقلایی متن، پذیرفته نیست. با توجه به همین امر بسیاری از اختلافات پس از بررسی ادله از بین می‌رود؛ اما گاهی با بررسی ادله مشخص می-شود که دیدگاه‌های متنوعی همه مستند به دلیل قابل قبول ارائه شده است، در چنین مواردی با توجه به شرایط سوره و نوع دیدگاه‌ها، به قواعد ترجیح رجوع می‌شود. گفتنی است گاهی تفاوت غرض به خاطر تفاوت در عبارت است و گاهی بخاطر سطح دقت در کشف غرض است گرچه در جهت گیری سوره با هم متفقند یعنی یکی دقیق است و دیگر ادق؛

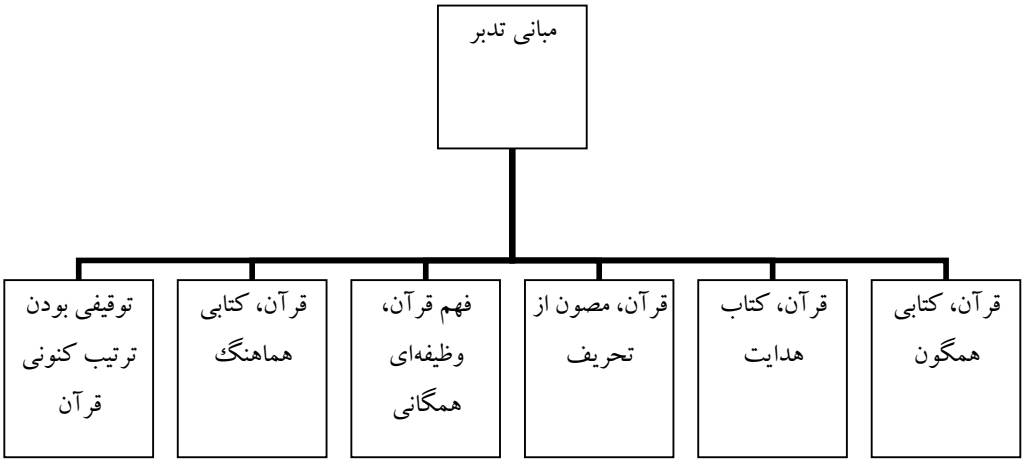

نمودار شماره ٦- مبانی تدبر

مربیان محترم در پایان هر درس از قرآن‌آموزان بخواهند که خودآزمایی هر درس را پاسخ داده و برای پاسخ‌گویی در جلسه بعد آماده باشند.

خودآزمایی:

مربیان گرامی توجه داشته باشند که پرسش‌های مطرح شده در خودآزمایی درس نخست، در ابتدای درس دوم، از برخی قرآن‌آموزان پرسیده شود و امتیاز آن نزد مربی محفوظ باشد. البته لازم است کلاس به گونه‌ای اداره شود که نمره یا امتیاز به ملاک اصلی بدل نگردد، ولی در عین حال عاملی برای توجه به درس‌ها و تمرین و تکرار آنها باشد.

۱. وظیفه تدبر در کدام دسته از وظایف مسلمانان نسبت به کتاب خدا جای گرفته است؟ به طور کامل بیان شود.

تدبر< فهم ابتدایی< فهم قرآن< وظایف فردی< وظایف ما نسبت به قرآن کریم

۱. مفهوم تدبر را با توجه به استعمال قرآنی ماده و هیأت این واژه شرح دهید.

با این پرسش می‌توان میزان فهم قرآن آموز را نسبت به استناد قرآنی مفهوم تدبر ارزیابی کرد.

۲. اقسام تدبر چیست، درباره هر یک به طور مختصر توضیح دهید.

۳. ضرورت تدبر را به طور کوتاه تبیین کنید.

با این پرسش می‌توان میزان فهم مخاطب از ضرورت نقش آفرینی تدبر در سیر تکاملی جامعه اسلامی را ارزیابی کرد.

۴. درباره پیشینه فعالیت تدبری توضیح دهید.

مربی محترم با این پرسش افزون بر سنجش فهم فراگیر از سابقه فعالیت تدبری، می‌تواند درک قرآن آموز از جایگاه تفسیر شریف المیزان در پیشینه فعالیت تدبری را نیز آزمایش کند.

۵. مبانی تدبر را به ترتیب نام برده و درباره هر یک اندکی توضیح دهید.

مربی گرامی می‌تواند ذیل این پرسش، فهم قرآن آموز را نسبت به هر یک از مبانی و وجه مبنا بودن آن برای تدبر آزمایش کند.

۶. اعتقاد به نظم هدایتی قرآن چه فایده‌ای در طی مسیر تدبری دارد؟ توضیح دهید.

مقصود این پرسش، ایجاد توجه به تفاوت نظم علمی و هدایتی و اقتضائات هر یک از آنهاست.

۷. اختلاف نظر در توقیفی بودن یا اجتهادی بودن چینش سور، چه ثمره‌ای در تدبر دارد؟

هدف از این پرسش، یادآوری این مطلب است که اختلاف نظر موجود در جمع قرآن، ثمره‌ای در تدبر درون سوره‌ها ندارد.

تکلیف:

در پایان هر جلسه یادآوری شود که قرآن آموزان تکالیف خود را تا جلسه بعد انجام دهند و مکتوبات خود را یک روز پیش از برگزاری جلسه بعد به مربی تحویل دهند تا او نتایج را بررسی کرده و در جلسه بعد نکات لازم را بیان کند.

۱. تعریف تدبر را حفظ کنید و توانمندی شرح قیود آن را در خود احراز کنید.

مربی محترم! انجام این تکلیف قرآن آموز را در تثبیت و تعمیق فهم تعریف تدبر یاری می‌رساند.

۲. با توجه به شناختی که از تدبر دارید، ضرورت تدبر را از دیدگاه خودتان بنگارید.

مربی گرامی توجه داشته باشد که انجام این تکلیف قرآن آموز را در رسیدن به انگیزه درونی قوی برای فعالیت درباره تدبر یاری می‌کند و به تعبیری ضرورت این طرح را برای او بومی می‌کند.

۳. از نظر شما مهمترین مبنای تدبر کدام است؟ در این باره توضیح دهید.

مربی عزیز! هدف از این تکلیف آن است که متربی اهمیت مبانی تدبر را مورد مطالعه قرار دهد.

۲-۲- درس دوم. نگاهی جامع به روش تدبر

- **روند کلی دست‌یابی به وحدت سوره‌ها**
- **شیوه مطالعه در آموزش تدبر «۲»**
- **شیوه مباحثه در آموزش تدبر «۲»**
- **نمونه کار در آموزش تدبر «۲»: تدبر سوره مرسلات**

۲-۲-۱- روند کلی دست یابی به وحدت سوره‌ها

مربی محترم! هدف از این درس، آشنا کردن قرآن آموز با روند کلی رسیدن به وحدت سور است. مربی در درس گذشته، ضمن تبیین مبانی تدبر اثبات کرده است که آیات هر سوره‌ای، لزوما با هم هماهنگ بوده و به نوعی با هم متحد هستند، یعنی آیات متعدد یک سوره بر محور یک غرض گرد هم آمده‌اند و همانجا یادآوری کرده است که تدبر درون سوره، فرایند درک تدبیر الهی آیات در سوره، یا همان طی مسیر از آیات کثیر به سوی غرض واحد است؛ حال پس از یادآوری روند کلی حرکت از آیات کثیر سوره به سمت غرض واحد آن - که در آموزش تدبر «۱» مطرح شده بود - روند مرحله به مرحله دست-یابی به وحدت سوره را به صورت کلی و متناسب با آموزش تدبر «۲» شرح می‌دهد؛ و اینک توضیح همین مسئله:

سوره‌ای را فرض کنید که شانزده آیه دارد، تدبر راهی است تا اتحاد حاکم بر این آیات شانزده‌گانه شناخته شود و ما به وحدت سوره دست یابیم، در این صورت است که می‌توانیم غرض واحد سوره را درک کرده و همه مطالب آن را در راستای غرض سوره بفهمیم و به این ترتیب با ماهیت سوره آشنا شویم و بهره‌های کافی هدایتی را از آن ببریم؛ برای این کار، ابتدا باید مفهوم هر آیه را به خوبی درک کنیم، سپس با توجه به پیوستگی مفاهیم آیات خواهیم یافت که مثلا زیرمجموعه چهار دسته به منزله پاراگراف (کلام) هستند؛ سپس باید غرض هر دسته از آیات را به خوبی درک کنیم، آنگاه با توجه به هم‌بستگی اغراض این دسته‌ها، به غرض الاغراض، یعنی غرض واحد سوره می‌رسیم.

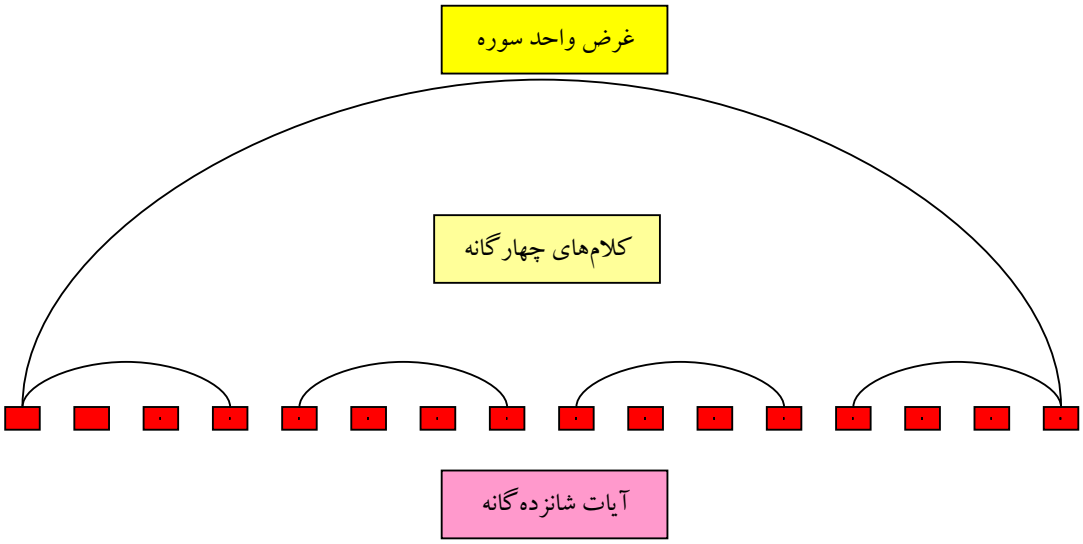

شکل شماره ۱- آیات شانزده‌گانه تا غرض واحد

بنابراین سوره فرضی ما ۱۶ آیه و ۴ کلام دارد، که توجه به هم‌بستگی اغراض این کلام‌ها، متدبر را به غرض الاغراض، یعنی غرض واحد سوره می‌رساند؛ به دیگر بیان برای رسیدن به وحدت این سوره فرضی، آیات آن در یک سطح دسته‌بندی شده است؛ به چنین سوره‌هایی چند کلامی گفته می‌شود.

گفتنی است برخی از سوره‌ها یک کلامی هستند؛ در چنین سوره‌هایی توجه به پیوستگی ادبی و محتوایی آیات، متدبر را به غرض واحد سوره می‌رساند و به فرایندی برای کشف غرض الاغراض نیاز نیست. لازم به ذکر است که آیات پیوسته یک کلام، گاهی تنها بیانگر یک مطلب است و گاهی در درون خود به دو یا چند مطلب تقسیم‌پذیر است، بنابراین سوره‌های یک کلامی، خود بر دو نوع است: یک کلامی یک مطلبی و یک کلامی چند مطلبی؛

آنچه در بالا به عنوان اقسام سوره‌ها (چند کلامی، یک کلامی چند مطلبی و یک کلامی یک مطلبی) بیان شد، مربوط به حیطه آموزشی تدبر «۱» و «۲» است، اما اقسام سوره‌ها محدود به این نیست. در سوره‌های بزرگتر، گاهی کلام‌ها نیز در مجموعه‌های بزرگتری به نام فصل جمع می‌شوند که جامع کلام-های هر فصل، غرض الاغراض کلام‌های زیر مجموعه آن است؛ این سوره‌ها، چند فصلی بوده و تدبر، عهده‌دار تبیین سیر هدایتی آنهاست، یعنی با فرایند تدبر در چنین سوره‌هایی، در نهایت می‌توان به ارتباط

هر فصل با فصل قبل و بعد دست یافت و سیر هدایتی سوره را تبیین کرد، اما دست‌یابی به غرض واحد در چنین سوری، از حد تدبر فراتر و در حیطه تفسیر وارد است، زیرا نیازمند استفاده از دلالت‌های التزامی و عقلی است که از حد ظواهر فراتر بوده و به تبع از حیطه تدبر خارج است.

بر اساس مطالب بالا، اقسام سوره‌ها عبارت است از: سوره‌های یک کلامی یک مطلبی؛ سوره‌های یک کلامی چند مطلبی؛ سوره‌های چند کلامی؛ و سوره‌های چند فصلی؛[1] که سه قسم نخست در حیطه آموزشی تدبر «۱» و «۲» بوده و از میان این سه قسم نیز، تنها قسم سوم، مربوط به حیطه آموزشی تدبر «۲» است، بنابراین در ادامه به تبیین مراحل دست‌یابی به وحدت سور، در سوره‌های چند کلامی پرداخته خواهد شد:

می‌توان مراحل دست‌یابی به وحدت سوره‌های چند کلامی را بدین صورت بر شمرد:

۱. کشف پیوستگی میان آیات، که به شناسایی کلامها و تشخیص غرض هر کلام منتهی می‌شود. در این مرحله، گاهی کلام‌های شناسایی شده، یک مطلبی و گاهی چند مطلبی هستند.

۲. کشف هم‌بستگی میان کلامها، که به تشخیص غرض الاغراض، یعنی غرض واحد سوره منتهی می‌شود.

نکته: هر مرحله از مراحل دست‌یابی به وحدت سوره، با عنوان‌گذاری همراه است. لازم است عناوین انتخابی مطالب، کلام‌ها و در نهایت غرض الاغراض، ویژگیهای کلی زیر را داشته باشد:

۱. **حاکی بودن**: عناوین به طور کلی، یا مشیر به معنون خود هستند و یا حاکی از آن. در تدبر، عنوان باید حاکی از معنون خود باشد و صرف اشاره به معنون کافی نیست.

۲. **هماهنگی با سایر عناوین**: توجه داشته باشیم که عناوین انتخابی ما، همانطور که ناظر به محتوا، یا غرض معنون خود هستند، هماهنگ و هم‌جهت با عناوین دیگر سوره هم باشند، به تعبیر دیگر عنوان هر

[1] گفتنی است اصطلاحاتی مانند مطلب، کلام، فصل و ...، جعلی و قراردادی؛ اما ما به ازای آنها، واقعی است. یعنی به عنوان مثال، وجود چند آیه به هم‌پیوسته، واقعیت خارجی دارد، اما اینکه نام آن کلام باشد، یا مثلا پاراگراف و یا ...، تابع جعل و قرارداد است.

مطلب با عناوین مطالب هم‌جوار و همچنین عنوان کلام مربوطه هماهنگ باشد و عنوان هر کلام با عناوین کلام‌های هم‌جوار و عنوان غرض سوره هماهنگ باشد. دست‌یابی به هماهنگی در عناوین، با توجه به پیوستگی مطالب و هم‌بستگی کلام‌ها میسر است، یعنی به هنگام عنوان‌گذاری هر مطلب، افزون بر حکایت از معنون، وجه پیوستگی سیاقی آن با مطالب هم‌جوارش را مورد توجه قرار دهیم و همینطور به هنگام عنوان‌گذاری هر کلام، افزون بر حکایت از معنون، به وجه هم‌بستگی غرضی آن با کلام‌های هم-جوارش توجه کنیم.

۳. قرآنی بودن: بهتر است در عنوان گذاری، تا حد امکان از واژه‌های قرآنی موجود در معنون استفاده کنیم.

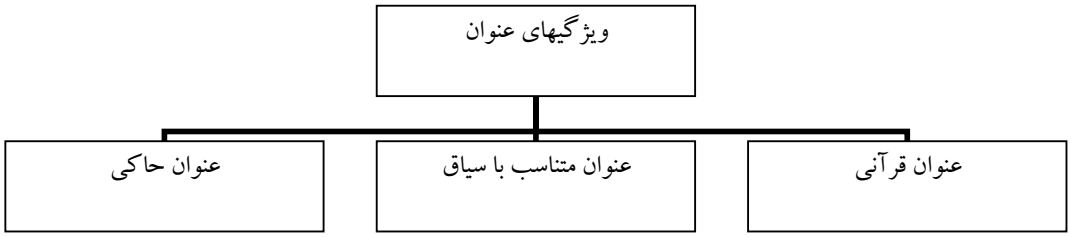

نمودار شماره۷- ویژگی‌های عنوان

در ادامه مراحل مختلف دست‌یابی به وحدت سوره (سوره‌های چند کلامی) شرح داده می‌شود:

۲-۲-۱-۱- کشف پیوستگی محتوایی آیات و شناسایی کلامها

پیوستگی محتوایی به معنی ارتباط پی در پی مفاهیم آیات است؛ و کلام، مجموعه آیاتی است که معنی منسجمی دارند و غرضی واحد را در سیاقی واحد بیان می‌کنند و از نظر محتوایی متمم یکدیگر بوده و معمولا از نظر ادبی نیز به هم پیوسته‌اند.

مرز بین آیات، نخستین گسست مشهود در سوره است و به همین جهت اولین مرحله دست‌یابی به وحدت سوره، شناسایی وجه ارتباط بین آیات است که به کشف کلامها می‌انجامد. ما در این مبحث به بیان چگونگی ارتباط میان آیات می‌پردازیم.

کشف تدبیر و نظم و چینش آیات نشان می‌دهد که در برخی سوره‌ها (سوره‌های چند کلامی و بزرگتر) همه آیات به صورت دانه‌های تسبیح به یکدیگر متصل نیستند، بدین معنی که لفظ یا محتوای هر آیه‌ای، لزوما به آیه پیشین و پسین مرتبط نیست و آیات سوره به کلامهای مستقلی تفکیک شده است.

چگونگی شناسایی کلامها: مادامی که محتوای آیات به صورت پی در پی با یکدیگر در ارتباط باشد، هنوز یک کلام به پایان نرسیده است. برخی از آیات درون یک کلام، متمم آیه قبل از خود بوده و با پیوندهای ادبی به آیه قبل متصل‌اند. در برخی موارد هم آیه قبل به خودی خود دارای همه اجزای یک جمله هست، اما در بیان یک محتوای به هم پیوسته (کلام) و تامین غرضی واحد، به آیات بعد از خود نیازمند است، به همین جهت آیه‌های بعد با پیوندهای واژگانی، ادبی، اسلوبی، موضوعی و محتوایی به آن متصل شده‌اند.

برخی از نشانه‌های شناسایی کلامها

۱. قطع ارتباط مستقیم محتوایی آیه از آیه پیشین، مهمترین راهکار کشف ارتباط و انفصال آیات از یکدیگر و شناسایی کلامهاست، مانند سوره‌های جمعه، کهف، شعرا و ... . بر این اساس می‌توان گفت که استفاده از ترجمه تاحد زیادی شناسایی کلامها را آسان می‌کند.

۲. معمولا آیات یک کلام، از نظر ادبی (ضمیر و مرجع ضمیر، اسم اشاره و مشار إلیه، حروف عطف، ردع، استثناء)، اسلوبی، واژگانی و موضوعی به صورت پی در پی با هم مرتبط‌اند، بنابراین قطع این ارتباط می‌تواند نشانه آغاز کلام جدید باشد، اما باز هم محتوا عامل تعیین کننده خواهد بود.

۳. توجه به اقسام کلامها:

- قسم و جواب آن، به تنهایی و یا همراه با آیات متصل محتوایی، یک کلام محسوب می‌شود. مانند کلام نخست در سوره مبارکه شمس. سوره‌های مبارکه عصر، عادیات، تین و... نیز وضعیت مشابهی دارند.

- شرط و جزاء نیز به تنهایی و یا همراه با آیات متصل محتوایی، یک کلام به شمار می‌آید. مانند کلام نخست در سوره مبارکه تکویر. سوره‌های مبارکه نصر، زلزال، انشقاق، انفطار و ... نیز وضعیت مشابهی دارند.
- سؤال و جواب نیز به تنهایی و یا همراه با آیات متصل محتوایی، یک کلام شمرده می‌شود، مانند مواردی که عبارت «یسئلونک» به کار رفته و پس از آن «قل» آمده است، مثل آیه ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره طه.
- دعا و استجابت آن هم به تنهایی و یا همراه با آیات متصل محتوایی، یک کلام به شمار می‌آید، مانند آیات ۱۹۱ تا ۱۹۵ سوره مبارکه آل عمران.
- شبهه و جواب آن نیز به تنهایی و یا همراه با آیات متصل محتوایی یک کلام به شمار می‌رود، مانند «قالوا ... قل ...» یا «یقولون ... قل ...» مثل آیات ۸۰ تا ۸۲ سوره مبارکه بقره.
- داستان کوچک یا یک صحنه در داستان‌های متوسط و بزرگ، معمولا یک کلام است، مانند ترسیم صحنه خوابیدن اصحاب کهف در غار در سوره مبارکه کهف.
- مثل کوچک معمولا یک کلام است، مانند مثل مدعیان دروغین ایمان در آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره مبارکه بقره.

۴. توجه به تکرارها: توجه به تکرارها، یکی از راههای شناسایی کلام‌هاست. تکرارها اقسامی دارد که برخی از آنها بدین شرح است:

- الفاظ تکرار شده در آغاز آیات، مثل «یا أیها، إذ، إذا، أن، إن و ...»: در برخی از سوره‌ها، تعدادی از آیات به نحو یکسان آغاز می‌شوند، توجه به این هماهنگی، نقش ارزشمندی در شناسایی دسته‌ها (کلام یا قول) دارد، مثلا در سوره احزاب در ابتدای برخی از آیات عبارت «یا أیها النبی» و در ابتدای برخی از آیات دیگر آن، عبارت «یا أیها الذین آمنوا» و در آغاز برخی دیگر، عبارت «یا نساء النبی» تکرار شده است و همین امر در شناسایی دسته‌ها در این سوره، نقش راهگشایی دارد. نمونه‌ای

دیگر از تقطیع آیات بوسیله آغازهای خاص، عبارت است از تقطیع آیات ۴۹ تا ۶۱ سوره مبارکه بقره که کلامها در آن بوسیله «إذ» از هم جدا شده‌اند و هر کلام بیانگر یکی از نعمات الهی برای بنی اسرائیل است. تکرار «یا أیها الذین آمنوا» در سوره حجرات نیز از این نشانه‌هاست.

- تکرار کامل برخی از آیات (ترجیع بند): تکرار آیات در برخی از سوره‌های نشانه آشکاری برای شناسایی دسته‌ها است، مانند سوره‌های «شعرا»، «قمر»، «مرسلات» و ...که توجه به تکرار آیات به دسته-بندی آنها کمک می‌کند.

۵. حرف و وزن آخر آیات (فواصل الآی): در بعضی از سوره‌ها، با استفاده از همانندی آخر آیات می‌توان دسته‌ها را شناسایی کرد، مانند سوره عبس که آیات یک تا ده آن به «ا» و آیات یازده تا بیست و چهار آن به «ه» و آیات بیست و پنج تا سی و یک آن به «ا» و آیات سی و چهار تا سی و هفت آن به «ه» و آیات سی و هشت تا چهل و دو آن به «ة» ختم می‌شود و این هماهنگی در ختم آیات سهم بسزایی در شناسایی دسته‌ها دارد. در سوره نازعات نیز وضعیت مشابهی دیده می‌شود.

نکته مهم: باید توجه داشت که نشانه‌های غیر محتوایی، تنها راهنمایی برای شناسایی دسته‌ها هستند، اما در این باره تعیین کننده نیستند. محتوا و غرض، عامل اصلی شناسایی دسته‌ها است و این نشانه‌ها در بیشتر موارد، به خصوص در مواردی که ذهن متدبر با استفاده از شاخصه‌های محتوایی به نتیجه نرسد، راهگشاست.

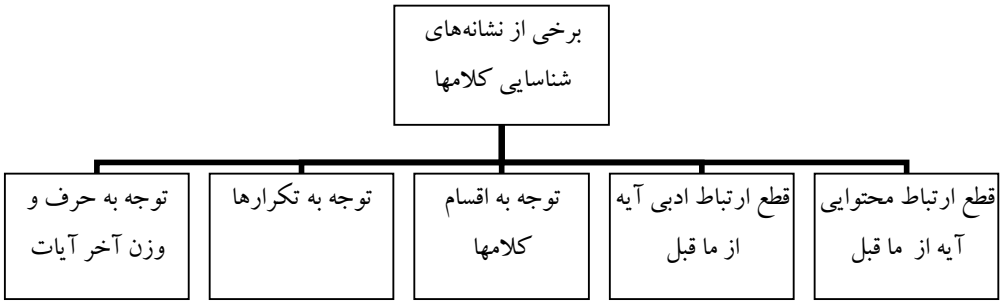

نمودار شماره۸- برخی از نشانه‌های شناسایی کلام‌ها

تشخیص غرض هر کلام: پس از کشف ارتباط آیات و شناسایی کلامها، نوبت به کشف اغراض کلامها می‌رسد. برای انجام این کار، باید به جمع‌بندی معانی آیات هر کلام پرداخت. از آنجا که آیات هر کلام، در سیاقی واحد هستند، توجه به این سیاق و جهت گیری آیات، مقصود و منظور اصلی هر کلام، یعنی غرض آن را روشن می کند.

گاهی آیات درون یک کلام یک وزان دارند و گاهی به صورت اصل و فرع هستند، در صورت نخست، جمع‌بندی محتوای آیات و در صورت دوم شناسایی اصل، ما را به غرض کلام می‌رساند. برای حالت نخست، می‌توان سوره مبارکه توحید را مثال زد و برای حالت دوم، سوره مبارکه عصر یا نصر و ... را؛

توضیح: مراد از هم‌وزان بودن آیات یک کلام، آن است که هر آیه برای خود جایگاه مستقلی دارد و به آیه دیگر وابسته نیست، مثل آیات سوره توحید، که هیچ کدام بر دیگری متفرع نشده است؛ اما منظور از اصل و فرع آن است که برخی از آیات به وسیله پیوندهای خاص ادبی مانند شرط و جزا، قسم و جواب قسم، مستثنی و مستثنی منه، متعلَّق و متعلِّق، موصوف و صفت، مضاف و مضاف إلیه، انواع تابع و متبوع و ... با یکدیگر ارتباط دارند. در حالت نخست تنها راه دست‌یابی به غرض کلام، جمع‌بندی محتوای همه آیات و ارائه عنوان جامع (و البته تا حد امکان مانع) است؛ اما در حالت دوم، راه صحیح دست‌یابی به غرض کلام، تکیه بر آیه اصلی (البته با لحاظ مفاهیم آیات فرعی) و ارائه عنوان گویای آیه محوری است. به عنوان مثال، در جایی که نسبت آیات، شرط و جزا باشد، آیه مبین جزا، اصلی است و آیات مبین شرط، فرعی؛ در جایی که نسبت آیات قسم و جواب باشد، آیه مبین جواب، اصلی و آیات مبین قسم فرعی است و ... . لازم به توضیح است که گاهی نحوه چینش آیات به صورت ترکیبی است، یعنی چند آیه اصلی هست که هر یک فروعاتی هم دارند، در چنین حالتی، برای کشف غرض از روش ترکیبی استفاده می‌شود، بدین ترتیب که فروعات به اصلشان برگردانده و اصل‌ها با هم جمع‌بندی می‌شود.

پس از روشن شدن غرض هر کلام، برای آنها عناوینی مستند به ظواهر انتخاب می‌شود، تا در مرحله بعدی رهگشا باشند. ویژگیهای عنوان پیش از این بیان شد.

تذکر: همانطور که قبلا هم اشاره شد، گاهی آیات یک کلام، خود به دو یا چند مطلب قابل تقسیم است، در چنین مواردی، ابتدا فرمول بالا در هر یک از مطالب مورد استفاده قرار می‌گیرد تا معنی منسجم مطالب به دست آید، آنگاه همین فرمول بین مطالب کلام و برای دست‌یابی به غرض کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱-۲- کشف هم‌بستگی غرضی کلامها و تشخیص غرض الاغراض

مراد از هم‌بستگی غرضی کلام‌ها، ارتباط اغراض آنها با یکدیگر و مراد از غرض الاغراض، غرض و هدف واحد سوره است.

شناسایی کلامها در سوره‌هایی که بیش از یک کلام هستند، وجه ارتباط آیات درون یک کلام را مشخص کرده و متدبر را یک گام به کشف اتحاد حاکم بر سوره نزدیک می‌کند، زیرا در قدم نخست مثلا با ۱۵ گسست میان آیات رو به رو بود و اینک با ۳ گسست میان کلامها.

بنابراین مرز بین کلامها، گسستی دیگر در سوره است و به همین جهت، دومین مرحله دست‌یابی به وحدت سوره، شناسایی وجه ارتباط بین کلامها است که به کشف غرض الاغراض می‌انجامد، زیرا آنچه ارتباط کلامها را با یکدیگر مشخص می‌کند، غرض واحدی است که کلامها بر محور آن گرد هم آمده‌اند. ما در این مبحث به بیان چگونگی ارتباط میان کلامها می‌پردازیم. ارتباط کلام‌ها، با توجه به هم-بستگی اغراض آنها در تامین غرض الاغراض، یعنی غرض واحد سوره به دست می‌آید.

چگونگی تشخیص غرض الاغراض: در این قسمت، افزون بر نشانه‌های تشخیص غرض الاغراض، مطالبی درباره غرض سوره مطرح می‌شود، که نگاه متدبر را در تشخیص غرض دقیق می‌کند:

- **اقسام اغراض در سور قرآن:** قرآن کریم کتاب هدایت انسان است و هدایت، بدون جهت دهی به اعمال قلبی و قالبی و ایجاد انگیزش‌های مثبت عملی محقق نمی‌شود، بنابراین سوره‌های قرآن در پی ایجاد انگیزش‌های عملی در انسان هستند.

از سوی دیگر بنای قرآن بر هدایت عالمانه انسان‌ها است و نه صرفا برانگیختن انگیزه‌های آنها، چون آگاهی و بینش از شروط لازم ارادی و اختیاری بودن اعمال است، به همین دلیل، هدایت عملی قرآن کریم، مبتنی بر هدایت علمی و بینشی است، یعنی با ایجاد آگاهی‌های متناسب و تلفیق بجای آنها و با ایجاد بینش صحیح نسبت به مبدا و مسیر و معاد در صدد هدایت انگیزه ها و اعمال و رفتارهای انسان بر می‌آید، پس در سوره‌های قرآن علاوه بر غرض انگیزشی و هدایت عملی، هدف بینشی و هدایت علمی نیز وجود دارد، بدین صورت که غرض انگیزشی سور مبتنی برهدف بینشی آنهاست.

نا گفته نماند که برخی از سوره‌های قرآن کریم، هم دارای غرض مستقل بینشی و هم دارای غرض مستقل انگیزشی هستند، یعنی آیاتی دارند که در صدد ایجاد بینش در مخاطب است و آیاتی هم دارند که در مقام ایجاد انگیزه در مخاطب است، اما در برخی از سوره‌ها، اصل ایجاد بینش است و انگیزش نتیجه قهری آن است و یا به عکس، اصل ایجاد انگیزه است و بینش ملزوم لا ینفک آن.

أ. غرض بینشی: هر سوره‌ای دارای یک موضوع یا یک سلسله موضوعات محوری است. طبیعتا هدف بینشی هر سوره هم ایجاد یا القاء بینش صحیح نسبت به همان موضوعات خواهد بود.

ب. غرض انگیزشی: غرض انگیزشی عبارت است از زمینه سازی و یا ایجاد انگیزه‌ای قوی نسبت به انجام اعمال مطلوب و ترک اعمال نامطلوب اعم از اعمال جوانحی مانند ایمان واعمال جوارحی مانند نماز و زکات و ... . این غرض در هر سوره مبتنی بر هدف بینشی آن سوره است.

- **مراتب غرض:** با توجه به تعدد حیثیات و سطوح مختلف مخاطبان قرآن کریم، اغراض سور نیز حیثیات متعدد و سطوح مختلفی دارند. مخاطبان قرآن را می‌توان در سه حیثیت فردی، اجتماعی و حکومتی تعریف نمود، که هر یک سطوح و مراتب فراوانی دارند، یعنی همه اشخاص در یک سطح نیستند، چنانکه همه جوامع و همه حکومتها نیز هم سطح نیستند، قرآن کریم در همه حیثیتها و برای همه سطوح اهداف و اغراض انسان پرور و جامعه سازی دارد. توجه به حیثیات متعدد و سطوح فراوان مخاطبان قرآن، سبب می‌شود تا غرض جامعی را برای سوره‌های قرآن جستجو کنیم.

- **کشف غرض با تخصص در قرآن شناسی:** تدبر در قرآن، تا جایی که به کشف هماهنگی و دفع اختلاف از الفاظ و موضوعات قرآن و یا کشف تدبیر و چینش اعجازین قرآن کریم مربوط است، کاری نسبتا آسان است. انجام این کار با رفع نقایصی همچون عدم آگاهی از ادبیات قرآنی و فاصله زیاد از زمان نزول، به وسیله ترجمه مبتنی بر تفسیر برای بسیاری از افراد مقدور است، اما کشف غرض و غایت تدبیر الهی در سوره‌های قرآن کریم، نیازمند تسلط بر مبانی عمیق قرآن شناسی، و حتی انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرآنی است.

قرآن کریم، کتاب انسان‌سازی و جامعه پروری است و هرگاه که سوره‌ای و یا حتی آیه‌ای نازل می‌شد، نقشی ضروری در رشد فرد و جامعه اسلامی ایفا می‌نمود، به همین دلیل کشف غرض و هدف سوره‌های قرآن کریم، نیازمند آگاهی از سیر نزول و فضای نزول و حتی سیر تحولات تکاملی تاریخ اسلام و تطبیق آن با سیر نزول قرآن است و این امر خطیر از عهده هر کس بر نمی‌آید.

گفتنی است، متدبر پس از طی مراحل تدبر، تا حدی به کشف غرض نزدیک می‌شود و حتی مواردی به عنوان غرض به ذهن او خطور می‌کند، ولی تحقیق صحت و کمال این موارد به پژوهشی گسترده‌تر و تخصصی عمیق‌تر نیازمند است.

- **برخی از نشانه‌های تشخیص غرض الاغراض:** برای اینکه در تشخیص غرض اصلی سوره با مشکل مواجه نشویم و به راحتی بتوانیم غرض اصلی سوره را دریابیم و همچنین در تشخیص خود نسبت به غرض اصلی متّکی به دلایل و براهین باشیم، باید از اصول و قواعدی که کشف غرض را روشمند می‌کند و ضریب اعتماد به این کشف را بالا می‌برد، کمک بگیریم. تمامی این اصول و قواعد ناظر به الفاظ و لایه اول معنای سوره‌ها می‌باشد و به دلایلی عینی ختم می‌شود که استناد به آنها به راحتی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین اصولی که می‌توان برای کشف غرض اصلی از آنها استفاده کرد به شرح زیر است:

۱. اغراض اصلی کلامهای سوره: توجه به اغراض اصلی هر یک از کلام‌ها و جمع‌بندی آنها، راهکار اصلی کشف غرض سوره است. جمع‌بندی اغراض کلام‌ها نیز با فرمولی مشابه جمع‌بندی مفاهیم آیات در هر کلام انجام می‌گیرد، یعنی باید به فرمول چینش کلامها دقت کرد که آیا به صورت هم‌وزان

است یا به صورت اصل و فرع و یا ترکیبی و در هر حالت باید متناسب با آن به کشف غرض سوره پرداخت.

۲. توجه به مشترکات دسته‌ها: اکتفا به قاعده قبل ممکن است، سبب انتزاعی شدن غرض به دست آمده و به تبع کاهش اعتبار آن به لحاظ اسناد به متن سوره شود، از این رو در فرایند کشف غرض، توجه ویژه‌ای به مشترکات کلام‌ها می‌شود، تا حتی المقدور غرضی هماهنگ با متن سوره ارائه شود.

۳. فضای نزول سوره: فضای نزول سوره و شرایط زمانی و مکانی و مردمی که سوره در آن نازل گردیده و در صدد حل مشکل آن یا ایجاد رشد نسبت به آن بوده است، به هم‌بستگی کلام‌ها و مشترکات سوره می‌تواند پرده از غرض سوره بر دارد. گفتنی است آنچه اعتبار فضای نزول سوره را تامین می‌کند، فضای سخن سوره است، یعنی قرائن حلیه و مقالیه‌ای که در خود سوره بر فضای نزول آن دلالت دارد.

۴. برخی از واژگان سوره: دربسیاری از سور قرآن کریم، الفاظ و عباراتی وجود دارد که راهنمایی برای کشف غرض هستند، مانند اسماء الحسنی: یکی از ابزارها و اسباب شناخت غرض سوره‌ها، چگونگی کار برد نامهای نیکوی الهی ونسبت آماری مربوط به آن می‌باشد. این نامها که در ارتباط با محتوا و مضمون محوری هر سوره و تأثیرات تربیتی و ارشادی آنها به کار رفته‌اند، راهنمای بسیار مفیدی برای شناخت بهتر سوره‌ها هستند. مثلاً کثرت کار برد نام جلاله «الله» یا نام «رب» دریک سوره و بالا بودن نسبت آماری آن، جهت گیری سوره را در زمینه «الوهیّت» یا «ربوبیّت» نشان می‌دهد.

۵. توجه به تاکیدها: حساسیت‌هایی که قرآن کریم در بیان برخی از معانی به کار برده است، می‌تواند در تشخیص غرض اصلی مفید باشد، به عنوان نمونه، لحن تأکید آمیز و توبیخ وار آیه «یا أیها الإنسان ما غرّک بربک الکریم» در سوره انفطار، حاکی از اهمیت ویژه آن در سوره بوده و راهنمای مناسبی برای تشخیص غرض اصلی است، بر این اساس، تاکیدها، نقش بسزایی در کشف غرض دارند، چون غالبا در راستای تامین غرض سوره هستند.

۶. تکرار آیات و عبارات: از آنجا که تکرار برخی از آیات و عبارات، نشان از اهمیت آنها است، می‌تواند راهنمای خوبی برای تشخیص غرض باشد، مثلا در سوره الرحمن، آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما

تکذبان»، نزدیک به دو پنجم از آیات کل سوره را به خود اختصاص داده است و سهم قابل توجهی در تشخیص غرض دارد.

۷. آیات آغازین و پایانی سور: در برخی از سوره‌ها، آیات آغازین و در برخی دیگر، آیات ابتدایی و انتهایی سوره، نقش قابل توجهی در تشخیص اغراض دارد، چون معمولا متکلم در ابتدا و انتهای کلام خویش به مسائل محوری کلام خود تصریح می‌کند.

۸. جواب قسمها: در سوره‌هایی که قسم‌های متوالی ذکر می‌شود، جواب قسم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عنوان مثال در سوره شمس، پس از هفت قسم در هشت آیه، چنین آمده است: «**قد أفلح من زکاها و قد خاب من دساها**» و این مطلب راهنمای خوبی در تشخیص غرض است.

۹. جواب شرطها: در سوره‌هایی که شروط متوالی ذکر می‌شود، جواب شرط می‌تواند ما را به غرض راهنمایی کند. به عنوان نمونه در سوره تکویر در جواب شرطهای متوالی سیزده آیه ابتدای سوره، آمده است: «**علمت نفس ما أحضرت**»؛ چنین آیه‌ای در تشخیص غرض سهم ویژه‌ای دارد.

۱۰. توجه به حجم مطالب: تفاوت حجم مطالب، می تواند نشانه‌ای از میزان اهمیت آنها بوده و از این راه در تعیین غرض مؤثر باشد، البته این قاعده به تنهایی نمی‌تواند غرض را تعیین کند، بلکه به کشف موضوع غالبی می‌انجامد و این موضوع غالبی است که ما را به غرض اصلی راهنمایی می‌کند.

تفاوت غرض با موضوع غالبی در این است، که موضوع غالبی بیشترین حجم مطالب را به خود اختصاص داده است، اما غرض نسبت به سایر مطالب و موضوعات نقش حاکمیت دارد و سایر مطالب در هر حجمی که باشند، در خدمت تبیین آن هستند.

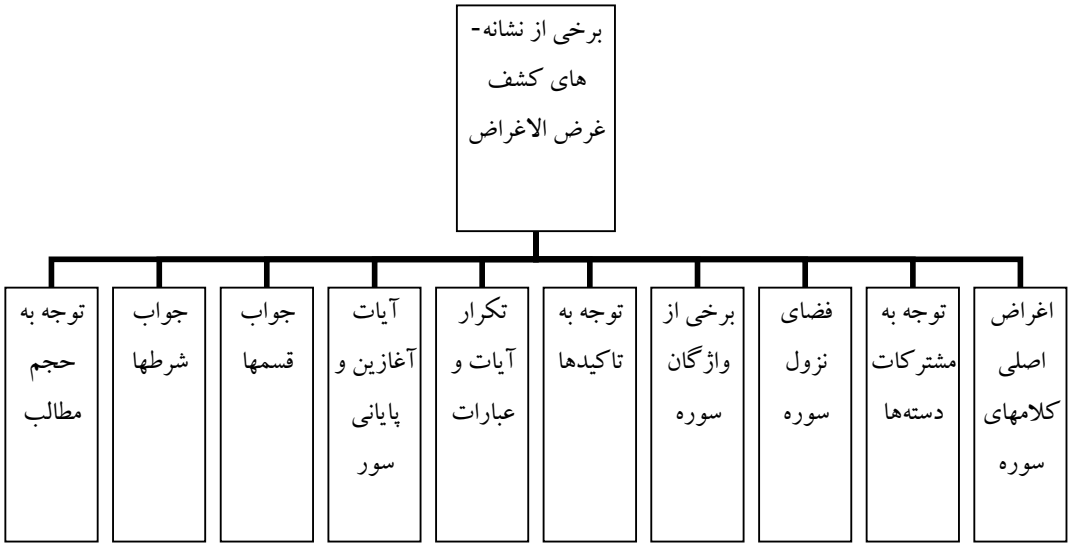

نمودار شماره۹- برخی از نشانه‌های کشف غرض لاغراض

نکته مهم: در صفحات گذشته، مقاطع مختلفی از دسته‌بندی سوره‌های قرآن کریم تبیین شد. دیدیم که سوره‌های قرآن کریم، افزون بر آیات دسته‌هایی چون کلامها، اقوال و فصلها را دارند، اما در عین حال باید توجه داشته باشیم، که سوره‌های قرآن کریم از نظر لفظ ساختاری به هم پیوسته و دانه تسبیحی، یعنی ساختاری شفاهی دارند.

شکل بعد ساختار دسته‌های یک سوره فرضی را نشان می‌دهد.

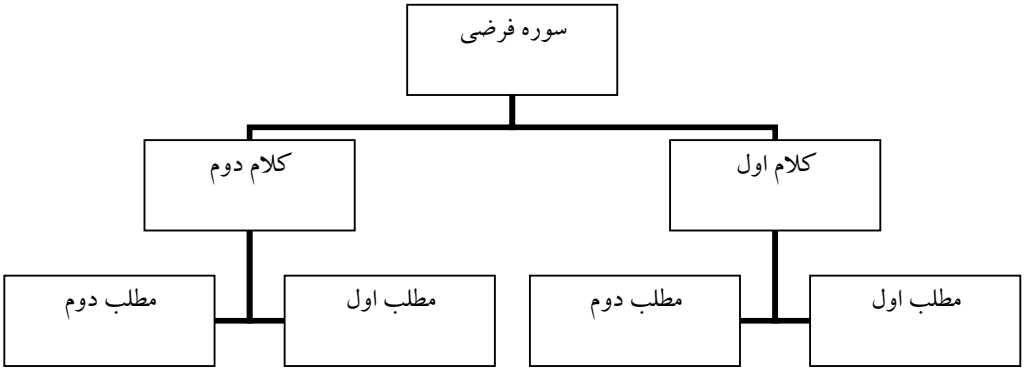

نمودار شماره۱۰- ساختار دسته‌های یک سوره فرضی

اگر بخواهیم ساختار شفاهی همین سوره فرضی را تصویر کنیم، به این صورت خواهد بود.

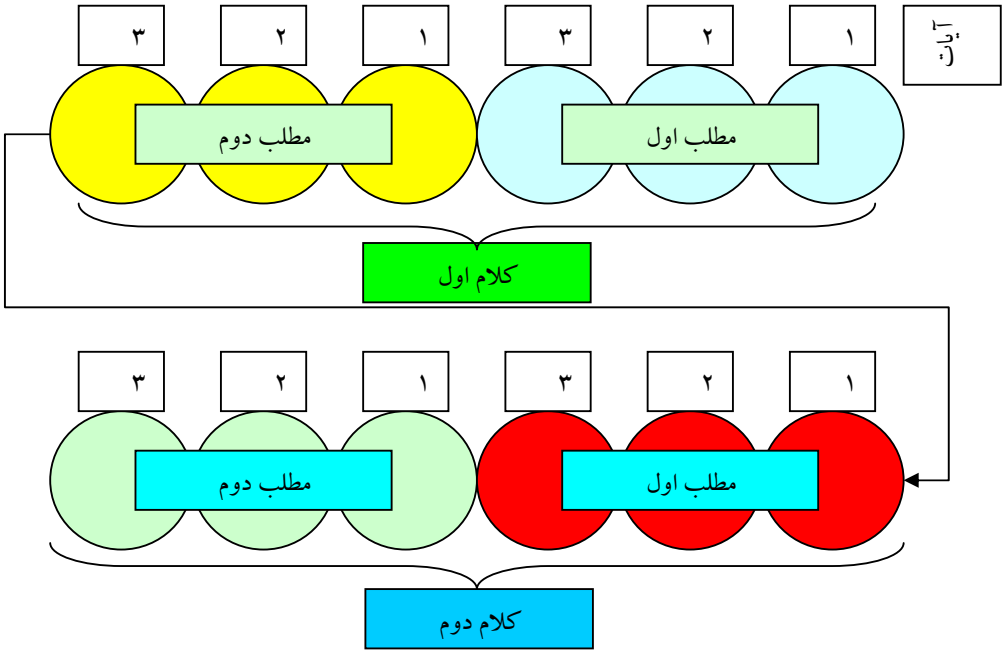

شکل شماره ۲- ساختار شفاهی یک سوره فرضی

دسته‌های مختلف در ساختار شفاهی یک سوره مانند دانه‌های تسبیحی هستند که عامل جدایی آنها از یکدیگر تفاوت در رنگها یا حجم آنهاست، اما به صورت پی در پی به یکدیگر متصل هستند.

دسته‌های یک سوره به منظور تأمین ساختار شفاهی، به وسیله صنایع مختلف ادبی، به یکدیگر متصل شده‌اند. در این نوشتار به برخی از اقسام این اتصالات اشاره می‌شود:

۱. واو استیناف: اگر هیچ وجه ارتباطی بین قبل و بعد از واو نباشد، وجود واو لغو خواهد بود. گرچه جمله بعد از واو استیناف به جمله پیش از آن عطف نمی‌شود، اما کلام بعد از واو استیناف به کلام قبل عطف می‌شود، بنابراین این واو یکی از وجوه اتصال ادبی بین دو دسته از آیات است که از نظر محتوایی جدای از یکدیگر هستند، ولی لحاظ آن دو با هم اثر مثبت هدایتی داشته و غرض قرآن را تأمین می کند.

۲. تکرارها: گاه سوره به گونه‌ای است که به مقطع‌های چندی تقسیم می‌شود و در پایان هر مقطع عبارات یا آیاتی تکرار می‌شود که آنها را به هم پیوند می‌دهد. مانند سوره شعرا و ... .

۳. تخلص‌ها: تخلص آن است که در پایان یک دسته از آیات، به واژه یا مطلبی اشاره شود که کد و بهانه‌ای برای شروع آیات دسته بعد باشد.

تذکر: گاهی انتقال قرآن از یک مطلب به مطلب دیگر، شبه اقتضاب است و این در جایی است که هیچ مناسبت محتوایی یا اتصال ادبی بین سخنان قبلی و فعلی برقرار نیست. در اینگونه از موارد هدف، جلب توجه مخاطب است. به طور کلی در قرآن کریم، اصل اولیه بر نظم و تناسب جملات درون یک کلام، کلامهای درون یک قول و اقوال درون یک فصل است، اما گاهی قرآن کریم نظم‌شکنی حکیمانه هم دارد، یعنی گاهی با جمله، کلام یا قولی مواجه می‌شویم که با قبل و بعد از خود تناسب ندارد، در همه این موارد یک غایت هدایتی، تربیتی بر این قالب شکنی مترتب است.

۲-۲-۱-۳- ترسیم ساختار و نمودار سوره

مراد از ساختار، طرح نشان‌دهنده موضوعات و معانی سوره و مراد از نمودار، طرح نشان‌دهنده سیر هدایتی سوره است.

پس از اتمام مراحل دست‌یابی به وحدت سوره می‌توان ساختار و نمودار سوره را ترسیم کرد.

ساختار سوره: ترسیم ساختار معانی و موضوعات سوره، افزون بر تاثیر در انس بیشتر متدبر با سوره، سهم بسزایی در آسان‌سازی انتقال نتیجه تدبر به دیگران دارد. ساختار سوره باید نمایشگر مطالب و کلام‌ها باشد، اما اگر سوره دارای فصل‌بندی هم بود، باید فصلها را نیز نشان دهد.

نمودار سوره: همانطور که گفته شد نمودار سوره، بیانگر سیر هدایتی آن است. پس از کشف غرض بینشی و انگیزشی سوره این امکان برای متدبر به وجود می‌آید که با توجه به غرض، سیر هدایتی سوره را مشخص کند.

مراد از سیر هدایتی، مسیری است که سوره برای رسیدن به غرض خود طی می‌کند، به تعبیر دیگر تعیین نقش هر قول یا فصل نسبت به غرض سوره سیر هدایتی سوره یا مسیر ایجاد بینش یا انگیزش غایی سوره را مشخص می‌کند.

- **مسیر ایجاد بینش یا انگیزش در سوره‌ها:** مسیر ایجاد بینش، مسیری چند مرحله‌ای است که از نفی انکار آغاز شده و به ایجاد اعتقاد یقینی می رسد، به عنوان مثال این مراحل برای ایجاد باور و یقین نسبت به معاد عبارتند از : ۱. نفی استبعاد، ۲. اثبات امکان، ۳. بیان نظیر در وقوع، ۴. وصف واقع، ۵. ایجاد باور و یقین

ممکن است برخی از سوره ها تمام مراحل ایجاد یقین را نسبت به بینش مد نظر درباره موضوعاتشان طی کرده و هدفشان ایجاد بینش باشد و برخی دیگر به تناسب نیاز برخی از این مراحل را طی کرده و هدفشان القاء بینش ویا ایجاد نیاز نسبت به تحصیل بینش مورد نظر باشد.

سوره‌های قرآن کریم در القاء یا ایجاد بینشها، از روش‌ها و اسلوبهای خاصّ برهان، جدل، موعظه، قصّه، مثل و ... استفاده می کنند.

مسیر انگیزش اعمال انسان نیز در چند مرحله طی می شود که می‌توان مراحل آن را چنین تصور کرد: ۱. انتقال از اعراض به انصاف، ۲. از انصاف به میل، ۳. از میل به شوق، ۴. از شوق به اراده ، ۵. از اراده به عزم

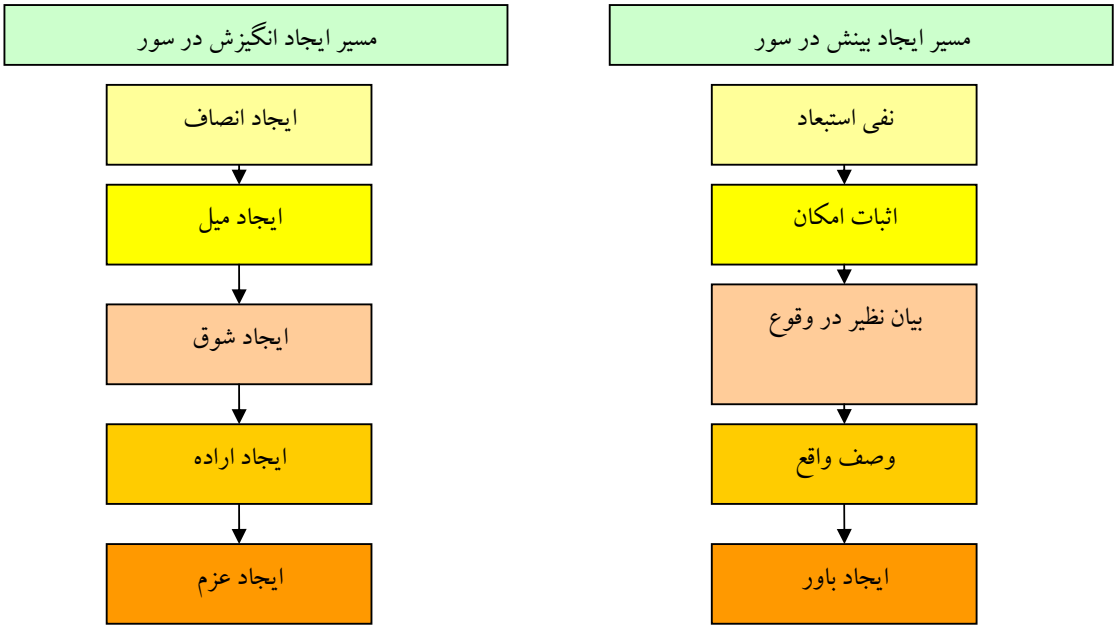

شکل شماره ۳- مسیر ایجاد بینش و انگیزش در سور

۲-۲-۲- شیوه مطالعه در آموزش تدبر «۲»

مربی محترم! هدف از آموزش شیوه مطالعه تدبری سوره‌ها آن است که قرآن آموزان در جلسات آینده، پیش از حضور در کلاس، سوره‌های هر درس را مورد مطالعه تدبری قرار دهند، بنابراین لازم است که شیوه پیشنهادی در این قسمت به گونه‌ای آموزش داده شود که آنان بتوانند بر اساس همین شیوه سوره‌ها را مورد مطالعه قرار داده و نتایج آن را در اختیار مربی قرار دهند. شیوه مطالعه پیش‌نهادی بدین شرح است:

۱. آیات سوره را یک یا چند بار بخوانید، تا با الفاظ سوره انس بگیرید.

۲. آیات سوره را با توجه به معنای آنها بخوانید تا با مفاهیم سوره آشنا شوید. در این مرحله مطالعاتی استفاده از یک ترجمه سلیس و روان و معتبر کافی است، اما اگر ترجمه در فهم معنی آیه کافی نبود، می‌توانید برای پاسخ به سؤالتان، به توضیحات کلی یک تفسیر ساده مراجعه کنید.

۳. مباحث تدبری تفسیر المیزان را درباره سوره مورد نظر مطالعه و یادداشت برداری کنید. مراد از این مباحث موارد زیر است:

۱. به دسته‌بندی آیات سوره مورد نظر در المیزان توجه کنید.

۲. «بیان» مربوط به هر دسته از آیات را مطالعه کنید.

«بیان» ذیل دسته نخست آیات هر سوره در المیزان، معمولا حاوی غرض سوره و کلیت محتوای سوره است و مکی و مدنی بودن آن را نیز بررسی کرده است و «بیان» دسته‌های بعدی آیات هر سوره از ارتباط دسته مورد نظر با دسته قبل یا ارتباط آن با غرض سوره سخن گفته است.

۴. خودتان سوره را تدبر کنید، یعنی مراحل دست‌یابی به وحدت سوره را، به تناسب در سوره مورد نظر به کار گیرید و برای دسته‌ها و غرض پیشنهادی خود عنوان مناسب انتخاب کنید و نتیجه را در قالب دسته‌بندی و غرض ثبت کنید. توجه کنید که در این مرحله برای دسته‌بندی پیشنهادی یا غرض پیشنهادی خود دلیل ارائه کنید و عناوین را به گونه‌ای مناسب و قابل دفاع طراحی کنید.

۵. نتیجه مطالعه خود را با نتیجه تدبر المیزان مقایسه کنید و در موارد اختلاف دلایل المیزان را مورد بررسی قرار دهید؛ اگر قانع نشدید، نظر خود را به همراه دلیل ثبت کنید.

بند چهارم و پنجم شیوه پیشنهادی مطالعه تدبری در این کتاب مطرح شده است و در دوره نخست نبود، از این رو به منظور راهنمایی قرآن‌آموزان محترم برای تحقق این دو بند (یعنی تدبر سوره‌ها)، در این درس کلیات روش تدبر مطرح شد.

۲-۲-۳- شیوه مباحثه در آموزش تدبر «۲»

در این دوره از آموزش تدبر، افراد کلاس در گروههای سه تا شش نفری، سامان‌دهی می‌شوند و خوب است که پیش از حضور در کلاس، افراد هر گروه درباره تدبر سوره مورد نظر با یکدیگر مباحثه کنند و به تبادل آراء بپردازند.

هر گروه متشکل از یک سرگروه، یک دستیار سرگروه و اعضای گروه است. سرگروه و دستیار آن با معیارهایی نظیر امتیاز در دوره پیشین تدبر انتخاب می‌شوند.

وظیفه سرگروه اداره جلسه مباحثه و پیش‌برد آن به سمت هدف مطلوب، یعنی جمع‌بندی آراء و نظرات درباره تدبر سوره مورد نظر است؛

وظیفه دستیار سرگروه، ثبت آراء و نظرات جمع بندی‌شده و اختلاف نظرهای حل نشده است، او باید در انتهای جلسه برگه‌ای را آماده کرده باشد که حاوی پیشنهاد گروه درباره غرض سوره و دسته‌بندی آن همراه با عناوین است و اختلاف نظرها را در این ابعاد به طور خلاصه بیان کرده است.

شیوه مباحثه نیز به این صورت است که سوره مورد نظر، یک دور به منظور جمع نظرات در خصوص کلام‌بندی و عنوان‌گذاری کلامها مطالعه می‌شود و یک دور به منظور قول‌بندی و عنوان‌گذاری اقوال قرائت می‌گردد و یک دور هم به منظور تشخیص غرض مورد بررسی قرار می‌گیرد و لازم است که همه افراد گروه در همه مراحل مطالعاتی با مدیریت و ابتکار عمل سرگروه، مشارکت جدی و فعال داشته باشند.

۲-۲-٤- نمونه کار در آموزش تدبر «۲»: تدبر سوره مبارکه مرسلات

شناسه سوره

نام: مرسلات: در نخستین آیه این سوره مبارکه به مرسلات سوگند یاد شده است.

مکان نزول: این سوره مکی است و سیاق آیات آن بر این مسئله گواهی می‌دهد.[۱]

ترتیب نزول: بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول هم این سوره مبارکه سی و سومین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره همزه و پس از آن سوره قاف نازل شده است؛[۲]

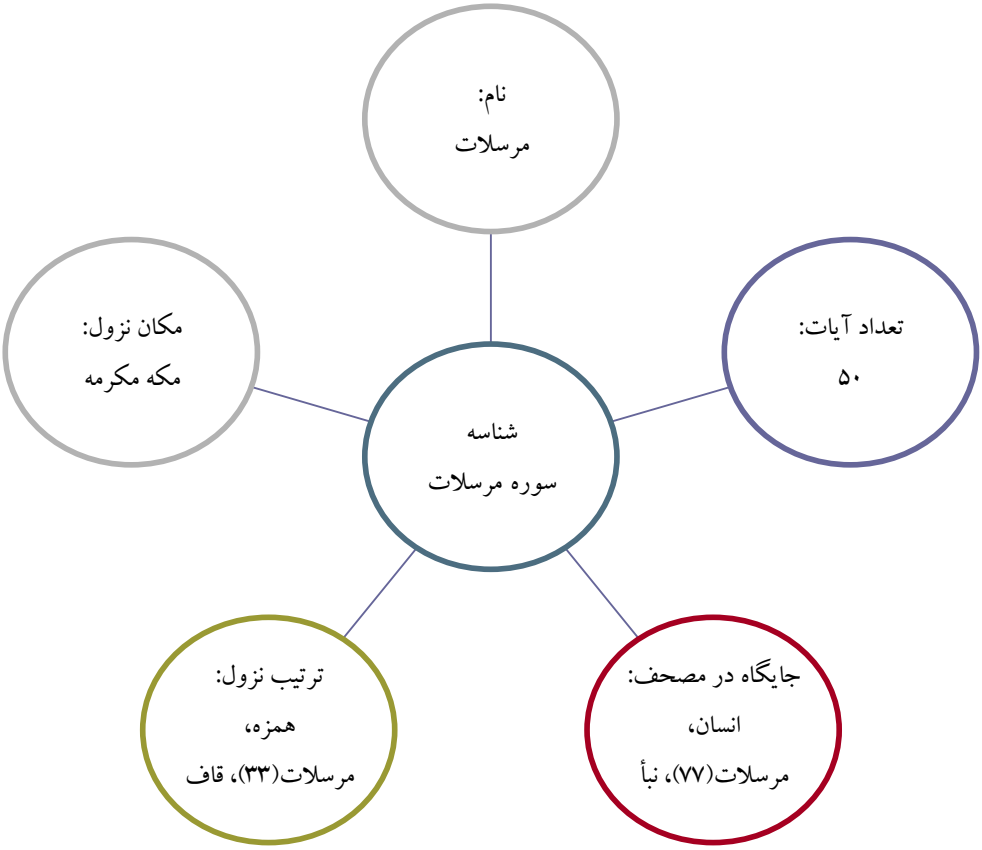

نمودار شماره۱۱- شناسه سوره مرسلات

---

[۱] المیزان، ج۲۰، ص۱۴۵.

[۲] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

دسته‌بندی و کشف غرض سوره

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

هدف تدبر، تفکیک آیات سوره نیست، حتی هدف تدبر، تشخیص گسست‌های محتوایی سوره هم نیست، بلکه هدف تدبر، تشخیص پیوستگی و یکپارچگی سوره است. نخستین گام در تشخیص یکپارچگی سوره، بررسی اتصال محتوایی میان آیات سوره است. برداشتن این قدم، در برخی از سوره‌ها ما را با گسست‌هایی در لایه نخست محتوا مواجه می‌کند و این گسست‌ها، نخستین دسته‌بندی سوره را مشخص می‌کنند و اینجاست که به تشخیص یکپارچگی سوره در لایه‌ای بالاتر، یعنی لایه اغراض می‌اندیشیم.

استدلال در نخستین سطح دسته‌بندی سوره، یعنی کلام‌بندی، به معنی اثبات پیوست محتوایی میان آیات یک دسته و گسست محتوایی میان دو دسته از آیات است.

این سوره مبارکه چهار کلام دارد: نخست، آیات ۱ تا ۱۵؛ دوم، آیات ۱۶ تا ۲۸؛ سوم، ایات ۲۹ تا ۴۵؛ چهارم، آیات ۴۶ تا ۵۰.

کلام ۱. آیات ۱ تا ۱۵: این کلام دارای دو مطلب است: اول، آیات ۱ تا ۷؛ دوم، آیات ۸ تا ۱۵.

مطلب ۱. آیات ۱ تا ۷

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلۡمُرۡسَلَٰتِ عُرۡفٗا ۝١ فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ۝٢ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشۡرٗا ۝٣ فَٱلۡفَٰرِقَٰتِ فَرۡقٗا ۝٤ فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا ۝٥ عُذۡرًا أَوۡ نُذۡرًا ۝٦ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٞ ۝٧

پیوست درونی مطلب ۱: آیات ۱ تا ۷ در قالب قسم و جواب قسم، با یکدیگر ارتباط ادبی و محتوایی روشنی دارند.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیات، ابتدا در قالب چند سوگند، از فرشتگان وحی یاد می‌کند و در جواب از حتمیت وقوع وعده و وعید[۱] خدای سبحان در قرآن خبر می‌دهد؛ نحوه چینش این آیات، به صورت قسم و جواب قسم است. قبلا دانسته‌ایم که این نحوه چینش، چیدمان اصل و فرع است و در این میان، اصل جواب قسم است، بنابراین تمرکز مطلب نخست کلام اول در آیه ۷ است و عنوان متناسب با آن این خواهد بود:

«حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای قرآن»

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: در ابتدای آیه ۸ «فا»ی عطف آمده است، اما باید ببینیم این «فا» چه چیز را به چه چیز عطف می‌کند؟ آیا کلمه‌ای را به کلمه‌ای عطف می‌کند؟ توجهی سطحی نشان می‌دهد که پاسخ منفی است. آیا جمله‌ای را به جمله‌ای عطف می‌کند؟ توجه به «إذا»های موجود در آیات ۹ و ۱۰ و ۱۱، که همگی به آیه ۸ عطف شده‌اند، نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال هم منفی است؛ پس نتیجه می‌گیریم که این «فا»، مجموعه‌ای از آیات را به مجموعه آیات ۱ تا ۷ عطف می‌کند؛[۲] ذیل عنوان پیوستگی مطلب ۲ خواهیم دید که این مجموعه تا انتهای آیه ۱۵ ادامه دارد، بنابراین «فا» در ابتدای آیه ۸، مجموعه ۸ تا ۱۵ را به مجموعه ۱ تا ۷ عطف کرده است. هر یک از این دو مجموعه اگر استقلال بیانی، پیامی و غرضی داشت، یک کلام و در غیر این صورت یک مطلب است. ذیل عنوان اتصال سیاقی مطالب کلام ۱ خواهیم دید که هر یک از این دو مجموعه شرایط یک مطلب (یک قسمت از یک کلام) را دارند و کلام مستقل نیستند.

---

[۱] وعید مانند وعده است، جز اینکه وعده را مختص خیر و وعید را مختص شر دانسته‌اند. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۶۲.

[۲] گفتنی است این نوع «فا»ی عطف همان است که در نحو از آن با اصطلاح «استینافیه» یاد می‌شود، زیرا نحو واحدی بزرگتر از جمله را به رسمیت نمی‌شناسد و هر جا که ادات عطفی، کلمه، عبارت یا جمله‌ای را به واحد مشابه خود عطف نکند، آن را استینافیه می‌نامد، این در حالی است که اگر قدم از نحو فراتر نهیم، واحدهایی مانند مطلب، کلام و قول هم وجود دارند و ادات عطف گاهی چنین واحدهایی را به یکدیگر عطف می‌کند.

فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتۡ ﴿٨﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتۡ ﴿٩﴾ وَإِذَا ٱلۡجِبَالُ نُسِفَتۡ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوۡمٍ أُجِّلَتۡ ﴿١٢﴾ لِيَوۡمِ ٱلۡفَصۡلِ ﴿١٣﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِ ﴿١٤﴾ وَيۡلٌ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیات ۹، ۱۰ و ۱۱ همه به آیه ۸ عطف هستند. ضمیر «**أجلت**» در آیه ۱۲، یا به «**الرسل**» بر می‌گردد، یا به «توقیت رسل» که مستفاد از آیه قبل است و یا به همه امور مذکور در آیات ۸ تا ۱۱، یعنی «طمس نجوم»، «فروج سماء» و «نسف جبال» و «توقیت رسل»؛ در هر سه حالت، نتیجه آن است که آیه ۱۲ ادامه آیات قبل است و از نظر ادبی و محتوایی از آنها جدا نیست. آیه ۱۳ پاسخ سؤال مطرح شده در آیه ۱۲ است و به لحاظ محتوایی هم متعلق به محذوفی است که «**أجلت**» در آیه ۱۲، بر آن دلالت می‌کند. آیه ۱۴ هم پرسشی درباره «**یوم الفصل**» در آیه ۱۳ است. آیه ۱۵ نیز، انذاری نسبت به مکذبان «**یوم الفصل**» در آیه ۱۴ است و ظرف وقوع آن نیز «**یوم الفصل**» است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: پس از اینکه مطلب نخست از وقوع حتمی وعد و عید الهی خبر داد، این مطلب یوم الفصل را روز تحقق وعد و وعید خدا دانسته و از وقایعی خبر می‌دهد که در آستانه آن روز اتفاق خواهد افتاد. چهار آیه نخست این مطلب مصدر به «**إذا**»ی ظرفیه شرطیه است و نیازمند متعلق است و همانطور که قبلا گفته شد، آیه ۷ که در مطلب قبل، جواب قسم بود، از متعلق آن حکایت می‌کند. از میان متعلِّق و متعلَّق، اصل معنی در متعلَّق است، بنابراین سخن اصلی این آیات نیز بیان حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای الهی است، اما سخن اصلی این مطلب به اینجا ختم نمی‌شود. از آیات ۱۲ تا ۱۵ این مطلب استفاده می‌شود که ظرف وقوع حتمی وعده‌ها و وعیدهای الهی، یوم الفصل است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب این خواهد بود:

«یوم الفصل، ظرف وقوع حتمی وعده‌ها و وعیدهای خدای متعالی در قرآن»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

اتصال سیاقی مطالب: دانستیم که «فا» در آیه ۸، مجموعه آیات ۸ تا ۱۵ را به مجموعه آیات ۱ تا ۷ عطف کرده است، حال سؤال این است که این «فا» سرآغاز تغییر سیاق هست یا نه؟ اگر باشد، کلامی را به کلامی عطف کرده است و اگر نباشد، در درون یک کلام، مطلبی را به مطلبی عطف کرده است. برای پاسخ به این پرسش باید دید که آیا مجموعه قبل و بعد «فا» نسبت به یکدیگر استقلال محتوایی و غرضی دارند یا نه؟ در صورت اول، دو کلام و در غیر این صورت، دو مطلب از یک کلام خواهند بود. در آیات ۱ تا ۷ قسم و جواب قسم به طور کامل مطرح شده است و به لحاظ محتوایی به آیات بعد از خود وابسته نیست؛ این مجموعه، غرض مشخصی هم دارد که تاکید اخبار از حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای الهی است؛ اما در آیات ۸ تا ۱۵، ابتدا باید از جواب یا متعلق «إذا» در آیات ۸ تا ۱۱، سخن گفت. عطف این مجموعه به مجموعه قبل بوسیله «فا» اقتضا می‌کند که جواب قسم مذکور در آیه ۷، حاکی از متعلق یا جواب «إذا»ها در آیات ۸ تا ۱۱ باشد، بنابراین محتوای مجموعه آیات ۸ تا ۱۵، وابسته به محتوای مجموعه آیات ۱ تا ۷ است، چنانکه غرض آن هم در راستای غرض همان مجموعه خواهد بود؛ در نتیجه آیه ۸ سرآغاز سیاق جدید نیست، بلکه ابتدای مطلبی جدید در سیاق جاری است.

عنوان‌گذاری کلام ۱: آیات مطلب نخست، مبین «حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای قرآن» است و آیات مطلب دوم بیانگر این حقیقت است که «یوم الفصل، ظرف وقوع حتمی وعده‌ها و وعیدهای خدای متعالی در قرآن» است. توجه به ارتباط معانی اصلی مطلب اول و دوم، غرض کلام ۱ را مشخص می‌کند. معنای اصلی مطلب دوم، تاکیدی برای معنای مطلب نخست و افزون بر این، بیان ظرف محتوای مطلب نخست است، بنابراین جمع میان این دو مطلب با این عنوان مناسب است:

«تاکید بر حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای قرآن در یوم الفصل»

کلام ۲. آیات ١٦ تا ۲۸: این کلام خود دارای سه مطلب است: نخست، آیات ۱۶ تا ۱۹؛ دوم، آیات ۲۰ تا ۲۴؛ و سوم، آیات ۲۵ تا ۲۸.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۱۶ از نظر ادبی و محتوایی، ادامه آیات قبل نیست، هر چند اسلوب استفهامی ابتدای این آیه، حاکی از نظارت محتوای آن به آیات قبل، یعنی آیات ۱ تا ۱۵ است، اما باز هم باید دانست که این استفهام، مجموعه‌ای از آیات را با مجموعه آیات قبل ارتباط می‌دهد، در حالی که آیات زیرمجموعه این استفهام، یعنی آیات ۱۶ تا ۱۹، از نظر محتوایی و غرضی به آیات قبل وابسته نیست، بنابراین آیه ۱۶ را می‌توان سرآغاز سیاق جدید دانست.

مطلب ۱. آیات ١٦ تا ۱۹

أَلَمۡ نُهۡلِكِ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

پیوست درونی مطلب ۱: ارتباط ادبی و محتوایی آیه ۱۶ تا ۱۹ آشکار است، زیرا آیه ۱۷ معطوف به آیه ۱۶ و آیه ۱۸ مشیر به محتوای دو آیه قبل و آیه ۱۹، جمع‌بندی سه آیه است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: آیات این مطلب از هلاکت پیشینیان خبر می‌دهد و از ادامه سنت هلاک، در پسینیان سخن می‌گوید و آیه ۱۸ در یک جمع‌بندی می‌فهماند که هلاکت، سنت حتمی خدای متعالی درباره مجرمان است و آیات این مطلب با انذار مکذبان پایان می‌یابد. این آیات با محتوای انذاری خود در صدد بیان اصلی است که این سوره در پی تثبیت آن است، یعنی «ویل یومئذ للمکذبین» و در عین حال حجتی بر قدرت خداست، چون هلاک کردن مجرمان تصرفی مقتدرانه در عالم انسانی است، پس خدا بر محقق ساختن وعد و وعید خود در قیامت هم قادر است. در نتیجه عنوان متناسب با این آیات عبارت است از:

«اثبات حتمی الوقوع بودن وعد و وعید قرآن، با استشهاد به تحقق نمونه‌های قبلی»

مطلب ۲. آیات ۲۰ تا ۲٤

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۲۰ شروعی جدید، با اسلوب مشابه آیه ۱۶ و در وزان همان آیه است، بنابراین استفهام ابتدای این آیه نیز، همانند استفهام ابتدای مجموعه ۱۶ تا ۱۹، آیات زیر مجموعه خود را به آیات ۱ تا ۱۵ نظارت می‌دهد. عامل گسست آن است که محتوای احتجاج در آیات مطلب قبل، انذاری بود و محتوای احتجاج این مجموعه از آیات، مربوط به خلق انسان است.

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَـٰهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾
فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَـٰدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾

پیوست درونی مطلب ۲: زیرمجموعه استفهام ابتدای آیه ۲۰، تا آیه ۲۴ ادامه دارد، بدین صورت که آیه ۲۱ عطف به آیه ۲۰ و آیه ۲۲، جار و مجرور متعلق به «فجعلناه» در آیه ۲۱ و آیه ۲۳ معطوف به آیه ۲۱ و ۲۲ و در نهایت آیه ۲۴ جمع‌بندی این مجموعه و به منزله ترجیع بند است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: این مطلب، طی سه آیه از خلق انسانها از آبی پست (نطفه) و قرار دادن آن آب در جایگاهی استوار تا زمان معلوم (مدت حمل: نه ماه) خبر می‌دهد و این آیات را با تاکید بر قدرت خدای متعالی جمع‌بندی می‌کند و باز هم با انذار مکذبان پایان می‌دهد، بنابراین مضمون این آیات نیز حجتی بر قدرت خدا برای محقق ساختن وعده‌ها و وعیدها است، در نتیجه عنوان متناسب با این آیات عبارت است از:

«احتجاج به سیر خلقت انسان بر قدرت خدای متعالی برای تحقق وعده‌ها و وعیدها»

مطلب ۳. آیات ۲۵ تا ۲۸

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: آیه ۲۵ نیز درست همانند و هم‌اسلوب آیه ۱۶ و آیه ۲۰ (سرآغاز دو مطلب قبل) است.

أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَٰسِيَ شَمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾

پیوست درونی مطلب ۳: آیه ۲۶، مفعول به برای «**کفاتا**» و آیه ۲۷، معطوف به دو آیه ۲۵ و ۲۶ است و باز هم آیه ۲۸، جمع‌بندی و به منزله ترجیع‌بند این مجموعه از آیات است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: خدای متعالی در این آیات یادآوری می‌کند که ما زمین را دربرگیرنده انسانهای زنده و مرده قرار دادیم و ما در زمین کوه‌های استوار و بلند قرار دادیم و به شما آبی گوارا نوشاندیم؛ رویکرد این آیات هم مانند آیات دسته قبل، اثبات قدرت خدای متعالی است و با انذار مکذبان پایان می‌یابد، در نتیجه عنوان متناسب با این آیات عبارت است از:

«احتجاج به مظاهری از خلق جهان بر قدرت خدای متعالی برای تحقق وعده‌ها و وعیدها»

اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

اتصال سیاقی مطالب: در مطلب نخست، سخن از کسانی است که تحقق وعید الهی در خصوص هلاکت مجرمان را تکذیب می‌کنند. در مطلب دوم و سوم با همین افراد محاجه می‌شود، زیرا هر سه مطلب به آیه شریفه «ویل یومئذ للمکذبین» ختم می‌شود.

عنوان‌گذاری کلام ۲: برای کشف غرض کلام دوم نیز، باید ارتباط معانی منسجم مطالب آن ادراک شود. وجه جمع مطالب این کلام، جهت‌گیری واحد غرضی است که اسلوب مشترک «**أ لم** +

فعل متکلم مع الغیر» نشانه‌ای از آن است و این اسلوب، هر سه مطلب پیش‌گفته را به کلام قبل نظارت می‌دهد.

هر سه مطلب این کلام در راستای احتجاج با مکذبان تحقق حتمی وعده‌ها و وعیدهای الهی در یوم الفصل است و با بیاناتی آمیخته با انذار و در اسلوبی مشابه، قدرت خدای متعالی را یادآوری می‌کند، تا مکذبان بدانند که خدا قدرت بر محقق ساختن وعد و وعید خویش را دارد. اولا، نمونه تحقق وعید مجرمان در گذشته اتفاق افتاده است؛ ثانیا، خالق انسانها خداست و او می‌تواند وعد و وعید خویش رادرباره انسانها عملی کند؛ ثالثا، خالق جهان امکان هم خداست و همه عالم تحت فرمان اوست، در نتیجه هیچ مانعی برای محقق ساختن وعد و وعید او نیست.

با توجه به بیانی که در اتصال سیاقی مطالب این کلام گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که عامل اصلی تکذیب وعید الهی از سوی مجرمان، توجه نداشتن به قدرت بی‌انتهای خدای متعالی است، از این رو بیان مطلب دوم و سوم، یادآوری قدرت آشکار خداست، تا زمینه تکذیب حتمی الوقوع بودن وعید خدا درباره مجرمان از بین برود؛ در نتیجه عنوان متناسب برای کلام ۲، عبارت است از:

«یادآوری قدرت خدا در راستای نفی انذار آمیز تکذیب تحقق وعید قرآن»

کلام ۳. آیات ۲۹ تا ٤٥: این کلام نیز دارای سه مطلب است: نخست، آیات ۲۹ تا ۳۴؛ دوم، آیات ۳۵ تا ۴۰؛ و سوم، آیات ۴۱ تا ۴۵.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: وضعیت ارتباط و انفصال در آیه ۲۹ چگونه است؟ این آیه قرائنی برای اتصال با ما قبل دارد، به این شرح:

۱. در آیه ۲۸ آمد: «ویل یومئذ للمکذبین» و در این آیه فرمود: «انطلقوا إلی ما کنتم به تکذبون»؛ این ترتیب افزون بر مشخص کردن متعلق تکذیب در آیه ۲۸، نشان می‌دهد که خطاب آیه ۲۹، به همان مکذبین مطرح شده در آیه ۲۸ است.

۲. تکرار «ویل یومئذ للمکذبین» در سه مجموعه قبلی، یعنی آیات ۱۶ تا ۱۹، ۲۰ تا ۲۴ و ۲۵ تا ۲۸، نشان می‌دهد که این مجموعه‌ها، جهت‌گیری انذاری داشته‌اند و آیه ۲۹ به بعد هم ادامه صریح همین جهت‌گیری است.

۳. توجهی به آیه ۲۰ نشان می‌دهد که «انطلقوا إلی ما کنتم به تکذبون» در آیه ۲۹، شروع خطاب با مکذبان نیست، بلکه ادامه خطابی است که به طور صریح از آیه ۲۰ آغاز شده بود.

۴. در بررسی اتصال و انفصال محتوایی آیات، اصل بر اتصال است و خلاف آن با دلیل اثبات می‌شود.

اما دلایلی هم بر انفصال سیاق این آیه از آیات قبل می‌توان اقامه کرد، جواب قرائن اتصال سیاقی که در بالا مطرح شد، در ضمن همین دلایل گفته می‌شود:

۱. نسبت به قرینه نخست باید گفت هر چند آیه ۲۹ با آیه ۲۸ تناسب دارد، اما این قرینه کافی برای اتصال سیاق نیست؛ زیرا اتصال سیاقی به معنی ادامه سیر بیانی قبل است، در حالی که آیات ۱۶ تا ۲۸ در سه مجموعه با اسالیب مشابه و در راستای استدلال و احتجاج بر قدرت خدا بود و آیه ۲۹ به بعد، ادامه سیر استدلال و احتجاج نیست، بلکه سرآغاز انذار و تبشیر است.

۲. اما قرینه دوم هم، برای اثبات اتصال سیاقی کارساز نیست، زیرا آیه مذکور ده بار در کل سوره و از جمله در کلام نخست به صورت ترجیع‌بند به کار رفته است، از این رو اگر این آیه دلیل بر اتصال سیاقی باشد، باید کل سوره را یک سیاق بدانیم، در حالی که انفصال سیاقی در آیه ۱۶ روشن است و قبلا در این باره توضیح داده شد.

۳. در خصوص قرینه سوم، لازم به توضیح است که وحدت خطاب، دلیل کافی برای وحدت سیاق نیست، زیرا هیچ بعد و ایرادی ندارد که چند بیان مستقل با اهداف مستقل پشت سر هم و خطاب به یک فرد یا یک گروه مطرح شود.

۴. همانطور که گفته شده است قرینه چهارم، در صورتی در محل نزاع به کار می‌آید که دلیلی بر انفصال نباشد، در حالی که انفصال ادبی میان این آیه و آیات قبل روشن است و دلیل انفصال محتوایی و غرضی هم در بند ۱ گفته شد.

بر این اساس، می‌توان گفت که آیه ۲۹ سرآغاز سیاقی جدید است.

مطلب ۱. آیات ۲۹ تا ۳٤

ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ٱنطَلِقُوٓاْ إِلَىٰ ظِلّٖ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٖ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٖ وَلَا يُغۡنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرۡمِي بِشَرَرٖ كَٱلۡقَصۡرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٞ صُفۡرٞ ﴿٣٣﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۳۰، بیان باطن محتوایی است که در آیه ۲۹ گفته شد. آیات ۳۱ تا ۳۳، ادامه توصیف «**ظل**» در آیه ۳۰ هستند. آیه ۳۴، تاکید و تکرار انذار مکذبان است، که با توجه به محتوای آیات گذشته، در همان راستا ارزیابی می‌شود.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیات با بیانهایی تکان دهنده به مکذبان تحقق حتمی وعید خدا در یوم الفصل امر می‌کند که وارد جهنم شوند و در ادامه جهنم را محل عذاب دائمی و همه جانبه معرفی می‌کند، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«عذاب شدید و همه جانبه جهنم برای مکذبان تحقق وعد و وعید قرآن»

مطلب ۲. آیات ۳۵ تا ٤۰

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۳۵ ادامه توصیف جهنم نیست، بلکه سرآغاز بیان قاطعیت یوم الفصل است، اما چون در همان سیر انذاری قرار دارد، شروع سیاق جدید به شمار نمی‌آید و ابتدای مطلبی جدید در همان سیاق قبل است.

هَـٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَـٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۖ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾

پیوست درونی مطلب ۲: ارتباط محتوایی این آیات، روشن است. ارتباط ادبی و اسلوبی آنها نیز از این قرار است: آیه ۳۶ به «لا ینطقون» در آیه ۳۵ عطف شده است. «یومئذ» در آیه ۳۷، ناظر به «یوم» در آیه ۳۵ است. آیه ۳۸ با اسلوبی مانند آیه ۳۵ آغاز شده و همانند آن مشیر به روز قیامت است. آیه ۳۹ معطوف به آیه ۳۸ است و ارتباط آیه ۴۰ با آیات قبل، مانند ارتباط آیه ۳۷ با آیات پیش از خود است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: این آیات خاطر نشان می‌کند که مکذبان پس از ورود به جهنمی با ویژگی‌های گفته شده، اجازه‌ای برای سخن گفتن و معذرت خواستن ندارند و در بیانی مبارز طلبانه از آنان می‌خواهد که کید و نیرنگ خود را در برابر خدای متعالی به کار گیرند. برآیند مجموع این آیات، با این عنوان قابل بیان است:

«عذاب گریز ناپذیر مکذبان تحقق وعید الهی در یوم الفصل»

مطلب ۳. آیات ٤١ تا ٤٥

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: این آیات محتوایی در راستای تبشیر متقین است، بر خلاف آیات قبل که ناظر به انذار مکذبان بود، به همین دلیل سرآغاز مطلبی جدید دانسته شد.

إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي ظِلَٰلٖ وَعُيُونٖ ﴿٤١﴾ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشۡتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيۡلٞ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾

پیوست درونی مطلب ۳: آیه ۴۲ عطف به «ضلال» در آیه ۴۱ است. آیه ۴۳ مبین محتوایی است که در فضای ترسیم شده به وسیله آیات ۴۱ و ۴۲ خطاب به مومنان گفته می‌شود. «کذلک» در آیه ۴۴ به محتوای آیات ۴۱ تا ۴۳ اشاره دارد. آیه ۴۵، به منزله ترجیع‌بند این مجموعه از آیات است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: به دنبال توصیف عذاب در آیات پیشین این کلام، این آیات از جایگاه والای نیکوکاران در آن روز خبر می‌دهد تا شاید در این مقایسه، زمینه هدایت انسانها فراهم آید و با انتخابی صحیح، آینده‌ای شایسته را برای خویش رقم زنند. این آیات فی نفسه تبشیر متقیان است که به لحاظ محتوایی، در مقابل انذار مجرمان مکذب در آیات قبل قرار دارد. این تقابل نشان می‌دهد که ویژگی مهم متقیان، تصدیق وعده‌ها و وعیدهای خدای متعالی است، در برابر مجرمان که مکذب آن بودند. جریان بشارت در آیه ۴۴ با جمله «**إنا کذلک نجزی المحسنین**» پایان یافته است. این جمله به لحاظ اسلوبی مانند جمله مذکور در آیه ۱۸ است: «**کذلک نفعل با المجرمین**»؛ این هماهنگی نشان می‌دهد که خدای متعالی در این آیات از سنت حتمی خویش درباره متقیان سخن گفته است. این آیات مانند مقاطع گذشته با آیه «**ویل یومئذ للمکذبین**» خاتمه یافته است و همین امر نشان می‌دهد که در نگاهی ارتباطی در این آیات هم مقصود انذاری ادامه دارد. ممکن است پرسیده شود، چگونه از آیاتی که دال بر بشارت است مقصود انذاری قابل پیگیری است؟ اولا، بیان حسن رفتار خدا با محسنین، در درک هرچه کامل‌تر شدت رفتار او با مجرمان موثر است همین امر انذار را تقویت می‌کند. یادآوری می‌شود که بهترین زمینه برای توصیف سیاهی زمینه سفید است و بر عکس؛ ثانیا، مکذبان مورد نظر این سوره، تحقق حتمی وعده و وعیدهای خدای متعالی را تکذیب می‌کنند و این آیات در ادامه آیات قبل، که از تحقق وعیدها سخن می‌گفت، از تحقق حتمی وعده‌ها سخن می‌گوید و به این ترتیب نفی اندیشه مکذبان و مقتضی انذار آنان است،

به همین دلیل با آیه انذاری پایان یافته است. با توجه به این مطالب، عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«تحقق وعده‌های خدا درباره محسنان، تبشیری برای ایشان و انذاری برای مجرمان مکذب»

بررسی اتصال سیاقی و عنوان‌گذاری کلام ۳

اتصال سیاقی مطالب: اتصال سیاقی مطالب اول و دوم این کلام روشن است، زیرا هر دو در راستای انذار مکذبان و بیان عذاب آنهاست، اما اتصال سیاقی مطلب سوم با مطلب دوم، نیازمند توضیح بیشتری است. برای این توضیح باید به این پرسش پاسخ داد که آیا آیه ۴۱ سرآغاز سیاقی جدید هست یا نه؟ با توجه به سه قرینه، این آیه سرآغاز سیاقی جدید نیست:

۱. قرینه تقابل: این مجموعه از نظر محتوایی و حتی لفظی در تقابل با آیات انذاری مطرح شده در مجموعه ۲۹ تا ۴۰ است. تقابل محتوایی روشن است و تقابل لفظی، با توجه به «لا ظلیل» در مجموعه قبل و «فی ظلال» در این مجموعه قابل درک است.

۲. ختم آیات ۴۱ تا ۴۴، به «ویل یومئذ للمکذبین» در آیه ۴۵، نشان می‌دهد که این آیات، گر چه مستقلا در مقام تبشیر متقیان هستند، اما در ارتباط با آیات سوره در راستای تاکید هرچه بیشتر انذار مکذبان مطرح شده‌اند.

۳. همانطور که قبلا هم گفته شد، اصل اتصال محتوایی است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود و در اینجا قرینه کافی بر خلاف وجود ندارد.

بر این اساس، آیه ۴۱ سرآغاز سیاقی جدید به شمار نمی‌رود، بلکه ابتدای مطلبی جدید در سیاق قبل است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: برای کشف غرض کلام سوم نیز، باید به کشف ارتباط میان معانی منسجم سه مطلب این کلام پرداخت. توجهی به محتوای انذاری هرسه مطلب و شناسایی مخاطب کلام می‌فهماند

که خدای متعالی پس از استدلال و احتجاج در آیات قبلی، در این کلام مکذبان وعده و وعید قرآن را انـذار می‌کند و برای انذار آنان به توصیف یوم الفصل و وقایع آن برای مکـذبان و محـسنان پرداختـه اسـت، یعنـی آنان را با همان چیزی که تکذیبش می‌کنند انذار می‌کند، پس عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«انذار مکذبان تحقق وعد و وعید قرآن با توصیف عاقبت مجرمان و متقیان در یوم الفصل»

کلام ٤. آیات ٤٦ تا ٥٠: این کلام مطلب‌بندی ندارد.

گسست کلام ٤ از کلام ٣: روشن است که آیه ۴۶، ادامه مطلب قبل، یعنی آیات ۴۱ تـا ۴۵ نیـست، و شروعی جدید است، اما آیا شروع سیاقی جدیداست، یا آغاز مطلب نو؟ انذاری که در آیه ۲۹ آغـاز شـده بود، با تبشیر مقابل آن در آیه ۴۵ پایان یافته است و آیه ۴۶ از فضای جهنم و بهشت خارج شـده و دربـاره وضعیت مکذبان در دنیا و تصمیم خدا درباره ایشان سخن می‌گوید؛ این آیات قدم از انذار جلوتر گذاشته و با مکذبان مورد نظر سوره اتمام حجت کرده و ایـشان را تهدیـد کـرده اسـت و مـی‌تـوان گفـت در ایـن آیات، تذییلی برای کل سوره ارائه شده است، بنابراین آیه ۴۶ سرآغاز سیاقی جدیـد اسـت کـه تـا انتهـای سوره ادامه پیدا می‌کند.

كُلُواْ وَتَمَتَّعُواْ قَلِيلاً إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُواْ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

پیوست درونی کلام ٤: آیه ۴۷ بیان انذاری ناظر به آیه ۴۶ است. ضمیر «لهم» به «المکذبین» در آیه ۴۷ برمی‌گردد. آیه ۴۹ نیز مانند آیه ۴۷ بیان انذاری ناظر به آیات قبل است. ضمیر فاعلی «یؤمنون» در آیه ۵۰ نیز به «المکذبین» در آیه ۴۹ برمی‌گردد.

عنوان‌گذاری کلام ٤: آنجا که سوگند به فرشتگان وحی در حقانیت وعده قرآن نسبت به معاد و توصیف وقایع آستانه قیامت و احتجاج متقن خدا با ایشان و تصویر صحنه هولناک عذاب در قیامت و ترسیم جایگاه والای نیکوکاران در آن روز، مکذبان را از تکذیب نرهاند، چاره‌ای جز ختم سوره با این بیان نیست، که چند روزی بخورید و بهره‌مند شوید و بدانید که این تمتع قلیل سودی به حال شما مجرمان نخواهد داشت.آیات این کلام غیر از ادامه پررنگ رویکرد انذاری کلامهای گذشته، در سه محور درباره مجرمان مکذب تحقق وعده و وعیدهای الهی در یوم الفصل، سخن گفته است:

۱. امکان بهره‌مندی ایشان از متاع اندک دنیا وجود دارد، اما این بهره‌مندی در قیامت ادامه نخواهد داشت، پس ثروت و قدرت محدود و اندک دنیوی خویش را دلیل بر حسن عاقبت خویش نپندارند.

۲. اینان به خاطر توهم قدرت در خویشتن و انکار قدرت خدای متعالی در برابر او خضوع نمی‌کنند.

۳. آنان که به سخنی چون قرآن ایمان نیاورند، دیگر امیدی به ایمانشان نیست. جمع میان این سه محور بدین ترتیب است: مجرمان که از متاع قلیل دنیا بهره‌مند شده‌اند، مغرور گشته و در برابر خدا خضوع نمی‌کنند، در نتیجه به قرآن ایمان نمی‌آورند و وقوع حتمی وعد و وعید الهی را باور نمی‌کنند و چون به قرآن ایمان نمی‌آورند، دیگر امیدی به ایمان آنها نیست. با توجه به وجود «فا»ی نتیجه در ابتدای آیه ۵۰، می‌توان گفت که محور اول و دوم مقدمه‌ای برای بیان محور سوم است، پس عنوان مناسب برای این کلام عبارت است از:

«اظهار نا امیدی از ایمان مکذبان، پس از بی‌توجهی ایشان به قرآن»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

با بررسی اتصال محتوایی آیات سوره، که به منظور دست‌یابی به یکپارچگی سوره انجام شد، گسست‌های محتوایی سوره نیز شناسایی شد، اینک زمان آن رسیده است، تا در سطحی بالاتر، به کشف ارتباط میان مجموعه آیات سوره بپردازیم، این فرایند به طور طبیعی ما را به غرض سوره می‌رساند، پس اینک وقت شرح کشف استدلالی غرض سوره مرسلات است.

برای کشف غرض سوره باید به دو عامل توجه داشت: نخست، هم‌بستگی کلام‌های سوره و دوم، مشترکات کلام‌ها؛ آنگاه می‌توان غرض را تشخیص داده و سیر هدایتی سوره را تبیین کرد.

همبستگی کلام‌های سوره: با توجه به وجه جمع اغراض کلام‌های چهار گانه سوره می‌توان از آخرین گسستهای مشهود در سوره عبور کرد و یکپارچگی سوره را در پرتو دست‌یابی به غرضی واحد ادراک نمود. سوره مبارکه پس از تاکید بر حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای قرآن در یوم الفصل (کلام نخست) با یادآوری قدرت خدای متعالی در راستای نفی انذار آمیز تکذیب تحقق وعید قرآن (کلام دوم) ادامه سخن می‌دهد و پس از احتجاج بر قدرت خدا به انذار مکذبان تحقق وعد و وعید قرآن با توصیف یوم الفصل (کلام سوم) می‌پردازد و در نهایت پس از احراز بی‌توجهی مجرمان مکذب به احتجاج‌های الهی و انذار و تبشیر قرآن، در راستای اثبات حتمیت وقوع وعده و وعیدهای الهی، به اظهار نا امیدی از ایمان ایشان رو می‌کند (کلام چهارم).

بر این اساس مخاطب اصلی این سوره، کسانی هستند که به خاطر بی‌توجهی به قدرت خدای سبحان، حتمیت تحقق وعد و وعید او در یوم الفصل را تکذیب می‌کنند. این سوره پس از ذکر مقدمه‌ای در کلام نخست، با این مخاطبان ابتدا احتجاج کرده و سپس آنان را انذار نموده و در نهایت، پس از احراز بی‌توجهی برخی از آنان نسبت به احتجاج و انذار قرآن، در بیانی آمیخته با اتمام حجت، از ایمان آنان اظهار نا امیدی کرده است.

مشترکات کلام‌ها: برای دست‌یابی به غرض سوره، افزون بر توجه به عناوین اغراض کلام‌ها، باید مشترکات کلام‌ها و مطالب نیزمورد توجه باشد، تا غرض بر ظواهر آیات سوره منطبق باشد و از ذهنی و انتزاعی بودن فاصله بگیرد. حال بهتر است همین غرض مذکور، از این نظر بررسی شود:

عنصر مشترک همه کلام‌های سوره، تاکید بر تحقق وعده و وعید الهی است و موارد زیر، شواهد این ادعاست:

۱. در کلام نخست، جواب قسم و متعلق چند «**إذا**»ی ظرفیه شرطیه، تاکید وقوع وعده و وعید الهی در یوم الفصل است.

۲. کلام دوم با اسلوب «**أ لم**»، به محتوای کلام ۱ نظارت پیدا کرده است، یعنی کلام دوم، احتجاج با مکذبانی است که در انتهای کلام ۱ از آنها سخن گفته شد، مکذبان مطرح در کلام ۱ هم مکذبان تحقق وعده و عید قرآن در یوم الفصل بودند، در نتیجه کلام ۲ احتجاج با همین مکذبان است و چنانکه قبلا هم مشخص شد، کلام‌های سوم و چهارم سوره نیز در ارتباط با همین مخاطبان هستند.

۳. آیات ۱۸ و ۴۴، جمع‌بندی تحقق حتمی وعید و وعده خدای متعالی هستند.

۴. آیه «ویل یومئذ للمکذبین» یک بار در انتهای کلام اول و چندین بار در کلامهای دوم تا چهارم سوره تکرار شده است. هم از کلام اول و هم از کلامهای دیگر سوره استفاده می‌شود که متعلق تکذیب مورد نظر در این سوره، تحقق حتمی وعده و وعید قرآن در یوم الفصل است.

غرض سوره: بنابر توضیحات بالا، عنوان متناسب با غرض این سوره عبارت است از:

«انذار تهدید آمیز مکذبان وعده‌ها و وعیدهای قرآن»

سیر هدایتی سوره: علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد: این سوره بیانگر روز داوری و جزا، یعنی همان روز قیامت است و با تاکید از وقوع این روز خبر می‌دهد و آن را با تهدید شدید برای مکذبان و انذار و تبشیر برای غیر ایشان همراه می‌سازد؛ البته جنبه تهدید در این سوره غالب است و آیه «ویل یومئذ للمکذبین» ده بار در آن تکرار شده است.[۱]

تکرار ده‌باره آیه شریفه «ویل یومئذ للمکذبین» در جای جای سوره نشان می‌دهد که این سوره مبارکه، پیکان تهدید را متوجه مکذبان کرده است؛ و در آیه بیست و نه مشخص شده است که مکذبان مورد نظر این سوره، منکران وعید خدا در قرآن هستند.

---

[۱] المیزان، ج ۲۰، ص ۱۴۴.

سوره مبارکه در برخورد با این معضل، سیری حکیمانه در پیش می‌گیرد:

در آیات ۱ تا ۷، در قالب چند سوگند، از فرشتگان وحی و برخی از شئون و وظایف آنها یاد می‌کند و در جواب این سوگندها از حتمیت وقوع وعده و و عید خدا خبر می‌دهد؛ و با این تدبیر می‌فهماند که آنچه در قرآن از وعد و وعید نسبت به روز جزا آمده است، وحی خدای متعالی است که با واسطه فرشتگان فرمانبردار به رسول او رسیده است، پس جای انکار و تکذیب ندارد.

در آیات ۸ تا ۱۵، از وقایعی خبر می‌دهد که در آستانه روز موعود تحقق وعده و وعید خدا، اتفاق خواهد افتاد و با بیانی انذار آمیز، از آن روز به عنوان «یوم الفصل»، یعنی روز حساب و جزا یاد می‌کند و مکذبان تحقق وعد و عید الهی در آن روز را به هلاک، نفرین می‌کند، که این نفرین نه بار دیگر تا انتهای سوره تکرار می‌گردد.

آیات ۱۶ تا ۲۸ سوره، در سه فراز به احتجاج همراه با انذار با این مکذبان می‌پردازد و قدرت خدای متعالی را به آنان یادآوری می‌کند و محتوای این احتجاجات نشان می‌دهد که مشکل مهم مکذبان وعد و وعید قرآن درباره معاد، عدم ایمان به قدرت پروردگار سبحان است.

آیات ۲۹ تا ۴۰، صحنه‌ای هولناک از روز جزا را به تصویر کشیده است که خدای قهار آنان را به جهنم سوق می‌دهد و راه گریزی برای ایشان نیست و به دنبال توصیف عذاب در ادامه (آیات ۴۱ تا ۴۵) از جایگاه والای نیکوکاران در آن روز خبر می‌دهد تا شاید در این مقایسه زمینه هدایت انسانها فراهم آید و با انتخابی صحیح، آینده‌ای شایسته را برای خویش رقم زنند.

اگر سوگند به فرشتگان وحی در حقانیت وعده قرآن نسبت به معاد (آیات ۱ تا ۷) موثر نیافتد و اگر توصیف وقایع آستانه قیامت (آیات ۸ تا ۱۵) در جان این مکذبان اثر نگذارد و اگر احتجاج‌های متقن خدا با ایشان (آیات ۱۶ تا ۲۸) آنها را نسبت به رب یگانه مومن نکند و باز اگر تصویر صحنه هولناک عذاب در قیامت و ترسیم جایگاه والای نیکوکاران در آن روز (آیات ۲۹ تا ۴۵) ایشان را از تکذیب نرهاند، چاره‌ای جز ختم کلام با این بیان نیست، که چند روزی بخورید و بهره‌مند شوید و بدانید که این تمتع قلیل سودی به حال شما مجرمان نخواهد داشت، آنان کسانی هستند که از عبادت تنها کسی که شایسته

عبادت است سر باز می‌زنند و دیگر امیدی به ایمان آنها نیست، چون کسی که به قرآن، با این بیـان بلیـغ و محتوای عمیق و و برهان دقیق ایمان نیاورد، دیگر امیدی به ایمان آوردن او نیست. (آیات ۴۶ تا ۵۰)

نمودار شماره۱۲- ساختار سوره مبارکه مرسلات

ترجمه تدبری سوره مبارکه مرسلات

غرض سوره: انذار تهدید آمیز مکذبان وعده‌های قرآن

به نام خداوند رحمتگر مهربان

تاکید بر حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای قرآن در یوم الفصل

حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای قرآن: سوگند به فرستادگانِ پی‌درپی (فرشتگان وحی[۱]) (آیه ۱) که (در سیر خویش[۲]) سخت توفنده‌اند (و مانند بادهای توفنده سرعت می‌گیرند.[۳]) (آیه ۲) و سوگند به افشانندگانِ افشانگر (فرشتگانی که صحیفه‌های وحی را برای نبی می‌گسترند.[۴]) (آیه ۳) که [میان حق و باطل] جُداگرند، (آیه ۴) و القاکننده وحی‌اند. (وحی قرآنی، یا مطلق وحی نازل بر انبیا[۵]) (آیه ۵) خواه عذری باشد (برای مومنان به ذکر[۶]) یا تهدیدی (برای غیر ایشان[۷]). (آیه ۶) که آنچه وعده یافته‌اید قطعاً رخ خواهد داد (و روز قیامت و وعده‌های مربوط به آن قطعا واقع خواهد شد.[۸]) (آیه ۷)

یوم الفصل، ظرف وقوع حتمی وعده‌ها و وعیدهای خدای متعالی در قرآن: پس وقتی که ستارگان محو شوند، (آیه ۸) و آنگاه که آسمان بشکافد، (آیه ۹) و آنگاه که کوه‌ها از جا کَنده شوند، (آیه ۱۰) و آنگاه که پیمبران (برای شهادت[۹]) به میقات آیند، (آیه ۱۱) (امور ذکر شده یا همان روز موعود[۱۰]) برای چه روزی به تاخیر افتاده است؟ (آیه ۱۲) (و در چه روزی اتفاق خواهد افتاد؟) برای روز

---

[۱] المیزان، ج ۲۰، ص۱۴۶.

[۲] همان.

[۳] همان.

[۴] همان.

[۵] همان.

[۶] همان، ص۱۴۷.

[۷] همان، ص۱۴۷.

[۸] همان.

[۹] همان، ص۱۴۹.

[۱۰] همان، ص۱۵۰.

داوری. (آیه ۱۳) و تو چه دانی که روز داوری چیست؟ (آیه ۱۴) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان (روز داوری[۱])! (آیه ۱۵)

یادآوری قدرت خدا در راستای نفی انذار آمیز تکذیب تحقق وعید قرآن

اثبات حتمی الوقوع بودن وعد و وعید قرآن، با استشهاد به تحقق نمونه‌های قبلی: مگر پیشینیان (اقوامی نظیر قوم نوح و عاد و ثمود و ... [۲]) را هلاک نکردیم؟ (آیه ۱۶) سپس از پیِ آنان پسینیان را می‌بریم. (آیه ۱۷) با مجرمان چنین می‌کنیم. (آیه ۱۸) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۱۹)

احتجاج به خلق انسان بر قدرت خدای متعالی برای تحقق وعده‌ها و وعیدها: مگر شما را از آبی بی‌مقدار نیافریدیم؟ (آیه ۲۰) پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم، (آیه ۲۱) تا مدّتی معیّن. (آیه ۲۲) و توانا آمدیم، و چه نیک تواناییم. (آیه ۲۳) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۲۴)

احتجاج به مظاهری از خلق جهان بر قدرت خدای متعالی برای تحقق وعده‌ها و وعیدها: مگر زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؟ (آیه ۲۵) چه برای مردگان چه زندگان. (آیه ۲۶) و کوه‌های بلند در آن نهادیم و به شما آبی گوارا نوشانیدیم. (آیه ۲۷) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۲۸)

انذار مکذبان تحقق وعد و وعید قرآن با توصیف عاقبت مجرمان و متقیان در یوم الفصل

عذاب شدید و همه جانبه جهنم برای مکذبان تحقق وعد و وعید قرآن: (خدای متعالی در روز قیامت به مکذبان می‌فرماید:[۳]) بروید به سوی همان چیزی که آن را تکذیب می‌کردید (جهنم) (آیه ۲۹) بروید به سوی [آن] دود سه شاخه، (آیه ۳۰) نه سایه‌دار است و نه اَز شعله [آتش] حفاظت می‌کند. (آیه

---

[۱] همان، ص۱۴۹.

[۲] همان.

[۳] همان.

۳۱) [دوزخ] چون کاخی [بلند] شراره می‌افکند، (آیه ۳۲) گویی شترانی زرد رنگند. (آیه ۳۳) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۳۴)

عذاب گریز ناپذیر مکذبان تحقق وعید الهی در یوم الفصل: این، روزی است که دَم نمی‌زنند. (آیه ۳۵) و رخصت نمی‌یابند تا پوزش خواهند. (آیه ۳۶) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۳۷) این [همان] روز داوری است. شما و [جمله] پیشینیان را گرد می‌آوریم. (آیه ۳۸) پس اگر حیلتی دارید، در برابر من بسگالید. (آیه ۳۹) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۴۰)

تحقق وعده‌های خدا درباره محسنان، تبشیری برای ایشان و انذاری برای مجرمان مکذب: اهل تقوا در زیر سایه‌ها و بر کنار چشمه‌سارانند؛ (آیه ۴۱) با هر میوه‌ای که خوش داشته باشند. (آیه ۴۲) به [پاداش] آنچه می‌کردید، بخورید و بیاشامید؛ گواراتان باد. (آیه ۴۳) ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (آیه ۴۴) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۴۵)

اظهار نا امیدی از ایمان مجرمان مکذب، پس از بی‌توجهی ایشان به قرآن

[ای کافران،] بخورید و اندکی برخوردار شوید که شما گناهکارید. (آیه ۴۶) (بدانید بهره‌مندی شما از دنیا سودی به حالتان ندارد و عذاب خدا را از شما دفع نمی‌کند، چون شما مجرمید.[۱]) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۴۷) و چون به آنان گفته شود: «رکوع کنید»، به رکوع نمی‌روند. (آیه ۴۸) آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان. (آیه ۴۹) پس به کدامین سخن پس از [قرآن] ایمان می‌آورند؟[۲] (آیه ۵۰)

---

[۱] همان، ص۱۵۶.

[۲] قرآن، آیه و معجزه خداست و توحید و معاد را با برهانی آشکار و قوی برای انسانها بیان کرده است، اینان که به چنین سخنی ایمان نیاوردند، بعد از این به چه کلامی ایمان خواهند آورد؛ یعنی دیگر امیدی به ایمان آنان نیست. همان.

خودآزمایی:

۱. روند کلی دست‌یابی به وحدت سور را تبیین کنید.

با این پرسش می‌توان میزان فهم معنی حرکت از کثرت آیات بـه وحـدت غـرض و همچنـین درک صحیح نمودار آن را ارزیابی کرد.

۲. چگونگی کشف ارتباط میان آیات و شناسایی کلامها را به طور خلاصه تبیین کنید.

۳. دو مورد از نشانه‌های شناسایی کلامها را بنویسید.

۴. چگونگی کشف غرض در هر کلام رابه طور مختصر توضیح دهید.

۵. اقسام اغراض در سوره‌های قرآن کریم چیست؟

۶. دو مورد از اصول و قواعد کشف غرض را بنویسید.

۷. دو مورد از اقسام اتصالاتی که ساختار شفاهی سوره‌ها را تامین می‌کند، نام ببرید.

۸. تفاوت ساختار و نمودار سوره در چیست؟

۹. خلاصه‌ای از نحوه مطالعه و مباحثه تدبری را بنویسید.

طرح این پرسش به منظور آزمایش خودآگاهی نسبت به دلایل انتخاب روش مطالعه و مباحثه است.

۱۰. غرض سوره مرسلات چیست؟

۱۱. ساختار دسته‌بندی سوره مرسلات را ترسیم کنید.

۱۲. دسته‌بندی استدلالی سوره مرسلات را به طور خلاصه بنویسید.

۱۳. نحوه کشف غرض در سوره مرسلات را به طور مختصر تبیین کنید.

مربی محترم توجه داشته باشد که دو سؤال بالا، جوابی مفصل دارد، اما مربی می‌توانـد بـا صـلاحدید خود دو پرسش مذکور را تجزیه کرده و قسمت‌ها جزئی‌تری را از قرآن آموزان بپرسد.

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری، سوره انسان را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

۳. آموزش دسته‌بندی استدلالی

اهداف آموزشی، انگیزشی و مهارتی

آموزش روش دسته‌بندی استدلالی سور، با تبیین اصول و قواعد این فرایند

آموزش علمی، کاربردی وجوه اتصال سیاقی بین آیات: ارتباط آیات در درون یک کلام

آموزش علمی، کاربردی دلایل انفصال سیاقی بین آیات: انفصال کلام‌های یک سوره از یکدیگر

آموزش علمی، کاربردی تفاوت تغییر سیاق با تغییر مطلب در درون سیاق: شناسایی مطالب درون یک کلام

ایجاد انس با سوره‌های این بخش

ایجاد انس با سوره مبارکه انسان، که در صدد «تشویق انسان به پذیرش هدایت با الگوگیری از اسوه‌های معتقد به آخرت» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه قیامت که در مقام «ریشه‌یابی افشاگرانه پندار عدم قدرت خدا بر تحقق معاد» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه مدثر که در صدد «فراهم‌سازی زمینه قیام منذرانه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، با قرآن» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه مزمل در مقام «فراهم‌سازی زمینه پیش‌برد امر خطیر رسالت، با آماده سازی رسول و هشدار به مکذبان رسالت» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه جن که «تبلیغ پیام توحیدی وحی» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه نوح که بیان «عاقبت نافرجام مقابله با دعوت منذارنه انبیا» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه معارج که در راستای «مقابله با توهم دنیاگرایانه کافران در نفی عذاب از خویش و آروزی ورود به بهشت» است؛

ایجاد انس با سوره مبارکه حاقه که بیانگر «حقانیت پیام قرآن کریم درباره حقانیت قیامت و عاقبت تکذیب آن» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه قلم که «مقابله با تبلیغات مکذبان قرآن علیه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)» است.

ایجاد انس با سوره مبارکه ملک که «احتجاج با کافران به ربوبیت و انذار ایشان» است.

۳-۱- درس نخست

- **تدبر سوره مبارکه انسان**
- **تدبر سوره مبارکه قیامت**

۳-۱-۱- تدبر سوره مبارکه انسان

۳-۱-۱-۱- شناسه سوره

نامهای سوره

- انسان: این نام به مناسبت وجود واژه انسان در نخستین آیه این سوره مبارکه انتخاب شده است.
- دهر: این کلمه نیز در اولین آیه سوره به کار رفته است.[۱]
- ابرار: این نام در پنجمین آیه سوره آمده است.[۲]
- هل أتی: به جهت اینکه ابتدای این سوره با این عبارت است.[۳]

مکان نزول: این سوره مدنی است؛[۴] و روایات فراوان نقل شده از طریق شیعه و سنی گواهی بر این مدعاست.[۵]

ترتیب نزول: این سوره مبارکه نود و هشتمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره الرحمن و پس از آن سوره طلاق نازل شده است؛[۶]

---

[۱] مجمع البیان، ج۱۰، ص۶۰۸.
[۲] همان.
[۳] همان.
[۴] همان.
[۵] المیزان، ج۲۰، ص۱۲۰.
[۶] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

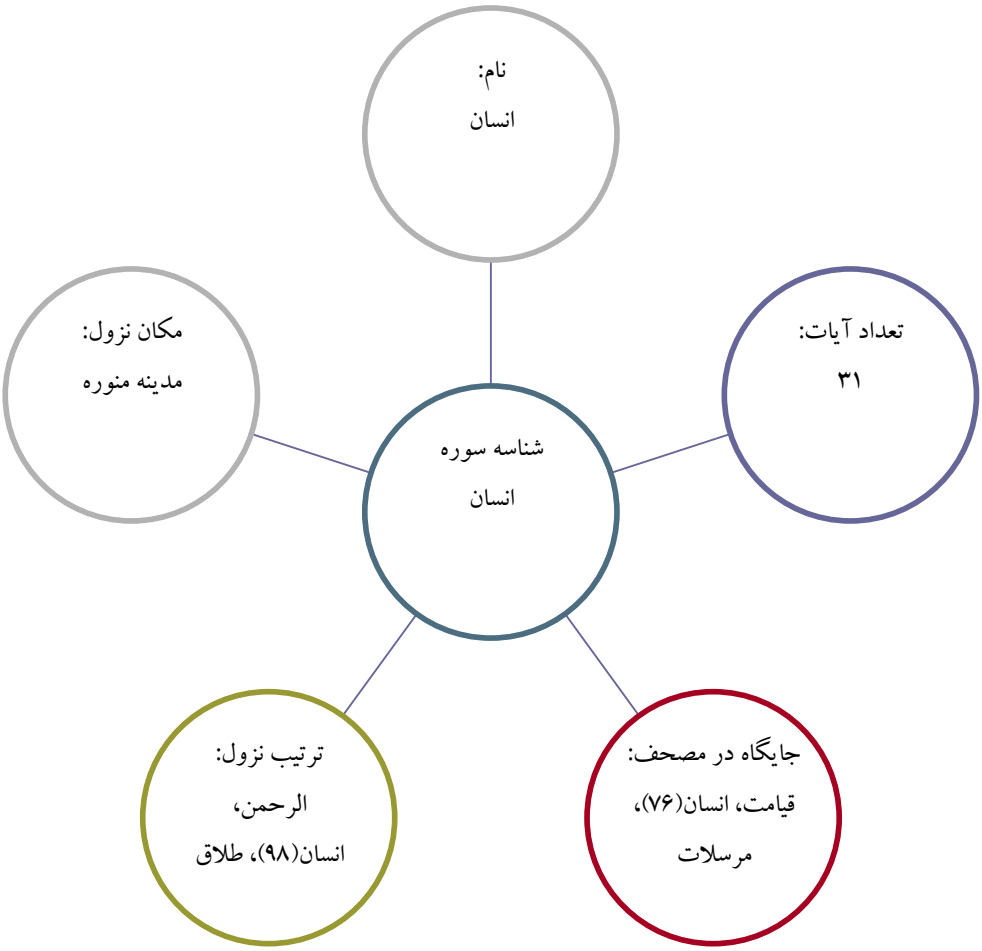

نمودار شماره۱۳- شناسه سوره انسان

۳-۱-۱-۲- دسته بندی و کشف غرض سوره مبارکه انسان

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به چهار کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۴؛ دوم، آیات ۵ تا ۲۲؛ سوم، آیات ۲۳ تا ۲۸؛ و چهارم، آیات ۲۹ تا ۳۱.

کلام۱. آیات ۱ تا ٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡـٔٗا مَّذۡكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَا۠ وَأَغۡلَٰلٗا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾

پیوست درونی کلام ۱: آیه ۲ بجهت اینکه پاسخی به استفهام مطرح شده در آیه نخست است، نسبت به آیه ۱ نظارت محتوایی دارد؛ و همین نظارت محتوایی عامل اتصال سیاقی است .(گفتنی است استفهام درآیه ۱ مفید تقریر و تثبیت معنای جمله است.[۱]) آیه ۳ افزون بر اینکه با آیه ۲ وحدت اسلوبی دارد (: **إنا** + فعل ماضی متکلم مع الغیر)، از نظر محتوایی نیز ادامه پاسخ به استفهام مطرح شده در آیه ۱ است، یعنی ادامه سیری است که در آیه ۲ آغاز شد، زیرا آیه ۲ با عبارت«**فجعلناه سمیعا بصیرا**» پایان یافت، که مبین فراهم سازی مقدمات پذیرش هدایت تشریعی در وجود انسان است و این آیه با «**إنا هدیناه السبیل**» آغاز شد، که اخبار از اصل هدایت تشریعی انسان از سوی خدای متعالی است؛ و به لحاظ تفرع هدایت بر مقدمات هدایت، می‌توان آیه ۳ را از نظر محتوایی متفرع بر آیه ۲ دانست. آیه ۴، هم از نظر اسلوبی با دو آیه پیش همسان است و هم از نظر محتوایی ادامه آیه ۳ است، چون در انتهای آیه ۳ آمده بود: «**إما شاکرا و إما کفورا**»، و این آیه سرنوشت انسانهای کفور را مشخص می‌کند: «**إنا أعتدنا للکافرین ...**».

عنوان‌گذاری کلام ۱: نخستین آیه این کلام به انسان یادآوری می‌کند که روزگاری بر او گذشته که او موجودی قابل ذکر نبوده است. توجه به آیات بعد نشان می‌دهد که این آیه شریفه، مقدمه‌ای برای

[۱] همان، ص۱۲۰.

بیان سه اصل موجود در آیات بعد است؛ اصولی که هر سه با اسلوب مشترک «إنا + فعل ماضی متکلم مع الغیر » مطرح شده است، پس در قدم اول دانستیم که غرض کلام نخست را باید در میان آیات ۲ تا ۴ جستجو کرد. همانطور که قبلا هم اشاره شد، آیه ۲ به عبارتی ختم می‌شود که می‌توان آن را مقدمه آیه ۳ دانست، یعنی سمیع و بصیر بودن انسان که در آیه ۲ بیان شده است، ابزار درک و مقدمه پذیرش هدایت تشریعی الهی است که در آیه ۳ آمده است. آیه ۴ هم در وزان آیه ۳ نیست و بیانگر تبعات انتخاب راه کفر است، که در آیه ۳ آمده بود، بنابراین در میان این سه آیه، آیه ۳ در تامین غرض این کلام، ایفاگر نقش اصلی است و آیات ۲ و ۴ به منزله مقدمه و خاتمه‌ای برای این آیه هستند؛ بر این اساس، غرض کلام نخست، عمدتا از آیه ۳ به دست می‌آید.

احتجاج مطرح شده در آیات این کلام را بطور خلاصه، می‌توان اینگونه بیان کرد: انسان موجودی حادث است (یعنی سابقه عدم دارد) و برای به وجود آمدن نیازمند صانع و خالقی است که او را بیافریند؛ و پروردگارش او را آفریده و به ابزار شعور یعنی گوش و چشم مجهز ساخته است تا بدینوسیله به راه حقی که باید در طول عمر بپیماید، هدایت گردد، پس اگر کفر ورزید، بازگشت او به عذابی دردناک است (و اگر شاکر بود، به سوی نعمات بهشت خواهد شتافت.)[1]عنوان مناسب با این کلام عبارت است از:

«هدایتگری خالق هستی انسان و شکر یا کفر انسان در برابر آن»

توضیح: شکر و کفر در سیاق هدایت، به معنی پذیرش و رد هدایت است.

کلام ۲. آیات ۵ تا ۲۲: آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۵ و ۶؛ دوم، آیات ۷ تا ۱۰؛ سوم، آیات ۱۱ تا ۲۲.

گسست کلام ۲ از کلام۱: ممکن است کسی با استناد به تقابل محتوایی آیه ۵ با آیه ۴ آن را ادامه سیاق گذشته تلقی کند، اما به دو دلیل این آیه را سرآغاز سیاقی جدید دانستیم:

[1] المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

۱. چنانکه در ادامه مشخص خواهد شد، آیات بعدی تا آیه ۲۲ همگی در سیاق آیه ۵ هستند. این مجموعه آیات در فرازهای نسبتا مفصلی از منزلت ابرار، مبانی زندگی آنها در دنیا و حسن عاقبتشان در آخرت سخن گفته است؛ آیا می‌توانیم در مورد چنین مجموعه مفصلی که ۱۸ آیه از سوره را به خود اختصاص داده است، بگوییم تنها در قبال آیه ۴ مطرح شده است؟ به نظر می‌رسد پاسخ روشن است، چون تقابل محتوایی با آیه ۴ با ذکر حسن عاقبت ابرار تامین می‌شد، اما این آیات گام را از این حد فراتر گذاشته است.

۲. این آیه شریفه به لحاظ اسلوبی از آیات قبل جدا شده است: آیات گذشته در سه فراز و هر یک با اسلوب «إنا + فعل متکلم مع الغیر ماضی» طراحی شده بود ولی این آیه با «إن» تنها آغاز شده است و اگر قرار بود در سیاق آیات قبل دیده شود، بهتر بود با آنها هم اسلوب باشد.

تذکر: در کلام نخست، به دو گروه از انسانها در برابر هدایت خدای سبحان اشاره شد: ۱. شاکر ۲. کفور؛ در همان کلام عاقبت انسان‌های کفور در یک جمله ذکر شد، اما از عاقبت انسان‌های شاکر سخنی به میان نیامد. کلام دوم، عاقبت شاکران را با بیانی خاص و نسبتا مفصل ذکر می‌کند، بنابراین آیات کلام دوم، به ازای آیه چهارم در کلام قبل آمده و مکمل همان کلام است، اما با این وجود، به دلایل بالا کلامی مستقل به شمار آمده است، در نتیجه لازم است کلام نخست را در کشف غرض کلام دوم لحاظ کنیم.

مطلب ۱. آیات ۵ تا ٦

إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝٥ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفۡجِيرًا ۝٦

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۶ توصیف‌گر همان چشمه‌ای است که آیه ۵ نوشیدن جامهایی از شراب آن را پاداش ابرار خوانده بود. علاوه بر اینکه برخی مرجع ضمیر «بها» در آیه ۶ را «کأس» در آیه

۵ دانسته‌اند و به همین دلیل برآنند که آیه ۶، نعت دوم «کـأس» در آیـه ۵ اسـت، چنانکـه «کـان مزاجهـا کافورا» در آیه ۵ نعت نخست آن است.[۱]

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این دو آیه با تبیین حسن عاقبت ابرار، منزلت والای آنان را مشخص می-کند، بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«منزلت والای ابرار (اسوه‌های هدایت‌پذیری)»

مطلب۲. آیات ۷ تا ۱۰

گسست مطلب ۲ از مطلب۱: گسست این مطلب از مطلب قبل به جهت آن است که تبیین منزلت ابرار و جایگاه اخروی آنان در آیه ۶ پایان یافته و آیه ۷ سرآغاز تبیین اوصاف آنان در دنیاست.

يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرًا ۝٧ وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝٨ إِنَّمَا نُطۡعِمُكُمۡ لِوَجۡهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمۡ جَزَآءٗ وَلَا شُكُورًا ۝٩ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوۡمًا عَبُوسٗا قَمۡطَرِيرٗا ۝١٠

پیوست درونی مطلب۲: آیه ۸ به آیه ۷ عطف شده است وآیه ۹، بـا التفـاتی از فعـل غایـب بـه فعـل متکلم مع‌الغیر، گویای نیت خالصانه ابرار در اطعام پیش‌گفته است. آیه ۱۰ نیز در همان فضای فعل مـتکلم مع‌الغیر، خداترسی ابرار را به عنوان علت نیت خالصانه مذکور بیان کرده است.

عنوان‌گذاری مطلب۲: آیات این مطلب به بیان بخشی از اعمال و اوصاف ابرار در دنیا پرداخته است و در این راستا، دو مورد از اعمال ابرار را مطرح کرده و ذیل هر دو عمل از خداترسی و آخرت-

[۱] صافی محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی إعراب القرآن، جلد ۲۹، صفحه ۱۸۴؛ دار الرشید، موسسۀ الایمان، دمشق، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ق.

گرایی آنان سخن گفته است. عمل نخست، وفای به نذر است که به دنبال آن ترس از شر قیامت مطرح شده است و عمل دوم، اطعام خالصانه مسکین و یتیم و اسیر، در عین نیاز و با تمام خلوص و بدون توقع پاداش و تشکر از ایشان است،که به دنبال آن ترس از خدا در روزی سخت غمبار، مطرح شده است. تذییل هر دو عمل پیش‌گفته به صفت خوف از خدا و قیامت، نشان می‌دهد که اعمال ابرار مبتنی بر خداترسی و توجه به آخرت است و به دیگر بیان اعتقاد به خدا و قیامت در کردار و گفتار ایشان تجلی یافته است و با توجه به این سیاق، عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«انفاق مخلصانه ابرار در اثر خوف از قهر خدا در قیامت (تجلی هدایت در گفتار و رفتار اسوه‌های هدایت‌پذیری)»

مطلب۳. آیات ۱۱ تا ۲۲

گسست مطلب ۳ از مطلب۲: آیه ۱۱ در ادامه معرفی اوصاف ابرار در دنیا نیست و سر آغاز بیان نتیجه اخروی اعمال خالصانه ابرار در دنیا است، از این نظر ابتدای مطلبی جدید در همان سیاق گذشته به شمار می‌رود.

فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمِ وَلَقَّىٰهُمۡ نَضۡرَةٗ وَسُرُورٗا ﴿١١﴾ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةٗ وَحَرِيرٗا ﴿١٢﴾ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِۖ لَا يَرَوۡنَ فِيهَا شَمۡسٗا وَلَا زَمۡهَرِيرٗا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيۡهِمۡ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيۡهِم بِـَٔانِيَةٖ مِّن فِضَّةٖ وَأَكۡوَابٖ كَانَتۡ قَوَارِيرَاْ ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٖ قَدَّرُوهَا تَقۡدِيرٗا ﴿١٦﴾ وَيُسۡقَوۡنَ فِيهَا كَأۡسٗا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيۡنٗا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلۡسَبِيلٗا ﴿١٨﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيۡهِمۡ وِلۡدَٰنٞ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيۡتَ ثَمَّ رَأَيۡتَ نَعِيمٗا وَمُلۡكٗا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَـٰلِيَهُمۡ ثِيَابُ

سُندُسٍ خُضۡرٞ وَإِسۡتَبۡرَقٞۖ وَحُلُّوٓاْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٖ وَسَقَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡ شَرَابٗا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمۡ جَزَآءٗ وَكَانَ سَعۡيُكُم مَّشۡكُورًا ﴿٢٢﴾

پیوست درونی مطلب ۳: ارتباط محتوایی و ادبی آیات بعد تا آیه ۲۱ کاملاً روشن است و «**هذا**» در آیه ۲۲ به نعمات و پاداشهای برشمرده در آیات پیشین اشاره دارد؛ خدای متعالی در این آیه، ابرار را مخاطب قرار داده و این همه پاداش را نتیجه سعی خالصانه آنان معرفی کرده است. در ادامه روشن خواهد شد که این آیه شریفه جمع‌بندی مبحث ابرار در این سوره شریفه است.

عنوان‌گذاری مطلب۳: این آیات بیانگر نعمات و پاداشهای اخروی هدایت‌پذیران است. محتوای آیه نخست این مطلب، در سیاق مطلب قبل، گویای این حقیقت است که ترس ابرار از شر روز قیامت و خوف ایشان از خدا، سبب شده است، تا خدای سبحان آنان را از شر روز قیامت محافظت کند و به آنان، بهجت و سرور ارزانی دارد. محتوای آیه دوم نیز می‌فهماند که بهشت، نتیجه صبر ابرار است و آخرین آیه این مطلب هم این همه نعمت و پاداش را جزاء و شکر الهی نسبت به سعی ابرار دانسته است. همان ابراری که تعریفشان در آیات قبل گذشته بود به این بیان که در دنیا تنها برای خدا عمل می‌کردند و در برابر کردار نیک خویش از کسی جزاء و شکور مطالبه نمی‌کردند: «**لا نرید منکم جزاء و لا شکورا**»، به همین دلیل خدای متعالی در قیامت جزاء آنان را می‌دهد و از سعی ایشان تشکر می‌کند: «**إن هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا**»؛ با توجه به جمع‌بندی ارائه شده در آیه انتهایی عنوان این مطلب را می‌توان این گونه ارائه داد:

«جزاء و پاداش سعی خالصانه ابرار (اسوه‌های هدایت‌پذیری)»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام۲

پیوست سیاقی مطالب کلام ۲: اثبات عدم انفصال سیاقی در آیات ۷ و ۱۱ (سرآغاز مطالب)، برای تبیین پیوست سیاقی مطالب این کلام کافی است: آیه ۷ در این کلام سرآغاز سیاقی جدید نیست، زیرا:

۱. بین این آیه و آیه ۵ اتصال ادبی بر قرار می‌باشد، چراکه مرجع ضمیر فاعلی «یوفون» در آیه ۷، «الأبرار» در آیه ۵ است.

۲. این آیه که به لحاظ محتوایی سرآغاز معرفی اوصاف ابرار در دنیا است، تعلیلی برای منزلت والای آنان در آخرت است که در آیات قبل بیان شد و همین محتوا دلیل بر اتصال سیاقی است؛

بنابراین آیه ۷ شروع مطلبی جدید در سیاق آیات قبل است. آیه ۱۱ نیز به خاطر ضمیر «وقاهم» و هم‌چنین به دلیل ارتباط روشن محتوایی، ادامه سیاق به شمار می‌رود.

عنوان‌گذاری کلام ۲: آیات کلام قبل، در یک تقسیم حصری، انسانها را در برابر هدایت الهی، به دو گروه شاکر (هدایت‌پذیران) و کفور (هدایت گریزان) تقسیم کرد، و در یک جمله، عاقبت گروه دوم، یعنی کافران (هدایت‌گریزان) را تبیین فرمود؛ در کلام دوم، از گروهی با لفظ شاکر یا شکور یاد نشده، بلکه به معرفی ابرار پرداخته و درباره ایشان سخن گفته شده است، اما با توجه به کلام قبل می‌توان فهمید که ابرار، مصداق اکمل شاکران، یعنی هدایت‌پذیران هستند، بنابراین کلام حاضر، سیاقی مستقل در معرفی هدایت‌پذیران است و بدین ترتیب هدف از اختیار را نیز بیان می‌کند، چنانکه در قالب توصیف اعتقادات و رفتار شاکران، خداخواهی و تقدیم آخرت بر دنیا را به عنوان انتخاب صحیح می‌شناساند.

نکته تکمیلی آن است که این آیات درباره امیر مومنان علی (علیه السلام)، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و حسنین (علیهما السلام) نازل شده است و این شأن نزول هم مورد تایید قرآن است و هم اسناد قابل اعتمادی دارد، به گونه‌ای که شیعه و سنی نسبت به آن معترفند، بنابراین هدایت‌پذیران مطرح شده در این کلام، افراد عادی هدایت‌پذیر نیستند، بلکه خواص هدایت‌پذیران یا همان اسوه‌های هدایت‌پذیری هستند، به همین دلیل به جای لفظ شاکر یا شکور که استعمال آن متناسب با قبل بود، از این گروه با لفظ ابرار یاد شده است. خلاصه‌ای از این شأن نزول از این قرار است: ابن عباس می‌گوید حسن و حسین

(علیهماالسلام) بیمار شدند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی (علیه‌السلام) فرمودند: ای ابا الحسن! خوب بود برای شفای فرزندان خود نذری می‌کردی، علی (علیه‌السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فضه که خادمه آنها بود، نذر کردند که اگر حسنین (علیهما السلام) شفا یابند، سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات، حسن و حسین (علیهماالسلام) نیز نذر کردند).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذائی دست خالی بودند، علی (علیه‌السلام) سه من جو قرض نمود و فاطمه (سلام الله علیها) یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم)، مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذائی به من بدهید، خدا به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند، هنگامی که صبح شد، علی (علیه‌السلام) دست حسن (علیه‌السلام) و حسین (علیه‌السلام) را گرفته بود و خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) آمدند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) آنها را در حالی مشاهده کرد که از شدت گرسنگی می‌لرزیدند! فرمود! این حالی را که در شما می‌بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد، هنگامی که وارد خانه فاطمه (سلام الله علیها) شد، دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمهایش به گودی نشسته است، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) ناراحت شد، در این هنگام جبرئیل (علیه السلام) فرود آمد و گفت ای محمد! (صلی الله علیه و آله و سلم) این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید، سپس سوره «هل اتی» را بر او خواند (بعضی گفته‌اند در این هنگام مجموعا هیجده آیه از «ان الابرار» تا «کان سعیکم مشکورا» نازل گشت).

ماجرای فوق نص حدیثی است که با کمی اختصار در الغدیر به عنوان قدر مشترک میان روایات زیادی که در این باره نقل شده آمده است و در همان کتاب از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت نام می‌برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن).

به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است؛ و علمای شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هیجده آیه یا مجموع این سوره، در ماجرای فوق نازل شده است و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضائل مهم علی (علیه‌السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و فرزندانشان آورده‌اند.[1]

حال با توجه باین مطالب و مشخص شدن معانی منسجم مطالب، زمان آن رسیده است که غرض کلام را نتیجه‌گیری کنیم: این کلام پس از تبیین منزلت ابرار (اسوه‌های هدایت‌پذیری)، از ظهور هدایت در گفتار و رفتار ایشان سخن گفته و در ادامه جزاء و پاداش اخروی سعی خالصانه آنان در هدایت‌پذیری را مطرح فرموده است، بنابراین غرض کلام حاضر را می‌توان اینگونه مطرح کرد:

«تجلی هدایت در اعمال اسوه‌های هدایت‌پذیری و عاقبت آنان»

کلام۳. آیات ۲۳ تا ۲۸: آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۲۳ تا ۲۶؛ و دوم، آیات ۲۷ و ۲۸.

گسست کلام ۲ از کلام۱: آیه ۲۳ هیچگونه ارتباط ادبی، یا محتوایی با آیه یا حتی مجموعه آیات قبل ندارد، بنابراین سرآغاز سیاقی جدید به شمار می‌آید.

مطلب۱. آیات ۲۳ تا ۲٦

[1] تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۳۴۳.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَٱسْجُدْ لَهُۥ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیات ۲۵ و ۲۶ فرمانهایی دیگر در سیاق فرمان قبلی است که با حرف «واو» به آن عطف شده است، به همین جهت ادامه مطلب ۱ می‌باشند.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: نخستین آیه این مطلب با تاکید، از تنزیل قرآن از سوی خدای متعالی خبر می‌دهد و آیات بعدی چند فرمان خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر این خبر متفرع می‌سازد. اجمالی از مجموعه این خبر و فرامین متفرع بر آن را با این بیان می‌توان نگاشت: ما قرآن را بر تو نازل کردیم، پس: ۱. برای حکم پروردگارت صبر کن ۲. از هیچ گناه پیشه یا ناسپاسی اطاعت مکن ۳. صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن ۴. پاسی از شب را برای او سجده کن ۵. بخشی طولانی از شب او را تسبیح گوی؛ اکنون باید دید از بین این مقدمه و نتایج پنجگانه آن، کدام اصل است؟ چنانکه در این آیات دیده می‌شود، تنزیل قرآن در حد مقدمه‌ای برای بیان فرامین پنجگانه بالا مطرح شده‌است و در ادامه سیاق هم سخنی از آن گفته نمی‌شود، البته این بدان معنی نیست که این مقدمه از اهمیت کمی برخوردار باشد، زیرا سیاق فرامین مذکور می‌فهماند که همه به نوعی با تنزیل قرآن در ارتباط هستند، ارتباط میان فرامین و تنزیل قرآن را می‌توان به این صورت ارائه داد: ما قرآن را بر تو نازل کردیم، پس: ۱. برای حکم پروردگارت (که در قرآن آمده است) صبر کن ۲. از هیچ گناه پیشه یا ناسپاسی (که قصد مانعیت در راه احکام قرآن دارد) اطاعت مکن ۳. (برای اینکه بتوانی برای قرآن صبر کنی و از کفار و گنهکاران تاثیر نپذیری) صبح و شام نام پروردگارت را یاد کن ۴. پاسی از شب را برای او سجده کن ۵. بخشی طولانی از شب او را تسبیح گوی؛ کمی دقت نشان می‌دهد که در میان این فرمانها، امر به صبر و عدم اطاعت از کافران و گنه‌پیشگان دو فرمان اصلی هستند و سایر اوامر، توصیه به چیزهایی است که راه را برای تحقق

دو امر پیش گفته باز می‌کند.[1] پس در این آیات از میان مقدمه و ذی المقدمه، دومی را اصل دانستیم و در میان فقرات پنجگانه ذی المقدمه، دو فقره نخست را اساسی شناختیم، بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پایداری در هدایتگری با کتاب هدایت»

مطلب ۲. آیات۲۷ و ۲۸

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۲۷ را به این لحاظ که دارای محتوایی غیر از فرامین پنجگانه قبل است، می‌توان سرآغاز مطلبی جدید در همین سیاق برشمرد. هر چند محتوای این آیات بیان علت فرمانهای قبل است.[2]

إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمۡ يَوۡمٗا ثَقِيلٗا ﴿٢٧﴾ نَّحۡنُ خَلَقۡنَٰهُمۡ وَشَدَدۡنَآ أَسۡرَهُمۡۖ وَإِذَا شِئۡنَا بَدَّلۡنَآ أَمۡثَٰلَهُمۡ تَبۡدِيلٗا ﴿٢٨﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۲۸ از نظر محتوایی متمم تعلیلی است که در آیه قبل آغاز شد، به گونه‌ای که بدون این آیه، بیان تعلیل تمام نیست، افزون بر این، تمام ضمایر جمع مذکر غایب در این آیه شریفه با مشار إلیه «**هؤلاء**» در آیه قبل یکی است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: خدای متعالی در این دو آیه خبر داده است که کافران و گنه‌پیشگان دنیا-دوست و آخرت‌گریز هستند و همچنین خبر می‌دهد که ما آنها را خلق کرده‌ایم و هر وقت بخواهیم، آنها را می‌بریم و امثالشان را جایگزین می‌کنیم. قبل از جمع‌بندی میان محتوای این دو خبر، بهتر است جایگاه این مطلب را در این سیاق شناسایی کنیم. این مطلب در موقعیت تعلیل نسبت به فرامین مطرح شده در

[1] در تبیین مطلب بعد، قرینه‌ای در تایید این سخن، ارائه خواهد شد.

[2] همان، ص۱۴۱.

مطلب قبل است، زیرا اولا، «**إن**» این قابلیت را دارد و ثانیا، اسم اشاره «**ءۥلاء**» در آیه نخست این مطلب به «ءاثما أو کفورا» در آیه دوم مطلب قبل اشاره می‌کند، نتیجه آنکه خدای متعالی از میان فرامین پنجگانه قبل تنها برای فرمان دوم (و به تلازم آن فرمان اول)، علت آورده است و همین امر خود می‌فهماند که فرمان اول و دوم، محتوای اصلی مطلب قبل است،[1] بنابراین محتوای این مطلب تعلیلی برای امر به عدم اطاعت از کفار در راه قرآن است و خدای متعالی در آیه نخست این مطلب، مبنای بینشی آن فرمان و در آیه دوم، مبنای انگیزشی آن را بیان فرموده است، بدین بیان: ای رسول ما تو نباید از کافران و گنه‌پیشگان اطاعت کنی، زیرا آنان افرادی دنیادوست و آخرت‌گریز هستند، یعنی درست در نقطه مقابل امری که تو در صدد هدایت به آن هستی (بینشی)؛ از سوی دیگر اگر قدرت آنان تو را نگران می‌کند، توجه داشته باش که آنان مخلوق ما هستند و قدرتشان را از ما گرفته‌اند و زمام حیاتشان در دست ما است و ما هرگاه که بخواهیم می‌توانیم آنان را از بین ببریم و گروهی دیگر را جایگزین آنها کنیم، پس تو که به فرمان ما حرکت می‌کنی از قدرت آنان هیچ تاثیری نپذیر و در مسیر هدایت‌گری ثابت قدم باش (انگیزشی)؛ با توجه به این سخنان، عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«دنیادوستی کافران مغلوب قدرت خدا، دلیل فرمان عدم اطاعت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایشان»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۳

پیوست سیاقی مطالب کلام ۳: اتصال سیاقی میان این دو مطلب کاملاً روشن است، زیرا همانطورکه بیان شد مطلب اول در صدد ابلاغ فرامینی از طرف خداوند و مطلب دوم در مقام تعلیل آن فرامین است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: نسبت سنجی میان این دو مطلب نشان می‌دهد که سخن اصلی این کلام در مطلب نخست است و مطلب دوم که برای تعلیل مطلب نخست آمده است، حرف اصلی نیست. مواردی مانند تقدیم، حجم مطالب، تاکید بیان و ... از قرائن صدق این مدعا هستند از طرفی هم زمانی که این

[1] قرینه‌ای که در تبیین مطلب قبل وعده آن داده شد، گذشت.

کلام را در سیاق غرضی کلام‌های قبل می‌بینیم متوجه می‌شویم که خدای متعالی از رسولش خواسته است که در راه قرآن به عنوان برترین عامل هدایت، ایستادگی کند و از قدرت انسانهای کفور (هدایت-گریزانی که در صدد مانعیت در راه قرآن هستند.) تاثیر نپذیرد، تا مسیر هدایت همواره هموار بماند، بنابراین غرض کلام سوم را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

«توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر و عدم اطاعت در مقابل کفر و عناد کافران دنیاگرا در راه قرآن کریم»

کلام ٤. آیات ۲۹ تا ۳۱

گسست کلام ٤ از کلام ۳: توجهی به محتوای سوره نشان می‌دهد مشار إلیه **«هذه»** در آیه ۲۹، محتوای کل سوره است، بنابراین این آیه سرآغاز سیاقی جدید در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری محتوای آیات پیشین سوره است.

إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٢٩ وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٣٠ يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمَۢا ٣١

پیوست درونی کلام ٤: توجه به عبارت «فمن شاء اتخذ ...» در آیه ۲۹ و عبارت«و ما تشاءون إلا ...» و در آیه ۳۰ ارتباط محتوایی این دو آیه را روشن می‌کند. ضمیر فاعلی «یدخل» در آیه ۳۱ نیز به «الله» در آیه ۲۹ برمی‌گردد و بدین ترتیب این آیه شریفه ادامه توصیف «الله» است که در آیه قبل آغاز شده بود.

عنوان‌گذاری کلام ٤: آیات این کلام که خاتمه سوره محسوب می‌گردد پس از اینکه محتوای سوره را در یک جمله با عنوان «تذکره» جمع‌بندی می‌کند، بار دیگر انسانها را به انتخاب صحیح، یعنی انتخاب راهی به سوی خدا تشویق می‌کند و بیان می‌دارد که هر کس بخواهد می‌تواند راهی به سوی خدا برگیرد و خواست همگان زیر مجموعه خواست و مشیت الهی است، چون او هرکه را بخواهد به رحمت خویش درمی‌آورد و عذاب، حاصل ظلم (انتخاب نادرست) انسانها است، با توجه به این مطالب عنوان مناسب برای این کلام عبارت است از:

«خاتمه: رابطه اختیار و مشیت انسان (نسبت به شکر و کفر در مسیر هدایت) با اراده و مشیت خدا»

۲.کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سور

امر کشف غرض سوره مبتنی بر تشخیص ارتباط کلام‌ها و برآیندگیری از آنها، با لحاظ مشترکات و تناسبات آنها است:

همبستگی کلامهای سوره: کلام نخست از «هدایتگری خدای متعالی و شکر یا کفر انسان در برابر آن» خبر داد و همان‌جا گفته شد که شکر در سیاق هدایت، به معنی پذیرش هدایت و کفر در این سیاق، به معنی رد هدایت است. کلام دوم، ابرار را به عنوان نمونه‌ها و اسوه‌های برجسته هدایت‌پذیری معرفی کرده است که با توجه به محتوای کلام نخست، مصداق شاکران هستند و پس از تبیین منزلت آنان، از ظهور هدایت در گفتار و رفتارشان سخن گفته و در ادامه جزاء و پاداش اخروی سعی خالصانه آنان در هدایت‌پذیری را مطرح فرموده است و در یک کلام «تجلی هدایت در اعمال و عاقبت اسوه‌های هدایت-پذیری» را مطرح کرده است. وقتی کلام سوم را در سیاق غرضی کلام‌های قبل می‌بینیم متوجه می‌شویم که خدای متعالی از رسولش خواسته است که در راه قرآن به عنوان برترین عامل هدایت، ایستادگی کند و از قدرت انسانهای کفور (هدایت‌گریزانی که در صدد مانعیت در راه قرآن هستند.) تاثیر نپذیرد، تا مسیر هدایت همواره هموار بماند پس سخن از هدایت در این کلام نیز به نحوی دیگر ادامه داده شده‌است. «توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر و عدم اطاعت در مقابل کفر و عناد کافران دنیاگرا

در راه هدایتگری با قرآن کریم»؛ سوره مبارکه تا کنون به ما تفهیم کرد که خدا انسان را خلق کرده است و زمینه هدایت او را نیز فراهم ساخته است، حال او مختار است که راه شکر، یعنی پذیرش هدایت را در پیش گیرد یا سر کفر بردارد و هدایت الهی را رد کند، گرچه باید بداند که رد هدایت الهی تاوان سنگینی را برای او به دنبال دارد. انسانها بهتر است با الگوگیری از ابرار، اسوه‌های برجسته هدایت‌پذیری در مسیر هدایت قدم بردارند و مانند آنان از حب دنیای زودگذر در راه خدا و به خاطر ترس از قیامت، بگذرند و حسن عاقبت را برای خویش رقم زنند. کسانی که هدایت الهی را رد می‌کنند، از پا نمی‌نشینند تا راه قرآن این عامل هدایت الهی را سد کنند، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب حق موظف است که با اتکاء بر خدا از ایشان تاثیر نپذیرد تا راه هدایت الهی هموار بماند و امکان انتخاب‌گری صحیح برای انسان‌ها از بین نرود. سوره مبارکه در انتها، همه این محتوا را تذکره‌ای دانسته و بیان کرده است که اراده و مشیت انسان در انتخاب راه شکر یا کفر (پذیرش یا رد هدایت)، زیرمجموعه اراده و مشیت خداست، تا مبادا انسان گمان کند که اراده‌ای در عرض اراده خدا دارد: «خاتمه: رابطه اختیار و مشیت انسان با اراده و مشیت خدا».

مشترکات کلامهای سوره: برخی از مشترکات سوره عبارت است از:

۱. بحث اختیار در صدر و ذیل سوره مطرح شده و متن سوره را نیز تحت تاثیر قرار داده است. در ابتدای سوره سخن از انتخاب راه شکر یا کفر در برابر هدایت الهی است: «**إنا هديناه السبيل إما شاكرا و إما كفورا**»؛ کلام انتهایی سوره نیز کاملا مربوط به اختیار و مشیت است.

۲. تقابل محتوایی صفات ابرار و انسانهای کفور نیز از دیگر نقاط اشتراک سوره است. ابرار با صفاتی مانند گذشتن مخلصانه از دنیا به خاطر ترس از خدا و قیامت معرفی شدند: «**يوفون بالنذر و يخافون يوما كان شره مستطيرا و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و ... إنا نخاف من ربنا يوما عبوسا قمطريرا**»؛ در نقطه مقابل انسانهای کفور با صفاتی مانند دنیاگرایی و آخرت‌گریزی معرفی شدند: «**إن هؤلاء يحبون العاجلة و يذرون وراءهم يوما ثقيلا**»

غرض سوره: با توجه به مطالب فوق سخن اصلی این سوره تشویق انسان به انتخاب راه هدایت (گذشتن مخلصانه از دنیا به خاطر ترس از قهر خدا در قیامت) است و ابرار را به عنوان اسوه‌های این راه مطرح کرده است و از برنامه‌ای خبر داده است که با توجه به آن انسان‌های کفور و هدایت‌گریز نمی-توانند سد راه هدایت و انتخاب آن شوند پس عنوان مناسب با غرض این سوره عبارت است از:

«تشویق انسان به پذیرش اختیاری هدایت با الگوگیری از اسوه‌های معتقد به آخرت»

سیر هدایتی سوره: این سوره مبارکه ابتدا در قالب یک سؤال این حقیقت را به انسان یادآوری می‌کند که او موجودی با سابقه عدم است و این خدای متعالی بوده که او را از نطفه‌ای آفریده و به ابزار درک و فهم مجهز ساخته است، سپس راه رسیدن به مقصد را به او نمایانده و او را در پیمودن یا نپیمودن آن مخیر قرار داده است. هرچند انسان در طی مسیر کمال مخیر است، اما باید بداند که پیمودن این راه، شکر و امتناع از آن، کفر است و خدای متعالی برای کافران عذابی سخت فراهم نموده، چنانکه به بهترین وجه سعی شاکران را، با شکر خویش از آنها پاسخ می‌دهد.

توجه به اوصاف ابرار (شاکران) نشان می‌دهد که خداخواهی و تقدیم آخرت بر دنیا خصیصه اصلی آنهاست، در مقابل کافران که خودخواهی و تقدیم دنیا بر آخرت ویژگی خفت‌بار ایشان است (آیات ۲۷ و ۲۸)، بنابراین دو طرف انتخاب و اختیار انسان نیز روشن می‌شود، یک سو خداخواهی و تقدیم آخرت بر دنیا و سوی دیگر خودخواهی و تقدیم دنیا بر آخرت.

بر اساس این آیات چند مطلب درباره اختیار انسان مشخص می‌شود:

۱. خلق انسان تحت اختیار خودش نیست و خدای متعالی با اراده خود، او را به وجود آورده است.

۲. اختیار انسان با سمع و بصر خدادادی، فعلیت می‌یابد.

۳. انسان فقط در انتخاب مسیر مخیر است، نه در نتیجه انتخاب خود و باید بداند که در صورت نپیمودن راه خدا گرفتار عذاب خواهد شد و در صورت طی مسیر کمال به سعادت خواهد رسید و ترتب این نتایج بر انتخاب او، در اختیار خودش نیست.

خدای متعالی در مقطعی دیگر از سوره مبارکه پس از تاکید بر نزول قرآن کریم از سوی خویش، رسول خود را به صبر در مقابل حکم خدا فرمان می‌دهد و او را موظف می‌سازد که به هیچ وجه و به هیچ اندازه تحت تاثیر کفر و عناد انسانهای کفور قرار نگیرد و در این راه از ذکر خدا و سجود و تسبیح شبانه او کمک بگیرد، زیرا همین کافران مدعی تحت سیطره مطلق الهی هستند و جایی برای نگرانی نیست.

آیات پایانی این سوره مبارکه در کلامی وجیز به انسان می‌فهماند که اختیار و مشیت او در انتخاب راه خدا، منوط به مشیت خداست و خدا هرکه را بخواهد در رحمت خویش در می‌آورد و ظالمان را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند و از این تقابل به خوبی فهمیده می‌شود که معیار مشیت خدای متعالی برای ادخال انسانها به رحمت خویش و یا عذاب آنها ظلم یا عدم ظلم ایشان است، پس هرکس راه خدا را انتخاب کرده است، در مشیت خویش مدیون مشیت خداست، چون خدا علیم و حکیم است و هر که را بخواهد به رحمت خویش درمی‌آورد؛ و کسانی که ظالم‌اند به عذاب الهی گرفتار می‌شوند و بر خدا حجتی ندارند، چون ظلم خودشان باعث این عذاب است.

این سوره مبارکه اگر به طور مفصل از ابرار و نتیجه سعی ایشان سخن گفته است، برای ترسیم غایت مطلوب اختیار بوده و باز اگر از نزول قرآن و لزوم صبر رسول خدا در مقابل کافران سخن به میان آورده است، برای معرفی قرآن به عنوان عامل هدایت اختیار انسانی و از بین بردن تاثیر منفی کفر کافران در این مسیر است.

با توجه به سیر هدایتی بالا می‌توان گفت این سوره در راستای جهت‌دهی صحیح به اختیار انسان او را به «پذیرش اختیاری هدایت با الگوگیری از اسوه‌های معتقد به آخرت» دعوت می‌کند.

گفتنی است این سوره مبارکه حدود و ثغور اختیار انسان و مبادی و مبانی آن را در فضایی طراحی کرده است که غلبه مطلق خدای متعالی و مغلوب بودن انسان را القا می‌کند، تا انسان از یاد نبرد که تنها و تنها به اذن و اراده خدای متعالی، در انتخاب مسیر خویش مختار است و حتی اختیار او در این حیطه نیز در طول اختیار خداست.

برخی از آیات و عبارات ترسیم‌گر غلبه خدای متعالی و مغلوبیت انسان از این قرار است: **إنـا خلقنـا، إنا هدينا، إنا أعتدنا، إنا نحن نزلنا، نحن خلقناهم و شددنا أسرهم و إذا شئنا بدلنا أمثالهم، و ما تشاءون إلا أن يشاء الله و ...**

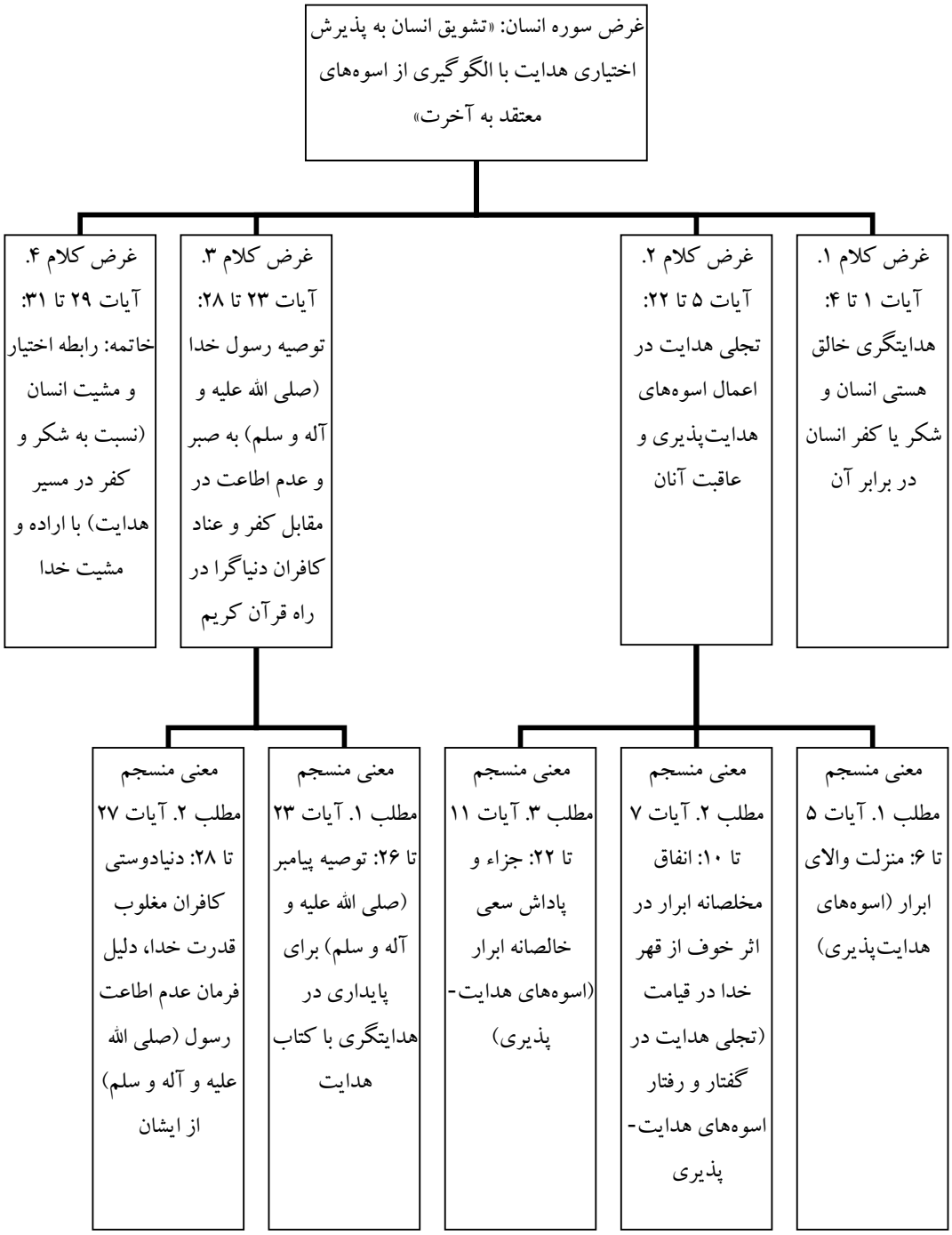

نمودار شماره۱٤- ساختار سوره انسان

۳-۱-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه انسان

غرض سوره: «تشویق انسان به پذیرش اختیاری هدایت با الگوگیری از اسوه‌های معتقد به آخرت»

به‌نام خداوند بخشایشگر مهربان

هدایتگری خالق هستی انسان و شکر یا کفر انسان در برابر آن

آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخورِ یادکرد نبود؟ (آیه ۱) ما انسان را از نطفه‌ای اندرآمیخته آفریدیم، آن نطفه را در مراحل خلقت از وضعی به وضع دیگر درآوردیم (از نطفه به علقه و از علقه به مضغه و از مضغه به عظام و ...) و(سرانجام) وی را شنوا و بینا گردانیدیم (تا دعوت الهی را بشنود و آیات دال بر وحدانیت خدای متعالی و نبوت و معاد را ببیند.) [۱] (آیه ۲) ما راه را بدو نمودیم؛(او را به راه حق و شکر هدایت کردیم و او[۲]) یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس (و در انتخاب مسیر مختار است[۳]) (آیه ۳) ما برای کافران زنجیرها و غلّ‌ها و آتشی فروزان آماده کرده‌ایم. (آیه ۴)[۴]

تجلی هدایت در اعمال اسوه‌های هدایت‌پذیری و عاقبت آنان

منزلت والای ابرار (اسوه‌های هدایت‌پذیری): همانا نیکان (انسانهای شاکر در آخرت و در بهشت[۵]) از جامی نوشند که آمیزه‌ای از کافور دارد، (آیه ۵) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و [به دلخواه خویش] جاریش می‌کنند. (آیه ۶)

---

[۱] همان، ص۱۲۲.

[۲] همان.

[۳] ر.ک. همان.

[۴] این آیه به عاقبت انسان کفور اشاره دارد و به جهت اختصار بر بیان جزاء انسان شاکر مقدم شده است. همان، ص۱۲۴.

[۵] همان، ص۱۲۵.

انفاق مخلصانه ابرار در اثر خوف از قهر خدا در قیامت (تجلی هدایت در گفتار و رفتار اسوه‌های هدایت‌پذیری: [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی که گزندِ آن فراگیرنده است می‌ترسیدند. (آیه ۷) و به رغم نیاز شدید به غذا، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. (آیه ۸) «ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. (آیه ۹) ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم.» (آیه ۱۰)

جزاء و پاداش سعی خالصانه ابرار (اسوه‌های هدایت‌پذیری): پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت. (آیه ۱۱) و به [پاس] آنکه صبر (در مصیبت در طاعت و صبر از معصیت[۱])کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد. (آیه ۱۲) در آن [بهشت] بر تختها[ی خویش] تکیه زنند. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. (آیه ۱۳) و سایه‌ها[ی درختان] به آنان نزدیک است، و میوه‌هایش [برای چیدن] رام. (آیه ۱۴) و ظروف سیمین و جامهای بلورین، پیرامون آنان گردانده می‌شود. (آیه ۱۵) جامهایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آنها را از کار در آورده‌اند. (آیه ۱۶) و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند. (آیه ۱۷) از چشمه‌ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده می‌شود. (آیه ۱۸) و بر گردِ آنان پسرانی جاودان (که طراوت و درخشندگی و زیبایی آنها دائمی است[۲]) می‌گردند. چون آنها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده‌اند. (آیه ۱۹) و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می‌بینی. (آیه ۲۰) [بهشتیان را] جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستبر دربَر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند. (آیه ۲۱) این [پاداش] برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است. (آیه ۲۲)

توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر و عدم اطاعت در مقابل کفر و عناد کافران دنیاگرا در راه قرآن کریم

[۱] همان، ص۱۲۹.

[۲] همان، ص۱۳۰.

توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پایداری در هدایت‌گری با کتاب هدایت: در حقیقت، ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم. (آیه ۲۳) پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن، و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را (که قصد سد راه هدایت دارد) فرمان مَبَر. (آیه ۲۴) و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن. (آیه ۲۵)و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب[های] دراز، او را به پاکی بستای. (آیه ۲۶)

دنیادوستی کافران مغلوب قدرت خدا، دلیل فرمان عدم اطاعت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایشان: اینان دنیای زودگذر را دوست دارند، و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می‌افکنند. (آیه ۲۷) ماییم که آنان را آفریده و پیوند مفاصل آنها را استوار کرده‌ایم، و چون بخواهیم، [آنان را] به نظایرشان تبدیل می‌کنیم. (آیه ۲۸)

رابطه اختیار و مشیت انسان (نسبت به شکر و کفر در مسیر هدایت) با اراده و مشیت خدا

این [آیات،] پندنامه‌ای است. تا هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد. (آیه ۲۹) و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست؛ قطعاً خدا دانای حکیم است.[1] (آیه ۳۰) هر که را خواهد، به رحمت خویش درمی‌آوَرَد، و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است. (آیه ۳۱)

[1] این آیه مقدمه‌ای برای محتوای آیه بعد است. همان، ص۱۴۳

خودآزمایی:

۱. دلیل انفصال کلام دوم از کلام نخست در سوره مبارکه انسان چیست؟

۲. کلام دوم در سوره انسان چند مطلب دارد، مشخص کنید و دلیل انفصال آنها را به عنوان مطالب یک کلام تبین کنید.

۳. عامل ارتباط سیاقی مطلب دوم و مطلب نخست کلام سوم سوره انسان چیست؟

۴. درباره دلیل انفصال کلام چهارم از کلام سوم در سوره انسان توضیح دهید.

۵. غرض سوره مبارکه انسان چیست؟

۶. غرض هر یک از کلام‌های سوره مبارکه انسان را تبیین فرمایید.

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی استدلالی مشهود در سوره انسان، سوره مدثر را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره قیامت را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

مربی گرامی! همانطور که مستحضر هستید به ازای هر سوره در متن آموزشی، یک سوره به عنوان تکلیف، یا کار در خانه ارائه شده است. انجام این تکلیف در اختیار قرآن‌آموزان است، اما در صورتی که گروهی از قرآن‌آموزان کلاس شما بنای انجام این تکالیف را داشتند، هماهنگی لازم را با مسئولان مدسه به عمل آورده و جلسات فوق العاده‌ای برای بررسی این تکالیف برگزار فرمایید. ادغام یا تداخل جلسات بررسی تکالیف با جلسات درسی، به صلاح روند آموزشی نیست.

۳-۱-۲- تدبر سوره مبارکه قیامت

۳-۱-۲-۱- شناسه سوره

نام: قیامت: این واژه در نخستین آیه این سوره مبارکه به کار رفته است.

مکان نزول: این سوره مکی است؛[۱] و سیاق آیات آن گواه بر این ادعاست.[۲]

ترتیب نزول: بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول نیز این سوره مبارکه، سی و یکمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره قارعه و پس از آن سوره همزه نازل شده است.[۳]

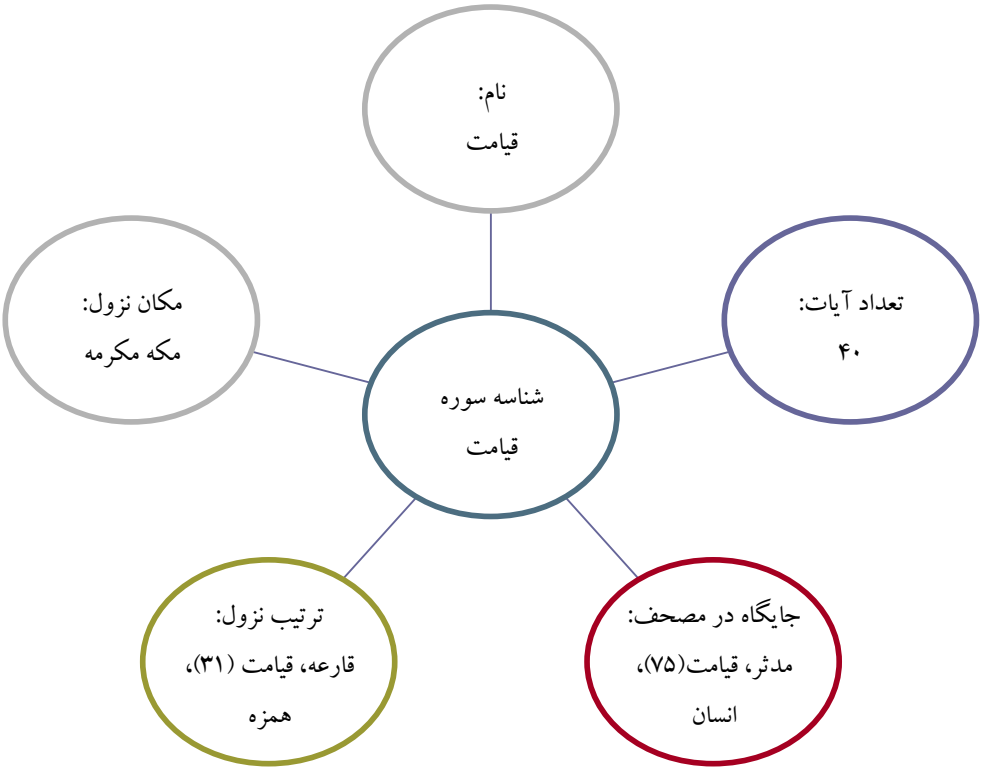

نمودار شماره۱۵- شناسه سوره قیامت

---

[۱] مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵۹۴.

[۲] المیزان، ج ۲۰، ص۱۰۳.

[۳] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص ۹۱.

۳-۱-۲-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره

۱. دسته‌بندی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

این سوره مبارکه دارای ۵ کلام است: نخست آیات ۱ و ۲؛ دوم، آیات ۳ تا ۲۱؛ سوم، آیات ۱۶ تا ۱۹ (که به صورت معترضه در دل کلام دوم قرار دارد)؛ چهارم، آیات ۲۲ تا ۳۵؛ و پنجم آیات ۳۶ تا ۴۰.

کلام ۱. آیات ۱ و ۲

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ ۝١ وَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلنَّفۡسِ ٱللَّوَّامَةِ ۝٢

پیوست درونی کلام۱: آیه ۲ به آیه ۱ عطف شده است؛ افزون بر این با آیه ۱، اشتراک اسلوبی و محتوایی دارد که همان عبارت **(:لا أقسم بـ ...)** می‌باشد.

عنوان‌گذاری کلام ۱: پیدا کردن عنوان متناسب برای این کلام مستلزم دانستن معنا و مفهوم دقیق این آیات است؛ و این دقت بخاطر وجود اختلاف در ترجمه عبارت «لا أقسم» است که بر سر هر دو آیه این کلام وجود دارد؛ در ترجمه آیات این کلام برخی«لا» را به معنی حقیقی آن، یعنی نفی در نظر گرفته اند؛ در حالی که برخی از ترجمه‌ها و تفاسیر، به منظور تأمین محتوای اثباتی قسم، «لا» را در این آیات و موارد مشابه آن زائده معنی کرده‌اند. در حالی که نیازی به این امر نیست، زیرا گاهی برای تاکید یک محتوا، نفی قسم، بلیغ‌تر از اثبات قسم است، چون از بداهت محتوا حکایت می‌کند، بدین معنی که محتوای مورد نظر آن‌قدر بدیهی است که اصلا نیازی به سوگند یاد کردن برای اثبات آن نیست. گفتنی است نبود جواب قسم در مورد آیات این کلام، خود قرینه‌ای در تایید این ادعاست؛ بر این اساس، معنی آیات این کلام بدین صورت قابل تبیین است: «روز قیامت آن‌قدر بدیهی است که نیازی به سوگند یاد کردن برای اثبات آن نیست و نفس لوامه آن‌قدر بدیهی است که نیازی به قسم خوردن برای اثبات آن

نیست.» حال باید دید این دو آیه از لحاظ اصل و فرع بودن هم وزن یکدیگر هستند یا یکی اصل و دیگری فرع است؛ در صورت اول برای کشف عنوان مناسب باید به جمعی میان معنای هر دو آیه برسیم ولی در صورت دوم عنوان کلام را در اصل جستجو می‌کنیم.توجهی کلی به کل سوره نشان می‌دهد که مسئله مورد بحث در این سوره مبارکه، روز قیامت است، نه نفس ملامت‌گر، پس باید با توجه به اصل و لحاظ فرع عنوان مناسبی را ارائه بدهیم، اما نکته دیگر اینکه باید دید نسبت معنی آیه دوم به آیه نخست چیست؟ نفس ملامت‌گر، جنبه‌ای از روح آدمی است که او را در بدی‌ها محاکمه و ملامت می‌کند. همین نفس خود نشانه‌ای آشکار بر وجود نظام محاکمه و ملامت در جهان هستی است و این همان حقیقتی است که لزوم وجود روز حسابرسی و محاکمه و مجازات را بدیهی می‌کند، تا حدی که نیازی به سوگند ندارد؛ اینک با توجه به مطالب پیش‌گفته می‌توان این عنوان را برای غرض این کلام ارائه کرد:

«بدیهی بودن وقوع روز قیامت، با توجه به وجود نفس لوامه»

اشکال: مفهومی که شما نسبت به این دو آیه مطرح کرده‌اید در صورتی صحیح است که «یوم القیامة» و «النفس اللوامة» مقسم له باشند در حالی که مقسم علیه هستند.

جواب: اولا، «یوم القیامة» و «النفس اللوامة» از جمله مواردی نیست که بتواند نفیا و اثباتا در جایگاه مقسم علیه باشد، زیرا مورد قبول مخاطب این سوره نیست و مقسم علیه باید مورد قبول مخاطب باشد. ثانیا، هدف از این دو آیه تاکید بر چه مطلبی است؟ اگر هدف، تاکید بر جواب قسم است، باید گفت اصلا قسمی در کار نیست که جواب قسمی داشته باشد، چه مذکور و چه محذوف، زیرا قسم به واسطه «لا» نفی شده است، بنابراین هدف از این دو آیه تاکید بر خود «یوم القیامة» و «النفس اللوامة» است و به همین دلیل «با» در این دو آیه به معنی سببیت است، نه قسم، در نتیجه اشکال مذکور وارد نیست.

کلام ۲. آیات ۳ تا ۲۱: این کلام شامل ۳ مطلب است: نخست، آیات ۳ تا ۶؛ دوم، آیات ۷ تا ۱۵ و سوم، آیات ۲۰ و ۲۱؛ که دو مطلب اول این کلام قبل از کلام معترضه و مطلب آخر بعد از کلام معترضه واقع شده‌اند.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: انفصال ادبی آیه ۳ از ماقبل در کنار قطع ارتباط محتوایی، دو قرینه روشن بر آغاز سیاق جدید بشمار می‌روند.

مطلب ۱. آیات ۳ تا ٦

أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَـٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَـٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَـٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴿٦﴾

پیوست درونی مطلب ۱: ارتباط محتوایی آیه ۴ با آیه ۳ روشن است، زیرا پاسخی به پندار مطرح شده در آیه قبل است.

«بل» موجود در ابتدای آیه ۵ نیز برای اضراب است و ارتباط ادبی و محتوایی این آیه را با آیات قبل برقرار می‌کند؛ چرا که توجهی به محتوای آیات قبل می‌فهماند که آیه ۵ اضراب از آیه ۳ است. و ارتباط آیه ۶ با ماقبل نیز بخاطر وجود ضمیر فاعلی «یسئل» است که به «الانسان» در آیه ۵ برمی‌گردد.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: آیه ۳، شبهه‌ای را مطرح کرده که در واقع پندار بعضی از انسانها بوده است؛ بدین بیان: آیا انسان می‌پندارد که ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟ (این شبهه، شبهه‌ای در خصوص قدرت خدا بر محقق ساختن معاد است.) در آیه ۴، جواب اجمالی این شبهه این‌گونه مطرح می‌شود: ما قادریم که حتی سرانگشتان او را هم بازسازی کنیم. (تأکید بر قدرت خدا در معاد) آیه ۵ با اضرابی از شبهه مطرح شده در آیه ۳، ریشه آن را، ولنگاری‌خواهی انسان دانسته است (و نه دلیل و برهان) آیه ۶، نمود بیرونی این شبهه و مرض قلبی را، طرح پرسش از وقت قیامت دانسته است. توجهی به این

چهار آیه نشان می‌دهد که غیر از آیه ۴، که جواب اجمالی شبهه است سه آیه دیگر درباره خود شبهه هستند. حال سؤال این است: شبهه و جواب در این چهار آیه در یک وزان هستند یا اصل، طرح شبهه است و جواب، فرع است و یا برعکس؟ با توجه به دو دلیل، اصل در این آیات بیان شبهه است:

۱. از میان آیه ۳ و ۴، که اولی به طرح شبهه و دومی، به طرح جواب پرداخته است؛ اولی، یعنی طرح شبهه در دو آیه بعدی این مطلب ادامه یافته است.

۲. آیه ۴ که در مقام پاسخ مطرح شده است، دلیلی در رد شبهه اقامه نکرده است و تنها به ذکر سرفصلی از پاسخ اکتفا کرده است.

خود بیان شبهه که در این آیات اصل است، در سه فراز صورت گرفته است: اصل شبهه، ریشه نفسانی شبهه و نمود بیرونی شبهه؛ در اینجا نیز با توجه به دلایل زیر می‌توان گفت که ذکر اصل شبهه در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است:

۱. مقدم شده است.

۲. به صورت استطرادی پاسخ داده شده است، به خلاف دو فراز دیگر که اینطور نیستند.

۳. در انتهای سوره تکرار شده است.

بر این اساس عنوان مناسب برای این مطلب با توجه به آیه ۳ و اینگونه ارائه می‌شود:

«پندار عدم قدرت خدا برای تحقق معاد و ریشه داشتن آن در دلنگاری طلبی انسان»

مطلب ۲. آیات ۷ تا ۱۵

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: تغییر رویکرد از بیان شبهه به بیان اشراط‌الساعه این مجموعه از آیات را از آیات ماقبل جدا می‌کند. اگر کسی بپرسد: چرا با وجود«فا» در آیه ۷ که موجب ارتباط مابعد با ماقبل است، در اینجا جدایی صورت می‌گیرد؟ پاسخ می‌دهیم باید دید که این ارتباط، ارتباط کلمه با کلمه است، یا عبارت با عبارت، یا جمله با جمله و یا مجموعه‌ای از جملات با مجموعه‌ای از جملات؛ فقط در سه صورت نخست است که در آیه مصدر به «فا» نمی‌توان حکم به جدایی داد، اما در صورت

آخر، دو حالت ممکن است: اول آنکه، مجموعه جملات قبل از «فا» و مجموعه جملات بعد از آن، استقلال بیانی، پیامی و غرضی داشته باشند و دوم آنکه اینگونه نباشند؛ در حالت اول حکم به تغییر سیاق در آیه مصدر به «فا» می‌شود، و حالت دوم، تنها با تغییر مطلب این دو مجموعه در یک سیاق قابل جمع است. توجهی به قبل و بعد «فا» در آیه ۷ نشان می‌دهد که رابط مجموعه‌ای از جملات با مجموعه آیات ۳ تا ۶ است، و این دو مجموعه چنانچه گفته شد، استقلال بیانی، پیامی و غرضی ندارند. پس آیات این مجموعه بعنوان مطلب دوم در سیاق جاری ایفای نقش می‌کنند.

فَإِذَا بَرِقَ ٱلۡبَصَرُ ۝٧ وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ ۝٨ وَجُمِعَ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ ۝٩ يَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذٍ أَيۡنَ ٱلۡمَفَرُّ ۝١٠ كَلَّا لَا وَزَرَ ۝١١ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمُسۡتَقَرُّ ۝١٢ يُنَبَّؤُاْ ٱلۡإِنسَٰنُ يَوۡمَئِذِۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۝١٣ بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ۝١٤ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ۝١٥

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۸ و ۹ به وسیله واو عطف به جمله «**برق البصر**» در آیه ۷ که جمله شرطیه است عطف شده‌اند و آیه ۱۰ جواب شرط غیر جازم «**إذا**» در آیه ۷ است. آیه ۱۱ پاسخی به پرسش «**أین المفر**» در آیه ۱۰ است. آیه ۱۲ به لحاظ محتوایی متمم آیه قبل است و توجهی به محتوا نشان می‌دهد که آیه ۱۳ تشریح استقرار در پیشگاه پروردگار، یعنی محتوای آیه ۱۲ است، افزون بر اینکه اسلوب «یومئذ» نیز نشانه‌ای از اتصال این آیه با آیات قبل است. آیه ۱۴ مصدّر به «بل» اضرابیه است و محتوای آن، اضرابی از محتوای آیه ۱۳ است. عامل ارتباط آیه ۱۵ با ماقبل نیز وجود «واو» حالیه در ابتدای آن است، در نتیجه این آیه، حال برای ضمیر مقدر در «**بصیرة**» در انتهای آیه قبل است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: آیات این مطلب در راستای غرض آیات پیشین در خصوص انکار و استبعاد معاد، به توصیف آن روز و بیچارگی مکذبان در آن روز می‌پردازد و به دیگر بیان در عین انذار گام را از آیات قبل فراتر نهاده است، چون در آیات قبل، تنها قدرت خدای متعالی نسبت به اعاده پس از مرگ بیان شد و این آیات به توصیف معاد پرداخته است، که دلالتی روشن بر وقوع حتمی آن روز دارد. این آیات در دو فراز بیان شده است: نخست، آیات ۷ تا ۱۰ که پس از ذکر برخی از احوال وقوع قیامت، از چاره‌جویی انسان در آن روز خبر می‌دهد و دوم، آیات ۱۱ تا ۱۵، که در پاسخ به این چاره‌جویی از بی-نتیجه بودن آن و لزوم حسابرسی در پیشگاه خدای سبحان خبر می‌دهد، بنابراین عنوان مناسب برای این مجموعه از آیات، عبارت است از:

«حضور انسان در پیشگاه محاسبه الهی، پاسخی به چاره‌جویی ناکام او برای فرار از روز قیامت»

کلام۳: معترضه. از آیات ١٦ تا ١٩

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه ۱۶ هیچگونه ربط ادبی و محتوایی با آیات قبل ندارد. توضیح: مجموعه آیات ۱۶ تا ۱۹، فرمانی از جانب خدای متعالی به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در خصوص ابلاغ وحی قرآنی است، اما آیات قبل و بعد از آن، سیاقی متصل، مربوط به قیامت و مسائل مرتبط با آن است. این امر بدین معنی است که آیات ۱۶ تا ۱۹ در لابلای آیات متصل سیاق مربوط به قیامت قرار گرفته است و با آیات قبل و بعد خود ارتباط محتوایی و موضوعی ندارد، به چنین آیاتی معترضه گفته می‌شود. البته آیات معترضه با غرض آیات قبل و بعد خود در ارتباط است که در این‌باره درقسمت عنوان‌گذاری و کشف غرض بیشتر توضیح داده خواهد شد.

لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ وَقُرْءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ ﴿١٩﴾

پیوست درونی کلام ۳: آیه ۱۷ تعلیلی برای نهی آیه ۱۶ است. محتوای آیه ۱۸، بوسیله «**فا**»، بر آیه ۱۷ متفرع شده است وآیه ۱۹ از نظر محتوایی در وزان آیه ۱۷ است و بوسیله «**ثم**» به آن عطف شده است علاوه بر اینکه این آیه با آیه ۱۷ اشتراک اسلوبی هم دارد.

عنوان‌گذاری کلام ۳: نگاهی به فضای نزول این سوره ما را به سمت کشف عنوان مناسب برای این کلام معترضه راهنمایی می‌کند؛ ابلاغ محتوای این سوره در فضایی که مشرکان با بهانه‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین پیام‌های قرآن یعنی معاد را انکار می‌کردند و نسبت به براهین و استدلالهای قرآن در این زمینه کاملا بی توجه بودند، تاثیر بسزایی در روان‌سازی مسیر ترویج دین و قرآن ایفا می‌کرد و همین امر سبب شد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از نزول ۱۵ آیه از سوره مبارکه و پیش از اتمام آیات سوره، از وقفه پیش آمده در نزول استفاده کرده و با شتاب و سرعت در صدد ابلاغ وحی نازل شده بر آیند که این آیات نازل شد و ایشان را متوقف کرد، تا ادامه آیات سوره نازل شود و پایان پذیرد و به عبارتی قرائت و جمع و بیان الهی نسبت به محتوای سوره پایان یابد و سپس ایشان به ابلاغ وحی منزَل بپردازند؛ بر این اساس عنوان مناسب برای این کلام معترضه عبارت است از:

«تعجیل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ابلاغ وحی سوره، پیش از پایان آن، نشانه اهمیت این سوره در روان‌سازی جریان هدایت»

ادامه کلام ۲

مطلب ۳. آیات ۲۰ تا ۲۱

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: آیات این مطلب با ادات «کلا»ی ردع و«بل» اضراب آغاز شده است و ریشه عمیق‌تر شبهه مطرح شده در ابتدای این کلام را مطرح کرده است؛ این تغییر رویکرد از محتوای مطلب (انذار از بیچارگی در روز قیامت) قبل به محتوای مذکور خود دلیل کافی بر جدایی این آیات در حد مطلب جدید است، افزون بر اینکه واسطه شدن کلام معترضه نیز دلیل دیگری بر این جدایی است.

كَلَّا بَلۡ تُحِبُّونَ ٱلۡعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ﴿٢١﴾

پیوست درونی مطلب ۳: آیه ۲۱ به جهت عطف به «**تحبون العاجلة**» در آیه ۲۰ ادامه مطلب است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: ردع و اضراب موجود در این آیات یقیناً به آیات ۱۶ تا ۱۹ بر نمی‌گردد؛ زیرا در محتوای این آیات که فرمانی در خصوص ابلاغ وحی قرآنی است، مطلب قابل ردعی وجود ندارد؛ این ردع و اضراب همچنین به آیات ۱۱ تا ۱۵ نیز نمی‌تواند برگردد زیرا در محتوای این آیات هم که فرمایشاتی در رد چاره‌خواهی انسان در روز قیامت است، مطلب قابل ردی وجود ندارد؛ اما در محدوده‌ی آیات ۳ تا ۶ در این کلام، اشتراک اسلوبی موجود بین دو «بل» موجود در آیه ۲۱ و آیه ۵ ما را اینگونه راهنمایی می‌کند که: آیات مطلب ۴، همانند آیه ۵ ناظر به شبهه مطرح شده در آیه ۳ هستند، لذا جایگاه این آیات نیز همانند آیه ۵، ریشه‌یابی شبهه مذکور است. (چنانچه علامه طباطبایی (ره) نیز چنین دیدگاهی دارند.[1]) انضمام این آیات با آیات مطلب ۱ این کلام نشان می‌دهد که شبهه پندار عدم قدرت خدا بر تحقق معاد، ریشه در هوای نفس و ولنگاری‌خواهی انسان دارد و آن هم ریشه در حب دنیا و ترک آخرت دارد؛ با توجه به این مطالب عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«حب دنیا و ترک آخرت ریشه نا باوری نسبت به قدرت خدا بر تحقق معاد»

بررسی اتصال سیاقی و عنوان گذاری کلام ۲

[1] «کلا» در این آیه برای رد پندار انسان درباره عدم وقوع بعث و معاد است: «یحسب الإنسان أن لن نجمع عظامه»؛ که در کلام نخست مطرح شده بود.تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۱۱۱.

پیوست سیاقی مطالب کلام ۲: همه مطالب این کلام در زمینه معاد، پندارهای باطل درمورد تحقق آن، ریشه‌های این پندارها و بیان بی‌پناهی انسان در آن روز است؛ همین وحدت موضوعی و محتوایی، دلیلی روشن بر اتصال سیاقی بین مطالب کلامهای این سوره است.

عنوان‌گذاری کلام ۲: اینک که محتوای هر سه مطلب این کلام روشن شد، می‌توان غرض کلام را با توجه به این معانی و مشترکات موجود بین مطالب، به دست آورد: توجهی به نحوه ارتباط این چهار مطلب نشان می‌دهد که مطالب ۱ با ۳ تناسب بیشتری با هم دارند، زیرا در این دو مطلب، سخن از شبهه عدم قدرت و ریشه‌یابی آن است، اما مطلب ۲ وقوع روز قیامت و بی‌پناهی انسان در آن روز را مطرح می‌کند. شکل زیر طرح چینش درون سیاقی مورد نظر را روشن می‌کند:

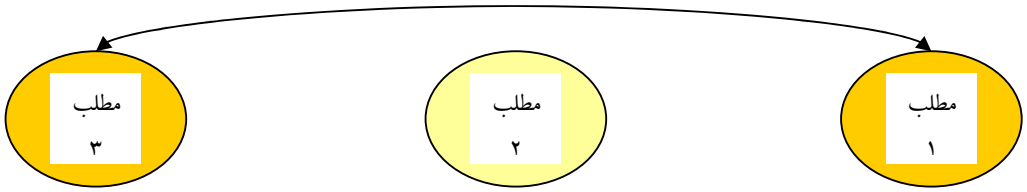

شکل شماره ٤- ارتباط مطالب کلام دوم سوره قیامت

حال پرسش این است که از میان این دو، مجموعه متشکل از مطالب ۱ و ۳ اصلی است، یا مطلب ۲؟ توجهی به دلایل زیر، نشان می‌دهد مجموعه متشکل از مطالب ۱ و ۳، اصلی است:

۱. قاعده عقلایی اقتضا می‌کند که صدر و ذیل، مبین اصل معنی باشند. در اینجا هم صدر و ذیل کلام را مطالب ۱ و ۴ تشکیل داده‌اند.

۲. مطالب ۲ جنبه هشداری دارد که این هشدار در فضای انگیزشی طراحی شده است، بر خلاف مطالب ۱ و ۳ که جنبه بینشی دارد. مقام انگیزش به لحاظ رتبه پس از ارائه بینش و متفرع بر آن است.

بر این اساس، عنوان اصلی این کلام با توجه به عناوین مطالب ۱ و ۳ قابل استفاده است، و این عناوین عبارت است از: «پندار عدم قدرت خدا برای تحقق معاد و ریشه‌یابی این پندار»، «حب دنیا و ترک

آخرت ریشه نا باوری نسبت به قدرت خدا بر تحقق معاد»؛ در مطلب ۱ طرح شبهه و ریشه‌یابی آن هر دو در کنار یکدیگر آمده‌اند، اما آنچه در مطلب ۳ ادامه یافته، ریشه‌یابی شبهه است، بنابراین قله مباحث این کلام ریشه‌یابی پندار عدم قدرت خدا بر تحقق معاد است و به طور خلاصه این کلام در مقام ریشه‌یابی این پندار، از هوای نفس و ریشه هوای نفس، یعنی حب دنیا و ترک آخرت سخن گفته است، بنابراین عنوان مناسب برای این کلام عبارت است از:

«حب دنیا و ترک آخرت، ریشه پندار عدم قدرت خدا بر تحقق قیامت»

کلام٤ آیات ۲۲ تا ۳۵: آیات این کلام به ۳ مطلب تقسیم می‌شوند: نخست، آیات ۲۲ تا ۲۵؛ دوم، آیات ۲۶ تا ۳۰ و سوم، آیات ۳۱ تا ۳۵.

گسست کلام ٤ از کلام۲: آیه ۲۲ را با توجه به دو دلیل می‌توان سرآغاز سیاقی جدید دانست:

۱. ارتباط ادبی روشنی با آیات ۳ تا ۲۱ ندارد و اگر کسی سؤال کند که چرا «یومئذ» را عامل ارتباط ادبی یا اسلوبی با سیاق قبل در نظر نگرفتیم، بدین بیان که «یومئذ» در این آیه، در وزان «یومئذ»های مطرح شده در آیات ۱۰ تا ۱۵ باشد. می‌توان در جواب چنین گفت: از آیات معترضه که بگذریم آیات ۲۰ و ۲۱ سیر «یومئذ»های آیات ۱۰ تا ۱۵ را قطع کرده و ما را به ابتدای سیاق، یعنی آیه ۳ برده است، اینک طبیعی نیست که پس از این انتقال بار دیگر همان سیر ادامه یابد. باز اگر گفته شود که به هر حال استعمال واژه «یومئذ» احتیاج به سبق استعمال واژه‌ای دارد که مفسر آن باشد؛ پاسخ آن است که آیات ۱ و ۲ سیاقی مستقل و در جایگاه طلیعه سوره هستند، بنابراین با همه سیاق‌های احتمالی سوره در ارتباطند و به همین دلیل «یوم القیامة» در آیه ۱ می‌تواند مفسر «یومئذ» در آیه ۲۲ باشد. و اینکه ما «یوم القیامة» در آیه ۱ را برای تفسیر واژه«یومئذ» بر «الآخرة» را در آیه ۲۱، ترجیح دادیم به این جهت است که آیه ۲۲ را نمی‌توان ادامه آیه ۲۱ دانست، زیرا آیه ۲۱ خطاب به کسانی است که آخرت را رها کرده‌اند و اگر قرار می‌شد که آیه ۲۲ ادامه این محتوا در نظر گرفته شود، اقتضا داشت که دست کم تبین وضعیت

چهره بدکاران بر تبیین وضعیت چهره نیکوکاران مقدم شود، در حالی که محتوای آیات ۲۲ و ۲۳ درباره نیکوکاران است و جالب اینکه در همین جا این محتوا بر محتوای آیات بعد از آن که درباره بدکرداران مکذب است مقدم شده است. که این خود نشان دهنده آغاز سیاقی جدید است از ابتدای آیه۲۲ است.

۲. در آیه ۲۲ جهت‌گیری غرضی هم تغییر کرده است، زیرا تا قبل از آیه ۲۲ شبهه انکار قدرت خدای متعالی بر معاد و ریشه‌های آن مطرح شده و پاسخ داده شده است و می‌توان گفت جهت‌گیری بینشی دارد، اما از آیه ۲۲ به بعد، مقام انذار و تبشیر است و می‌توان گفت جهت‌گیری انگیزشی دارد.

نکته: وحدت موضوعی این آیات نمی‌تواند عامل اتصال سیاقی شود، چراکه وحدت موضوعی در صورتی عامل ارتباط سیاقی است که با تفاوت رویکرد غرضی همراه نشود، زیرا هویت اصلی کلام را غرض واحد آن تشکیل می‌دهد و به همین دلیل چرخش در غرض هرچند با حفظ موضوع همراه باشد، آغاز سیاق جدید را رقم می‌زند. گفتنی است چرخش غرض از حالت بینشی به حالت انگیزشی نیز از موارد تغییر سیاق به شمار می‌آید.

مطلب ۱. آیات ۲۲ تا ۲۵

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۲۳ مبین یکی از اوصاف «وجوه» مطرح شده در آیه ۲۲ است. آیه ۲۴ در وزان آیه ۲۲ و در تقابل محتوایی با آن است و بوسیله «واو» عطف و اشتراک اسلوبی نیز با آن مرتبط شده است. ضمیر فاعلی «تظن» در آیه ۲۵ نیز به «وجوه» در آیه ۲۴ باز می‌گردد، از این رو این آیه در مقام توصیف «وجوه» در آیه ۲۴ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیات مبین عاقبت اخروی دو گروه از انسان‌هاست. گروهی را تصویر می‌کند که با چهره‌هایی خرم و شاداب به سوی پروردگار خود می‌نگرند و گروهی که با چهره‌های عبوس و درهم در انتظار عذابی سخت، هراسانند. با توجه به مطلب سوم همین کلام می‌توان فهمید که گروه نگران، کسانی هستند که تصدیق نکردند و نماز نگزاردند و به جای آن تکذیب کردند و پشت برگرداندند و با توجه به قرینه تقابل نیز می‌توان فهمید گروه خرسند کسانی هستند که اهل تصدیق و بندگی بوده و از تکذیب و اعراض دوری گزیده‌اند. آیات این مطلب در دو قسمت هم‌وزن طراحی شده است و در نتیجه معنی منسجم آن، محصول جمع هر دو قسمت ذیل یک عنوان است. عنوان مناسب با این مطلب عبارت است از:

«تبشیر اهل تصدیق و بندگی و انذار اهل تکذیب و تولی»

مطلب ۲. آیات ۲۶ تا ۳۰

گسست مطلب ۲ از مطلب۱: محتوای مطلب قبل، تبشیر و انذار بود و این مطلب بخاطر وجود «**کلا**» از نظر محتوایی، رد بر محتوایی است که در گذشته وجود داشته است؛ این تغییر رویکرد باعث جدایی این آیات در حد مطلب است.

كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنۜ رَاقٖ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلۡفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَٱلۡتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡمَسَاقُ ﴿٣٠﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیات ۲۷، ۲۸ و ۲۹ هر یک به وسیله واو عطف به «**بلغت التراقی**» در آیه ۲۶ عطف شده است. آیه ۳۰ نیز تفسیر جواب مقدر «إذا»ی شرطیه است، یعنی در معنی، جواب شرط است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: برای کشف عنوان مناسب برای این مطلب ابتدا باید دید که «کلا»ی موجود بر سر این مطلب برای ردع از چه محتوایی آمده‌است؛ مسلما «کلا»، ردع از محتوای آیات ۲۲ تا ۲۵ نیست، زیرا این محتوا توصیف چهره‌های مختلف خوبان و بدان در قیامت است و قابل ردع نیست، اما محتوای آیه ۲۰ و ۲۱ قابلیت ردع دارد و «کلا»ی آیه ۲۶ می‌تواند ناظر به آن باشد، در اینجا با یک مشکل روبرو می‌شویم و آن اینکه آیه ۲۲ به دلایل پیش‌گفته سرآغاز سیاقی جدید دانسته شده است، برای رفع این مشکل بهتر آن است که «کلا»ی آیه ۲۶ را ردع از محتوای مستفاد از آیات ۲۰ و ۲۱ بدانیم، نه ردع از خود این آیات، البته محتوایی که در فضایی انگیزشی (انذاری) مطرح می‌شود. وجه دیگر آن است که «کلا» را ردع از محتوایی بدانیم که آیات بعد از «کلا» در نفی و رد آن محتوا آمده باشد. توجهی به آیات بعد از «کلا» نشان می‌دهد که این محتوای مردوع، می‌تواند انکار رجوع به خدا پس از مرگ باشد. گفتنی است در این وجه محتوای ردع شده بوسیله «کلا» را از فضای سخن به دست آوردیم. وجه دیگری که ممکن است به ذهن برسد آن است که این «کلا» در وزان «کلا»ی آیه ۲۰ و همانند آن ردع از محتوای آیه ۳ باشد، اما این وجه قابل قبولی نیست، زیرا سیاق آغاز شده از آیه ۳، در آیه ۲۲ تغییر کرده است. پس از روشن شدن وجوه مورد قبول در تبیین محتوای ردع شده بوسیله «کلا»، یادآوری می‌شود که این آیات در عین حال انذار آغاز شده در مطلب قبل را با بیانی دیگر ادامه می‌دهد. نکته دیگر اینکه اسلوب این آیات، شرط و جزاست و معنی اصلی در چنین اسلوب در جزاست، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«بازگشت به سوی خدا از دروازه مرگ»

مطلب ۳. آیات ۳۱ تا ۳۵

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: تغییر رویکرد محتوایی از بحث انذار، به بحث تشخیص مخاطبان این انذار و سزاوار بودن ایشان برعذاب و هشدار پیش‌گفته، دلیل بر جدایی این آیات در حد مطلب است؛ و

فای موجود بر سر این آیات مجموعه این آیات به آیات قبل عطف می‌کند و دلالت بر اتحاد این دو مجموعه در حد یک مطلب ندارد.

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾

پیوست درونی مطلب ۳: آیه ۳۲، عطف به آیه ۳۱ و استدراکی از محتوای آن است.آیه ۳۳ عطف به آیه ۳۲ و ادامه آن است.آیه ۳۴، نیز التفاتی در همین سیر محتوایی و نتیجه آن است.آیه ۳۵، هم بواسطه اینکه تکرار تاکیدی آیه ۳۴ است با آیه قبل مرتبط است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: این آیات انذار و هشدار آیات قبل را متوجه کسانی می‌کند که به جای تصدیق و بندگی، راه تکذیب و اعراض را در پیش گرفته‌اند. در سه آیه نخست این مطلب، مخاطب کلام معرفی شده است و در دو آیه آخر، عذاب و هشدار پیش‌گفته سزاوار او دانسته شده است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است:

«عذاب الهی، سزاوار اهل تکذیب و تولی»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ٤

پیوست سیاقی مطالب کلام٤: از میان تبشیر و انذار مطرح شده در مطلب۱، مبحث انذار تا انتهای آیات مطلب ۳ ادامه پیدا کرده‌است به همین جهت آیات این سه مطلب را از لحاظ سیاقی متحد می‌دانیم.

عنوان‌گذاری کلام ٤: با توجه به معانی مطالب سه‌گانه این کلام، می‌توانیم غرض و عنوان مناسب برای این کلام را به دست آوریم.همانطور که قبلاً هم گفتیم از میان تبشیر و انذار مطرح شده در مطلب نخست، انذار در دو مطلب بعد ادامه یافته است. از دو مطلب مذکور اینگونه استفاده می‌شود که مرگ

برای انسانهای اهل تکذیب و تولی، دروازه سوق داده شدن به سمت عذاب پروردگار متعالی است. نکته دیگر آن است که با توجه به سایر کلام‌های سوره می‌توان نتیجه گرفت که متعلق تکذیب در این آیات قیامت و مباحث مرتبط با معاد است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«انذار و هشدار مکذبان قیامت»

نکته: توجه به برخی از آیات این کلام به ما می‌فهماند که نتیجه دنیاگرایی مطرح شده در کلام قبل که به تکذیب معاد انجامیده بود، بلافاصله پس از مرگ مشخص خواهد شد و بیچارگی مکذبان بدعمل آشکار خواهد گردید و آنان به هنگام مرگ به بیچارگی خود اعتراف خواهند کرد.

کلام ۵. آیات ۳۶ تا ۴۰

گسست کلام ۵ از کلام ٤: آیه ۳۶ را سرآغاز سیاق جدید دانستیم به جهت اینکه ربط محتوایی و سیاقی روشنی با آیات قبل ندارد، چون در این آیه سیاق انذار به کلی رها شده است و بار دیگر شبهه مطرح شده در صدر سوره با بیانی دیگر مطرح شده و جواب داده شده‌است.

أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِىٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْۦِىَ ٱلْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

پیوست درونی کلام ۵: آیه ۳۷ آغاز پاسخ به پندار مطرح شده انسان در آیه ۳۶ است و ضمیر مقدر «**أ لم یک**» در این آیه به «**الانسان**» در آیه ۳۶ برمی‌گردد. آیه ۳۸ و ۳۹، ادامه محتوای آیه ۳۷ و معطوف به آن هستند. در آیه ۴۰ نیز اسم اشاره «**ذلک**» ، به ضمیر فاعلی «**خلق فسوی * فجعل**» در آیات قبل اشاره دارد و محتوای این آیه نیز نتیجه‌گیری از آیات قبل است.

عنوان‌گذاری کلام ۵ : آیات این کلام، که خاتمه سوره است و به لحاظ محتوایی رجوعی به ابتدای سوره به شمار می‌رود[1] ابتدا بیان دیگری از شبهه نفی معاد ارائه می‌دهد، بدین بیان که: «آیا انسان می‌پندارد که بی‌هدف رها می‌شود؟»؛ در جواب از این شبهه آیات ۳۷ تا ۳۹، برخی از مراحل خلقت انسان را یادآوری می‌کند و آیه ۴۰ این محتوا را در قدرت خدای متعالی برای احیاء مردگان جمع‌بندی می‌کند، از جمع‌بندی پاسخ این شبهه در آیه ۴۰، می‌توان نتیجه گرفت که این شبهه نیز ریشه در ناباوری به قدرت خدا برای تحقق معاد دارد، همان شبهه‌ای که در کلام دوم سوره مطرح و ریشه‌یابی شد. و بدین ترتیب پاسخ شبهه تکمیل می‌شود؛ عنوان متناسب با این کلام، عبارت است از:

«پاسخ شبهه عدم قدرت خدا بر تحقق معاد»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

اینک که اغراض کلام‌های سوره مشخص شد، وقت آن رسیده است که غرض الاغراض، یعنی غرض سوره را به دست آوریم. برای انجام این کار باید ارتباط اغراض چهارگانه بالا ومشترکات بین کلامهای سوره تشخیص داده شده و از جمع متناسب آنها غرض سوره به دست آید.

همبستگی کلامهای سوره: کلام نخست این سوره، بداهت وقوع روز قیامت را مقدمه‌ای برای همه کلام‌های بعدی قرار می‌دهد. کلام دوم، از کسانی سخن می‌گوید که که به خاطر حب دنیا و ترک آخرت، گرفتار هوای نفس شده و به همین دلیل گرفتار پندار عدم قدرت خدا بر تحقق معاد شده‌اند. در کلام سوم، همین گروه را انذار کرده و به آنها هشدار می‌دهد و در کلام چهارم، بار دیگر شبهه مذکور را مطرح کرده و این بار پاسخ می‌دهد، بنابراین غیر از کلام نخست، که نقش طلیعه سوره را دارد، همه کلام‌های بعدی حول محور پندار عدم قدرت خدا بر تحقق معاد می‌گردد.

[1] همان، ص۱۱۵.

مشترکات کلام‌ها ی سوره: چنانچه از مطالب قبل هم استفاده می‌شود نقطه عطف و وجه اشتراک کلامهای این سوره بحث معاد است چرا که این مبحث در همه جای سوره نقش اساسی را ایفا می‌کند، یکجا سخن از بداهت معاد و در جای دیگر بیان شبهه در مورد معاد و پاسخهای آن و در جای دیگر هشدار و تهدید نسبت به مکذبین معاد و وعده عذاب برای آنها و یا بشارت برای تصدیق کنندگان معاد همه و همه در مورد معاد است. نقطه اشتراک دیگری که دیده می‌شود این است که این سوره از میان شبهه‌های موجد در زمینه‌ی معاد شبهه عدم امکان وقوع معاد به خاطر تردید در قدرت خدا و ریشه های این شبهه را مطرح کرده است.

غرض سوره: در این سوره مبارکه یک‌جا پندار باطل نفی قدرت خدا بر معاد مطرح شده و ریشه‌یابی می‌شود، جای دیگر نسبت به آن تهدید و انذار می‌شود و در نهایت به پاسخ واضح آن اشاره می‌شود. تأخیر پاسخ و کوتاه بودن آن نسبت به ریشه‌یابی و تهدید، نشان می‌دهد که غرض اصلی سوره، پاسخ به این شبهه نیست، بلکه ریشه‌یابی و تهدید متناسب با آن است؛ و ریشه‌یابی مذکور، همراه با نوعی افشاگری در خصوص مبانی نفسانی این شبهه است، بنابراین عنوان متناسب با غرض این سوره مبارکه عبارت است از:

«ریشه‌یابی افشاگرانه شبهه نفی قدرت خدا بر معاد»

جایگاه غرضی کلام معترضه در غرض سوره: برای بررسی جایگاه آیات ۱۶ تا ۱۹ در غرض این سوره مبارکه، بهتر است ابتدا توضیحی کوتاه درباره معنی این آیات ارائه شود: علامه طباطبایی (ره) فرموده است: «محتوای این آیات، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به رعایت ادبی الهی به هنگام دریافت وحی موظف می‌کند و به ایشان فرمان می‌دهد که پیش از اتمام وحی قرآن به قرائت آن مبادرت نورزد.»[1] با این توضیح دو سؤال بی پاسخ می‌ماند، اول آنکه آیا چنین تعجیلی که مستلزم پیشی گرفتن بر خدا در قرائت وحی است، با مقام و منزلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سازگار است یا نه؟

[1] همان، ص۱۰۹.

دوم آنکه بر اساس این توضیح ربط غرضی این آیات با غرض سوره چیست و به عبارت دیگر آیاتی با این محتوای کاملا بی‌ربط به ماقبل و مابعد چرا در این موقعیت قرار داده شده است؟ توضیح دیگری که در خصوص محتوای این آیات می‌توان ارائه داد اینگونه است: همانطور که در کشف غرض و قبل از آن در قسمت تو ضیحات خود این کلام گذشت، غرض این سوره مبارکه افشاگری از سر انکار معاندانه معاد از سوی مشرکان است. این سوره مبارکه هوای نفس و دنیاگرایی را به عنوان ریشه اصلی انکار معاندانه مشرکان معرفی کرد وبدین ترتیب از راز نهان لجاجت ایشان پرده برداشت و افشاگری کرد؛ ابلاغ این محتوا و این غرض تاثیر بسزایی در روان‌سازی مسیر ترویج دین و قرآن ایفا می‌کرد و همین امر سبب شد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از نزول ۱۵ آیه از سوره مبارکه و پیش از اتمام آیات سوره، از وقفه پیش آمده در نزول استفاده کرده و با شتاب و سرعت در صدد ابلاغ وحی نازل شده بر آیند که این آیات نازل شد و ایشان را متوقف کرد، تا ادامه آیات سوره نازل شود و پایان پذیرد. با این توضیح هر دو سؤال پیش گفته جواب می‌گیرد، چون این شرح نه با مقام رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) ناسازگار است و نه با غرض سوره بی‌ارتباط است

سیر هدایتی سوره: آیات این سوره مبارکه بر محور قیامت کبری گرد هم آمده است. در گام نخست از وقوع قیامت خبر می‌دهد و سپس با بیان برخی از مقدمات قیامت (اشراط الساعه)، آن را توصیف می‌کند و وصف آن را با ارائه اجمالی از سرگذشت انسانها در آن روز ادامه می‌دهد و خبر می‌دهد که بازگشت به سوی خدا، از روز مرگ آغاز می‌شود. سوره مبارکه در انتها با استناد به قدرت خدای متعالی در خلق نخستین انسانها، بر قدرت او برای اعاده آدمیان در روز قیامت احتجاج می‌کند.[1]

توضیح: توجه به آیات ابتدایی و انتهایی سوره نشان می‌دهد که در صدد پاسخ گویی به انکار معاد از سوی مشرکان است: «**أ یحسب الانسان أن لن نجمع عظامه**» (۳)، «**أیحسب الانسان أن یترک سدی**» (۳۶)؛ و باز مشخص می‌کند که حیثیت مورد بحث در این سوره، استبعاد در وقوع معاد به خاطر عدم باور

[1] المیزان، ج ۲۰، ص۱۰۳.

به قدرت خدا بر اعاده مردگان است: «بلی قادرین علی أن نسوی بنانه» (۴)، «أ لیس ذلک بقادر علی أن یحیی الموتی» (۴۰)؛ سوره مبارکه، ابتدا به طور اجمالی بر قدرت خدای متعالی نسبت به اعاده مردگان تاکید می‌کند و سپس تمایل به ادامه فسق و فجور را دلیل اصلی انکار معاد می‌شمرد و می‌فهماند که شبهاتی نظیر عدم قدرت خدا بر اعاده مردگان ریشه اصلی انکار معاد نیست، بلکه هوای نفس انسان، او را از پذیرش معاد باز می‌دارد تا راه فسق و فجور بر او بسته نشود؛ در ادامه ماهیت عمل منکران معاد را دنیاگرایی و آخرت گریزی معرفی می‌کند و از اقسام انسانها در روز قیامت خبر می‌دهد تا منکران برای خود تصمیم‌گیری کنند. نکته دیگر آن است که منکران مورد بحث در این سوره، تکذیب خود را در قالب پرسش از وقت معاد ابراز داشته‌اند: «یسئل أیان یوم القیامة» و این سوره در عین اخبار از حتمیت وقوع قیامت و بی‌چارگی انسان در آن روز، در آیات انتهایی خود به آنها می‌فهماند که معاد انسانها با مرگ آنها آغاز می‌شود و بدبختی مکذبان بدعمل بلافاصله پس از مرگ رخ می‌نماید.در خاتمه، این سوره با یادآوری خلق ابتدایی انسانها به منکران معاد می‌فهماند که اعاده خلق پس از مرگ، از خلق ابتدایی آنها سخت‌تر نیست و همان خدایی که انسانها را برای بار اول آفریده است قادر است که آنها را پس از مرگ مبعوث گرداند و بدین ترتیب سوره با استدلال بر استبعاد وقوع معاد به پایان می‌رسد.

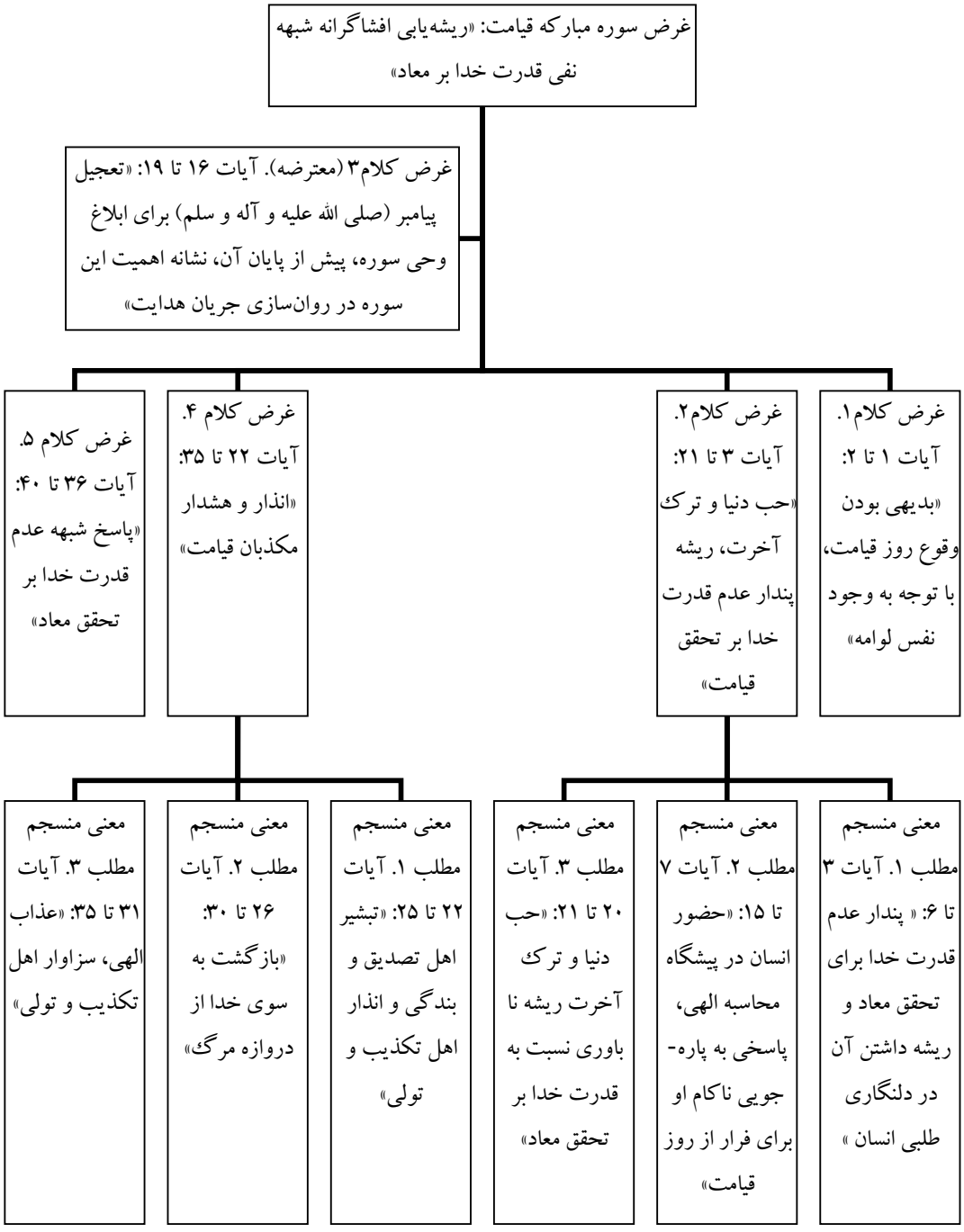

نمودار شماره۱۶- ساختار سوره قیامت

۳-۱-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه قیامت

غرض سوره: ریشه‌یابی افشاگرانه شبهه نفی قدرت خدا بر معاد

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

طلیعه:بدیهی بودن وقوع روز قیامت، با توجه به وجود نفس لوامه

سوگند یاد نمی‌کنم برای روز رستاخیز (آیه ۱) و سوگند یاد نمی‌کنم برای نفس سرزنشگر![1] (آیه ۲).

حب دنیا و ترک آخرت، ریشه پندار عدم قدرت خدا بر تحقق قیامت

پندار عدم قدرت خدا برای تحقق معاد و ریشه داشتن آن در دلنگاری طلبی انسان:آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟! (و او را پس از مرگ زنده نخواهیم کرد؟[2]) (آیه ۳) آری [بلکه] تواناییم که [خطوط] سر انگشتانش را [یکایک] درست [و بازسازی] کنیم. (آیه ۴) ولی نه، انسان (ریشه تکذیب انسان آن است که) می‌خواهد در پیشگاه خود فسادکاری کند. (آیه ۵) می‌پرسد: «روز رستاخیز چه وقت است؟[3]» (آیه ۶)

حضور انسان در پیشگاه محاسبه الهی، پاسخی به چاره‌جویی ناکام او برای فرار از روز قیامت: پس آنگاه که دیده خیره گردد، (آیه ۷) و ماه در خسوف افتد، (آیه ۸) و آفتاب و ماه به هم گرد آیند، (آیه ۹) آن روز انسان می‌گوید: «[راه] گریز کجاست؟» (آیه ۱۰) حاشا؟ پناهگاهی نیست! (آیه ۱۱) آن روز، قرارگاه [نهایی] به سوی پروردگار توست! (آیه ۱۲) آن روز است که انسان را از آنچه از دیرباز یا پس از آن انجام داده آگاهی دهند. (آیه ۱۳) بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، (آیه ۱۴) هر چند دست به عذرتراشی زند. (آیه ۱۵)

---

[1] وجدانی که انسان را بر معصیت خدا و کندی در اطاعت او سرزنش می‌کند. المیزان، ج ۲۰، ص۱۰۳.

[2] همان، ص۱۰۴.

[3] این سؤالی است که از سر تکذیب مطرح می‌شود، چون بر آنکس که به ایمان و تقوی خوانده می‌شود و همراه با دلایل آشکار و حجج قاطع بوسیله خبر عظیم روز قیامت انذار می‌شود، واجب است که خود را به ایمان و تقوی مجهز کند و برای ملاقات آن روز بزرگ آماده گردد، چه آن روز نزدیک باشد و چه دور، زیرا هر آنچه آمدنش قطعی است، نزدیک است؛ نه اینکه بگوید روز رستاخیز چه وقت است، پس این سوال از سر تکذیب و استهزاء مطرح شده است.همان . ص ۱۰۵.

کلام معترضه: «تعجیل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ابلاغ وحی سوره، پیش از پایان آن، نشانه اهمیت این سوره در روان‌سازی جریان هدایت»

زبانت را [برای ابلاغ وحی] زود بحرکت درنیاور تا در خواندن [قرآن] شتابزدگی بخرج دهی. (آیه ۱۶) در حقیقت گردآوردن و خواندن آن [تا پایان] بر [عهده] ماست. (آیه ۱۷) پس چون آن را برخواندیم [همان‌گونه] خواندن آن را دنبال کن. (آیه ۱۸) سپس توضیح آن [نیز] بر عهده ماست! (آیه ۱۹)[۱]

حب دنیا و ترک آخرت ریشه نا باوری نسبت به قدرت خدا بر تحقق معاد: ولی نه [شما دنیای] زودگذر را دوست دارید، (آیه ۲۰) و آخرت را وامی‌گذارید. (آیه ۲۱)

انذار و هشدار مکذبان قیامت

تبشیر اهل تصدیق و بندگی و انذار اهل تکذیب و تولی: در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند، (آیه ۲۲) و به سوی پروردگار خود می‌نگرند. (آیه ۲۳) و در آن روز چهره‌هایی دژم باشند. (آیه ۲۴) [چرا که] دانند موردِ عذابی کمرشکن قرار خواهند گرفت. (آیه ۲۵)

بازگشت به سوی خدا از دروازه مرگ: نه چنین است[۲] [که او پندارد زیرا]آنگاه که جان میان گلوگاهش رسد، (آیه ۲۶)و گفته شود: «چاره‌ساز کیست؟» (آیه ۲۷) و داند که همان [زمان] فراق (از دنیای مورد علاقه‌اش رسیده[۳]) است، (آیه ۲۸)و [محتضر را] ساق به ساق دیگر درپیچد، (آیه ۲۹) آن روز است که بسوی پروردگارت سوق دادن باشد. (آیه ۳۰)

عذاب الهی، سزاوار اهل تکذیب و تولی: پس [گویند] تصدیق نکرد و نماز برپا نداشت، (آیه ۳۱)بلکه تکذیب کرد و روی گردانید، (آیه ۳۲)سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت! (آیه ۳۳) وای بر تو! پس وای [بر تو !] (آیه ۳۴) بازهم وای برتو! وای برتو! (آیه ۳۵)

---

[۱] با توجه به توضیحات ارائه شده، تصرفی در ترجمه این آیات صورت گرفته است.

[۲] رد دنیا گرایی و آخرت گذاری مطرح شده در آیات کلام قبل است. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۳.

[۳] همان.

پاسخ شبهه عدم قدرت خدا بر تحقق معاد

آیا انسان پندارد که بیهوده رها می‌شود؟! (آیه ۳۶) مگر او [قبلاً] نطفه‌ای نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟! (آیه ۳۷) سپس عَلَقه [آویزک] شد و [خدایش] شکل داد و درست کرد؟! (آیه ۳۸)و از آن دو جنس نر و ماده را قرار داد! (آیه ۳۹) آیا چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده گرداند؟! (آیه ۴۰)

۳-۲- درس دوم

- **تدبر سوره مبارکه مدثر**
- **تدبر سوره مبارکه مزمل**

۳-۲-۱- تدبر سوره مبارکه مدثر

۳-۲-۱-۱- شناسه سوره

نام: مدثر؛ این واژه وصف کسی است که ردای شب بر سر کشیده است و در نخستین آیه این سوره مبارکه خطاب به رسول گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) به کار رفته است.

مکان نزول: این سوره مکی است؛ و از عتائق سور یا نخستین سوره‌های نازل شده بر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است.[۱]

ترتیب نزول: بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول این سوره مبارکه چهارمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره مزمل و پس از آن سوره فاتحه نازل شده است.[۲]

[۱] المیزان، ج ۲۰، ص ۷۹.

[۲] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

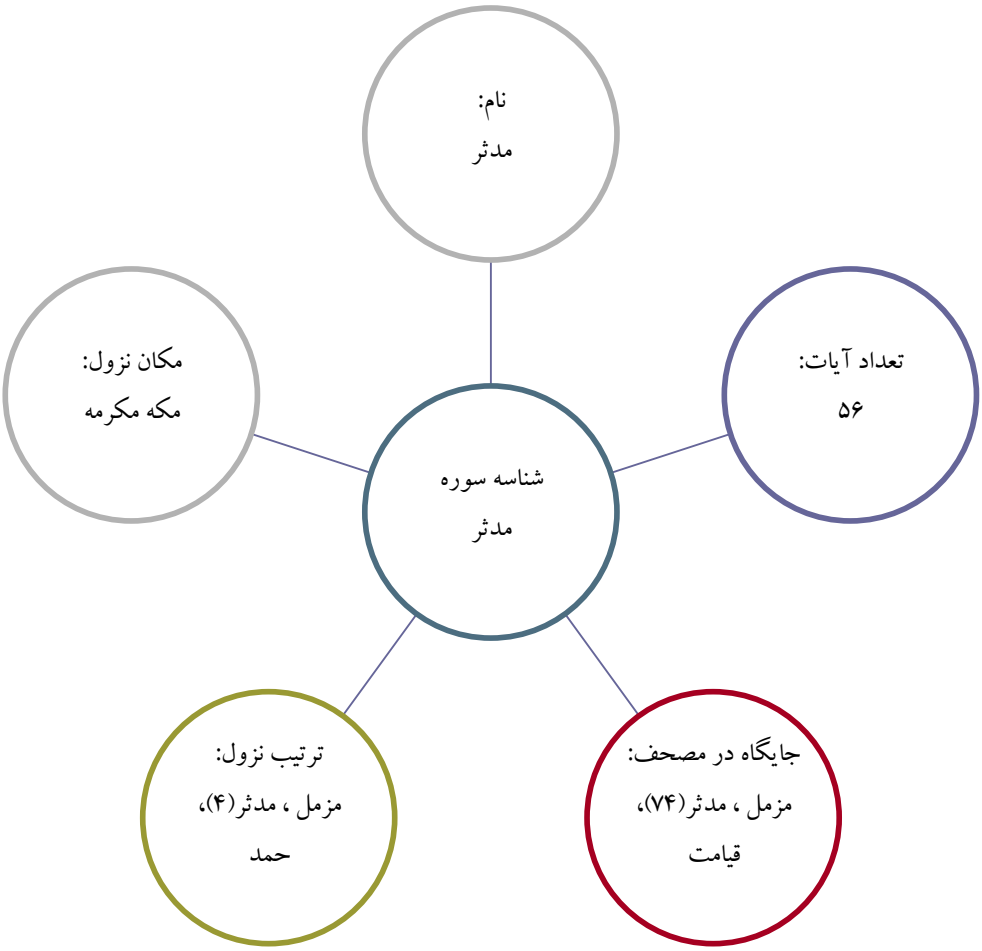

نمودار شماره ۱۷- شناسه سوره مدثر

۳-۲-۱-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه مدثر

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به ۳ کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۱۰؛ دوم، آیات ۱۱ تا ۳۷؛ و سوم، آیات ۳۸ تا ۵۶.

کلام ۱. آیات ۱ تا۱۰: آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱تا ۷؛ دوم، آیات ۸ تا ۱۰.

مطلب ۱.آیات ۱تا ۷

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمۡ فَأَنذِرۡ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ﴿٤﴾ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ﴿٥﴾ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ﴿٧﴾

پیوست درونی مطلب۱:آیه ۲ شامل دو امر پی در پی، بدنبال ندای مطرح شده در آیه ۱ و خطاب به منادای مذکور در همان آیه است، به همین جهت این آیه با آیه قبل مرتبط است.آیات ۳ تا ۷ نیز هر کدام به وسیله «واو» عطف با آیه ۲ در ارتباط هستند، این آیات به لحاظ اسلوبی دارای (اسلوب امری) و به لحاظ خطابی (خطاب به منادای مذکور در آیه ۱) می‌باشند و با آیه ۲ مشترک هستند.

ممکن است در مورد عطف در آیات ۳، ۴، ۵ و۷ پرسشی به این شرح مطرح شود: به عنوان نمونه در آیه ۳، «ربک» مفعول به «فکبر» است، بنابراین جایگاه رتبی آن پس از فعل «فکبر» است: «فکبر ربک»؛ حال پرسش این است که «واو» عطف ابتدای آیه، با وجود «فا»ی عطف ابتدای «فکبر» چه جایگاهی دارد: «و فکبر ربک»؟

جواب: این «واو»، «فکبر ربک» را به «فأنذر» عطف می‌کند و به جای آن قرار می‌دهد و این به منزله وجود امر «قم» در ابتدای این آیه است: «و قم فکبر ربک»؛ همین پرسش و همین جواب در خصوص آیات ۴، ۵ و ۷ نیز جاری است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیات دربردارنده مجموعه فرامینی، خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ برای کشف عنوان مناسب برای آیات این مطلب، نخست باید به این پرسش پاسخ داد که این فرامین هم عرض یکدیگرند و یا اصل و فرع دارند؟ با توجه به سیاق این کلام و بالاتر از آن سیاق کل سوره، دستور به قیام برای انذار، یعنی آیه ۲، نسبت به سایر فرامین مطرح در این مطلب،

اصل است و بقیه، دستوراتی است که در راستای همین فرمان فهمیده می‌شود، گفتنی است، تقدیم این دستور بر سایر دستورات نیز مؤید این مدعاست و شاهد دیگر بر این مدعا اینکه چنانچه خواهیم گفت آیات مطلب بعد، تبیین کننده محتوای این فرمان هستند.

اینک که فرمان اصلی مشخص شد، باید جایگاه و نقش سایر فرامین نسبت به این فرمان روشن شود، تا آنها نیز به عنوان فرع، در کشف معنی منسجم لحاظ گردند. با توجه به ادامه فرمانها متوجه می‌شویم که آیه «لا تمنن تستکثر» به نحوی دستورات قبل از خود را جمع‌بندی کرده و آیه «و لربک فاصبر» را از سیر دستورات قبلی فاصله داده است. اندک دقتی در محتوا می‌فهماند که دستورات قبل از آیه ۶ ناظر به آمادگی لازم پیش از انذار و فرمان بعد از آیه ۶ ناظر به آمادگی لازم برای پس از انذار است، در نتیجه این آیات با محوریت امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به قیام منذرانه، پایبندی به لوازم قبل و بعد از انذار را از ایشان خواسته است، بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب، عبارت است از:

«آماده سازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قیام منذرانه»

مطلب ۲. آیات ۸ تا ۱۰

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۸ سرآغاز سیاق جدید نیست اما شروع مطلبی جدید در سیاقی متصل است، زیرا سیر فرامین خطاب به رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه ۷ پایان یافته و آیه ۸ سرآغاز شرط و جزای مربوط به روز قیامت است.

«فا» در ابتدای آیه ۸ نیز نمی‌تواند ارتباط این آیات را با آیات قبل در حد درون مطلبی ثابت کند زیرا با وجود اینکه این «فا» برای عطف است (و نه استیناف)، مجموعه شرط و جزای ادامه یافته تا انتهای آیه ۱۰ را به مجموعه آیات ۱ تا ۷ عطف می‌کند و عطف مجموعه به مجموعه، نشان‌دهنده ارتباط این آیات در حد درون مطلبی نیست.

فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۹ جواب شرط غیر جازم «إذا» در آیه ۸ است وآیه ۱۰ وصف دوم «یوم» در آیه ۹ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: از میان شرط و جزا، اصل معنی در جزاست، بنابراین این آیات مبین سختی روز قیامت برای کافران است، جایگاه این مطلب در سیاق جاری تبیین محتوای انذاری است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیات قبل مکلف به قیام برای آن شده‌اند، بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب، عبارت است از:

«انذار کافران از سختی روز قیامت»

بررسی اتصال سیاقی و عنوان‌گذاری کلام ۱

پیوست سیاقی مطالب کلام ۱: چنانچه گفته شد آیات مطلب ۲، تبیین کننده محتوای انذار مطرح شده در مطلب ۱ و بعبارت دیگر مکمل پیام آیات ۱ تا ۷ است، بدین بیان: آیات ۸ تا ۱۰، مبین سختی بسیار روز قیامت برای کافران است که عطف این آیات به مجموعه آیات ۱ تا ۷، محتوای انذار مطرح شده در آیه ۲ را مشخص می‌کند.

عنوان‌گذاری کلام ۱: توجه به توضیحات بالا و توجه به سر تقدیم فرمان قیام منذرانه بر نفس انذار می‌فهماند که از میان دو مطلب این سیاق، مطلب نخست، اصلی است و مطلب دوم مبین و مکمل مطلب نخست است، ولی محور اصلی نیست، از این رو غرض این کلام با محوریت، مطلب نخست و لحاظ مطلب دوم، تشخیص داده می‌شود بدین بیان: این آیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به انذار از سختی روز قیامت فرمان می‌دهد و در همین راستا وظایفی را بر دوش ایشان می‌گذارد. (از آیات بعدی سوره می‌توان فهمید که مراد از انذار در این آیات انذار با قرآن است.) باتوجه به این مطالب، عنوان مناسب برای غرض این کلام عبارت است از:

«آماده‌سازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قیام در برابر کافران و انذار ایشان از قیامت»

کلام ۲. آیات ۱۱ تا ۳۷: آیات این کلام به سه مطلب اصلی و یک مطلب استطرادی تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱۱ تا ۱۵؛ دوم آیات ۱۶ تا ۳۰؛ (مطلب استطرادی، آیه ۳۱؛) سوم آیات ۳۲ تا۳۷.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۱۱ را به جهت نداشتن هیچ‌گونه ارتباط ادبی، محتوایی و اسلوبی با آیات قبل از خود سرآغاز سیاقی جدید می‌دانیم.

مطلب ۱. آیات ۱۱ تا ۱۵

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾
وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۱۲ عطف به صله «من» در آیه ۱۱ است. آیه ۱۳ عطف به مفعولٌ به «**جعلت**» در آیه ۱۲ است؛ آیه ۱۴ نیز مانند آیه ۱۲ عطف به صله «من» در آیه ۱۱ است؛ وآیه ۱۵ عطف به آیه ۱۴ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیات با اسلوب تهدیدی «**ذرنی** و **من ...**» آغاز شده است و در ادامه به برشماری نعمات خدادادی کافران پرداخته و در نهایت از زیاده‌خواهی آنان خبر داده است؛ آغاز با اسلوب تهدید می‌فهماند که هدف از شمارش نعمات و تبیین زیاده‌خواهی کافران، تهدید آنان است، بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«تهدید کافران غرق در نعمت زیاده‌خواه»

مطلب ۲. آیات ١٦ تا ۳۰

كَلَّآۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِأَيَٰتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۱۶ ابتدای مطلبی جدید در سیاق موجود به شمار می‌آید، زیرا به همراه مجموعه‌ای از آیات پس از خود، حیثیت واحدی پیدا کرده و به همراه آنها در مقام ردع از محتوای آیه ۱۵ به کار رفته است و همین تغییر رویکرد محتوایی عامل جدایی آیات این مطلب از مطلب قبل شده‌است.

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۱۷، تهدیدی ناظر به عناد مذکور در آیه ۱۶ است و ضمیر مفعولی «سأرهقه» در این آیه نیز همانند ضمیر «إنه» در آیه ۱۶ است این دو آیه از لحاظ محتوایی در مقام تعلیل کلا هستند. «إنه» در آیه ۱۸ سرآغاز بیان تعلیلی برای «کلا» در آیه ۱۶ است. آیات ۱۹ تا ۲۴ نیز بدلیل عطف و اتصال محتوایی، ارتباط روشنی با آیه ۱۸ دارند وآیه ۲۵ هم در حیز قول مطرح شده در آیه ۲۴ است.

سؤال: چرا «إنه» در آیه ۱۸ را بعنوان تعلیلی برای «سأرهقه صعودا» در آیه ۱۷ بشمار نمی‌آوریم؟

جواب: زیرا: اولا، علت «سأرهقه صعودا»، در آیه ۱۶ بیان شده است و نیازی به تعلیل دوباره ندارد؛ ثانیا، چنانکه در ادامه مشخص خواهد شد، آیه ۱۸ و آیات همراه با آن (تا ۲۵)، علت «سأصلیه سقر» در

آیه ۲۶ هستند، و مجموعاً در مقام تعلیل «کلا» در آیه ۱۶ هستند، بنابراین «إنه» در آیه ۱۸، به لحاظ اسلوبی و مرجع ضمیر، هم‌وزن «إنه» در آیه ۱۶ است که وجه «کلا» را بیان می‌کرد.

آیه ۲۶ سرآغاز تهدیدی ناظر به محتوای آیات ۱۸ تا ۲۵ است و ضمیر مفعولی «سأصلیه» در این آیه نیز همانند ضمیر «إنه» در آیه ۱۸ است،آیه ۲۷ بیان پرسشی در مقام تبیین عظمت «سقر» مذکور در آیه ۲۶ است و آیات ۲۸ تا ۳۰، جواب این پرسش و ادامه همان مقام است.

جمع‌بندی مطالب بالا نشان می‌دهد که آیات ۱۸ تا ۳۰، به نوعی شرح و تفصیل دو آیه ۱۶ و ۱۷ هستند و درست با اسلوبی مشابه آنها در مقام تعلیل «کلا»ی آیه ۱۶ ایراد شده‌اند؛ بیان تناسب مذکور چنین است:

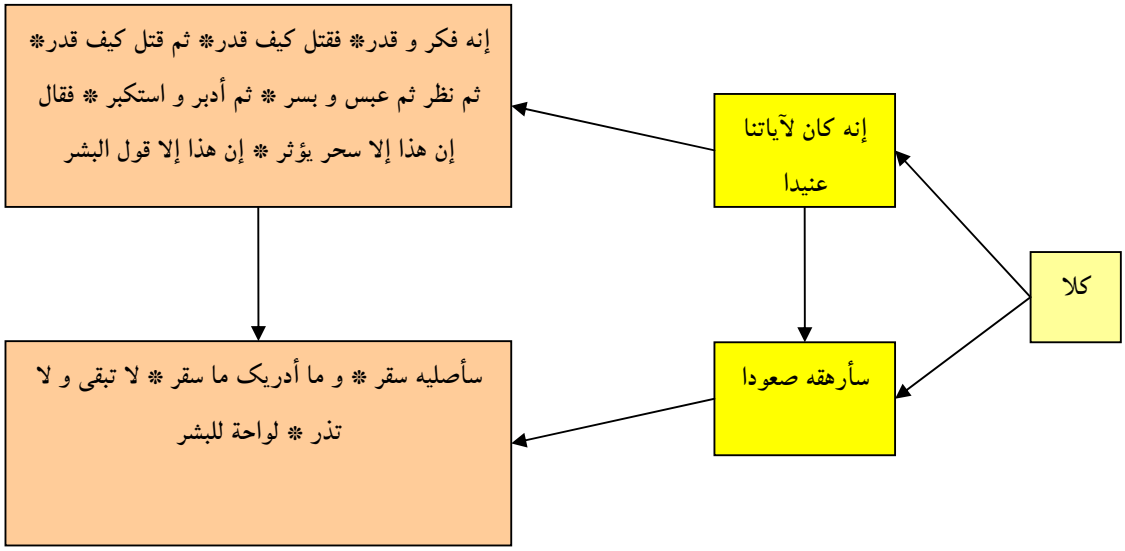

نمودار شماره۱۸- تناسب مطلب دوم کلام دوم سوره مدثر

عنوان‌گذاری مطلب ۲: همانطور که در مبحث قبل گفته شد، این آیات در دو فراز اجمالی و تفصیلی طراحی شده است، از این رو معنی منسجم این مطلب را می‌توان از فراز اجمالی (آیات ۱۶ و ۱۷) به دست آورد، این فراز مبین عذاب سخت کافران به خاطر عناد با آیات الهی است و نکته دیگر اینکه تصدیر به «کلا» نشانگر آن است که این عذاب جایگزین افزایش نعمت مطلوب کافران است، که در آیه ۱۵ بیان شده بود، بنابراین عنوان مناسب با این مطلب عبارت است از:

«عذاب سخت کافران به خاطر عناد با قرآن، پاسخی به طمع افزایش نعمت از جانب ایشان»

مطلب استطرادی. آیه ۳۱

وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِيمَٰنًا وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِىَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾

بیان علت استطرادی بودن این مطلب: توجه به محتوای آیه ۳۱ نشان می‌دهد که به لحاظ موضوعی با خصوص موضوع مطرح شده در آیه ۳۰، یعنی تعداد خزنه جهنم در ارتباط است، اما ادامه سیاق آیات قبل، یعنی سیر محتوایی آغاز شده از آیه ۱۱ نیست، چنین آیه‌ای را می‌توان استطرادی به شمار آورد؛ البته همانطور که آیات اعتراضی در یک سیاق یا یک سوره، با غرض سیاق یا سوره در ارتباط است، آیات استطرادی نیز چنین است.

عنوان‌گذاری مطلب استطرادی: آیه ۳۰ در سیاق تهدید و انذار کافران از تعداد خزنه جهنم سخن گفت و آنان را نوزده نفر برشمرد، آیه ۳۱ از فلسفه این تعداد سخن به میان آورده است، تناسب این مطلب با غرض کلام جاری، بدین بیان است: مقابله کافران با مبحث تعداد خزنه جهنم، نمودی از عناد آنان با آیات الهی است، بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«تعداد خزنه جهنم، آزمونی در راستای اثبات عناد کافران در برابر انذار قرآن»

مطلب ۳. آیات ۳۲ تا ۳۷

كَلَّا وَٱلۡقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيۡلِ إِذۡ أَدۡبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبۡحِ إِذَآ أَسۡفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحۡدَى ٱلۡكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرٗا لِّلۡبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَتَقَدَّمَ أَوۡ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: آیه ۳۲ را با توجه به شروع سیر تاکیدی در رد ادعای مطرح شده در آیات مطلب قبل (سحر و قول بشر بودن قرآن)، می‌توان سرآغاز مطلبی جدید در سیاق پیشین دانست، افزون بر اینکه فاصله انداختن آیه استطرادی خود دلیل دیگری بر این جدایی است.

پیوست درونی مطلب ۳: آیه ۳۳ و ۳۴، عطف به قسم در آیه ۳۲ است. آیه ۳۵ آغاز جواب قسم است و آیه ۳۶ حال برای «إحدی الکبر» در آیه ۳۵ است. آیه ۳۷ نیز جار و مجرور متعلق به «نذیرا» در آیه ۳۶ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: این آیات متضمن رد اتهامات مشرکان نسبت به ساحت قرآن کریم است و بیانگر این حقیقت است که قرآن یکی از بزرگترین آیات الهی است که برای انذار همه انسانها نازل شده است.[۱] با توجه به ساختار سوگند و جواب در این مطلب، معنی اصلی را باید در حیطه جواب جستجوکنیم، یعنی آیات ۳۵ تا ۳۷؛ در این مجموعه، آیه ۳۵ مقدمه آیه ۳۶ و آیه ۳۷ متعلق به آن است، بنابراین آیه ۳۶ اصلی است. نکته دیگر اینکه لحاظ «**کلا**» در صدر این مطلب، نشانگر نظارت این آیات به عناد پیش‌گفته کافران با قرآن است، (مراد از این عناد ادعایی است که فردِ معاند با آیات الهی در خصوص قرآن مطرح کرده بود، مبنی بر اینکه قرآن، سحری به جا مانده از پیشینیان و گفتار بشری است توضیح این عناد درآیات ۲۴ و ۲۵ آمده‌است). با توجه به این توضیحات عنوان مناسب با این مطلب، عبارت است از:

«معرفی قرآن به عنوان انذار دهنده بشر، در پاسخ به عناد کافران با قرآن»

[۱] همان، ص۹۴.

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

پیوست سیاقی مطالب کلام ۲: با توجه به محتوای مطالب این کلام اتصال سیاقی میان آنها کاملاً روشن است، بدین بیان: در مطلب اول سخن از تهدید کافران و در مطلب دوم بیان عذاب سخت ایشان بخاطر عناد با قرآن است و در نهایت آیات مطلب سوم با معرفی قرآن بعنوان انذار دهنده بشر، به عناد ایشان پاسخی کوبنده داده است.

عنوان‌گذاری کلام ۲: اینک با جمع‌بندی معانی منسجم مطالب اصلی این سیاق، غرض آن تشخیص داده می‌شود: مطلب ۱: «تهدید کافران غرق در نعمت زیاده‌خواه»؛ مطلب ۲: «عذاب سخت کافران به خاطر عناد با قرآن، پاسخی به درخواست افزایش نعمت از جانب ایشان»؛ مطلب ۳: «معرفی قرآن به عنوان انذار دهنده بشر، در پاسخ به عناد کافران با قرآن»؛ توجه به این مطالب می‌فهماند که این کلام دارای دو رویکرد است، رویکرد نخست، تهدیدی شدید و انذار کافران معاند با آیات الهی ، که قرآن را به سحر متهم می‌کنند و برخی از حقایق آن را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دهند[1] و از این رهگذر در صدد تضعیف جایگاه انذاری قرآن کریم هستندکه در مطالب ۱ و ۲ آمده است و رویکرد دوم، معرفی قرآن؛ به نظر می‌رسد که از میان این دو، رویکرد نخست، اصلی است، زیرا:

۱. مقدم شده است.

۲. شرح بیشتری داده شده است.

۳. رویکرد معرفی قرآن بوسیله «کلا» به رویکرد انذاری قبل نظارت دارد و به نحوی ادامه آن است.

۴. در رویکرد معرفی قرآن هم جنبه منذر بودن آن لحاظ شده است.

بنابراین غرض این کلام با تکیه بر معانی منسجم مطالب اول و دوم و لحاظ معنی منسجم مطلب سوم، به دست می‌آید، در نتیجه عنوان مناسب برای این کلام عبارت است از:

«مقابله‌ای سخت با کافران معاند با قرآن منذر»

---

[1] المیزان، ج ۲۰ ، ص ۸۵

کلام ۳. آیات ۳۸ تا ٥٦: آیات این کلام نیز در یک تقسیم‌بندی درونی به دو مطلب تقسیم می‌شوند: نخست، آیات ۳۸ تا ۴۸؛ دوم، آیات ۴۹ تا ۵۶.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه ۳۸ به سه دلیل، سرآغاز سیاقی جدید است:

۱. هیچ‌گونه ارتباط ادبی با آیات قبل ندارد.

۲. از نظر محتوایی ادامه آیات قبل به شمار نمی‌آید

۳. همراه با آیات مابعد خود، استقلال بیانی و پیامی ، دارد.

مطلب ۱. آیات ۳۸ تا ٤٨

كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصْحَٰبَ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِى جَنَّٰتٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾
عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا۟ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ
نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ
﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۳۹ استثناء از «کل» در آیه ۳۸ است و ضمیر فاعلی «یتسائلون» در آیه ۴۰، به «اصحاب الیمین» در آیه ۳۹ بر می‌گردد. آیه ۴۱ جار و مجرور متعلق به «یتسائلون» در آیه ۴۰ است. آیه ۴۲ سؤالی است که اصحاب یمین از مجرمان می‌پرسند.و ارتباط ادبی این آیه با آیات قبل بجهت این است که این آیه را مقول قول مقدر دانسته‌اند، بدین بیان: «یقولون بعد ذالک (تساؤلهم عن المجرمین) ما سلککم فی سقر». آیه ۴۳ پاسخ پرسش مطرح شده در آیه ۴۲ است. آیات ۴۴ تا ۴۶ همگی عطف به آیه ۴۳ و ادامه پاسخ مجرمان به پرسش اصحاب یمین است. آیه ۴۷ جار و مجرور متعلق به

اعمال چهارگانه مذکور در آیات قبل است، یعنی عدم نماز، عدم اطعام مسکین، خوض در لهو و باطل و تکذیب روز قیامت؛ و آیه ۴۸ سود نرساندن شفاعت شافعان درباره مکذبان پیش‌گفته را بوسیله «فا» بر اعمال و اعتقاد خود ایشان متفرع می‌کند.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیات، صحنه‌ای را به تصویر کشیده است که مجرمان جهنمی، در پاسخ به پرسش اصحاب یمین از علت جهنمی شدن ایشان، علل و عوامل جهنمی شدن خود را بر می-شمارند، بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«علل و عوامل سقوط کافران در جهنم»

مطلب ۲. آیات ٤٩ تا ٥٦

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۴۹ سرآغاز محتوایی برای تبیین ریشه اصلی همه اعمال و اعتقادات منفی مذکور در آیات ۳۸ تا ۴۸ است (اعراض از تذکره)که تا انتهای سوره ادامه یافته است.

فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ﴿٥٠﴾ فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۭ ﴿٥١﴾ بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ ﴿٥٢﴾ كَلَّاۖ بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلۡأٓخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذۡكِرَةٞ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذۡكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ هُوَ أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ وَأَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ ﴿٥٦﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیات ۵۰ و ۵۱ تمثیلی برای اعراض از تذکره مطرح شده در آیه ۴۹ است. آیه ۵۲ اضراب ترقی از اعراض مذکور در آیه ۴۹ است. آیه ۵۳ مصدر به «کلا» و «بل» است، به علت وجود «کلا»، ردع اراده ایتاء صحف منشره در آیه ۵۲ است و به خاطر وجود «بل»، اضراب ترقی

نسبت به آیه ۵۲ است. آیه ۵۴ مصدر به «کلا» است و همانند آیه ۵۳ ردع دیگری برای اراده ایتاء صحف منشره در آیه ۵۲ است. آیه ۵۵ عطف به آیه ۵۴ وآیه ۵۶ عطف به آیه ۵۵ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: آیات ۵۰ تا ۵۶، آیه ۴۹ را شرح می‌دهند، بنابراین معنی منسجم این مطلب از آیه ۴۹ قابل استفاده است. این آیه که در سیاق بر شماری علل و عوامل ورود به جهنم قرار گرفته است، اعراض از تذکره (قرآن) را ریشه اصلی همه عوامل شمرده شده سقوط در جهنم معرفی می‌کند، بنابراین عنوان مناسب با این مطلب عبارت است از:

«اعراض از قرآن، عامل اصلی سقوط کافران در جهنم»

بررسی اتصال سیاقی و عنوان‌گذاری کلام ۳

پیوست سیاقی مطالب کلام ۳: مطلب دوم به لحاظ سیاقی با مطلب قبل متصل است و دلیل آن هم، ضمایر موجود در آیات ۴۹، ۵۰، ۵۳ و ۵۶ است که به مجرمین معرفی شده در آیات ۳۸ تا ۴۸ برمی‌گردد.

عنوان‌گذاری کلام ۳: آیات این کلام بیانگر این حقیقت است که در پرتو تبعیت از قرآن است که انسانها از رهانت و اسارت اعمالشان آزاد می‌گردند، اعمالی که آنها را به سوی جهنم می‌کشد.[۱] و اعراض از قرآن علت اصلی سقوط کفار در جهنم است. توجه به این مطلب و اینکه قرآن در سیاق کلام قبل، انذار دهنده بشر معرفی شده بود، ما را به عنوان این کلام می‌رساند که این عنوان عبارت است از:

«اعراض از قرآن منذر، ریشه اصلی عوامل سقوط کافران در جهنم»

۲ . کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

اینک باتوجه به هم‌بستگی و مشترکات میان کلامهای سوره، می‌توانیم عنوان مناسبی را برای غرض این سوره بدست بیاوریم:

[۱] همان، ص۹۴.

همبستگی کلامهای سوره: توجه به آیات کلام دوم بعد از آیات کلام اول به ما نشان می‌دهد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خدای متعالی، به قیام برای انذار با قرآن مامور است و کفار برای مقابله با قیام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عناد با قرآن منذر می‌پردازند، آیات کلام سوم پس از معرفی قرآن بعنوان منذر، خبر از مقابله‌ای سخت (سقوط در جهنم) با این کافران معاند می‌دهد و در نهایت آیات کلام چهارم به بررسی ریشه گرفتاری ایشان به این مقابله سخت، می‌پردازد و ریشه این مقابله را در اعراض از قرآن توسط ایشان بیان می‌دارد.

مشترکات کلامهای سوره: یکی از عناصر مشترک در همه کلام‌های این سوره مسأله انذار است که در دو جا به آن تصریح شده و بر محتوای کل سوره تاثیر گذاشته است. عنصر مشترک دیگر آیات الهی (قرآن) است که در کلام دوم و سوم به آن تصریح شده است.

غرض سوره: با توجه به مطالب فوق، آیات این سوره از سویی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای قیام منذرانه با قرآن آماده کرده‌اند و از سوی دیگر مقابله کنندگان با انذار قرآنی را به عذابی سخت تهدید کرده‌اند؛ توجهی به سوره نشان می‌دهد که این سوره در نهایت بدنبال ایجاد زمینه مناسب برای قیام منذرانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوسیله قرآن است، در نتیجه عنوان مناسب برای غرض این سوره عبارت است از:

«فراهم‌سازی زمینه قیام منذرانه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با قرآن»

سیر هدایتی سوره: طبق فرمایشات علامه طباطبایی (ره) : این سوره متضمن امر نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به انذار است؛ سپس به عظمت شأن قرآن کریم و جلالت قدر آن اشاره می‌کند و به تهدید کسانی می‌پردازد که از در انکار و رمی به سحر و نظیر آن با قرآن مواجه می‌شوند و روی گردانان از دعوت قرآن را مذمت می‌کند.

توضیح: همانطور که گفته شد این سوره مبارکه بیانگر این حقیقت است که قیام برای انذار با قرآن کریم رسالت اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ این سوره مبارکه در راستای همین حقیقت، در صدد «فراهم‌سازی زمینه قیام منذرانه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با قرآن» است، تا از این رهگذر مقدمه رهایی انسانها را از عذاب فراهم سازد.

این سوره مبارکه غرض خود را در سه مقطع تامین می‌کند: ابتدا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به انذار فرمان می‌دهد و وظایف منذر را مشخص می‌کند؛ سپس به تهدید و انذار کافرانی می‌پردازد که در صدد از بین بردن جایگاه اجتماعی قرآن کریم هستند و می‌خواهند با اتهاماتی بی‌ریشه، تاثیر انذار قرآن را در میان انسانها از بین ببرند و در ادامه به دفاع از حیثیت قرآن پرداخته است، در نهایت به ریشه‌یابی روی‌گردانی مکذبان و مشرکان از قرآن پرداخته است و قرآن را به عنوان تنها راه نجات از رهانت نفوس معرفی کرده است.

نمودار شماره ۱۹- ساختار سوره مدثر

۳-۲-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه مدثر

غرض سوره: فراهم‌سازی زمینه قیام منذرانه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با قرآن

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آماده‌سازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قیام در برابر کافران و انذار ایشان از قیامت

آماده سازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قیام منذرانه: ای کشیده ردایِ شب بر سر، (آیه ۱) برخیز و انذار کن (آیه ۲) و پروردگار خود را بزرگ دار.[۱] (آیه ۳) و لباس خویشتن را پاک کن.[۲] (آیه ۴) و از پلیدی (گناه و معصیت[۳]) دور شو. (آیه ۵) و (به خاطر فرمان‌برداری نسبت به این اوامر[۴]) منّت مگذار و فزونی مَطَلب. (آیه ۶) و برای پروردگارت (در مصائب و بر طاعات و از گناهان[۵]) شکیبایی کن. (آیه ۷)

انذار کافران از سختی روز قیامت: پس چون در صور دمیده شود (و روز قیامت فرا رسد[۶]) ، (آیه ۸) آن روز [چه] روز ناگواری است! (آیه ۹) بر کافران آسان نیست. (آیه ۱۰)

مقابله‌ای سخت با کافران معاند با قرآن منذر

تهدید کافران غرق در نعمت زیاده‌خواه: مرا واگذار با آنکه [او را] تنها آفریدم. (آیه ۱۱) و دارایی بسیار به او بخشیدم، (آیه ۱۲) و پسرانی آماده [به خدمت، دادم]، (آیه ۱۳) و برایش [عیش خوش] آماده کردم. (آیه ۱۴) باز [هم] طمع دارد که بیفزایم. (آیه ۱۵)

عذاب سخت کافران به خاطر عناد با قرآن، پاسخی به طمع افزایش نعمت از جانب ایشان: ولی نه، زیرا او دشمنِ آیات ما بود. (آیه ۱۶) به زودی او را به بالارفتن از گردنه [عذاب] وادار می‌کنم. (آیه ۱۷)

---

[۱] یعنی خدای خود را در اعتقاد و عمل و قول و فعل منزه بدان از اینکه کسی با او برابری کند یا بر او برتری داشته باشد. المیزان، ج ۲۰، ص ۸۰

[۲] کنایه از امر به اصلاح عمل است، زیرا عمل به منزله لباسی برای نفس انسان است، احتمال دیگر آن است که مراد همان معنی ظاهری باشد، یعنی تطهیر لباس از نجاسات برای اقامه نماز؛ در این صورت می‌توان گفت این آیه و آیه قبل از آن برای تشریع نماز بوده است. همان، ص ۸۱

[۳] همان.

[۴] همان، ص ۸۲

[۵] همان، ص ۸۲

[۶] همان.

آری، [آن دشمنِ حقّ] اندیشید و سنجید.[1] (آیه ۱۸)کُشته بادا، چگونه [او] سنجید؟ (آیه ۱۹) [آری،] کشته بادا، چگونه [او] سنجید. (آیه ۲۰)آنگاه نظر انداخت. (آیه ۲۱) سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشید. (آیه ۲۲)آنگاه پشت گردانید و تکبّر ورزید، (آیه ۲۳) و گفت: «این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته‌اند نیست. (آیه ۲۴) این غیر از سخن بشر نیست.» (آیه ۲۵)زودا که او را به سَقَر در آورم[2]. (آیه ۲۶)و تو چه دانی که آن سَقَر چیست؟ (آیه ۲۷) نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند. (آیه ۲۸) پوستها را سیاه می‌گرداند. (آیه ۲۹) [و] بر آن [دوزخ]، نوزده [نگهبان] است. (آیه ۳۰)

تعداد خزنه جهنم، آزمونی در راستای اثبات عناد کافران در برابر انذار قرآن: و ما موکّلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم، (از جنس بشر نیستند که مجرمان امید مقاومت در برابر آنها را داشته باشند.[3]) و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده‌اند قرار ندادیم، تا آنان که اهل کتابند یقین به هم رسانند[4]، و ایمان کسانی که ایمان آورده‌اند(به خاطر تصدیق این سخن از جانب اهل کتاب[5]) افزون گردد، و آنان که کتاب به ایشان داده شده و [نیز] مؤمنان به شکّ نیفتند، و تا کسانی که در دلهایشان بیماری است و کافران (در مقام تحقیر و تهکم[6]) بگویند: «خدا از این وصف‌کردن، چه چیزی را اراده

[1] تقدیر از روی تفکیر(که در این آیه ذکر شده است) به این معنی است که کسی به نظم دادن معانی و اوصافی در ذهن خویش بپردازد و آنها را پس و پیش و بالا و پایین کند تا به غرض مطلوب دست یابد. این کافر هم می‌خواست تا درباره قرآن سخنی بگوید که به وسیله آن دعوت قرآن را ابطال کرده و قوم معاند خویش را راضی گرداند، پس فکر کرد که قرآن را شعر بنامد یا کهانه بخواند و یا آن را به عنوان هذیان گویی یک دیوانه قلمداد کند و یا افسانه و اسطوره‌اش بداند و سرانجام به این نتیجه رسید که آن را سحری از کلام بشر بنامد، زیرا بین انسان و اهل و فرزند و دوستانش جدایی می‌افکند.همان، ص ۸۷

[2] سقر یکی از اسامی جهنم یا یکی از درکات آن است.همان.

[3] همان، ص۸۹

[4] چون موافق است با آنچه در کتاب آنان آمده است. همان.

[5] همان.

[6] همان، ص۹۰.

کرده است؟»[۱] این گونه، خدا هر که را بخواهد بیراه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند، و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند، و این [مثل: بیان تعداد نوزده نفری خزنه جهنم] جز تذکاری برای بشر نیست.[۲] (آیه ۳۱)

معرفی قرآن به عنوان انذار دهنده بشر، در پاسخ به عناد کافران با قرآن: نه چنین است(که درباره قرآن می‌پندارند و آن را سحری از کلام بشر می‌دانند![۳]) سوگند به ماه، (آیه ۳۲)و سوگند به شامگاه چون پشت کند، (آیه ۳۳) و سوگند به بامداد چون آشکار شود، (آیه ۳۴)که آیات [قرآن] از پدیده‌های بزرگ است. (آیه ۳۵) بشر را هشداردهنده است. (آیه ۳۶) هر که از شما را که بخواهد پیشی جوید یا بازایستد.[۴] (آیه ۳۷)

اعراض از قرآن منذر، ریشه اصلی عوامل سقوط کافران در جهنم

علل و عوامل سقوط کافران در جهنم: هر کسی در گروِ دستاورد خویش است، (آیه ۳۸) بجز یاران دست راست: (آیه ۳۹) در میان باغها. می‌پرسند، (آیه ۴۰) ازمجرمان: (آیه ۴۱) «چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟» (آیه ۴۲) گویند: «از نمازگزاران نبودیم، (آیه ۴۳) و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، (آیه ۴۴) با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می کردیم، (آیه ۴۵) و روز جزا را دروغ می‌شمردیم، (آیه ۴۶) تا مرگ ما در رسید.» (آیه ۴۷) و شفاعت شفاعتگران آنها را سود نبخشد! (آیه ۴۸)

اعراض از قرآن، عامل اصلی سقوط کافران در جهنم: (حال که اینچنین است و قرآن حق و تنها راه نجات و رهایی از رهانت نفس است[۵]) پس (مشرکان[۶]) چرا (تذکره قرآن را تکذیب می کنند و[۱]) از

---

[۱] با این تصور که چگونه ممکن است عده قلیل نوزده نفری بر عذاب اکثر جن و انس موفق شوند؟ همان، ص۹۰. سیاق این آیه می‌فهماند که مشرکان درباره تعداد نگاهبانان جهنم گفتگو کردند، سپس این آیه نازل شده است.

[۲] سیاق این آیه می‌فهماند که مشرکان درباره تعداد نگاهبانان جهنم گفتگو کردند، سپس این آیه نازل شده است.همان.

[۳] همان.

[۴] یعنی قرآن نذیر همه انسانها است چه کسانی که از حق تبعیت می کنند و چه منکران حق.همان، ص ۹۵.

[۵] همان، ص۹۹.

[۶] همان، ص۹۹.

این تذکار رو گردانند؟ (آیه ۴۹) به خرانِ رمنده‌ای مانند: (آیه ۵۰) که از پیش شیری گریزان شده است. (آیه ۵۱) بلکه هر مردی از ایشان خواهد که نامه‌هایی سرگشاده دریافت کند.[۲] (آیه ۵۲) امّا نه چنان است! بلکه از آخرت نمی‌ترسند. (آیه ۵۳)نه چنان است!در حقیقت این (سخن) اندرزی است، (آیه ۵۴) تا هر که خواهد، از آن پند گیرد. (آیه ۵۵)و[لی]تا خدا نخواهد[از آن]پند نگیرند. اوست سزاوار ترس و سزاوار آمرزش. (آیه ۵۶)

[۱] همان، ص۹۹.

[۲] یعنی روی‌گردانی آنها از تذکره قرآن تنها به خاطر نفرتشان نیست، بلکه هر یک از آنان منتظرند تا خدای متعالی بر هر یک از ایشان کتابی مستقل نازل کند که مشتمل بر معارف قرآن باشد.همان.

خودآزمایی:

۱. دلیل گسست مطلب ۲ از مطلب ۱ در کلام نخست سوره مدثر چیست؟

۲. نحوه عنوان‌گذاری کلام نخست سوره مدثر را شرح دهید.

۳. درباره پیوست درونی مطلب ۲ در کلام دوم سوره توضیح دهید.

۴. وجه پیوست سیاقی مطالب کلام دوم چیست؟

۵. دلیل گسست کلام سوم از کلام دوم چیست؟

۶. همبستگی کلامهای سوره را توضیح دهید.

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی استدلالی مشهود در سوره مدثر، سوره جن را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره مزمل را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

۳-۲-۲- تدبر سوره مبارکه مزمل

۳-۲-۲-۱- شناسه سوره

نام: مزمل: این واژه وصف کسی است که خود را در جامه خویش فروپیچیده است و در آغاز این سوره مبارکه خطاب به رسول گرامی اسلام (صلی اله علیه و آله و سلم) آمده است.

مکان نزول: طبق دیدگاه برخی از مفسران این سوره مدنی است، گرچه عده‌ای دیگر بخشی از آن را مکی و بخشی دیگر را مدنی دانسته‌اند؛[۱]علامه طباطبایی (ره) این سوره را از عتائق سور مکی دانسته‌اند.[۲]

ترتیب نزول: بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول این سوره مبارکه سومین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره قلم و پس از آن سوره مدثر نازل شده است؛[۳]که این مطلب مکی بودن آن را تایید می‌کند.

شأن نزول: در بعضی از روایات آمده است که وقتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) اولین پیام الهی و وحی را دریافت کرد وحشت زده نزد خدیجه آمد (احساس ناراحتی جسمانی داشت و به استراحت پرداخت) و فرمود: مرا در جامه‌ای بپیچید اینجا بود که جبرئیل نازل شد و سوره مزمل را برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) آورد.

در حالی که در روایات دیگری آمده است که نزول این سوره در زمانی بود که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) دعوت خود را آشکار کرده بود و قریش در دار الندوة جمع شدند تا در کار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) بیندیشند و برای مقابله با او نام و شعاری انتخاب کنند، بعضی گفتند او کاهن است، ولی گروهی با این پیشنهاد مخالفت کردند، بعضی دیگر گفتند او مجنون است، اما باز گروهی مخالفت کردند بعضی عنوان ساحر را ترجیح دادند، آن را نیز نپذیرفتند.

---

[۱] مجمع البیان، ج۱۰، ص۵۶۵.

[۲] المیزان، ج۲۰، ص۶۰.

[۳] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

سرانجام گفتند هر چه هست او میان دوستان جدائی می‌اندازد (بنابراین ساحر است) سپس مشرکان پراکنده شدند.

این سخن به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) رسید، خود را در لباسهایش پیچید (و به استراحت پرداخت) در این هنگام جبرئیل آمد و سوره‌های مزمل و مدثر را بر آن حضرت خواند. [۱]

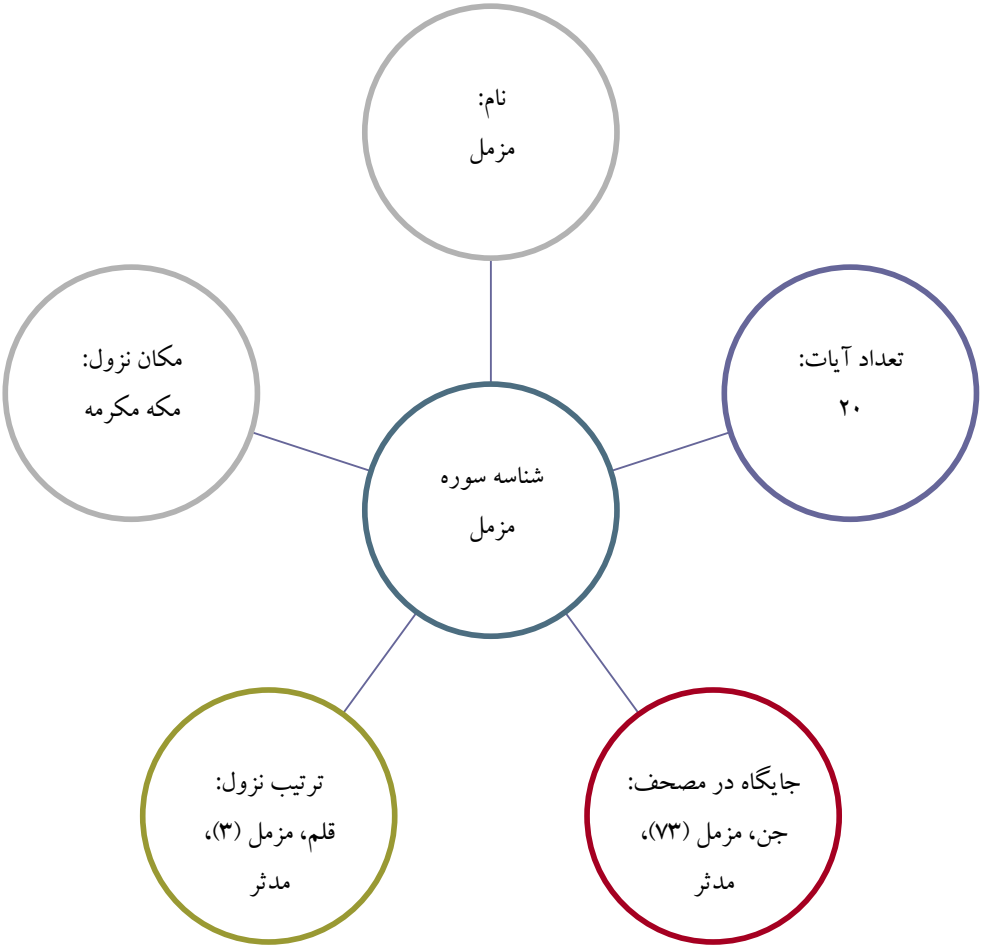

نمودار شماره ۲۰- شناسه سوره مزمل

۳-۲-۲-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه مزمل

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

[۱] تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۱۶۲.

آیات این سوره به سه کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۱۴؛ دوم، آیات ۱۵ تا ۱۹؛ و سوم، آیه ۲۰.

کلام ۱. آیات ۱ تا ١٤: آیات این کلام به دومطلب تقسیم می‌شوند: نخست، آیات ۱ تا ۷؛ دوم، آیات ۸ تا ۱۴.

مطلب ۱. آیات ۱ تا ۷

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ﴿٢﴾ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيۡلِ هِيَ أَشَدُّ وَطۡـٔٗا وَأَقۡوَمُ قِيلٗا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبۡحٗا طَوِيلٗا ﴿٧﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۲ امری در ادامه ندای آیه ۱ و خطاب به منادای همان ندا و به تعبیر دیگر جواب نداست. آیه ۳ با واژه‌ای آغاز می‌شود که بدل از «قلیلا» در آیه ۲ است؛ و با امری ادامه می‌یابد که عطف به جواب ندا در آیه ۲ است، آیه ۴ نیز شامل دو امر، معطوف به اوامر آیات قبل است. آیه ۵ تعلیل اوامر مطرح شده در آیات قبل و آیات ۶ و ۷ ادامه تعلیل مذکور است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: آیات این مطلب با اوامری خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز می‌شود: سه فرمان نخست، ایشان را به شب‌زنده‌داری توصیه می‌کند و فرمان چهارم، به ترتیل قرآن؛ با توجه به تعلیل مذکور در آیات ۵ تا ۷، روشن می‌شود که ترتیل قرآن، فرمانی در تکمیل امر به شب‌زنده‌داری است، نتیجه آنکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در چهار آیه نخست این مطلب، به شب‌زنده‌داری و ترتیل قرآن در شب فرمان داده شده‌اند. آیات ۵ تا ۷ نیز در مقام تعلیل فرامین مذکور

ایراد شده و هدف از این فرامین را ایجاد آمادگی برای دریافت قول ثقیل (وحی قرآنی) دانسته است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شب‌زنده‌داری و ترتیل قرآن، به منظور آمادگی برای دریافت وحی»

مطلب ۲. آیات۸ تا ١٤

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۸ با امر معطوف به جواب ندا در آیات قبل آغاز می‌شود، به همین جهت این آیه را سرآغاز سیاق جدید ندانستیم، اما ابتدای مطلبی جدید در سیاق جاری است، زیرا مجموعه اوامر قبل از آیات ۵ تا ۷ (اوامر مربوط به شب‌زنده‌داری)، بوسیله همین آیات تعلیل و جمع‌بندی شد و آیه ۸ شروع اوامری خارج از چارچوب اوامر معلَّل در آیات قبل است و اگر غیر از این بود و ادامه اوامر مربوط به برنامه ترتیل شبانه به شمار می‌رفت، حق آن بود که قبل از بیان وجه خصوصیت شب و تعلیل مذکور در آیات ۵ تا ۷ آورده شود.

وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلاً ﴿٨﴾ رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلاً ﴿٩﴾ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرًا جَمِيلاً ﴿١٠﴾ وَذَرۡنِي وَٱلۡمُكَذِّبِينَ أُوْلِي ٱلنَّعۡمَةِ وَمَهِّلۡهُمۡ قَلِيلاً ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيۡنَآ أَنكَالاً وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلۡجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً ﴿١٤﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۹ معرف «رب» مذکور در آیه ۸ است، آیات ۱۰ و ۱۱ نیز هر یک شامل دو امر معطوف به «**اذکر**» در آیه ۸ است. آیه ۱۲ تعلیل محتوای مطرح شده در آیه ۱۱ است و آیه

۱۳ عطف به «انکالا» در این آیه است. آیه ۱۴ ظرف مطالب مطرح شده در آیات ۱۲ و ۱۳ و آخرین آیه این مطلب است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: این آیات نیز همانند آیات قبل، با فرامینی خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز می‌شود. تفاوت این فرامین با دستورات صادر شده در مطلب پیشین از جهت رویکرد است، اوامر گذشته در راستای ایجاد آمادگی برای دریافت وحی است، اما اوامر این مطلب، در جهت ایجاد آمادگی برای ابلاغ وحی و صبر در برابر تبعات آن است، بدین بیان: امر نخست، امر به یاد خدا و توجه تام و تمام به او است، آیه ۹ این امر را با بیان ربوبیت خدا، برای مشرق و مغرب تعلیل کرده و از آن اینگونه نتیجه گرفته است که چنین خدایی را وکیل بگیر؛ سپس این محتوا بعنوان مقدمه‌ای واقع شده است تا آن حضرت به صبر در برابر گفتار مشرکان درباره وحی و رسالت و دوری گزیدنی زیبا از ایشان فرمان داده شوند؛ در ادامه خدای متعالی امر به صبر را با تهدید ضمنی مشرکان و بیان قدرت قاهره‌اش بر عذاب آنان تعلیل کرده است؛ تذییل امر به صبر با بیانات آکنده از انذار مکذبان تا انتهای مطلب، از اصالت این فرمان **(:اصبر)** نسبت به فرامین قبل حکایت می‌کند، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب را می‌توان اینگونه بیان کرد:

«توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به یاد خدا و توکل بر او، به منظور آمادگی برای صبر در مسیر ابلاغ وحی»

بررسی اتصال سیاقی و عنوان‌گذاری کلام ۱

پیوست درونی مطالب کلام ۱: در میان این آیات، تنها جایی که شبهه انفصال سیاقی وجود دارد ابتدای آیه ۸ است که آن هم همانطور که قبلاً هم گفتیم با امر معطوف به جواب ندا در آیات قبل آغاز می‌شود و به همین جهت ادامه سیاق قبل است که تا آیه ۱۴ ادامه دارد.

عنوان‌گذاری کلام ۱: اکنون که معانی منسجم هر دو مطلب روشن است، متوجه می‌شویم این آیات با صدور فرامینی خطاب به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در صدد تقویت ارتباط ایشان با خدای متعالی و آماده‌سازی ایشان برای دریافت وحی و صبر بر مکاره تبلیغ وحی است؛ این معانی را با این عنوان می‌توانیم جمع‌بندی کنیم:

«آماده‌سازی رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دریافت و ابلاغ وحی (رسالت)»

کلام ۲. آیات ۱۵ تا ۱۹

گسست کلام ۲ از کلام ۱: به دو دلیل آیه ۱۵ را سرآغاز سیاقی جدید دانستیم:

۱. هیچ ربط ادبی به آیات قبل ندارد.

۲. از آیه ۱ تا ۱۴ خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ و به تبع در صدد تاثیرگذاری مستقیم بر ایشان بود، اما این آیه سرآغاز خطاب به عموم انسان‌هاست و در نتیجه در مقام تاثیرگذاری مستقیم بر ایشان است.

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ رَسُولٗا شَٰهِدًا عَلَيۡكُمۡ كَمَآ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذۡنَٰهُ أَخۡذٗا وَبِيلٗا ﴿١٦﴾ فَكَيۡفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرۡتُمۡ يَوۡمٗا يَجۡعَلُ ٱلۡوِلۡدَٰنَ شِيبًا ﴿١٧﴾ ٱلسَّمَآءُ مُنفَطِرُۢ بِهِۦۚ كَانَ وَعۡدُهُۥ مَفۡعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿١٩﴾

پیوست درونی کلام ۲: آیه ۱۶ عطف به «أرسلنا إلی فرعون رسولا» در آیه قبل است وآیه ۱۷ عطف به «إنا أرسلنا إلیکم رسولا شاهدا علیکم» در آیه ۱۶ است. آیه ۱۸ ادامه توصیف «یوما» در آیه

قبل است. آیه ۱۹ نیز، جمع‌بندی محتوای ۱۵ تا ۱۸ است، زیرا اسم اشاره «هذه» در آیه ۱۹ به آیات ۱۵ تا ۱۸ برمی‌گردد.

عنوان‌گذاری کلام ۲: این کلام خطاب به کسانی است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان رسولی از جانب خدای سبحان به سوی ایشان آمده است. آیات این کلام متشکل از یک مثال و یک ممثل است و مثال در دل جمله ممثل جاسازی شده است؛ جمله ممثل عبارت است از: «**إنا أرسلنا إليكم رسولا شاهدا عليكم ... فكيف تتقون إن كفرتم يوما يجعل الولدان شيبا السماء منفطر به كان وعده مفعولا**» و جمله مثال عبارت است از: «**كما أرسلنا إلى فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول فأخذناه أخذا وبيلا**»؛ می‌دانیم که از بین مثال و ممثل، اصل ممثل است، پس هدف، هشدار نسبت به پذیرش رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، آیه ۱۹ نیز همین هشدار را تذکره‌ای برای یاری انسان در انتخاب صحیح دانسته است؛ با توجه به این مطالب، عنوان متناسب برای این کلام عبارت است از:

«هشدار به مشرکان، نسبت به پذیرش رسالت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)»

توضیح: این آیات برای انذار کافران تکذیب کننده صاحب نعمت از قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و وضعیت آنان را با فرعون مستکبر بر خدا و رسول و خوار کننده رسول و مومنان مقایسه می‌کند و با اشاره به عاقبت دردناک او، زمینه اتعاظ مشرکان را فراهم می‌آورد.[۱]

کلام ۳. آیه ۲۰

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه ۲۰ هیچگونه ربط ادبی و محتوایی به آیات قبل از خود ندارد، به همین جهت، سرآغاز سیاقی جدید است.

[۱] همان، ص۶۸.

۞ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ وَنِصْفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۙ وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِى ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ ۙ وَءَاخَرُونَ يُقَـٰتِلُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

عنوان‌گذاری کلام ۳: علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: این آیه برای تخفیف در امری است که در صدر سوره خطاب به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر شد و ایشان را به شب‌زنده‌داری و نماز شب موظف ساخت و تخفیف حکم را به صورت مشترک بین پیامبر و مومنان بیان می‌دارد؛[1] در تحلیل این فرمایش گفتنی است که دأب قرآن کریم همراه کردن پیامبر و مومنان در ذکر نیست، پس تسهیل مستفاد از آیات ناظر به مومنان است، نه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ بنابراین این کلام که یک آیه بیشتر نیست، خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز می‌شود، اما با خطاب به مومنان ادامه می‌یابد و به طور مستقیم در صدد تاثیر گذاری بر مومنان است. مومنان می‌خواستند مانند رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دستورات صادر شده در ابتدای سوره عمل کنند و برخی نیز چنین می‌کردند. این آیه، ابتدا اوامر پیش‌گفته را با دلایل روشنی، نسبت به مومنان تسهیل و تیسیر می‌کند و در ادامه رئوس وظایف دینی ایشان را برمی‌شمارد. عنوان این کلام را می‌توان اینگونه بیان کرد:

[1] همان، ص۷۴.

«تسهیل امر مومنانِ همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در انجام فرامین صادر در صدر سوره»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

برای کشف عنوان مناسب برای سوره، ابتدا لازم است همبستگی و مشترکات کلامهای سوره برای ما مشخص شود:

همبستگی کلامهای سوره: توجهی به عناوین انتخاب شده برای کلامهای سوره، همبستگی موجود بین کلامهای سوره را برای ما روشن می‌کند: ۱. «آماده‌سازی رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دریافت و ابلاغ وحی (رسالت)» ۲. «هشدار به مشرکان، نسبت به پذیرش رسالت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)» ۳. «تسهیل امر مومنان همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیشبرد امر رسالت»؛ همانطور که مشخص است کلام نخست، در صدد تاثیرگذاری بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)،کلام دوم، در صدد تاثیرگذاری بر مشرکان و کلام سوم، در صدد تاثیر گذاری بر مومنان است. محتوای هر سه کلام، تاثیر گذاری در حیطه امر رسالت است؛ در نتیجه غرض سوره با استفاده از برآیند هر سه کلام به دست می‌آید و آن عبارت است از آماده‌سازی رسول برای دریافت و ابلاغ وحی، یعنی همان رسالت؛ و آماده‌سازی مرسل إلیهم (کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی آنان فرستاده شده است)، برای پذیرش رسالت و همراهی با رسول؛ و در یک کلام فراهم سازی زمینه پیش‌برد امر خطیر رسالت.

مشترکات کلامهای سوره: محتوای رسالت و مقابله با رسالت در دو کلام نخست سوره مطرح است. محتوای رسالت در کلام اول، اوامری است که خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و برای آماده‌سازی ایشان در دریافت و ابلاغ وحی صادر شده است و در کلام دوم، رسالت به صراحت در آیه ۱۵ و ۱۶ بیان شده است. مقابله با رسالت نیز در هر دو کلام مورد تصریح است. در کلام ۱، در آیات ۱۰ تا ۱۴ و در کلام ۲، در آیات ۱۶ تا ۱۸.

غرض سوره: توجه به این مشترکات در کنار همبستگی موجود میان کلامها، این عنوان را برای سوره رقم می‌زند:

«فراهم‌سازی زمینه پیش‌برد امر خطیر رسالت، با آماده‌سازی رسول (و مومنان همراه او) و هشدار به مکذبان رسالت»

سیر هدایتی سوره: این سوره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شب‌زنده‌داری همراه با نماز شب امر می‌کند، تا آن حضرت از این رهگذر آماده تلقی قول ثقیل وحی (قرآن کریم) گردد؛ و همچنین آن بزرگوار را به به صبر بر یاوه‌سرایی‌های مشرکان درباره او و تهمتهایی مانند شاعر، کاهن و ساحر و ... دعوت می‌کند و از ایشان می‌خواهد که با مدارا از آنان کناره‌گیری کند و در عین حال کافران را از عذاب خدا می‌ترساند...[۱]

سوره مبارکه به منظور فراهم سازی زمینه پیشبرد امر خطیر رسالت، در صدد تقویت معنوی روح با عظمت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، از طریق توصیه ایشان به تقویت ارتباط با خدا و صبر و توکل در راه او بر آمده است و در این میان جامعه را نیز مورد توجه قرار داده است: مشرکان مستکبر و مغرور را به عذابی سخت تهدید کرده است تا از مقابله با رسالت دست بردارند و در جای دیگر مومنان را در سطحی پایین‌تر مشمول احکام و فرامین صادر شده برای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده و رئوس وظایف دینی ایشان را تبیین فرموده است، تا آنها هم به سهم خود برای پیشبرد امر رسالت و مقاومت و صبر در برابر مکاره این راه پر فراز و نشیب آماده گردند.

[۱] المیزان، ج ۲۰، ص ۶۰.

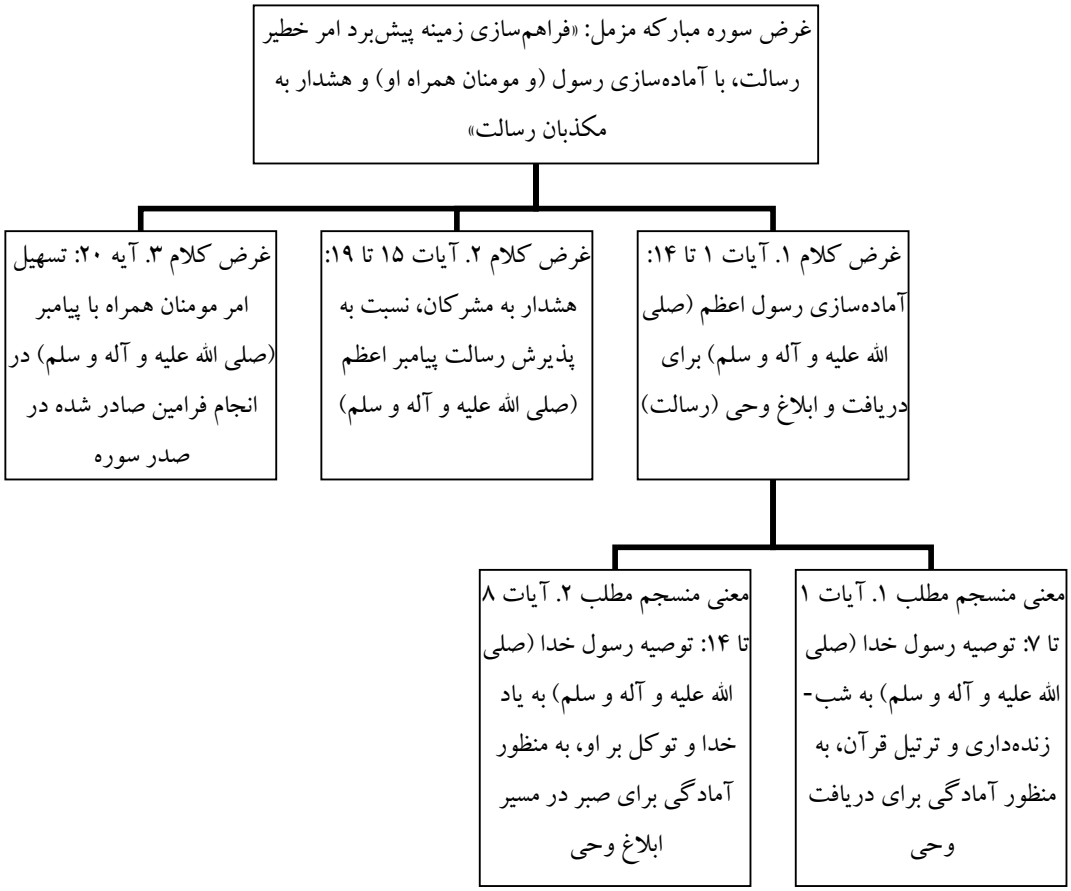

نمودار شماره ۲۱- ساختار سوره مزمل

۳-۲-۲-٤- ترجمه تدبری سوره مبارکه مزمل

غرض سوره: فراهم‌سازی زمینه پیش‌برد امر خطیر رسالت، با آماده‌سازی رسول (و مومنان همراه او) و هشدار به مکذبان رسالت

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آماده‌سازی رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دریافت و ابلاغ وحی (رسالت)

توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شب‌زنده‌داری و ترتیل قرآن، به منظور آمادگی برای دریافت وحی: ای جامه به خویشتن فروپیچیده،[۱] (آیه ۱) به پا خیز شب را مگر اندکی، (آیه ۲) نیمی از شب یا اندکی از آن [نصف] را بکاه، (آیه ۳) یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده (در نماز[۲]) بخوان. (آیه ۴) در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار[۳](قرآن کریم) القا می‌کنیم. (آیه ۵) قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین‌تر است. (آیه ۶) [و] تو را، در روز، آمد و شدی دراز است. (آیه ۷)[۴]

توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به یاد خدا و توکل بر او، به منظور آمادگی برای صبر در مسیر ابلاغ وحی: و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز.[۵] (آیه ۸) [اوست] پروردگار خاور و باختر، إلهی جز او نیست،[۶] پس او را کارساز خویش اختیار کن (بر او توکل کن). (آیه ۹) و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش (شکیبایی لازمه توکل بر خداست.)[۷]و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر. (رفتار آنها را با مقابله به مثل پاسخ نده)[۸] (آیه ۱۰) و مرا با تکذیب‌کنندگانِ توانگر واگذار و(

---

[۱] می‌توان از سیاق این آیات اینگونه استفاده کرد که آن حضرت به خاطر دعوت به توحید مورد اذیت و آزار و استهزاء قرار می‌گرفت و از این رو درباره دین خدا غمناک بود و برای رفع هم و غم خویش، جامه به خود پیچیده بود تا بخوابد، آنگاه خطاب آمد که ای جامه به خود پیچیده، برخیز و شب‌هنگام به نماز بایست و بر یاوه مشرکان صبر کن. المیزان، ج ۲۰ ،ص ۶۰.

[۲] همان، ص ۶۱.

[۳] سنگینی این گفتار از چند جهت است: از جهت تلقی معنای آن، چون کلام خداست؛ از حیث اشتمال بر حقیقت توحید و حقایق اعتقادی دیگر؛ از جهت قیام به دعوت به سوی معارف آن.

[۴] آیه نخست در مقام تعلیل انتخاب شب و آیه دوم در مقام تعلیل اعراض از روز است؛ و محصل معنی چنین است: شب برای صفای نفس و دوری از کدورات مربوط به مشغله‌های روز و حضور قلب و سخن گفتن مناسب‌تر از روز است.همان ص ۶۲ و ۶۴.

[۵] این آیه به منزله عطف تفسیر برای امر به ترتیل قرآن در آیات سابق است. همان، ص ۶۴.

[۶] الوهیت و معبودیت از فروع ربوبیت (پروردگاری) است، از این رو «رب **المشارق و المغارب**» به منزله مقدمه‌ای برای «**لا إله إلا هو**» است. همان ص ۶۶.

[۷] همان.

[۸] همان، ص ۶۷.

مکذبان صاحب نعمت را[1]) اندکی مهلتشان ده. (آیه ۱۱) زیرا پیش ما زنجیرها و دوزخ، (آیه ۱۲) و غذایی گلوگیر و عذابی پردرد است. (آیه ۱۳) در روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به سان ریگ روان گردند. (آیه ۱۴)

هشدار به مشرکان، نسبت به پذیرش رسالت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)

بی‌گمان، ما به سوی شما فرستاده‌ای که گواه بر شماست روانه کردیم، همان گونه که فرستاده‌ای به سوی فرعون فرستادیم. (آیه ۱۵) [ولی] فرعون به آن فرستاده عصیان ورزید، پس ما او را به سختی فرو گرفتیم. (آیه ۱۶) پس اگر کفر بورزید، چگونه پرهیز توانید کرد؟ از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند، (آیه ۱۷) آسمان از [بیم] آن [روز] در هم شکافد؛ وعده او انجام یافتنی است. (آیه ۱۸) قطعاً این [آیات] اندرزی است، تا هر که بخواهد به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد. (آیه ۱۹)

تسهیل امر مومنان همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در انجام فرامین صادر شده در صدر سوره

در حقیقت، پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دو سوّم از شب یا نصف آن یا یک سوّم آن را [به نماز] برمی‌خیزید، و خداست که شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند. [او] می‌داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشود، [اینک] هر چه از قرآن میسّر می‌شود بخوانید. [خدا] می‌داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عدّه‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند. پس هر چه از [قرآن] میسّر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید؛ و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت. و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است. (آیه ۲۰)

[1] همان.

۳-۳- درس سوم

- **تدبر سوره مبارکه جن**
- **تدبر سوره مبارکه نوح**

۳-۳-۱- تدبر سوره مبارکه جن

۳-۳-۱-۱-شناسه سوره

نام: جن: افزون بر اینکه موضوع این سوره درباره جن است، این واژه چند بار در این سوره به کار رفته است.

دانستنیهای نزول: این سوره مکی است؛[۱] و سیاق آیات آن دلیل این مدعاست.[۲] بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول این سوره مبارکه چهلمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره اعراف و پس از آن سوره یس نازل شده است؛[۳]

[۱] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۰.
[۲] المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸.
[۳] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص ۹۱.

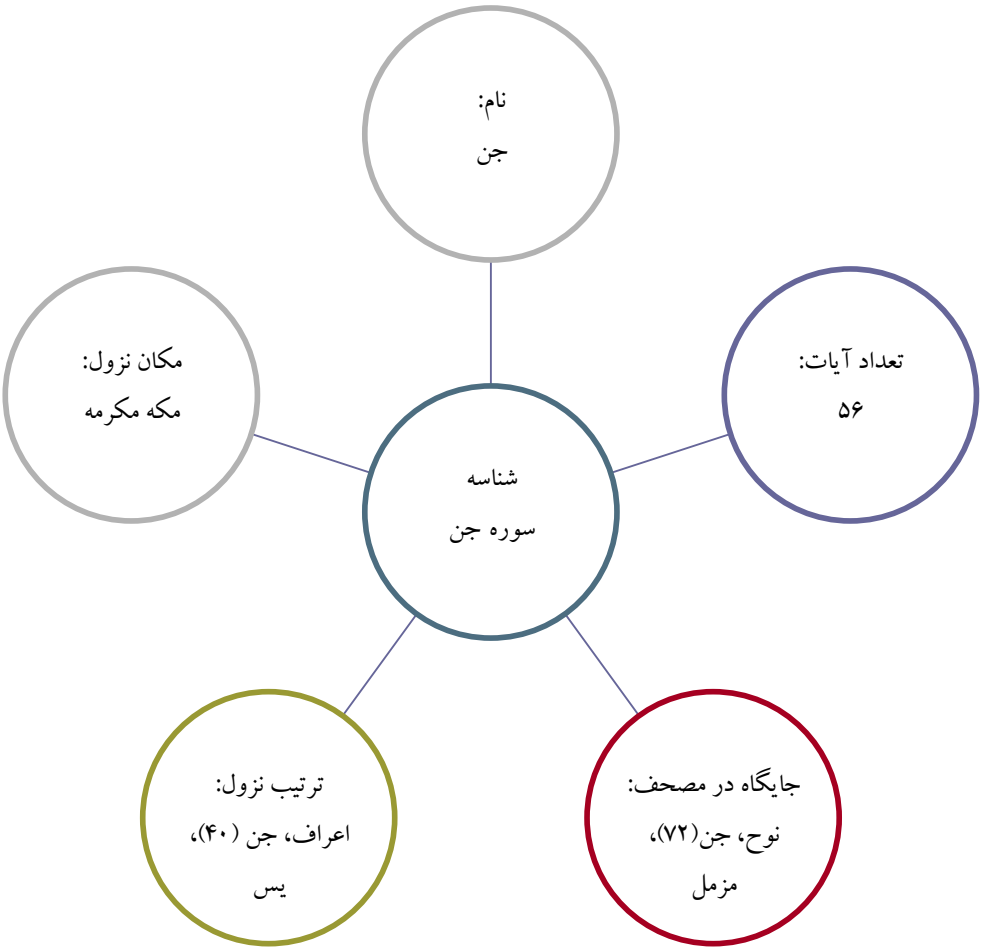

نمودار شماره۲۲- شناسه سوره جن

۳-۳-۱-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه جن

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

این سوره مبارکه دارای دو کلام است: نخست، آیات ۱ تا ۱۹؛ دوم، آیات ۲۰ تا ۲۸.

کلام ۱. آیات ۱ تا ۱۹: این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود: اول، آیات ۱ تا ۷؛ دوم، آیات ۸ تا ۱۲؛ سوم، آیات ۱۳ تا ۱۹.

مطلب ۱. آیات ۱ تا ۷

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ۝١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ۝٢ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ۝٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ۝٤ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ۝٥ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ۝٦ وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدٗا ۝٧

پیوست درونی مطلب ۱: ابتدای آیه ۲، ادامه نعت واژه «قرآنا» در آیه ۱ است، زیرا این واژه مرجع ضمیر فاعلی «یهدی» است.

آیه ۳ ادامه گفتار جنیان است که از آیه ۱ آغاز شده است، اما این آیه به لحاظ ادبی به کجا عطف شده است؟ این آیه از آن رو که با «**أن**» آغاز شده است، مفرد به شمار می‌آید و به همین دلیل برخی آن را به ضمیر مجروری «آمنا به» در آیه قبل معطوف می‌دانند و در این صورت معنی آیه چنین است: «آمنا بأنه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبة و لا ولدا»؛ این عطف و این معنی در این آیه صحیح است، اما در ادامه آیات فراوانی هست که مانند آیه محل بحث با «**أن**» آغاز شده و گفتار جنیان هستند، از این رو معطوف علیه آیه ۳، معطوف علیه آن آیات نیز خواهد بود، این در حالی است که از عطف بسیاری از آن آیات به ضمیر مجروری «آمنا به» در آیه ۲، معنی صحیحی به دست نمی‌آید، برخی از این معانی نادرست، چنین است: «آمنا بأنه کان یقول سفیهنا علی الله شططا؛ آمنا بأنا ظننا أن لن قول الانس و الجن علی الله کذبا و ...»؛ برخی این اشکال را اینگونه جواب داده‌اند که صحت معنی عطف در آیه ۳ کافی است و در آیات

بعدی برای هر آیه معنی مقدری، متناسب با محتوای خودش در نظر می‌گیریم، اما این جواب قانع کننده‌ای نیست، زیرا فرض ما عطف این آیات به ضمیر مجروری «آمنا به» است و جایی برای تقدیر نیست. برخی بر سر آیه ۳ و آیات مشابه بعدی «با» در تقدیر گرفته‌اند، که در این صورت هم جار و مجرور مورد نظر متعلق به «آمنا» خواهد بود و همه اشکالات قبل به قوت خود باقی است. برخی برای حل مسأله از قرائت مشهور صرف نظر کرده و آیه ۳ و آیات مشابه بعدی را با قرائت «إن» خوانده و به مقول قول در آیه ۱، یعنی «إنا سمعنا ...» معطوف دانسته‌اند، این رویکرد مشکل ادبی مورد نظر را برطرف می‌کند، اما به قیمت صرف نظر از قرائت مشهور، که به لحاظ دلایل اعتبار این قرائت، کار مناسبی نیست. در این نوشتار برای حل این مسأله پیشنهادی ارائه می‌شود که مقتضی مطالعه و نقد و بررسی است. پیشنهاد مورد نظر بدین بیان است: آیه ۳ و آیات مشابه بعدی با وجود تصدیر به «أن» به مقول قول مصدر به «إن» در آیه ۱ عطف شده‌اند، چون می‌دانیم که آغاز مقول قول هم با «إن» جایز است و هم با «أن»؛ اما از سوی دیگر طبق قواعد ادبیات عرب، عطف جمله آغاز شده با «أن» به جمله آغاز شده با «إن» جایز نیست، زیرا از مصادیق عطف مفرد بر جمله است که از نظر ادبی ممنوع است. حال پرسش ما این است که قواعد ادبی از کجا به دست آمده است؟ همه می‌دانند که زیر بنای قواعد ادبی سماعی است و منابع آن اشعار عرب و بالاتر از آن قرآن است، حتی پایه‌گذاری علم ادبیات عرب، توسط ابو الاسود دؤلی و به توصیه امیر مومنان علی (علیه السلام) و برای حراست از قرآن صورت گرفته است، پس بهتر آن است که قرآن کریم، معیار ادبیات باشد و قواعد ادبی خودشان را با قرآن تطبیق دهند؛ نه اینکه قرآن را با قواعد ادبی تطبیق دهیم؛ بر این اساس می‌توان همین آیات را مستند جواز عطف جمله مصدر به «أن» به جمله مصدر به «إن»، در حیز مقول قول دانست.

آیه ۴ نیز مانند آیه ۳ ادامه گفتار جنیان است. این آیه نیز به مقول قول جن در آیه ۱ عطف شده است و با آیه قبل اشتراک اسلوبی (تصدیر به «أن») دارد؛ گفتنی است گفتار جنیان تا آخر آیه ۱۹ ادامه دارد و اسلوب تصدیر به «أن» و عطف در سراسر این محتوا جاری است، از این رو این وجه ارتباط در

ادامه نوشتار تکرار نخواهد شد؛ جنیان در این مقطع از گفتارشان، قول به همسر و فرزند داشتن خدای سبحان را، که در آیه قبل نفی شد، شطط یعنی سخنی ناروا از سفیه قومشان دانسته‌اند.

جنیان در ادامه گفتارشان که در آیه ۵ نقل شده است، به بیان وجه تبعیت از سخنان ناروای سفیه قومشان درباره خدای سبحان پرداخته‌اند.

پس از اینکه گفتند ما باور نمی‌کردیم که انس و جن بر خدای متعالی دروغ ببندند، در ادامه گفتارشان (آیه ۶) از پناه بردن گروهی از انسانها به گروهی از جنیان خبر داده و این امر را موجب افزایش طغیان و سرکشی جن قلمداد کردند.

ضمیر «أنهم» در آیه ۷ به «**رجال من الإنس**» در آیه ۶ برمی‌گردد، بنابراین آیه ۷ ادامه محتوای آیه ۶ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: سخن محوری جنیان مومن تا آیه ۵، بیان این واقعیت است که دست از شرک برداشته‌اند. سبب دوری از شرک، در آیات ۱ و ۲؛ معنی دوری از شرک، در آیه ۳ و عامل شرک گذشته ایشان، در آیات ۴ و ۵ بیان می‌شود. جنیان در ادامه اعتذار از شرک پیشین، به مسأله استعاذه برخی از انسانها به برخی از جنیان اشاره کرده و آن را عاملی در تشدید گمراهی جنیان قلمداد کردند و در انتها باور نداشتن به بعث پس از مرگ را عامل این رویکرد ناصواب دانستند. بدین ترتیب جنیان در این فراز از سخنانشان به بیان این واقعیت پرداخته‌اند:

«تاثیر قرآن کریم در اصلاح جهان‌بینی جنیان»

مطلب ۲. آیات ۸ تا ۱۲

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: گفتار جنیان تا اینجا حول محور اعتقادات قبلی و فعلی ایشان بود، اما از اینجا به بعد گزارشی از نشانه‌های حقانیت ایمانشان است، از این رو آیه ۸ شروع مطلبی جدید در سیاق گفتار جنیان است.

وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدْنَٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَن يَسْتَمِعِ ٱلْـَٰٔنَ يَجِدْ لَهُۥ شِهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِىٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِى ٱلْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ﴿١١﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعْجِزَ ٱللَّهَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُۥ هَرَبًا ﴿١٢﴾

پیوست درونی مطلب ۲: جنیان در ادامه گفتارشان (آیه ۹)، مطلبی را مطرح می‌کنند که نشان می‌دهد واقعه مذکور در آیه ۸ امری کاملا تازه بوده است و آنان پیش از این با ممانعت از استماع اخبار آسمانی مواجه نشده بودند و این امر موجب تحیر آنان نسبت به این حادثه شده است.

در ادامه سخنانشان (آیه ۱۰) بیان می‌دارند که واقعه جدید تغییر وضعیت آسمانها، نشانه اراده امری از جانب خدای متعالی، برای اهل زمین است و با توجه به ممنوعیت استماع، از خیر یا شر بودن این امر اراده شده اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

آیه ۱۱ ادامه گفتار جنیان در گزارش از سیر هدایت یافتن ایشان است. این آیه ادامه مطلبی است که از آیه ۸ آغاز شده است، زیرا به همراه آیه بعد، وجه دیگری از ناتوانی پیش آمده برای جنیان را مطرح می‌کند.

در آیه ۱۱ گفتند که ما گروه‌های مختلفی بودیم که هر یک راهی در آسمان داشته و برای استماع اخبار غیبی و یا دخالت در نظام تدبیر عالم، حرکت می‌کردیم، در آیه ۱۲ چنین ادامه می‌دهند که اینک باور داریم که توان به عجز درآوردن خدای متعالی در تدبیر امور عالم نداریم.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: جنیان در این فراز از کلامشان، به بیان ناتوانی‌های پیش آمده برای خود می‌پردازند. در آیات ۸ تا ۱۰ از حدوث ناتوانی در استماع اخبار آسمانی خبر می‌دهند و در آیات ۱۱و ۱۲ به بیان ناتوانی از دخالت در تدبیر عالم پرداخته‌اند. از سیاق فهمیده می‌شود که این ناتوانی‌ها، مصادف با

ظهور اسلام و نزول قرآن برای ایشان حادث شده است و همین امر سبب شد که برخی از ایشان نسبت به پیام اسلام در مقام جستجو برآیند و به آن ایمان آورند. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«حدوث ناتوانی جنیان از استماع و اخلال، در اثر نزول قرآن؛ نشانه‌ای از حقانیت قرآن»

مطلب ۳. آیات ۱۳ تا ۱۹

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: پس از اینکه جنیان در مطلب گذشته این سیاق از ناتوانی‌های عارض شده در استماع و دخالتشان در تدبیر عالم خبر دادند، در این مطلب از شنیدن هدایت و ایمان آوردن به آن خبر می‌دهند. گفتنی است این ترتیب نشان می‌دهد که آنان دریافته بودند که ناتوانی‌های عارض شده با نزول قرآن در ارتباط بوده است.

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦ ۖ فَمَن يُؤْمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَـٰسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ تَحَرَّوْا۟ رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا ٱلْقَـٰسِطُونَ فَكَانُوا۟ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَأَلَّوِ ٱسْتَقَـٰمُوا۟ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَـٰهُم مَّآءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِۦ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ ٱلْمَسَـٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا۟ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا۟ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾

پیوست درونی مطلب ۳: گروه مومن جن پس از بیان ایمانشان به هدایت الهی، در ادامه سخنانشان (آیه ۱۴ و ۱۵) جنیان را در برابر این هدایت به دو گروه تقسیم می‌کنند: ۱. مسلمون ۲. قاسطون؛ و عاقبت هر گروه را بیان می‌دارند.

باز در ادامه سخنانشان (آیه ۱۶ و ۱۷) از لزوم استقامت ورزیدن بر طریق حق و عاقبت ناگوار اعراض از ذکر الهی، خبر می‌دهند. گفتنی است برخی آیه ۱۶ را ادامه گفتار جنیان نمی‌دانند، زیرا ضمیر «استقاموا» که باید طبق سیاق، به صورت متکلم می‌آمد، به صورت غایب آمده است و ضمیر «أسقیناهم» که باید به صورت غایب می‌آمد، به صورت متکلم آمده است و همین امر نشان می‌دهد که این آیه سخن خدای متعالی درباره جنیان مومن است، نه گفتار خود جنیان؛ باید گفت اولا عطف این آیه به آیات گذشته و تصدیر این آیه به «**أن**» مخففه از ثقیله (أنّ)، نشان می‌دهد که این آیه هنوز در سیاق گفتار جنیان است. اما اشکال مطرح شده با توجه به این ترجمه پاسخ داده می‌شود: «(جنیان مومن گفتند:) که اگر بر طریقه حق استقامت بورزند، ما ایشان را آبی گوارا می‌نوشانیم ...»

در انتهای آیه ۱۷ از جنیان چنین نقل شد: «**و من یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا**»، اینک در ادامه همین محتوا (آیه ۱۸) همگان را از شرک در عبادت نهی می‌کنند و به دنبال آن (آیه ۱۹) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را بنده خدا معرفی می‌کنند که تنها خدا را عبادت می‌کند و عده‌ای به این خاطر در اطراف او گرد آمده‌اند.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: جنیان در این فراز از سخنانشان، مخاطبان خویش را به پذیرش توحید، که پیام قرآن است، دعوت کرده‌اند. در آیه ۱۳ گفته‌اند که ما (با توجه به پیشامدهای مذکور: بروز همزمان ناتوانی از استماع و اخلال با نزول قرآن) تا هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم و هر کس به خدا ایمان آورد از نقصان و ستم هراسی ندارد. این سخن جنیان ترغیب سایرین به ایمان (اعتقاد حق) است. سپس در ادامه کلامشان، در بیانی آمیخته با تبشیر و انذار، دیگران را در برابر پیام هدایت به دو گروه مسلم و قاسط تقسیم کرده‌اند، بدین ترتیب این سخن ایشان نیز دعوت به اسلام (عمل صالح) است. در ادامه استقامت بر طریق حق و پیروزی در امتحانات الهی را شرط رسیدن به کمال و اعراض از یاد خدا را عامل هلاک و عذاب دانستند. این سخن نیز ترغیب به استقامت در ایمان و عمل صالح است. در نهایت همگان را به عبادت

توحیدی دعوت کرده و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان نمونه قائم بـه عبـادت توحیـدی معرفی می‌کنند. عنوان متناسب با این کلام، عبارت است از:

«دعوت به پذیرش پیام توحیدی قرآن و التزام عملی به آن»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

اتصال سیاقی مطالب: آیات ۸ و ۱۳ سرآغاز سیاقی جدید نیست، زیرا ارتباط ادبی و محتوایی آیـات پس از آنها با آیات قبل ادامه دارد.

عنوان‌گذاری کلام ۱: اینک که معانی منسجم مطالب سه‌گانه کلام نخست این سوره مشخص شـده است، می‌توان غرض کلام را به دست آورد: آیات این کلام به داستان ایمان آوردن تنی چند از جنیان در اثر استماع آیات قرآن از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره مـی‌کنـد و در ادامـه از تبلیـغ دین توسط ایشان خبر می‌دهد. جنیان مومن در این کـلام ابتـدا تـاثیر قـرآن کـریم در اصـلاح جهـان‌بینـی خویش را مطرح کردند و در ادامه با بیان حدوث ناتوانی جنیان از استماع و اخلال، در اثر نزول قـرآن؛ ایـن امر را نشانه‌ای از حقانیت قرآن دانسته و سایرین را به پذیرش پیام توحیدی قرآن و التزام عملی به آن دعـوت کردند. عنوان متناسب با این محتوا عبارت است از:

«اهتداء گروهی از جنیان به هدایت توحیدی قرآن و تبلیغ آن»

کلام ۲. آیات ۲۰ تا ۲۸: این کلام دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۲۰ تا ۲۳؛ دوم، آیات ۲۴ تا ۲۸.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۲۰ به گفتار جنیان عطف نشده است و با اسلوب تصدیر به **«أن»** هـم نیامده است، افزون بر این با واژه «قل» آغاز شده است که نمی‌تواند گفتار جنیان بـه شـمار آیـد، بنـابراین این آیه سرآغاز سیاقی جدید است.

مطلب ۱. آیات ۲۰ تا ۲۳

قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠ قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١ قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢ إِلَّا بَلَٰغٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦۚ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ٢٣

پیوست دورنی مطلب ۱: آیات ۲۱ و ۲۲ با توجه به تکرار اسلوب و ادامه محتوا، ادامه سیاق هستند. آیه ۲۳ بوسیله استثنا با آیه قبل مرتبط است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سه آیه نخست این مطلب مامور شده است که از توحید خویش سخن بگوید و در آیه چهارم نقش خویش را به عنوان مبلغ و رسول تبیین کند؛ عنوان متناسب با این مطلب، عبارت است از:

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، رسولی مبلغ توحید»

مطلب ۲. آیات ۲٤ تا ۲۸

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۲۴ با حتی آغاز شده است که در ابتدای این آیه مبارکه نشانی از مقدر است، علامه طباطبایی (ره) تقدیر را با توجه به محتوای مابعد «حتی»، اینگونه بیان فرموده‌اند: «لا یزالون یستضعفون ناصریک و یستقلون عددهم حتی إذا رأوا ما یوعدون إلخ»؛ بنابراین این آیه سرآغاز مطلبی جدید در سیاق جاری است.

حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ أَضۡعَفُ نَاصِرٗا وَأَقَلُّ عَدَدًا ٢٤ قُلۡ إِنۡ أَدۡرِيٓ أَقَرِيبٞ مَّا تُوعَدُونَ أَمۡ يَجۡعَلُ لَهُۥ رَبِّيٓ أَمَدًا ٢٥ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ

غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيۡهِمۡ وَأَحۡصَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ عَدَدَۢا ﴿٢٨﴾

پیوست درونی مطلب ۲: در آیه ۲۴، رؤیت وعده الهی، گاه علم مشرکان به ضعف و بیچارگی خودشان دانسته شد و آیه ۲۵ فرمانی به پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اعلان نا آگاهی از قرب و بعد زمانی این وعده است. در آیه ۲۶ وجه نا آگاهی از قرب و بعد زمانی وعده مذکور در آیات قبل، بیان شده است. آیه ۲۷، استثنا از عموم مستفاد از آیه ۲۶ است. آیه ۲۸ جار و مجرور متعلق به «**یسلک**» در آیه ۲۷ است.

عوان‌گذاری مطلب ۲: دو آیه نخست این مطلب انذار مشرکان است و برای این غرض از محتوایی استفاده شده است، که مقدمه بیان عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ وحی است، عنوان متناسب با این غرض عبارت است از:

«بیان عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ وحی»

بررسی اتصال سیاقی و عنوان‌گذاری کلام ۲

اتصال سیاقی مطالب: مطلب دوم با تهدیدی نسبت به عاقبت «**من یعص الله و رسوله**» (انتهای مطلب ۱) آغاز می‌شود. افزون بر این، اتصال سیاقی دو مطلب این کلام روشن است، زیرا مطلب دوم، تذییلی برای مطلب نخست است، هم بدان جهت که عاقبت مشرکان را بیان می‌دارد و هم از آن رو که از عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ وحی سخن می‌راند.

عنوان‌گذاری کلام ۲: این آیات که به منزله استنتاج از قصه مطرح شده در کلام قبل است، حاوی تسجیل نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذکر وحدانیت خدای متعالی و یادآوری معاد است و با اشاره به عصمت رسالت پایان می‌پذیرد.[۱] به دیگر بیان این آیات به دفاع از حیثیت تبلیغی رسالت پرداخته است، همانطور که آیات کلام قبل از تبلیغ جنیان مومن خبر داده بود. برآیند معانی منسجم مطالب کلام جاری را می‌توان با این عنوان بیان کرد:

«پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مبلغ معصوم پیام توحیدی وحی»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

هم‌بستگی کلام‌ها: اینک که غرض هر دو کلام سوره روشن شد، می‌توان با توجه به برآیند آنها، غرض سوره را به دست آورد: کلام نخست، بیان اهتداء گروهی از جنیان به هدایت توحیدی قرآن و تبلیغ آن بود. در کلام دوم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مبلغ معصوم پیام توحیدی وحی معرفی شد؛ بر این اساس برآیند این دو کلام، تبلیغ پیام توحیدی وحی است.

مشترکات کلام‌ها: عامل مشترک اتصال هر دو کلام نیز تبلیغ پیام توحیدی وحی است.

غرض سوره: عنوان متناسب برای غرض سوره عبارت است از:

«تبلیغ پیام توحیدی وحی»

سیر هدایتی سوره: این سوره بیانگربهشاره می‌کند داستان تعدادی از جنیان است که به آیات قرآن گوش فرادادند و به اصول معارف آن اقرار کردند؛ سپس به تسجیل نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منتهی می‌شود و به وحدانیت خدای متعالی در ربوبیت و به معاد اشاره می‌کند.[۲]

---

[۱] همان، ص۴۹.

[۲] المیزان، ج۲۰، ص۳۸.

توضیح: این سوره مبارکه در گام نخست، به داستان گروهی از جن اشاره می‌کند که با شنیدن آیات قرآن کریم از زبان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به قرآن ایمان آورده و مسلمان و موحد شدند، اینان در پی ایمان، به تبلیغ دین اسلام در میان قوم خود پرداخته و در تبلیغ دین به همه اصول اعتقادی اسلام توجه داشتند، ابتدا خطاب به قوم خویش حقایقی را درباره توحید و نفی شرک مطرح کردند و سپس به بطلان پندار عدم بعث اشاره کرده و با گزارش دادن از منع استراق سمع جنیان از اخبار سماوی و اقرار به قدرت برتر الهی، در صدد اثبات لزوم ایمان به قرآن و رسول برآمدند و در نهایت با بیانی انذارگونه به مسئله معاد اشاره کرده و از تفاوت مومنان و کافران در قیامت خبر دادند.

این سوره مبارکه در گام دوم بر رسالت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تاکید می‌کند. آیات این مقطع از سوره پیامبر اسلام را مامور و فرمانبردار خدای متعالی در دعوت به توحید معرفی می‌کند و با تهدید مشرکان و منکران توحید و رسالت، وقوع حتمی روز موعود قیامت و عذاب ایشان را در آن روز، یادآوری می‌کند که علم آن روز در حیطه علم غیب است و جز خدا کسی علم به غیب ندارد، مگر پیامبران که به تعلیم خدا بر آنچه او بخواهد آگاه می‌شوند و وحی را معصومانه از منبع آن دریافت کرده و معصومانه به بندگان ابلاغ می‌کنند.

می‌دانیم که افزون بر انسانها، جنیان گروهی مکلف‌اند و می‌توانند از هدایت قرآن کریم و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره‌مند شوند.

این سوره مبارکه در بخش عمده‌ای از آیات خود گوشه‌ای از تاثیرات هدایتی وحی و رسالت در عالم جنیان را به تصویر کشیده و در این قالب شناختی از آنان را در اختیار انسانها گذاشته است، اما همانطور که گذشت، محور اصلی این بخش از آیات، رئوس تبلیغ دین، توسط تنی چند از جنیان مومن است که با استماع آیاتی از قرآن از زبان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تبلیغ ایشان ایمان آورده بودند؛ چنانکه محور اصلی بخش دوم آیات سوره نیز دفاع از حیثیت تبلیغی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که این مهم با تبیین مطالب زیر تامین شده است:

- هدف توحیدی تبلیغ آن حضرت

- ماموریت آن حضرت در تبلیغ از جانب خدا
- اخبار آن حضرت از غیب و معاد به اذن خدا
- عصمت الهی آن حضرت در دریافت و ابلاغ وحی

جالب آن است که داستان مطرح شده در ابتدای سوره داستانی است که جز علم به غیب به اذن خدای متعالی، راهی برای دانستن آن نیست. در همین داستان هم آمده است که شیاطین از استراق سمع اخبار غیبی سماوی ممنوع شده‌اند و آنان نیز راهی برای اطلاع از غیب ندارند. اینک این تنها رسول خدا است که به اذن خدا وحی او را معصومانه دریافت کرده و در قرآن کریم به ما ابلاغ کرده است و ما اگر طالب هدایت و نجات در روز حشر باشیم راهی جز ایمان و تبعیت از رسول و قرآن نداریم.

به بیان دیگر این سوره حیثیت تبلیغی رسالت را در دعوت به توحید، از رهگذر طرح داستان ایمان و تبلیغ گروهی از جنیان، بیان کرده است و محتوای آن به نحوی تعریض به مشرکان است که گروهی از جنیان با شنیدن آیات الهی از زبان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آوردند و به تبلیغ دین در میان هم‌نوعان خود پرداختند، اینان مبلغان جن بودند و در حد توان خود در میان جنیان به تبلیغ توحید پرداختند و گروهی در اثر تبلیغ آنان ایمان آوردند، این در حالی است که مبلِّغ و مبلَّغ از جنیان بوده است، اما شما مشرکان انسان هستید و مبلغتان هم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی باز هم در برابر ایمان آوردن، پافشاری می‌کنید.

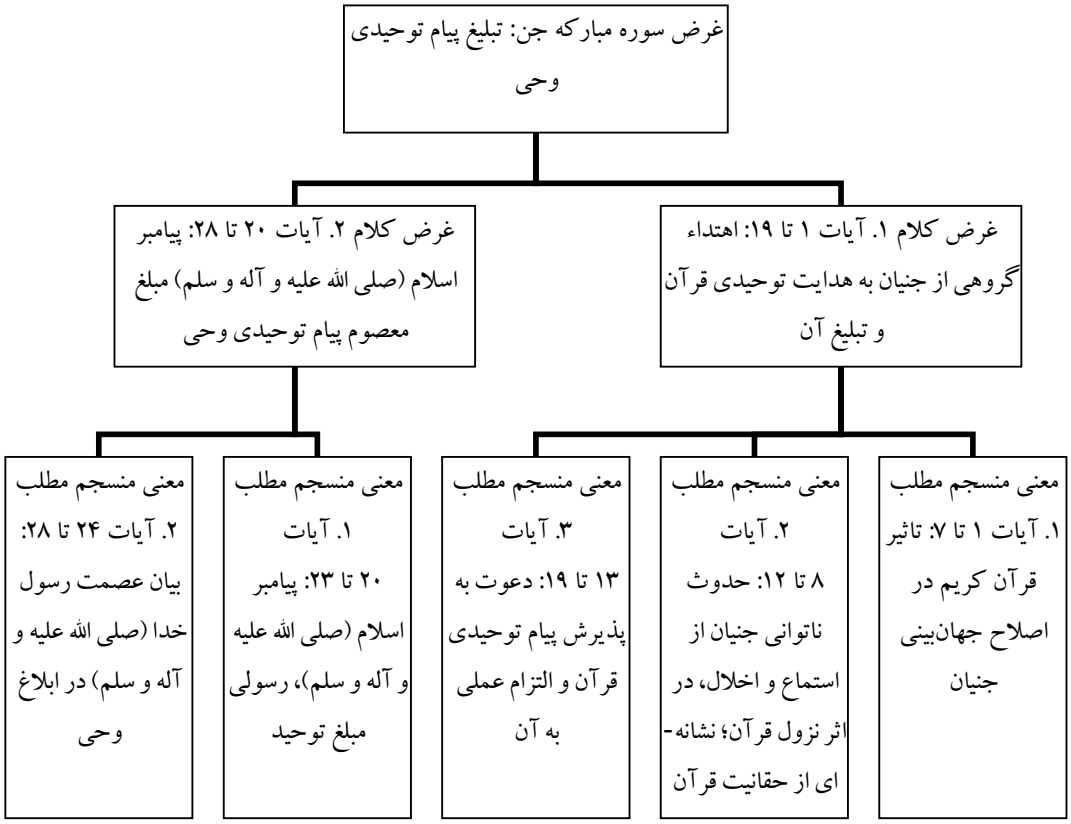

نمودار شماره ۲۲- ساختار سوره جن

۳-۳-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه جن

غرض سوره: تبلیغ پیام توحیدی وحی

به نام خداوند رحمتگر مهربان

اهتداء گروهی از جنیان به هدایت توحیدی قرآن و تبلیغ آن

تاثیر قرآن کریم در اصلاح جهان‌بینی جنیان: (ای پیامبر) بگو: «به من وحی شده است که تنی چند از جنّیان گوش فرا داشتند و (آنگاه که به سوی قوم خویش برگشتند[۱]) گفتند: راستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم. (آیه ۱) [که] به راه راست هدایت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک

[۱] المیزان، ج ۲۰، ص۳۸.

پروردگارمان قرار نخواهیم داد. (آیه ۲) [۱]و اینکه او، پروردگار والای ما، همسر و فرزندی اختیار نکرده است. (آیه ۳) [۲]و [شگفت] آنکه کم‌خِرَد ما، درباره خدا سخنانی یاوه می‌سراید. (آیه ۴) [۳]و ما پنداشته بودیم که انس و جنّ هرگز به خدا دروغ نمی‌بندند. (آیه ۵) (و چون آنان را مشرک یافتیم و شنیدیم که برای خدا به همسر و فرزند قائل‌اند، باور کردیم و به تقلید از ایشان شرک ورزیدیم، تا اینکه قرآن را شنیدیم و حق برایمان آشکار شد.[۴]) و مردانی از آدمیان (برای در امان ماندن از شرور[۵]) به مردانی از جنّ پناه می‌بردند (و برخی برای رسیدن به مقاصدشان از طریق کهانت و جادو ...، از ایشان استعانت می‌جستند) و (بدین ترتیب مردان انس[۶]) بر سرکشی آنها [مردان جن[۷]] می‌افزودند. (آیه ۶) و آنها [نیز] آن گونه که [شما] پنداشته‌اید، گمان بردند که خدا هرگز کسی را (پس از مرگ[۸]) مبعوث نخواهد کرد. (آیه ۷)

حدوث ناتوانی جنیان از استماع و اخلال، در اثر نزول قرآن؛ نشانه‌ای از حقانیت قرآن: و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم. (آیه ۸) و در [آسمان] برای شنیدن، به کمین می‌نشستیم، [امّا] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد، تیر شهابی در کمین خود می‌یابد.

---

[۱] یعنی ایمان به قرآن کریم، همان ایمان به پروردگار نازل کننده آن است و آن هم توحید است. همان، ص۳۹.

[۲] این آیه شریفه تاکید معنای «و لن نشرک بربنا أحدا» در آیه پیشین است. همان، ص۴۰.

[۳] این آیه نیز در مقام تاکید معنی«و لن نشرک بربنا أحدا» در آیات پیش است و مراد از کم‌خرد جنیان، مشرکان جن است. همان، ص۴۱.

[۴] همان.

[۵] همان.

[۶] همان.

[۷] همان.

[۸] طبق نظر علامه طباطبایی (ره) معنی آیه چنین است: آدمیان نیز مانند شما جنیان گمان می‌کنند، که خدای متعالی کسی را به رسالت برنمی‌انگیزد، در حالی که به نظر می‌رسد منظور از بعث در این آیه، معاد باشد، چون انسانها گمان به عدم مبعوث شدن انسانها به رسالت نداشتند، زیرا سابقه بعث انسانها به رسالت از آنها پوشیده نبود، اما معاد و بعث پس از مرگ را باور نداشتند. همان، ص۴۲.

(آیه ۹) [۱]و ما [درست] نمی‌دانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان بر ایشان هدایت خواسته است؟ (آیه ۱۰) [۲]و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن و ما فرقه‌هایی گوناگونیم. (آیه ۱۱) و ما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدای را به ستوه آوریم، (و در نظام عالم بر اراده و مشیت خدا غلبه کنیم و به اخلال و افساد بپردازیم.[۳]) و هرگز او را با گریز [خود] درمانده نتوانیم کرد (آیه ۱۲)

دعوت به پذیرش پیام توحیدی قرآن و التزام عملی به آن: و ما چون هدایت (قرآن[۴]) را شنیدیم (بی هیچ درنگی[۵]) بدان گرویدیم؛ پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورَد، از کمی [پاداش] و سختی بیم ندارد. (که به خاطر آن بخواهد از مباردت و استعجال در ایمان سرباز زند.[۶]) (آیه ۱۳) و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند: پس کسانی که به فرمانند، آنان در جستجوی راه درستند، (آیه ۱۴) ولی منحرفان، هیزم جهنّم خواهند بود.» (آیه ۱۵) و (جنیان گفتند[۷]) اگر [جن و انس] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً ما آب گوارایی بدیشان نوشانیم. (آیه ۱۶) تا در این باره آنان را بیازماییم و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز]افزون درآورد. (آیه ۱۷) و مساجد ویژه

---

[۱] از مجموع این دو آیه اینگونه استفاده می‌شود که جنیان همزمان با نزول قرآن و بعثت پیامبر با حادثه سماوی جدیدی مواجه شده بودند و آن منع جنیان از استراق اخبار آسمانی بود. همان، ص۴۳.

[۲] این آیه اظهار جهل و تحیر جنیان است که درپی مشاهده منع شیاطین از رصد کردن اخبار آسمانی، ابراز داشته‌اند. همان، ص۴۴.

[۳] همان، ص۴۵.

[۴] همان.

[۵] همان.

[۶] همان.

[۷] علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: این آیه شریفه از کلام خدای متعالی است که به فرمایش او در ابتدای سوره (أنه استمع) عطف می‌شود و محصل معنی آن چنین است: اگز جن و انس در طریقه اسلام پایداری ورزند، رزق زیادی را روزیشان می‌کنیم، تا آنان را در رزقشان بیازماییم؛این در حالی است که اولا، عطف با این فاصله خلاف اسلوب قرآن است که یک متن شفاهی است، ثانیا، این آیه را می‌توان ادامه گفتار جنیان دانست، بدین معنی: جنیان گفتند که اگر بر طریقه حق استقامت بورزند، ما ایشان را آبی ...همان، ص۴۶.

خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید.[1] (آیه ۱۸) و همین که «بنده خدا» (رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم[2]) برخاست تا او را (با نماز[3]) بخواند، چیزی نمانده بود که (مشرکان در حال سر و صدا و استهزاء در جمعیتی متراکم[4]) بر سر وی فرو اُفتند. (آیه ۱۹)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مبلغ معصوم پیام توحیدی وحی

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، رسولی مبلغ توحید: بگو: «من تنها پروردگار خود را می‌خوانم و کسی را با او شریک نمی‌گردانم.» (آیه ۲۰) [5]بگو: «من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم.»[6] (آیه ۲۱) بگو: «هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم. (آیه ۲۲) [وظیفه من] تنها ابلاغی از خدا و [رساندن] پیامهای اوست.» و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند. (آیه ۲۳)

---

[1] باز هم علامه طباطبایی (ره) این آیه را معطوف بر «إنه استمع» در ابتدای سوره دانسته‌اند، در حالی که می‌توان آن را ادامه کلام جنیان و گزارش آن دانست و این با سیاق تناسب بیشتری دارد و محصل معنی این آیه چنین است: اعضای سجود به خدای متعالی اختصاص دارد، پس به وسیله آنها تنها برای او سجده کنید و تنها او را بپرستید و جز او برای هیچ کس سجده نکنید و هیچ کس را نپرستید. همان.

[2] همان، ۵۰.

[3] همان، ۵۰.

[4] همان، ۵۰.

[5] مشرکان از پیامبر اعمالی را می‌دیدند که از غیر او ندیده بودند، از این رو تعجب می‌کردند و می‌پنداشتند که او با این اعمال در صدد مکر و خدعه‌ای با اصنام ایشان است و یا اغراض دنیوی دیگری را تعقیب می‌کند، از این رو خدای متعالی رسول خود را فرمان می‌دهد که وجه عبادتش را با بیانی رافع حیرت مطرح کند؛ و محصل این بیان چنین است: من با اعمالی که انجام می‌دهم در صدد رسیدن به مقاصدی که شما گمان می‌کنید، نیستم و تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را شریک او قرار نمی‌دهم و اینکه کسی رب خویش را بپرستد، تعجب برانگیز و حیرت‌زا نیست.همان.

[6] پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه پیشین مامور شد تا موقعیت خود را در برابر خدای متعالی بیان کند و در این آیه فرمان می‌یابد تا جایگاه خود را نسبت به مردم تبیین کند و بگوید که او نیز بشری مانند آنان است و اختیار ضرر و هدایت مردم به دست او نیست و او تنها از جانب خدا ماموریت یافته است تا مردم را به سوی او دعوت کند و چاره‌ای جز امتثال فرمان خدا ندارد، زیرا در صورت مخالفت و عصیان پناهی از خدا نخواهد داشت، چنانکه مردم نیز جز اطاعت خدا و رسول راه دیگری برای در امان ماندن از آتش ابدی جهنم در پیش رو ندارند. همان، ص۵۱.

بیان عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ وحی: [باش] تا آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند، آنگاه دریابند که یاورِ چه کسی ضعیف‌تر و کدام یک شماره‌اش کمتر است. (آیه ۲۴) بگو: «نمی‌دانم آنچه را که وعده داده شده‌اید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی نهاده است؟» (آیه ۲۵) تنها او دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، (آیه ۲۶)جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش (ما بین رسول و مردم و همچنین ما بین رسول و مصدر وحی[۱]) نگاهبانانی (از ملائکه[۲]) بر خواهد گماشت، (تا وحی خویش را از هرگونه تغییر به زیادت و نقصان در امان بدارد.[۳]) (آیه ۲۷) تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده‌اند؛[۴]و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است. (آیه ۲۸)

---

[۱] همان، ص۵۳.

[۲] همان، ص۵۳.

[۳] همان، ص۵۳.

[۴] این آیه تعلیل آیه پیشین و بدین معنی است: تا ابلاغ رسالات خدای متعالی بی هیچ تغیر و تبدلی محقق گردد. همان، ص۵۴.

خودآزمایی:

۱. دلیل گسست کلام دوم از کلام نخست سوره جن چیست؟

۲. وجه پیوست سیاقی مطالب کلام نخست چیست؟

۳. نحوه عنوان‌گذاری کلام دوم سوره جن را شرح دهید.

۴. همبستگی کلامهای سوره را توضیح دهید.

۵. مشترکات دو کلام این سوره چیست؟

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی استدلالی مشهود در سوره جن، سوره معارج را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره نوح را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

۳-۳-۲- تدبر سوره مبارکه نوح

۳-۳-۲-۱- شناسه سوره

نام: نوح (علیه السلام): این واژه که نام مبارک اولین پیامبر اولو العزم خداست، سه بار در این سوره به کار رفته، افزون بر اینکه موضوع این سوره نیز بیان رسالت آن حضرت است.

مکان نزول: این سوره مکی است؛[۱] و سیاق آیات آن دلیل این مدعاست.[۲]

ترتیب نزول: بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول این سوره مبارکه هفتاد و یکمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره نحل و پس از آن سوره ابراهیم (علیه السلام) نازل شده است؛[۳]

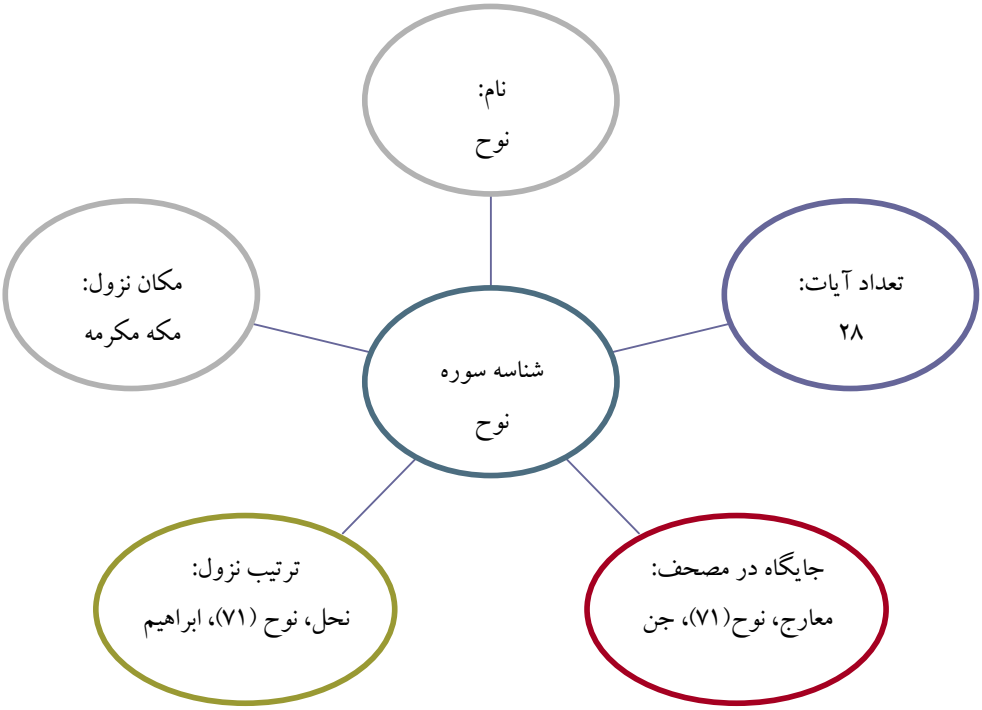

نمودار شماره۲۳- شناسه سوره نوح

---

[۱] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۰.

[۲] المیزان، ج ۲۰، ص ۲۶.

[۳] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص ۹۱.

۳-۳-۲-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه نوح

۱. دسته بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به دو کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۴؛ و دوم، آیات ۵ تا ۲۸.

کلام ۱. آیات ۱تا ٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي لَكُمۡ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ٢ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ٣ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُؤَخِّرۡكُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ إِذَا جَآءَ لَا يُؤَخَّرُۖ لَوۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤

پیوست درونی کلام ۱: ضمیر فاعلی «قال» در آیه ۲ به «نوحا» در آیه ۱ برمی‌گردد و این آیه به لحاظ محتوایی، بیانگر اطاعت نوح (علیه السلام) از فرمان الهی مطرح شده در آیه قبل است. «أن» در ابتدای آیه ۳، حرف تفسیر است و محتوای این آیه تفسیرکننده گفتار نوح (علیه السلام) در آیه ۲ است، آیه ۴ نیز جواب اوامر مذکور در آیه ۲ است.

عنوان‌گذاری کلام ۱: آیه اول این کلام مبین بعثت نوح (علیه السلام) به رسالت، به منظور انذار قوم ایشان است. آیات ۲ تا ۴ نیز مبین انجام رسالت منذرانه نوح (علیه السلام) است، زیرا آیات ۳ و ۴ تفسیر «نذیر مبین» در آیه ۲ هستند، پس پس به طور خلاصه می‌توان گفت:آیات این کلام به بیان اصل

شکل‌گیری رسالت نوح و هدف و محتوای آن اشاره می‌کند و برآیندگیری از آیات این کلام ما را به این عنوان می‌رساند:

«دعوت منذرانه قوم نوح (علیه السلام»

کلام ۲. آیات ۵ تا ۲۸: آیات این کلام در یک تقسیم بندی درونی به ۴ مطلب تقسیم می‌شوند: نخست، آیات ۵ تا ۹؛ دوم، آیات ۱۰ تا ۲۰؛ سوم، آیات۲۱ تا ۲۵ و چهارم آیات۲۶ تا ۲۸.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: با وجود اینکه مرجع ضمیر فاعلی «قال» در آیه ۵ «نوحا» در آیه ۱ است، (مانند آیه ۲)؛ و این آیه شریفه ادامه گفتار نوح (علیه السلام) است که در آیات قبل آغاز شده بود، آیه ۵ را سرآغاز سیاقی جدید می‌دانیم، زیرا آیات قبل مبین گفتار نوح (علیه السلام) به قوم خویش بود و این آیه سرآغاز گفتار نوح (علیه السلام) با خدای متعالی است و تغییر مخاطب غالبا موجب تغییر غرض هم هست، چون غرض مستند به رابطه گفتار متکلم با مخاطب است.

مطلب ۱. آیات ۵ تا ۹

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۶ عطف به مقول قول نوح (علیه السلام) در آیه ۵ و بیان نتیجه دعوت مذکور در همان آیه است.آیه ۷ نیز مانند آیه ۶ عطف به مقول قول نوح (علیه السلام) در آیات قبل است

و اتصال محتوایی این آیه با آیات قبل روشن است. آیات ۸ و ۹ هم بوسیله «**ثم**» به مقول قول نوح (علیه السلام) در آیات قبل عطف شده است.

عنوان‌گذاری مطب ۱: آیات ۵ و ۶ در این مطلب مبین آن است که دعوت شبانه‌روزی نوح (علیه السلام) تاثیری جز دوری بیشتر قوم او از حقیقت نداشته است. آیه ۷ از لجبازی قوم نوح (علیه السلام) در قبال دعوت او خبر داده است و آیات ۸ و ۹ از اصرار نوح (علیه السلام) در دعوت آن قوم خبر داده است. در واقع آیات ۷ تا ۹ بیان تفصیلی آیات ۵ و ۶ هستند، بنابراین عنوان متناسب با این مجموعه از آیات ۵ و ۶ و لحاظ آیات ۷ تا ۹ به دست می‌آید و عبارت است از:

«لجبازی و گریز از حقیقت، تنها تاثیر اصرار نوح (علیه السلام) در دعوت قومش»

مطلب ۲. آیات ۱۰ تا ۲۰

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه اول این مطلب نیز به مقول قول نوح (علیه السلام) در آیات قبل عطف شده است (با این توضیح که گزارش نوح (علیه السلام) به خدای سبحان، تا قبل از این آیه مربوط به اصل دعوت و اصرار در دعوت بود)، اما از این آیه به بعد رویکرد آیات، مبین محتوای دعوت است، و بخاطر وجود همین دلیل (تغییر رویکرد) این آیه می‌تواند سرآغاز مطلبی جدید در سیاق جاری به شمار آید.

فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿١١﴾
وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا ﴿١٢﴾ مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ
وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا۟ كَيْفَ خَلَقَ ٱللَّهُ سَبْعَ سَمَٰوَٰتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾
وَجَعَلَ ٱلْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ ٱلشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَٱللَّهُ أَنۢبَتَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیات ۱۱ و ۱۲ بیان جواب امر «استغفروا» در آیه ۱۰ است. آیه ۱۳ جمله استینافیه در حیز قول (قلت) در آیه ۱۰ است و آیه ۱۴ حال از فاعل «لا ترجون» در آیه ۱۳ است. آیه ۱۵ نیز مانند آیه ۱۳ جمله استینافیه در حیز قول (قلت) در آیه ۱۰ وآیه ۱۶ نیز عطف به جمله «خلق الله ...» در این آیه است. آیه ۱۷ عطف به مقول قول (قلت) در آیه ۱۰ است.آیه ۱۸ هم عطف به خبر (أنبتکم ...) در آیه ۱۷ است. جایگاه آیه ۱۹ مانند آیه ۱۷ است و آیه ۲۰ جار و مجرور متعلق به «جعل» در آیه ۱۹ و در مقام تعلیل آن است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: آیات ۱۰ تا ۱۲ در این مطلب، مبین امر و جواب امر است، برآیند این آیات، تشویق قوم نوح (علیه السلام) به استغفار و بازگشت از انحراف است. آیه ۱۳ دعوت قوم نوح به پذیرش عظمت خدای متعالی است و آیات ۱۴ تا ۲۰ شواهدی از قدرت خدای متعالی را به عنوان مستند این دعوت بیان کرده است، بنابراین برآیند آیات ۱۳ تا ۲۰ ترغیب قوم نوح (علیه السلام) به پذیرش عظمت خدای متعالی است. در نتیجه فراز اول این مطلب، ترغیب به استغفار و بازگشت از انحراف و فراز دوم، دعوت به پذیرش عظمت خدا است و توجه به ارتباط این دو فراز نشان می‌دهد که انحراف مقتضی استغفار قوم نوح، ریشه در باور نداشتن عظمت خدای سبحان داشته است، در نتیجه عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«دعوت قوم نوح (علیه السلام) به استغفار و پذیرش عظمت خدای سبحان»

مطلب ۳. آیات ۲۱ تا ۲۵

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: آیه ۲۱ همانند آیه ۵ و آیه ۲ با «قال» آغاز شده است و سرآغازی برای تبیین سیر دیگری از گفتارهای نوح (علیه السلام) است، این آیه ابتدای مطلبی جدید در سیاق جاری است، زیرا سخنان نوح (علیه السلام) خطاب به خدای سبحان با تبیین اصرار او بر دعوت قومش شروع شد و با گزارش محتوای دعوت او ادامه یافت و از این آیه به بعد با بیان عکس العمل قوم او پیگیری می‌شود و همین تغییر رویکرد محتوایی سبب می‌شود تا ما این آیه را سرآغاز مطلبی جدید بدانیم.

سؤال: با وجود اینکه در آیه ۲۱ اتصال ادبی با آیات قبل برقرار نیست چرا این آیه را سرآغاز سیاقی جدید به شمار نمی‌آوریم؟

جواب: در آیه ۲۱ گفتار نوح (علیه السلام) همچنان خطاب به خدای متعالی ادامه می‌یابد، و این قرینه مانع از انفصال سیاقی می‌شود و اگر مخاطب این آیات تغییر کرده بود ما این آیات را سرآغاز سیاقی جدید می‌دانستیم چنانچه در مورد آیه ۵ چنین کردیم.

قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُواْ مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّواْ كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلًا ﴿٢٤﴾ مِّمَّا خَطِيٓـَٰٔتِهِمْ أُغْرِقُواْ فَأُدْخِلُواْ نَارًا فَلَمْ يَجِدُواْ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَارًا ﴿٢٥﴾

پیوست درونی مطلب ۳: آیه ۲۲ تا ۲۴ عطف به خبر «إن» در آیه ۲۱ است و جمله «**لا تزد الظالمین إلا ضلالا**» در انتهای آیه ۲۴ عطف به مقول قول (**قال**) آیه ۲۱ است. آیه ۲۵ نیز از جهت محتوایی ادامه آیات این مطلب است چرا که این آیه گفتاری از خدای متعالی و بیان عذاب قوم نوح (علیه السلام) است که پیرو شکایت آن حضرت از عصیان، تبعیت از طاغوت، مکر بزرگ و اضلال‌گری آن قوم مطرح شده‌است، تا بفهماند که این عذاب نتیجه سوء رفتار آن قوم بوده است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: حضرت نوح (علیه السلام) در این آیات مواردی از خطاهای قوم خویش، مانند عصیان و مکر را در شکایت از ایشان به خدای متعالی بیان داشته است و خدای متعالی در انتها غرق‌شدن و عذاب را به عنوان نتیجه این خطاها بیان فرموده است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«عاقبت نافرجام عصیان و مکر قوم نوح (علیه السلام) در قبال دعوت فرستاده خدا»

مطلب ٤. آیات ٢٦ تا ٢٨

گسست مطلب ٤ از مطلب ۳: واو عطف در ابتدای آیه ۲۶ قول و مقول قولی را که تا انتهای سوره ادامه دارد به قول و مقول قول آیه ۲۱ تا ۲۴ عطف می‌کند. این آیه از آن جهت که آغاز فازی دیگر از گفتار نوح (علیه السلام) با خدای متعالی، یعنی نفرین ظالمان قوم و دعا برای مومنان است، سرآغاز مطلبی جدید در سیاق جاری به شمار می‌رود.

وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا۟ عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوٓا۟ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَّبِّ ٱغْفِرْ لِى وَلِوَٰلِدَىَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِىَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

پیوست درونی مطلب ٤: آیه ۲۷ تعلیل نفرین نوح (علیه اسلام) در آیه ۲۶ و آیه ۲۸ جمله استینافیه در حیز قول فعل (قال) در آیه ۲۶ است.

عنوان‌گذاری مطلب ٤: این آیات که شامل آخرین قسمت گزارش نوح (علیه السلام) به خدای متعالی است، بیانگر نفرین نوح (علیه السلام) درباره آن قوم و دعای آن حضرت برای خود و پدر و مادر

و اهل بیت مومنش ودیگر مومنان است، اما با توجه به آیات قبلی این کلام، اصل محتوای مورد نظر از این مطلب، نفرین است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«نفرین نوح (علیه السلام) درباره قوم اضلال‌گرش»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

پیوست درونی مطالب کلام ۲: چنانچه مشخص است، آیات مطلب ۲ به آیات مطلب ۱ و آیات مطلب ۴ به آیات مطلب۳ عطف شده اند، بنابراین ارتباط سیاقی مابین مطالب ۲ با ۱ و ۴ با ۳ مشخص شد. حال سؤال این است که ارتباط سیاقی موجود مابین آیات مطلب ۳ با آیات مطلب ۲ چیست؟ جواب: علاوه بر اینکه آیات مطلب سوم در ادامه گفتار حضرت نوح (علیه السلام) است، از نظر محتوایی هم ادامه محتوای ماقبل است و به بیان عاقبت خطاهای ایشان در مقابل دعوت حضرت نوح(علیه السلام) که در مطلب قبل آمده بود، پرداخته است.

عنوان‌گذاری کلام ۲: اینک که معانی منسجم چهار مطلب این کلام روشن شد، امکان بررسی غرض کلام فراهم است. چنانچه گفتیم: توجهی به ابتدای چهار مطلب این کلام نشان می‌دهد که مطلب ۲ به مطلب ۱ عطف شده است. مطلب ۴ هم به مطلب ۳ عطف شده است، اما عامل عطفی بین مطلب ۳ و ۲ نیست، بنابراین می‌توانیم برای نیل به غرض این کلام ابتدا برآیند مطلب ۱ و ۲ و سپس برآیند مطلب ۳ و ۴ را به دست آوریم و پس از آن با توجه به دو برآیند به دست آمده غرض کلام را تشخیص دهیم. در مطلب نخست، لجبازی و گریز از حقیقت، تنها تاثیر اصرار نوح (علیه السلام) در دعوت قومش به شمار آمد و در مطلب دوم، تشویق به استغفار و پذیرش عظمت خدای سبحان محتوای دعوت نوح (علیه السلام) دانسته شد، اگر محتوای دعوت که در مطلب دوم بیان شده است، ضمیمه دعوت در مطلب اول قرار گیرد، برآیند این دو مطلب به دست می‌آید: «لجبازی و گریز از حقیقت، تنها تاثیر اصرار نوح (علیه السلام) در دعوت قومش به استغفار و پذیرش عظمت خدای سبحان».

در مطلب سوم، عاقبت نافرجام خطاهای قوم نوح (علیه السلام) در قبال دعوت آن حضرت بیان شد و در مطلب چهارم، نفرین نوح (علیه السلام) درباره این قوم اضلال‌گر مطرح شد، برآیند این دو مطلب نیز چنین می‌شود: «عاقبت نافرجام قوم نوح». اینک تشخیص غرض کلام با توجه به این دو برآیند به دست آمده آسان‌تر است:

«عاقبت نافرجام قوم نوح به خاطر لجبازی و گریز از حقیقت در قبال دعوت به خدا»

توضیح: آیات این کلام به بیان گزارش حضرت نوح (علیه السلام)، به ذات پاک ربوبی اختصاص یافته است، ایشان در این گزارش به خدای خویش عرضه می‌دارد که هیچ شگرد تبلیغی و برهان محکم توحیدی در قلب سخت مشرکان قومش نافذ نیفتاد و آنان همچنان سرسختانه از او و راه نورانی او کناره می‌گیرند و پیرو ثروتمندان و قدرتندان بدبخت‌اند، در پایان همین کلام به عنوان عاقبت لجاجت و سرسختی به عذاب قوم نوح (علیه السلام) تصریح می‌شود.

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذار ی مستند سوره

برای کشف غرض سوره، ابتدا باید همبستگی میان کلامهای سوره و سپس مشترکات کلامها مورد بررسی قرار گیرد:

همبستگی کلامهای سوره: غرض کلام نخست این سوره «دعوت منذرانه قوم نوح (علیه السلام)» و غرض کلام دوم، «عاقبت نافرجام قوم نوح به خاطر لجبازی و گریز از حقیقت در قبال دعوت به خدا»؛ برآیند این دو غرض را می‌توان با این عنوان بیان کرد: عذاب قوم نوح (علیه السلام) به خاطر مقابله با دعوت منذارنه نوح (علیه السلام).

مشترکات کلامهای سوره: نقطه اشتراک دو کلام این سوره بیان جریان قوم حضرت نوح(علیه السلام) است. (از آغاز دعوت تا عذاب این قوم بخاطر سرباززدن از این دعوت) که با برآیند بدست‌آمده هم مطابقت دارد.

غرض سوره: حال اگر ما برآیند دوکلام این سوره را با توجه به مناط مورد نزول تعمیم دهیم، این عنوان به دست می‌آید:

«عاقبت نافرجام مقابله با دعوت منذرانه انبیا»

سیر هدایتی سوره: این سوره بیانگر رسالت نوح (علیه السلام) در میان قوم خویش است و در این راستا اجمالی از دعوت او و عدم استجابت قومش را مطرح می‌کند، سپس به بیان شکوای نوح (علیه السلام) از ایشان به خدا و طلب آمرزش او برای خویش و پدر و مادر و اهل بیت مومنش و مردان و زنان مومن می‌پردازد و از حلول عذاب الهی بر قوم او و هلاکت ایشان با عذاب غرق، خبر می‌دهد.[1]

در سوره‌های متعددی از قرآن مجید به سر گذشت نوح (علیه السلام)، این پیامبر بزرگ الهی اشاره شده است، از جمله سوره‌های شعرا، مؤمنون، اعراف، انبیاء و از همه مشروحتر سوره هود؛ که به طول ۲۵ آیه درباره این پیامبر اولو العزم سخن می‌گوید (از آیه ۲۵ تا ۴۹)، ولی آنچه در سوره نوح آمده است، مربوط به دعوت مستمر و پی‌گیر او به سوی توحید و کیفیت و عناصر این دعوت است.

با توجه به اینکه این سوره در مکه نازل شده است و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان اندک آن زمان در شرائطی مشابه شرائط زمان نوح و یارانش قرار داشتند، مسائل زیادی را به آنها می‌آموزد، از جمله:

۱. به آنها یاد می‌دهد که چگونه از طریق استدلال منطقی توأم با محبت و دلسوزی کامل دین خدا را تبلیغ کنند و از هر وسیله مفید و مؤثری در این راه بهره گیرند.

۲. به آنها می‌آموزد که هرگز در طریق دعوت به سوی خدا خسته نشوند، هر چند سالها طول بکشد و دشمن کارشکنی کند.

۳. به آنها می‌آموزد که در یک دست وسائل تشویق و در دست دیگر عوامل انذار را داشته باشند و در دعوت به دین خدا از هر دو در طریق بهره گیرند.

---

[1] المیزان، ج ۲۰، ص۲۶.

۴. آیات آخر این سوره هشداری است برای مشرکان لجوج که اگر در برابر حق تسلیم نشوند و به فرمان خدا گردن ننهند عاقبت دردناکی در پیش دارند.

۵. علاوه بر اینها محتوای این سوره مبارکه سبب تسلی خاطر برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) و مؤمنان نخستین و افراد مشابه آنها است که در برنامه‌های خود به لطف خدا دلگرم و در برابر مشکلات و سختیها صابر و شکیبا باشند. [۱]

توضیح: این سوره زمینه مقایسه عصر رسالت حضرت نوح (علیه السلام)، نخستین پیامبر اولو العزم الهی، با عصر رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، آخرین پیامبر اولوالعزم خدا را فراهم کرده است، به منظور:

- تشبیه مشرکان لجوج زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مشرکان عنود زمان نوح نبی (علیه السلام) با هدف:
  - معرفی شرک به عنوان مشکل مشترک مشرکان هر دو زمان و بیان برهان ابطال شرک؛
  - تهدید مشرکان زمان نزول به عاقبتی مشابه مشرکان زمان نوح (علیه السلام)

[۱] ر.ک. تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۵۳.

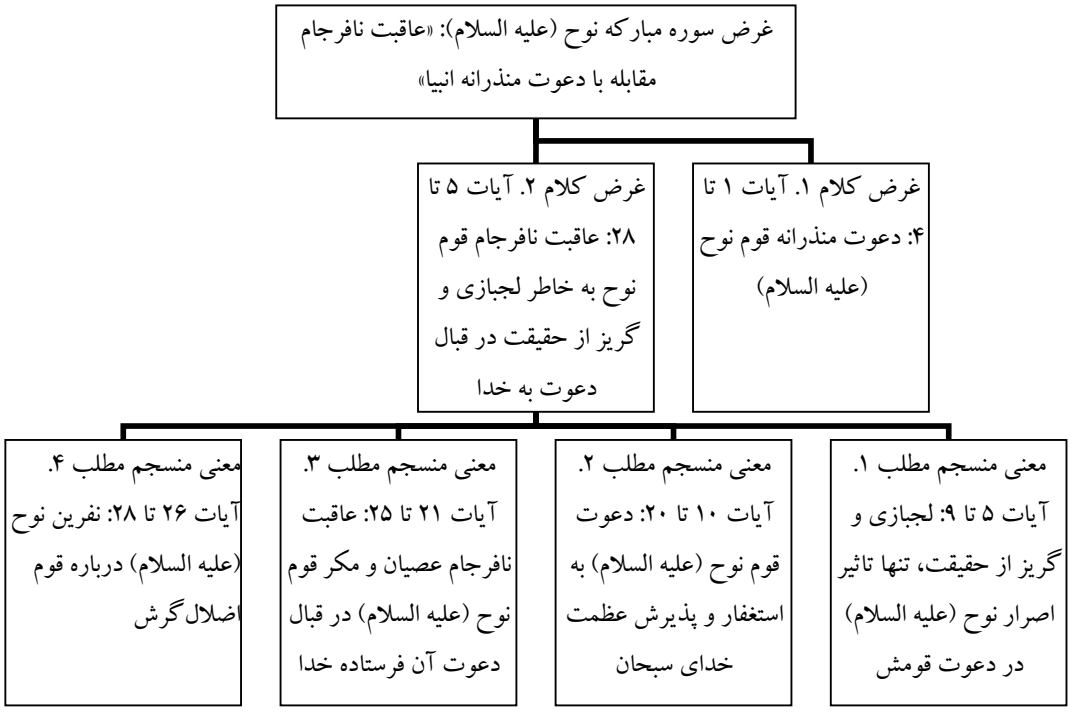

نمودار شماره ۲۴- ساختار سوره نوح

۳-۳-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه نوح

غرض سوره: عاقبت نافرجام مقابله با دعوت منذرانه انبیا

به نام خداوند رحمتگر مهربان

دعوت منذرانه قوم نوح (علیه السلام)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که: «قومت را، پیش از آنکه عذابی دردناک به آنان رسد، هشدار ده.» (آیه ۱)[نوح] گفت: «ای قوم من، من شما را هشداردهنده‌ای آشکارم، (آیه ۲)که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید. (آیه ۳) [تا] برخی از گناهانتان (، همان گناهانی که قبل از

ایمان مرتکب شده‌اید[۱]) را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معیّن به تأخیر اندازد. اگر بدانید، چون وقت مقرّر خدا برسد، تأخیر بر نخواهد داشت.[۲]» (آیه ۴)

عاقبت نافرجام قوم نوح به خاطر لجبازی و گریز از حقیقت در قبال دعوت به خدا

لجبازی و گریز از حقیقت، تنها تاثیر اصرار نوح (علیه السلام) در دعوت قومش: [نوح] گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، (آیه ۵) و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود. (آیه ۶)و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشتن بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. (آیه ۷)سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم. (آیه ۸)باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت [و] پوشیده نیز به ایشان گفتم. (آیه ۹)

دعوت قوم نوح (علیه السلام) به استغفار و پذیرش عظمت خدای سبحان: و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (آیه ۱۰) [تا] بر شما از آسمان بارانِ پی در پی فرستد. (آیه ۱۱) و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. (آیه ۱۲) شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟(تا موجب عبادتتان شود.) (آیه ۱۳)و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است. (آیه ۱۴) مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را توبرتو آفریده است؟ (آیه ۱۵) و ماه را در میان آنها روشنایی‌بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد. (آیه ۱۶) و خدا[ست که] شما را از زمین رویانید؛ (آیه ۱۷) سپس شما را در آن بازمی‌گرداند و

---

[۱] المیزان، ج ۲۰، ص۲۷.

[۲] این آیات کسانی را که ایمان بیاورند، به تاخیر تا اجل مسمی وعده می‌دهد و در عین حال آنان را که از ایمان سرباز می‌زنند، به عذاب معجل تهدید می‌کند. همان، ص ۲۸.

بیرون می‌آورد بیرون‌آوردنی [عجیب]! (آیه ۱۸) و خدا زمین را برای شما فرشی [گسترده] ساخت، (آیه ۱۹) تا در راههای فراخ آن بروید.»[۱] (آیه ۲۰)

عاقبت نافرجام عصیان و مکر قوم نوح (علیه السلام) در قبال دعوت فرستاده خدا: نوح گفت:«پروردگارا، آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود. (آیه ۲۱) و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند. (آیه ۲۲) و گفتند: زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «وَدّ» را واگذارید و نه «سُواع» و نه «یَغُوث» و نه «یَعُوق» و نه «نَسْر» را. (آیه ۲۳) و بسیاری را گمراه کرده‌اند. [بار خدایا،] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای.» (آیه ۲۴) [تا] به سبب گناهانشان غرقه گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند و برای خود، در برابر خدا یارانی نیافتند. (آیه ۲۵)

نفرین نوح (علیه السلام) درباره قوم اضلال‌گرش: و نوح گفت: «پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، (آیه ۲۶) چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز پلیدکارِ ناسپاس نزایند. (آیه ۲۷)پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان ببخشای، و جز بر هلاکت ستمگران میفزای.» (آیه ۲۸)

[۱] آیات چهارده تا بیست، برای اثبات عظمت خدا در ربوبیت است و توجیهات سست مشرکان را برای اثبات وجوب عبادت غیر خدا، به خاطر استناد تدبیر عالم به غیر خدا، رد می‌کند و خلاصه این احتجاج بدین بیان است: چه چیز شما را به نفی ربوبیت خدای متعالی فراخوانده است که اینک به دنبال آن الوهیت و معبودیت او را منکرید و از وقار و عظمت او نا امید هستید؟ در حالی که می‌دانید خدای متعالی شما را آفریده است و عالمی را که در آن زندگی می‌کنید به گونه‌ای آفریده است که از نظام جاری در آن بیگانه نیست و تدبیر جهان و انسان چیزی جز آفرینش همین تطورات در اجزاء جهان و نظام جاری در آن نیست. بنابراین خالق بودن خدای متعالی، به معنی مالک و مدبر بودن اوست، پس رب، تنها اوست و جز او ربی نیست، در نتیجه واجب است که تنها او پرستیده شود.همان، ص۳۱.

۳-٤- درس چهارم

- **تدبر سوره مبارکه معارج**
- **تدبر سوره مبارکه حاقه**

۳-٤-۱- تدبر سوره مبارکه معارج

۳-٤-۱-۱-شناسه سوره

نام: معارج: این واژه در سومین آیه سوره به کار رفته است.

مکان نزول: این سوره مکی است؛[۱]جز اینکه برخی از مفسران، بعضی از آیات آن را مدنی دانسته‌اند.[۲]

ترتیب نزول: بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول این سوره مبارکه هفتاد و نهمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره حاقه و پس از آن سوره نبأ نازل شده است؛[۳]

---

[۱] مجمع البیان، ج۱۰، ص۵۲۷.

[۲] المیزان، ج۲۰، ص۵. علامه طباطبایی (ره) درباره مکی و مدنی بودن سوره و برخی از آیات آن مطالبی دارند که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به همین آدرس مراجعه فرمایید.

[۳] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

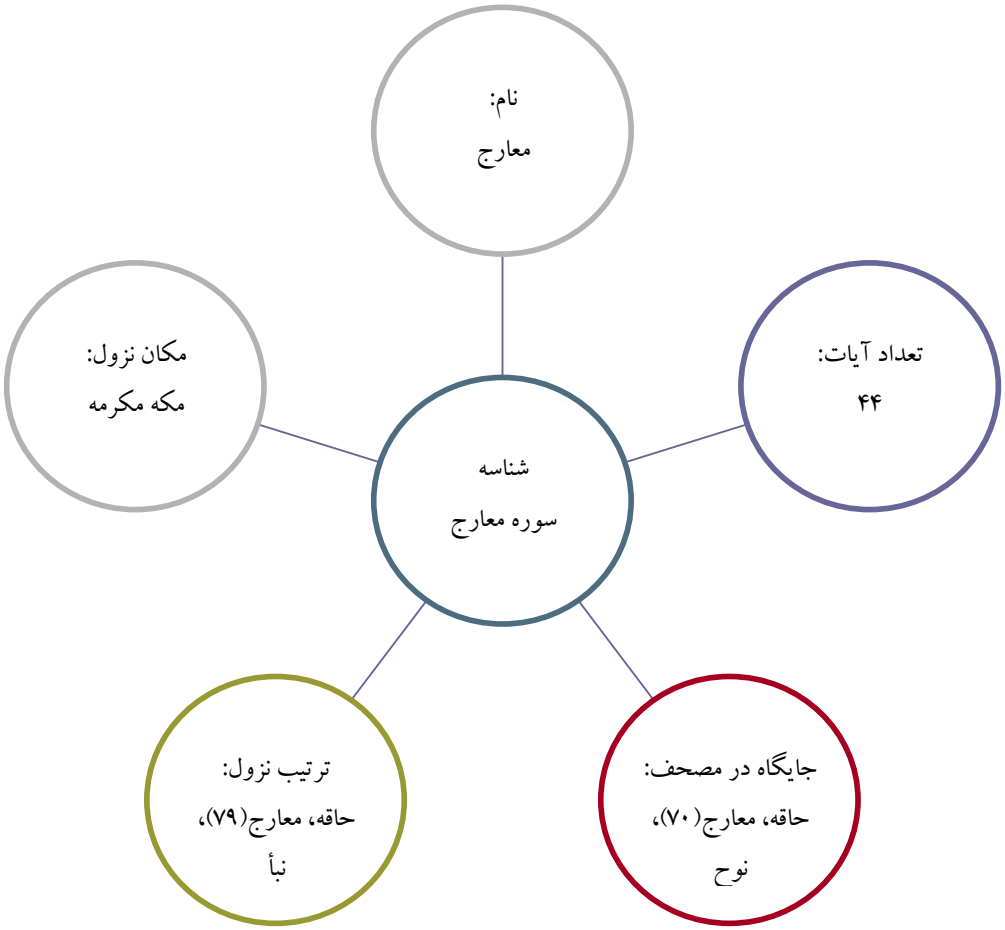

نمودار شماره۲۵- شناسه سوره معارج

۳-٤-۱-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه معارج

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به سه کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات۱ تا ۱۸؛ دوم، آیات ۱۹ تا ۳۵؛ سوم، آیات ۳۶ تا ۴۴.

کلام ۱. آیات ۱ تا ۱۸

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِّلْكَٰفِرِينَ لَيْسَ لَهُۥ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ ٱللَّهِ ذِى ٱلْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ فِى يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَٱصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُۥ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَىٰهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَآءُ كَٱلْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْـَٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبَصَّرُونَهُمْ ۚ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِى مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍۭ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِى تُـْٔوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا۟ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ ﴿١٨﴾

پیوست درونی کلام ۱: آیه ۲ با جار و مجروری متعلق به «واقع» در انتهای آیه ۱ آغاز می‌شود و به لحاظ محتوایی ادامه توصیف «عذاب» در آیه ۱ است؛ آیه ۳ نیز با جار و مجروری متعلق به «دافع» در انتهای آیه ۲ آغاز می‌شود و از نظر محتوایی ادامه توصیف «عذاب» در آیه ۱ است؛ مرجع ضمیر مجروری «إلیه» در آیه ۴، «الله» در آیه قبل است. افزون بر این، اشتراک ماده دو واژه «ذی المعارج» و «تعرج» در آیه ۳ و ۴، قرینه ارتباط محتوایی است و توجهی به محتوا می‌فهماند که آیه ۴، مبین وصف «ذی المعارج» در آیه ۳ است؛ آیه ۵ با «فا»ی تفریع آغاز شده است، اما سؤال اینجاست که محتوای بعد از «**فا**» بر کدام سخن در آیات قبل متفرع شده است؟ توجهی به آیات گذشته نشان می‌دهد که از واژه انتهایی آیه ۱ تا آخر آیه ۳، توصیف عذاب در آیه ۱ است. آیه ۴ نیز شرح وصف «ذی المعارج» در آیه ۳ است، بنابراین جمله اصلی در آیات قبل، همان «سأل سائل بعذاب» آیه ۱ است، و آیه ۵ بر همین محتوا متفرع شده است و این نشان می‌دهد که درخواست عذاب به گونه‌ای انجام می‌شده که مقتضی صبر

جمیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، به عنوان مثال درخواستی بوده که از روی استبعاد و استهزاء و به منظور تحت الشعاع قرار دادن دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت می‌پذیرفته است. البته برخی هم «فا»ی ابتدای این آیه را رابط جواب شرط و شرط دانسته‌اند و شرط را از آیات قبل چنین استفاده کرده‌اند: «**إن سأل سائل بعذاب فاصبر ...**»؛ با این توضیحات، این آیه نه سرآغازی برای سیاق جدید می‌باشد و نه سرآغازی برای مطلب جدید به شمار می‌آید؛ آیه ۶ با «إن» تعلیلیه آغاز شده و به همراه آیه بعد، در مقام تعلیل فرمان صبر در آیه قبل است؛ آیه ۷ عطف به خبر «إن» در آیه ۶ است؛ آیه ۸ ظرف زمانی و بدل از «قریبا» در آیه قبل است؛ آیات ۹ و ۱۰ عطف به جمله «**تکون السماء کا لمهل**» در آیه ۸ هستند؛ مرجع هر دو ضمیر «**یبصرونهم**»، «**أحماء**» درآیه ۱۱ مستفاد از آیه قبل است. علامه طباطبایی (ره) فرموده است که این آیه، مستانفه و در معنی جواب از سؤالی مقدر است، بدین بیان: وقتی گفته شد: «**لا یسأل حمیم حمیما**»، پرسیده می‌شود: «**هل یری الأحماء یومئذ أحماءهم؟**» آیا در آن روز دوستان صمیمی یکدیگر را می‌بینند؟ (یعنی به رغم دیدن یکدیگر از حال هم جویا نمی‌شوند؟!)»، پس جواب داده می‌شود: «**یبصرونهم**» (یعنی آنان را به یکدیگر نشان می‌دهند.)؛ آیات ۱۲ تا ۱۴ با عطف به «بنیه» در آیه ۱۱ آغاز می‌شوند؛ آیه ۱۵: با «**کلا**» آغاز شده و آروزی نجات یافتن از عذاب با فدا کردن دیگران را -که در آیات قبل مطرح شد- رد می‌کند و «**إنها لظی**» در مقام تعلیل این ردع است؛ آیه ۱۶ حال از ضمیر «**لظی**» در آیه قبل است؛ آیه ۱۷ خبر دوم برای «إن» در آیه ۱۵ است؛ آیه ۱۸ عطف به جمله صله موصول «**من**» در آیه ۱۷ است.

عنوان‌گذاری کلام ۱: کافری درخواست عذاب می‌کند و خدای متعالی عذاب درخواستی او را به وقوع حتمی و برگشت ناپذیر توصیف می‌فرماید و رسول خود را به صبری جمیل در برابر درخواست او فرمان می‌دهد، تا اینجا فهمیده می‌شود که این درخواست از روی استهزاء و در مقام انکار بیان می‌شده است، در ادامه برای تعلیل امر به صبر، از نزدیک بودن این عذاب خبر می‌دهد و با بیانی انذاری، تصور

کافران را در خصوص بعید شمردن این عذاب رد می‌کند و در انتهای انذار، این عذاب را ویژه کسانی می‌داند که پشت کردند و روی برتافتند و به جمع و انباشت مال پرداختند، یعنی کافران دنیاگرا؛ کل این محتوا بدین ترتیب قابل جمع‌بندی است: کافران دنیاگرا به منظور تحت الشعاع قرار دادن دعوت حق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، به تبلیغات منفی روی آوردند، آنان می‌خواستند با درخواست عذابی که به گمانشان بعید بود، آن حضرت را به ستوه آورده و بدین ترتیب فضایی منفی و مبتنی بر کذب وعید عذاب در اذهان عمومی ایجاد کنند، خدای متعالی این دسیسه را با دو رویکرد خنثی می‌کند: اول آنکه عذاب درخواستی آنان را حتمی و برگشت ناپذیر معرفی می‌کند. دوم آنکه رسول خود را به صبر فرمان می‌دهد و باز قریب بودن عذاب را به عنوان دلیل صبر بیان می‌کند، عنوان متناسب با این محتوا عبارت است از:

«بیان حتمیت عذاب کافران دنیاگرا در راستای خنثی‌سازی تاثیر تبلیغات منفی کافران»

کلام ۲. آیات ۱۹ تا ۳۵

گسست کلام ۲ از کلام۱: آیه ۱۹به چند دلیل سرآغاز سیاقی جدید است:

۱. با آیات قبل ارتباط ادبی ندارد.

۲. ادامه سیر محتوایی آغاز شده از آیات قبل نیست، زیرا سیر محتوایی آیات گذشته انذار درخواست کننده عذاب بود، در حالی که این آیه، آغاز سیری در بیان هلوع بودن انسان و نشانه‌های انحراف در این صفت و راه‌های در امان ماندن از آفات انحراف در این وصف است.

۳. ممکن است در نگاهی محدود چنین به نظر برسد که این آیه ادامه سیاق جاری به شمار می‌آید، زیرا تعلیلی برای محتوای آیه ۱۸ است، اما توجه به دو قرینه ثابت می‌کند که این امر باعث وحدت سیاق آیه ۱۹ با آیه ۱۸ نیست: نخست آنکه توجه به ارتباطات ادبی ومحتوایی آیات بعد نشان می‌دهد که محتوای آیه ۱۹ تا آیه ۳۵ ادامه دارد و انفصالی در این بین نیست، بنابراین اگر بنا بر تعلیل باشد، باید گفت که آیات ۱۹ تا ۳۵ در مقام تعلیل آیه ۱۸ است، نه آیه ۱۹ به تنهایی، در حالی که محتوای مفصل آیات ۱۹

تا ۳۵ به بیان صفت هلع، پیامدهای منفی آن و راه درمان آفات ناشی از آن پرداخته و این بار محتوایی، سنگین‌تر و وسیع‌تر از تعلیل محتوای آیه ۱۸ است. دوم آنکه خود آیه ۱۸ صله موصولی است که مفعول به «تدعو» است و آن نیز خبر دوم «**إن**» است که آن هم در مقام تعلیل ردع از تمنی نجات از عذاب به وسیله فدا کردن دیگران ایراد شده است، از این رو جایگاه آیه ۱۸ در سیاق آیات قبل، نهایتا در حد بیان علت گریز ناپذیر بودن عذاب برای کافران است و چنین جایگاهی با تعلیل ۱۶ آیه‌ای (۱۹ تا ۳۵) سازگار نیست.

نکته‌ای برای مربی محترم: اینک که ادامه سیاق در آیه ۱۹ اثبات نشد، موقعیت مناسبی برای تبیین تفاوت تناسب با ارتباط سیاقی است، زیرا هرچند آیه ۱۹ ادامه سیاق آیات قبل نیست، اما محتوای کاملا متناسب با آیه ۱۸ دارد و همین تناسب محتوایی راه کشف ارتباط دو سیاق را باز می‌کند و در ادامه نوشتار در این باره توضیح داده خواهد شد. (نمونه دیگری از وجود تناسب و نبود ارتباط سیاقی را با توجه به آیه ۱۹ و ۲۰ سوره جن می‌توان ارائه داد.)

۞ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلۡخَيۡرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱلَّذِينَ فِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ مَّعۡلُومٞ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ﴿٢٥﴾ وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَٱلَّذِينَ هُم مِّنۡ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشۡفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمۡ غَيۡرُ مَأۡمُونٖ ﴿٢٨﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّذِينَ

هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمۡ قَآئِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُوْلَٰٓئِكَ فِي جَنَّٰتٖ مُّكۡرَمُونَ ﴿٣٥﴾

پیوست درونی کلام۲: آیات ۲۰ و ۲۱ معطوف به آیه ۱۹ می‌باشند، افزون بر این، ضمیر مفعولی «مسه» در این دو آیه به «الانسان» در آیه ۱۹ برمی‌گردد. گفتنی است این دو آیه، آثار منفی انحراف در صفت خدادای هلع را بیان می‌کنند؛ آیه ۲۲ بیان استثناء از محتوای آیات قبل است، یعنی مصلین را استثناء می‌کند از انسانهایی که صفت هلع در آنها به انحراف کشیده شده و آنان را نسبت به خیر، منوع و نسبت به شر، جزوع کرده است؛ آیه ۲۳ وصف «المصلین» در آیه ۲۲ است؛ آیه ۲۴ عطف به آیه ۲۳ است. آیه ۲۵ جار و مجرور متعلق به «معلوم» در آیه ۲۴ است؛ آیات ۲۶ و ۲۷ همانند آیه ۲۴ عطف به آیه ۲۳ هستند؛ آیه ۲۸ تعلیل محتوای آیه ۲۷ است؛ آیه ۲۹ همانند آیات ۲۴، ۲۶ و ۲۷ عطف به آیه ۲۳ است؛ آیه ۳۰ بیان استثناء از آیه ۲۹ است؛ آیه ۳۱ معطوف به آیه ۲۹ و ۳۰ و در مقام جمع‌بندی محتوای این دو آیه است؛ آیات ۳۲ تا ۳۴ همانند آیات ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۲۹ معطوف به آیه ۲۳ هستند. اسم اشاره «أولئک» در ابتدای آیه ۳۵، به «المصلین» توصیف شده در آیات قبل برمی‌گردد.

عنوان‌گذاری کلام ۲: در صدر این سیاق از وجود صفت هلع در خلقت انسان سخن گفته شد، در ادامه آثار انحراف این صفت، یعنی جزع در شر و منع در خیر تبیین شد و در ادامه نمازگزاران از آثار منفی انحراف در این وصف، استثنا شدند و تا انتها اوصاف آنان بیان شد، به دیگر بیان آیات این کلام «هلوع» بودن انسان را نحوه خلق او دانسته و پس از بیان نتایج انحراف این وصف خدادادی، گروه مصلین را از انحراف در این وصف مستثنی کرده است. طبق قاعده عقلایی از بین موصوف و صفت، اصل معنی در موصوف است و صفت به منظور آشنا کردن بیشتر مخاطب با ویژگیهای موصوف آورده می‌شود، پس «المصلین» نسبت به توصیفات آیات ۲۳ تا ۳۵، اصل است؛ و باز هم بر اساس قاعده عقلایی، از بین

مستثنی ومستثنی منه، اصل معنی در مستثنی منه است، بنابراین بین آیات ۱۹ تا ۲۱، که مبین مستثنی منه است و آیات ۲۲ تا ۳۵، که مبین مستثنی است، اصل، آیات ۱۹ تا ۲۱ است. در آیات ۱۹ تا ۲۱، سخن اصلی بیان آفات انحراف در صفت خدادای هلع است که طبق آیات کلام قبل، انحراف در صفت هلع، همان دنیاگرایی است: «تدعو من أدبر و تولی و جمع فأوعی»؛ اینک با توجه به آیات ۱۹ تا ۲۱ و لحاظ استثناء، عنوان متناسب با این کلام را می‌توان به این صورت بیان کرد:

«انسان، اسیر آفات دنیاگرایی، مگر نمازگزاران واقعی»

نکته: آیات این کلام، سبب سقوط انسان به رذیله کفر و عصیان و ثروت اندوزی غافلانه را مطرح می‌کند، که به ورود و خلود او در عذاب الهی منتهی می‌شود. این سبب، صفت «هلع» (حرص و آزمندی شدید) است، صفتی که حکمت خدای متعالی آن را در خلقت انسان به ودیعه نهاده است، تا او به وسیله آن به خیر و سعادت خویش رهنمون شود، اما انسان ناسپاس این وصف را به ضرر خویش فاسد می‌کند و به جای به کارگیری آن در مسیر سعادت، به واسطه آن راه هلاکت دائمی را می‌پیماید، مگر مومنانی که اهل عمل صالح هستند، که آنان در بهشت خدا مورد تکریم واقع خواهند شد.[۱] و استثناء مومنان اهل نماز، نه از این روست که این صفت در ایشان نیست، بلکه بدان جهت است که ایشان این وصف را از مدار کمال خویش خارج نکرده و به این نعمت را به نقمت مبدل نساخته‌اند.

گفتنی است، تقدیم نماز بر سایر اعمال صالحه‌ای که در این آیات شمرده می‌شود، بر شرف و برتری آن دلالت دارد، افزون بر اینکه نماز در دفع رذیله حرص مذموم اثر آشکاری دارد.[۲]

کلام ۳. آیات۳٦ تا ٤٤

گسست کلام ۳ از کلام ۲: وضوح تغییر سیر محتوایی روشن‌ترین دلیل تغییر سیاق از ابتدای آیه ۳۶ است؛ گفتنی است، وجود «فا»ی عطف مانع از حکم به تغییر سیاق در این آیه نیست، زیرا همانطور که تا

[۱] همان، ص۱۳.

[۲] همان، ص۱۵.

کنون هم گفته شده است، گاهی «فا» یا ادات دیگر ارتباطی، سیاقی را با سیاقی ارتباط می‌دهند و ایفاگر نقش پیوست جملات درون سیاقی نیستند. در این مورد نیز «فا» جمله بعد از خود را به جمله قبل از خود عطف نمی‌کند، بلکه مجموعه جملات مستقل بعد از خود را با مجموعه جملات قبل ارتباط می‌دهد که البته آنها نیز استقلال بیانی پیامی و غرضی دارند.

فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قِبَلَكَ مُهۡطِعِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطۡمَعُ كُلُّ ٱمۡرِيٕ مِّنۡهُمۡ أَن يُدۡخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٖ ﴿٣٨﴾ كَلَّآۖ إِنَّا خَلَقۡنَٰهُم مِّمَّا يَعۡلَمُونَ ﴿٣٩﴾ فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَمَا نَحۡنُ بِمَسۡبُوقِينَ ﴿٤١﴾ فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوۡمَ يَخۡرُجُونَ مِنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ سِرَاعٗا كَأَنَّهُمۡ إِلَىٰ نُصُبٖ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۚ ذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمُ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

پیوست درونی کلام ۳: «**عن الیمین**» و «**عن الشمال**» در آیه ۳۷ متعلق به «**عزین**» هستند و آن هم حال از ضمیر در «**مهطعین**» و یا حال سوم برای موصول در آیه قبل است. (حال اول موصول، متعلَّق محذوف «**قبلک**» و حال دوم آن، «**مهطعین**» است.)؛ ضمیر مجروری «**منهم**» در آیه ۳۸ به «**الذین کفروا**» در آیه ۳۶ برمی‌گردد؛ آیه ۳۹ با «کلا»ی ردع آغاز شده است و در مقام رد محتوای آیه ۳۸، یعنی طمع کفار برای وارد شدن به بهشت است؛ آیه ۴۰ عطف به آیه ۳۹ است؛ آیه ۴۱، جار و مجرور متعلق به «لقادرون» در انتهای آیه ۴۰ است، بنابراین محتوای آیه ۳۹ تا ۴۰، تعلیل همان ردعی است که در آیه ۳۹ واقع شده است؛ ضمیر «هم» در آیه ۴۲ همانند آیات ۴۱، ۳۹، ۳۸ و ... به «الذین کفروا» در آیه

۳۶ برمی‌گردد. گفتنی است «فا» در ابتدای این آیه، فصیحه است، یعنی از شرط مقدر پرده برمی‌دارد، بدین بیان: حال که کفار به رغم بی‌لیاقتی، طمع ورود به بهشت دارند و هرگز این آرزوی ایشان محقق نمی‌گردد، پس آنان را رها کن تا ...؛ آیه ۴۳ بدل از «یومهم» در آیه ۴۲ است؛ آیه ۴۴ با بیان دو حال برای فاعل «یوفضون» در آیه قبل آغاز می‌شود و به این ترتیب با مجموعه آیات قبل از خود از نظر محتوایی مرتبط است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: این کلام از امرکافران اظهار تعجب می‌کند، زیرا ایشان گروه گروه گرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع و به ایشان خیره شده‌اند، از این رو رسول مکرم خود را مورد خطاب قرار می‌دهد که این کافران را چه شده است که دسته دسته تو را از راست و چپ در بر گرفته و به تو خیره شده‌اند؟ آیا هر یک از ایشان می‌خواهد به بهشت درآورده شود، در حالی که کافر است و خدای متعالی چنین مقدر فرموده است که جز مومنان اهل عمل صالح کسی را در بهشت خویش تکریم نکند؟! آیا اینان می‌خواهند که بر خدا سبقت گیرند و با نقض حکم او ابطال تقدیر او، او را به عجز درآورند؟! هرگز، همانا خدایی که آنان را از نطفه‌ای پست آفریده است، می‌تواند بهتر از آنان را به جای ایشان بیاورد و از همان نطفه، کسانی را بیافریند که او را بپرستند و به بهشت او وارد شوند. این کلام در ادامه به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می‌کند که از مخاصمه با ایشان خودداری کند و آنان را در غفلت و بازی خویش رها سازد تا وقتی که روز موعود را ملاقات کنند.[1] با توجه به این توضیحات عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«رهاسازی کافران در آروزی تحقق ناپذیر ورود به بهشت، تا تحقق عذاب الهی برای ایشان»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

[1] همان، ص۱۹.

برای کشف عنوان مناسب برای سوره لازم است ابتدا همبستگی موجود میان کلامهای سوره و مشترکات کلامها را مورد بررسی قرار دهیم:

همبستگی کلامهای سوره: هماهنگی کلام اول و سوم به لحاظ محتوایی کاملا روشن است، زیرا در کلام اول، سخن از این بود که کافران عذاب را برای خویش نمی‌دیدند و در مقام انکار، آن را درخواست می‌کردند و در کلام سوم سخن از این بود که طمع ورود به بهشت دارند، در نتیجه کافران نه تنها عذاب را برای خود محقق نمی‌دانند، بلکه آرزوی ورود به بهشت هم دارند.

دربیان ارتباط کلام اول با کلام دوم نیز می‌توان چنین گفت: از انتهای کلام نخست، دانسته شد که این خیالات و اوهام باطل ریشه در دنیاگرایی آنان دارد و از کلام دوم فهمیده می‌شود، که این دنیاگرایی محصول انحراف در صفت خدادادی هلع است و راه در امان ماندن از انحراف در این صفت، نمازگزار بودن است و نمازگزاران واقعی هم در این کلام معرفی شده‌اند.

مشترکات کلامهای سوره: صدر و ذیل سوره پاسخی به دو توهم کافران در نفی عذاب از خویش و آرزوی ورود به بهشت است.

غرض سوره: با توجه به مطالب فوق‌الذکر، عنوان متناسب با این سوره عبارت است از:

«مقابله با توهم دنیاگرایانه کافران در نفی عذاب از خویش و آرزوی ورود به بهشت»

گفتنی است این مقابله هم جنبه انذاری دارد (کلام اول و سوم سوره) و هم جنبه درمانی (کلام دوم سوره)

سیر هدایتی سوره: با توجه به سیاق می‌توان فهمید که این سوره، روز قیامت را با بیان عذاب دردناک کافران توصیف می‌کند.

این سوره در ابتدا درخواست کسی را یادآوری می‌کند که در مقام انکار، عذابی از خدا برای کافران طلب کرده بود و اشاره می‌کند که این عذاب واقع شدنی است و هیچ نیرویی نمی‌تواند آن را دفع کند، نزدیک است و بر خلاف تصور کافران دور نیست؛

سوره در ادامه به توصیف روزی می‌پردازد که این عذاب در آن واقع خواهد شد و عذاب آماده شده برای کافران را نیز در همان فضا توصیف می‌کند و مومنان اهل قیام به وظایف اعتقادی حق و تکالیف رفتاری صالح را از آن مستثنی می‌داند.[1]

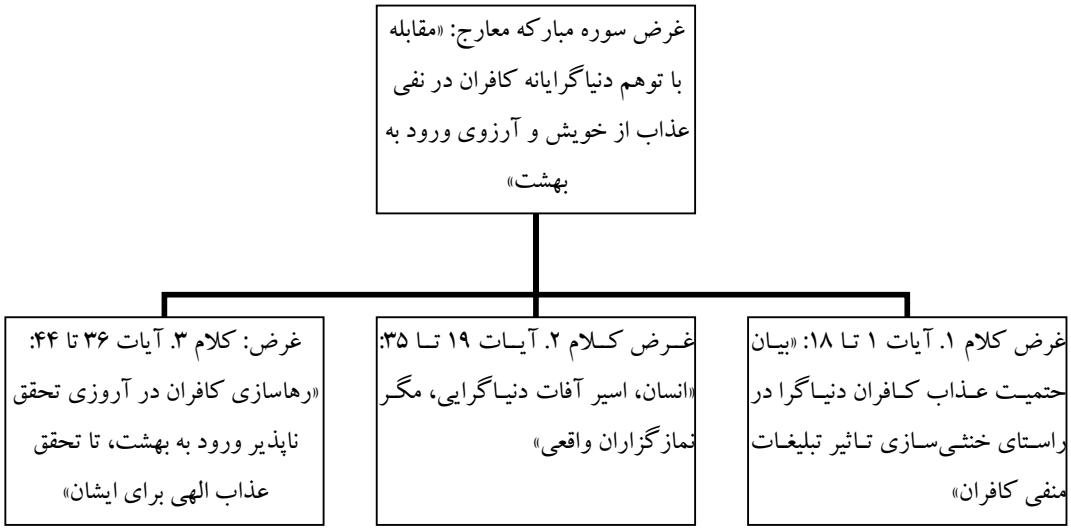

نمودار شماره ۲۶- ساختار سوره معارج

۳-٤-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه معارج

غرض سوره: مقابله با توهم دنیاگرایانه کافران در نفی عذاب از خویش و آرزوی ورود به بهشت

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بیان حتمیت عذاب کافران دنیاگرا در راستای خنثی‌سازی تاثیر تبلیغات منفی کافران

[1] المیزان، ج ۲۰، ص۵

درخواست‌کننده‌ای (از سر کفر و طغیان، در مقام انکار عذاب،[۱]) عذاب واقع‌شونده‌ای را طلب کرد، (آیه ۱) که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای[۲](آیه ۲) از جانب خداوندِ صاحب درجات [و مراتب][۳] (نیست) (آیه ۳) فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی «او» بالا می‌روند.[۴] (آیه ۴) پس صبر کن، صبری نیکو. (آیه ۵) زیرا آنان [روز عذاب] را دور می‌بینند (آیه ۶) و [ما] نزدیکش می‌بینیم. (آیه ۷) (عذاب آنها واقع خواهد شد در) روزی که آسمانها چون فلز گداخته شود (آیه ۸) و کوهها چون پشم‌زده گردد، (آیه ۹) و (به خاطر دهشت و وحشتی است که بر محشر حکم‌فرماست،) هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال] نپرسد، (آیه ۱۰) آنان را به یکدیگر نشان می‌دهند. گناهکار آرزو می‌کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز، می توانست پسران خود را عوض دهد (آیه ۱۱) و [نیز] همسرش و برادرش را (آیه ۱۲) و قبیله‌اش را که به او پناه می‌دهد (آیه ۱۳) و هر که را که در روی زمین است همه را [عوض می‌داد] و آنگاه خود را رها می‌کرد. (آیه ۱۴) نه چنین است. (راهی برای نجات از عذاب نیست، چون... [۵]) [آتش] زبانه می‌کشد، (آیه ۱۵) پوستِ سر و اندام را برکننده است. (آیه ۱۶) هر که را پشت کرده و روی برتافته (و از ایمان به خدا سرباز زده[۶]) (آیه ۱۷) و گرد آورده و انباشته [و حسابش را نگاه داشته] (و سهمی برای سائل و محروم قائل نشده [۷]) فرا می‌خواند. (آیه ۱۸).

انسان، اسیر آفات دنیاگرایی، مگر نمازگزاران واقعی

---

[۱] المیزان، ج ۲۰، ص۶.

[۲] خدای متعالی در مقام تهکم این سائل از وقوع حتمی عذاب درخواستی او خبر داده است.همان.

[۳] مقامات ملکوتی است که ملائکه به هنگام رجوع به سوی خدای متعالی در آن عروج می‌کنند.همان ص ۷.

[۴] مراد، روز قیامت است و مدت پنجاه هزار ساله آن به اعتبار زمان در دنیا است و منظور از عروج ملائکه به سوی خدا در آن روز، رجوع آنها به هنگام رجوع کل به سوی خداست.همان.

[۵] همان.

[۶] همان.

[۷] همان.

به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است. (آیه ۱۹) چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند. (آیه ۲۰) و چون خیری به او رسد بخل ورزد.[۱] (آیه ۲۱) غیر از نمازگزاران: (آیه ۲۲) همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند. (آیه ۲۳) و همانان که در اموالشان حقّی معلوم است، (آیه ۲۴) برای سائل و محروم. (آیه ۲۵) و کسانی که روز جزا را باور دارند.[۲] (آیه ۲۶) و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند. (آیه ۲۷) چرا که از عذاب پروردگارشان ایمن نمی‌توانند بود. (آیه ۲۸) و کسانی که دامن خود را حفظ می‌کنند، (آیه ۲۹) مگر بر همسران خود یا کنیزانشان که [در این صورت] مورد نکوهش نیستند. (آیه ۳۰) و هر کس پا از این [حدّ[۳]] فراتر نهد، آنان همان از حدّ درگذرندگانند. (آیه ۳۱) و کسانی که امانتها و پیمان خود را مراعات می‌کنند. (آیه ۳۲) و آنان که بر شهادتهای خود ایستاده‌اند (و از تحمل و ادای آن استنکاف نمی‌ورزند.) (آیه ۳۳) و کسانی که از نمازشان محافظت می‌کنند.[۴] (آیه ۳۴) آنها هستند که در باغهایی [از بهشت]، گرامی خواهند بود. (آیه ۳۵)

رهاسازی کافران در آروزی تحقق ناپذیر ورود به بهشت، تا تحقق عذاب الهی برای ایشان

چه شده است که آنان که کفر ورزیده‌اند، به سوی تو شتابان، (آیه ۳۶) گروه گروه، از راست و از چپ [هجوم می‌آورند]؟[۵] (آیه ۳۷) آیا هر یک از آنان طمع می‌بندد که در بهشت پر نعمت درآورده شود؟ (آیه ۳۸) نه چنین است. ما آنان را از آنچه [خود] می‌دانند آفریدیم. (آیه ۳۹) [هرگز،] به پروردگار خاوران و باختران سوگند یاد می‌کنم که ما تواناییم، (آیه ۴۰) که به جای آنان بهتر از ایشان را بیاوریم؛ و

---

[۱] مفسران گفته‌اند، دو آیه بعد، وصف هلوع بودن و آزمندی شدید انسان را تفسیر می‌کند، بدین بیان که مراد از هلع، حرص به چیزی است که انسان خیر خویش را در آن می‌داند، از این رو لازمه این صفت آن است که به هنگام رسیدن شر مضطرب شود و از ترک خیر ممانعت کند و برای درک خیر خود را بر دیگران ترجیح دهد، مگر آنکه ترک خیر را به حال خود انفع ببیند، بنابراین جزع به هنگام شر و منع به هنگام خیر از لوازم صفت «هلع»، یعنی حرص و آز است. همان.

[۲] مراد باور عملی روز قیامت است، بدین معنی که سیره و مرام آنها در زندگی آن است که بدانند هر عملی که انجام می‌دهند، با توجه به آن محاسبه می‌شوند و نتیجه آن را خواهند دید. همان، ص ۱۶.

[۳] همان، ص۱۷.

[۴] یعنی صفات کمال نماز را با توجه به سفارشات شارع رعایت می‌کنند.همان.

[۵] مراد از کافران در این آیات منافقان هستند. همان، ص ۲۱ (برای توضیح بیشتر به همین صفحه مراجعه شود).

بر ما پیشی نتوانند جُست. (آیه ۴۱) پس بگذارشان یاوه گویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات نمایند. (آیه ۴۲) روزی که از گورها[ی خود] شتابان برآیند، گویی که آنان به سوی پرچمهای افراشته می دوند. (آیه ۴۳) دیدگانشان فرو افتاده، [غبارِ] مذلّت آنان را فرو گرفته است. این است همان روزی که به ایشان وعده داده می‌شد. (آیه ۴۴)

خودآزمایی:

۱. دلیل گسست کلام‌های سه‌گانه سوره معارج چیست؟

۲. وجه پیوست درونی کلام دوم سوره چیست؟

۳. عامل هم‌بستگی کلامهای سوره چیست؟

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی استدلالی مشهود در سوره معارج، سوره قلم را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره حاقه را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

۳-٤-۲- تدبر سوره مبارکه حاقه

۳-٤-۲-۱- شناسه سوره

نام: حاقه: این واژه یکی از اسامی قیامت است و در سه آیه نخست سوره به کار رفته است.

مکان نزول: این سوره مکی است؛[۱] و سیاق آن، دلیل مکی بودن آن است.[۲]

ترتیب نزول: بر اساس جدول معتبر ترتیب نزول هم این سوره مبارکه هفتاد و هشتمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است که پیش از آن سوره ملک و پس از آن سوره معارج نازل شده است؛[۳]

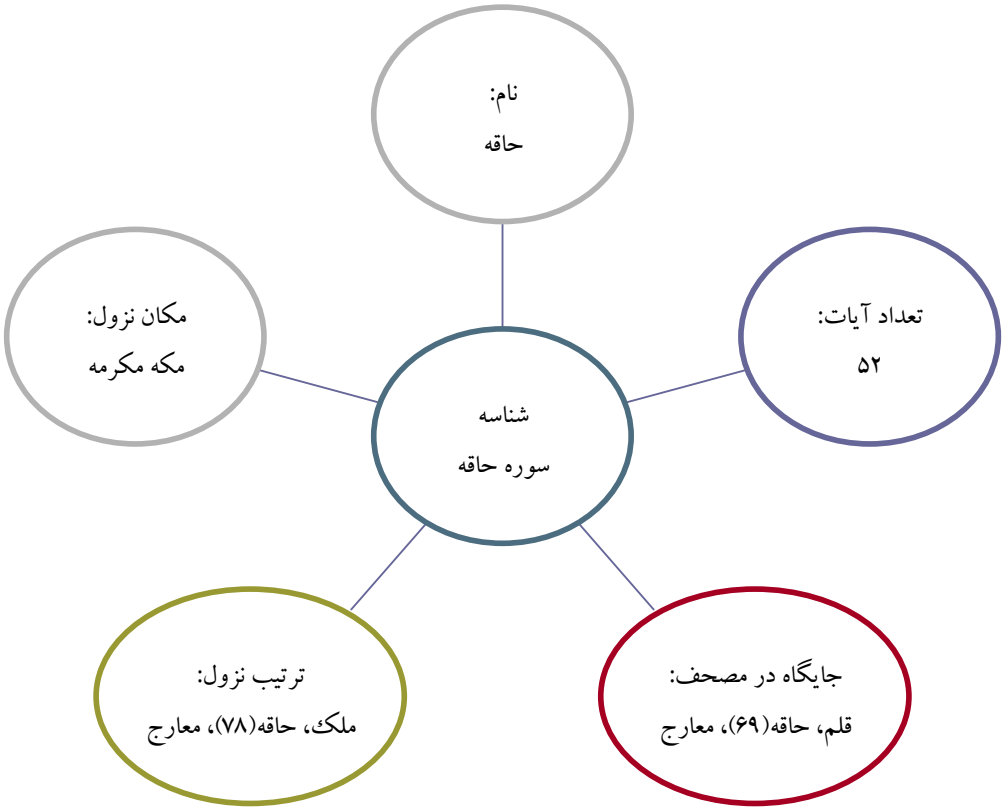

نمودار شماره ۲۷- شناسه سوره حاقه

---

[۱] مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵۱۴.

[۲] المیزان، ج۱۹، ص۳۹۲.

[۳] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

۳-٤-۲-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه حاقه

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

این سوره مبار که دارای۴ کلام است: نخست، آیات ۱تا۳؛ دوم، آیات ۴ تا ۱۲؛ سوم، آیات ۱۳ تا ۳۷ و چهارم، آیات ۳۸ تا ۵۲.

کلام ۲. آیات ۱ تا ۳

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱلۡحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡحَآقَّةُ ﴿٣﴾

پیوست درونی کلام ۱: آیه۲ به لحاظ ادبی خبر برای آیه ۱ و از نظر محتوایی طرح پرسشی در مقام بیان عظمت «الحاقة» (محتوای آیه ۱) است. آیه ۳ نیز معطوف بر جمله متشکل از آیه ۱ و ۲ است و همانند آیه ۲، طرح پرسشی در مقام بیان عظمت «الحاقة» (محتوای آیه ۱) است.

عنوان‌گذاری کلام ۱: این کلام متشکل از سه آیه در مقام تبیین عظمت «الحاقة» (قیامت) است. در آینده مشخص خواهد شد که این کلام مقدمه‌ای برای همه کلام‌های سوره به شمار می‌رود، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«طلیعه: تبیین عظمت قیامت به وصف حقانیت»

کلام ۲. آیات ٤ تا ۱۲

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۴، سرآغاز سیاقی جدید است، زیرا هیچ ارتباط ادبی با آیات قبل ندارد و ادامه دهنده سیر محتوایی آیات قبلی هم نیست.

توضیح: آیات قبل در سیاق تبیین عظمت حاقه بود، اما این آیه این غرض را ادامه نمی‌دهد، بلکه با توجه به محتوا روشن می‌شود که سرآغاز تبیین عاقبت تکذیب قارعه است. گفتنی است تغییر تعبیر از «الحاقة» به «القارعة»، خود نشانه‌ای از تغییر جهت‌گیری غرضی هم هست.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌۢ بِٱلْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُواْ بِٱلطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُواْ بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى ٱلْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّنۢ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾ وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُۥ وَٱلْمُؤْتَفِكَٰتُ بِٱلْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوْاْ رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَآءُ حَمَلْنَٰكُمْ فِى ٱلْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ ﴿١٢﴾

پیوست درونی کلام ۲: آیه ۵، عطف به آیه ۴ و شروع تفصیل عاقبت تکذیبی است که در آیه ۴ بیان شد؛ آیه ۶، عطف به آیه ۵ و ادامه تفصیل پیش‌گفته است؛ ضمیر «**سخرها**» در آیه ۷ به «ریح» در آیه ۶ برمی‌گردد و بدین ترتیب این آیه با ادامه توصیف «ریح» آغاز می‌شود؛ آیه ۸ نیز به لحاظ ادبی معطوف به جمله «**فتری القوم ...**» در آیه ۷ و به لحاظ محتوایی نتیجه محتوای مذکور در آیه ۷ است؛ «واو» در ابتدای آیه ۹، مجموعه آیات ۹ و ۱۰ را به مجموعه آیات ۴ تا ۸ عطف می‌کند؛ آیه ۱۰، معطوف به آیه ۹ و بیان نتیجه آن است؛ آیه ۱۱ هیچ ارتباط ادبی با آیات قبل ندارد، اما با توجه به صدر آیه که به طوفان نوح (علیه السلام) اشاره دارد، ادامه سیاق آیات قبل به شمار می‌آید، زیرا آیات قبل در

سیاق بیان عذاب اقوام مختلف به خاطر تکذیب قیامت و رسالت بود و عذاب قوم نوح (علیه السلام) هم به همین خاطر بوده است؛ آیه ۱۲ نیز مجموعاً، جار و مجرور متعلق به «حملناکم» در آیه ۱۱ است.

عنوان‌گذاری کلام۲: پس از مقدمه‌ای درباره قیامت و بیان عظمت امر آن در کلام قبل، آیات این کلام به منظور انذار مکذبان معاد، از عاقبت برخی از تکذیب کنندگان آن در گذشته خبر می‌دهد. آیات ۴ تا ۸ در این کلام عاقبت تکذیب «القارعة» (قیامت) را بیان کرده است؛ و آیات ۹ و ۱۰ این کلام عاقبت عصیان و مقابله با رسول پروردگار را مطرح کرده است؛ و در نهایت آیات ۱۱ و ۱۲ پس از اشاره به عذاب قوم نوح (علیه السلام)، هدف از نجات نسل انسانی در عذاب جهان‌گیر قوم نوح (علیه السلام) را تذکر و عبرت پذیری انسان‌ها بیان کرده است، همان هدفی که اقوامی چون عاد و ثمود و فرعون و اقوام پیش از او و مؤتفکات، به مقتضای آن عمل نکردند و بار دیگر پس از آن عذاب فراگیر دچار عذاب شدند. فهم سیاقی اقتضا می‌کند که عصیان در برابر رسول در این سیاق را مقابله با پیام او مبنی بر حقانیت قیامت بدانیم، بدین ترتیب عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«عاقبت دنیوی مخالفت با پیام رسولان الهی، مبنی بر حقانیت قیامت»

نکته: این آیه تا آخرین آیه این کلام، جواب سؤالی است که در آیه سه مطرح شد، بدین بیان: تو چه می‌دانی حاقه چیست؟ همان حادثه کوبنده‌ای است که قوم عاد و ثمود و فرعون و مؤتفکات و قوم نوح آن را تکذیب کردند و خدای متعالی همه آنها را به عذابی سخت گرفتار کرد.

گفتنی است آیات کلام بعدی نیز پاسخی دیگر برای همین سؤال است.[1]

کلام ۳. آیات ۱۳ تا ۳۷

گسست کلام ۳ از کلام ۲: «فا» در ابتدای آیه ۱۳ برای عطف است، اما نه عطف جمله بر جمله، بلکه عطف مجموعه‌ای از جملات بر مجموعه‌ای از جملات، بنابراین برای تشخیص تغییر یا عدم تغییر سیاق در

[1] همان.

این آیه باید استقلال یا عدم استقلال بیانی، پیامی و غرضی مجموعه‌های قبل و بعد از آن را بررسی کرد، تا در صورت نخست، به تغییر سیاق و در صورت دوم، به تغییر مطلب در سیاق جاری حکم شود. معطوف علیه «فا» در این آیه مجموعه آیات ۴ تا ۱۲ است و با مطالعه ادامه توضیحات روشن می‌شود که معطوف، مجموعه آیات ۱۳ تا ۳۷ است و استقلال بیانی، پیامی و غرضی هر کدام از این مجموعه روشن است، بنابراین این آیه شریفه سرآغاز سیاقی جدید است.

فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ﴿١٤﴾ فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ ﴿١٦﴾ وَٱلۡمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرۡجَآئِهَاۚ وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ﴿١٧﴾ يَوۡمَئِذٖ تُعۡرَضُونَ لَا تَخۡفَىٰ مِنكُمۡ خَافِيَةٞ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهۡ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٖ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٞ ﴿٢٣﴾ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَآ أَسۡلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡأَيَّامِ ٱلۡخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي لَمۡ أُوتَ كِتَٰبِيَهۡ ﴿٢٥﴾ وَلَمۡ أَدۡرِ مَا حِسَابِيَهۡ ﴿٢٦﴾ يَٰلَيۡتَهَا كَانَتِ ٱلۡقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ ٱلۡجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلۡسِلَةٖ ذَرۡعُهَا سَبۡعُونَ ذِرَاعٗا فَٱسۡلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ﴿٣٤﴾ فَلَيۡسَ لَهُ ٱلۡيَوۡمَ هَٰهُنَا حَمِيمٞ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنۡ غِسۡلِينٖ ﴿٣٦﴾ لَّا يَأۡكُلُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡخَٰطِـُٔونَ ﴿٣٧﴾

پیوست درونی کلام ۳: آیه ۱۴ عطف به جمله شرط در آیه ۱۳ است؛ آیه ۱۵: جواب شرط غیر جازم مذکور در آیات ۱۳ و ۱۴ است؛ آیه ۱۶ عطف به جواب شرط مذکور در آیه ۱۵ است؛ آیه ۱۷ عطف به محتوای آیه ۱۶ و ادامه آن است؛ آیه ۱۸ را بدل از جواب شرط دانسته‌اند، اما حتی اگر این وجه مورد قبول واقع نشود، این آیه به خاطر اتحاد اسلوبی (یومئذ) با آیات قبل، در ادامه سیاق جاری به شمار می‌رود؛ آیه ۱۹ عطف به آیه ۱۸ و آغاز تفصیل محتوای مجمل مذکور در آیه ۱۸ است؛ آیه ۲۰ تعلیل مقول قول آیه ۱۹ و یا استیناف بیانی در حیز قول (یقول) آیه ۱۹ است؛ آیه ۲۱ همانند «فیقول هاؤم اقرءوا کتابیه ...» خبر برای «من» در ابتدای آیه ۱۹ است؛ آیه ۲۲ همانند «فی عیشة راضیة» در آیه قبل، متعلق به خبر محذوف «هو» است؛ آیه ۲۳ صفت «جنة» در آیه ۲۲ است؛ آیه ۲۴ مقول قول مقدری است که ادامه توصیف «جنة» در آیات قبل به شمار می‌رود، بدین بیان: «یقال لهم فیها (الجنة): کلوا و ...»؛ آیه ۲۵ عطف به آیه ۱۹ و بیان شق دیگر تفصیل آغاز شده در آیه ۱۹ است؛ آیه ۲۶ معطوف به «لم أوت کتابیه» در آیه قبل است؛ آیه ۲۷ استیناف در حیز قول (یقول) آیه ۲۵ است؛ هر یک از آیات ۲۸ و ۲۹، استیناف بیانی در حیز قول (یقول) آیه ۲۵ و یا تعلیلی برای آیه ۲۷ است؛ آیه ۳۰ همانند آیه ۲۴ مقول قول مقدری است که ادامه توصیف وضعیت مجرمان در آیات قبل است، بدین بیان: «یقال لهم فی جواب قولهم: خذوه ...»؛ آیات ۳۱ و ۳۲ هر یک عطف به آیه ۳۰ است؛ آیه ۳۳ تعلیل محتوای مذکور در آیات ۳۰ تا ۳۲ است؛ آیه ۳۴ عطف به آیه ۳۳ و ادامه تعلیل است؛ آیه ۳۵ عطف به تعلیل مذکور و بیان نتیجه آن است؛ آیه ۳۶ عطف به آیه ۳۵ و ادامه آن است؛ آیه ۳۷ توصیف «غسلین» در آیه ۳۶ است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: آیات این کلام پس از تبیین نحوه وقوع روز قیامت و اشاره به برخی از وقایع آن روز و حساب رسی انسانها در آن روز، به بیان تفصیلی عاقبت انسانها در آن روز می‌پردازد: کسانی که نامه اعمالشان به دست راست ایشان داده می‌شود، اینان همان کسانی هستند که به روز حساب یقین داشتند (آیه ۲۰) و کسانی که نامه اعمالشان به دست چپ ایشان داده می‌شود، اینان همان کسانی هستند که به

خدای عظیم ایمان نداشتند و بر اطعام مساکین ترغیب نمی‌کردند (آیات ۳۳ و ۳۴)؛ تقابل بین این دو محتوا می‌فهماند که گروه نخست، به خدای عظیم ایمان داشتند، خود و دیگران را بر اطعام مساکین ترغیب می‌کردند و به روز حساب یقین داشتند؛ و گروه دوم، کسانی هستند که به خدای عظیم ایمان نداشتند، خود و دیگران را بر اطعام مساکین تشویق نمی‌کردند و به روز حساب یقین نداشتند. توجه به سیاق می‌فهماند که اعتقاد و یقین و یا عدم یقین به روز حساب مسئله محوری این کلام است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«سرنوشت اخروی تصدیق‌کنندگان و تکذیب کنندان روز حساب (حاقه)»

کلام ٤. آیات ۳۸ تا ۵۲

گسست کلام ٤ از کلام ۳: «فا» در ابتدای آیه ۳۸ آیه همانند «فا» در ابتدای آیه ۱۳، برای عطف سیاق به سیاق است، بنابراین این آیه سرآغازسیاقی جدید به شمار می‌آید و انفصال روشن موضوعی بهترین گواه بر تغییر سیاق در این آیه است.

فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَا تُبۡصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبۡصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖۚ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَذۡكِرَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعۡلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَسۡرَةٌ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُۥ لَحَقُّ ٱلۡيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

پیوست درونی کلام ٤: آیه ۳۹ عطف بـه «مـا تبـصرون» در آیـه ۳۸ اسـت؛ آیـه ۴۰: جـواب قـسم مذکور در آیات ۳۸ و ۳۹ است؛ آیات ۴۱ و ۴۲ عطف به جواب قـسم مـذکور در آیـه ۴۰ اسـت؛ آیـه ۴۳ استیناف در حیز جواب قسم است؛ آیه ۴۴ عطف به آیه ۴۳ و به لحاظ محتوایی متفرع بر آن است؛ آیه ۴۵ جواب شرط مذکور در آیه ۴۴ است؛ آیه ۴۶ عطف بـه جـواب شـرط مـذکور در آیـه ۴۵ اسـت؛ آیـه ۴۷ معطوف بر جمله جواب شرط در آیه ۴۵ و ۴۶ است؛ آیات ۴۸ تا ۵۱، هر یک عطـف بـه جـواب قـسم در آیه ۴۰ می‌باشند؛ «فا» در ابتدای آیه ۵۲ رابط جواب شـرط مقـدری اسـت کـه از مجموعـه آیـات سـیاق جاری استفاده می‌شود، بدین بیان: «**إذا کان القرآن قول رسول کریم و ... فسبح باسم ربک العظیم**»

عنوان‌گذاری کلام ٤: آیات این کلام در قالب قسم و جواب قسم به تبیین حقانیـت قـرآن پرداختـه است. قرآن قول رسولی کریم است، نه قـول شـاعر و نـه قـول کـاهن؛ فـرو فرسـتاده از جانـب پروردگـار عالمیان است و حتی رسول خدا اجازه دخالـت در آن را نـدارد؛ تـذکره متقیـان و حـسرتی بـرای کـافران مکذب آن است و در نهایت قرآن حق الیقین است، بنابراین آنچـه مـی‌گویـد (دربـاره امـر قیامـت[1]) حـق محض و یقینی است. عنوان متناسب با این محتوا عبارت است از: تاکید بر حقانیت قرآن کریم؛ توجه به وجه ارتباط این کلام با کلام‌های قبلی سوره می‌فهماند که تاکید بر حقانیت قرآن کریم در این سوره مبارکه، از آن رو است که قرآن حاوی پیام حقانیت معاد است، از این رو عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«تاکید بر حقانیت پیام قرآن کریم، مبنی بر حقانیت قیامت»

۲. کشف غرض استدلالی و عنوان‌گذاری مستند سوره

برای کشف عنوان مناسب برای سوره، ابتدا باید همبستگی و مشترکات کلامهای سوره بررسی شود.

[1] همان، ص۴۰۳.

همبستگی کلامهای سوره: کلام نخست، طلیعه‌ای برای همه کلامها و بیان عظمت قیامت با توصیف حقانیت آن است، کلام دوم، عاقبت دنیوی تکذیب قیامت و مقابله با پیام رسولان الهی مبنی بر حقانیت قیامت را بیان می‌کند و کلام سوم، تصدیق یا تکذیب قیامت را سرمنشأ تقسیم گروه‌های خوشبخت و بدبخت قیامت می‌داند و کلام چهارم، با تاکید بر حقانیت قرآن کریم راهی به سوی تاکید بر حقانیت پیام قرآن کریم، یعنی حقانیت معاد، باز می‌کند.

مشترکات کلامهای سوره: چنانچه از عنوان‌های انتخاب شده برای کلامها و همبستگی مطرح شده دانسته می‌شود، نقطه مشترک کلامهای این سوره، بیان حقانیت و عاقبت تکذیب قیامت است.

غرض سوره: با توجه به توضیحات بالا عنوان متناسب با غرض این سوره عبارت است از:

«حقانیت پیام قرآن کریم درباره حقانیت قیامت و عاقبت تکذیب آن»

سیر هدایتی سوره: این سوره مبارکه یادآور «حاقه»، یعنی قیامت است و آن را با نامهایی چون «قارعه» و «واقعه» نیز نامیده است.

این سوره غرض خود را در سه مقطع تامین می‌کند: در مقطع نخست به طور اجمال از عاقبت امتهایی سخن می‌گوید که قیامت را تکذیب کردند و خدای متعالی آنها را به عذاب خود گرفت، در مقطع دوم به توصیف قیامت می‌پردازد و از دو گروه اصحاب الیمین و اصحاب الشمال و سعادت گروه نخست و شقاوت گروه دوم در قیامت سخن می‌گوید و در مقطع سوم با چند تاکید از صدق قرآن کریم در گزارش دادن از قیامت خبر می‌دهد.[1]

[1] المیزان، ج۱۹، ص۳۹۱.

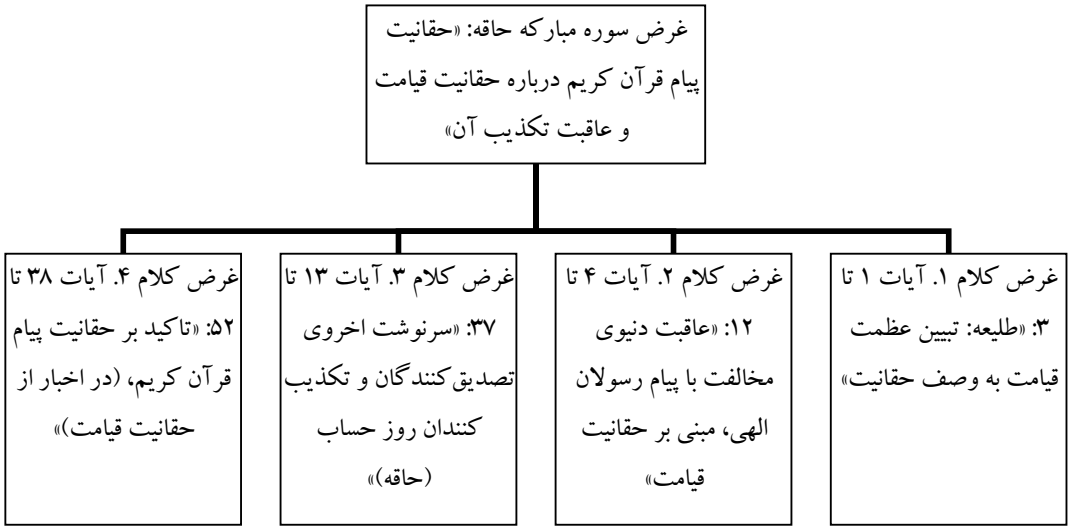

نمودار شماره ۲۸-ساختار سوره حاقه

۳-٤-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه حاقه

غرض سوره: حقانیت پیام قرآن کریم درباره حقانیت قیامت و عاقبت تکذیب آن

به نام خداوند رحمتگر مهربان

طلیعه: تبیین عظمت قیامت به وصف حقانیت

آن رخ دهنده.[۱] (آیه ۱) آن رخ دهنده چیست؟ (آیه ۲) و چه دانی که آن رخ دهنده چیست؟ (آیه ۳)

عاقبت دنیوی مخالفت با پیام رسولان الهی، مبنی بر حقانیت قیامت

ثمود و عاد، آن حادثه کوبنده[۲] را تکذیب کردند. (آیه ۴) امّا ثمود به [سزای] سرکشی [خود] به هلاکت رسیدند. (آیه ۵) و امّا عاد، به [وسیله] تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند. (آیه ۶) [که خدا] آن

[۱] مراد از حاقه (حاقه)، قیامت کبری است و آن را «حاقه» نامیده‌اند، چون هیچ تردید و شکی در حقانیت آن نیست. المیزان، ج۱۹، ص ۳۹۲.

[۲] حادثه کوبنده ترجمه واژه «قارعه» است که مراد از آن قیامت است و آن را اینگونه نامیده‌اند چون همه چیز را در هم می‌کوبد.

را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان بگماشت: در آن [مدّت] مردم را فروافتاده می‌دیدی، گویی آنها تنه‌های نخلهای میان تهی‌اند. (آیه ۷) آیا از آنان کسی را بر جای می‌بینی؟ (آیه ۸) و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و [مردم] شهرهای سرنگون شده [سدوم و عاموره] مرتکب خطا شدند.[۱] (آیه ۹) و از امر فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند؛ و [خدا هم] آنان را به گرفتنی سخت، فرو گرفت. (آیه ۱۰) ما، چون آب طغیان کرد، شما را بر کشتی سوار نمودیم. (آیه ۱۱) تا آن را برای شما [مایه] تذکّری گردانیم و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد. (آیه ۱۲)

سرنوشت اخروی تصدیق‌کنندگان و تکذیب کنندان روز حساب (حاقه)

پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود.[۲] (آیه ۱۳) و زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها با یک تکان ریز ریز گردند. (آیه ۱۴) پس آن روز است که واقعه [آنچنانی] وقوع یابد. (آیه ۱۵) و آسمان از هم بشکافد، و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد. (آیه ۱۶) و فرشتگان در اطراف [آسمان]اند، و عرش پروردگارت را آن روز، هشت [فرشته] بر سر خود بر می‌دارند. (آیه ۱۷) در آن روز، شما [به پیشگاه خدا] عرضه می‌شوید، [و] پوشیده‌ای از شما پوشیده نمی‌ماند. (آیه ۱۸) امّا کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، گوید: «بیایید و کتابم را بخوانید. (آیه ۱۹) (چون[۳]) من یقین داشتم که به حساب خود می‌رسم.» (آیه ۲۰) پس او در یک زندگی خوش است: (آیه ۲۱) در بهشتی برین، (آیه ۲۲) [که] میوه‌هایش در دسترس است. (آیه ۲۳) بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید. (آیه ۲۴) و امّا کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود، گوید: «ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم. (آیه ۲۵) و از حساب خود خبردار نشده بودم. (آیه ۲۶) ای کاش آن [مرگ] کار را تمام می‌کرد. (آیه ۲۷) مال من، مرا سودی نبخشید. (آیه ۲۸) قدرت من از [کف]

---

[۱] مراد از «فرعون»، فرعون زمان موسی (علیه السلام) و مراد از «من قبله» امتهای مکذب پیش ار ایشان و مراد از «المؤتفکات» آبادیهای قوم لوط (علیه السلام) است. همان، ص ۳۹۳.

[۲] دمیدن در صور کنایه از برانگیختن به منظور حسابرسی است.همان.

[۳] همان.

من برفت. (آیه ۲۹) [گویند:] «بگیرید او را و در غُل کشید. (آیه ۳۰) آنگاه میان آتشش اندازید. (آیه ۳۱) پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید. (آیه ۳۲) چرا که او به خدای بزرگ نمی‌گروید. (آیه ۳۳) و به اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد. (آیه ۳۴) پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست. (آیه ۳۵) و خوراکی جز چرکابه ندارد. (آیه ۳۶) که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند.» (آیه ۳۷)

تاکید بر حقانیت پیام قرآن کریم، (در اخبار از حقانیت قیامت)

پس نه [چنان است که می‌پندارید]، سوگند یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید، (آیه ۳۸) وآنچه نمی‌بینید، (آیه ۳۹) که [قرآن] قطعاً گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است. (آیه ۴۰) و آن گفتار شاعری نیست [که] کمتر [به آن] ایمان دارید. (آیه ۴۱) و نه گفتار کاهنی [که] کمتر [از آن] پند می‌گیرید. (آیه ۴۲) [پیام] فرودآمده‌ای است از جانب پروردگار جهانیان. (آیه ۴۳) و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود، (آیه ۴۴) دست راستش را سخت می‌گرفتیم، (آیه ۴۵) سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم، (آیه ۴۶) و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی‌شد. (آیه ۴۷) و در حقیقت، [قرآن] تذکاری برای پرهیزگاران است. (آیه ۴۸) و ما به راستی می‌دانیم که از [میان] شما تکذیب‌کنندگانی هستند. (آیه ۴۹) و آن واقعاً بر کافران حسرتی است. (آیه ۵۰) و این [قرآن]، بی‌شبهه، حقیقتی یقینی است. (آیه ۵۱) پس به [پاس] نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (آیه ۵۲)

۳-۵- درس پنجم

- **تدبر سوره مبارکه قلم**
- **تدبر سوره مبارکه ملک**

۳-۵-۱-تدبر سوره مبارکه قلم

۳-۵-۱-۱- شناسه سوره

نامها: این سوره مبارکه را به اسامی «قلم»، «ن» و «ن و القلم» نامیده‌اند[۱] که همه از نخستین آیه سوره برگرفته شده است.

مکان نزول: سیاق آیات این سوره به روشنی از مکی بودن آن حکایت می‌کند و حسن و عکرمه و عطاء نیز آن را مکی دانسته‌اند، اما از ابن عباس و قتاده نقل شده است که آیات صدر این سوره تا «سنسمه علی الخرطوم» مکی است و پس از آن تا «لو کانوا یعلمون» هفده آیه مدنی است و پس از آن تا «یکتبون» پانزده آیه مکی است و ادامه سوره تا انتها چهار آیه مدنی است.[۲]

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «علق» و پیش از سوره «مزمل» نازل شده و دومین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.

---

[۱] تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۶۶.

[۲] المیزان، ج۱۹، ص۳۶۷؛ مجمع البیان، ج۱۰، ص۴۹۶.

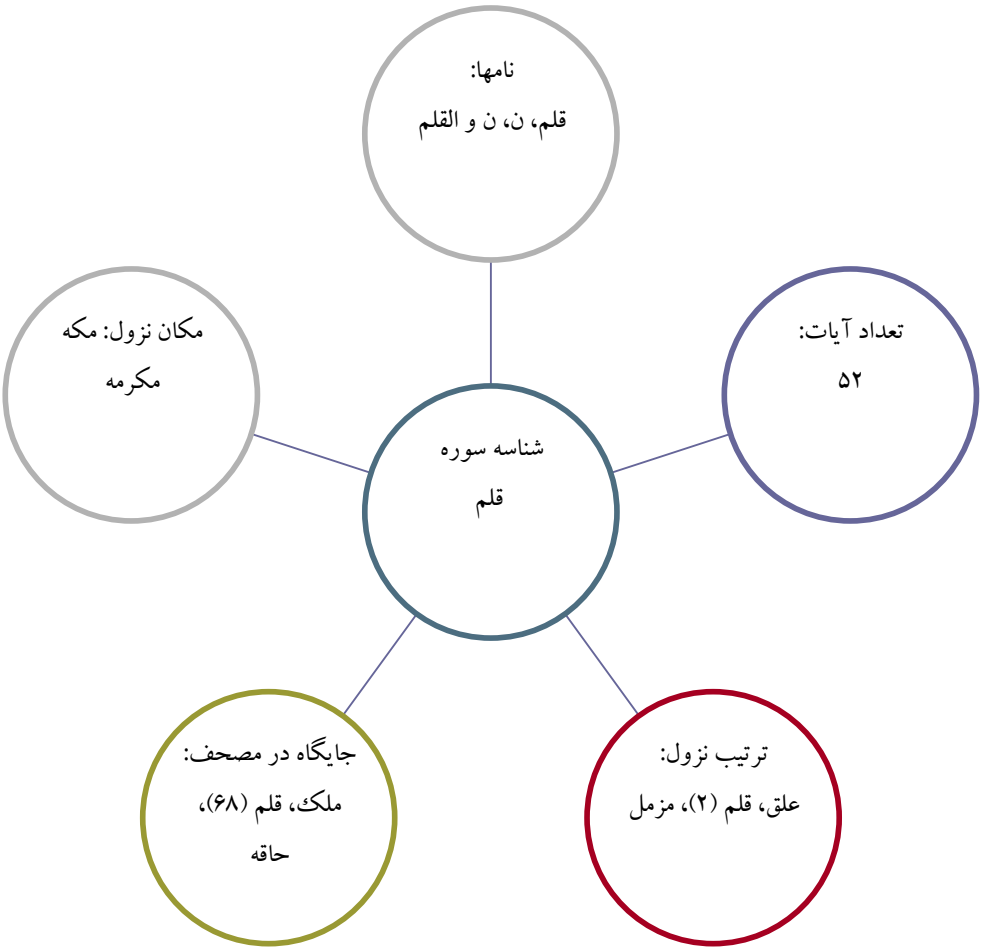

نمودار شماره۲۹- شناسه سوره قلم

۳-۵-۱-۲- دسته‌بندی استدلالی و کشف غرض سوره مبارکه قلم

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به چهار کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۱۶؛ دوم، آیات ۱۷ تا ۳۳؛ سوم، آیات ۳۴ تا ۵۰؛ و چهارم، آیات ۵۱ و ۵۲.

کلام ۱. آیات ۱ تا ۱۶

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ۝١ مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ۝٢ وَإِنَّ لَكَ لَأَجۡرًا
غَيۡرَ مَمۡنُونٖ ۝٣ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ۝٤ فَسَتُبۡصِرُ وَيُبۡصِرُونَ ۝٥ بِأَييِّكُمُ ٱلۡمَفۡتُونُ
۝٦ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ۝٧ فَلَا تُطِعِ
ٱلۡمُكَذِّبِينَ ۝٨ وَدُّواْ لَوۡ تُدۡهِنُ فَيُدۡهِنُونَ ۝٩ وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ۝١٠ هَمَّازٖ
مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ ۝١١ مَّنَّاعٖ لِّلۡخَيۡرِ مُعۡتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢ عُتُلِّۭ بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۝١٣ أَن كَانَ ذَا
مَالٖ وَبَنِينَ ۝١٤ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۝١٥ سَنَسِمُهُۥ عَلَى
ٱلۡخُرۡطُومِ ۝١٦

پیوست درونی کلام ۱: آیه ۲، جواب قسم‌هایی است که در آیه ۱ مطرح شد؛ آیات ۳ و ۴، هر یک معطوف به جواب قسم و ادامه آن است؛ آیه ۵ تفریع بر محصل آیات قبل است، بدین بیان: «**فإذا لم تكن مجنونا بل متلبسا بالنبوة و متخلقا بالخلق و لک عظیم الأجر من ربک فسیظهر أمر دعوتک و ینکشف علی الأبصار و البصائر من المفتون بالجنون أنت أو المکذبون الرامون لک بالجنون**: حال که تو مجنون نیستی، بلکه متلبس به نبوت و متخلق به اخلاق هستی و اجری عظیم از جانب پروردگارت داری، پس به زودی امر دعوت تو آشکار خواهد شد و بر بصرها و بصیرت‌ها روشن خواهد شد که چه کسی مفتون به جنون است، تو یا مکذبانی که تو را به جنون متهم می‌کنند؟»[1]؛ آیه ۶ مفعول «**فستبصر و یبصرون**» است؛ آیه ۷ در مقام تعلیل محتوای مستفاد از آیات قبل است؛آیه ۸ همانند آیه ۵، تفریع بر محصل معنی آیات

[1] المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص: ۳۷۰

قبل است، بدین بیان: «**فإذا کان هؤلاء المکذبون لک مفتونین ضالین فلا تطعهم:** پس حال که مکذبان تو مفتون و گمراه هستند، از ایشان تبعیت نکن!»[1]؛ ضمیر فاعلی «**ودوا**» در آیه ۹ به «**المکذبین**» در آیه ۸ بر می‌گردد و بدین ترتیب این آیه، توصیف مکذبین و در معنی تعلیل نهی از اطاعت ایشان است؛ آیه ۱۰ عطف به «**فلا تطع ...**» در آیه ۸ است؛ آیات ۱۱ تا ۱۳ ادامه توصیفات «**حلاف**» در آیه ۱۰ است؛ آیه ۱۴ با تقدیر «**لام**» ، در صدد بیان علت همه صفات رذیله گذشته است؛ ضمیر مجروری «**علیه**» در آیه ۱۵ به «**حلاف**» در آیه ۱۰ بر می‌گردد، بنابراین، این آیه شریفه در ادامه سیر معرفی «**حلاف**» است و به لحاظ جایگاه به منزله تعلیل «**لا تطع**» در آیات ۸ و ۱۰ است؛ آیه ۱۶ بیان عاقبت گفتار «**حلاف**»، پیرو تلاوت آیات الهی است.

عنوان‌گذاری کلام ۱: چهار آیه نخست این کلام سوگند و جواب سوگند است. در جواب سوگندهای مطرح شده در آیه ۱، سه آیه آمده است: نفی مجنون بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اثبات اجر برای ایشان، توصیف آن حضرت به خلق عظیم؛ آیا این سه در یک وزان هستند؟ آیات ۵ و ۶ و ۷ در این سیاق و آیات ۵۱ و ۵۲ در انتهای سوره می‌فهماند که نفی مجنون بودن، نسبت به دو مورد دیگر اصل است، بنابراین اثبات اجر، تابع اتهام مجنون بودن و توصیف به خلق عظیم شاهدی در نفی این اتهام است، بنابراین سخن اصلی در این قسم و جواب قسم، نفی مجنون بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. لازم به توضیح است، از آیات ۵۱ و ۵۲ همین سوره فهمیده می‌شود که دیدگاه مشرکان درباره قرآن، سبب متهم ساختن رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مجنونیت بود، مشرکان آیات الهی را که بر زبان ایشان جاری می‌شد، کلام جن می‌خواندند و به همین دلیل آن حضرت را مجنون قلمداد می‌کردند؛ با توجه به این توضیحات، مراد از «**نعمة ربک**» در آیه ۲، قرآن کریم است و بدین ترتیب این آیه که جواب اصلی قسم است، قرآن را نعمت پروردگار معرفی کرده است، (در مقابل کلام جن) و در نتیجه‌ی همین معرفی، اتهام مجنون بودن را از آن حضرت برداشته است

[1] همان

و این رد موضوع اتهام است، بدین بیان که وقتی قرآن کلام جن نیست، بلکه نعمت پروردگار است، پس رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم مجنون نیست و به بیانی اتهام مجنون بودن ایشان موضوعا منتفی است.

آیات ۵ و ۶ و ۷ در این کلام تذییلی برای قسم و جواب قسم مذکور در آیه ۱ تا ۴ هستند و همانطور که گفته شد قرینه‌ای بر اصالت آیه ۲ در جواب قسم آیه ۱ نیز هستند.

آیات ۸ تا ۱۶، پیرو نفی اتهام مجنون بودن رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایشان را به عدم اطاعت از مکذبان و پرهیز از سازشکاری با ایشان فرمان داده است. سیاق این آیات می‌فهماند که هدف مشرکان از متهم ساختن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مجنون بودن و مانند آن تحت فشار قرار دادن ایشان برای سازشکاری بوده است و این آیات پس از خنثی سازی حربه تبلیغاتی آنان، یعنی اتهام مجنون بودن، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان می‌دهد که آنان را در نیل به هدفشان ناکام گذارد و ذره‌ای با یشان مداهنه نکند.

جمع‌بندی: این آیات با سوگند به قلم و کتابت که از برترین نعمات خداست، اتهام مجنون بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را نفی کرده است و اجر بی‌انتهایی را به ایشان وعده می‌دهد و از اخلاق والای (اجتماعی) آن حضرت خبر می‌دهد و بدین ترتیب، به تسلیت و تعزیت نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌پردازد و آثار غم و اندوه را از نفس شریف آن حضرت می‌زداید و ایشان را تایید می‌کند، همانطور که گفتار دشمنانشان را تکذیب می‌کند و اتهام مجنون بودن را به خود آنان برمی‌گرداند و از رذائل اخلاقی آنان سخن می‌گوید و از این رهگذر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از هر نوع موافقت گفتاری و مداهنت رفتاری با آنان بر حذر می‌دارد.[1] بدین ترتیب مشرکان که از جوسازی و تبلیغات علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، اهداف سوئی نظیر تحت الشعاع قرار دادن رسالت و وادار کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سازشکاری را پیگیری می‌کردند، ناکام می‌شوند، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

[1] ر.ک. المیزان، ج۱۹، ص۳۶۸ تا ۳۷۰؛ با اندکی تغییر و تصرف؛

«نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سازشکاری با مکذبان، پیرو نفی اتهام مجنون بودن ایشان»

کلام ۲. آیات ۱۷ تا ۳۳

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۱۷ سرآغاز داستان (بلای صاحبان باغی پر حاصل) است، داستانی که تا انتهای آیه ۳۳ ادامه می‌یابد. نخستین آیه این داستان دارای ضمیری است (بلوناهم) که به مکذبان مذکور در آیات قبل برمی‌گردد، بنابراین در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که سیاق در این آیه تغییر نکرده است و این آیه ابتدای مطلبی در سیاق جاری است. از سوی دیگر می‌بینیم که جهت‌گیری غرضی در این آیه تغییر کرده است، زیرا هدف نخستین آیات قبل، نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از اطاعت کافران بود، اما این آیه ابتدای بیان عذاب دنیوی مکذبان رسالت است. این تغییر رویکرد غرضی افزون بر تغییر سیر محتوایی، قرینه تغییر سیاق در این آیه است. حال باید به این پرسش پاسخ داد که در چنین مواردی قرینه ادبی مانند ضمیر مقدممی‌شود، یا قراین محتوایی و غرضی؟ پاسخ آن است که قراین محتوایی و غرضی بر قراین ادبی مقدم است و دلیل این امر حاکمیت غرض بر محتوا و حاکمیت محتوا بر لفظ است. گفتنی است سوره مبارکه قدر نمونه آغاز سیاق مستقل با ضمیر است.

إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسۡتَثۡنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيۡهَا طَآئِفٞ مِّن رَّبِّكَ وَهُمۡ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصۡبَحَتۡ كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوۡاْ مُصۡبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ ٱغۡدُواْ عَلَىٰ حَرۡثِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُواْ وَهُمۡ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَن لَّا يَدۡخُلَنَّهَا ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكُم مِّسۡكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوۡاْ عَلَىٰ حَرۡدٖ قَٰدِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوۡهَا قَالُوٓاْ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلۡ نَحۡنُ مَحۡرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوۡسَطُهُمۡ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ

لَوۡلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُواْ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَلَٰوَمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا طَٰغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن يُبۡدِلَنَا خَيۡرٗا مِّنۡهَآ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا رَٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَٰلِكَ ٱلۡعَذَابُۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ﴿٣٣﴾

پیوست درونی کلام ۲: «واو» در ابتدای آیه ۱۸، یا حالیه است و یا اعتراضیه و در هر دو حال ربط سیاقی این آیه با ماقبل برقرار است؛ آیه ۱۹ عطف بر جمله «أقسموا ...» در آیه ۱۷ است؛ آیه ۲۰ عطف بر جمله «فطاف ...» در آیه قبل است؛ آیه ۲۱ نیز عطف بر جمله «أقسموا ...» در آیه ۱۷ است؛ آیه ۲۲ تفسیر «تنادوا ...» در آیه قبل است؛ آیه ۲۳ عطف به جمله «فتنادوا ...» در آیه ۲۱ است؛ آیه ۲۴ تفسیر «یتخافتون» در آیه قبل است؛ آیه ۲۵ عطف به جمله «هم یتخافتون» در آیه ۲۳ است؛ آیه ۲۶ عطف به جمله «فانطلقوا ...» در آیه ۲۳ است؛ آیه ۲۷ اضراب از «إنا لضالون» در آیه قبل است؛ آیه ۲۸ به لحاظ ادبی استیناف است، اما از آنجا که ادامه بیان وقایع بعد از مشاهده باغ سوخته است، می‌توان آن را در حیز جواب شرط غیر جازم «**لما**» به شمار آورد، گفتنی است که جواب اصلی این شرط، «إنا لضالون» در آیه ۲۶ است. حتی اگر وجه ارتباط ادبی مذکور مقبول نیافتد، ارتباط محتوایی این آیات با آیات قبل آشکار است؛ آیه ۲۹ جواب برادران نسبت به قول برادر اوسط است که گفته بود: «لولا تسبحون»؛ آیه ۳۰ معطوف به مجموع آیه ۲۸ و ۲۹ است؛ آیه ۳۱ بیان «یتلاومون» در آیه ۳۰ است؛ آیه ۳۲ استیناف در حیز قول (قالوا) آیه ۳۱ است؛ «کذلک» در ابتدای آیه ۳۳ مشیر به عذاب سوختن باغ است، که در آیات قبل مطرح شده بود.

عنوان‌گذاری کلام۲: آیات این کلام مکذبان و تهمت زنندگان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را انذار می‌کند. تشبیه و تنظیر آنان با صاحبان باغ دلیلی بر حتمیت عذاب آنان است، جز اینکه غافلند و به زودی خواهند فهمید. آنان امروز در جمع مال و تکثیر فرزندان حرص و ولع دارند و به سبب

آن استکبار می‌ورزند. بر حیات دنیا و همه اسباب آشکاری که با هوای نفس ایشان موافق است اعتماد می‌کنند، بدون اینکه خدا بر این نعمات شکر کنند و راه حق را بپیمایند و پروردگارشان را بپرستند. اما سرانجان اجلشان فرا خواهد رسید و به طور ناگهانی با عذاب آخرت یا عذاب دنیا مواجه خواهند شد.

گفتنی است صاحبان باغ جوانانی از اهل یمن بودند که به ثروت و مکنت خود غره شدند و عذاب خدا آنان را فراگرفت و باغشان نابود شد، اما عذاب آخرت بسی بزرگتر و سهمگینتر است. مراد از عذاب دنیوی مشرکان نیز یا جنگ بدر است که به طور ناگهانی دچار آن شدند و یا سالهای قحط و خشکسالی در مکه؛[1]عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«بلای دنیوی مکذبان دنیا زده قرآن و تهدید آنان به عذاب بزرگتر در آخرت»

کلام۳. آیات ٣٤ تا ٥٠

گسست کلام ۳ از کلام۲: اتصال ادبی و محتوایی آیه ۳۴ با آیات قبل کاملاً قطع شده است، بنابراین سرآغاز سیاقی جدید به شمار می‌آید؛ ممکن است کسی به قرینه تقابل این آیه را ادامه سیاق قبل بداند، بدین بیان که آیات قبل از عاقبت مکذبین سخن گفت و با اشاره به عذاب اخروی آنان به سرانجام رسید و این آیه عاقبت اخروی متقیان را بیان می‌دارد، اما با توجه به دلایل زیر این قرینه در این موقعیت ایفای نقش نمی‌کند:

۱. غالبا در مواردی که مقصود یک سیاق، بیان تقابل باشد، متقابلین با اسلوب واحد ذکر می‌شوند، مثلا بدین صورت: «إن الذین آمنوا ..... إن الذین کفروا.....» یا «کلا إن کتاب الابرار لفی .... کلا إن کتاب الفجار لفی ....»؛ در حالی که در محل بحث اتحاد اسلوبی بین طرفین تقابل برقرار نیست.

۲. «إن» یا برای استیناف است، یا برای تعلیل؛ روشن است که در ابتدای آیه ۳۴ برای تعلیل نیست، پس برای استیناف است.

[1] ر.ک. المیزان، ج۱۹، ص۳۷۳.

۳. تغییر رویکرد غرضی آیات در آیه ۳۴ به بعد آشکار است، یعنی این آیات ادامه هشدار و انذار به مکذبان به شمار نمی‌رود، بلکه ریشه‌کن کردن توهم بیجای آنان است.

إِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجۡعَلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ كَٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمۡ لَكُمۡ كِتَٰبٞ فِيهِ تَدۡرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمۡ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمۡ لَكُمۡ أَيۡمَٰنٌ عَلَيۡنَا بَٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۙ إِنَّ لَكُمۡ لَمَا تَحۡكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلۡهُمۡ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَآءُ فَلۡيَأۡتُواْ بِشُرَكَآئِهِمۡ إِن كَانُواْ صَٰدِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرۡنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِۖ سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ أَجۡرٗا فَهُم مِّن مَّغۡرَمٖ مُّثۡقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمۡ عِندَهُمُ ٱلۡغَيۡبُ فَهُمۡ يَكۡتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلۡحُوتِ إِذۡ نَادَىٰ وَهُوَ مَكۡظُومٞ ﴿٤٨﴾ لَّوۡلَآ أَن تَدَٰرَكَهُۥ نِعۡمَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ لَنُبِذَ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ مَذۡمُومٞ ﴿٤٩﴾ فَٱجۡتَبَىٰهُ رَبُّهُۥ فَجَعَلَهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٥٠﴾

پیوست درونی کلام ۳: آیه ۳۵ که با استفهام توبیخی آغاز می‌شود، بوسیله «فا» به مفهومی مستفاد از آیه ۳۴، عطف شده است، بدین بیان: «**أ نفعل غير هذا فنجعل المسلمين كـا المجـرمين؟!**: آیا جز این عمل می‌کنیم و مسلمین را مثل مجرمین قرار می‌دهیم؟!»؛ از آیه ۳۵ فهمیده می‌شود که مجرمین چنین توهم کرده‌اند که اگر قیامت بر پا شد، وضعیت آنان در قیامت از مومنان بهتر خواهد بود و یا دست کم با

آنان برابر خواهند بود؛ خدای متعالی در آیه ۳۶ از این حکم اظهار تعجب می‌کند؛ «أم» در ابتدای آیه ۳۷، منقطعه است، یعنی به معنی «بل» و همزه استفهام توبیخی است، بنابراین این آیه اضراب از استفهام توبیخی مطرح شده در آیه ۳۵ است؛ آیه ۳۸ مفعولٌ به «تدرسون» در آیه ۳۷ است؛ آیه ۳۹ در وزان آیه ۳۷ و دارای جایگاه سیاقی نظیر همان آیه است؛ اسم اشاره «ذالک» در آیه ۴۰ به محتوای آیه ۳۹ برمی‌گردد؛ آیه ۴۱ نیز در وزان آیات ۳۹ و ۳۷ و دارای جایگاه سیاقی مانند همان آیات است؛ آیه ۴۲ بیان ظرف «فلیأتوا» در آیه ۴۱ است؛ آیه ۴۳ با بیان حال نائب فاعل «یدعون» در آیه ۴۲ آغاز می‌شود؛ «فا» در ابتدای آیه ۴۴ رابط جواب شرط مقدری است که از آیات قبل استفاده می‌شود، بدین بیان: «**إذا کانت أحوالهم کذالک فذرنی و من ...**»؛ آیه ۴۵ عطف به «**سنستدرجهم**» در آیه ۴۴ است؛ «أم» در ابتدای آیه ۴۶ به معنی «بل» و همزه، استفهام توبیخی است. این آیه همانند آیات ۳۷، ۳۹ و ۴۱ و در وزان آنهاست؛ وجه ارتباط سیاقی آیه ۴۷ مثل آیه قبل است؛ «فا» در ابتدای آیه ۴۸ نیز همانند آیه ۴۴، رابط جواب شرط مقدری است که از آیات قبل استفاده می‌شود، بدین بیان: «**إن وقعت فی ضیق منهم فاصبر ...**»؛ آیه ۴۹ در مقام تعلیل نهی «**لا تکن کصاحب الحوت**» در آیه قبل است؛ آیه ۵۰ معطوف به آیه ۴۹ است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: این کلام در مقابل وعید مکذبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلام پیشین، متقیان را به بهشتهای پر نعمتی در نزد پروردگار وعده می‌دهد و بر پندار خام تساوی مجرمان با مومنان خط بطلان می‌کشد و به آنان می‌فهماند که نعمات دنیوی و ثروت و قدرت ایشان، استدراج و املائی بیش نیست.[1] توضیح: آیات این کلام پس از ذکر یک مقدمه (آیه ۳۴)، به نفی شبهه تساوی مجرمان و مسلمانان در قیامت پرداخته است. از آیه ۳۵ فهمیده می‌شود که مجرمان گمان می‌کردند که اگر قیامتی باشد، نسبت به مومنان وضعیت بهتری خواهند داشت و یا دست کم همانند آنان خواهند بود. آیات این کلام به رد این پندار پرداخته و همه ریشه‌های آن را بیان می‌کند و جواب می‌دهد، تا آیه ۴۴ و

[1] سنت استدراج واملاء آن است که خدای متعالی بندگان ناسپاس خود را مهلت دهد و ایشان را در نعمات غوطه‌ور کند تا به تدریج انحرافشان از راه حق بیشتر شده و بیش از پیش مستحق عذاب خدا گردند.

۴۵ که در این آیات، به نتیجه‌گیری پرداخته و مکذبان قرآن را به استدراج و املاء تهدید می‌کند. در ادامه آیات ۴۶ و ۴۷ از دو عامل بدیهی البطلان برای توهم مذکور سخن گفته و باز آیه ۴۸ جمع‌بندی کرده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر و عدم تعجیل در درخواست عذاب برای ایشان سفارش کرده است؛ ساختار محتوایی این کلام را بدین صورت می‌توان ارائه داد:

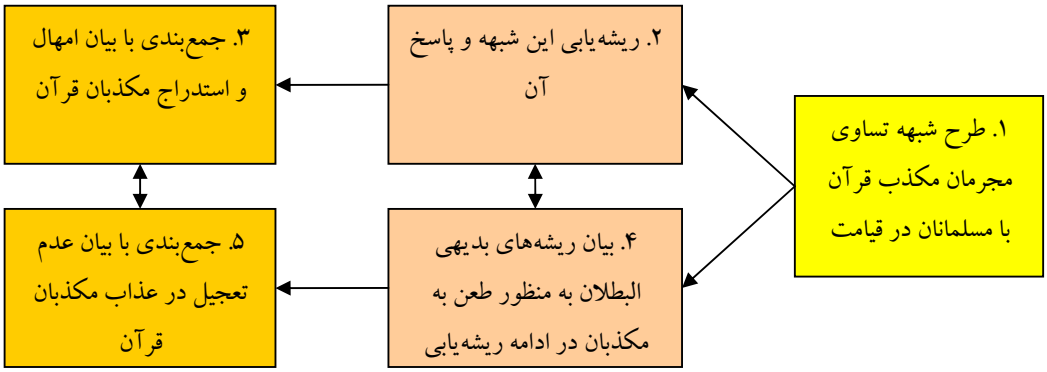

شکل شماره ۵- ساختار محتوایی کلام سوم سوره قلم

گفتاری کوتاه درباره شبهه تساوی مومن و مجرم در قیامت: مشرکان می‌دیدند که در دنیا از مومنان حال و روز بهتری دارند و می‌پنداشتند که اگر آخرتی هم باشد در آخرت نیز همانند دنیا از مومنان بالاتر و راحت‌ترند و دست کم همانند آنان هستند و نه بدتر، این خیال نارس آنان را در مقابله با رسول خدا و قرآن کریم جری می‌کرد. آیات این کلام با حجج قاطعه و استدلالهای محکم به رد این شبهه پرداخته و ایشان را درباره عذاب بزرگ آخرت هشدار داده است. آیات این کلام این پندار باطل را در قالب استفهامات انکاری از مشرکان رد می‌کند و تقریر حجت به این بیان است:

تساوی مجرمان و مسلمانان در روز قیامت (طبق پندار مشرکان) یا موهبت و رحمتی از جانب خداست و یا نه؛

- در صورت نخست،
  - یا دلیل عقلی بر آن دلالت دارد که این چنین نیست و این قول خداست: «ما لکم کیف تحکمون»

- و یا دلیل نقلی از آن حکایت دارد که اینچنین هم نیست و این فرموده خداست: «أم لکم کتاب»
- و یا نه دلیل عقلی دارد و نه نقلی، بلکه عهد و میثاقی میان آنان و خداست که به طور شفاهی منعقد شده است که اینچنین هم نیست و این فرمایش خداست: «أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا»

- در صورت دوم،
  - یا حکم آنان جدی است و در این صورت یا
    - یا مستند به قدرت آنان در عمل بر خلاف مشیت خداست که در روز قیامت مومنان و مجرمان را مساوی قرار دهند، که اینچنین نیست و این فرموده خداست: «سلهم أیهم بذلک زعیم»
    - یا مستند به قدرت شرکاء ایشان است، که شریکی ندارند و این قول خداست: «أم لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم»
    - یا بدان سبب است که غیب در نزد ایشان است و قضاء و قدر اموری که به مردم می‌رسد طبق مشیت ایشان نوشته می‌شود و اینان برای خود مساوات با مسلمین را نوشته‌اند که اینگونه هم نیست و آنان را به غیب راهی نیست و این فرموده خداست: «أم عندهم الغیب فهم یکتبون»
  - یا حکم آنان جدی نیست، بلکه برای فرار از اتباع پیامبر چنین حکم می‌کنند، چون او بر رسالت و هدایت خود اجری طلب کرده و آنان از پرداختن این اجر به فشار می‌افتند، اما اینگونه هم نیست و این فرمایش خداست: «أم تسئلهم أجرا فهم من مغرم مثقلون» [1]

با توجه به مطالب فوق، عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«نفی پندار خام تساوی مجرمان مکذب قرآن با مسلمانان در قیامت»

کلام٤. آیات ٥١ و ٥٢

[1] ر.ک. المیزان، ج١٩، ص ٣٨٠.

گسست کلام ٤ از کلام۳: روشن است که آیه ۵۱ از نظر محتوایی ادامه محتوای آیات قبل به شمار نمی‌رود، بنابراین سرآغاز سیاقی جدید است.

وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَٰرِهِمْ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٥٢﴾

پیوست درونی کلام٤: آیه ۵۲ نسبت به محتوای آیه قبل، نقش حال را ایفا می‌کند و به همین جهت در ادامه سیر محتوایی آیه قبل بشمار می‌رود.

عنوان‌گذاری کلام ٤: . این آیات در انتها بار دیگر از اتهام جنون به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن گفته و این تهمت ناروا را محصول اعتقاد باطل کافران مبنی بر القاء قرآن توسط شیاطین دانسته است و این پندار غلط را با آخرین آیه سوره پاسخ گفته است. بدین ترتیب صدر و ذیل سوره هماهنگ و همنوا متن سوره را جهت‌دهی می‌کند.[1] عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«رد اتهام مجنون بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، با معرفی قرآن کریم به عنوان ذکری برای جهانیان»

۲. کشف غرض استدلالی و عنوان‌گذاری مستند سوره

در این سوره نیز مانند سوره‌های دیگر، برای کشف غرض و عنوان مناسب باید ابتدا همبستگی و مشترکات موجود میان کلامها مورد بررسی قرار گیرد:

همبستگی کلامهای سوره: کلام ابتدایی و انتهایی این سوره مبارکه به نفی اتهام مجنون بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته است.فهمیدیم که عامل این اتهام، تکذیب قرآن و کلام جن پنداشتن آن و هدف از آن وادار کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مداهنه و سازشکاری با

[1] ر.ک. المیزان، ج۱۹، ص۳۸۹.

مکذبان بوده است. کلام دوم و سوم سوره نیز به انذار و تهدید مکذبان قرآن و بیان حتمیت عذاب آنان پرداخته است و خیال خام آنان را نسبت به تساوی با مومنان در قیامت رد کرده است، همچنین به این دنیازدگان تفهیم کرده است که وضعیت به ظاهر مناسب دنیوی آنان نتیجه امهال و استدراج الهی است، نه نشانه محبوبیت آنان نزد خدا و نه قرینه مناسب بود عاقبت اخروی ایشان؛ توجه به سیاق صدر و ذیل سوره می‌فهماند که این انذار و هشدار و تهدید به جهت مقابله مکذبان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن ایراد شده است، بنابراین کلام اول و چهارم، نسبت به کلام دوم و سوم، اصل بوده و غرض سوره بر مبنای آن دو به دست می‌آید، البته با لحاظ کلام دوم و سوم.

مشترکات کلامها: چنانچه در بیان همبستگی موجود میان کلامهای سوره مطرح شد، در صدر و ذیل این سوره مبارکه سخن از نفی اتهام مجنون بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به میان آمده‌است.

غرض سوره: باتوجه به مطالب فوق، عنوان مناسب با غرض این سوره مبارکه عبارت است از:

«مقابله با تبلیغات مکذبان قرآن علیه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)»

سیر هدایتی سوره: آیات ابتدایی این سوره از اتهام جنون به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن گفته و در ادامه خلق عظیم ایشان و اخلاق رذیله دشمنانشان را خاطر نشان ساخته است. سپس جریان عذاب اصحاب الجنه بیان شده و از عدم تساوی مومنان و مجرمان سخن به میان آمده است. آیات انتهایی سوره نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر فرمان داده و دوباره از اتهام جنون به ایشان سخن گفته است.

مشرکان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جنون متهم کردند و به دنبال این مسئله تلخ خدای متعالی در این سوره، ایشان را تعزیت و تسلیت می‌دهد و با وعده‌های زیبا و تشکر از خلق عظیم ایشان، آثار غم و اندوه را از روح شریف آن حضرت می‌زداید و به طور رسا آن حضرت را از موافقت گفتاری

و رفتاری با مشرکان و سازشکاری با آنان نهی می‌کند و با بیانی اکید به صبر در مقابل حکم پروردگار امر می‌کند.[۱]

توجه به آیه ۵۱ این سوره نشان می‌دهد که مشرکان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر قرآن کریم به جنون متهم می‌کردند. آیات ۱۵، ۴۴ و ۵۲ نیز به خوبی نشان می‌دهد که اینان در واقع دشمنان قرآن کریم هستند و با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به سبب قرآن دشمنی می‌کنند.

این سوره مبارکه در شانزده آیه نخست، با اثبات فضائل اخلاقی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و رذائل اخلاقی دشمنان ایشان اتهامات وارده به آن حضرت را رد کرده و متوجه دشمنان وی می‌کند و آنان را به سبب قرآن ستیزی‌شان، به عذاب الهی تهدید می‌کند. در هفده آیه بعدی از گرفتاری آن دنیازدگان به بلایی نظیر بلای صاحبان باغ سخن می‌گوید و با بیان سنگینتر بودن عذاب آخرت، بر پندار خام تساوی مسلمانان و مجرمان در قیامت، خط بطلان می‌کشد. آیات انتهایی سوره بار دیگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر فرمان می‌دهد و ایراد اتهام جنون به آن حضرت را تبعه شنیدن آیات الهی می‌داند که چیزی جز ذکر برای جهانیان نیست.

محتوای این سوره به خنثی سازی تبلیغات علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خاطر دشمنی با قرآن منجر می‌شود. این غرض از چند جهت تامین می‌شود:

۱. تسلیت و تعزیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر اتهام ناروای «مجنون» به ایشان.

۲. نهی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از مداهنه و سازش با دشمنان قرآن.

۳. امر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر و پایمردی در راه تبلیغ قرآن.

۴. معرفی قرآن کریم به عنوان ذکری برای جهانیان و نه افسانه‌های القا شده از جانب شیاطین؛ یادآوری می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مجنون می‌گفتند، چون معتقد بودند قرآنی که او آورده از سوی شیاطین جن به او القا شده است.

---

[۱] المیزان، ج۱۹، ص۳۶۷.

۵. بیان رذائل اخلاقی دشمنان قرآن و تضعیف جایگاه اجتماعی ایشان.

۶. انذار دشمنان قرآن از عذاب دنیا و آخرت.

۷. ابطال پندار خام دشمنان قرآن درباره تساوی آنان با مومنان در قیامت؛ گفتنی است همین پندار باطل آنان را در مقابله با قرآن کریم جری می‌کرد. آنان برتری وضعیت خود را در دنیا دلیلی بر ادامه همین وضعیت در آخرت می‌دانستند و می‌گفتند در قیامت اگر حال ما بهتر از مومنان نباشد بدتر نخواهد بود.

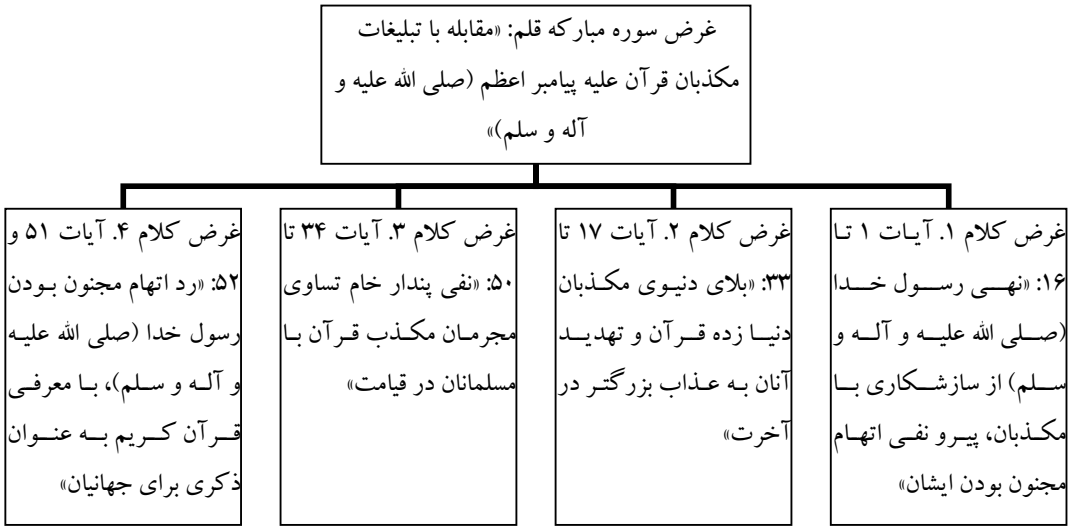

نمودار شماره ۳۰- ساختار سوره قلم

۳-۵-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه قلم

غرض سوره: مقابله با تبلیغات مکذبان قرآن علیه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)

به نام خداوند رحمتگر مهربان

نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سازشکاری با مکذبان، پیرو نفی اتهام مجنون بودن ایشان

نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، (آیه ۱) [که] تو، به لطف پروردگارت، دیوانه نیستی. (آیه ۲) و بی‌گمان، تو را پاداشی بی‌منّت خواهد بود. (آیه ۳) و راستی که تو را خویی والاست! (آیه ۴) به زودی

خواهی دید و خواهند دید، (آیه ۵) [که] کدام یک از شما دستخوش جنونید. (آیه ۶) پروردگارت خود بهتر می‌داند چه کسی از راه او منحرف شده، و [هم] او به راه یافتگان داناتر است. (آیه ۷) پس، از دروغزنان فرمان مبر. (آیه ۸) دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند. (آیه ۹) و از هر قَسَم‌خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر: (آیه ۱۰) [که] عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد،(آیه ۱۱) مانع خیر، متجاوز، گناه پیشه،(آیه ۱۲) گستاخ، [و] گذشته از آن بی اصل و نسب است،(آیه ۱۳) به صرف اینکه مالدار و پسردار است،(آیه ۱۴) چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: «افسانه‌های پیشینیان است. »(آیه ۱۵) زودا که بر بینی‌اش داغ نهیم [و رسوایش کنیم].(آیه ۱۶)

بلای دنیوی دشمنان دنیا زده قرآن و تهدید آنان به عذاب بزرگتر در آخرت

ما آنان را به بلا گرفتار کردیم، همان گونه که باغداران را مبتلا کردیم. آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند. (آیه ۱۷) و[لی] «ان شاء اللّه» نگفتند. (آیه ۱۸) پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش درآمد. (آیه ۱۹) و [باغ،] آفت زده [و زمین بایر] گردید. (آیه ۲۰) پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند،(آیه ۲۱) که: «اگر میوه می‌چینید، بامدادان به سوی کشت خویش روید. »(آیه ۲۲) پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند(آیه ۲۳) «که: امروز نباید در باغ بینوایی بر شما درآید. »(آیه ۲۴) و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می‌دیدند، رفتند. (آیه ۲۵) و چون [باغ] را دیدند، گفتند: «قطعاً ما راه گم کرده‌ایم. (آیه ۲۶) [نه!] بلکه ما محرومیم.»(آیه ۲۷) خردمندترینشان گفت: «آیا به شما نگفتم: چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید؟»(آیه ۲۸) گفتند: «پروردگارا، تو را به پاکی می‌ستاییم، ما واقعاً ستمگر بودیم.»(آیه ۲۹) پس بعضی‌شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را به نکوهش گرفتند. (آیه ۳۰) گفتند: «ای وای بر ما که سرکش بوده‌ایم! (آیه ۳۱) امید است که پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد، زیرا ما به پروردگارمان مشتاقیم. (آیه ۳۲) عذاب [دنیا] چنین است، و عذاب آخرت، اگر می‌دانستند قطعاً بزرگتر خواهد بود. (آیه ۳۳)

نفی پندار خام تساوی مجرمان مکذب قرآن با مسلمانان در قیامت

برای پرهیزگاران، نزد پروردگارشان باغستانهای پرناز و نعمت است. (آیه ۳۴) پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد؟(آیه ۳۵) شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟(آیه ۳۶) یا شما را کتابی هست که در آن فرا می‌گیرید،(آیه ۳۷) که هر چه را برمی‌گزینید، برای شما در آن خواهد بود؟(آیه ۳۸) یا اینکه شما تا روز قیامت [از ما] سوگندهایی رسا گرفته‌اید که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟(آیه ۳۹) از آنان بپرس: کدامشان ضامن این [ادّعا] ند؟(آیه ۴۰) یا شریکانی دارند؟ پس اگر راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند. (آیه ۴۱) روزی که کار، زار [و رهایی دشوار] شود و به سجده فرا خوانده شوند و در خود توانایی نیابند. (آیه ۴۲) دیدگانشان به زیر افتاده، خواری آنان را فرو می‌گیرد، در حالی که [پیش از این] به سجده دعوت می‌شدند و تندرست بودند. (آیه ۴۳) پس مرا با کسی که این گفتار (قرآن کریم) را تکذیب می‌کند واگذار. به تدریج آنان را به گونه‌ای که در نیابند [گریبان] خواهیم گرفت،(آیه ۴۴) و مهلتشان می‌دهم، زیرا تدبیر من [سخت] استوار است. (آیه ۴۵)آیا از آنان مزدی درخواست می‌کنی، و آنان خود را زیر بار تاوان، گرانبار می‌یابند؟(آیه ۴۶) یا [علم] غیب پیش آنهاست و آنها می‌نویسند؟(آیه ۴۷) پس (حال که معلوم شد ثروت و قدرت دنیوی مجرمام مکذب محصول سنت استدراج و امهال خداست[1])، در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی [یونس] مباش؛ آنگاه که اندوه‌زده ندا درداد. (آیه ۴۸) اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حالِ] او نمی‌کرد، قطعاً نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می‌شد. (آیه ۴۹) پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگانش گردانید. (آیه ۵۰)

رد اتهام مجنون بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، با معرفی قرآن کریم به عنوان ذکری برای جهانیان

[1] همان، ص۳۸۷.

و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، و می‌گفتند: «او واقعاً دیوانه‌ای است.»(آیه ۵۱) و حال آنکه [قرآن] جز تذکاری برای جهانیان نیست. (آیه ۵۲)

خودآزمایی:

۱. دلیل گسست چهار کلام سوره قلم چیست؟

۲. وجه پیوست درونی کلام اول سوره چیست؟

۳. نحوه عنوان‌گذاری کلام سوم سوره را توضیح دهید.

۴. عامل هم‌بستگی کلامهای سوره چیست؟

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی استدلالی مشهود در سوره قلم، سوره تحریم را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره ملک را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

۳-۵-۲- تدبر سوره مبارکه ملک

۳-۵-۲-۱- شناسه سوره

نامها

- **ملک:** مشهورترین نام این سوره است که به مناسبت به کار رفتن واژه «الملک» در نخستین آیه آن انتخاب شده است.
- **تبارک**[۱]: این نام نیز برگرفته از نخستین واژه‌ای است که در سوره به کار رفته است.
- **منجیه**[۲]: بر اساس فرموده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این سوره قاری خود را از عذاب قبر نجات می‌بخشد.
- **واقیه**[۳] **یا مانعه:** این سوره مبارکه تلاوت کننده خود را از عذاب خدا نگاه می‌دارد (یا عذاب خدا را از او منع می‌کند)، چنانکه روایتی نیز در این‌باره وارد شده است.

مکان نزول: سیاق آیات این سوره گواه روشنی بر مکی بودن آن است[۴] و دیدگاه مفسران نیز مؤید همین مطلب است.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «طه» و پیش از سوره «حاقه» و هفتاد و هفتمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.

---

[۱] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۱.
[۲] همان.
[۳] همان.
[۴] علوم قرآنی آقای معرفت، ص ۹۱ و المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۸.

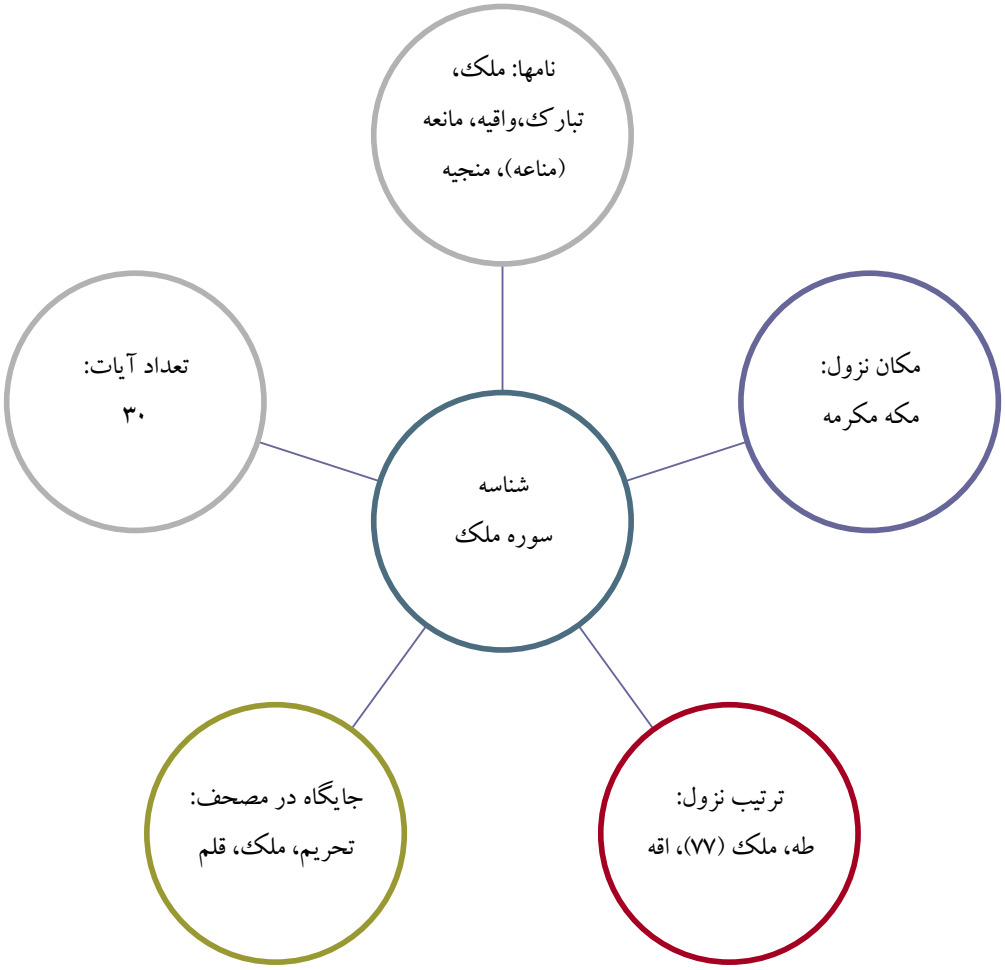

نمودار شماره ۳۱- شناسه سوره ملک

۳-۵-۲-۲- دسته‌بندی استدلالی و کشف غرض سوره مبارکه ملک

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به ۳ کلام تقسیم می‌شوند: نخست،آیات ۱ تا ۵؛ دوم، آیات ۶ تا ۱۲ و سوم آیات ۱۳ تا ۳۰.

کلام ۱. آیات ۱ تا ۵

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ۝١ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ۝٢ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ طِبَاقٗاۖ مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖۖ فَٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ هَلۡ تَرَىٰ مِن فُطُورٖ ۝٣ ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ ۝٤ وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ۝٥

پیوست درونی کلام ۱: آیه ۲ با «الذی خلق الموت و الحیاة» آغاز می‌شود که بدل «الذی بیده الملک» در آیه ۱ است. ابتدای آیه ۳ عبارت «الذی خلق سبع سماوات طباقا» مشاهده می‌شود، که این عبارت نیز بدل «الذی بیده الملک» در آیه ۱ است. آیه ۴ معطوف به «فارجع البصر» در آیه قبل است و آیه ۵ معطوف به مجموعه آیات ۱ تا ۴ است.

عنوان‌گذاری کلام ۱: آیات این کلام دو فراز بیانی دارد: نخست، آیات ۱ تا ۴؛ و دوم، آیه ۵؛ آیه ۱ از خیر و برکت خدایی سخن می‌گوید که فرمانروایی و ملک عالم در دست قدرت اوست؛ آیات ۲ و ۳ و ۴، به دو جنبه اساسی از فرمانروایی مطلق خدای قادر بر این عالم خبر می‌دهد: اول، خلق هدفمند مرگ و زندگی (نظام انسانی)؛ دوم، خلق بی عیب و نقص هفت آسمان (نظام کیهانی)؛ آیه پنجم هم که از سیاق جمله «تبارک الذی» خارج و خود سرآغاز جمله‌ای جدید است، ناظر به حفظ نظام متقن و بی اشکال خلقت، از شر اخلال شیاطین است؛ برآیند این دو فراز این است که خدای سبحان نظام خلقت (نظام انسانی و کیهانی) را به صورت هدفمند و بی عیب و نقص آفریده است و اجازه اخلال و افساد هم به شیاطین نمی‌دهد و این به معنی ربوبیت عام او جل و علا بر نظام هستی است، بنابراین آیات نورانی این

کلام با بیان صدور برکات و خیرات فراوان از جانب فرمانروای مقتدر هستی که در خلق هدفمند انسان و تدبیر بی‌نقص جهان نمود پیدا می‌کند، زمینه احتجاج برای ربوبیت عام الهی را فراهم می‌سازند. عنوان متناسب با این هدف عبارت است از:

«ربوبیت عام خدا بر نظام هدفمند و بی عیب و نقص آفرینش»

کلام ۲. آیات ٦ تا ۱۲

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۶، سرآغاز سیاقی جدید است، زیرا ادامه دهنده سیر محتوایی آیات قبل نیست، سیر محتوایی آیات قبل بیان ربوبیت خدای متعالی و اتقان تدبیر نظام عالم بود و این آیه سرآغاز بیان عاقبت کفر نسبت به ربوبیت پروردگار عالمیان است، که تا آیه ۱۱ ادامه پیدا می‌کند.

وَلِلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٦ إِذَآ أُلۡقُواْ فِيهَا سَمِعُواْ لَهَا شَهِيقٗا وَهِيَ تَفُورُ ٧ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۖ كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ٩ وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١٠ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١١ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ١٢

پیوست درونی کلام ۲: ضمیر نائب فاعلی «ألقوا» در آیه ۷ به «الذین کفروا» و ضمیر مجروری «فیها» به «جهنم» در آیه قبل برمی‌گردد، بدین ترتیب این آیه توصیف کننده وضعیت جهنم برای کافران است. در آیه ۸ نیز ضمایر «تکاد تمیز ...» به جهنم در آیه ۶ برمی‌گردد و این آیه هم در ادامه آیه قبل

به توصیف وضعیت جهنم برای کافران پرداخته است. آیه ۹ بیان پاسخ جهنمیان به پرسش خزنه جهنم است، که در انتهای آیه ۸ بیان شد. آیه ۱۰ عطف به آیه ۹ است. آیه ۱۱ عطف به مجموع آیه ۹ و ۱۰ است. آیه ۱۲ در تقابل محتوایی با مجموعه آیات ۶ تا ۱۱ است و به همین دلیل ادامه سیاق جاری به شمار می‌رود. ممکن است کسی باتوجه به شباهت این آیه با آیه ۳۴ سوره مبارکه قلم، چنین تصور کند که این آیه نیز همانند آیه ۳۴ سوره قلم، ابتدای سیاق است؛ توجه به دلایل انفصال سیاقی در آیه ۳۴ سوره قلم و همچنین توجه به مسائل زیر این احتمال را رد می‌کند:

۱. در آیه محل بحث، اتحاد نسبی اسلوبی با ما قبل وجود دارد: «**للذین کفروا بربهم / الذین یخشون ربهم**»

۲. محتوای آغاز شده در آیه ۱۲ این سوره ادامه نمی‌یابد، بر خلاف محتوای آغاز شده در آیه ۳۴ سوره مبارکه قلم که تا چند آیه ادامه داشت.

عنوان‌گذاری کلام ۲: آیات ۶ تا ۱۱، انذار شدید کافران به ربوبیت **(للذین کفروا بربهم)**، از عذاب دردناک جهنم و آیه ۱۲، تشویق اهل خشیت از رب **(الذین یخشون ربهم)** است و عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«انذار کافران به ربوبیت و تشویق خداترسان»

کلام ۳. آیات ۱۳ تا ۳۰:آیات این کلام در یک تقسیم‌بندی درونی به ۴ مطلب تقسیم می‌شوند: نخست آیات ۱۳و ۱۴؛ دوم، آیات ۱۵ تا ۱۸؛ سوم، آیات ۱۹تا ۲۲ و چهارم، آیات ۲۳ تا ۳۰.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه ۱۳ مانند آیه ۶ سرآغاز سیاقی جدید است، زیرا از نظر محتوایی ادامه انذار و تبشیر آیات ۶ تا ۱۲ نیست و حرف عطف ابتدای این آیه برای عطف کلام به کلام است.

مطلب ۱. آیات ۱۳ و ١٤

وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٣ أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۱۴، پرسشی در مقام احتجاج برای «إنه علیم بذات الصدور» در آیه ۱۳ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: آیات این مطلب، ابتدا از آگاهی خدای متعالی از گفتار پیدا و پنهان و راز دل کافران سخن گفته و در ادامه علت این آگاهی را بیان کرده است، بنابراین عنوان متناسب با این محتوا عبارت است از:

«آگاهی خدا از گفتار پیدا و پنهان و راز نهان کافران»

مطلب ۲. آیات ۱۵ تا ۱۸

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۱۵ ابتدای مطلبی جدید در سیاق جاری است، زیرا: اولا، تبیین آگاهی خدا از راز دلها و تعلیل این آگاهی در آیه ۱۴ پایان یافت و آیه ۱۵ ادامه بیان آگاهی یا علت آن نیست؛ و ثانیا، آیه ۱۵ سرآغازی برای آیات ۱۶ و ۱۷ است، چنانکه بیان آن خواهد آمد.

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ١٥ ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ١٦ أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ ١٧ وَلَقَدۡ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَكَيۡفَ كَانَ نَكِيرِ ١٨

پیوست درونی مطلب ۲: در آیه ۱۵ سخن از این بود که خدای سبحان زمین را برای شما رام قرار داد، و در آیه ۱۶ پرسیده می‌شود که آیا خود را در امان می‌بینید که همان خدا شما را به زمین فرو برد، در حالی که همان زمین رام و اران به لرزه درآید؟؛ آیه ۱۷ با «أم» منقطعه به معنی «بل أ...» آغاز شده است و اضراب از محتوای آیه قبل است. در آیه قبل پرسیده شد که آیا از فرو رفتن در زمین به امر خدا ایمنید؟ و در این آیه پرسیده می‌شود که آیا ایمنید از اینکه خدا تندبادی بر شما بوزاند تا بدانید که وعده عذاب او چگونه است؟؛ آیه ۱۸ به لحاظ محتوایی معطوف به قسمت انتهایی آیه ۱۷، یعنی «فستعلمون کیف نذیر» و در ارتباط با آن است و رویکرد انذاری آیات ۱۶ و ۱۷ را جمع‌بندی می‌کند. حفظ سیاق خطاب و از سر گرفتن پرسشها در آیه ۱۹، قرینه‌های دیگری بر اتصال سیاقی این آیه با آیات قبل است. گفتنی است در این آیه، التفات بیانی از خطاب به غیبت مشاهده می‌شود، اما مخاطب تغییر نکرده است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: آیه نخست از میان این آیات چهارگانه، مبین قدرت خدای متعالی و عنایت او در رام بودن زمین برای انسانها و آیات دوم و سوم این مجموعه، تهدیدی از جانب خدای قادر نسبت به از بین بردن این آرامش و آسایش و عذاب کافران و آیه انتهایی اشاره به عذاب اقوام مکذب قبلی است. این آیات در عین حال احتجاجی بر ربوبیت خدای سبحان هم به شمار می‌رود، بدین بیان که این آیات آرامش زمین برای زندگی را منوط به اراده الهی دانسته و از قدرت خدا برای از بین بردن این آرامش سخن گفته است، اما همانطور که قبلا هم گفته شد، جنبه انذاری این آیات بر جنبه احتجاجی آن غالب است، قرائنی مانند تکرار «أمنتم»، محتوای قهرآمیز آیات ۱۶ و ۱۷، عبارت انتهایی آیه ۱۷ و جمع‌بندی آیه ۱۸ موید این ادعا هستند، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«انذار کافران به ربوبیت به عذاب دنیوی (با امر زمین رام به بلعیدن ایشان و یا ارسال طوفانی کشنده)»

مطلب ۳. آیات ۱۹ تا ۲۲

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: آیه ۱۹ سرآغاز مطلبی جدید در سیاق جاری است و قراین انفصال مطلب در این آیه بدین بیان است:

۱. آیه ۱۵ مقدمه‌ای بود برای رویکرد انذاری، احتجاجی آیات ۱۶ و ۱۷ و آیه ۱۸، این رویکرد را جمع‌بندی کرد. آیه ۱۹ به طور مستقیم رویکرد انذاری ندارد و در آیات بعدی آن هم رویکرد احتجاجی بر رویکرد انذاری غالب است، محتوای انتهایی آیات ۲۰ و ۲۱ و جمع‌بندی مشهود در آیه ۲۲ شاهد این ادعا هستند.

۲. آیه ۱۹ پرسشها را از سر می‌گیرد، به تعبیر دیگر این آیه با «**أم**» آغاز نشده است، بلکه با «**أ**» آغاز شده است.

أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَٰٓفَّٰتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَٰنُ ۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍۭ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحْمَٰنِ ۚ إِنِ ٱلْكَٰفِرُونَ إِلَّا فِى غُرُورٍ ﴿٢٠﴾ أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُۥ ۚ بَل لَّجُّوا۟ فِى عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَن يَمْشِى مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِۦٓ أَهْدَىٰٓ أَمَّن يَمْشِى سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾

پیوست درونی مطلب ۳: آیات ۲۰ و ۲۱، هر دو با «**أم**» منقطعه به معنی «**بل أ**» آغاز شده‌اند و هر یک اضرابی از محتوای آیه قبل از خود هستند. این دو آیه از نظر محتوایی ادامه دهنده احتجاج آغاز شده در آیه ۱۹ هستند و آیه ۲۲ پس از بیان غرور و سرکشی و نفرت کافران در برابر احتجاجات الهی، در غالب مثالی بسیار بلیغ و روشن از گمراهی آشکار آنان خبر می‌دهد.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: این آیات نیز در فضای آیات ۱۹ تا ۲۲ طراحی شده است، با این تفاوت که جنبه احتجاج در این آیات بر جنبه انذار غالب است. انتهای آیه ۲۰ و ۲۱ و جمع‌بندی آیه ۲۲ نشان

می‌دهد که این آیات افزون بر ذکر احتجاج با کافران بـه ربوبیـت از لجاجـت و غـرور آنـان در برابـر ایـن احتجاج‌ها خبر می‌دهد. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«غرور و لجاجت کافران، در برابر حجت‌های آشکار ربوبیت خدای رحمان»

مطلب ٤. آیات ۲۳ تا ۳۰

گسست مطب ٤ از مطلب ۳: آیه ۲۳ سرآغاز مطلب جدید در سیاق جاری بـشمار مـی‌رود، برخـی از قرائن انفصال مطلب در این آیه از این قرار است:

۱. تغییر ظاهر خطاب و واسطه قرار دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛

۲. تغییر اسلوب «**أ ... أم**» به «قل ... قل ...»؛

۳. تغییر رویکرد احتجاج به اتمام حجت و انذار.

قُلۡ هُوَ ٱلَّذِیٓ أَنشَأَكُمۡ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَـٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَۖ قَلِیلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلۡ هُوَ ٱلَّذِی ذَرَأَكُمۡ فِی ٱلۡأَرۡضِ وَإِلَیۡهِ تُحۡشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَیَقُولُونَ مَتَىٰ هَـٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَـٰدِقِینَ ﴿٢٥﴾ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَآ أَنَا۠ نَذِیرٞ مُّبِینٞ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَأَوۡهُ زُلۡفَةٗ سِیٓـَٔتۡ وُجُوهُ ٱلَّذِینَ كَفَرُواْ وَقِیلَ هَـٰذَا ٱلَّذِی كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾ قُلۡ أَرَءَیۡتُمۡ إِنۡ أَهۡلَكَنِیَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِیَ أَوۡ رَحِمَنَا فَمَن یُجِیرُ ٱلۡكَـٰفِرِینَ مِنۡ عَذَابٍ أَلِیمٖ ﴿٢٨﴾ قُلۡ هُوَ ٱلرَّحۡمَـٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ وَعَلَیۡهِ تَوَكَّلۡنَاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ فِی ضَلَـٰلٖ مُّبِینٖ ﴿٢٩﴾ قُلۡ أَرَءَیۡتُمۡ إِنۡ أَصۡبَحَ مَاۤؤُكُمۡ غَوۡرٗا فَمَن یَأۡتِیكُم بِمَآءٖ مَّعِینِۢ ﴿٣٠﴾

پیوست درونی مطلب ٤: آیه ۲۴ به خاطر وحدت اسلوبی، محتوایی «قل هو الذی» با آیه قبل و به دلیل وحدت خطاب ادامه مطلب پیشین به شمار می‌رود. آیه ۲۵ افزون بر عطف، ادامه محتوای آیه قبل به شمار می‌آید، زیرا در انتهای آیه قبل سخن از حشر به سوی خدای سبحان بود و در این آیه پرسش کافران از زمان تحقق وعده حشر مطرح شده است. آیه ۲۶ جواب به پرسشی است که در آیه ۲۵ مطرح شد. آیه ۲۷ عطف به مجموع آیات ۲۵ و ۲۶ بوده و درارتباط روشن محتوایی با آنهاست. آیه ۲۸ نیز در ادامه انذار آیات قبل است. آیه ۲۹ افزون بر وحدت اسلوبی با آیات قبل، نتیجه‌گیری از همه آنهاست. آیه ۳۰ هم افزون بر وحدت اسلوب و خطابی، بار دیگر پس از انذار کافران به احتجاج با آنان رجوع کرده است.

عنوان‌گذاری مطلب ٤: این آیات که با وساطت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خطاب به کافران ایراد شده است، ابتدا از ناشکری کافران به ربوبیت از نعمت‌های درک و فهم، یعنی گوش و چشم و قلب خبر داده است و در ادامه از عذاب گریز ناپذیر آنان در روز قیامت سخن گفته است و ایمان آوردن به پروردگار رحمان و توکل بر او را تنها راه رهایی از ضلالت معرفی کرده است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«انذار کافران به ربوبیت به عذاب اخروی»

گفتنی است آیه ۳۰، مانند آیات ۱۹ تا ۲۱، یکی دیگر از نمونه‌های ربوبیت پروردگار متعالی را مطرح می‌کند و بدون آنکه آن را پی‌گیری کرده یا مستقیما نتیجه‌ای از آن بگیرد، سوره را پایان می‌دهد و این نمونه‌ای از زیبایی بیان قرآن کریم در مسیر هدایت است و معنی این سبک در این سوره عبارت از این است که سخن در باب بیان حجت‌های آشکار بر ربوبیت خدای متعالی پایانی ندارد و همچنان ادامه دارد، هر چند این سوره به پایان رسید: «به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی است.»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۳

پیوست سیاقی مطالب کلام ٤: مطلب دوم به ۲ دلیل ادامه سیاقی مطلب اول است:

۱. وحدت خطاب آیه ۱۵ با آیات ۱۳ و ۱۴: جمع مذکر مخاطب

۲. تناسب آغاز آیه ۱۵ با انتهای آیه ۱۴: «**هو اللطیف الخبیر * هو الذی جعل لکم**»؛ آیات ۱۳ و ۱۴ به علم کامل خدای سبحان به اسرار دلها اشاره داشت و آیه ۱۵ با ارائه نمایی از قدرت خدای متعالی، به مسئله نشور ختم شد.

مطلب سوم نیز به سه دلیل ادامه سیاق قبل است:

۱. وحدت خطاب این آیه با آیات قبل؛ (گفتنی است، بیان غایبانه این آیات ناقض وحدت خطاب آنها با آیات قبل نیست.)

۲. وحدت اسلوب این آیه و تعدادی از آیات بعد از آن با اسلوب بیانی آیات قبل: «**أ ... أم ...**»

۳. اتصال محتوایی: آیات قبل به نحوی از سلطه تام و تمام خدای متعالی بر کافران سخن می‌گفت و از همین منظر در عین احتجاج با ایشان، آنان را انذار می‌کرد؛ این آیات نیز با تفاوت اندکی در رویکرد غرضی و بیانی، ادامه دهنده همان محتوا هستند.

آیات مطلب چهارم نیز هم از نظر محتوایی و هم از نظر ادبی ادامه سیر سیاقی آیات قبل بشمار می‌آید:

۱. ادبی: وحدت خطاب این آیه با آیات قبل، به رغم تغییر ظاهر خطاب: در این آیات خدای متعالی از کافران رو برگردانده و رسول خود را واسطه سخن گفتن با آنان قرار می‌دهد، اما این تنها تغییری در نحوه سخن گفتن با کافران و در حد التفاتی برای بیان بی‌لیاقتی آنان در مخاطب قرار گرفتن برای احتجاج‌های بین الهی است.

۲. محتوایی: محتوای این آیات، هر چند اشاراتی احتجاجی دارد و به این لحاظ، می‌تواند ادامه آیات قبل برشمرده شود، اما در واقع، اتمام حجت و انذار به حشر و عذاب، از جانب خدای متعالی و با وساطت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

عنوان‌گذاری کلام ٤: در مطلب نخست، درباره «آگاهی خدا از گفتار پیدا و پنهان و راز نهان کافران» سخن گفته شد، تا بدانند گفتار و کردار و نیات آنان از خدای عالم پنهان نیست و باید در برابر آن پاسخگو باشند؛ مطلب دوم، «انذار کافران به ربوبیت به عذاب دنیوی (با امر زمین رام به بلعیدن ایشان و یا ارسال طوفانی کشنده)» بود، آیات این مطلب از طریق تبیین جلوه‌هایی از ربوبیت خدای متعالی، از نافذ بودن اراده خدا در عذاب کافران خبر داد. مطلب سوم، «غرور و لجاجت کافران، در برابر حجت‌های آشکار ربوبیت خدای رحمان» را مطرح کرد و مطلب چهارم به «انذار کافران به ربوبیت به عذاب اخروی» اختصاص یافت. همانطور که مشاهده می‌شود، همه مطالب هر یک به نحوی با مسئله کفر به ربوبیت در ارتباط و خطاب به کافران به ربوبیت است. اینک که معانی منسجم هر چهار مطلب این کلام روشن شد، می‌توان غرض سوره را اینگونه به دست آورد: دو جریان اصلی موجود در این چهار مطلب، انذار و احتجاج با کافران به ربوبیت است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«احتجاج انذار آمیز با کافران به ربوبیت»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

اینک که غرض هر سه کلام سوره روشن شد، می‌توان با توجه به همبستگی کلام‌ها و لحاظ مشترکات آنها، غرض سوره را به دست آورد:

همبستگی کلامهای سوره: کلام ۱، مبین «ربوبیت عام خدا بر نظام هدفمند و بی عیب و نقص آفرینش» است. کلام ۲، «انذار کافران به ربوبیت و تشویق خداترسان» است و کلام ۳، «احتجاج انذار آمیز با کافران به ربوبیت» است، بنابراین چارچوب غرضی سوره، اثبات ربوبیت عام پروردگار و جهت‌گیری آن مقابله با کافران به ربوبیت است.

مشترکات کلامهای سوره: مبحث ربوبیت عام خدا بر نظام هدفمند و بی‌عیب و نقص آفرینش، و مقابله با کافران به ربوبیت نقطه اشتراک کلامهای این سوره است. این سوره مبارکه بارها خدای تبارک و تعالی را با وصف رحمان می‌ستاید که مبالغه در رحمت و حاکی از ربوبیت عامه اوست: «مَّا تَرَى فِي

خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ؛۳»«مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلا الرَّحْمَنُ؛۱۹»«أَمَّنْ هَذَا الَّذِى هُوَ جُندٌ لَّكمْ يَنصرُكم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ؛۲۰»«قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكلْنَا؛۲۲»

غرض سوره: با توجه به همبستگی و مشترکات کلاهای سوره، عنوان مناسب با غرض این سوره مبارکه عبارت است از:

«احتجاج با کافران به ربوبیت و انذار ایشان»

سیر هدایتی سوره: علامه طباطبایی (ره) فرموده‌اند: این سوره مبارکه حاوی مباحثی اعتقادی است که در دو محور موضوعی دعوت به پذیرش ربوبیت عامه و معاد تجلی می‌یابد.[۱]

بت‌پرستان می‌پنداشتند که هر بخشی از عالم امکان، ربی از ملائکه یا غیر ایشان دارد و خدا رب الارباب است، این سوره مبارکه در مقابل این قول از عمومیت ربوبیت خدای متعالی نسبت به عالم امکان خبر می‌دهد و به منظور احتجاج بر این ادعا از نعمتهای فراوان الهی در خلق و تدبیر عالم سخن می‌گوید و کلام را با آیه‌ای آغاز می‌کند که حاکی از کثرت صدور برکات و خیرات از خدای سبحان است: «تَبَارَک الَّذِى بِيَدِهِ الْمُلْک» و بارها خدای تبارک و تعالی را با وصف رحمان می‌ستاید که مبالغه در رحمت است.

گفتنی است مباحث مربوط به حشر و بعث در این سوره، انذاری است برای کافران به ربوبیت؛[۲]

توضیح: پنج آیه نخست با بیان خلق و تدبیر هدفمند و بی‌نقص عالم، خدا را فرمانروای مقتدر هستی معرفی کرده و بدین ترتیب ربوبیت او را بر همه عالم به اثبات رسانده است. آیات ۶ تا ۱۲ نیز کافران به ربوبیت را تهدید کرده و در مقابل اهل خشیت رب را به مغفرت و اجری کبیر وعده داده است. آیات ۱۳ تا ۳۰ با یادآوری جنبه‌های روشنی از ربوبیت خدای متعالی بر عالم امکان، با کافران به ربوبیت احتجاج کرده و ایشان را انذار کرده است.

---

[۱] المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۸.

[۲] ر.ک. المیزان، ج۱۹، ص ۳۴۸.

توجه: محتوا و نظم آیات مربوط به معاد در این سوره، بدین ترتیب است: آیات ۱ تا ۵ مطلب صریحی درباره معاد ندارد، اما به طور ضمنی با تبیین وجود نظم و اتقان در نظام عالم به وجود حساب و کتاب در خلقت انسانها اشاره می‌کند و آیات ۶ تا ۱۲ به جهنم افتادن کافران به ربوبیت را به تصویر کشیده است و در نقطه مقابل از اجر اهل خشیت از رب سخن به میان آورده است؛ روشن است که این آیات نورانی در مقام انذار از عذاب جهنم قرار دارند. از آیه ۱۳ تا آیه ۲۳ به طور مستقیم مطلبی درباره معاد مطرح نمی‌شود و از آیه ۲۴ تا آیه ۲۹ سوره مبارکه از حتمیت وقوع حشر و قیامت و عذاب کافران سخن می‌گوید، بنابراین می‌توان مباحث مربوط به معاد را راهبردی برای انذار کافران به ربوبیت دانست.

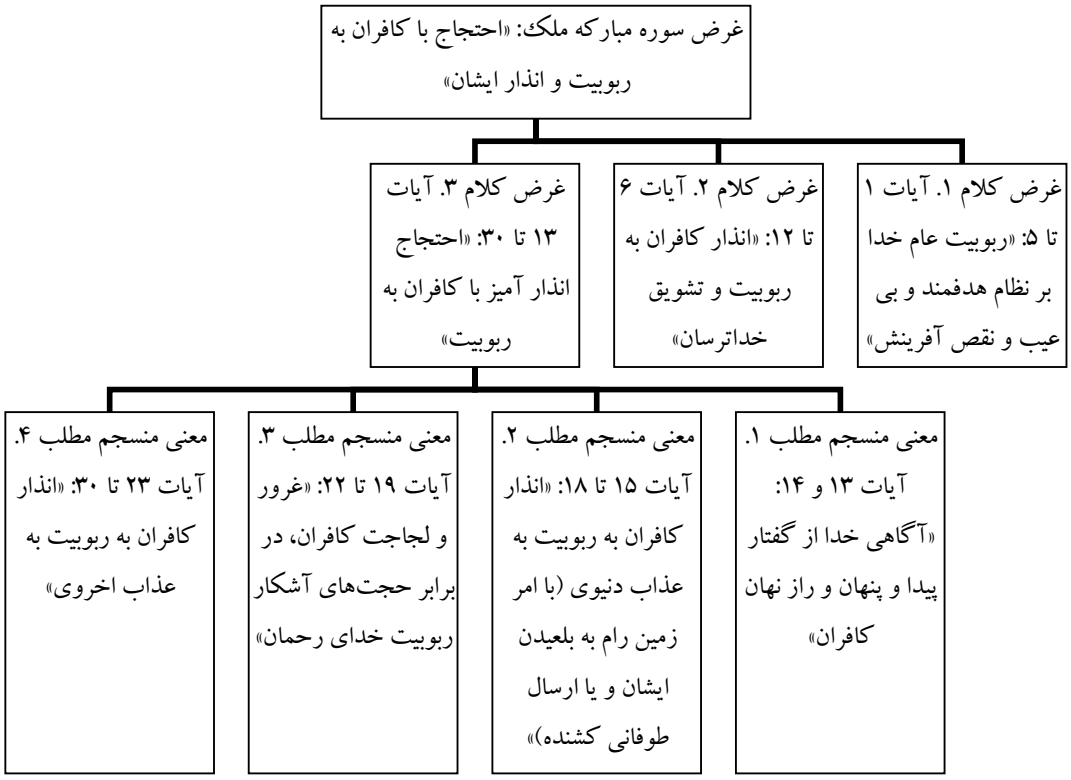

نمودار شماره۳۲- ساختار سوره مبارکه ملک

۳-۵-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه ملک

غرض سوره: احتجاج با کافران به ربوبیت و انذار ایشان

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ربوبیت عام خدا بر نظام هدفمند و بی عیب و نقص آفرینش

بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. (آیه ۱) همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده. (آیه ۲) همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینشِ آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟ (آیه ۳) باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد. (آیه ۴) و در حقیقت، آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین [قوای مزاحم] گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم. (آیه ۵)[1]

انذار کافران به ربوبیت و تشویق خداترسان[2]

و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند، عذاب آتش جهنّم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است. (آیه ۶) چون در آنجا افکنده شوند، از آن خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد. (آیه ۷) نزدیک است که از خشم شکافته شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: «مگر شما را هشداردهنده‌ای نیامد؟» (آیه ۸) گویند: «چرا؛ هشداردهنده‌ای به سوی ما آمد و[لی] تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرونفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید.» (آیه ۹) و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم. » (آیه ۱۰) پس به

[1] خلق و تدبیر عالم امکان، مظاهر ربوبیت خدای‌اند، چنانکه حفظ عالم از شر شیاطین نیز جنبه دیگری از ربوبیت را بیان می‌کند.

[2] پس از اینکه کلام پیشین برخی از آیات ربوبیت را مطرح کرد، این کلام به دنبال آن کافران به ربوبیت را وعید عذاب می‌دهد.المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۲.

گناه خود اقرار می‌کنند. و مرگ باد بر اهل جهنّم! (آیه ۱۱) کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود. (آیه ۱۲) [۱]

احتجاج انذار آمیز با کافران به ربوبیت

آگاهی خدا از گفتار پیدا و پنهان و راز نهان کافران[۲]: و [اگر] سخن خود را پنهان دارید، یا آشکارش نمایید، در حقیقت وی به راز دلها آگاه است. (آیه ۱۳) آیا کسی که آفریده است نمی‌داند؟ با اینکه او خود باریک‌بین آگاه است. (آیه ۱۴)

انذار کافران به ربوبیت به عذاب دنیوی (با امر زمین رام به بلعیدن ایشان و یا ارسال طوفانی کشنده)[۳]: اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سویِ اوست. (آیه ۱۵) آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید که شما را در زمین فروبرد، پس بناگاه [زمین] به تپیدن اُفتد؟ (آیه ۱۶) یا از آن کس که در آسمان است ایمن شده‌اید که بر [سر] شما تندبادی از سنگریزه فروفرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که بیم‌دادن من چگونه است! (آیه ۱۷) و پیش از آنان [نیز] کسانی به تکذیب پرداختند پس عذاب من چگونه بود؟ (آیه ۱۸)

غرور و لجاجت کافران، در برابر حجت‌های آشکار ربوبیت خدای رحمان: آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند [که گاه] بال می‌گسترند و [گاه] بال می‌زنند؟ جز خدای رحمان [کسی] آنها را نگاه نمی‌دارد، او به هر چیزی بیناست. (آیه ۱۹) یا آن چه را به جز خدا سپاه خود می‌پندارید، یاریتان می‌کند؟

---

[۱] پس از اینکه مجازات کافران به ربوبیت بیان شد، در نقطه مقابل آن اجر مومنان به ربوبیت در این آیه مطرح می‌شود و چون این آیات در مقام انذار است، مومنان را با وصف خشیت از رب معرفی می‌کند. همان، ص۳۵۴.

[۲] از آنجا که ممکن بود برخی از کافران در اثر قیاس با نفس، توهم کنند که اعمال به جهت کثرتِ خارج از حد احصا و برخی از اعمال به دلیل پنهان بودن، قابل ثبت و ضبط نیست، خدای متعالی این توهم را با آیات بعد برطرف کرد. همان.

[۳] این آیات در ادامه جنبه‌های روشنی از قدرت و تدبیر خدا نسبت به عالم هستی را مطرح می‌کند که به منزله احتجاج برای اثبات ربوبیت عام خدای سبحان است، این آیات در عین حال با بیان‌های انذاری همراه شده است.ر.ک. همان، ص۳۵۷.

کافران جز گرفتار فریب نیستند. (آیه ۲۰) یا کیست آن که به شما روزی دهد اگر [خدا] روزی خود را [از شما] بازدارد؟ [نه]! بلکه در سرکشی و نفرت پافشاری کردند. (آیه ۲۱) پس آیا آن کس که نگونسار راه می‌پیماید هدایت یافته‌تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می‌رود؟ (آیه ۲۲)

انذار کافران به ربوبیت به عذاب اخروی[1]: بگو: «اوست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفریده است. چه کم سپاسگزارید.» (آیه ۲۳) بگو: «اوست که شما را در زمین پراکنده کرده، و به نزد او [ست که] گرد آورده خواهید شد. » (آیه ۲۴) و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این وعده کی خواهد بود؟» (آیه ۲۵) بگو: «علم [آن] فقط پیش خداست و من صرفاً هشدار دهنده‌ای آشکارم. » (آیه ۲۶) و آنگاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند، چهره‌های کسانی که کافر شده‌اند در هم رود، و گفته شود: «این است همان چیزی که آن را فرا می‌خواندید!» (آیه ۲۷) (آمده است که کفار مکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنین را نفرین به هلاک می‌کردند، لذا خدا رسولش را امر کرد که به ایشان بگوید[2]:) بگو: «به من خبر دهید، اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد، چه کسی کافران را از عذابی پردرد پناه خواهد داد؟» (آیه ۲۸) بگو: «اوست خدای بخشایشگر، به او ایمان آوردیم، و بر او توکّل کردیم. و به زودی خواهید دانست چه کسی است که خود در گمراهی آشکاری است. » (آیه ۲۹) بگو: «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» (آیه ۳۰)

[1] این آیات نیز همانند آیات گذشته بر وحدانیت خدای متعالی در خلق و تدبیر عالم و ربوبیت مطلقه او دلالت می‌کند و باز همانند آیات گذشته با انذار و تخویف همراه است، جز اینکه چون در کلام گذشته به لجاج و عناد کافران اشاره شد: «بل لجوا فی عتو و نفور» خدای متعالی سیاق را با اعراض از آنان و التفات به خطاب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تغییر داد و ایشان را فرمان داد که خطاب کافران را بر عهده گیرد و آیات خلق و تدبیر دال بر توحید در ربوبیت را همراه با آیات انذار و عذاب به گوش آنان برساند:همان، ص۳۶۲.

[2] همان، ص۳۶۵.

٤.آموزش کشف استدلالی غرض

اهداف آموزشی، انگیزشی و مهارتی

آموزش روش کشف استدلالی غرض سور، با تبیین اصول و قواعد این فرایند

آموزش علمی، کاربردی وجوه هم‌بستگی میان کلام‌های سوره

آموزش علمی، کاربردی وجوه اشتراک میان کلام‌های سوره

آموزش علمی، کاربردی کشف غرض با توجه به وجوه هم‌بستگی و اشتراک کلامهای سوره

ایجاد انس با سوره‌های این بخش

ایجاد انس با سوره مبارکه تحریم، که در راستای مقابله شدید با توطئه و تبانی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (رهبر الهی) است.

ایجاد انس با سوره مبارکه طلاق که در مقام تبیین این حقیقت است که رعایت تقوا در احکام طلاق، عامل کاهش پدیده و پیامدهای طلاق است.

ایجاد انس با سوره مبارکه تغابن، که راهکار رهایی از تردیدهای بینشی، گرایشی و کنشی و دست-یابی به ثبات قدم در مسیر ایمان و اطاعت است.

ایجاد انس با سوره مبارکه منافقون، که معرفی نفاق و راه حفظ ایمان از آسیب نفاق است.

ایجاد انس با سوره مبارکه جمعه که تبیین نظام هدایت اجتماعی است.

ایجاد انس با سوره مبارکه صف، که وعده پیروزی جهانی اسلام در پرتو بذل مجاهدانه جان و مال در معیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

ایجاد انس با سوره مبارکه ممتحنه، که تبیین استراتژی تسامح‌ناپذیر پرهیز مومنان از تولی کافران است.

ایجاد انس با سوره مبارکه حشر، که در راستای توجه دادن به نقش آفرینی خدای متعال برای ایجاد خشیت و پروای از او است.

ایجاد انس با سوره مبارکه مجادله، که استراتژی الهی در مقابله با جریان تبلیغاتی محاده با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیان می‌کند.

ایجاد انس با سوره مبارکه حدید که در صدد نهادینه سازی فرهنگ انفاق در جامعه و تشویق مومنان به گذشتن از دنیا در راه خدا است.

٤-١- درس نخست

- **تدبر سوره مبارکه تحریم**
- **تدبر سوره مبارکه طلاق**

٤-١-١- تدبر سوره مبارکه تحریم

٤-١-١-١- شناسه سوره

نام: نام این سوره مبارکه «**تحریم**» است که به مناسبت فعل «**لم تحرم**» در آیه نخست این سوره انتخاب شده است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است، چنانکه سیاق آیات آن بر این مدعا دلالت دارد و اجماع مفسران نیز مؤید آن است.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «حجرات» و پیش از سوره «جمعه» نازل شده است و صد و هشتمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.

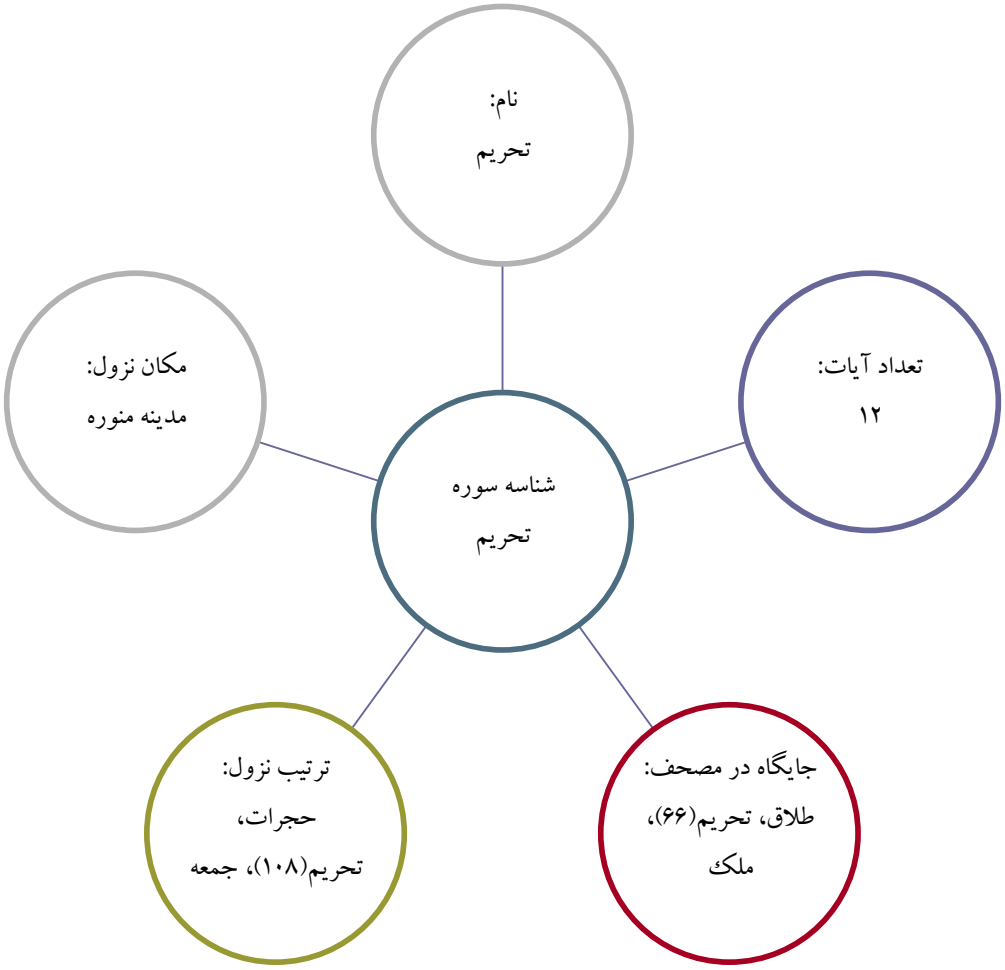

نمودار شماره ۳۳- شناسه سوره تحریم

٤-۱-۱-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه تحریم

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات دوازده‌گانه این سوره مبارکه به سه کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تـا ۵؛ دوم، آیـات ۶ تا ۹؛ سوم، آیات ۱۰ تا ۱۲؛

کلام ۱. آیات ۱ تا ۵: آیات این کلام خود به دو مطلب تقسیم می‌شـود: نخـست، آیـات ۱ و ۲؛ دوم، آیات ۳ تا ۵؛

مطلب ۱. آیات ۱ و ۲

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١

قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٢

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۱ با طرح پرسشی، به بزرگواری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تحریم حلال الهی (مباح) توسط ایشان اشاره کرد. تحریمی که با سوگند و به منظور کسب رضایت همسرانشان انجام داده بودند؛ آیه ۲ در ادامه همین محتوا، جواز حل یمین (شکستن سوگند) را مطرح کرد، بنابراین ارتباط دو آیه این مطلب، محتوایی است.

عنوان گذاری مطلب ۱: بهتر است قبل از عنوان‌گذاری این مطلب، به شأن نزول آیات آن اشاره‌ای شود: درباره شأن نزول این آیات، روایات فراوانی با اختلاف مضامین در کتب روایی عامه و خاصه وارد شده است که جریانهای نقل شده در برخی از این روایات با آیات این سوره مطابقت نمی‌کند. حاصل روایات مطابق با محتوای این آیات به طور خلاصه بدین ترتیب است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر رضایت بعضی از همسران خویش (حفصه یا عایشه) بعضی از امور حلال الهی (خوردن شربت عسل یا به نزد برخی از کنیزان رفتن) را بر خود حرام کرده بود ... . خدای متعالی در این دو آیه با رویکرد اشفاق نسبت به آن حضرت (جواز حل یمین)، راه الغاء تحریم بزرگوارانه ایشان را بیان کرده است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توصیه مشفقانه خدای متعالی، به الغاء تحریم بزرگوارانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)»

نکته: آیه دوم این مطلب، مبین حکمی کلی درباره راهکار حل یمین است، اما با توجه به آیه ۱ روشن می‌شود که این حکم در مقام شفقت نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد شده است.

مطلب ۲. آیات ۳ تا ۵

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: جریان تبیین مشفقانه راهکار الغاء تحریم بزرگوارانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آیه ۲ به پایان رسید و آیه ۳ سرآغاز جریان افشاء سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تبانی علیه آن حضرت توسط برخی از همسران ایشان است:

وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ۝٣ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ۝٤ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرٗا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٖ مُّؤۡمِنَٰتٖ قَٰنِتَٰتٖ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٖ سَٰٓئِحَٰتٖ ثَيِّبَٰتٖ وَأَبۡكَارًا ۝٥

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۳ از افشاء راز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط برخی از همسران ایشان خبر داد؛ آیه ۴ همان زن را همراه زن دیگر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، که قصد تبانی علیه ایشان داشتند، مخاطب قرار داده و به توبه فرا خوانده و تهدید کرده است؛ آیه ۵ هم همسران رسول مکرم حق (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب قرار داده و فرموده است که در صورت

طلاق دادن ایشان از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، دست خدای متعالی برای جایگزین کردن همسرانی بهتر برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باز است.

عنوان گذاری مطلب ۲: آیه نخست این مطلب، از افشاء سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط برخی از همسران ایشان خبر می‌دهد و آیات بعدی از تبانی برخی از همسران ایشان علیه آن حضرت پرده بر داشته و آنان را به توبه فرا می‌خواند و نسبت به ادامه تبانی و تظاهر علیه آن جناب تهدید می‌کند. توجه به سیاق نشان می‌دهد افشاء سر آن حضرت یا خود، مصداق تبانی و تظاهر علیه ایشان بوده است و یا دست کم مقدمه تبانی و توطئه در برابر ایشان؛ بر این اساس عنوان متناسب با این آیات عبارت است از:

«هشدار به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره تبانی و توطئه علیه ایشان»

پرسش: در ابتدای مطلب دو، سخن از افشاء سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط یک نفر از همسران ایشان است (: **فلما نبأت به** ...)، در ادامه هشدار خدای متعالی خطاب به دو تن از همسران آن حضرت آغاز می‌شود (: **إن تتوبا إلی الله** ...)، سپس سیر همین خطاب از تثنیه به جمع، توسعه می‌یابد (: **عسی ربه إن طلقکن** ...)؛ حال پرسش این است که وجه توسعه از مفرد به مثنی و از مثنی به جمع، در این آیات چیست؟

پاسخ: توسعه از مفرد به مثنی در این آیات از این روست که افشاء کننده سر یک نفر بیشتر نبوده، اما کسانی که علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم‌پشتی می‌کرده‌اند، دو نفر بوده‌اند. اما توسعه از تثنیه به جمع، از آن روست که خدای متعالی در آیه ۵، حکمی کلی و عام را بیان می‌دارد، هر چند مصداق این حکم عام در زمان نزول آیه دو نفر بیشتر نباشند، به دیگر بیان خدای متعالی در آیه ۵ به صورت عام می‌فرماید که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر یک از همسرانش را طلاق گوید، دست خدا بسته نیست و بهتر از آن همسران را به ایشان عطا خواهد کرد، اما همین حکم عام، در سیاق خطاب به دو تن از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته می‌شود.

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

اتصال سیاقی مطالب کلام ۱: اولا، مطلب دوم به مطلب نخست عطف شده است و ثانیا، در هر دو مطلب سخن از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسران ایشان است، با این تفاوت که در مطلب ۱ رفتار مشفقانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور تحصیل رضایت همسرانشان، به قیمت تحریم حلال الهی بر خود با سوگند مطرح شده است و در مطلب دوم، از رفتار ناپسند برخی از همسران ایشان در افشاء سر و تبانی علیه آن حضرت سخن به میان آمده است. این اشتراک موضوعی عامل اتصال سیاقی این دو مطلب است.

عنوان گذاری کلام ۱: ابتدا باید دید که دو مطلب این کلام در یک وزان هستند یا نه؟ به نظر می‌رسد مطلب نخست این کلام، در حد مدخلی برای مطلب دوم است و اصل معنی مراد این کلام در مطلب دوم گفته شده است، زیرا همانطور که در ادامه مشخص خواهد شد، سایر کلامهای این سوره مبارکه با مطلب دوم این کلام مرتبط هستند و این خود نشانه اصالت این مطلب نسبت به مطلب نخست است.

اینک برای نیل به غرض، باید به این پرسش پاسخ داد که مطلب نخست، با مطلب دوم چه ارتباطی دارد؟ در مطلب نخست، خدای متعالی پیامبرش را به لغو تحریم بزرگوارانه‌ای که به خاطر رضای همسرانش بر خود تحمیل کرده بود، توصیه می‌کند. این توصیه، یا به خاطر اشتباه بودن چنین کاری است و یا به خاطر نا لایق بودن همسران مورد بحث برای این بزرگواری؛ سیاق آیات می‌فهماند که مورد دوم صحیح است، بنابراین خدای سبحان در آیات اول و دوم این سیاق ضمن اشفاق نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از نا لایق بودن همسران مورد بحث پرده بر می‌دارد و در آیات بعد، افشاء سر و تصمیم به توطئه و تبانی را به عنوان دلایل این بی‌لیاقتی بیان می‌کند. با این توضیح، آیات مطلب نخست این سیاق هم مانند آیات مطلب دوم، در راستای قهر و تهدید نسبت به زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر افشاء سر و تبانی علیه ایشان ارزیابی می‌شود، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«هشدار و تهدید نسبت به دو نفر از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خاطر اهتمام بر تبانی و توطئه علیه ایشان»

کلام ۲. آیات ٦ تا ۹: آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۶ و ۷؛ دوم، آیات ۸ و ۹.

گسست کلام دوم از کلام نخست: نبود ارتباط ادبی و اشتراک موضوعی و اتصال محتوایی ادله گسست کلام دوم از نخستین کلام است. کلام دوم در شروعی تازه مومنان را از آتش جهنم بر حذر می-دارد و کافران را نسبت به آن انذار می‌کند.

مطلب ۱. آیات ٦ و ۷

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعۡتَذِرُواْ ٱلۡيَوۡمَۖ إِنَّمَا تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧

پیوست درونی مطلب ۱: اشتراک اسلوبی (یا أیها الذین)، تقابل محتوایی بین خطاب مومنان و خطاب کافران و اتصال محتوایی هشدار مومنان و انذار کافران نسبت به عذاب جهنم، عوامل اتصال درونی این سیاق است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: برای عنوان‌گذاری این مطلب، هم باید به محتوای درونی آن توجه شود و هم به ارتباط آن با کلام قبل؛ در بررسی محتوای درونی با دو محور روبرو هستیم که یکی مومنان را به حفظ خویشتن و خانواده از آتش جهنم سفارش می‌کند و دیگری در بیانی کاملا انذاری، کافران را از اعتذار در روز ورود به جهنم باز می‌دارد، بنابراین محتوای درونی این کلام، هشدار مومنان و انذار کافران

نسبت به آتش جهنم است؛ اما ارتباط این محتوا با کلام قبل چیست؟ در کلام قبل سخن از تبانی و توطئه علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط برخی از همسران ایشان بود، آن هم توطئه‌ای که مقتضی لشکرکشی خدای سبحان در برابر ایشان بود: «**و إن تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المومنین و الملائکة بعد ذالک ظهیر**»؛ روشن است که چنین توطئه‌ای که خدا، جبرئیل، صالح مومنان و همه ملائکه در برابر آن بسیج شده‌اند، یک مسئله عادی خانوادگی و یک حسادت زنانه نیست، بلکه این تبانی، امری است که صلاح اجتماعی مسلمین را به مخاطره می‌اندازد و از همین رو خدای سبحان لشکریان خود را در برابر آن بسیج کرده است. با این توضیح می‌توان گفت که آیات کلام دوم، هشدار مومنان و انذار کافران نسبت به تبعات اخروی ورود به دایره این توطئه و تبانی است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«هشدار به مومنان و انذار کافران نسبت به عذاب ناشی از ورود به دایره تبانی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»

مطلب ۲. آیات ۸ و ۹

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: تغییر رویکرد در آیات ۸ و ۹، مهمترین عامل گسست بین این دو مطلب است. توضیح آنکه رویکرد آیات ۶ و ۷، هشدار و انذار نسبت به آتش جهنم است، اما رویکرد آیات ۸ و ۹ توصیه به جبران و تدارک است. قرینه ظاهری در تایید این تفاوت، آن است که در آیات ۶ و ۷، خطاب به مومنان و خطاب به کافران در مقابل هم قرار داده شده است، اما در آیات ۸ و ۹، خطاب به مومنان و خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره کافران در مقابل هم قرار داده شده است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ

ءَامَنُواْ مَعَهُۥ ۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٨﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٩﴾

پیوست دورنی مطلب ۲: اشتراک اسلوبی (یا أیها) و تقابل محتوایی خطاب به مومنان و خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره کافران و منافقان، عوامل اتصال درونی مطالب این سیاق است. افزون بر این در آیه ۸ به مومنان توصیه شد که توبه کنند تا در روزی که خدای متعالی پیامبرش را خوار نمی‌کند، در کنار او باشند و در آیه ۹ به پیامبر توصیه شد که با کافران و منافقان جهاد کند و بر آنان سخت بگیرد، این سیاق می‌فهماند که کافران و منافقان قصد خوار کردن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشتند.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: از نظر درونی این مطلب جامع امر مومنان به توبه نصوح و امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهاد با کافران و منافقان است، یعنی خواسته است تا مومنان توبه کنند و با کافران و منافقان مقابله شود، اما مشخص نیست، توبه از چه و مقابله برای چه؟ در آیات قبل سخن از توطئه و تبانی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و همین می‌فهماند که توبه درخواستی از مومنان به خاطر غفلت از دام توطئه و مقابله با کافران و منافقان به خاطر حذف و ریشه کن ساختن توطئه و تبانی علیه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، بنابراین هر دو دستور برای مقابله با تبانی و پاکسازی فضای آلوده به توطئه علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توصیه‌ای به مومنان برای توبه از غفلت نسبت به توطئه و فرمانی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مقابله با عوامل توطئه‌گر»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

اتصال سیاقی مطالب: وحدت اسلوبی (: یا أیها ...) و اتحاد رویکردغرضی (انذار و هشدار نسبت به توطئه علیه رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم)، عوامل اتصال سیاقی این کلام است.

پرسش: ممکن است تقابل تام «یا أیها الذین آمنوا» و «یا أیها الذین کفروا» در آیات ۶ و ۷ و آغاز دوباره خطاب به مومنان در آیه ۸ (: یا أیها الذین آمنوا) و تقابل آن با «یا أیها لنبی» در آیه ۹، چنین به ذهن آورد که سیر غرضی آغاز شده در آیه ۶، در آیه ۷ به پایان رسیده و آیه ۸ آغاز سیر غرضی تازه‌ای است که تا آیه ۹ ادامه دارد؛ پاسخ این وجه چیست؟

پاسخ:این وجه در صورتی مقبول است که خطاب «یا أیها الذین کفروا» در آیه ۷ مستقل باشد، تا بتواند بین دو خطاب مربوط به مومنان (: یا أیها الذین آمنوا) در آیات ۶ و ۸ فاصله بیاندازد، در حالی که خطاب آیه ۷ مستقل نیست و از توابع بیانی آیه ۶ است، یعنی در ضمن خطاب به مومنان آمده است و به همین دلیل بین دو خطاب آیات ۶ و ۸ فاصله نمی‌اندازد. دلیل عدم استقلال خطاب آیه ۷ آن است که فضای مخاطبه در آیه ۶، دنیا است، اما فضای مخاطبه در آیه ۷ آخرت است و توجهی به انتهای آیه ۶ می‌فهماند که آغاز تبیین فضای آخرت، در انتهای آیه ۶ بوده است، بنابراین آیه ۷ از ملحقات سیر بیانی آیه ۶ است و مستقل نیست. به دیگر بیان خدای متعالی مومنان را از آتشی هشدار می‌دهد که ... در آن آتش به کافران گفته می‌شود: عذرخواهی نکنید ... . البته این وجه منافی با انذار کافران در این آیه نیست.

عنوان‌گذاری کلام ۲: هر دو مطلب این کلام هشداری نسبت به توطئه علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، مطلب نخست مومنان را نسبت به سقوط در آتش شعله‌ور تبانی هشدار می‌دهد و مطلب دوم ایشان را به خاطر غفلت نسبت به این مسئله به توبه فرا می‌خواند و در ادامه رسول خدا را به مقابله با عوامل این توطئه فرمان می‌دهد. دستوری که به مومنان داده شده برای پاکسازی درون آنان از غفلت و پیشگیری از فرو افتادن آنان در دام توطئه است و دستوری که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله

و سلم) داده شده به منظور پاکسازی فضای جامعه از آلودگی به خیانت علیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«هشدار و تذکر به منظور پیشگیری از توسعه توطئه و پاکسازی درون و برون فضای آلوده به خیانت علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)»

کلام ۳. آیات ۱۰ تا ۱۲: آیات این کلام بدون تقسیم به مطالب بررسی می‌شود.

گسست کلام سوم از کلام دوم: انفصال ادبی و فقدان ارتباط محتوایی روشن‌ترین عوامل گسست میان این دو کلام است.

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱمۡرَأَتَ نُوحٖ وَٱمۡرَأَتَ لُوطٖۖ كَانَتَا تَحۡتَ عَبۡدَيۡنِ مِنۡ عِبَادِنَا صَٰلِحَيۡنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمۡ يُغۡنِيَا عَنۡهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا وَقِيلَ ٱدۡخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱمۡرَأَتَ فِرۡعَوۡنَ إِذۡ قَالَتۡ رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرۡيَمَ ٱبۡنَتَ عِمۡرَٰنَ ٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتۡ بِكَلِمَٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِۦ وَكَانَتۡ مِنَ ٱلۡقَٰنِتِينَ ﴿١٢﴾

پیوست درونی کلام ۳: آیه ۱۱ به آیه ۱۰ عطف شده است و با آن آیه تقابل محتوایی (مثلا للذین کفروا؛ مثلا لذین آمنوا) و اشتراک اسلوبی (ضرب الله مثلا للذین) دارد؛ «مریم ابنة عمران» در آیه ۱۲ به «امرأة فرعون» در آیه ۱۱ عطف شده است و بدین ترتیب این آیه ادامه مثلی است که در آیه ۱۱ آغاز شد.

عنوان‌گذاری کلام ۳: همانطور که مشاهده می‌شود آیات این کلام، دو زن کافر از زنان انبیا را به عنوان مثالی برای کافران مطرح می‌کند و دو زن مومن و پارسا را به عنوان مثالی برای مومنان مطرح می‌کند. نخست باید بدانیم که این دو مثال در یک وزان است یا نه؟ به دو دلیل مثال دو زن خائن انبیا، اصل است و دیگری در حد تتمه بحث مطرح شده است:

۱. حق تقدم با مثال مومنان بود، چه اینکه دأب قرآن کریم نیز در چنین مواردی، تقدیم بیانی آیات مربوط به مومنان، بر آیات مربوط به کافران است؛ در حالی که در محل بحث ما، مثال کافران مقدم شده است و چون عمل بر خلاف اصل متداول است، از اصالت مثال اول خبر می‌دهد.

۲. در کلام نخست این سوره سخن از تبانی و توطئه همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علیه ایشان بود و کلام دوم نیز، هر یک به نحوی دامنه همین مسئله بود، اینک در کلام انتهایی سوره مبارکه مثال مربوط به خیانت همسران انبیا، در ارتباط مستقیم با کلام‌های قبلی است و ارتباط مثال بعدی با کلامهای قبلی سوره با واسطه مثال اول برقرار است.

بر این اساس عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«تمثیلی از عاقبت خیانت همسران انبیا، هشداری برای همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تمثیلی از زنان پارسای مومن به انبیا، به منظور الگودهی به ایشان»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

اینک که دسته‌های آیات سوره به صورت مستدل و عناوین هر دسته به صورت مستند بیان شد، زمان آن رسیده است که با بررسی ارتباط دسته‌ها به صورت جامع، غرض سوره به دست آید و با توجه به سیر هدایتی سوره در تامین غرض به دست آمده، عنوانی برای آن انتخاب شود.

همبستگی کلام‌های سوره: کلام نخست این سوره هشدار و تهدید نسبت به دو نفر از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خاطر اهتمام بر تبانی و توطئه علیه ایشان است؛ کلام دوم هم در دامنه همین مسئله، هشدار به مومنان و انذار کافران نسبت به عذاب ناشی از ورود به دایره تبانی علیه رسول الله

(صلی الله علیه و آله و سلم) است و در همین فضا دستوراتی را برای پیشگیری از توطئه و پاکسازی فضای آلوده به توطئه و خیانت علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر می‌کند و در نهایت کلام سوم بار دیگر به سر منشأ توطئه وتبانی، یعنی همسران رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشته و تمثیلی از خیانت همسران انبیا ـ را به عنوان ـ هشداری برای همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تمثیلی از زنان پارسا را به منظور الگودهی به ایشان مطرح می‌کند و سوره را پایان می‌دهد.

مشترکات کلام‌های سوره: همانطور که مشاهده می‌شود همه کلام‌های این سوره هر یک به نحوی با مسئله توطئه و تبانی علیه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در ارتباط است. کلام نخست از اصل شکل‌گیری توطئه و تبانی در درون خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و توسط برخی از همسران ایشان خبر می‌دهد و با بیانات شدیدی با آن مقابله می‌کند؛ کلام دوم، مومنان را از فرو افتادن در دام این توطئه بر حذر می‌دارد و کافران را به خاطر تلاش برای توسعه و تثبیت آن انذار می‌کند و برای پاکسازی فضای آلوده به خیانت، مومنان را به توبه از غفلت نسبت به این توطئه فرا می‌خواند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به مقابله با عوامل توسعه و تثبیت این توطئه، یعنی کافران و منافقان فرمان می‌دهد؛ در نهایت کلام سوم، با ذکر مثالی از دو زن خائن به انبیا هشدار و انذار دو همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تشدید می‌کند و با ذکر مثالی از دو زن مومن و پارسا، زمینه تنبه و بیداری آنان را فراهم می‌سازد.

غرض سوره: با توجه به توضیحات بالا، به روشنی می‌توان گفت که عنوان متناسب باغرض این سوره عبارت است از:

«مقابله شدید با توطئه و تبانی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)»

سیر هدایتی سوره: سیر هدایتی سوره از توضیحات قبل دانسته شد، اما توضیح یک مطلب در این خصوص لازم است: برخی خواسته‌اند با طرح و تقویت ماجرای ذکر شده در شأن نزول این سوره مبارکه،

آن را در حد مقابله با یک حسادت معمولی زنانه از طرف همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محدود کنند و جنبه‌های اساسی سیاسی، اجتماعی این سوره را مخفی سازند، در حالی که قرائنی در این سوره مبارکه هست که نشان می‌دهد سبب نزول این سوره، امری فراتر از یک حسادت زنانه و یک افشای سر خیالبافانه است، همه اینها اموری بوده که می‌تواند اتفاق افتاده باشد، اما پشت پرده این مسائل به ظاهر ساده، مسئله تبانی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است. برخی از این قرائن از این قرار است:

۱. «**فَلَمَّا نَبَّأَت بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّف بَعْضهُ وَ أَعْرَض عَن بَعْضٍ**» زمانی که همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر آن حضرت را فاش کرد و خدا پیامبر خود را از این افشای سر آگاه ساخت، آن حضرت بعض از اخبار خدای متعالی را اعلام کرد و از اعلام بعض دیگر صرف نظر نمود. این مطلب می‌فهماند که همه ماجرا آن نیست که گفته شده است بلکه این ماجرا ابعاد دیگری هم داشته که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادن از آن را صلاح ندانسته‌اند.

۲. «**إن تَتُوبَا إِلى اللَّهِ فَقَدْ صغَت قُلُوبُكُمَا وَ إِن تَظاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاه وَ جبرِيلُ وَ صلِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَئكَةُ بَعْدَ ذَلِک ظهِيرٌ**» خدای متعالی خطاب به دو همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید که اگر از کار خود توبه کنید بهتر است چون قلب شما دو تن انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او تبانی کرده و یکدیگر را یاری کنید، بدانید که خدا مولای اوست و جبرئیل و صالح از مومنان (علی، علیه السلام) ملائکه یار و یاور او هستند. روشن است که این بیانات سنگین درباره یک امر ساده خانوادگی و یک حسادت زنانه روا نیست، افزون بر اینکه اگر گناه افشای سر تنها باشد، امر به توبه درباره دو نفر از زنان آن حضرت به جا نخواهد بود، چون تنها یک تن سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فاش ساخته است، چنانکه صراحت «**إن تظاهرا علیه**» از یک تبانی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می‌دهد، افزون بر آن که بیان بسیار سنگین و قوی خدای متعالی در یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر این تبانی محتمل از اهمیت این مسئله خبر می‌دهد و سؤال اینجا است

که آیا در برابر مسئله ساده‌ای مانند افشای سر تحریم خوردن عسل یا مانند آن، تاکید بر یاری خدا و جبرئیل و مومنان صالح و ملائکه چه ضرورتی دارد؟

۳. آیات شش تا نه در این سوره مبارکه به مومنان توصیه می‌کند که خود و اهل خود را از در افتادن در عذابی سهمگین به دور دارند و از وصول کافران به این عذاب دردناک که نتیجه عمل خود آنان است خبر می‌دهد و باز از مومنان می‌خواهد که توبه نصوح کنند و دیگر بار به این فتنه خانمان سوز گرفتار نشوند و این فتنه چیزی نیست جز آنچه از ذیل همین آیات فهمیده می‌شود: «**يَوْمَ لا يخْزِى اللَّهُ النَّبِىَّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسعَى بَينَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَنهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّک عَلى كلّ شىْءٍ قَدِيرٌ**» آنچه از این تذییل فهمیده می‌شود آن است که انذار و تبشیر این آیات در ارتباط با اراده ناپاک برخی از منافقان و کافران بر خوار کردن رسول خدا (صلی اله علیه و آله و سلم) است. در ادامه همین آیات جهاد با کفار و منافقان و غلظت علیه آنان به رسول خدا توصیه می‌گردد. مطالعه متدبرانه مقتضی آن است که این آیات را با آیات پیشین که درباره جریان تحریم بود مرتبط بدانیم و حلقه اتصال آنها جریان تبانی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

۴. مثالهایی که در پایان سوره درباره زنان دو پیامبر یعنی نوح و لوط (علی نبینا و آله و علیهما السلام) آورده شده است حکایت از این دارد که تبانی این دو زن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در صورت وقوع، امری قابل قیاس با خیانت منجر به هلاک آنان است، نه صرفا یک حسادت و تنگ‌نظری زنانه؛

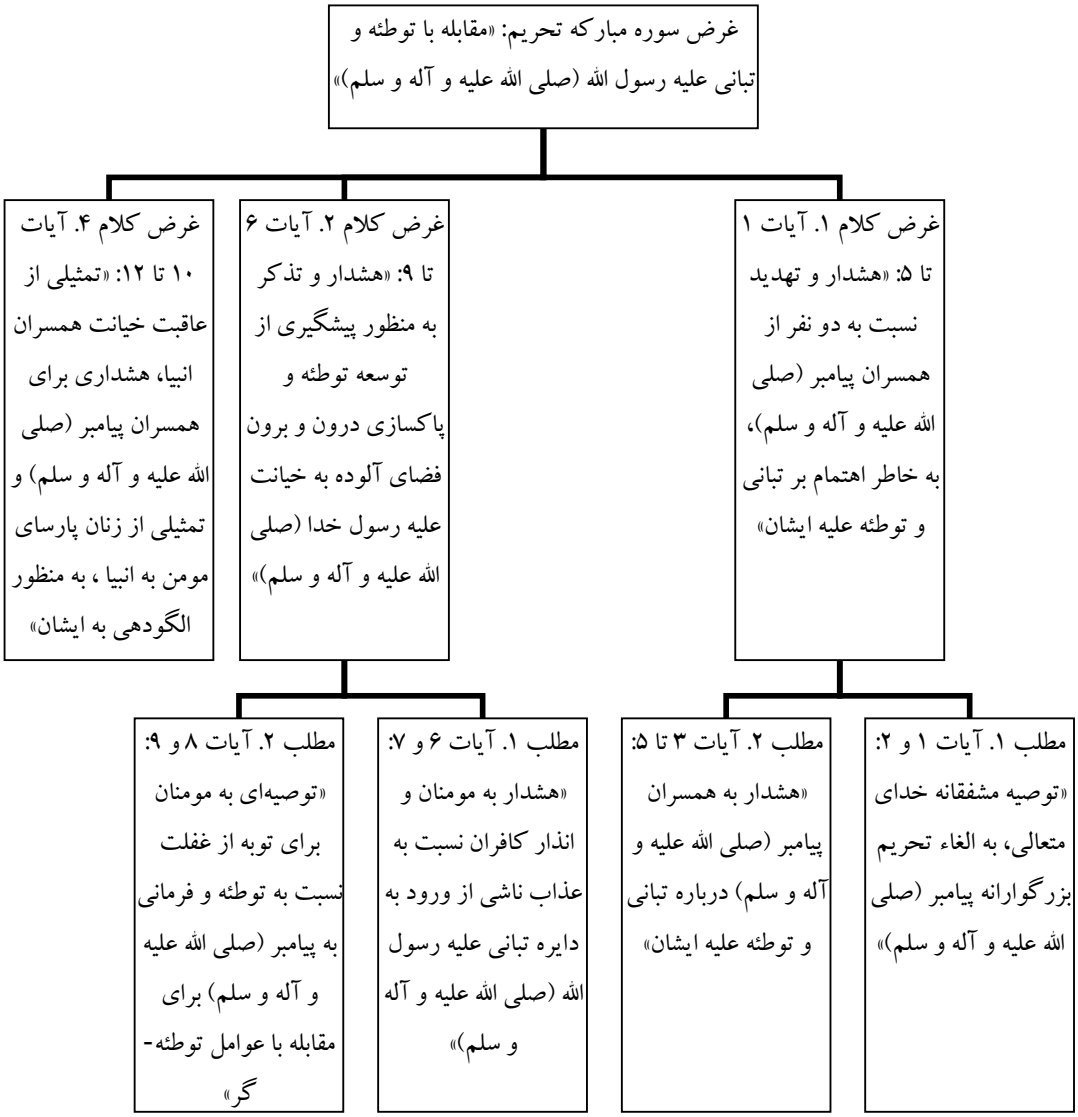

نمودار شماره ۳٤- ساختار سوره تحریم

٤-۱-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه تحریم

غرض سوره: مقابله با توطئه و تبانی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

به نام خداوند رحمتگر مهربان

هشدار و تهدید نسبت به دو نفر از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خاطر اهتمام بر تبانی و توطئه علیه ایشان

توصیه مشفقانه خدای متعالی، به الغاء تحریم بزرگوارانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا [ست که] آمرزنده مهربان است. (۱) قطعاً خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهایتان را مقرّر داشته است، و خدا سرپرست شماست، و اوست دانای حکیم. (۲) (پس ای رسول ما می‌توانی با استفاده از راه گشودن سوگند، که خدای دانای حکیم برای شما قرار داده است، از حصار این تحریم بزرگوارانه‌ای که به خاطر رضای همسرانت بر خویش تحمیل کرده‌ای، به در آیی.)

هشدار به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره تبانی و توطئه علیه ایشان: و چون پیامبر با یکی از همسرانش (عایشه یا حفصه) سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن (راز) را [به زن دیگر(عایشه یا حفصه)] گزارش داد (و سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای او فاش کرد) و خدا [پیامبر] را بر آن (افشاء سر) مطّلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود (و از اظهار آن برای عموم خودداری کرد) پس چون (پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم) [مطلب] را به آن [زن (فاش کننده راز)] خبر داد، وی گفت: «چه کسی این را به تو خبر داده؟» (پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «مرا آن دانای آگاه خبر داده است. »(آیه ۳) اگر [شما دو زن (که یکی سر رسول ما را فاش کرد و دیگری شنید)] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]، (چون) واقعاً دلهایتان انحراف پیدا کرده است. و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، (بدانید که) در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اُویند] و گذشته از این، فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود. (آیه ۴) اگر پیامبر، شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد: (همسرانی که) مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه‌کار، عابد، روزه‌دار (باشند) بیوه و (یا) دوشیزه (آیه ۵)

هشدار و تذکر به منظور پیشگیری از توسعه توطئه و پاکسازی درون و برون فضای آلوده به خیانت علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

هشدار به مومنان و انذار کافران نسبت به عذاب ناشی از ورود به دایره تبانی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (فضای جامعه اسلامی از آفات ناشی از توطئه و تبانی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در امان نیست، بنابراین) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را حفظ کنید: از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگهاست بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند. (آیه ۶) ای کسانی که کافر شده‌اید (و در کوره تبانی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دمید) امروز عذر نیاورید، در واقع به آنچه می‌کردید کیفر می‌یابید. (آیه ۷)

توصیه‌ای به مومنان برای توبه از غفلت نسبت به توطئه و فرمانی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مقابله با عوامل توطئه‌گر: ای کسانی که ایمان آورده‌اید (اما نسبت به دام توطئه و تبانی علیه رسول خدا غافل بوده‌اید) به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر [خود] را خوار نمی‌گرداند و کسانی که با او ایمان آورده بودند نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است. می‌گویند: «پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر هر چیز توانایی. »(آیه ۸) ای پیامبر، با کافران و منافقان (که در توطئه و تبانی علیه تو ایفای نقش می‌کنند) جهاد کن و بر آنان سخت گیر [که] جای ایشان در جهنّم خواهد بود و چه بد سرانجامی است. (آیه ۹)

تمثیلی از عاقبت خیانت همسران انبیا، هشداری برای همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تمثیلی از زنان پارسای مومن به انبیا، به منظور الگودهی به ایشان

خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، زن نوح و زن لوط را مَثَل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند، و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا ساخته نبود، و گفته شد: «با داخل شوندگان داخل آتش شوید.»(آیه ۱۰) و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون را مَثَل آورده، آنگاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا

از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر بِرَهان.»(آیه ۱۱) و مریم دختِ عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. (آیه ۱۲)

خودآزمایی:

۱. غرض سوره تحریم را بیان کنید.

۲. ارتباط کلام دوم و سوم این سوره را با غرض آن شرح دهید.

۳. ساختار این سوره را تنها با توجه به قرآن کریم ترسیم کنید.

۴. دلیل گسست کلام سوم از کلام دوم را توضیح دهید.

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی و کشف غرض استدلالی مشهود در سوره تحریم، سوره تغابن را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره طلاق را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

٤-١-٢- تدبر سوره مبارکه طلاق

٤-١-٢-١- شناسه سوره

نامها: نام این سوره مبارکه «**طلاق**» است. مشتقات این واژه در این سوره مکرر به کار رفته است، چنانکه موضوع اصلی آن نیز در این باره است. نام دیگر این سوره مبارکه سوره «**نساء قصری**» بر وزن صغری است و از آن جهت به این نام نامیده شده است که مانند سوره نساء اما در حجمی کمتر به بیان احکام مربوط به خانواده و زنان پرداخته است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است، چون احکامی مانند طلاق در مدینه تشریع شد، افزون بر اینکه اجماع نیز بر مدنی بودن این سوره دلالت دارد.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «انسان» و پیش از سوره «بینه» نازل شده است و نود و نهمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[1]

[1] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

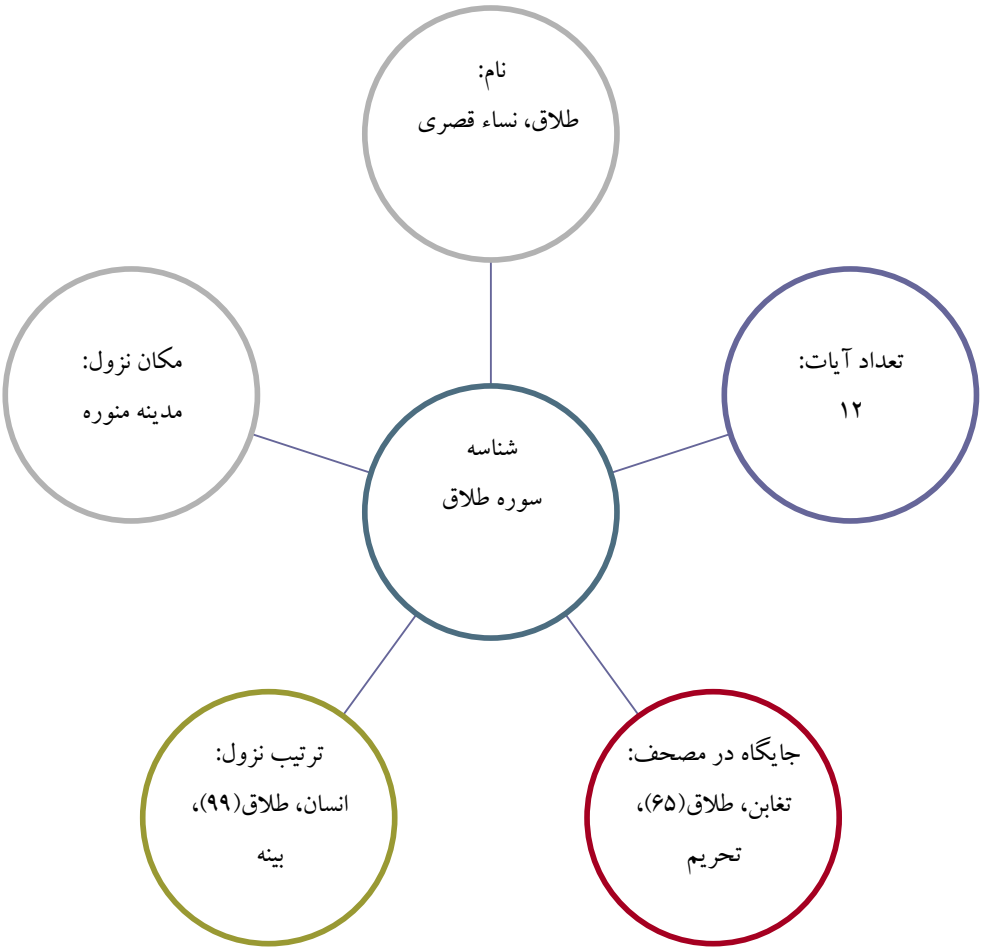

نمودار شماره۳۵- شناسه سوره طلاق

٤-١-٢-٢- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه طلاق

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات دوازده‌گانه این سوره مبارکه به دوکلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۷؛ دوم، آیات ۸ تا ۱۲؛

کلام ۱. آیات ۱ تا ۷: آیات این کلام خود به سه مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۳؛ دوم، آیات ۴ و ۵؛ و سوم آیات ۶ و ۷.

مطلب ۱. آیات ۱ تا ۳

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ۝١ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۝٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦۚ قَدۡ جَعَلَ ٱللَّهُ لِكُلِّ شَيۡءٖ قَدۡرٗا ۝٣

پیوست درونی مطلب ۱: در آیه ۱ با نداء نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) تشریع عده برای طلاق آغاز گردیده و آیه ۲ نیز متفرع بر جعل عده در آیه قبل، به ادامه و تفصیل آن حکم پرداخته است. آیه ۳ دعوت و توصیه به تقوا در آخر آیه ۲ را با بیان تامین روزی شخص متقی و کفایت و کفالت خداوند برای متوکلین، ادامه می دهد.

عنوان گذاری مطلب ۱: در این آیات، دو جریان در هم تنیده به چشم می‌خورد: نخست، بیاناتی مربوط به طلاق و عده و ... و دوم، توصیه به تقوا و رعایت حدود الهی؛ برای به دست آوردن معنی منسجم این مطلب باید هر دو جریان مفهوم شناسی شده و رابطه آنها با هم سنجیده شود. جریان نخست: آیه ۱ خطاب به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از تشریع عده در طلاق و لزوم احصاء

عده و نحوه کلی اجرای آن خبر می‌دهد و آیه ۲ در ادامه این حکم از نحوه جدایی پس از به سر آمدن ایام عده سخن می‌گوید، مجموع این دو آیه را می‌توان تشریع طلاق رجعی (طلاق همراه با عده) دانست. جریان دوم: در آیه ۱ توصیه به تقوا به صورت اعتراضی دیده می‌شود و در همین آیه حکم طلاق همراه با عده، حدود الهی دانسته شده است و همگان از تعدی نسبت به این حدود نهی شده‌اند. در انتهای آیه ۲ نیز احکام مذکور، نصیحتی برای اهل ایمان به خدا و روز قیامت دانسته شده و سپس، رعایت تقوا توصیه شده است. آیه ۳ نیز در ادامه مطلب انتهایی آیه ۲، آثار رعایت تقوا را ادامه داده و آن را با توصیه به توکل بر خدا به اتمام رسانده است. جمع‌بندی این جریان، لزوم رعایت تقوا در حدود الهی احکام طلاق رجعی است. حال باید دید که دو جریان مذکور، هم‌عرض و هم‌وزن است، یا یکی اصل و دیگری متفرع بر آن است. توجه به جایگاه ادبی و محتوایی توصیه به تقوا و رعایت حدود الهی در احکام طلاق نشان می‌دهد که جریان دوم متفرع بر جریان نخست و تذییلی برای آن است، یعنی رعایت تقوا و عدم تعدی از حدود الهی است، به مناسبت بیان حد و حدود طلاق مطرح شده و فرع بر آن است؛ این رابطه باید در عنوان نیز لحاظ شود، پس عنوان متناسب برای این مطلب عبارت است از:

«تشریع طلاق رجعی و توصیه به رعایت تقوا در حدود الهی آن»

مطلب ۲. آیات ٤ و ٥

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: پس از تشریع عده طلاق در مطلب سابق، طول مدت آن نسبت به اقسام مختلف زنان، در این مطلب مطرح می شود.

وَٱلَّـٰٓـِٔی یَىِٕسْنَ مِنَ ٱلْمَحِیضِ مِن نِّسَآىِٕكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَـٰثَةُ أَشْهُرٍ وَٱلَّـٰٓـِٔی لَمْ یَحِضْنَ ۚ وَأُو۟لَـٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ وَمَن یَتَّقِ ٱللَّهَ یَجْعَل لَّهُۥ مِنْ أَمْرِهِۦ یُسْرًا ﴿٤﴾ ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَیْكُمْ ۚ وَمَن یَتَّقِ ٱللَّهَ یُكَفِّرْ عَنْهُ سَیِّـَٔاتِهِۦ وَیُعْظِمْ لَهُۥٓ أَجْرًا ﴿٥﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۴ به اصل مطلب که بیان مدت زمان عده است، می پردازد و آیه ۵ همانند سیاق مطلب اول سوره، آن را امر الهی دانسته و با توصیه به تقوا همراه می‌کند.

عنوان گذاری مطلب ۲: با توجه به توضیحاتی که در باره این مطلب داده شد، و همچنین بیانی که راجع به اصل بودن احکام طلاق و فرع بودن توصیه به تقوا در عنوان گذاری مطلب قبلی گذشت؛ عنوان مناسب برای این مطلب را این گونه می توان بیان نمود :

«مدت دوران عده و لزوم رعایت تقوا در احصاء آن»

مطلب ۳ .آیات ٦ و ۷

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: این دو آیه به وظایف مومنان نسبت به همسرانشان در مدت تعیین شده برای عده اشاره می‌کند.

أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّۚ وَإِن كُنَّ أُوْلَٰتِ حَمۡلٖ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ فَإِنۡ أَرۡضَعۡنَ لَكُمۡ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّۖ وَأۡتَمِرُواْ بَيۡنَكُم بِمَعۡرُوفٖۖ وَإِن تَعَاسَرۡتُمۡ فَسَتُرۡضِعُ لَهُۥٓ أُخۡرَىٰ ٦ لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَاۚ سَيَجۡعَلُ ٱللَّهُ بَعۡدَ عُسۡرٖ يُسۡرٗا ٧

پیوست درونی مطلب ۳ : آیه ۷ امر به انفاق در آیه قبل را تفصیل داده و ادامه می دهد.

عنوان گذاری مطلب ۳: این آیات مبین وظایفی است که مومنان در طول دوران عده، در قبال همسرانشان دارند، بنابراین عنوانی که با توجه به محتوای آیات قابل استفاده است، عبارت است از:

«وظایف مومنان در قبال همسرانشان در دوران عده»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

اتصال سیاقی مطالب کلام ۱: سیاق تبیین احکام طلاق از آیه ۱ تا انتهای این سه مطلب ادامه دارد و فقط در این کلام، ابعاد مختلفی مطرح شد که مقتضی گسست در حد مطلب بود.

عنوان گذاری کلام ۱: در نسبت سنجی میان مطالب سه‌گانه این کلام به این نتیجه می‌رسیم که مطالب دوم و سوم، شاخه‌های مطلب نخست هستند، زیرا مطلب اول برای تشریع طلاق رجعی (طلاق همراه با عده) است، اما مطالب دوم و سوم، مدت زمان عده و وظایف مردان در این دوران را مشخص می‌کند؛ بر این اساس غرض این کلام با توجه به مطلب نخست و لحاظ مطالب بعدی به دست می‌آید و عنوان متناسب با آن عبارت است از:

«تشریع احکام طلاق رجعی و توصیه به رعایت تقوا درباره آن»

کلام ۲ , آیات ۸ تا ۱۲: این کلام به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۸ تا ۱۱؛ دوم، آیه ۱۲.

گسست کلام دوم از کلام نخست: پایان یافتن آیات مربوط به موضوع طلاق و آغاز آیاتی با موضوع جدید عاقبت سرپیچی از اوامر الهی، گواه روشنی بر پایان کلام سابق و شروع کلامی تازه است.

مطلب ۱. آیات ۸ تا ۱۱

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِۦ فَحَاسَبْنَٰهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَٰهَا عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَٰقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِى ٱلْأَلْبَٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ۚ قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَّسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٍ لِّيُخْرِجَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى

ٱلنُّورِۚ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ قَدۡ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ لَهُۥ رِزۡقًا ١١ ٱللَّهُ

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۸ تا انتهای «عذابا شدیدا» در آیه ۱۰، به بیان عاقبت سرپیچی از امر الهی پرداخته است. از «فاتقوا الله» در آیه ۱۰، توصیه به رعایت تقوا، بر بیان عاقبت سرپیچی از اوامر الهی مبتنی شده است و تا انتهای آیه ۱۱ همین محتوای لزوم رعایت تقوا را شرح داده است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: این آیات تهدیدی نسبت به سرپیچی از امر خدا و تشویقی در جهت رعایت تقوا در اجرای امر الهی است، عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«تهدید به عذاب شدید نسبت به سرپیچی از امر الهی و تشویق به رعایت تقوا نسبت به امر الهی»

مطلب ۲. آیه ۱۲

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: انفصال ادبی، عامل گسست مطلب ۲ از مطلب ۱ است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢

عنوان‌گذاری مطلب ۲: محتوای این مطلب، تاکید بر علم و قدرت خدای متعالی است و هدف از ارائه این محتوا در انتهای این کلام آن است که به حتمی الوقوع بودن تهدیدها و تشویق‌های مطلب قبل اشاره شود. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«تاکید بر علم و قدرت خدا، در راستای تحقق تهدید و تشویق مربوط به تقوا»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

بررسی اتصال سیاقی مطالب: آیات هشت تا یازده در این کلام انذار شدید اللحنی نسبت به سرپیچی از امر خدا ارائه می‌دهد که با نظر به محتوای کل سوره از اهمیت رعایت اوامر خدای متعالی در طلاق خبر می‌دهد. سپس مومنان را به تقوا امر می‌کند و با بیان انزال ذکر (رسول تلاوت کننده آیات) به سوی مومنان هدف از انزال آیات مبین الهی را خارج کردن مومنان اهل عمل صالح از ظلمات به سوی نور دانسته است و در ادامه تبشیر نسبت به رعایت تقوا آمده است. آیه دوازدهم نیز در بیانی وجیز از قدرت و علم بی انتهای خدا خبر می‌دهد که پشتوانه‌ای برای رعایت تقوا در امر طلاق است.

عنوان‌گذاری کلام ۲: کلام گذشته احکام طلاق را هم آغوش با تاکید بر تقوا مطرح کرد و از احکام طلاق به عنوان «امر الهی» یاد کرد: «ذَلِک أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكمْ وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْراً(۵)». این کلام به طور مطلق از عاقبت سرپیچی از امر الهی و لزوم رعایت تقوا در اوامر الهی سخن می‌گوید و بر علم و قدرت خدا به عنوان ضامن رعایت تقوا در اجرای اوامر الهی تاکید می‌کند؛ لذا عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«تاکید بر علم و قدرت خداوند ضامن رعایت تقوا در اجرای اوامر الهی»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

همبستگی کلامهای سوره : در کلام نخست، احکام طلاق رجعی به عنوان حدود الهی و امر خدایی معرفی شد. در کلام دوم هم از لزوم رعایت تقوا در حدود الهی و سرپیچی نکردن از امر خدایی سخن به میان آمد. توجهی به نسبت میان این دو محتوا نشان می‌دهد که اولی، صغری و دومی، کبرای یک قیاس منطقی است که می‌توان طبق قاعده از آن نتیجه گرفت

مشترکات کلام ها : عامل اصلی اشتراک بین دو کلام این سوره، **«امر الله»** است که در هر دو دسته وجود دارد و نقش حد وسط را در قیاس منطقی فوق الذکر ایفا می‌کند.

غرض سوره : با توجه به همبستگی و اشتراک موجود بین دو کلام، غرض سوره را می‌توان با استفاده از قیاس زیر به دست آورد:

صغری: احکام طلاق، امر خدا است. (تلک حدود الله: آیه ۱؛ ذالک امر الله: آیه ۵)

کبری: سرپیچی از امر خدا موجب عذاب و رعایت تقوا در امر خدا موجب سعادت است.

نتیجه: «سرپیچی از احکام طلاق موجب عذاب و رعایت تقوا در احکام طلاق موجب سعادت» است.

هدف از ترغیب به رعایت تقوا در احکام طلاق کاهش پدیده طلاق و پیامدهای آن است، بنابراین عنوان متناسب با غرض این سوره عبارت است از:

«رعایت تقوا در احکام طلاق، عامل کاهش پدیده و پیامدهای طلاق»

نکته: ما در مقام تبیین غرض واحد سوره هستیم، نه نادیده گرفتن غرض مستقل هر کلام؛ بنابراین سخن این است که سوره مبارکه افزون بر غرضی که با هر کلام تعقیب می‌کند، غرضی واحد هم دارد و این غرض واحد نافی استقلال غرضی هر کلام نیست، پس اطلاق کلام دوم در لزوم رعایت تقوا در اوامر الهی در جای خود باقی و قابل استناد است.

سیر هدایتی سوره: هفت آیه نخست در این سوره مستقیما احکام طلاق را بیان می‌کند و به گونه‌ای است که گویا با تاکید بر رعایت تقوا غنی‌سازی شده است. توصیه به تقوا و رعایت حدود الهی در این آیات به طور مکرر و با عبارتهای گوناگون مطرح شده است: «**وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ**»، «**وَ تِلْک حُدُودُ اللَّـهِ وَ مَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسهُ**»، «**وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يجْعَل لَّهُ مخْرَجاً * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْث لا يحْتَسِب**»، «**وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسراً**»، «**وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْراً**».

توصیه به تقوا در این آیات به گونه‌ای جاسازی شده است که در جهت حذف پدیده و پیامد طلاق ارزیابی می‌گردد و مطالعه متدبرانه این سوره خود گواه این حقیقت است. نشانه‌هایی از این رویکرد را می‌توان اینگونه بیان کرد:

۱. در انتهای آیه ۱ خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «**لا تدری لعل الله یحدث بعد ذالک امرا**» و این نشان می‌دهد که آن حضرت منتظر حکمی بودند که وضعیت جدایی و از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها را تغییر دهد و خدای متعالی بیان می‌دارد که تشریع عده در طلاق می‌تواند زمینه این تغییر را فراهم آورد، زیرا اصل عده با احکامی که برای آن بیان شده است، فرصتی برای برگشت و انصراف از طلاق است.

۲. در آیه ۲ که خدای متعالی در مقام تبیین نحوه جدایی پس از به سر آمدن ایام عده است، ابتدا طلاق‌دهندگان را به حفظ متعارف پیوند زناشویی توصیه می‌کند: «**أمسکوهن بمعروف**» و سپس راهکار جدایی را بیان می‌فرماید: «**أو فارقوهن بمعروف**»

کلام دوم این سوره عاقبت سرپیچی از امر خدا را بیان کرده و بار دیگر بر تقوا به عنوان ضمانت اجرایی امر خدا و رسول در امر طلاق تاکید می‌کند.

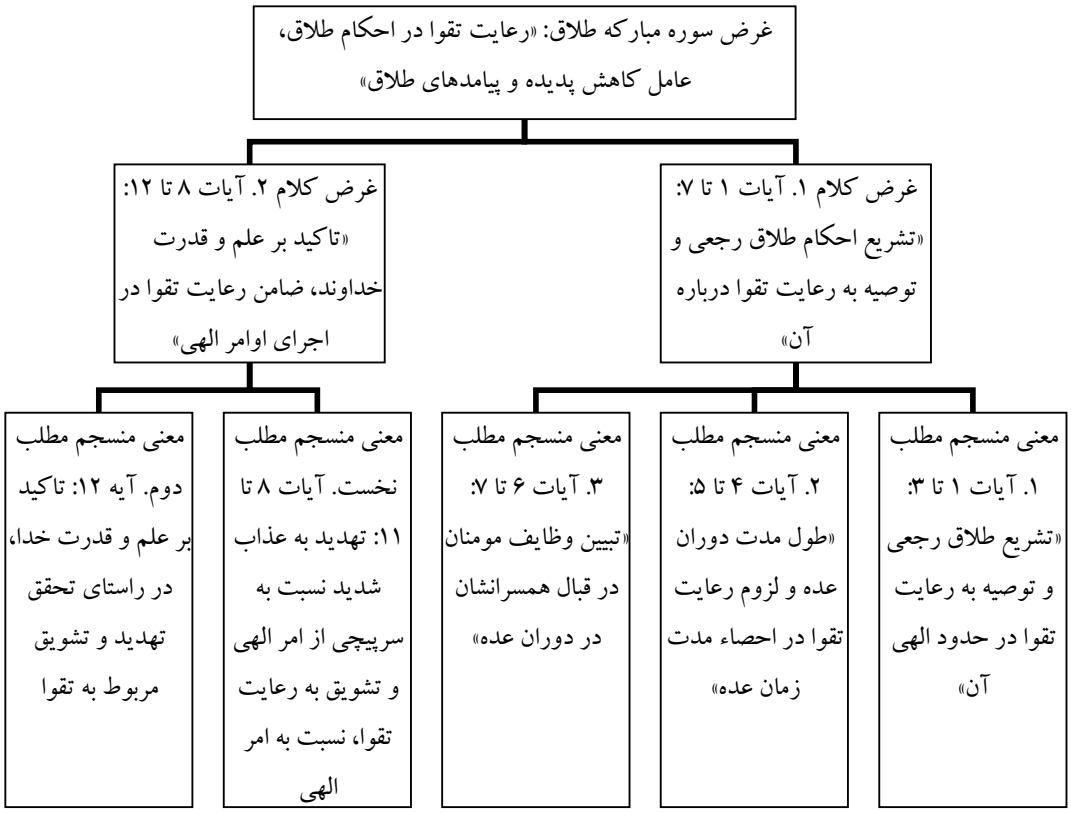

نمودار شماره۳۶- **ساختار سوره طلاق**

٤-١-٢-٣- ترجمه تدبری سوره مبارکه طلاق

غرض سوره: رعایت تقوا در احکام طلاق، عامل کاهش پدیده و پیامدهای طلاق

به نام خداوند رحمتگر مهربان

تشریح احکام طلاق رجعی و توصیه به رعایت تقوا درباره آن

تشریح اصل طلاق رجعی و توصیه به رعایت تقوا در حدود الهی آن: ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید،در [زمان‌بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. و این است احکام الهی. و هر کس از مقرّرات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد. (آیه ۱)پس چون عدّه آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید، و گواهی را برای خدا به پا دارید.

این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می‌شود، و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد. (آیه ۲)و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند،

و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام‌رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرّر کرده است. (آیه ۳)

مدت دوران عده و لزوم رعایت تقوا در احصاء آن: و آن زنانِ شما که از خون‌دیدن [ماهانه] نومیدند، اگر شک دارید [که خون می‌بینند یا نه؟] عدّه آنان سه ماه است، و [دخترانی] که [هنوز] خون ندیده‌اند [نیز عدّه‌شان سه ماه است]، و زنان آبستن مدّتشان این است که وضع حمل کنند،و هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد. (آیه ۴) این است فرمان خدا که آن را به

سوی شما فرستاده است؛ و هر کس از خدا پروا کند، بدیهایش را از او بزداید و پاداشش را بزرگ گرداند. (آیه ۵)

وظایف مومنان در قبال همسرانشان در دوران عده: همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر برای شما [بچه] شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید، و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچّه را] شیر دهد. (آیه ۶) بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند. (آیه ۷)

تاکید بر علم و قدرت خداوند، ضامن رعایت تقوا در اجرای اوامر الهی

تهدید به عذاب شدید نسبت به سرپیچی از امر الهی و تشویق به رعایت تقوا، نسبت به امر الهی: و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس] زشت عذاب کردیم. (آیه ۸)تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود. (آیه ۹)خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید. راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است: (آیه ۱۰)پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون بَرد، و هر کس به خدا بگرود و کار شایسته کند او را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، درمی‌آورد، جاودانه در آن می‌مانند. قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است. (آیه ۱۱)

تاکید بر علم و قدرت خدا، در راستای تحقق تهدید و تشویق مربوط به تقوا: خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می‌آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است. (آیه ۱۲)

٤-٢- درس دوم

- **تدبر سوره مبارکه تغابن**
- **تدبر سوره مبارکه منافقون**

٤-٢-١- تدبر سوره مبارکه تغابن

٤-٢-١-١- شناسه سوره

نام: نام این سوره مبارکه «تغابن»، یکی از نامهای روز قیامت است که با توجه به واژه «**التغابن**» در آیه نهم این سوره انتخاب شده است.

مکان نزول: مدنی با مکی بودن این سوره مورد اختلاف مفسران است، اما علامه طباطبایی (ره)، مدنی بودن این سوره را ترجیح داده‌اند و محتوای سوره نیز مؤید همین نظر است.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «جمعه» و پیش از سوره «صف» نازل شده است و صد و دهمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[1]

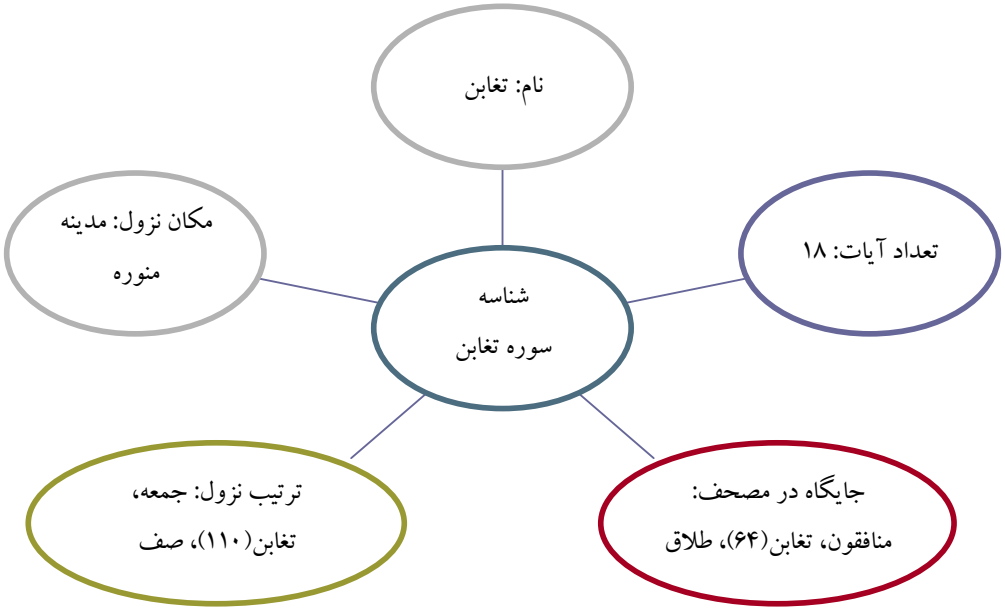

نمودار شماره۳۷- شناسه سوره تغابن

[1] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

٤-۲-۱-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه تغابن

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات هجده‌گانه این سوره مبارکه به دو کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۱۳؛ دوم، آیات ۱۴ تا ۱۸؛

کلام ۱. آیات ۱ تا ۱۳: آیات این کلام خود به سه مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۴؛ دوم، آیات ۵ تا ۷؛ سوم، آیات ۸ تا ۱۳؛

مطلب ۱. آیات ۱ تا ٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ فَمِنكُمۡ كَافِرٞ وَمِنكُم مُّؤۡمِنٞۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤﴾

پیوست درونی مطلب ۱: ضمیر «هو الذی» در آیه ۲ به «الله» معرفی شده در آیه ۱ بر می‌گردد. این اسلوب نشان می‌دهد که آیه ۱، مقدمه‌ای برای بیان محتوای آیه ۲ است. در آیه ۲، دو محور مطرح است: اول، فعل خدای متعالی (**هو الذی خلقکم**)؛ دوم، عکس العمل انسان‌ها (**فمنکم کافر و منکم مومن**)؛ آیات ۳ و ۴، ادامه بیانی محور نخست است، زیرا ضمیر فاعلی «**خلق**» در آیه ۳ و همینطور ضمیر فاعلی «**یعلم**»

در آیه ۴ به «الله» برمی‌گردد و این آیات در وصف علم و قدرت خدای سبحان درباره انسان و جهان است؛

عنوان‌گذاری مطلب ۱: همانطور که مشاهده شد، آیه نخست مقدمه‌ای برای بیان آیه دوم و این آیه هم عهده‌دار تبیین خلق انسانها به دست خدای متعالی **(هو الذی خلقکم)** و عکس العمل انسانها در برابر خدای خالق **(فمنکم کافر و منکم مومن)** است؛ آیات ۳ و ۴ با تفصیل بیشتری از مبدأ و معاد بودن خدای متعالی برای جهان و انسان و علم و آگاهی او نسبت به آنها سخن می‌گوید که تبیین سرشاخه‌های توحید ربوبی است. حال باید دید، هدف از ایجاد تقابل بیانی بین محتوای مربوط به توحید ربوبی با کفر و ایمان انسانها، آن هم پس از ذکر مقدمه آیه ۱ چیست؟ در مقدمه چنین آمده است که همه عالم امکان خدا را تسبیح می‌کند، زیرا او فرمانروای مطلق عالم است و از این رو ستایش تنها از آن اوست و او صاحب قدرت مطلق است. پس از این مقدمه در آیه ۲ تقابلی بین خلق انسانها به دست خدا و عکس العمل آنها برقرار شده است و این زمینه مقایسه را فراهم می‌آورد و نتیجه این مقایسه چیزی جز متهم شدن کافران به خروج از مسیر مقتضای بندگی خدای خالق نیست و مقدمه (آیه ۱) نیز همین نگاه را تایید می‌کند. گفتنی است مقدم شدن کفر بر ایمان در عبارت «**فمنکم کافر و منکم مؤمن**» بر خلاف دأب قرآن بوده و حاکی از آن است که مقصود این آیات تعریض به کفر انسانها در برابر خداست، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«زیر سؤال بردن مبادی و مبانی کفر به توحید ربوبی»

مطلب ۲. آیات ۵ تا ۷

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: انفصال ادبی و پایان یافتن سیر معرفی خدای سبحان دلایل گسست مطلب ۲ از مطلب ۱ است.

أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَبَؤُاْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمۡرِهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٥ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓاْ أَبَشَرٞ يَهۡدُونَنَا فَكَفَرُواْ وَتَوَلَّواْ وَّٱسۡتَغۡنَى ٱللَّهُۚ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٞ ٦ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٧

پیوست درونی مطلب ۲: «ذلک» در آیه ۶ به عذاب اقوام کافر مطرح شده در آیه ۵ اشاره دارد و این آیه تعلیلی برای محتوای آیه قبل است. آیه ۷ با طرح پندار کافران درباره معاد، پس از طرح وهم خام آنان در حیطه توحید (مطلب نخست) و نبوت (آیه ۶)، ضلع سوم مثلث بینشهای اعتقادی را تکمیل می-کند.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: آیات این مطلب پس از یادآوری عاقبت کافران به رسالت از پندار باطل آنان در انکار معاد سخن گفته و این پندار خام را رد کرده است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«یادآوری سوء عاقبت کافران به رسالت و ابطال پندار انکار بعث و قیامت»

مطلب ۳. آیات ۸ تا ۱۳

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: همانطور که گفته شد آیات قبل عاقبت کفر به رسالت را مطرح می-کرد و به ابطال پندار نفی بعث و قیامت می‌پرداخت، اما آیه ۸ آغاز گام جدید هدایتی سوره، یعنی توصیه به ایمان و اطاعت است. اتمام سیر اخبار از کفر کافران و همچنین آغاز اسلوب امر و توصیه به ایمان دلیل گسست مطلب ۳ از مطلب ۲ است.

فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلۡنَاۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٨ يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَيَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا يُكَفِّرۡ عَنۡهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ١٠ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ١١ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٢ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٣

پیوست درونی مطلب ۳: ابتدای آیه ۹ ظرف متعلق به «**خبیر**» در انتهای آیه ۸ است. آیه ۱۰ بیان عاقبت اخروی کافران و مکذبان است و این محتوا در تقابل بیانی با ذکر عاقبت اخروی مومنان در آیه ۹ است. آیه ۱۱ در وزان آیات ۹، امر «آمنوا» در آیه ۸ را پوشش می‌دهد. (توضیح: در آیه ۸ فرمان «آمنوا» صادر شد. آیه ۹ با بیان مقدمه‌ای از روز قیامت، اثر اخروی ایمان را مشخص کرد: «**... ذلک یوم التغابن و من یؤمن با الله ...**»؛ آیه ۱۱ هم با بیان مقدمه‌ای درباره مصائب، اثر دنیوی ایمان را مشخص کرد: «**ما أصاب من مصیبة إلا بإذن الله و من یؤمن با الله ...**».) آیه ۱۲ امر به اطاعت است و این فرمان به «آمنوا» در آیه ۸ عطف می‌شود، یا به عبارت بهتر آیات ۱۲ و ۱۳ که به فرمان اطاعت مربوط است، به آیات ۸ تا ۱۱ که مربوط به فرمان ایمان بود، عطف شده است. آیه ۱۳ مومنان را به توکل بر خدا فرمان داده است و سیاق می‌فهماند که مراد توکل بر خدا در مسیر ایمان و اطاعت از خدا و رسول است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: همانطور که در بحث پیوست درونی مطلب خواندیم این مطلب در دو محور ترغیب به ایمان و ترغیب به اطاعت طراحی شده است، از این رو عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توصیه به ایمان و اطاعت»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

پیوست سیاقی مطالب کلام ۱: مطلب نخست این کلام به معرفی خدای متعالی با محوریت علم و قدرت او پرداخته و با تقسیم انسانها به دو گروه کافران و مومنان و بیان خلق انسان در بهترین قوام، به طور ضمنی از کفر کافران گلایه کرده است، چون ایشان علیرغم علم و قدرت خدا، به او کفر ورزیده‌اند. سپس مطلب دوم به طور صریح از کفر کافران به نبوت و معاد سخن به میان آورده و عاقبت کار کافران پیشین را به انسانها گوشزد کرده است. این آیات ادامه بیانی محور دوم آیه دوم است، بدین بیان: «**فمنکم کافر و منکم مومن ... أ لم یأتکم نبأ الذین کفروا من قبلکم ...**». پس از تبیین اعتقادات صحیح درباره توحید و بیان عاقبت کفر به نبوت و ابطال پندار نفی معاد، مطلب سوم این کلام، انسانها را به طور مستقیم به ایمان به خدا و رسول و قرآن و اطاعت از خدا و رسول دعوت می‌کند. بدین ترتیب مطلب سوم این کلام، نتیجه‌گیری از مطلب دوم آن است و وجود فای تفریع نیز گواهی بر این مدعاست، چه اینکه مطلب دوم آن نیز در ارتباط با مطلب نخست است.

عنوان گذاری کلام ۱: اینک که ارتباط مطالب درونی این سیاق روشن شد، می‌توان به غرض آن دست یافت و با توجه به غرض کلام را عنوان‌گذاری کرد. آنچه مسلم است رابطه زیر سؤال بردن کفر به توحید، بیان عاقبت کفر به نبوت و ابطال کفر به معاد با توصیه به ایمان و اطاعت رابطه هم عرض نیست، بلکه اینها در طول هم هستند و در چنین رابطه‌ای حلقه آخر، هدف نهایی است، یعنی توصیه به ایمان و اطاعت اصلی است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«توصیه به ایمان به خدا و رسول و اطاعت از ایشان، مبتنی بر زیر سؤال بردن کفر به توحید، نبوت و معاد»

کلام ۲. آیات ١٤ تا ١٨: آیات این کلام نیز همانند آیات کلام نخست به دو مطلب تقسیم می‌شود: اول، آیه ۱۴؛ دوم، آیات ۱۵ تا ۱۸؛

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پایان یافتن مسائل مرتبط با توبیخ نسبت به کفر و امر به ایمان و اطاعت و ... در آیه سیزدهم و آغاز مطالب مرتبط با رفتار مومنان در آیه چهاردهم، با اسلوب شروع «یا أیها الذین آمنوا» قرائن گسست کلام حاضر از کلام سابق است.

مطلب۱. آیه ١٤

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٤

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیه با بیان این که برخی از ازواج و اولاد، دشمن ایمان مومنان هستند، ایشان را به پرهیز از آنان سفارش می‌کند و راهکار برخورد با این آفت ایمان را بیان می‌دارد. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«راهکار برخورد مومنان در برابر دشمنی برخی از ازواج و اولاد نسبت به ایمان ایشان»

مطلب۲. آیات ۱۵ تا ۱۸

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: در مطلب ۱، برخی از ازواج و اولاد دشمن ایمان مومنان معرفی شدند و راهکارمقابله با این آفت ایمان هم مطرح شد، مطلب ۲، همه اموال و اولاد را عامل فتنه و آزمایش معرفی و راهکار پیروزی در ابتلا به اموال و اولاد را هم مطرح می‌کند. همراهی ازواج و اولاد در بیان،

ناظر به خانواده و همراهی اموال و اولاد در بیان، ناظر به دارایی است، بدین ترتیب مطلب ۱ برخی از خانواده‌ها را آفت ایمان دانسته و لزوم برخورد صحیح با این آفت را تبیین کرده است و مطلب ۲ هم همه دارایی انسان، اعم از اموال و اولاد را عامل ابتلا دانسته و راه پیروزی در امتحان را گوشزد کرده است. همین تفاوت رویکرد محتوایی، عامل تفکیک این دو مطلب از یکدیگر است.

إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴿١٥﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضٗا حَسَنٗا يُضَٰعِفۡهُ لَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١٨﴾

پیوست درونی مطلب ۲: پس از اینکه در آیه ۱۵ اموال و اولاد فتنه دانسته شد، آیه ۱۶ رعایت تقوا، حرف‌شنوی و اطاعت و در نهایت انفاق را راهکار پیروزی در ابتلا به اموال و اولاد معرفی می‌کند. در پی امر به انفاق در آیه ۱۶، آیه ۱۷ با بیانی تشویقی در صدد ترغیب مومنان به این امر الهی است. آیه ۱۸ هم ادامه توصیف خدای متعالی در آیه ۱۷ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: آیه نخست این مطلب، از فتنه بودن دارایی‌های انسان اعم از اموال و اولاد سخن گفته و آیات بعدی راهکار موفقیت در این ابتلا را بیان کرده است. آیاتی که به بیان راهکار پرداخته، شامل فرمان به تقوا، حرف‌شنوی، اطاعت و انفاق است. روشن است که این چهار فرمان در عرض هم نیستند و یا دست کم فرمان چهارم (انفاق) در عرض سه فرمان نخست نیست. فرامین اول تا سوم، کلی است و فرمان چهارم به نوعی در مقام بیان مصداق مورد نظر از آنها است، بنابراین امر به انفاق مقصود بیانی این آیات است و با مقدمه امر به تقوا و ... مطرح شده است. دلیل دیگر این ادعا، تناسب انفاق با دارایی است و دلیل دیگر هم، پوشش دادن امر به انفاق در آیات ۱۷ و ۱۸ است، بدین ترتیب،

آیات این مطلب انفاق را راه پیروزی در ابتلا به اموال و اولاد دانسته است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«انفاق راه پیروزی در ابتلا به اموال و اولاد»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

پیوست سیاقی مطالب کلام ۲: پیوست سیاقی مطالب این کلام آشکار است، زیرا اولا، مطلب دوم، در ادامه خطاب به مومنان و زیر مجموعه ندای واحد «یا أیها الذین آمنوا» آمده است و ثانیا، هر دو مطلب به نحوی آموزش راهکار مقابله با آسیب‌های ایمان هستند.

عنوان گذاری کلام ۲: مطلب نخست، مبین راهکار مقابله با دشمنی برخی از افراد خانواده نسبت ایمان انسان است و مطلب دوم، مبین راهکار پیروزی در ابتلا به مادیات و نیل به رستگاری است. بعضی از همسران و فرزندان آفت ایمان انسان به شمار می‌روند و اگر انسان راه برخورد با این آفت را نداند، ممکن است ایمانش از دست برود. اموال و اولاد و به طور کلی دارایی‌های مادی انسان هم مطلقا عامل ابتلا هستند تا روشن شود، که فرد دنیا را بر می‌گزیند یا خدا را، باز هم انسان باید توجه داشته باشد که راه پیروزی در این امتحان چیست تا ایمانش را از آسیب دنیاگرایی نجات بخشد، بنابراین محتوای این کلام معرفی لغزشگاه‌های ایمان و راهکار ثبات قدم در آنهاست و عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«راهکار ثبات قدم در لغزشگاه‌های ایمان»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

برای کشف استدلالی غرض سوره ابتدا باید رابطه دو کلام آن بررسی شود و سپس با توجه به این رابطه، برآیند هدایتی هر دو کلام به دست آید و در گام بعدی مشترکات هر دو کلام شناسایی شود، تا بستر ظاهری تامین این غرض هم آشکار گردد.

هم‌بستگی کلام‌های سوره: کلام نخست سوره با مقدمه‌ای در تضعیف مبادی و مبانی کفر و زیر سؤال بردن کفر ورزیدن به خدای عالم و قادر مطلق، یادآوری عاقبت کفر به انبیا و ابطال پندار نفی معاد، با بیاناتی روشن همگان را به ایمان به خدا و رسول فرمان داد و از ثمرات ایمان در آخرت و دنیا سخن گفت و باز به دنبال امر به ایمان، فرمان اطاعت از خدا و رسول را صادر نمود، برآیند این کلام «توصیه به ایمان به خدا و رسول و اطاعت از ایشان، مبتنی بر زیر سؤال بردن کفر به توحید، نبوت و معاد» است. پس از نفی بینش نادرست و بیان بینش درست و گرایش صحیح در کلام نخست، کلام دوم مخاطبانی را که با سوره همراه بوده‌اند، با عبارت «یا أیها الذین آمنوا» ندا می‌کند و لغزشگاههای رفتاری و کنشی ایمان را به ایشان گوشزد می‌کند و با امر آنان به تقوا و انفاق بر حذر ماندن از بخل نفس، راه رسیدن به فلاح و رستگاری را می‌شناساند. به دیگر بیان این کلام هم در صدد رفع تردیدهای موثر در ایمان مخاطب است چون تردید در جایی اتفاق می‌افتد که دو یا چند کشش وجود داشته باشد، آیات این کلام کششهای موجود از جانب همسران و فرزندان و اموال را بررسی کرده و نحوه برخورد درست با این مقوله‌ها را مشخص می‌کند. برآیند این کلام «راهکار ثبات قدم در لغزشگاه‌های ایمان» است.

حال که کلام نخست رد انحرافات اعتقادی و توصیه به ایمان و اطاعت همراه با توکل و کلام دوم راه ثبات قدم در لغزشگاه‌های ایمان است، می‌توان برآیند سوره را اینگونه تبیین کرد که کلام ۱ ناظر به اصل ایمان و کلام ۲ ناظر به حفظ ایمان است، بنابراین سوره مبارکه راهکار دست‌یابی به ایمان ثابت را مطرح کرده است.

مشترکات کلام‌ها: برای تشخیص نهایی غرض افزون بر برآیندگیری از کلام‌های سوره، لحاظ مشترکات کلام‌ها نیز لازم است، تا غرض به دست آمده با متن ظواهر سوره مطابق باشد. مشترکات کلام-های این سوره را می‌توان در محورهای زیر بررسی کرد:

۱. ایمان: جهت‌گیری کلام نخست، توصیه به ایمان بود و کلام دوم هم لغزشگاههای ایمان را معرفی کرد.

۲. اطاعت: در کلام نخست، فرمان اطاعت به دنبال امر به ایمان صادر شد و در کلام دوم، فرمان اطاعت مقدمه فرمان انفاق قرار گرفت.

۳. توکل: در کلام نخست فرمان توکل بر خدا در راه ایمان و اطاعت مطرح شد و روشن است که توکل بر خدا در همه امور لازم است و ضرورت آن در عبور از گردنه‌های لغزنده ایمان آشکارتر؛ کلام دوم، گردنه‌های لغزنده ایمان را معرفی کرد، همان گردنه‌هایی که حفظ ایمان و عمل به مقتضای اطاعت در آنها، جز با توکل بر خدا میسر نیست.

۴. فضای هر دو کلام در نفی تردیدها است. شواهد سوره بر این ادعا از این قرار است:

- در مطلب دوم کلام ۱، برای نفی بینشهای غلط و اثبات بینشهای درست، زبان تاکید انتخاب شده است، مثل «**بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم**»، که این زبان با فضای تردید سازگار است.
- در مطلب سوم همان کلام، نجات‌بخشی ایمان از عذاب آخرت و فشارهای ناشی از مصائب دنیا مطرح شد و همین نشان می‌دهد که مخاطبان از تبعات سخت ایمان نگران بوده‌اند؛ توصیه به توکل هم موید این ادعاست.
- در مطلب نخست کلام ۲ از دشمنی برخی از افراد خانواده با ایمان سخن به میان آمد، که تردید آفرین است، زیرا انسان به طور غریزی به خانواده گرایش دارد و وقتی خانواده دشمن ایمان او باشند کشش او به سمت خانواده ایمان او را به مخاطره انداخته و او را به وادی تردید وارد می‌کند، زیرا از یک سو کشش ایمان اوست و از سوی دیگر کشش دشمنان ایمان او؛
- در مطلب دوم کلام ۲ هم از ابتلا به دارایی‌ها (اموال و اولاد) سخن گفته شد و اینجا نیز محل تردید و دو دلی است، از سویی دنیا انسان را فرا می‌خواند و از سوی دیگر خدا؛

غرض سوره: اینک با توجه به برآیند کلام‌ها و مشترکات هر دو کلام می‌توان غرض سوره راتشخیص داد. برآیند سوره راهکار دست‌یابی به ایمان ثابت بود. این برآیند با محور اول مشترکات یکسان است. محور دوم مشترکات با این برآیند هماهنگ است و می‌توان آن را در غرض لحاظ کرد،

محور سوم و چهارم با فضای ثبات قدم در ایمان و اطاعت هماهنگ است، بنابراین عنوان متناسب با غرض این سوره عبارت است از:

«رهایی از تردیدهای بینشی، گرایشی و کنشی و دست‌یابی به ثبات قدم در مسیر ایمان و اطاعت»

علامه طباطبایی (ره) این سوره مبارکه را از جهت نظم و سیاق شبیه به سوره مبارکه حدید دانسته‌اند، تا حدی که آن را به خلاصه‌ای از سوره حدید تشبیه کرده و در نتیجه غرض این سوره را تشویق و ترغیب مومنان به انفاق در راه خدا ارزیابی کرده‌اند و در عین حال بر این باورند که این سوره مبارکه در صدد رفع ناراحتیها و تاسفات ناشی از سختیها و مصائب مترتب بر ایمان و جهاد و انفاق است.

در دیدگاه علامه طباطبایی (ره) مباحث اعتقادی صدر سوره به منزله مقدمه‌ای برای بیان غرض پیش‌گفته است، چون این آیات بیان می‌دارد که اسماء حسنا و صفات علیای الهی مقتضی بعث و رجوع همگان به سوی خدا است. رجوعی که اهل ایمان و عمل صالح را به بهشت جاویدان و اهل کفر و تکذیب را به عذاب جاودان می‌رساند، این مطلب زمینه امر به طاعت خدا و رسول و صبر بر مصائب و انفاق در راه خدا بدون تاثر از منع مانعان و بدون ترس از سرزنش ملامت کنندگان را فراهم می‌سازد.[1]

آنچه علامه طباطبایی (ره) به عنوان غرض سوره در نظر گرفته‌اند، رویکرد اصلاح کنش و رفتار در این سوره است که به اقتضای تاخر رتبه کنش از گرایش و بینش، آخرین محصول هدایتی این سوره به شمار می‌آید، اما تنها محصول هدایتی نیست چون هرچند بینشها و گرایشها زمینه‌ساز کنشها و رفتارها هستند، اما هویت و ارزشی استقلالی نیز دارند و به همین دلیل آیات ابتدای این سوره را تنها به عنوان مقدمه انتهای آن یعنی بحث صبر و انفاق و ... نمی‌دانیم.

همانطور که گفته شد، این سوره مبارکه در سه زمینه بینشی، گرایشی و کنشی ایفای نقش می‌کند و راه را بر تحقق غرض خود یعنی رفع تزلزل و تذبذب در عرصه بینشها و گرایشها و کنشها باز می‌کند، زیرا

[1] المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۴.

ایمان مفهومی وسیع است که هر سه زمینه وجود انسان یعنی اندیشه و بینش؛ تمایل و تنفر یا گرایش و گریز؛ و کنش و رفتار را پوشش می‌دهد.

سیر هدایتی سوره: هفت آیه نخست این سوره مبارکه مباحث اعتقادی را مطرح می‌کند و بدین ترتیب به اصلاح بینش مخاطب خود می‌پردازد و آیات هشت تا سیزده در گامی دیگر با دعوت مخاطب به ایمان و اطاعت و توکل و صبر در صدد اصلاح گرایشها و رفع موانع تحقق ایمان است و آیات چهارده تا پایان سوره با معرفی لغزشگاه‌های رفتاری در خانواده به سیاست لازم الاجرای یک مومن در عرصه خانواده اشاره می‌کند و در نهایت انفاق و پرهیز از بخل نفس در عرصه روابط اجتماعی را شرط لازم رسیدن به فلاح می‌شناساند.

مخاطب این سوره مبارکه کسانی هستند که دچار تزلزل و تذبذب و سردرگمی هستند و چون این حالت تحیر و سرگردانی در سه زمینه بینش و گرایش و کنش متصور است، این سوره در سه مقطع بینشی، گرایشی و رفتاری به رفع این معضل اقدام می‌کند، اگر مخاطب در مقطع نخست با سوره همراه شود و در مقام بینش با توجه به علم خدا از اعتقادات کافرانه انکار نبوت و معاد منصرف شود، با سوره به مقطع بعد یعنی دعوت به ایمان و صبر منتقل می‌گردد و اگر در این مقطع نیز با سوره همراه گردد و ایمان و اطاعت را پیشه خود سازد مستحق ندای «یا أیها الذین آمنوا» خواهد شد و به تقوا و ثبات در رفتار دعوت خواهد شد.

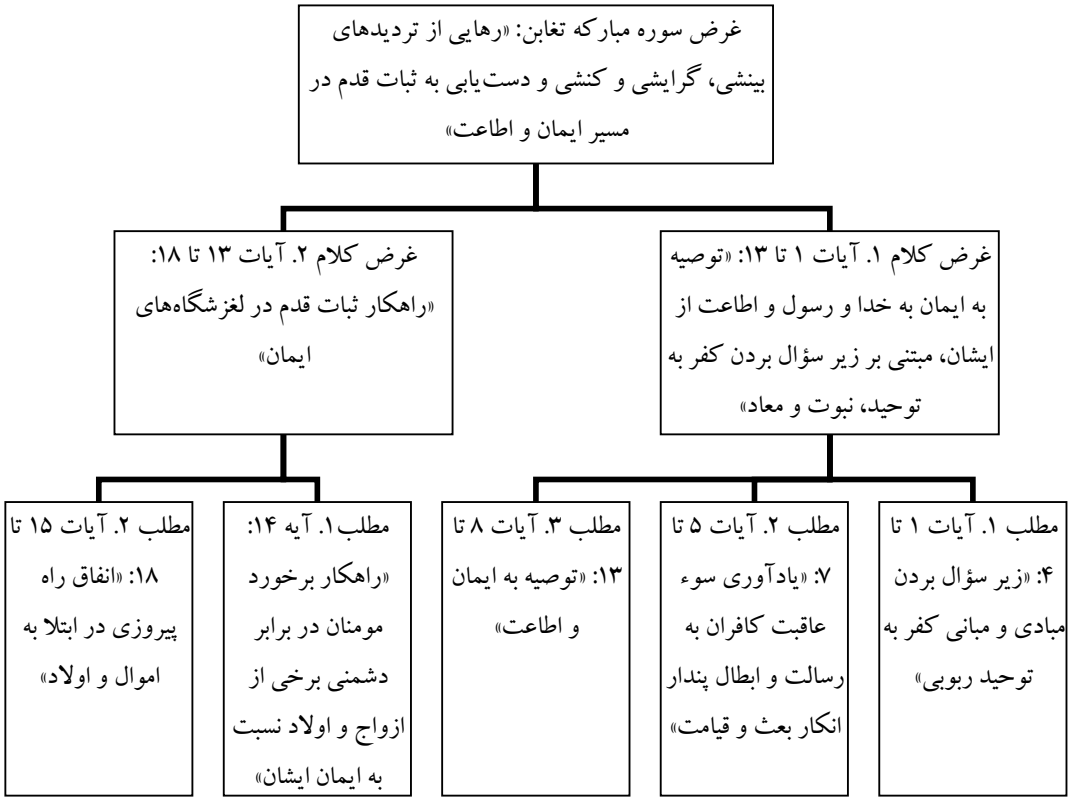

نمودار شماره۳۸- نمودار سوره تغابن

٤-۲-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه تغابن

غرض سوره: رهایی از تردیدهای بینشی، گرایشی و کنشی و دست‌یابی به ثبات قدم در مسیر ایمان و اطاعت

به نام خداوند رحمتگر مهربان

توصیه به ایمان به خدا و رسول و اطاعت از ایشان، مبتنی بر زیر سؤال بردن کفر به توحید، نبوت و معاد

زیر سؤال بردن مبادی و مبانی کفر به توحید ربوبی: هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می‌گویند، (زیرا) او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست. (آیه ۱) چنین خدایی است آن کس که شما را آفرید؛ (اما) برخی از شما (به خدایی اینچنین) کافرند و برخی مؤمن و خدا به آنچه می‌کنید بیناست. (آیه ۲) (خدا کسی است که) آسمانها و زمین را به حقّ آفرید و

شما را صورتگری کرد و صورتهایتان را نیکو آراست و فرجام به سوی اوست. (آیه ۳) (او) آنچه را که در آسمانها و زمین است می‌داند، و [نیز] می‌داند آنچه را که پنهان می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌دارید و خدا به راز دلها داناست. (آیه ۴)

یادآوری سوء عاقبت کافران به رسالت و ابطال پندار انکار بعث و قیامت: آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند، به شما (که به چنین خدایی کفر می‌ورزید) نرسیده است؟ پس (آنان در دنیا) فرجام بَدِ کارشان را چشیدند و (در آخرت هم) عذاب پردردی خواهند داشت، (آیه ۵) این [بدفرجامی] از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار بر ایشان می‌آوردند، و[لی] آنان [می]گفتند: «آیا بشری ما را هدایت می‌کند؟» پس کافر شدند و روی گردانیدند و خدا بی‌نیازی نمود (و آنان را نابود کرد) و خدا بی‌نیاز ستوده است. (آیه ۶) کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: «آری، سوگند به پروردگارم، حتماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به [حقیقت] آنچه کرده‌اید قطعاً واقف خواهند ساخت، و این بر خدا آسان است.» (آیه ۷)

توصیه به ایمان و اطاعت: پس (اینک که کفر به خدا و نبوت و معاد، خروج از اقتضای بندگی است) به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فروفرستادیم ایمان آورید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (آیه ۸) روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می‌آورد، آن [روز]، روز حسرت [خوردن] است، و هر کس به خدا ایمان آورده و کار شایسته‌ای کرده باشد بدیهایش را از او بسترد، او را در بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آنجا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ. (آیه ۹) و (در مقابل) کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آنان اهل آتشند [و] در آن ماندگار خواهند بود، و چه بد سرانجامی است. (آیه ۱۰) (از سوی دیگر بدانید که) هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد، و کسی که به خدا ایمان داشته باشد، دلش را به راه آورَد و خدا[ست که] به هر چیزی داناست. (بنابراین ایمان به خدا هم راه رهایی از عذاب آخرت است و هم راه راهایی از فشار مصائب دنیا)(آیه ۱۱) و (به ایمان تنها اکتفا نکنید و) خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید و اگر روی بگردانید، بر

پیامبر ما فقط پیام‌رسانیِ آشکار است. (آیه ۱۲) خدا[ست که] جز او معبودی نیست و مؤمنان باید (در مسیر ایمان و اطاعت) تنها بر خدا اعتماد کنند. (آیه ۱۳)

راهکار ثبات قدم در لغزشگاه‌های ایمان

راهکار برخورد مومنان در برابر دشمنی برخی از ازواج و اولاد نسبت به ایمان ایشان: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (بدانید که ایمان لغزشگاه‌هایی دارد و) در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن (ایمان) شمایند، از آنان بر حذر باشید و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید (یعنی زمینه اصلاح ایشان را فراهم آورید)، به راستی خدا آمرزنده مهربان است. (آیه ۱۴)

انفاق راه پیروزی در ابتلا به اموال و اولاد: اموال شما و فرزندانتان (هم) صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما]ند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. (آیه ۱۵) پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و (سخن خدا و رسول را) بشنوید و (از ایشان) فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید و (بدانید) کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند. (آیه ۱۶) اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می‌گرداند و بر شما می‌بخشاید و خدا[ست که] سپاس‌پذیر بردبار است. (آیه ۱۷) دانای نهان و آشکار [و] ارجمند سنجیده‌کار است. (آیه ۱۸)

خودآزمایی:

۱. سیزده آیه نخست این سوره یک کلام است، وحدت سیاق این آیات را شرح دهید.

۲. نحوه مطلب‌بندی کلام یک را شرح دهید.

۳. غرض سوره تغابن را در یک جمله بنویسید.

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی و کشف غرض استدلالی مشهود در سوره تغابن، سوره جمعه را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره طلاق را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

٤-۲-۲- تدبر سوره مبارکه منافقون

٤-۲-۲-۱- شناسه سوره

نام: نام این سوره «منافقون» است که به مناسبت به کار رفتن واژه «**المنافقون**» و «**المنافقین**» در آیه نخست آن انتخاب شده است، مباحث این سوره مبارکه نیز در ارتباط با منافقان است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «حج» و پیش از سوره «مجادله» نازل شده است و صد و پنجمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[۱]

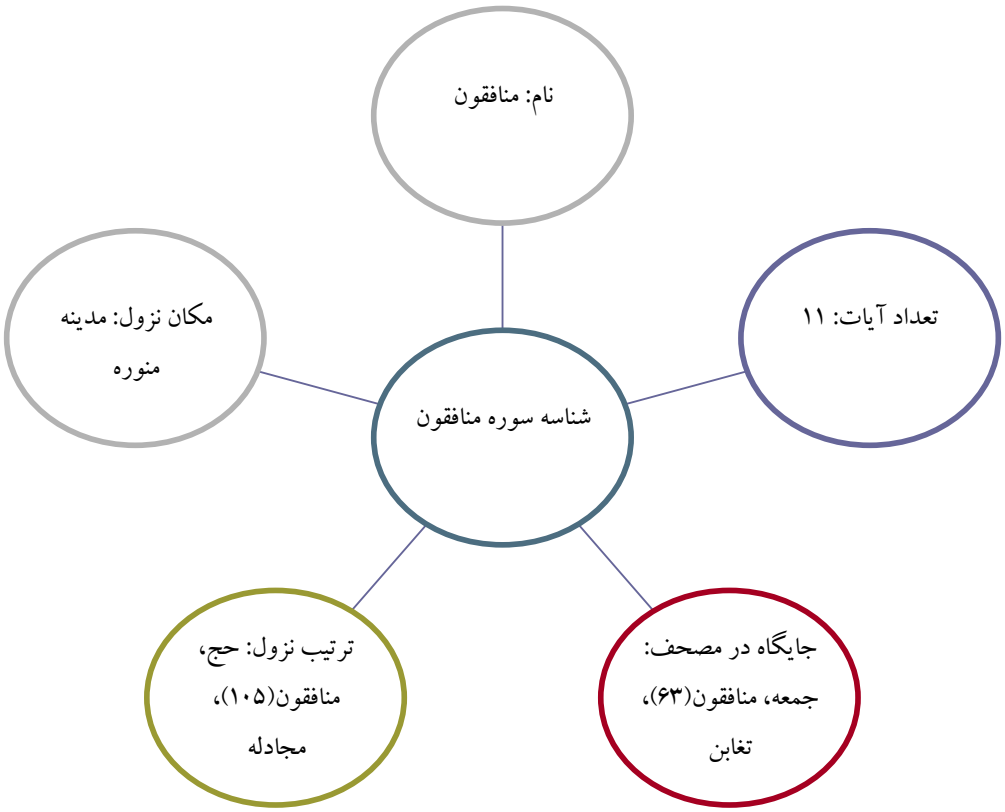

نمودار شماره ۳۹- شناسه سوره منافقون

[۱] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

٤-٢-٢-٢- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه منافقون

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به دو کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۸؛ دوم، آیات ۹ تا ۱۱؛

کلام ۱. آیات ۱ تا ۸: آیات این کلام خود به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۶؛ دوم، آیات ۷ و ۸؛

مطلب ۱. آیات ۱ تا ٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ قَالُواْ نَشۡهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِۘ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُۥۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ ١ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣ ۞ وَإِذَا رَأَيۡتَهُمۡ تُعۡجِبُكَ أَجۡسَامُهُمۡۖ وَإِن يَقُولُواْ تَسۡمَعۡ لِقَوۡلِهِمۡۖ كَأَنَّهُمۡ خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞۖ يَحۡسَبُونَ كُلَّ صَيۡحَةٍ عَلَيۡهِمۡۚ هُمُ ٱلۡعَدُوُّ فَٱحۡذَرۡهُمۡۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٤ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ يَسۡتَغۡفِرۡ لَكُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوۡاْ رُءُوسَهُمۡ وَرَأَيۡتَهُمۡ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ ٥ سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٦

پیوست درونی مطلب ۱: ضمیر فاعلی «اتخذوا» در آیه ۲ به «المنافقون» در آیه ۱ برمی‌گردد و بدین ترتیب این آیه در ادامه توصیف منافقان است، که از آیه ۱ آغاز شده است. «ذلک» در آیه ۳ به محتوای مستفاد از آیات گذشته (ویژگیهای منافقان و عمل بد ایشان) اشاره دارد. ضمیرمفعولی «رأیتهم» در آیه ۴ به منافقان بر می‌گردد و این آیه نیز در ادامه توصیف ایشان است. شباهت اسلوبی آیه ۴ با آیه ۱ **(: إذا)** یکی دیگر از نشانه‌های اتصال است. ضمیر مجروری «لهم» در آیه ۵ نیز به منافقان بر می‌گردد و این آیه هم در ادامه توصیف منافقان است. در این آیه هم شباهت اسلوبی **(إذا)** با آیات قبل مشاهده می‌شود. در آیه ۵ سخن از این بود که منافقان دعوت می‌شوند تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایشان استغفار کند، اما سرباز می‌زنند و استکبار می‌ورزند، این آیه ناظر به همین محتوا است و می‌فرماید که ای رسول ما استغفار یا عدم استغفار تو برای ایشان یکسان است، زیرا خدا ایشان را نخواهد بخشود.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: توجهی به شباهت اسلوبی میان آیات ۱، ۴ و ۵ نشان می‌دهد که محتوای این شش آیه در سه فراز بیان شده است.

۱. کفر بعد از ایمان: بر اساس سه آیه نخست یکی از ویژگیهای منافقان شهادت دروغ به رسالت است، این شهادت در قالب سوگندهایی دروغ ادا می‌شود که هدف از آن باز داری از راه خداست و بر اساس تعلیل آیه سوم، ریشه این کذب در شهادت و سوگند نسبت به رسالت، چیزی جز کفر بعد از ایمان نیست که آن نیز سبب شده است تا بر دلهای ایشان مهر زده شود و دیگر هیچ نفهمند.

۲. دشمنی با ظاهری دوستانه: آیه چهارم پس از بیان جذابیت ظاهر و گفتار منافقان، بی‌خاصیتی و بی‌ثمری ایشان را خاطر نشان ساخته و در ادامه با تاکید بر دشمنی باطنی آنان رسول خدا را از ایشان بر حذر می‌دارد و آنان را نفرین می‌کند، یعنی می‌فهماند که منافقان، همان کافران بعد از ایمان، گرگهایی در پوستین میش و دشمنانی در ظاهر دوست هستند.

۳. هدایت‌ناپذیری: از دیگر ویژگیهای منافقان، آن است که وقتی از ایشان دعوت می‌شود که بیایید تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شما استغفار کند، آنان نمی‌پذیرند و به نشانه استکبار سر تکان می‌دهند. گفتنی است استکبار بدین معنی است که افراد متکبر (خود بزرگ‌بین) می‌خواهند تا دیگران هم برتری و بزرگی آنان را بپذیرند و به آنان احترام بگذارند ومنافقان نیز همینگونه بودند و حتی نمی‌خواستند با استغفار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایشان، پذیرش برتری آنان و احترام به علو موهومشان زیر سؤال برود؛ خدای متعالی در پاسخ به این رفتار مستکبرانه منافقان می‌فرماید که استغفار یا عدم استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایشان تفاوتی ندارد، زیرا خدا آنان را نمی-بخشاید، چون آنان قابل هدایت نیستند.

در میان این سه فراز ترتیب اولویت با ترتیب ذکر است: فراز نخست، معرفی حقیقت نفاق و ماهیت منافق است. فراز دوم، بیان دشمنی منافقان با مومنان و راهکار تشخیص آن است و فراز سوم، از هدایت-ناپذیری ایشان سخن می‌گوید. ما نیز در عنوان باید همین ترتیب را رعایت کنیم:

«منافقان، کافران پس از ایمان و دشمنانی در ظاهر دوست، که امیدی به هدایت آنان نیست»

مطلب ۲. آیات ۷ و ۸

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: سر گسست این مطلب از مطلب قبل، تفاوت رویکرد محتوایی از معرفی و بیان صفات منافقان، به طرح توطئه‌ها و دشمنی‌های ایشان است. همچنین تغییر اسلوب «إذا» (با سه بار تکرار در رأس هر فراز از مطلب قبل)، به «یقولون» (با دو بار تکرار در رأس هر فراز از مطلب جاری) نشانه همین تغییر رویکرد محتوایی و توجیه گسست این مطلب از مطلب قبل است.

هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْۗ وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَفۡقَهُونَ ۝٧ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعۡنَآ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ

لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّۚ وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۸ هم به لحاظ اسلوب بیانی و هم از نظر محتوایی مانند آیه ۷ است و شبهه انفصالی در بین نیست.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: توجه به تکرار «یقولون» در ابتدای آیه ۷ و آیه ۸، نشان می‌دهد که محتوای این مطلب در دو فراز بیان شده است:

۱. توطئه اقتصادی منافقان (محاصره اقتصادی): بر اساس آیه هفتم منافقان در صدد هستند تا به وسیله محاصره اقتصادی، مومنان را از گرد رسول خدا و رهبری الهی در جامعه پراکنده سازند.

۲. توطئه سیاسی منافقان (قصد کودتا): آیه هشتم می‌فهماند که منافقان در صورت امکان از براندازی نظام اسلامی هم ابایی ندارند، البته آنان بنا دارند که این توطئه را پیرو اجرایی شدن طرح محاصره اقتصادی، به مرحله عمل درآورند، زیرا می‌خواهند با محاصره اقتصادی مومنان همراه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایشان را تنها و به زعم باطل خود ذلیل گردانند، سپس به خیال خام خود، عزیزانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از مدینه اخراج کنند.

نکته دیگر آن است که بیان این آیات افشاگری نسبت به توطئه‌های منافقان است، نه گزارش از عملی شدن این توطئه‌ها؛ با توجه به افشای دو توطئه از یک سو و زنجیره‌وار بودن این دو از سوی دیگر، می‌توان عنوان این مطلب را اینگونه انتخاب کرد:

«افشاگری نسبت به توطئه منافقان برای تضعیف جایگاه مردمی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، از طریق محاصره اقتصادی؛ و توطئه براندازی نظام اسلامی»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

پیوست سیاقی مطالب کلام ۱: مطلب دوم کلام ۱، تنها با یک تفاوت در رویکرد محتوایی، همان سیاق معرفی مناقان را ادامه می‌دهد. اتصالاتی مانند «هم الذین یقولون» در ابتدای مطلب دوم، خود گواهی بر صحت این مدعاست. ارتباط دیگر آن است که در فراز دوم مطلب نخست، سخن از دشمنی منافقان بود و اینک مطلب دوم، دشمنی منافقان را باز می‌کند.

عنوان گذاری کلام ۱: آیات این کلام ابتدا منافقان را کافرانی پس از ایمان دشمنانی در ظاهر دوست معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که اینان زمینه هدایت را از دست داده‌اند و امیدی به برگشتشان نیست، سپس دو نمونه از دشمنی‌های ایشان را در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی افشا می‌کند. برآیند این دو محور را می‌توان با عنوان زیر بیان کرد:

«افشاگری خدای متعالی نسبت به منافقان و توطئه‌ها و دشمنی‌های ایشان»

مطالعه شأن نزول آیات این کلام خالی از لطف نیست: در مجمع البیان آمده است که این آیات درباره عبد الله بن أبی منافق و همفکرانش نازل شده است. به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) خبر دادند قبیله بنی المصطلق برای جنگ با آن جناب لشکر جمع می‌کنند. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) چون این مطلب را شنید با لشکر خود به طرف آنان حرکت کرد و در یکی از مزرعه‌های بنی المصطلق با آنان برخورد نمود. دو لشکر با هم به نبرد پرداختند. لشکر بنی المصطلق شکست خورد و پا به فرار گذاشت و جمعی از ایشان کشته شدند.

هنگامی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) بر کنار آن آب اطراق کرده بود، ناگهان آبرسان انصار از یک سو و اجیر عمر بن خطاب که مردی از بنی غفار بود از سوی دیگر کنار چاه آمدند تا آب بردارند. سنان جهنی آبرسان انصار و جهجاه بن سعید غلام عمر (به خاطر اینکه دلوشان به هم پیچید) به جان هم افتادند، جهنی فریاد زد ای گروه انصار و جهجاه غفاری فریاد برآورد ای گروه مهاجر (کمک کمک). مردی از مهاجرین به نام جعال که بسیار تهی دست بود به کمک جهجاه شتافت (و آن دو را از هم جدا کرد).

جریان به گوش عبد الله بن أبی رسید، به جعال گفت: ای بی‌حیای هتاک چرا چنین کردی؟ او گفت چرا نباید این کار را می‌کردم. سر و صدا بالا گرفت تا کار به خشونت کشید، عبد الله گفت: به آن کسی که باید به احترام او سوگند خورد، چنان گرفتارت بکنم که دیگر هوس چنین هتاکی را نکنی. عبد الله بن ابی در حالی که خشم کرده بود به خویشاوندانی که در نزد او بودند گفت : مهاجرین از دیاری دیگر به شهر ما آمده‌اند، حالا می‌خواهند ما را از شهرمان بیرون نموده با ما در شهر خودمان زورآزمایی کنند ، به خدا سوگند مثل ما و ایشان همان مثلی است که آن شخص گفت: سمن کلبک یاکلک - سگت را چاق کن تا خودت را هم بخورد . آگاه باشید به خدا اگر به مدینه برگشتیم تکلیفمان را یکسره خواهیم کرد، آن کس که عزیزتر است ذلیل‌تر را بیرون خواهد نمود، و منظورش از کلمه عزیزتر خودش، و از کلمه ذلیل‌تر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) بود. سپس رو به حاضران کرد و گفت: این کاری است که شما خود بر سر خود آوردید، مهاجرین را در شهر خود جای دادید و اموالتان را با ایشان تقسیم کردید، امروز مزدش را به شما می‌دهند، به خدا اگر پس مانده غذایتان را به جعال‌ها نمی‌دادید، امروز سوار گردنتان نمی‌شدند و گرسنگی مجبورشان می‌کرد از شهر شما خارج گشته به عشایر و دوستان خود ملحق شوند.

در میان حاضران از قبیله عبد الله، جوان نورسی بود به نام زید بن ارقم وقتی او این سخنان را شنید گفت: به خدا سوگند ذلیل و بی‌کس و کار تویی که حتی قومت هم از تو دل خوشی ندارند، و محمد هم از ناحیه خدای رحمان عزیز است و هم همه مسلمانان دوستش دارند، به خدا بعد از این سخنان که از تو شنیدم تو را دوست نخواهم داشت. عبد الله گفت: ساکت شو تو کودکی هستی که از همه کودکان بازیگوش‌تر بودی. زید بن ارقم بعد از خاتمه جنگ نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) رفت و جریان را برای آن جناب نقل کرد.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) در حال کوچ کردن بود، شخصی را فرستاد تا عبد الله را حاضر کرد، فرمود: ای عبد الله این خبرها چیست که از ناحیه تو به من می‌رسد؟ گفت به خدایی که کتاب بر تو نازل کرده هیچ یک از این حرفها را من نزده‌ام و زید به شما دروغ گفته. حاضرین از انصار عرضه داشتند:

یا رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) او ریش سفید ما و بزرگ ما است، شما سخنان یک جوان از جوانان انصار را در باره او نپذیر، ممکن است این جوان اشتباه ملتفت شده باشد و سخنان عبد الله را نفهمیده باشد.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) عبد الله را معذور داشت و زید از هر طرف از ناحیه انصار مورد ملامت قرار گرفت.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) قبل از ظهر مختصری قیلوله و استراحت کرد و سپس دستور حرکت داد.

اسید بن حضیر به خدمتش آمد و آن جناب را به نبوت تحیت داد، (یعنی گفت السلام علیک یا نبی الله) سپس گفت : یا رسول الله ! شما در ساعتی حرکت کردی که هیچ وقت در آن ساعت حرکت نمی‌کردی؟ فرمود: مگر نشنیدی رفیقتان چه گفته؟ او پنداشته اگر به مدینه برگردد عزیزتر ذلیل‌تر را بیرون خواهد کرد. اسید عرضه داشت: یا رسول الله تو اگر بخواهی او را بیرون خواهی کرد، برای اینکه او به خدا سوگند ذلیل است و تو عزیزی. آنگاه اضافه کرد: یا رسول الله ! با او مدارا کن، چون به خدا سوگند خدا تو را وقتی گسیل داشت که قوم و قبیله این مرد داشتند مقدمات پادشاهی او را فراهم می‌کردند، تا تاج سلطنت بر سرش بگذارند و او امروز ملک و سلطنت خود را در دست تو می‌بیند.

زید بن ارقم می‌گوید: بعد از آنکه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) به مدینه رسید من از شدت اندوه و شرم خانه‌نشین شدم، تا آنکه سوره منافقون در تصدیق زید و تکذیب عبد الله بن ابی نازل شد. آنگاه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) زید را از خانه‌اش بیرون آورد و فرمود: ای پسر ! زبانت راست گفت و گوشت درست شنیده بود و دلت درست فهمیده بود و خدای تعالی در تصدیق آنچه گفتی قرآنی نازل کرد. عبد الله بن ابی داخل مدینه شد، و چند روزی بیش نگذشت که بیمار شد و مرد.

وقتی سوره منافقون نازل شد و دروغ عبد الله برملا گشت مردم به اطلاعش رساندند که چند آیه شدید اللحن در باره‌ات نازل شده است، مقتضی است نزد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) روی تا آن جناب برایت استغفار کند، عبد الله در پاسخ سری تکان داد و گفت: به من گفتید به او ایمان آورم، آوردم. تکلیف کردید زکات مالم را بدهم، دادم، دیگر چیزی نمانده که بگویید برایش سجده هم بکنم.

و در همین سر تکان دادنش این آیه نازل شد که : «و اذا قیل لهم تعالوا یستغفر لکم رسول الله لووا رؤسهم ... لا یعلمون»

علامه طباطبایی می‌فرماید: جزئیات این داستان که در این حدیث آمده از چند روایت مختلف گرفته شده که از زید بن ارقم و ابن عباس و عکرمهٔ ، و محمد بن سیرین ، و ابن اسحاق ، و دیگران نقل شده ، و مضمون آنها در یکدیگر داخل شده است.[1]

کلام ۲. آیات ۹ تا ۱۱: آیات این کلام در قالب یک مطلب بررسی می‌شود.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پایان یافتن توصیف منافقان در آیه هشتم و آغاز توصیه به مومنان در آیه نهم با اسلوب آغاز «یا أیها الذین آمنوا» قرائن جدایی این کلام از کلام سابق به شمار می‌روند.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩ وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَاۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١١

پیوست درونی کلام ۲: آیه ۱۰ ادامه خطاب توصیه و سفارش به مومنان و دستوری در راستای تحقق بخشیدن به سفارش آیه ۹ است. آیه ۱۱ با محتوای «و لن یؤخر الله نفسا ...» به درخواست «لولا أخرتنی إلی أجل قریب ...» مطرح شده در آیه ۱۰ پاسخ می‌دهد.

[1] برگرفته از ترجمهٔ المیزان ج : ۱۹ ص : ۴۷۶ با اندکی تغییر و تصرف.

عنوان‌گذاری کلام ۲: آیه نهم به مومنان توصیه می‌کند که اموال و اولادشان مانع از یاد خدا نشود. آری، گرایش به دنیا، که اموال و اولاد مظاهر بارز آن هستند، مانع از یاد خدا است، و این باعث خسارت است. آیات نورانی دهم و یازدهم به مومنان می‌فهماند که باید پیش از مرگ انفاق کنند تا پس از مرگ حسرت صدقه دادن و نیکوکار بودن را نبرند. این آیات با آیه نهم در ارتباط است، چون انفاق و صدقه دادن راه دل نبستن به دنیا است و در نتیجه اهل انفاق به سبب مال و فرزند از یاد خدا غافل نمی‌شوند، بدین ترتیب این کلام، اموال و اولاد را موجب غفلت از یاد خدای متعالی و آن را نیز موجب خسارت دانسته و انفاق پیش از فرا رسیدن مرگ را به عنوان راه نجات از دنیازدگی و غفلت حاصل از آن دانسته است.

برای عنوان‌گذاری این کلام، لازم است، به جایگاه آن در سوره و به تعبیری، ارتباط آن با کلام قبل هم توجه شود: در کلام قبل مطرح شد که حقیقت نفاق، کفر پس از ایمان است و منافقان به اندازه‌ای از خدا دور شده‌اند که از طلب استغفار هم سرباز می‌زنند، این کلام به مومنان هشدار می‌دهد که عامل این کفر و استکبار، غفلت از یاد خدا است و آن هم به دلیل مشغول شدن به دلبستگی‌های دنیوی است، پس با انفاق از دل بستن به دنیا نجات یابید و ایمان خود را از آسیب نفاق در امان نگاه دارید. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«یاد خدا و انفاق راه حفظ ایمان از خطر نفاق»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

برای کشف استدلالی غرض سوره باید رابطه دو کلام آن بررسی شود و با توجه به این رابطه، برآیند واحد هدایتی کل سوره به دست آید و در گام بعدی مشترکات هر دو کلام شناسایی شود، تا بستر ظاهری تامین این غرض هم آشکار گردد.

پیوست دو کلام سوره: کلام نخست از ویژگیهای منافقان سخن گفت و توصیه‌های کلام دوم، راهکاری برای گرفتار نشدن به مومنان به نفاق است، زیرا یاد خدا و انفاق مانع از دلبستگی به دنیا و در نتیجه مانع از نفاق است، چون نفاق زاییده غفلت از یاد خدا و دلبستگی به دنیا است.

مشترکات کلام‌ها: مشترکات کلام‌های این سوره را در چند محور می‌توان بررسی کرد:

- کلام نخست، از کفر بعد از ایمان سخن گفت و کلام دوم، از غفلت مومنان از یاد خدا، که زمینه‌ساز کفر بعد از ایمان است.
- کلام نخست، منافقان را فاسق دانست و کلام دوم، مومنان را به صالح بودن توصیه کرد.
- کلام نخست منافقان را کاذب دانست و کلام دوم، مومنان را به صادق بودن سفارش کرد.
- توصیه منافقان در کلام نخست، ترک انفاق بود، توصیه خدای متعالی در کلام دوم، انفاق بود.

غرض سوره: اینک با توجه به برآیند کلام‌ها و مشترکات آنها، می‌توان غرض سوره را تشخیص داد: توجهی به مشترکات مذکور نشان می‌دهد که همه آنها زیرمجموعه برآیند سوره، یعنی معرفی نفاق و راهکار حفظ ایمان از شر نفاق است، بنابراین همین عنوان را می‌توان برای تبیین غرض سوره استفاده کرد:

«معرفی نفاق و راه حفظ ایمان از آسیب نفاق»

سیر هدایتی سوره: علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: این سوره منافقان را توصیف نموده و ایشان را به شدت عداوت معرفی می‌کند و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می‌کند که از منافقان بر حذر باشد و به مومنان نصیحت می‌کند که از خصائص نفاق به دور باشند تا در مهلکه نفاق نیافتند و به سوی آتش کشیده نشوند.[1]

این سوره در ۶ آیه نخست در سه مقطع که هر سه با **«إذا»** آغاز می‌شود، از ویژگیهای منافقان سخن می‌گوید: ویژگی نخست، کذب و کفر؛ ویژگی دوم، دشمنی در ظاهری دوستانه؛ ویژگی سوم،

[1] ر.ک. المیزان، ج۱۹، ص۲۷۸.

هدایت‌ناپذیری به خاطر استکبار و فسق؛ سپس در آیات ۷ و ۸ از توطئه‌های آنان پرده بر می‌دارد و در نهایت و در آیات ۹ تا ۱۱ توصیه‌هایی جهت در امان ماندن ایمان از آسیب نفاق ارائه می‌دهد.

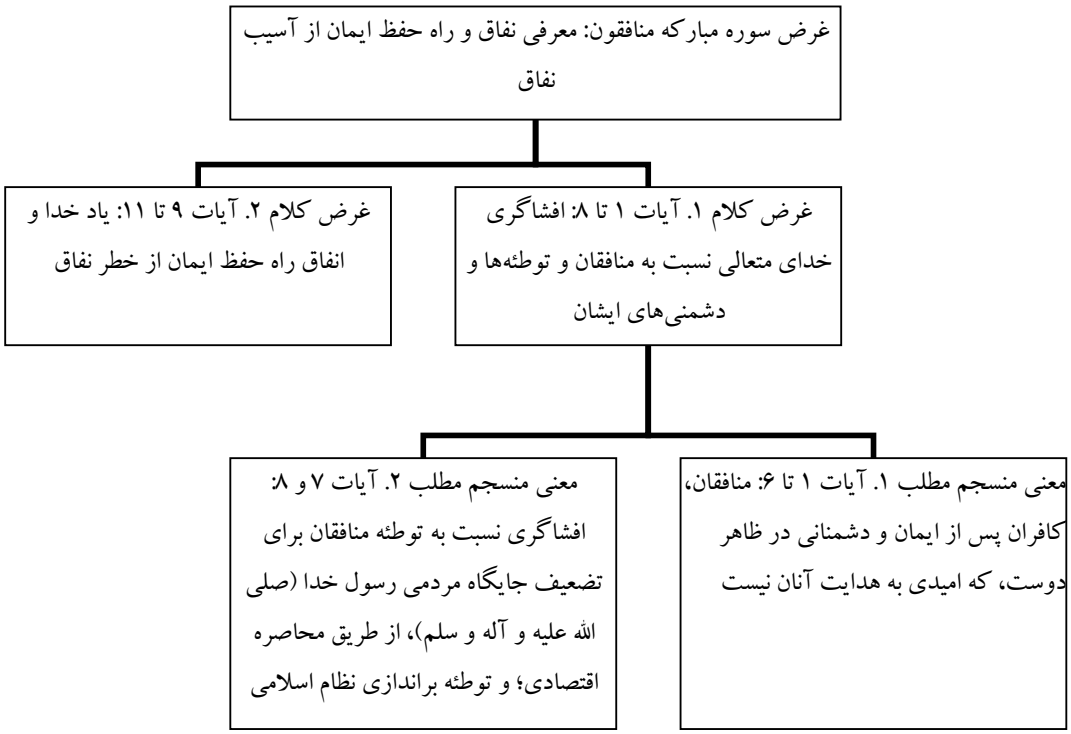

نمودار شماره ٤٠- ساختار سوره مافقون

٤-۲-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه منافقون

غرض سوره: معرفی نفاق و راه حفظ ایمان از آسیب نفاق

به نام خداوند رحمتگر مهربان

افشاگری خدای متعالی نسبت به منافقان و توطئه‌ها و دشمنی‌های ایشان

منافقان، کافران پس از ایمان و دشمنانی در ظاهر دوست، که امیدی به هدایت آنان نیست: چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم منافق سخت دروغگویند. (آیه ۱) سوگندهای خود را (که

بر رسالت تو یاد می‌کنند،) [چون] سپری بر خود گرفته(اند) و [مردم را] (با فریب به وسیله این سوگندهای دروغ) از راه خدا بازداشته‌اند. راستی که آنان چه بد می‌کنند. (آیه ۲) این (شهادت دروغ و سوگندهای فریبکارانه) بدان سبب است که آنان ایمان آورده، سپس به انکار پرداخته‌اند و در نتیجه بر دلهایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند. (آیه ۳) و چون آن منافقان را ببینی، (ظاهر ایمانی) هیکلهایشان تو را به تعجّب وامی‌دارد و چون سخن گویند (چنان زیبا و مومنانه می‌گویند که تو) به گفتارشان گوش فرا می‌دهی (اما به لحاظ باطن) گویی آنان شمعک‌هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] (و چون کفر رادر درون پنهان کرده‌اند، به شدت در هراسند و) هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند. خودشان دشمنند؛ از آنان بپرهیز؛ خدا بکشدشان؛ تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند. (آیه ۴) و (آن قدر از خدا فاصله گرفته‌اند، که) چون بدیشان گفته شود: «بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد»، سرهای خود را بر می‌گردانند، و آنان را می‌بینی که تکبّرکنان روی برمی‌تابند. (آیه ۵) برای آنان یکسان است: چه بر ایشان آمرزش بخواهی یا بر ایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی‌کند، (اینان هدایت‌ناپذیرند) (آیه ۶)

افشاگری نسبت به توطئه منافقان برای تضعیف جایگاه مردمی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، از طریق محاصره اقتصادی؛ و توطئه براندازی نظام اسلامی:آنان کسانی‌اند که می‌گویند: «به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید (و ایشان در محاصره اقتصادی بگیرید) تا (از گرد رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم) پراکنده شوند، و حال آنکه گنجینه‌های آسمانها و زمین از آنِ خداست ولی منافقان درنمی‌یابند. (آیه ۷) می‌گویند: «اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزّتمندتر است (یعنی ما) آن زبون‌تر (یعنی ـ العیاذ بالله ـ رسول خدا) را از آنجا بیرون خواهد کرد (و نظام اسلامی او براندازی خواهد شد)» و[لی] عزّت از آنِ خدا و از آنِ پیامبر او و از آنِ مؤمنان است؛ لیکن این دورویان نمی‌دانند. (آیه ۸)

یاد خدا و انفاق راه حفظ ایمان از خطر نفاق

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند (، زیرا غفلت ازیاد خدا موجب کفر بعد از ایمان، یعنی نفاق است) (آیه ۹) و (برای نجات یافتن از دلبستگی به دنیا که موجب غفلت از یاد خدا و نفاق است،) از آنچه روزیِ شما گردانیده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: «پروردگارا، چرا تا مدّتی بیشتر [اجل] مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟» (آیه ۱۰) و[لی] هر کس اجلش فرا رسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (آیه ۱۱)

٤-۳- درس سوم

- **تدبر سوره مبارکه جمعه**
- **تدبر سوره مبارکه صف**

٤-۳-۱- تدبر سوره مبارکه جمعه

٤-۳-۱-۱- شناسه سوره

نام: نام این سوره «جمعه» است که به مناسبت به کار رفتن واژه «الجمعه» در آیه ۹ انتخاب شده است.

مکان نزول: این سوره مبارکه مدنی است.[۱]

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «انسان» و پیش از سوره «بینه» نازل شده است و صد و نهمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[۲]

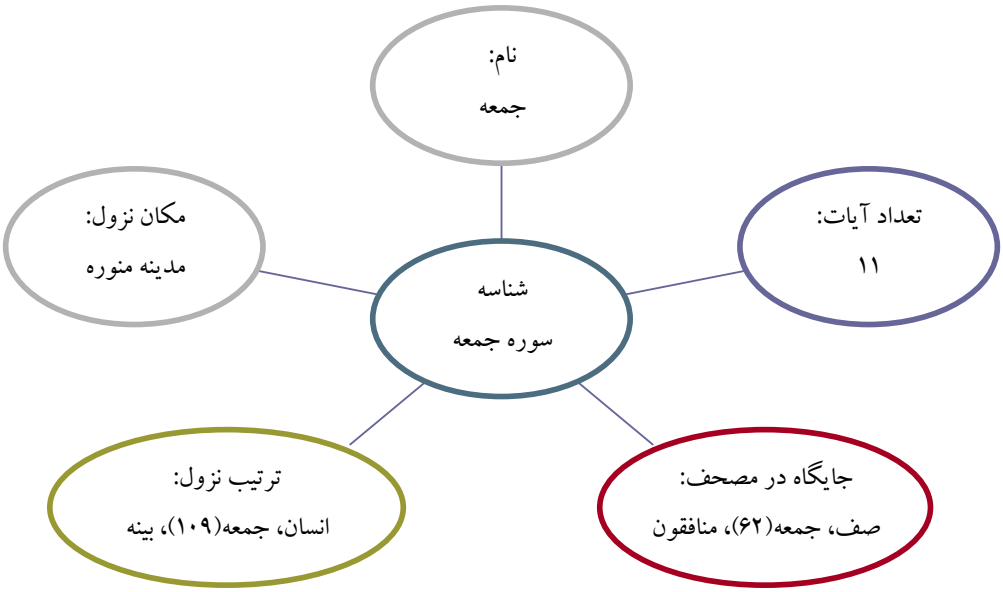

نمودار شماره ٤۱- شناسه سوره جمعه

---

[۱] المیزان، ج۱۹، ص ۲۶۳.

[۲] علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص۹۱.

٤-٣-١-٢- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه جمعه

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به سه کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۴؛ دوم، آیات ۵ تـا ۸ و سـوم، ۹ تا ۱۱؛

کلام ۱. آیات ۱ تا ٤: آیات این کلام خود به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیه۱ ؛ دوم، آیات ۲ تا ۴؛

مطلب ۱. آیه ۱

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡمَلِكِ ٱلۡقُدُّوسِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١

عنوان‌گذاری مطلب ۱: در تنها آیه این مطلب سخن از تسبیح پروردگار (فرمانروای پاک شکست-ناپذیر حکیم) است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«تسبیح فرمانروای پاک شکست ناپذیر حکیم»

مطلب ۲. آیات ۲ تا ٤

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: پایان محتوای مربوط به تسبیح و آغاز محتوای مربوط به بعث رسول دلیل گسست مطلب ۲ از مطلب ۱ است.

هُوَ ٱلَّذِی بَعَثَ فِی ٱلۡأُمِّیِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ یَتۡلُواْ عَلَیۡهِمۡ ءَایَـٰتِهِۦ وَیُزَكِّیهِمۡ وَیُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَـٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِی ضَلَـٰلٖ مُّبِینٖ ﴿٢﴾ وَءَاخَرِینَ مِنۡهُمۡ لَمَّا یَلۡحَقُواْ بِهِمۡۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِیزُ ٱلۡحَكِیمُ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ یُؤۡتِیهِ مَن یَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِیمِ ﴿٤﴾

پیوست درونی مطلب ۲: «ءاخرین» در آیه سوم بوسیله واو بر «الامیین» در آیه قبل عطف شده است. «ذلک» در آیه چهارم اشاره به بعث رسول (محتوای دو آیه قبل) دارد.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: در این آیات سخن از این است که پروردگار سبحان، رسولی را در میان امیین (و همه کسانی که به آنان ملحق شوند) بر انگیخته تا آنان را تزکیه کند و تعلیم دهد و از ضلالت و گمراهی نجات دهد. می‌توان عنوان این مطلب را اینگونه بیان کرد:

«بعث پیامبر برای تزکیه و تعلیم امت»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

پیوست سیاقی مطالب کلام ۱: علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند که آیه یک مقدمه‌ای برهانی برای مضمون آیه بعد یعنی «**هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم...**» است، بدین بیان که همه موجودات نیازمند آسمانی و زمینی خدایی را تسبیح می‌گویند: «**یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الأرض**» که متمم نقص آنان و برآورنده نیاز ایشان است، پس او از هر نقص و حاجتی منزه است و در نظام تکوین و تشریع به آن چه که بخواهد در میان مخلوقات خود حکم می‌کند، چرا چنین نباشد در حالی که او ملک و صاحب حکم در میان اهل مملکت خویش است و آنان نیز باید از او اطاعت کنند: «**الملک**».

اگر او در میان مخلوقات خود دینی را تشریع کند نه به این خاطر است که به بندگی ایشان نیازمند است و می‌خواهد با عبادت آنان نقص خود را جبران کند، چون او قدوس و منزه از هر نقص و حاجت است: «القدوس».

اگر خدای ملک قدوس بندگان را به دین دعوت کرد و آنان اجابت نکردند، تمرد بندگان تعجیز و تضعیف او نیست، چون او عزیز و شکست ناپذیر است و هیچ کس بر او غلبه نمی‌یابد: «العزیز»

سپس این دین تشریع شده از جانب خدای ملک قدوس عزیز، لغو بی اثر نیست، چون او حکیم علی الاطلاق است و کاری را بدون مصلحت و خیری که عائد بندگان باشد انجام نمی‌دهد.

در یک کلام تشریع دین و انزال کتاب از جانب حضرت حق متعالی، بوسیله بعث پیامبری که آیات خدا را ابلاغ کند و مردمان را تزکیه و تعلیم نماید، من و فضلی از جانب خدا است چنانکه آیه بعد می‌فرماید: «**هو الذی بعث .... ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم**»[1]

افزون بر این پیوند محتوایی میان دو مطلب دسته اول، پیوست ادبی نیز میان آنها کاملاً مشهود است؛ چه آیه دوم با ضمیر «هو» شروع شده و مرجع این ضمیر همان مَلکِ قدوسِ عزیزِ حکیمِ مذکور در آیه قبل است.

عنوان گذاری کلام ۱: روشن شد که مطلب نخست این کلام مقدمه‌ای برای مطلب دوم آن است، بنابراین عنوان این کلام با توجه به مطلب دوم و لحاظ مطلب نخست به دست می‌آید:

«خدای سبحان، مبعوث کننده پیامبری برای تزکیه و تعلیم امت»

کلام ۲. آیات ۵ تا ۸: این کلام دارای سه مطلب می باشد: نخست، آیه ۷؛ دوم، آیات ۶ و ۷؛ و سوم، آیه ۸.

[1] ر.ک. المیزان، ج۱۹، ص۲۶۳-۲۶۴

گسست کلام ۲ از کلام ۱ : میان آیات این کلام و ماقبل آن هیچگونه ارتباط ادبی و محتوایی مشاهده نمی شود و به لحاظ موضوعی نیز مطالب مربوط به بعث پیامبر در آیه چهار پایان پذیرفت و آیه پنجم سرآغاز محتوایی جدید درباره برخورد یهودیان با تعالیم انبیای الهی است و همین امر قرینه جدایی کلام دوم از کلام نخست است.

البته این دو دسته در سطحی بالاتر با هم همبستگی دارند؛ به تعبیر دیگر میان آنها در سطح اول الفاظ و معانی هیچ ارتباطی وجود ندارد و تنها در سطح دوم معانی با هم مرتبط هستند که در بخش دوم از آن سخن خواهیم گفت.

مطلب ۱،آیه ۵

مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢاۚ بِئۡسَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٥

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیه هنرمندانه مثل یهودیان غیر عامل به کتاب خدا را به تصویر می‌کشد و به ما می‌فهماند که تزکیه و تعلیم وحیانی بدون عمل نتیجه بخش نیست و از یهود به عنوان امتی که از حمل تعالیم انسان‌ساز وحی سرباز زدند و آیات خدا را تکذیب کردند، یاد می‌کند و مثل آنان را به مانند الاغی می‌داند که از حمل کتابها چیزی جز سنگینی و خستگی برایش باقی نمی‌ماند؛ بر این اساس عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«مثل یهودیان غیر عامل به کتاب خدا»

مطلب ۲، آیات ٦ و ۷

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: تمثیلی که در آیه قبل برای یهودیان غیر عامل آمده بود پایان یافته و این آیات بواسطه نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را در خصوص پندار اولیاء الله بودن مورد خطاب قرار می‌دهد.

قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ هَادُوٓاْ إِن زَعَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ أَوۡلِيَآءُ لِلَّهِ مِن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٦ وَلَا يَتَمَنَّوۡنَهُۥٓ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ ٧

پیوست درونی مطلب ۲: در آیه ۷ وجود واو عطف و ضمائری که به «الذین هادوا» در آیه قبل باز می‌گردد، پیوست درونی مطلب را برقرار می‌کند.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: یهودیان به رغم اینکه اهل عمل به تعالیم تربیت کننده تورات نبودند، خود را دوستان خدا می‌پنداشتند و این مقام را انحصاری خود می‌دانستند، قرآن کریم در جدالی احسن در آیات شش و هفت پرده از واقعیت بر می‌دارد.

گفتنی است آخرت گریزی و فرار از مرگ زاییده دنیا طلبی و تبعات شوم آن است، چنانکه این آیات هم به آن اشاره کرده است: «و لا یتمنونه بما قدمت أیدیهم» بنابراین عنوانی که برای این مطلب می توان برگزید، عبارت است از:

«یهودیان آخرت گریز دنیا گرا، مدعیان دروغین دوستی با خدا»

مطلب ۳.آیه۸

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲ : با اینکه در این آیه شریفه بحث موت و سیاق مخاطبه یهودیان ادامه دارد، آنچه که تغییر کرده رویکرد آن است، بدین بیان که در دو آیه قبل بحث موت بعنوان عامل سنجش صدق و کذب ادعای آنان بود اما در اینجا پس از اینکه عدم قدرت آنان بر تمنی موت به عنوان دلیل

کذب ادعایشان مطرح شد با رویکردی دیگر خبر از غیر قابل فرار بودن مرگ داده و بدین وسیله آنان را انذار می کند.

قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨

عنوان گذاری مطلب ۳: این آیه با بیان حتمیت مرگ و قیامت زمینه ترتیبی مناسبی در این سوره فراهم می‌آورد و راه را از سوئی برای انذار پذیری یهودیان و از سوی دیگر برای عبرت گیری امت اسلام مهیا می‌سازد؛ لذا عنوان مناسب برای آن عبارت است از:

«حتمیت مرگ و قیامت»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

پیوست سیاقی مطالب کلام ۲ : مطالب این کلام از اشتراک موضوعی برخوردارند، بدین بیان که «الذین هادوا» که در ابتدای مطلب دوم مورد ندا هستند همان «الذین حملوا التوراه» در آیه قبل می‌باشند و این خطاب و ندا در مطلب سوم نیز ادامه پیدا می‌کند و در واقع در هر سه مطلب این کلام، سخن از یهودیان غیر عامل است.

گذشته از این پیوستگی موضوعی، ربط ادبی نیز بین مطالب این کلام برقرار است که ضمائر جمع مذکر مخاطب و غایب که به یهودیان رجوع دارد، به همراه واو عطف عهده دار این مطلب می‌باشند.

عنوان گذاری کلام ۲: در کلام پیشین خواندیم که خدای متعالی پیامبری را برای تزکیه و تعلیم امت فرستاده است و او بر اساس آیات وحی به این امر مهم می‌پردازد و این کلام با بیان مثال قومی که حامل تورات بودند و مشکل علم به کتاب خدا نداشتند، بلکه مشکل اساسی ایشان اعمال ناشایستی بود که

به خاطر عدم تزکیه مرتکب می‌شدند؛ لزوم عمل به تعالیم انبیاء و عدم اکتفا به صرف تعلم آن را گوشزد می نماید.

همچنین این کلام از یک جهت مایه عبرت برای مومنان و امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که راه بد عاقبت امت یهود را نروند و از سویی دیگر انذار و تنبیهی برای یهود است تا شاید به خود آیند و از ادامه دادن این مسیر منصرف گردند، بنابراین عنوان مناسب برای این کلام عبارت است از:

« بیان لزوم عمل به تعالیم انبیا، در پرتو عبرت گرفتن از یهود»

کلام ۳. آیات ۹ تا ۱۱ : آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۹ و ۱۰؛ و دوم، آیه ۱۱.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه نهم که شروع کلام سوم است از نظر ادبی و موضوعی کاملاً منفصل از آیه قبل است و مطالب مربوط به یهودیان پایان یافته و توصیه به مومنان با اسلوب آغاز «یا أیها الذین آمنوا» شروع شده است.

مطلب ۱. آیات ۹ و ۱۰

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۝٩ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝١٠

پیوست درونی مطلب۱:آیه ده از سه جهت با آیه نه پیوسته است: جهت نخست، فاء عطف؛ جهت دوم، اشتراک اسلوبی: «إذا قضیت» با «إذا نودی»؛ و جهت سوم اشتراک موضوعی در نماز: «فإذا قضیت

الصلوة» با «إذا نودی للصلوة»؛ و اشتراک موضوعی در یاد خدا: «و اذکروا الله کثیرا» با «فاسعوا إلی ذکر الله» می‌باشد.

عنوان گذاری مطلب ۱: این آیات حامل این پیام است که در عمل به تعالیم الهی باید معنویات را بر مادیات ترجیح داد و در عین توصیه به نماز جمعه می‌فهماند که نماز جمعه مظهر تام و تمام یاد خدا است که این همان جنبه الهی و عبادی بودن نماز جمعه را تامین می‌کند، پس عنوانی که برای این مطلب انتخاب می‌شود عبارت است از:

«لزوم ترجیح یاد خدا بر بیع»

مطلب ۲. آیه ۱۱

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: دلیل گسست مطلب ۲ از مطلب ۱، تغییر رویکرد آیات از توصیه به نماز جمعه، به مذمت بر ترک نماز جمعه در اثنای برگزاری آن است.

وَإِذَا رَأَوْا۟ تِجَـٰرَةً أَوْ لَهْوًا ٱنفَضُّوٓا۟ إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمًا ۚ قُلْ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ ٱللَّهْوِ وَمِنَ ٱلتِّجَـٰرَةِ ۚ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿١١﴾

عنوان گذاری مطلب ۲: آیات گذشته توصیه کرد که به هنگام اذان نماز جمعه، یاد خدا را بر بیع ترجیح دهید و به سوی نماز بشتابید، این آیات ترک نماز در اثنای نماز جمعه به خاطر لهو و تجارت را امری ناپسند می‌شمرد و در عین حال بر وجهه دیگری از نماز جمعه تاکید می‌کند و آن همراهی با رسول خداست، چون می‌فرماید: «و إذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إلیها و ترکوک قائما» و این همان جنبه سیاسی بودن نماز جمعه را تامین می‌کند. نماز جمعه مظهری کامل از حمایت از رهبر الهی و همراهی با او است. در نتیجه عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از:

«مذمت تنها گذاشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر لهو و تجارت»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان گذاری کلام ۳

پیوست سیاقی مطالب کلام ۳ : مطلب دوم این کلام، در سه محور با دو آیه قبل اشتراک موضوعی دارد:

تجارت (تجارة) با بیع (البیع)؛

۱. ترک کردن رسول خدا در نماز جمعه (و ترکوک قائما) با نماز جمعه (للصلوة من یوم الجمعة)؛

۲. «خیر من اللهو و من التجارة» و «و الله خیر الرازقین» با «ذلکم خیر لکم»

۳. علاوه بر این اشتراک موضوعی، اشتراک ادبی واو عطف و اسلوبی «إذا رأوا» با «إذا قضیت» و «إذا نودی» دلیل پیوستگی آیات این دو مطلب با یکدیگر است.

عنوان گذاری کلام ۳ : آیات این کلام درباره نماز جمعه است و حامل این پیام است که در عمل به تعالیم الهی باید معنویات را بر مادیات ترجیح داد و این ترجیح هم در عرصه عبادی و هم سیاسی جاری است؛ بنا براین آنچه که از مجموع این دو مطلب بر می‌آید عبارت است از:

«ترجیح معنویات بر مادیات، سیاست حاکم بر عمل به تعالیم الهی»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان گذار ی مستند سوره

همبستگی کلامهای سوره : وجود همبستگی میان کلامهای این سوره مبارکه را از چند جهت می-توان بررسی نمود:

۱. کلام دوم سخن از یهودیانی دارد که در برخورد با تزکیه انبیای الهی مشکل داشته و از آن سرباز می‌زدند در حالی که این به مقتضای کلام یک، غایت نهایی بعث رسل بود. تقدیم تزکیه بر تعلیم در

آیات کلام یک بیانگر این حقیقت است که تاکید آن بر تربیت است و در مقام تربیت، تزکیه و طهارت درون بر تعلیم معارف حقه مقدم است.[۱]

۲. نماز جمعه نمونه‌ای از تعالیم تربیت اجتماعی در اسلام است و برخی با بی‌توجهی به آن راه یهودیان پیش‌گفته را پیش گرفته‌اند، پس باید از عاقبت یهودیان عبرت بگیرند و به دستور انسان‌پرور و جامعه‌ساز نماز جمعه اهمیت بدهند.

۳. مرگ گریزی نشانه‌ای از دنیاگرایی یهودیان است و همین دنیاگرایی سبب عمل نکردن به تعالیم الهی و در نتیجه تربیت نشدن آنان شد، حال اگر دنیاگرایی در میان امت اسلام باب شود، آنان نیز تربیت نخواهند شد و تعالیم وحیانی در ایشان اثر نخواهد کرد، برخی با ترجیح بیع و تجارت و لهو بر ذکر خدا و همراهی با رسول خدا در نماز جمعه، نشان دادند که در عمل دنیا را بر آخرت و بیع و تجارت و لهو را بر ذکر خدا و همراهی با رسول او ترجیح می‌دهند و این همان آفتی است که یهود را گرفتار دنیاگرایی و آخرت گریزی کرد، پس به جاست که برای همیشه ذکر خدا و همراهی با رهبر الهی را بر دنیا و بیع و تجارت ترجیح دهند.

۴. مناسبت دیگری که میان آیات این کلامها برقرار است آن است که در کلام دوم سخن از یهود بود، که نقشی اساسی در تفرقه افکنی میان مسلمانان و دشمنی با ایشان داشته و دارند و کلام سوم با تاکید بر نماز جمعه همراه با دو عنصر مهم یاد خدای متعالی و همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی رهبر الهی در نظام اسلامی، راهکار مبارزه با توطئه‌های یهود و همه دشمنان تفرقه افکن را می‌نمایاند. آری نماز جمعه با ماهیت عبادی سیاسی خود در تحکیم رابطه امت با خدا و رسول و در نتیجه اتحاد ایشان نقشی بسزا دارد.

مشترکات کلامها: مشترکات کلام‌های این سوره نیز از دو جهت قابل بررسی است:

[۱] ر.ک. المیزان، ج۱۹، ص۲۶۵.

۱. مسأله وحی: در دسته اول چنان که ملاحظه شد بحث بعثت انبیاء جهت ابلاغ وحی الهی آمده است؛ در دسته دوم عمل نکردن یهودیان به وحی الهی که تورات است مطرح شده است؛ در دسته سوم نیز در «یا أیها الذین ءامنوا» ایمان به وحی و رسالت مد نظر است.

مسأله ولایت: در دسته اول ولایت مطلقه خدا: «الملک» و مظهر این ولایت، رسول خدا: «هو الذی بعث ... رسولا» آمده است؛ در دسته دوم ادعای ولی خدا بودن یهودیان به چالش کشیده شده که گمان می‌کنند با صرف علم به وحی می‌توان به مقام ولی اللهی رسید؛ در دسته سوم نیز هم بحث نماز جمعه است که نیاز به یک امام منصوب از جانب ولی خدا دارد و هم مردم در ترک امام جمعه توبیخ شده‌اند.

غرض سوره : از مجموع آن چه درباره اغراض و مشترکات دسته‌ها گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که غرض واحد سوره مبارکه جمعه عبارت است از:

«تبیین نظام هدایت اجتماعی»

نظام را از نظام غرضی و ترتیب منطقی دسته‌های سوره می‌توان استفاده کرد. هدایت را از تعابیر: «و إن کانوا من قبل لفی ضلال مبین» که ضلالت مقابل هدایت است و «و الله لا یهدی القوم الظالمین» که یهودیان بی‌عمل از هدایت الهی بی‌بهره هستند.

دلیل اجتماعی بودن نیز این است که در سرتاسر سوره الفاظ، خطابها و ضمایر همه به صورت جمع به کار رفته است، مواردی مثل «الأمیین»، «ءاخرین»، «الذین حملوا التوراة»، «القوم»، «الظالمین»، «الذین هادوا» و «الذین ءامنوا» و در تنها موارد آن که ضمایر خطاب به پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) مفرد است به عنوان شخصیت حقیقی ایشان نمی‌باشد؛ بلکه شخصیت حقوقی ایشان به عنوان حاکم جامعه اسلامی مد نظر می‌باشد. چنان که از «و ترکوک قائما» فهمیده می‌شود که مراد ترک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال خواندن خطبه نماز جمعه می‌باشد.

سیر هدایتی سوره: سیر هدایتی این سوره را در چند مرحله می‌توان بررسی کرد:

۱. برنامه هدایت باید وحیانی باشد: در آیه اول پس از اشاره به تسبیح خداوند متعال توسط همه موجودات، در آیه دوم این خدا را کسی معرفی می‌کند که فرستاده‌ای را از میان امیان مبعوث کرده است تا آنها را تزکیه کرده، تعلیم دهد و تصریح می‌کند که تا پیش از این هدایت وحیانی، مردم نه تنها در گمراهی به سر می‌برده‌اند که گمراهی آنها کاملاً آشکار بوده است: «**و إن کانوا من قبل لفی ضلال مبین**». در ادامه آیات نیز این بعث رسل و برنامه وحیانی فضل عظیم خدا شمرده شده است.

چگونگی برداشت این مرحله از سیر هدایتی این است که در مطلب اول این دسته نکته اصلی: «**الملک**» است؛ چون در مطلب دوم شأن ملک با ارسال سفیر: «**هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم**» استمرار یافته است. در مطلب دوم نیز اصل وحی نکته اصلی است؛ زیرا آیات بعد بر محور ۱. آموزش و پرورش و دانش وحیانی؛ ۲. برکات آن بر مردم و ۳. فضل الهی بودن آن قرار دارد و از میان این دو مطلب نیز اصل، مطلب دوم است؛ چون ذی المقدمه است و ذی المقدمه مقصود اصلی کلام می‌باشد.

۲. به برنامه وحیانی باید عمل کرد: در دسته دوم گذشت که یهودیان به جهت این که تنها به علم به برنامه الهی اکتفا کرده بوده، به آن عمل نمی‌کردند: «**حملوا التوراة ثم لم یحملوها**» توبیخ شده، به خری تشبیه شده‌اند که کوله‌باری از علم دارد، ولی هیچ نفعی از آن نمی‌برد؛ یعنی صرف علم به وحی انسان را آدم نمی‌کند؛ بلکه درواقع انسان الاغ می‌شود: «**کمثل الحمار یحمل أسفارا**» و او را به ظلم می‌کشاند: «**و الله لا یهدی القوم الظالمین**». عمل به وحی است که انسان می‌سازد. همچنین به یهودیان تذکر داده است که بدون عمل به دین ادعای ولی الله بودن توخالی است: «**إن زعمتم أنکم أولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت إن کنتم صادقین و لا یتمنونه أبدا بما قدمت أیدیهم**» و اینها تصریحی است بر لزوم عمل به برنامه وحیانی.

ادله برداشت این مرحله از سیر هدایتی این است که در هر سه مطلب اول عنصر مشترک عدم عمل وجود دارد. در مطلب اول «**لم یحملوها**» و «**کذبوا بآیات الله**»؛ در مطلب دوم «**بما قدمت أیدیهم و الله علیم با الظالمین**»؛ و در مطلب سوم: «**فینبئکم بما کنتم نعملون**».

۳. در عمل به وحی تقدم با امور معنوی است: در آیات دسته سوم مسلمانان به جهت این که امر مادی کسب و تجارت را بر امر معنوی نماز جمعه مقدم داشتند مؤاخذه شده، از آنها خواسته شده است که در عمل به برنامه وحیانی به هنگام تزاحم، همواره امور معنوی را مقدم بر امور مادی بدانند: «**فاسعوا إلی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم**». البته هم یاد خدا و هم بیع هر دو مشروع و مطلوب هستند. به همین جهت بعد از انجام فریضه نماز امر به بیع می‌شود: «**فإذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الأرض و ابتغوا من فضل الله**»

نکته اصلی بودن تقدیم امور معنوی بر مادی را در هر دو مطلب این دسته می‌توان مشاهده کرد به این صورت که در مطلب اول تعبیر: «**فاسعوا**» برای یاد خدا **و** «**ذروا**» برای بیع آمده است. همچنین است امر «**فانتشروا**» بعد از «**فإذا قضیت الصلوة**» و تعبیر «**ذلکم خیر لکم**» برای یاد خدا که «**خیر**» أفعل تفضیل است؛

در مطلب دوم نیز رها کردن نماز جمعه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و رفتن سراغ بیع مذمت شده است: «**و إذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إلیها و ترکوک قائما**». چنان که مانند مطلب قبل تعبیر خیر برای یاد خدا به کار رفته است: «**ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة**».

حال که مشخص نمودیم غرض سوره جمعه تبیین نظام هدایت اجتماعی می‌باشد با توجه به مجموع آن چه تا به این جا گفتیم ارکان این نظام را چنین می‌توان نام برد:

۱. برنامه هدایت اجتماعی باید وحیانی باشد؛

۲. به برنامه وحیانی باید عمل کرد؛

۳. در عمل به وحی حق تقدم با امور معنوی وحی است (در تزاحم مقام امتثال)؛

۴. در عمل به وحی پشت سر ولی خدا باید حرکت کرد با اقتدا در نماز جمعه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مذمت ترک ایشان.

خلاصه مطالب گفته شده را در نمودار ذیل می‌توان ملاحظه نمود:

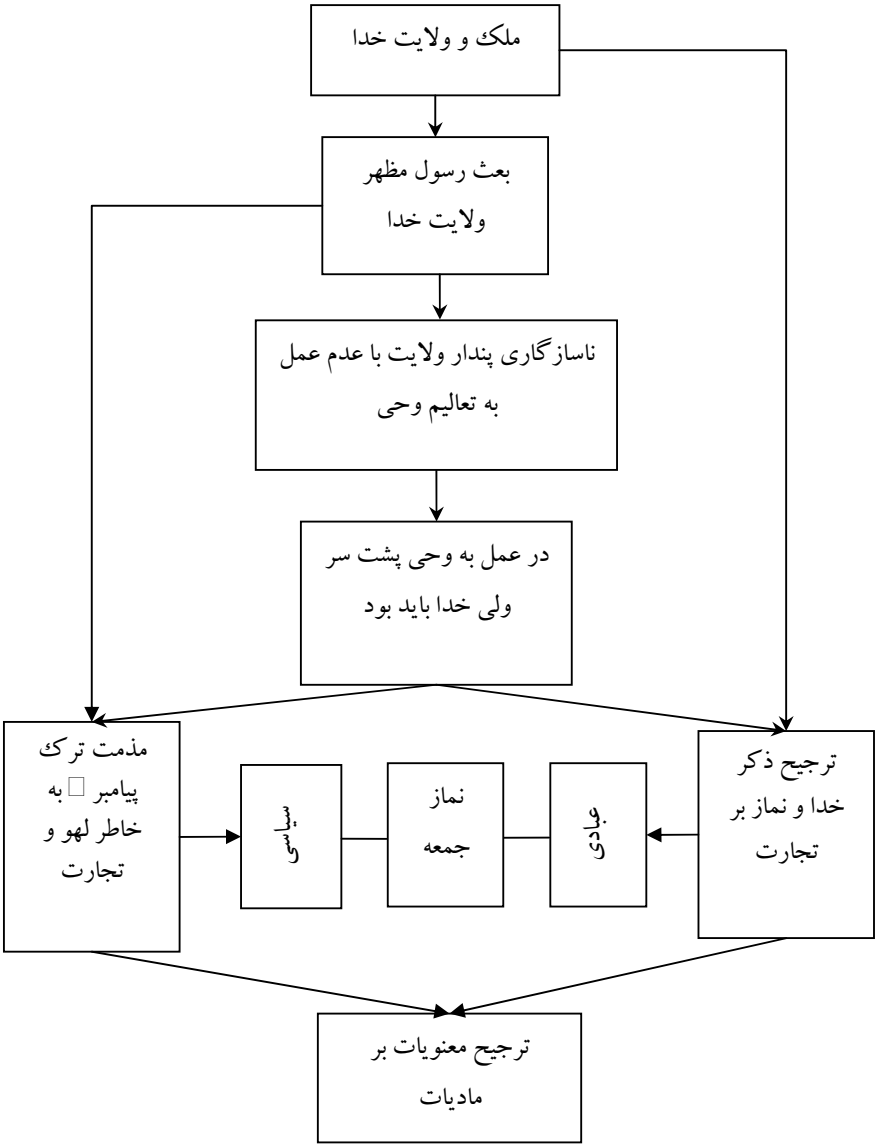

نمودار شماره۴۲- سیر هدایتی سوره جمعه

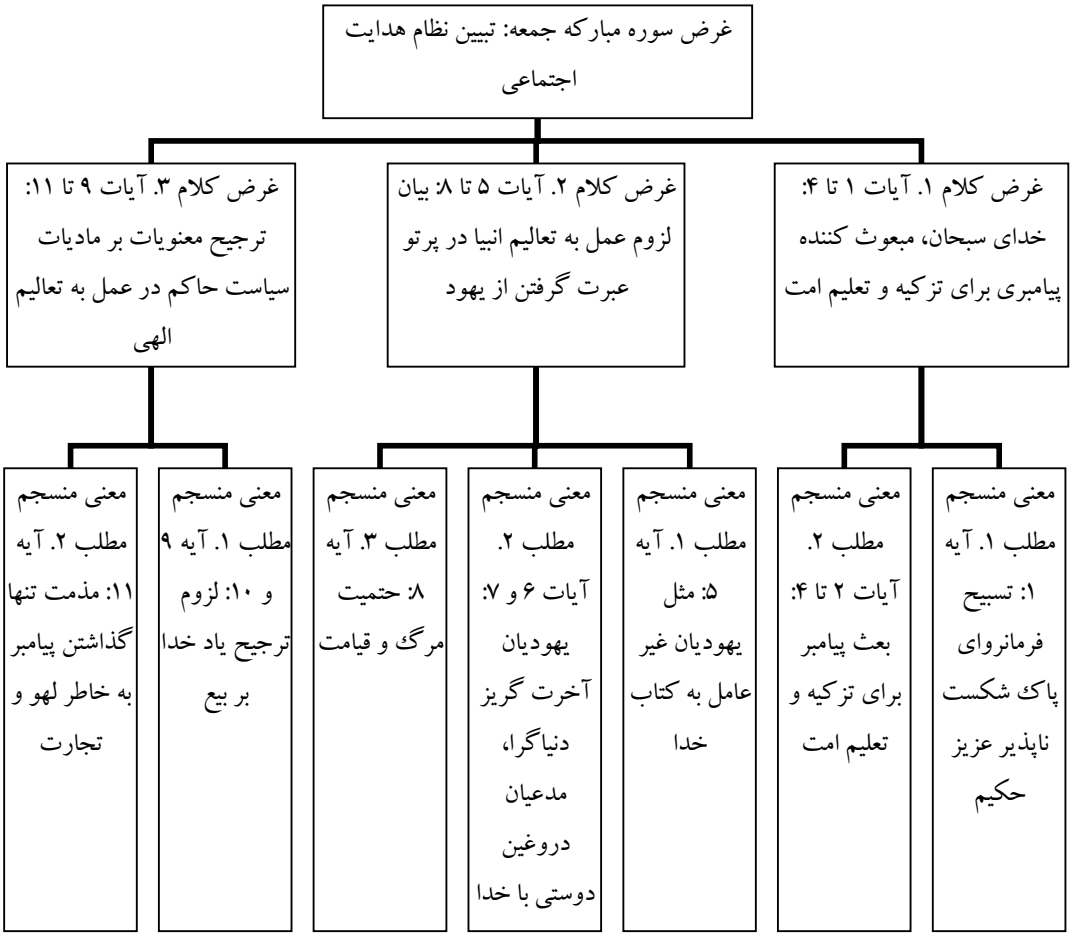

نمودار شماره۴۳- ساختار سوره جمعه

٤-۳-۱-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه جمعه

غرض سوره: تبیین نظام هدایت اجتماعی

به نام خداوند رحمتگر مهربان

خدای سبحان، مبعوث کننده پیامبری برای تزکیه و تعلیم امت

تسبیح فرمانروای پاک شکست ناپذیر عزیز حکیم: تسبیح می‌گویند خدای را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است. (آیه ۱)

بعث پیامبر برای تزکیه و تعلیم امت: اوست آن کس که برانگیخت در میان درس نخوانده‌ها فرستاده‌ای از خودشان، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (آیه ۲) و [نیز بر جماعتهایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند. و اوست ارجمند سنجیده‌کار. (آیه ۳) این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است. (آیه ۴)

بیان لزوم عمل به تعالیم انبیا در پرتو عبرت گرفتن از یهود

مثل یهودیان غیر عامل به کتاب خدا: مَثَل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلّف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَلِ خری است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد. [وه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید. (آیه ۵)

یهودیان آخرت گریز دنیاگرا، مدعیان دروغین دوستی با خدا: بگو: «ای کسانی که یهودی شده‌اید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس اگر راست می‌گویید درخواست مرگ کنید.» (آیه ۶) و[لی] هرگز آن را به سبب آنچه از پیش به دست خویش کرده‌اند، آرزو نخواهند کرد، و خدا به [حال] ستمگران داناست. (آیه ۷)

حتمیت مرگ و قیامت: بگو: «آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سر وقت شما می‌آید؛ آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد، و به آنچه [در روی زمین] می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد.» (آیه ۸)

ترجیح معنویات بر مادیات سیاست حاکم در عمل به تعالیم الهی

لزوم ترجیح یاد خدا بر بیع: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا درداده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است. (آیه ۹) و چون نماز

گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید. (آیه ۱۰)

مذمت تنها گذاشتن پیامبر به خاطر لهو و تجارت: و چون داد و ستد یا سرگرمیی ببینند، به سوی آن روی‌آور می‌شوند، و تو را در حالی که ایستاده‌ای ترک می‌کنند. بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است، و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.» (آیه ۱۱)

خودآزمایی:

۱. ارتباط کلام دوم این سوره را با کلام نخست آن تبیین کنید.

۲. ارتباط کلام سوم این سوره را با غرض آن بیان کنید.

۳. سیر هدایتی این سوره را در قالب یک نمودار ترسیم کنید.

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی و کشف غرض استدلالی مشهود در سوره جمعه، سوره ممتحنه را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره صف را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

٤-٣-٢- تدبر سوره مبارکه صف

٤-٣-٢-١- شناسه سوره

نامها

- صف: این نام به خاطر واژه «صفا» در آیه چهار انتخاب شده است.
- عیسی (علیه السلام): این نام به خاطر ذکر نام «عیسی بن مریم» (علیه السلام) در آیات شش و چهارده انتخاب شده است.
- حواریین: این نام نیز به خاطر واژه «الحواریین» و «الحواریون» در آیه چهارده این سوره مبارکه انتخاب شده است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است، وجود آیات جهاد در این سوره گواهی روشن بر این مدعاست، چون در مکه هنوز جهاد تشریع نشده بود.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «تغابن» و پیش از سوره «فتح» نازل شده است و صد و یازدهمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[1]

[1] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص ۹۱.

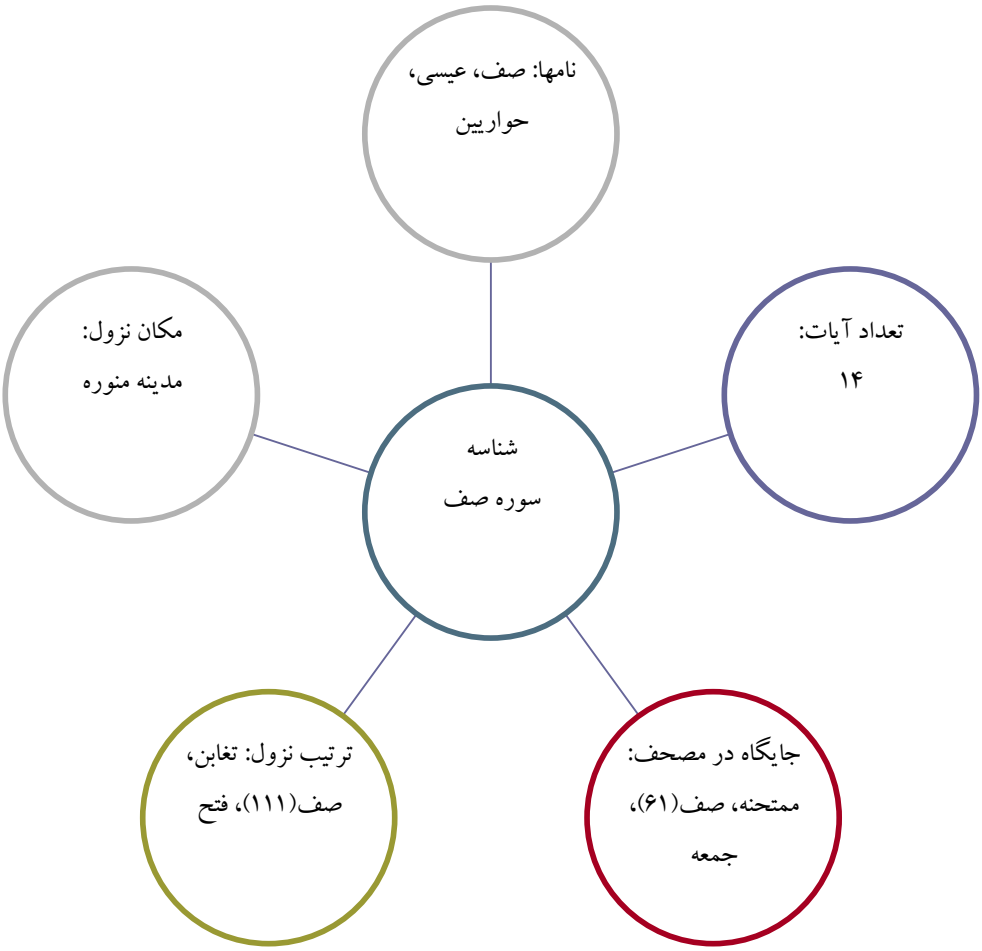

نمودار شماره٤٤- شناسه سوره صف

٤-۳-۲-۲- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه صف

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به سه کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیه۱؛ دوم، آیات ۲ تا ۹؛ سوم، آیات ۱۰ تا ۱۴.

کلام ۱. آیه ۱: روشن است که این کلام، تقسیم‌بندی درونی ندارد.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١

عنوان‌گذاری کلام ۱: موضوع اصلی این آیه، تسبیح آحاد موجودات سماوی و ارضی نسبت به خدای عزیز حکیم است، اما برای اینکه به غرض این آیه برسیم، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا در ابتدای این سوره مبارکه از تسبیح خدا سخن گفته شد؟ با یک نگاه به محتوای سوره متوجه می‌شویم که غالب آیات آن (۲ تا ۴ و ۱۰ تا ۱۴) در راستای دعوت مومنان به جهاد با مال و جان در راه خداست، از این رو، سوره مبارکه با تسبیح خدا و اعتراف همه مخلوقات به منزه بودن ذات کبریاییش از هر عیب و نقص و نیاز آغاز شد، تا کسی در اثر تاکید بر سفارش به بذل مال و جان در راه خدا، گمان نکند که خدای سبحان، برای یاری دین خود، به مال و جان مومنان نیاز دارد؛ از سوی دیگر این سوره وعده نصرت مومنان و غلبه جهانی دین اسلام را داده است (آیات ۸ تا ۱۴) و باز به همین دلیل سوره مبارکه با تسبیح آغاز شد تا بدانیم که صاحب این وعده خدایی عزیز و حکیم است که همه موجودات آسمانی و زمینی به منزه بودن او از هر ضعف و عجز و ناتوانی در علم و عمل معترفند؛ بنابراین ثمره دیگر ذکر تسبیح در ابتدای این سوره، اعلان بی‌نیازی خدا از جهاد با مال و جان مومنان و تبیین پشتوانه عزت و حکمت در وعده پیروزی نهایی دین مبین اسلام است. عنوان متناسب با این غرض هم عبارت است از:

«طلیعه: تسبیح آحاد موجودات آسمان و زمین برای خدای عزیز حکیم، نشانه بی‌نیازی او از دعوت مومنان به مجاهدت؛ و قدرت او بر تحقق وعده نصرت و غلبه»

گفتنی است، طلیعه بودن این کلام از آن روست که در ابتدای سوره آمده و با همه سوره در ارتباط است.

کلام ۲. آیات ۲ تا ۹: آیات این کلام به سه مطلب قابل تقسیم است: مطلب نخست، آیات ۲ تا ۴؛ مطلب دوم، آیات ۵ و ۶؛ و مطلب سوم، آیات ۷ تا ۹.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: تنها آیه کلام گذشته درباره تسبیح بود و آیه آغازین این کلام به سستی مومنان در امر جهاد مربوط است، یعنی میان دو آیه انفصال محتوایی وجود دارد و هیچ یک از ارکان تسبیح (تسبیح کننده، تسبیح شونده و اصل تسبیح) در آیه بعد ادامه نمی‌یابد. از سوی دیگر، آیه نخست این کلام بدون عطف و هرگونه اتصال ادبی دیگر به آیه قبل؛ و با اسلوب آغاز: «یا أیها الذین آمنوا» شروع می‌شود؛ اینها قرائن گسست کلام دوم از کلام نخست است.

پرسش: در سوره مبارکه جمعه نیز آیه ۱ درباره تسبیح و آیه ۲ مربوط به بعثت پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) بود، اما بین آیه ۲ و آیه ۱ مدعی گسست سیاقی نشدیم؛ در سوره مبارکه تغابن هم آیه ۱ درباره تسبیح و آیه ۲ مربوط به خلق انسانها بود، اما در آن سوره نیز بین آیه ۲ و آیه ۱ به گسست سیاقی قائل نشدیم؛ تفاوت این دو سوره با سوره مبارکه صف چیست؟

پاسخ: آیات دوم در هر دو سوره مورد سؤال، با عبارت «هو الذی» آغاز شده است. این عبارت، عامل اتصال ادبی و محتوایی آیه ۲ با آیه ۱ در آن سوره‌هاست، اما آیه دوم در سوره مبارکه صف اینگونه آغاز نشده است.

مطلب ۱. آیات ۲ تا ٤

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ﴿٤﴾

پیوست درونی مطلب ۱: ارتباط لفظی و محتوایی آیه ۳ با آیه ۲ روشن است. آیات ۲ و ۳ مومنان را به خاطر عمل نکردن به وعده‌ای که داده بودند، توبیخ می‌کند و آیه ۴ می‌فهماند که وعده آنان پایمردی در جهاد بوده و ایشان در عمل به این وعده سستی کرده‌اند. آیه ۴ در مقام تعلیل محتوای آیه ۳ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: از نظم این آیات به خوبی دانسته می‌شود که برخی از مومنان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده پایداری در جهاد داده بودند، اما به گاه عمل، میدان جهاد را ترک گفته بودند. در روایات آمده است که این اتفاق در جنگ احد بوده است. این آیات عمل نکردن به وعده را در پیشگاه خدا خشم آور خوانده و با بیان حب خدا نسبت به مجاهدان نستوه راهش، مومنان را از عمل نکردن به وعده پایمردی در جهاد نهی کرده است. گفتنی است عبارت «بنیان مرصوص» در این آیات، بیانگر وحدت و یکپارچگی و قدرت و استحکام سربازان راه خدا است که این مهم در سایه تبعیت از رهبری الهی تامین می‌شود، افزون بر اینکه «لم تقولون ما لا تفعلون» نیز ناظر به وعده تو خالی دادن به پیامبر خداست، بنابراین آیات این مطلب، مومنان به خاطر سستی در جهاد در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) توبیخ می‌کند. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توبیخ مومنان به خاطر عمل نکردن به وعده پایمردی در جهاد همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)»

مطلب ۲. آیات ۵ و ٦

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه پنجم سرآغاز بیانی درباره بنی اسرائیل و موضع‌گیری آنها در برابر پیامبران الهی، موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) است، در حالی که آیات قبل مربوط به سستی مومنان در جهاد همراه با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و همین امر دلیل گسست مطلب ۲ از مطلب ۱ است.

وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ لِمَ تُؤۡذُونَنِي وَقَد تَّعۡلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡۖ فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۝٥ وَإِذۡ قَالَ عِيسَى

ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ۝٦

پیوست درونی مطلب ۲: اتصال آیه دوم این مطلب با آیه نخست آن هم از نظر اسلوبی (**و إذ قال موسی ... أنی رسول الله إلیکم ... ❋ و إذ قال عیسی بن مریم ... إنی رسول الله إلیکم ...**) و هم از نظر محتوایی (موضع‌گیری منفی بنی اسرائیل در مقابل انبیای الهی) روشن است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: نخستین آیه این مطلب، یادآوری توبیخی از زبان موسی (علیه السلام) نسبت به بنی اسرائیل است که به رغم علم به پیامبریش، او را آزار می‌دادند و نسبت به او نافرمانی می‌کردند و دومین آیه نیز همانند آیه گذشته، با اسلوب «**و إذ**»، حیثیت دیگری از موضع گیری بنی اسرائیل در مقابل انبیای الهی را یادآوری می‌کند. آری قوم بنی‌اسرائیل پس از آزار موسی (علیه السلام)، به جایی رسیدند که عیسی (علیه السلام) و بشارت او نسبت به پیامبری به نام «**احمد**» (صلی الله علیه و آله و سلم) را انکار کردند و بینات و دلایل آشکار او را سحر خواندند. برای تشخیص عنوان این مطلب باید توجه داشت که هدف از بیان این محتوا در سیاق مطلب قبل، آن است که مومنان از عاقبت بنی‌اسرائیل در نافرمانی موسی (علیه السلام) و منتهی شدن آن به انکار عیسی (علیه السلام) عبرت بگیرند و در برخورد با پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) راه آنان را نپویند، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«یادآوری موضع‌گیری منفی بنی اسرائیل در برابر انبیای الهی؛ به منظور عبرت‌گیری مومنان در برخورد با پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)»

مطلب ۳. آیات ۷ تا ۹

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: مطلب گذشته دو یادآوری تاریخی درباره موضع‌گیری قوم بنی اسرائیل در برابر انبیاء الهی بود، اما این مطلب مبین نقشه شوم آنان در خصوص مقابله با اسلام است. گفتنی است «یریدون» در آیه ۸، فعل مضارع و ناظر به زمان حال است، بر خلاف آیات قبل که ناظر به زمان گذشته بود. تنها وجه مفروض، برای پیوستگی درون مطلبی آیه ۷ با آیه ۶ آن است که «**ممن افتری علی الله الکذب**» در آیه ۷ را به لحاظ محتوایی با «**فلما جائهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین**» در آیه ۶ تطبیق دهیم، یعنی این دو را یکی بدانیم، در حالی که این وجه مورد قبول نیست، زیرا افتراءِ دروغ بر خدا، به معنی اسناد دادن امری غیر الهی به خداست، در حالی که اتهام سحر بودن بینات، رد اسناد امری الهی به الله است، نه اسناد امری غیر الهی به الله، هر چند ممکن است این دو مفهوم در مواردی ملازم یکدیگر باشند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ ۚ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

پیوست درونی مطلب ۳: ضمیر فاعلی «یریدون» در آیه ۸ به «**القوم الظالمین**» در آیه ۷ بر می‌گردد. «**هو الذی**» در ابتدای آیه ۹، ادامه سیر معرفی خداست که در آیه ۸ با «**و الله متم نوره**» آغاز شده بود. ارتباط محتوایی این دو آیه نیز کاملا روشن است. تناسب اسلوبی انتهای دو آیه (**و لو کره ...**) هم قرینه دیگری بر اتصال است.

عنوان‌گذاری مطلب ۳: آیات گذشته از موضع گیری تاریخی بنی اسرائیل در برابر انبیا سخن می‌گفت و آیات این مطلب از کسانی سخن می‌گوید که در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به تسلیم شدن در برابر خدا دعوت شده‌اند، اما می‌خواهند با افترا و دروغ بستن به خدا، سرباز زدن خویش از دین الهی را امری الهی جلوه دهند. همینان اراده کرده‌اند تا نور پرفروغ و جاودان الهی را با دهان ناپاکشان خاموش کنند، ولی خدای متعالی اراده کرده است که نور هدایت و دین حق خود را که به دست پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و اله و سلم) سپرده است بر همه ادیان غلبه دهد، حتی اگر برای کافران و مشرکان سخت و ناگورا باشد. از به کار رفتن واژه‌های «الکافرون» و «المشرکون» در این مطلب چنین به دست می‌آید که این افراد اعم از بنی اسرائیل کغایفر به رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان (غیر اهل کتاب) هستند، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«شکست حتمی اراده ناپاک بنی اسرائیل و مشرکان بر خاموش کردن نور الهی و مقابله با استیلای جهانی دین حق به دست پیامبر آخر الزمان (صلی الله علیه و آله و سلم)»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

اتصال سیاقی مطالب: ارتباط مطلب دوم با مطلب نخست بدین بیان قابل طرح است:

۱. مطلب دوم بوسیله واو به مطلب نخست عطف شده است. واو عطف حامل دو پیام است: ۱. تغایر بین معطوف و معطوف علیه (از یک یا چند جهت) ۲. اشتراک بین معطوف و معطوف علیه (از یک یا چند جهت دیگر)؛ در محل مورد بحث تغایر بین معطوف و معطوف علیه بین است و پیام اصلی واو عطف، اشتراک میان معطوف و معطوف علیه است. حال باید دید این اشتراک، موضوعی و محتوایی است یا غرضی؟ در صورت نخست، واو مذکور، عطف کننده یک مطلب به مطلب دیگر در یک کلام خواهد بود و در صورت دوم، عطف کننده یک کلام به کلام دیگر؛ به نظر می‌رسد واو در ابتدای آیه ۵ برای تبیین اشتراک موضوعی و محتوایی بوده و در نتیجه عطف کننده یک مطلب به مطلب دیگر در یک کلام است، یعنی عامل اتصال درون سیاقی است. توضیح: اشتراک در غرض در جایی است که واو میان

دو غرض جمع کند، اما اشتراک مفهومی و موضوعی در جایی است که واو میان دو مفهوم و یا دو موضوع جمع کند، بی آنکه بخواهد میان اغراض آنها اتحادی برقرار نماید. در این سوره، غرض اصلی از ذکر آیات ۲ تا ۴، مسئله جهاد و قتال فی سبیل الله است و در ضمن مسئله وعده توخالی دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مطرح شده است، آیات ۵ و ۶ موضوعی را مطرح کرده است که با غرض آیات قبل ارتباط مستقیمی ندارد، بلکه به محتوای ضمنی مذکور، یعنی وعده توخالی دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناظر است، به تعبیر دیگر واو عطف میان این دو مجموعه نمی‌خواهد بین غرض آن دو جمع کند، بلکه یک موضوع و مفهوم در مجموعه دوم را با موضوع فرعی مجموعه نخست ارتباط می‌دهد و می‌توان گفت مطلب دوم نسبت به مطلب نخست استطرادی و در حد پاورقی است، بنابراین واو عاطفه ابتدای مطلب دوم را عامل عطف کلام به کلام نمی‌دانیم، بلکه آن را عامل عطف مطلب استطرادی به مطلب اصلی در یک کلام می‌دانیم.

۲. مطلب نخست، شامل بیان نحوه‌ای از آزار مومنان نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است (:**یا أیها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون * کبر مقتا ...**)، مطلب دوم نیز بیان آزار بنی اسرائیل نسبت به پیامبرشان، موسی (علیه السلام) و انکار آنها نسبت به پیامبرشان، عیسی (علیه السلام) است، که در سیر خطاب به مومنان به آنها یادآوری می‌شود تا از آن عبرت بگیرند و راه آنان را ادامه ندهند. گفتنی است از واو عاطفه میان این دو مطلب چنین استفاده می‌شود که مطلب دوم خطاب به مومنان است، یعنی «**إذ**» در ابتدای مطلب دوم، متعلق به «(**یا أیها الذین آمنوا**) **أذکروا**» است؛ بنابراین آیات مومنان باید از عاقبت تاریک و گمراه بنی اسرائیل عبرت بگیرند و مانند آنان پیامبر خود را نیازارند و فرمان بردار او باشند و بدانند که پیامبر آنان کسی است که عیسی (علیه السلام) هم ظهور او را بشارت داده بود و او فرستاده بر حق خداست تا هدایت و دین حق را بر همه ادیان غلبه دهد. مراد از فرمانبری در این مقام و نیازردن پیامبر خدا اطاعت از او در امر جهاد است، چون طبق آیات همین کلام او برای غلبه دادن دین حق اسلام آمده است و این نخواهد شد جز با نبرد با دشمنان اسلام که آرزوی خاموش کردن نور هدایت خدا را در خیال خام خود می‌پرورانند.

ارتباط مطلب سوم با مطلب دوم نیز بدین بیان قابل طرح است: در مطلب دوم سخن بـدین جـا رسـید که بنی اسرائیل در سیر تارخی خود پس از پشت سر گـذاردن دوره آزار موسـی (علیـه الـسلام)، بـا انکـار نبوت عیسی (علیه السلام) وارد مرحله‌ای جدید شدند، نبوت عیسی (علیه الـسلام) را کـه دارای دو محـور اساسی تصدیق تورات و بشارت نبوت پیامبر آخر الزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، انکـار کردنـد و بینات او را سحر خواندند. مطلب سوم، از مرحله‌ای جدید در سیر قهقرایی این امت خبر می‌دهد، آنجا که در برابر دعوت به اسلام، هم‌صدا با مشرکان، ظالمانه به خدای متعالی افترای دورغ مـی‌بندنـد و اراده مـی-کنند تا همراه با مشرکان نور الهی را با دهانشان خاموش کنند.

عنوان‌گذاری کلام ۲: مشخص شد که مطالب سه‌گانه این کلام هم‌عرض و هم‌وزان نیستندو مطلب نخست، اصلی بوده و مطالب دوم و سوم، استطرادی نسبت به موضوع فرعی مطلب نخست هستند، بنابراین عنوان این کلام با تکیه بر مطلب نخست و در عین حال لحاظ مطالب دوم و سوم تعیین می‌شود، بدین ترتیب عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«بازداری مومنان از سستی در جهاد همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ با یادآوری سابقه منفی بنی‌اسرائیل در برابر انبیا و دشمنی آنان و مشرکان با غلبه جهانی اسلام»

کلام ۳. آیات ۱۰ تا ١٤: این کلام دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۱۰ تا ۱۳؛ دوم، آیه ۱۴.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: دو مطلب انتهایی کلام گذشته مربوط به بنی اسرائیل و مشرکان و مقابله آنان با انبیای الهی است، اما آیات این کلام مومنان را به جهاد تشویق می‌کند. تکرار اسلوب آغاز «یا أیها الذین آمنوا» نیز، گواهی بر تغییر سیاق در آیه ۱۰ است.

مطلب ۱. آیات ۱۰ تا ۱۳

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢ وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۱۱ مفسر تجارت مذکور در آیه ۱۰ است. آیه ۱۲ جواب شرط مقدری است که از آیه قبل استفاد می‌شود، بدین بیان: «إن تؤمنوا بالله و رسوله و تجاهدوا فی سبیل الله بأموالکم و أنفسکم یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار ...». «أخری» در آیه ۱۳ مفعول به برای فعل مقدری است که آن فعل مقدر معطوف به «یغفر» در آیه قبل است، بدین بیان: «و یؤتکم أخری تحبونها ...».

عنوان‌گذاری مطلب ۱: توجهی به این آیات نشان می‌دهد که آیه ۱۰ مقدمه آیه ۱۱ است، چه اینکه آیات ۱۲ و ۱۳، تشویقی نسبت به محتوای آیه ۱۱ است. محتوای آیه ۱۱، دعوت به ایمان به خدا و رسول و مجاهدت با مال و جان در راه خداست. گفتنی است مخاطب این آیات مومنان هستند: «یا أیها الذین آمنوا»، پس مراد از دعوت به ایمان، در آیه ۱۱ ایمان حقیقی است و مجاهدت با مال و جان در راه خدا، نشانه این ایمان ناب است، پس این دو سفارش در طول یکدیگرند. دیگر اینکه باتوجه به سیاق، از میان این دو توصیه هم‌راستا، توصیه به مجاهدت با مال و جان نسبت به دیگری اصل است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«تشویق مومنان به مجاهدت با مال و جان در راه خدا، در پرتو ایمان حقیقی به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)»

مطلب ۲. آیه ١٤

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: مطلب قبل تشویق مومنان به مجاهدت با مال جان در راه خدا بودف اما این مطلب قدم را فراتر نهاده و با معرفی الگوی عملی (حواریون) مومنان را به ثبات قدم در مجاهدت فی سبیل الله، در رکاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی نیل به مقام انصار الله بودن دعوت می کند.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ لِلۡحَوَارِيِّـۧنَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِۖ فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٞۖ فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ ١٤

عنوان‌گذاری مطلب ۲: این آیه مومنان را به انصار الله بودن دعوت می‌کند و برای این منظور الگوی عملی معرفی می‌کند. این الگوی عملی حواریون هستند، کسانیکه در اجابت ندای «من أنصاری إلی الله» عیسی (علیه السلام)، لبیک گفتند و خویشتن را انصار الله معرفی کردند. ادامه آیه نشان می‌دهد که این ثبات قدم در بین حواریون مقدمه‌ای شد تا گروهی به عیسی (علیه السلام) ایمان بیاورند و گروهی کفر بورزند، آنگاه خدای متعالی گروه مومن را بر گروه کافر غلبه داد، بنابراین نیل به مقام انصار اللهی در رکاب رسول خدا، رمز غلبه و ظهور بر دشمنان دین است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توصیه مومنان به أنصار الله بودن در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (رمز غلبه بر دشمنان دین)»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

پیوست سیاقی مطالب کلام ۳: اتحاد اسلوب آغاز، وحدت مخاطب و وحدت سیرمحتوایی (تشویق به جهاد) شواهد اتصال سیاقی مطالب این کلام است.

عنوان گذاری کلام ۳: این کلام در دو مقطع مومنان را به بذل مجاهدانه مال و جان در رکاب رهبری تشویق می‌کند. ابتدا مومنان را با بیاناتی رغبت‌آفرین به مجاهدت با مال و جان در پرتو ایمان حقیقی به خدا و رسول دعوت می‌کند و در ادامه با ارائه الگوی عملی مومنان را برای نیل به مقام انصار اللهی یعنی ثبات قدم در یاری دین خدا آماده می‌سازد، بدین ترتیب دو مقطع این کلام دو پله مسیر توصیه به جهاد در رکاب رهبر الهی است، گفتنی است در مقطع نخست دانستیم که مراد از جهاد، بذل مجاهدانه مال و جان در راه خداست، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«توصیه مومنان به مجاهدت با مال و جان در راه خدا، تا نیل به مقام انصار اللهی در رکاب رهبر الهی»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

برای کشف استدلالی غرض سوره باید رابطه هر سه کلام آن بررسی شود و با توجه به این رابطه، برآیند واحد هدایتی کل سوره به دست آید و در گام بعدی مشترکات کلام‌ها شناسایی شود، تا بستر ظاهری تامین این غرض هم آشکار گردد.

هم‌بستگی کلامهای سوره: همانطور که دانستیم این سوره دارای سه کلام است: کلام نخست، نسبت به سوره جایگاه طلیعه را دارد؛ کلام دوم و سوم نیز متن سوره هستند. نقش کلام نخست، یعنی طلیعه سوره با توجه به غرض متن سوره قابل تشخیص است، بنابراین بهتر آن است که ابتدا هم‌بستگی کلام دوم و سوم مشخص شود و پس از آن ارتباط کلام نخست با مجموع دو کلام بعدی بررسی گردد.

وجوه هم‌بستگی کلام دوم با کلام سوم: چنانکه خواندیم غرض اصلی کلام دوم، بازداری مومنان از سستی در جهاد همراه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و غرض اصلی کلام سوم نیز تشویق

به مجاهدت با مال و جان در رکاب رهبری الهی است؛ بنابراین هم‌بستگی این دو کلام کاملا روشن است، اما وجوه دیگری نیز در هم‌بستگی این دو کلام وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- در کلام دوم خواندیم که خدای متعالی اراده کرده است تا نور ساطع هدایت و دین حق اسلام را بر همه ادیان غلبه دهد و اراده ناپاک دشمنان خدا بر خاموش کردن نور پر فروغ هدایت الهی محکوم به شکست است، کلام سوم مومنان را به بذل مجاهدانه مال و جان و یاری همیشگی خدای متعالی در تبعیت از پیامبر و رهبر الهی تشویق کرده است و در مقابل وعده پیروزی و تایید در دنیا و آخرت را به ایشان داده است و این می‌فهماند که اراده خدا بر این است تا دین خود را از طریق جهاد مومنان بر همه ادیان غلبه دهد.

- مومنان بدانند که بنی اسرائیل کسانی هستند که پیامبر مورد قبول خود یعنی موسی (علیه السلام) را آزردند و از او نافرمانی کردند و باز پیامبر دیگر بنی اسرائیل یعنی عیسی (علیه السلام) را انکار کرده و او را ساحر خواندند و به تبع این انکار، بشارت او را درباره پیامبراسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نادیده گرفتند، به رغم اینکه او تصدیق کننده تورات مورد قبول آنان بود و اینک همانان به همراه مشرکان اراده ناپاک اطفاء نور پایدار خدا را در سر می‌پرورانند و آنان دشمنان دین و آیین بر حق اسلامند، پس مورد غرض سوره در امر به جهاد، بنی اسرائیل و مشرکان هستند، چون اینان دشمنان خدا و رسول خدای‌اند.

- این سوره برای امر به بذل مجاهدانه مال و جان در راه خدا فرود آمده است ولی باید دانست که اراده حتمی خدا، غلبه دین حق اسلام بر سایر ادیان است و اقدام به یاری مجاهدانه دین خدا لطفی در حق یاری کنندگان است و حتی اگر مومنان از یاری دین خدا غفلت بورزند و در این راه کوتاهی کنند، خللی در تحقق وعده الهی اتفاق نمی‌افتد و نتیجه‌ای جز حرمان خود آنان از برکات و ثمرات یاری دین خدا در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

هم‌بستگی کلام اول (طلیعه) با مجموع کلام دوم و سوم (متن): همانطور که گفته شد محتوای اصلی کلام دوم و سوم سوره، دعوت به بذل مجاهدانه مال و جان در راه خدا و در رکاب رهبری الهی است، این محتوا ممکن است چنین به ذهن آورد که خدای سبحان برای یاری دین خود و غلبه دادن آن بر سایر

ادیان ـ نعوذ بالله ـ نیازمند مال و جان و پایمردی مومنان است، تسبیح ابتدای سوره می‌فهماند که این‌چنین نیست و خدا به هیچ کس و هیچ چیز نیازی ندارد، چون او از هر عیب و نقص و نیازی مبراست، پس هدف از دعوت مومنان به بذل مجاهدانه مال و جان، رهایی آنها از ظلمات دنیاگرایی و نیل ایشان به پیروزی در دنیا و رستگاری در آخرت است.

مشترکات کلام‌ها: عناصر مشترک کلام‌های متن سوره (کلام دوم و سوم) از این قرار است:

۱. رابطه امت با رسول: در مطلب نخست کلام دوم، مومنان به خاطر کوتاهی در عمل به وعده‌ای که به رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) داده بودند، توبیخ شدند؛ در مطلب نخست کلام سوم نیز مومنان به ایمان حقیقی به خدا و رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) دعوت شدند و باز در مطلب دوم همان کلام تفهیم شد که نیل به مقام أنصار اللهی جز در رکاب پیامبر و رهبر الهی میسر نیست، چون در همان کلام یاری عیسی (علیه السلام) به جای یاری خدا نشست: «**کما قال عیسی بن مریم للحواریین من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله**»؛ در هر سه مطلب کلام دوم هم، نحوه برخورد بنی اسرائیل با انبیای الهی بیان شد.

۲. در کلام دوم گفته شد که بنی اسرائیل و مشرکان دشمنان غلبه دین حق هستند و در مطلب دوم کلام سوم، یک نمونه تاریخی از مقابله با مکر بنی اسرائیل در پیروزی دین حق بیان شد، آنگاه که عیسی (علیه السلام) را انکار کردند و ایشان از حواریون یاری خواست و آنان اعلام آمادگی کردند و سایرین در پی اعلام آمادگی حواریون برای ثبات قدم در یاری دین الهی، به دو گروه مومن و کافر تقسیم شدند و خدا مومنان را بر دشمنانشان غلبه داد؛ در نتیجه فرمول مقابله با دشمنان غلبه دین حق چیزی جز ثبات قدم و نیل به مقام أنصار اللهی نیست.

غرض سوره: اینک با توجه به برآیند کلام‌ها و مشترکات آنها غرض سوره را می‌توان با این بیان ارائه داد:

«وعده پیروزی جهانی اسلام در پرتو بذل مجاهدانه جان و مال در معیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)»

سیر هدایتی سوره: نخستین آیه این سوره کریمه با بیانی قاطع از اقرار همه عالم به نزاهت ذات پاک ربوبی از هرگونه نقص و نیاز خبر می‌دهد و راه بر هر وهم نابجایی می‌بندد: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ...» و می‌فهماند که سفارش به بذل مال و جان در راه خدا از روی نیاز نیست و وعده نصرت و غلبه دین حق نیز از پشتوانه عزت و حکمتی برخوردار است که همه مخلوقات به آن معترفند.

تشویق به بذل مجاهدانه مال و جان و یاری رهبر الهی در این سوره مبارکه در سه مقطع صورت می‌گیرد، که هر سه با عبارت «یا أیها الذین آمنوا ...» آغاز شده است. توجه به محتوای هر یک از این مقاطع به خوبی نشان می‌دهد که ایجاد انگیزه جهاد در رکاب پیامبر و رهبر خدایی در این سوره، سیری منطقی و حکیمانه دارد.

- يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ(۲)كبرَ مَقْتاً عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ(۳)إِنَّ اللَّهَ يحِب الَّذِينَ يُقَتِلُونَ فی سبِيلِهِ صفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَنٌ مَّرْصوصٌ(۴)
- يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكمْ عَلى تجَارَةٍ تُنجِيكم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ(۱۰)تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ وَ تجَهِدُونَ فی سبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَلِكمْ وَ أَنفُسِكُمْ ذَلِكمْ خَيرٌ لَّكمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ(۱۱)يَغْفِرْ لَكمْ ذُنُوبَكمْ وَ يُدْخِلْكمْ جَنَّتٍ تجْرِى مِن تحْتهَا الأَنهَرُ وَ مَسكِنَ طيِّبَةً فی جَنَّتِ عَدْنٍ ذَلِک الْفَوْزُ الْعَظِيمُ(۱۲)وَ أُخْرَى تحِبُّونهَا نَصرٌ مِّنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشرِ الْمُؤْمِنِينَ(۱۳)
- يَأَيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنصارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسى ابْنُ مَرْيمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصارِى إِلى اللَّهِ قَالَ الحَوَارِيُّونَ نحْنُ أَنصارُ اللَّهِ فَئَامَنَت طائفَةٌ مِّن بَنى إِسرءِيلَ وَ كَفَرَت طائفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلى عَدُوِّهِمْ فَأَصبَحُوا ظهِرِينَ(۱۴)

در مقطع نخست مومنان را از گفتن سخنی که به آن عمل نمی‌کنند نهی کرده و این شیوه را در نزد خدا، خشم‌آور قلمداد نموده است و سپس با بیان محبت خدا نسبت به مجاهدان نستوه و ثابت قدم فهمانده

است که نهی نخست مربوط به مومنانی بوده که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده جهاد و ثبات در سختی‌های آن را داده بودند و در عمل سستی کرده، پیامبر را تنها گذاشته و میدان جهاد را خالی کرده‌اند.

در مقطع دوم پای را از گلایه و نهی فراتر نهاده و مومنان را به تجارتی سودآور با خدای متعالی تشویق کرده است و آن اینکه به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنند.

در مقطع سوم نیز با بیان الگوی ثبات و پایمردی در راه یاری رسول خدا، مومنان را به ثبات در یاری خدا و پیامبر تشویق کرده است که خود مرتبه‌ای بالاتر از اصل یاری دین خداست.

نکته دیگری که در سیر هدایتی این سوره هست این است که پس از نهی از سستی در جهاد در مقطع نخست از مقاطع بالا، با پنج آیه مواجه می‌شویم که از جهات گوناگونی با غرض این سوره مبارکه در ارتباط است. در این آیات یادآوری شده است که بنی اسرائیل پیامبر خود حضرت موسی (علیه السلام) را آزردند با اینکه می‌دانستند او پیامبر خدا است و از این روی از گرفتار ازاغه کیفری خدا شدند و به خاطر نافرمانی از هدایت خدا بی نصیب ماندند. باز عیسی (علیه السلام) بر ایشان مبعوث شده و افزون بر تصدیق کتاب آسمانی آنان، نبوت پیامبر آخر الزمان با نام «احمد» را به ایشان بشارت داد، ولی او را انکار کردند و بینات او را سحر برشمردند. به اسلام دعوت شدند و در برابر این دعوت، ظالمانه به خدا افتراء دروغ بستند و باز هم به خاطر این ظلم از هدایت الهی بی‌بهره ماندند. این آیات خاطر نشان می‌کنند که این ماندگان در ظلمت جهل و ضلالت، اینک هم‌کاسه با مشرکان اراده کرده‌اند که نور خدا را خاموش کنند، غافل از آنکه نور خدا خاموش شدنی نیست، حتی اگر کافران را خوش نیاید و آخرین فرستاده خدا حامل هدایت و دین حقی است که بر همه ادیان غلبه خواهد کرد، حتی اگر مشرکان را ناخوش آید.

نمودار شماره٤٥- ساختار سوره صف

٤-٣-٢-٣- ترجمه تدبری سوره مبارکه صف

غرض سوره مبارکه صف: وعده پیروزی جهانی اسلام در پرتو بذل مجاهدانه جان و مال در معیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

به نام خداوند رحمتگر مهربان

طلیعه: تسبیح آحاد موجودات آسمان و زمین برای خدای عزیز حکیم، نشانه بی‌نیازی او از دعوت مومنان به مجاهدت؛ و قدرت او بر تحقق وعده نصرت و غلبه

به تسبیح خدا می‌پردازند،آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست ارجمند حکیم. (آیه ۱) (پس خدا از بذل مجاهدانه مال و جان شما مومنان بی‌نیاز است و اگر شما را به یاری دین خود فرامی-خواند به خاطر خود شماست.)

بازداری مومنان از سستی در جهاد همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ با یادآوری سابقه منفی بنی‌اسرائیل در برابر انبیا و دشمنی آنان و مشرکان با غلبه جهانی اسلام

توبیخ مومنان به خاطر عمل نکردن به وعده پایمردی در جهاد همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ (چرا به پیامبر وعده پایمردی و ثبات قدم در جهاد دادید، اما به وعده خود عمل نکردید و میدان جهاد را ترک گفتید؟)(آیه ۲) نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. (آیه ۳) در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، جهاد می‌کنند، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سُرب‌اند (آیه ۴)

یادآوری موضع‌گیری منفی بنی اسرائیل در برابر انبیای الهی؛ به منظور عبرت‌گیری مومنان در برخورد با پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم): و [یاد کنید] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، چرا آزارم می‌دهید، با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟» پس چون [از حق] برگشتند، خدا دلهایشان را برگردانید، و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند. (آیه ۵) (این رفتار قوم بنی اسرائیل با پیامبر مورد قبولشان، موسی (علیه السلام) بود) و (همچنین یاد کنید) هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است بشارتگرم.» پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکار است.»(آیه ۶) (و این رفتار بنی اسرائیل با عیسی (علیه السلام) و بشارت او به پیامبر آخر الزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.)

شکست حتمی اراده ناپاک بنی اسرائیل و مشرکان بر خاموش کردن نور الهی و مقابله با استیلای جهانی دین حق به دست پیامبر آخر الزمان (صلی الله علیه و آله و سلم): و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آنکه به سوی اسلام فراخوانده می شود، بر خدا دروغ می‌بندد؟ و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید. (آیه ۷) (همینان که سابقه ناصوابشان در مقابله با انبیای الهی روشن است اینک به همراه مشرکان) می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا نور خود را کامل خواهد گردانید، گر چه کافران را ناخوش اُفتد (آیه ۸) اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید. (آیه ۹)

توصیه مومنان به مجاهدت با مال و جان در راه خدا، تا نیل به مقام انصار اللهی در رکاب رهبر الهی

تشویق مومنان به مجاهدت با مال و جان در راه خدا، در پرتو ایمان حقیقی به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (اینک که دشمنان غلبه دین حق بر سایر ادیان را شناختید،) آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟(آیه ۱۰) به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است. (آیه ۱۱) تا گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش، در بهشتهای همیشگی درآورد. این [خود] کامیابی بزرگ است. (آیه ۱۲) و [رحمتی] دیگر که آن را دوست دارید: یاری از خدا و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را [بدان] بشارت ده. (آیه ۱۳)

توصیه مومنان به أنصار الله بودن در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (رمز غلبه بر دشمنان دین): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی‌بن‌مریم به حواریّون گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟» حواریّون گفتند: «ما یارانِ خداییم.» پس طایفه‌ای از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند. (آیه ۱۴)

٤-٤- درس چهارم

- **تدبر سوره مبارکه ممتحنه**
- **تدبر سوره مبارکه حشر**

٤-٤-١- تدبر سوره مبارکه ممتحنه

٤-٤-١-١- شناسه سوره

نامها

- ممتحَنه: این نام بدین مناسبت انتخاب شده است که در آیه دهم این سوره مبارکه می‌خوانیم «**یا أیها الذین آمنوا إذا جائکم المومنات مهاجرات فامتحنوهن...**» یعنی ای مومنان، اگر زنانی با ادعای ایمان به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را امتحان کنید. کلمه ممتحَنه اسم مفعول مونث «**..امتحنوهن**» و به معنی زن امتحان شده است.
- مودت: این نام به خاطر نهی از مودت مشرکان در نخستین آیه سوره انتخاب شده است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «احزاب» و پیش از سوره «نساء» نازل شده است و نود و یکمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[1]

---

۱۲. علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص ۹۱

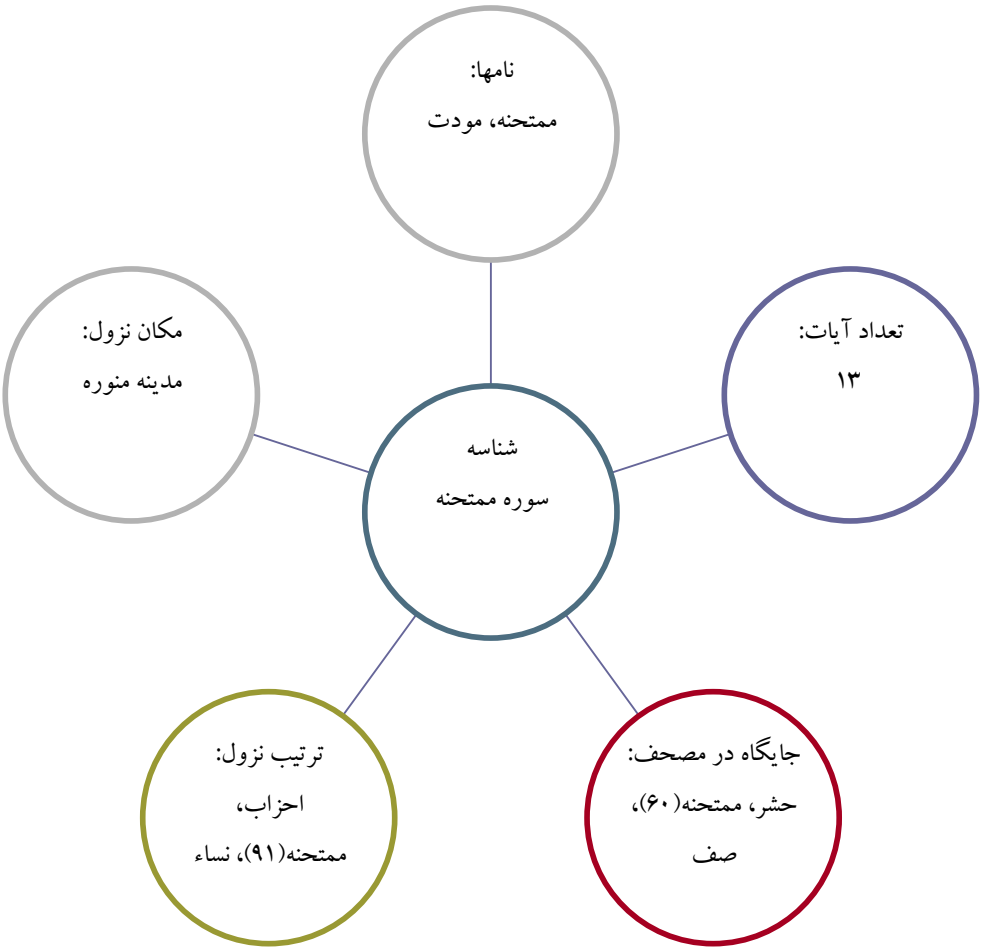

نمودار شماره٤٦- شناسه سوره ممتحنه

٤-٤-١-٢- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه ممتحنه

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

آیات این سوره مبارکه به سه کلام تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۹؛ دوم، آیات ۱۰ تا ۱۲؛ و سوم، آیه ۱۳؛

کلام ۱. آیات ۱ تا ۹: آیات این کلام در قالب سه مطلب قابل بررسی است: نخست، آیات ۱ تا ۳؛ دوم، آیات ۴ تا ۶؛ سوم، آیات ۷ تا ۹.

مطلب ۱. آیات ۱ تا ۳

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١ إِن يَثۡقَفُوكُمۡ يَكُونُواْ لَكُمۡ أَعۡدَآءٗ وَيَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ وَأَلۡسِنَتَهُم بِٱلسُّوٓءِ وَوَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ ٢ لَن تَنفَعَكُمۡ أَرۡحَامُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡۚ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَفۡصِلُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٣

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۲ ادامه ندایی است که در آیه ۱ از جانب خدای متعالی، خطاب به مومنان آغاز شد. ضمیرفاعلی «یثقفوکم» در این آیه به «عدوی و عدوکم» در آیه ۱ برمی‌گردد. تنها وجه اتصال ادبی آیه ۳ با آیات قبل، حفظ سیاق خطاب و ندای آغاز شده در آیه ۱ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: نخستین آیه این مطلب، خطاب به مومنان می‌فرماید که لازمه اخلاص در مهاجرت، پرهیز از تولی (اتخاذ ولی: پذیرش ولایت) دشمنان کافر، از طریق القاء مودت آشکار و نهان به ایشان است، زیرا ایشان به قرآن کفر ورزیدند و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان را به جرم ایمان به خدا از دیارشان اخراج کردند. آیه دوم می‌فرماید که اگر کافران بر مومنان دست یابند، از هیچ دشمنی با ایشان مضایقه نمی‌کنند و دوست می‌دارند که مومنان هم کافر شوند. ذکر این معنی در سیاق نهی از تولی، مبین این حقیقت است که نتیجه تولی مومنان با دشمنان کافر، تسلط کافران بر ایشان و

عاقبت آن هم، ظلم و تعدی کافران به امید کفر مومنان است؛ پس این تولی سودی به حال مومنان ندارد و آتش دشمنی را در دل کفار خاموش نخواهد کرد. آیه سوم هم به مومنان می‌فرماید: ارحام و اولاد در روز قیامت نفعی به حال شما نخواهند رساند، چون در روز قیامت بین شما جدایی خواهد افتاد. ذکر این معنی در این سیاق می‌فهماند که برخی از مومنان برای نفع رساندن به ارحام و اولادشان، در صدد تولی دشمنان از طریق القاء مودت به ایشان بوده‌اند ـ شأن نزول این آیات هم با این معنی هماهنگ است ـ و این آیه در راستای نهی مومنان از تولی کافران، این وجه القاء مودت را ناصواب دانسته است. به دیگر بیان مودت مومنان با کافران از سر عطوفت و مهربانی نبود، بلکه به منظور حفظ و حراست از جان ارحام و اولادشان بود و به فرموده این آیات، همین ارحام و اولاد در قیامت که مومنان در گرو اعمالشان هستند، نفعی به آنان نمی‌رسانند.

همانطور که مشاهده می‌شود از میان سه آیه این مطلب، آیه نخست، فرمان نهی از تولی کافران را صادر کرده و آیات بعدی پیرامون صدور همین فرمان ایراد شده و از سوء عاقبت تولی کافران در دنیا و آخرت سخن گفته است، بنابراین نقش آیه اول در عنوان، اصلی است و عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«نهی مومنان از تولی دشمنان کافر و بیان فرجام بد آن»

شان نزول: در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء ...» می‌گوید: این آیه در شان حاطب ابن ابی بلتعه نازل شده، هر چند لفظ آیه عام است و لیکن معنایش خاص به این شخص است و داستانش بدین قرار بود که: حاطب ابن ابی بلتعه در مکه مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد، در حالی که عیالش در مکه مانده بودند.

از سوی دیگر کفار قریش ترس آن را داشتند که لشکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سر آنان بتازد، ناچار نزد عیال حاطب رفته، از این خانواده خواستند تا نامه‌ای به حاطب بنویسند و از وی

خبر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بپرسند که آیا تصمیم دارد با مردم مکه جنگ کند یا نه؟ خانواده حاطب نامه‌ای به او نوشته، جویای وضع شدند.

او در پاسخ نوشت: آری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین قصدی دارد و نامه را به دست زنی به نام صفیه داد و او نامه را در لای گیسوان خود پنهان نموده به راه افتاد.

در همین میان جبرئیل نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از ماجرا خبر داد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امیر مومنان علی (علیه‌السلام) و زبیر بن عوام را به طلب آن زن فرستاد، این دو تن خود را به او رساندند.

امیر مومنان (علیه السلام) پرسید: نامه کجاست؟ صفیه گفت: نزد من چیزی نیست. حضرت علی و زبیر زن را تفتیش کردند، و چیزی همراه او نیافتند. زبیر گفت: حال که چیزی نیافتیم برگردیم. امیر مومنان (علیه السلام) فرمود : به خدا سوگند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) به ما دروغ نگفته و جبرئیل هم به آن جناب دروغ نگفته و او هم به جبرئیل دروغ نمی‌بندد و جبرئیل هم به خدا دروغ نمی‌بندد و به خدا سوگند ای زن یا نامه را در می‌آوری و می‌دهی و یا سر بریده‌ات را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌برم. صفیه گفت : پس از من دور شوید تا در آورم. آنگاه نامه را از لای گیسوانش درآورد. امیر مومنان (علیه السلام) نامه را گرفت و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از حاطب پرسید: این چه کاری است؟ حاطب عرضه داشت: یا رسول الله! به خدا سوگند این کار را از روی نفاق نکردم و تغییر و تبدیلی در دینم حاصل نشده است و من شهادت می‌دهم به اینکه جز خدا معبودی نیست و اینکه تو رسول بر حق اویی و لیکن اهل و عیال من از مکه به من نوشتند که قریش با ما خوش‌رفتاری می‌کنند، من خواستم در حقیقت حسن معاشرت آنان را با خدمتی تلافی کرده باشم.

بعد از سخنان حاطب خدای تعالی این آیه را فرستاد: **«یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء ... و الله بما تعملون بصیر»**.

مطلب ۲. آیات ٤ تا ٦

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیه ۴ سرآغاز مجموعه‌ای از آیات درباره برائت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و مومنان به آن حضرت از کافران و مشرکان است، به همین دلیل این آیه ابتدای مطلبی جدید در سیاق جاری به شمار آمد.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ ۖ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ وَٱغْفِرْ لَنَا رَبَّنَآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٥﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْءَاخِرَ ۚ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦﴾

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۵ همانند «ربنا علیک توکلنا و ...» در آیه ۴، استیناف در حیز قول (إذ قالوا ...) در ابتدای آیه ۴ است. ضمیر مجروری «فیهم» در آیه ۶ به «إبراهیم و الذین آمنوا معه» در آیه ۴ بر می‌گردد و این آیه به لحاظ محتوایی جمع‌بندی ذکر الگو در دو آیه قبل است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: پس از طرح مطلب نخست در نهی از تولی و مودت کافران، در این مطلب سخن بدین جا رسید که در برائت از کافران و دوستی نکردن با ایشان از ابراهیم (علیه السلام) و مومنان به او سرمشق بگیرید. بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«ابراهیم (علیه السلام) و مومنان به او، الگوی برائت از کافران»

مطلب ۳. آیات ۷ تا ۹

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: جریان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آیه ۶ به پایان رسید و آیه ۷ هیچ ارتباطی با موضوع برائت ابراهیم (علیه السلام) و همراهانش از کافران ندارد.

پرسش: چرا به دلیل ادامه مخاطبه با مومنان و جریان یافتن موضوع برائت از مشرکان در آیه ۷، این آیه را تتمه مطلب نخست این کلام و جریان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را معترضه به شمار نمی‌آوریم؟

پاسخ: بعد از پذیرش وحدت سیاق مخاطبه و موضوع برائت در این آیه با آیات مطلب نخست، باید گفت که رویکرد آیه ۷ با آیات مطلب نخست تفاوت دارد، زیرا آیات مطلب نخست، نهی از تولی و مودت منتهی به تولی دشمنان کافر بود و آیه ۷ رجاء مودت با ایشان است.

۞ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجۡعَلَ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ عَادَيۡتُم مِّنۡهُم مَّوَدَّةٗۚ وَٱللَّهُ قَدِيرٞۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧ لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٨ إِنَّمَا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَٰتَلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَأَخۡرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ وَظَٰهَرُواْ عَلَىٰٓ إِخۡرَاجِكُمۡ أَن تَوَلَّوۡهُمۡۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٩

پیوست درونی مطلب ۳: آیه ۷ اظهار امیدواری نسبت به مودت مومنان با کافران است و آیات ۸ و ۹ وجه این اظهار امیدواری را بیان می‌کند. آیه ۹ در تقابل محتوایی با آیه ۸ و مکمل مقصود آن، یعنی تبیین دقیق منظور از حکم نهی از مودت کافران است.

عنوان‌گذاری مطلب ٤: پس از نهی از تولی و مودت منتهی به تولی کافران در دو مطلب پیشین، آیات این مطلب می‌فهماند که این نهی تا زمانی است که کافران بر دشمنی خویش باقی باشند و امید

است که ایشان دست از دشمنی با مومنان بردارند و عداوت مومنان با آنان به مودت تبدیل شود. آیات این مطلب، تبیین دقیق معنی نهی مومنان از مودت کافران است.

از سوی دیگر سیاست محکم قرآن در نهی مومنان از مودت کافران، نیازمند شیوه اجرایی متقنی است تا به انزوای سیاسی جامعه اسلامی در سطح بین المللی نیانجامد، آیات این مطلب متکفل بیان اساس اجرایی این سیاست محکم است. خدای متعالی در این آیات می‌فرماید امیدی به برقراری مودت بین مومنان و کافران هست، زیرا منظور از نهی مومنان از مودت کافران، پرهیز دادن ایشان از بر و قسط با کافران غیر حربی نیست، بلکه مراد پرهیز دادن ایشان از تولی کافران حربی است، بنابراین مومنان می-توانند با کفار غیر حربی رابطه‌ای بر اساس نیکی و قسط داشته باشند. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«اساس اجرایی سیاست محکم نهی از تولی کافران»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

پیوست سیاقی مطالب کلام ۱: حفظ موضوع برائت از مشرکان و وحدت سیاق مخاطبه با مومنان در چارچوب این موضوع، عامل اتصال سیاقی سه مطلب این کلام است.

عنوان گذاری کلام ۱: مطلب نخست این کلام، مومنان را از تولی کافران بر حذر می‌دارد، به این بیان که لازمه مهاجرت خالصانه در راه خدا پرهیز از دوستی با دشمنان خدا و مومنان است. این مطلب فرجام ناگوار این تولی را نیز گوشزد می‌کند. مطلب دوم، با تبیین برائت ابراهیم (علیه السلام) و همراهانش از مشرکان و کافران، مومنان را در امر پرهیز از تولی کفار به اقتدا و اهتدای به او و یارانش دعوت می‌کند. مطلب سوم، نسبت به ایجاد مودت با آنان اظهار امیدواری کرده و منظور از نهی مومنان از تولی کافران را تبیین کرده است.

نسبت‌سنجی میان مطالب سه‌گانه بالا بدین بیان است: مطلب دوم، ارائه الگویی عملی در راستای تحقق حکم صادر شده در مطلب نخست است. مطلب سوم، تبیین دقیق شیوه اجرایی حکم نهی از تولی

کافران است، به گونه‌ای که اجرای این حکم انزوای سیاسی را در پی نداشته باشد. همانطور که مشاهده می‌شود مطلب نخست، نسبت به سایر مطالب، نقش مادری دارد، بنابراین عنوان این کلام را با استفاده از مطلب اصلی آن و لحاظ مطالب فرعی، ارائه می‌دهیم. در لحاظ مطالب فرعی این کلام توجه به این نکته لازم است که مطلب دوم، تنها تاکید و توضیحی نسبت به محتوای مطلب نخست است، اما مطلب سوم، علاوه بر تبیین و توضیح، گامی جدید در راستای عملی کردن دستور صادر شده در مطلب ۱ به شمار می‌رود، بنابراین لحاظ مطلب سوم در عنوان غرض کلام لازم است. با این توضیح، عنوان متناسب با این کلام، عبارت است از:

«نهی مومنان از تولی دشمنان کافر و تبیین اساس اجرایی آن»

کلام ۲. آیات ۱۰ تا ۱۲: آیات این کلام به دو مطلب قابل تقسیم است: نخست، آیات ۱۰ و ۱۱؛ دوم، آیه ۱۲.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: تغییر موضوع و از سر گرفتن خطاب، با اسلوب آغاز «یا أیها الذین آمنوا»، نشانه‌های گسست این کلام از کلام نخست است. توضیح: مفهوم نهی از مودت دشمنان کافر که تا آیه ۹ ادامه داشت، در آیات ۱۰ تا ۱۲ پیگیری نمی‌شود، این آیات به موضوع نحوه برخورد با زنان مومن مهاجر پرداخته است.

مطلب ۱. آیات ۱۰ و ۱۱

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ مُهَٰجِرَٰتٖ فَٱمۡتَحِنُوهُنَّۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّۖ فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ

أُجُورَهُنَّۚ وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ وَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقۡتُمۡ وَلۡيَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقُواْۚ ذَٰلِكُمۡ حُكۡمُ ٱللَّهِۖ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ١٠ وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٞ مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ إِلَى ٱلۡكُفَّارِ فَعَاقَبۡتُمۡ فَـَٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتۡ أَزۡوَٰجُهُم مِّثۡلَ مَآ أَنفَقُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ١١

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۱۱ ادامه خطاب به مومنان در حیز ندای ابتدای آیه ۱۰ و تتمه موضوع آیه ۱۰ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: این آیات دارای دو محور است؛ محور نخست: زنان مومنی که از جامعه شرک به جامعه توحید پناه آورند، باید در جامعه اسلامی پذیرفته شده و به شوهران مشرکشان باز گردانده نشوند، زیرا این زنان پس از ایمان بر شوهران کافر خود حلال نیستند، چه اینکه شوهران کافرشان هم بر آنان حلال نیستند. لزوم باز پرداخت مهریه این زنان به شوهران کافر آنها و حلیت ازدواج مومنان با آنان، از دیگر مسائل مربوط به همین محور است؛ محور دوم: مومنان باید به فکر زندگی با زنان کافرشان، که در جامعه شرک باقی مانده‌اند، نباشند، زیرا علقه ازدواج میان آنان نیز، با ایمان آوردن مردان و کافر ماندن زنان زائل شده است. حق پس گرفتن مهریه از مشرکان و ... نیز، مسئله‌ای مربوط به همین محور است. همانطور که مشاهده می‌شود، هر دو محور مبتنی بر از بین رفتن علقه زوجیت بین مومن و کافر است، محور نخست، مبتنی بر از بین رفتن علقه زوجیت بین زن مومن و مرد کافر و محور دوم، مبتنی بر از بین رفتن علقه زوجیت بین مرد مومن و زن کافر است. با توجه به تقدیم محور نخست و ادامه یافتن مسائل مربوط به آن در مطلب بعدی همین کلام، می‌توان نتیجه گرفت که نسبت به محور دوم اصلی است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

« لزوم پذیرش زنان مومن مهاجر در جامعه اسلامی، به علت از لزوم پرهیز از ولایت مردان کافر»

مطلب ۲. آیه ۱۲

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: پایان یافتن مسائل مربوط به از بین رفتن علقه زوجیت بین مومن و کافر، اسلوب آغاز «**یا أیها النبی**» و تغییر مخاطب، از دلایل گسست این مطلب از مطلب قبل است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

عنوان‌گذاری مطلب ۲: پیرو مطلب گذشته که پذیرش زنان مومن مهاجر را در جامعه اسلامی خواسته بود، تنها آیه این مطلب، خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ایشان می‌خواهد که اگر زنان مومن برای بیعت با ایشان آمدند، با آنان بیعت کند. این آیه همچنین مفاد این بیعت را در سه محور اساسی مشخص می‌کند:

۱. فردی: پرهیز از شرک به خدای متعالی
۲. خانوادگی: حفظ مال و ناموس و هویت نسل شوهران
۳. اجتماعی: عدم سرپیچی از فرامین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«بیعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با زنان مومن مهاجر در سه محور فردی، خانوادگی و اجتماعی»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

پیوست سیاقی مطالب کلام ۲: توجه به اسلوب آغاز هر دو مطلب این کلام نشان می‌دهد که هر دو درباره زنان مومن مهاجر است: «یا أیها الذین آمنوا إذا جائکم المومنات مهاجرات ... * یا أیها النبی إذا

جائک المومنات ...» گفتنی است نبود صفت «مهاجرات» در آیه ۱۲، مخل این استشهاد نیست، زیرا این وصف به قرینه آیه ۱۰ قابل استفاده است. مطلب نخست، وظیفه مومنان را در قبال این زنان می‌فهماند و مطلب دوم، وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یعنی حاکم اسلام را در قبال آنان مشخص می‌کند.

عنوان گذاری کلام ۲: برای عنوان‌گذاری این کلام، برآیند مطالب آن و ارتباط کلام با کلام قبلی مورد توجه قرار گیرد: نسبت‌سنجی میان مطالب این کلام، مقتضی اصالت مطلب نخست نسبت به مطلب دوم است، زیرا محتوای مطلب نخست در ارتباط مستقیم با غرض کلام قبل و کلام بعد (صدر و ذیل سوره) است، اما محتوای مطلب دوم، تنها با محتوای مطلب نخست همین کلام مرتبط است. توضیح: کلام اول و سوم از میان کلام‌های سه‌گانه سوره به طور صریح، درباره نهی از تولی کافران است. مطلب نخست کلام دوم نیز، تصریح به مصداقی از مصادیق پرهیز از تولی کافران است، زیرا علقه زوجیت بین زن و مرد، مستلزم ولایت مرد بر زن است، بنابراین پرهیز از تولی کافران مقتضی فسخ علقه زوجیت بین مومن و کافر است؛ اما مطلب دوم کلام دوم، ارتباط مستقیمی با این مسئله ندارد، بلکه از توابع بیان مطلب نخست است و به همین دلیل نسبت به آن موخر است. با توجه به این توضیحات، عنوان این کلام باید با اصالت مطلب نخست و لحاظ مطلب دوم تعیین شود. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«الغاء تولی بین زنان مومن و مردان کافر، اساس استراتژی برخورد جامعه و حکومت با زنان مومن مهاجر»

توضیحی درباره فضای نزول: میان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله عله و آله و سلم) و مشرکان پیمانی منعقد شده بود که یکی از مفاد آن چنین بود که اگر مردی از مشرکان مکه به مدینه آید، مسلمانان او را به مکه باز گردانند. پس از انعقاد این پیمان بعضی از زنان مشرک ایمان آورده و به مدینه مهاجرت کردند و شوهران مشرک ایشان در طلب آنان بر آمدند و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این زنان را به آنان باز نگرداند و فرمود ما تعهد کرده‌ایم که مردان مهاجر را باز گردانیم اما درباره زنان با شما پیمانی نداریم و مهر و نفقه آنان را به شوهرانشان پرداخت. این آیات بیانگر همین دستور العمل بوده و مومنان را

به پذیرش زنان مومن مهاجر دعوت کرده است و احکام متناسب با این مسئله را بیان داشته است، چنانکه خطاب به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مفادی را برای پذیرش بیعت این زنان مشخص کرده است.

گفتنی است، خصوصیت زنان در این دستور العمل آن است که تنها راه نجات زن مومن از مودت حرام با مرد کافر، پناهنده شدن او و پذیرفته شدنش در جامعه اسلامی است، بر خلاف مردان که به اقتضای مرد بودن، زمام زندگی رادر دست دارند و بر فرض اینکه ایمان بیاورند می‌توانند زنان کافر خود را رها کنند، بدون آنکه نیازی به پناهنده شدن داشته باشند.

کلام ۳. آیه ۱۳: روشن است که این کلام تقسیم‌بندی درونی نمی‌شود.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: پایان یافتن سیاق مرتبط با زنان مومن مهاجر مهمترین دلیل گسست این کلام از کلام قبل است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ ١٣

عنوان‌گذاری کلام ۳: این آیه کریمه به منزله جمع‌بندی مباحث کل سوره و تاکیدی بر غرض این سوره است که بار دیگر با صراحت کامل مومنان را از تولی و مودت کافران بر حذر می‌دارد. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«خاتمه: تاکید بر پرهیز مومنان از تولی کافران»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

برای کشف استدلالی غرض سوره باید برآیند واحد هدایتی هر سه کلام سوره به دست آید و با شناسایی مشترکات کلام‌ها، بستر ظاهری تامین غرض آشکار گردد.

هم‌بستگی کلامهای سوره: در ضمن مباحث قبلی، پیوست کلامهای سه‌گانه سوره روشن شد. کلام نخست، نهی مومنان از مودت کافران و اساس اجرای این سیاست محکم و کلام دوم، نمود عینی و مصداقی این سیاست محکم در مسئله مهاجرت زنان مومن از جامعه شرک به جامعه توحید است. کلام سوم هم تاکیدی بر برآیند دو کلام قبلی، یعنی پرهیز از تولی و مودت کافران و مشرکان است، بنابراین صدر و ذیل سوره، یعنی کلام نخست و کلام سوم، تصریح به لزوم پرهیز مومنان از مودت و ولایت کافران است و کلام دوم، تبیین یکی از مصادیق اجرایی این سیاست است، پس برآیند واحد هدایتی کل سوره پرهیز از مودت کافران است.

مشترکات کلام‌ها: مبحث مودت بین مومن و کافر امر مشترک میان هر سه کلام این سوره است. این امر در کلام ۱ و ۳ آشکار است و در کلام ۲، با توجه به این قرائن قابل اثبات است:

۱. خطاب به مومنان برای بازنگرداندن زنان مومن به شوهران کافر، به دلیل حرمت زوجیت آنها؛
۲. خطاب به مومنان برای رها کردن همسران کافر، به دلیل حرمت زوجیت با آنها؛

غرض سوره: با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت، سوره مبارکه مسئله پرهیز از مودت کافران را به عنوان یک استراتژی بسیار مهم و تسامح‌ناپذیر مطرح کرده است. مراد از استراتژی ان است که سوره هم مبانی این مسئله را مطرح فرموده و هم اساس اجرایی کردن آن را و هم یک مصداق روشن ومهم آن را بیان فرموده است، بنابراین عنوان متناسب با این غرض عبارت است از:

«تبیین استراتژی تسامح‌ناپذیر پرهیز مومنان از مودت کافران»

سیر هدایتی سوره: این سوره مبارکه مومنان را از مودت کافران یعنی برقراری رابطه دوستانه با ایشان نهی کرده است. گفتنی است مودت به معنی دوستی برخاسته از احساسات و عواطف نیست، بلکه به معنی دوستی کردن بر اساس قرارداد و پیمان است.

نه آیه از آیات سیزده‌گانه این سوره مبارکه به طور مستقیم مومنان از طرح دوستی ریختن با مشرکان بر حذر داشته و در این زمینه ایشان را به اقتدا و اهتدا به ابراهیم (علیه السلام) و مومنان به آیین او دعوت می‌کند.

مومنان از سر احساس و مهربانی با مشرکان طرح دوستی نمی‌ریزند، بلکه برای در امان ماندن خود و اهل و عیالشان از شر دشمنی‌ها و ستمگری‌ها به فکر برقراری ارتباط و مودت با مشرکان می‌افتند. این آیات نه‌گانه می‌فهماند که این مودت و رابطه برای مشرکان بی‌ارزش است و ایشان را از مقام ظلم و عداوت با مومنان فرو نمی‌کشاند و به تعبیر دیگر این مودت اجتماعی ثمرات و نتایجی یک سویه و به نفع مشرکان را در پی دارد، پس باید از مودت با مشرکان ظالم بر حذر بود.

آیات دهم و یازدهم این سوره از زنانی سخن می‌گوید که از دیار کفر و شرک به سوی دیار ایمان هجرت کرده‌اند و می‌خواهند با رهایی از چنگال شرک و ظلم، در پرتو نور توحید و عدالت زندگی کنند. این آیات با دستور به حفظ و حراست از این زنان و بیان احکام مربوط به جدایی ایشان از همسران مشرک و حلیت ازدواجشان با مومنان، گامی دیگر در راستای غرض این سوره مبارکه است، زیرا براساس مفاد پیمانی میان رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) با مشرکان قرار بود مردانی که از دیار کفر به سوی مسلمانان هجرت می‌کنند به مکه باز گردانده شوند و این آیات با صراحت بیان می‌کند که این پیمان را تنها در مورد مردان پاس بدارید و مبادا زنان مهاجر را که جزء مفاد این قرارداد نیستند، به مشرکان باز گردانید.

در این آیات گرچه لفظ مودت نیامده است، اما محتوای آن نهی از مودت و دوستی با کافران است، چون اقتضای دوستی با ایشان برگرداندن همسرانشان به آنان است که در این آیات مورد نهی واقع شده است.

آیه دوازدهم این سوره مبارکه نیز خطاب به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید با زنانی که برای دوری از شرک و فساد با تو بیعت می‌کنند، بیعت کن. مفاد این آیه شریفه در عین اینکه دستورات لازم الاجرا از سوی بیعت کنندگان را مشخص می‌کند، مانند آیات قبل در راستای پذیرش زنان هجرت کرده به سوی دیار اسلام و باز نگرداندن ایشان به کافران است.

آیه سیزدهم این سوره مبارکه در تاکید غرض این سوره که بر محور نفی و نهی مودت با کافران بود، بار دیگر مومنان را از مودت کافران بر حذر می‌دارد.

نمودار شماره۴۷- ساختار سوره ممتحنه

٤-٤-١-٣- ترجمه تدبری سوره مبارکه ممتحنه

سوره ممتحنه: تبیین استراتژی تسامح‌ناپذیر پرهیز مومنان از مودت کافران

به نام خداوند رحمتگر مهربان

نهی مومنان از تولی دشمنان کافر و تبیین اساس اجرایی آن

نهی مومنان از تولی دشمنان کافر و بیان فرجام بد آن: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده (و مهاجرت کرده)اید، (آنان را به عنوان ولی نگیرید). [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است. (آیه ۱) (عاقبت تولی کافران آن است که بر شما مسلط می‌شوند و) اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید. (آیه ۲) (شما که برای نفع رساندن به اهل و عیالتان به فکر مودت با آنان هستید، بدانید که) روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندانتان هرگز به شما سود نمی‌رسانند. [خدا] میانتان فیصله می‌دهد و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (آیه ۳)

ابراهیم (علیه السلام) و مومنان به او، الگوی برائت از کافران: قطعاً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست: آنگاه که (در مقام برائت و پرهیز از تولی) به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.» جز سخن ابراهیم [که] به [نا]پدر[ی] خود [گفت:] «حتماً برای تو آمرزش خواهم خواست با آنکه در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم.» (این سخن

منافی با برائت او از مشرکان نبوده است و تفصیل آن را در مواضع دیگر قرآن خوانده‌اید. آنان گفتند:) «ای پروردگار ما! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. (آیه ۴) پروردگارا، (کفار را بر ما مسلط نکن و) ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند مگردان و بر ما ببخشای پروردگارا تو خود توانای سنجیده‌کاری.» (آیه ۵) قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان سرمشقی نیکوست [یعنی] برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می‌بندد و هر کس روی برتابد [بداند که] خدا همان بی‌نیاز ستوده[صفات] است. (آیه ۶)

اساس اجرایی سیاسیت محکم نهی از تولی کافران: (ای مومنان برای برقراری رابطه دوستانه با دشمنان کافر عجله نکنید،) امید است که (آنان دست از دشمنی بردارند و) خدا میان شما و میان کسانی از آنان که [ایشان را] دشمن داشتید، دوستی برقرار کند و خدا تواناست و خدا آمرزنده مهربان است. (آیه ۷) (بدانید که پرهیز ار تولی کافران مایه انزوای سیاسی شما نیست، زیرا) خدا شما را از کسانی باز نمی‌دارد که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، (شما را باز نمی‌دارد از این) که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.(آیه ۸) فقط خدا شما را از کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند، (شما را باز می‌دارد از این) که با آنان دوستی کنید و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.(آیه ۹) (پس منظور ما از نهی از مودت کافران، نهی تولی کافران حربی است، نه ارتباط عادلانه و نیکو با کافران غیر حربی)

الغاء تولی بین زنان مومن و مردان کافر، اساس استراتژی برخورد جامعه و حکومت با زنان مومن مهاجر

لزوم پذیرش زنان مومن مهاجر در جامعه اسلامی، به علت از لزوم پرهیز از ولایت مردان کافر: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون زنان با ایمان مهاجر، نزد شما آیند آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید؛ نه

آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال (زیرا علقه ازواج مصداق مودت است و مودت با کافران حرام، حتی اگر همسر مومن باشند) و هر چه (آن کافران) خرج [این زنان] کرده‌اند به [شوهران] آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که -در صورتی که مِهرشان را به آنان بدهید- با ایشان ازدواج کنید، و به پیوندهای قبلی کافران متمسّک نشوید [و پایبند نباشید] (و زنان کافر خود را رها کنید و در طلب ایشان مباشید) و آنچه را شما [برای زنان خود که به کفّار پناهنده شده‌اند] خرج کرده‌اید، [از کافران] مطالبه کنید، و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند [از شما] مطالبه کنند. این حکمِ خداست [که] میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است. (آیه ۱۰) و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفّار رفت [و کفّار مِهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید؛ پس به کسانی که همسرانشان رفته‌اند، معادل آنچه خرج کرده‌اند بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید بترسید. (آیه ۱۱)

بیعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با زنان مومن مهاجر در سه محور فردی، خانوادگی و اجتماعی: ای پیامبر، چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند، و بچه‌های حرامزاده‌ای را که پس‌انداخته‌اند با بُهتان [و حیله] به شوهر نبندند و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است. (آیه ۱۲)

خاتمه: تاکید بر پرهیز مومنان از تولی کافران

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (باز هم تاکید می‌کنم) مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده، به دوستی مگیرید. زیرا آنها واقعاً از آخرت سلب اُمید کرده‌اند، همان گونه که پنهان کنندگان (جنازه‌ها در گورها)، از خفتگان در گورها قطع اُمید نموده‌اند. (آیه ۱۳)

خودآزمایی:

۱. غرض سوره ممتحنه را بیان کنید.

۲. ارتباط کلام دوم این سوره با کلام نخست آن چیست؟

۳. وجه پیوست سیاقی مطالب کلام نخست این سوره را توضیح دهید.

تکلیف:

با توجه به مراحل ذکر شده در شیوه مطالعه تدبری و با عنایت به روش دسته‌بندی و کشف غرض استدلالی مشهود در سوره ممتحنه، سوره مجادله را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره حشر را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

٤-٤-٢- تدبر سوره مبارکه حشر

٤-٤-٢-١- شناسه سوره

نام: نام این سوره مبارکه «**حشر**» است که از کلمه «**الحشر**» در آیه دوم آن اتخاذ شده است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره بینه و پیش از سوره نصر و صد و یکمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[1]

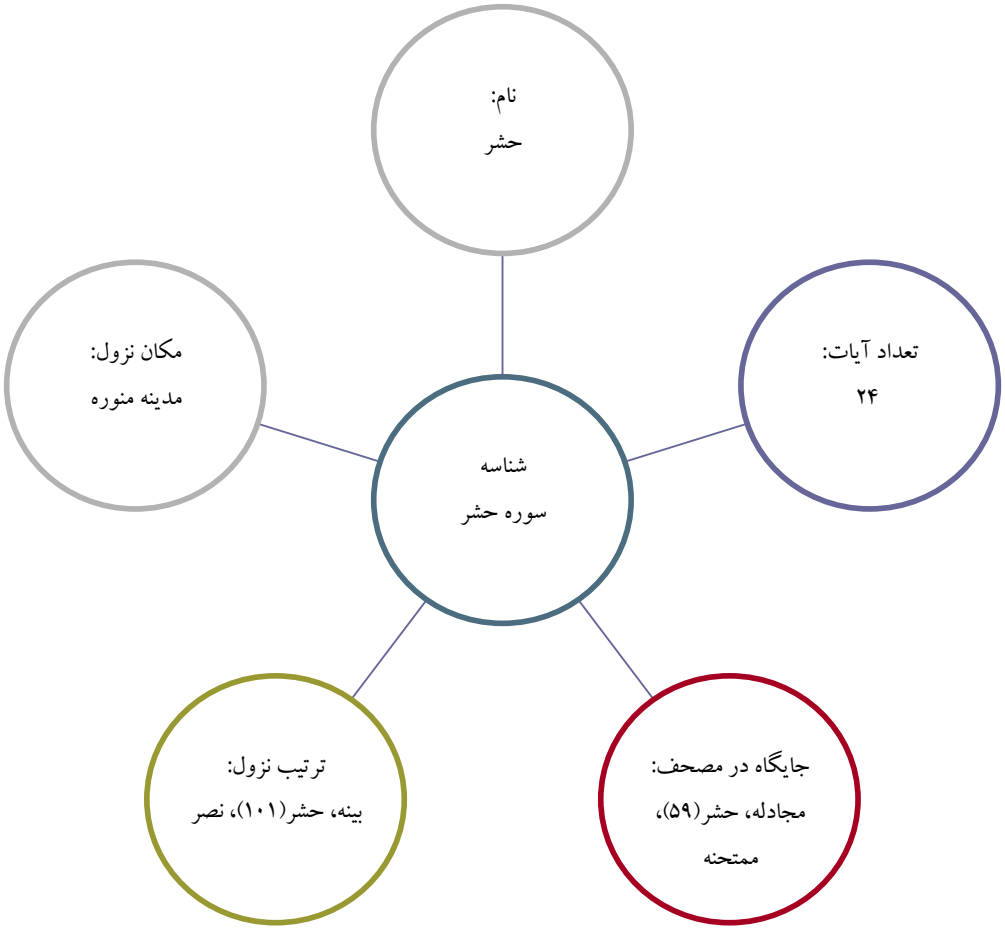

نمودار شماره ٤٨- شناسه سوره حشر

۹.علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص ۹۱.

٤-٤-٢-٢- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه حشر

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

این سوره مبارکه دارای شش کلام است: نخست، آیات ۱ تا ۴؛ دوم، آیات ۵ تا ۱۰؛ سوم، آیات ۱۱ تا ۱۷؛ چهارم، آیات ۱۸ تا ۲۰؛ پنجم، آیه ۲۱؛ ششم، آیات ۲۲ تا ۲۴.

کلام ۱. آیات ۱ تا ٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَخۡرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمۡ لِأَوَّلِ ٱلۡحَشۡرِۚ مَا ظَنَنتُمۡ أَن يَخۡرُجُواْۖ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمۡ حُصُونُهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنۡ حَيۡثُ لَمۡ يَحۡتَسِبُواْۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعۡبَ يُخۡرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيۡدِيهِمۡ وَأَيۡدِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ﴿٢﴾ وَلَوۡلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴿٤﴾

پیوست درونی کلام ۱: ضمیر «هو» در ابتدای آیه ۲، به «الله» در آیه ۱ بر می‌گردد. آیه ۳ عطف به آیه ۲ است و مراد از «الجلاء» در این آیه، اخراج اهل کتاب به دست خداست که در آیه ۲ بیان شد. «ذلک» در ابتدای آیه ۴، ضمن اشاره به محتوای آیه ۳، سرآغاز تعلیل آن است.

عنوان‌گذاری مستند کلام ۱: نسبت‌سنجی میان این آیات نشان می‌دهد که آیه ۲، اصلی‌ترین آیه این کلام است: آغاز آیه ۲ با عبارت «هو الذی» می‌فهماند که محتوای آیه ۱ مقدمه‌ای برای آیه ۲ است. آیه ۳ اخراج مطرح شده در آیه ۲ را جایگزین عذاب دنیوی دانسته و در ادامه از عذاب اخروی کافران اهل کتاب سخن گفته است. آیه ۴ عذاب دنیوی و اخروی کافران اهل کتاب را نتیجه دشمنی آنان با خدا و رسول دانسته است. اینک که اصالت آیه ۲ نسبت به سایر آیات این کلام روشن شد، باید موضوع اصلی این کلام را از این آیه فهمید. این آیه بیانگر اخراج کافران اهل کتاب به دست خداست. حال برای رسیدن به غرض این کلام باید در جستجوی هدف از طرح این موضوع بود، یعنی باید دید که چرا خدای متعالی از ماجرای اخراج اهل کتاب سخن گفته است؟ آیه دوم، فضای وقوع حادثه اخراج را اینگونه ترسیم می‌کند: هیچ کس باور نمی‌کرد که کافران اهل کتاب از دیارشان خارج شوند، مومنان باورشان نمی‌آمد و خودشان هم دژهای مستحکمشان را مانعی در برابر پروردگار قلمداد می‌کردند. به خیال خام آنان تنها راه خدا برای غلبه بر ایشان، جنگ مومنان با آنان بود و این راه را به سبب دژهای به ظاهر نفوذ-ناپذیر خود مسدود می‌دیدند، اما خدا در اوج چنین وهم ناصوابی، از راهی وارد شد که در محاسبه آنان نمی‌گنجید، وحشت را بر قلب آنان مستولی کرد تا جایی که بی‌مهابا پا به فرار گذاشتند، بی آنکه جنگی میان آنان و مومنان درگیرد. به قدری وحشت کرده بودند که نا امید از باز گشت، خانه‌های خود را با دستان خود و دستان مومنان تخریب می‌کردند. خدای متعالی در پایان این آیه مخاطبان را به عبرت‌گیری از این جریان دعوت می‌کند. حال باید دید عبرت این حادثه در چیست؟ یک بعد این ماجرا، نا باوری نسبت به قدرت و غلبه خدا، به خاطر اتکاء به ظواهر اقتدار دنیوی و بعد دیگر آن غلبه خدا در اوج این نا باوری و خارج از چارچوب محاسبات بشری است، پس عبرت این داستان آن است که نباید خدای متعالی را در حیطه محاسبات محدود بشری محدود کرد و خود را از قدرت و غلبه او در امان دید و بر اساس چنین توهم نابجایی جرأت و جسارت کفر و بدعهدی را به خود داد. اینک وجه تسبیح آیه نخست هم روشن است. آری همه عالم خدا را از هر عیب و نقص و نیازی مبرا می‌داند و او شکست‌ناپذیر حکیم است. چنین خدایی برای غلبه بر کافران، به کسی و چیزی نیازی ندارد و مغلوب قدرت و شوکتی نمی-

شود، او کسی است که اهل کتاب را در اوج نا باوری به خاطر اتکاء به دژهای محکم از دیارشان اخراج کرد. آیات ۳ و ۴ هم این اخراج را عذاب خدا به خاطر دشمنی کافران اهل کتاب با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست، بنابراین در آیات ۱ تا ۴ سخن از این است که خدای متعالی کافران اهل کتاب را به علت دشمنی با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) از دیارشان اخراج کرد. آنان به دلیل نادیده گرفتن قدرت خدای سبحان در برابر دژهای مستحکمشان، به خود جسارت دشمنی با خدا و رسول داده بودند و از قدرت غالبه آن ذات مبرا از هر عیب و نقص و نیاز غفلت ورزیده بودند. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«فراموشی قدرت خدا، عامل جسارت کافران اهل کتاب در دشمنی با خدا و رسول و اخراج آنان از دیارشان»

کلام ۲. آیات ۵ تا ۱۰

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۵ هم از نظر ادبی و هم از نطر محتوایی، از آیات قبل منفصل است، زیرا سیر سخن درباره اخراج کافران اهل کتاب و دلیل آن، با آیه ۴ پایان یافت و آیه ۵، سرآغاز سخن درباره مسائل مربوط به مومنان است. ممکن است برخی به یک دلیل این آیه را ادامه سیاق قبل بدانند و آن دلیل چیزی جز ادامه یافتن داستان بنی نضیر نیست. آری مسائلی که در آیات ۵ تا ۱۰، بررسی می‌شود، یکی از ابعاد جریان اخراج بنی نضیر است، اما صرف تداوم موضوع کلی، مثل داستان بنی‌نضیر، به معنی ادامه یافتن سیاق نیست. سیاق تنها با تداوم موضوع اصلی (و نه کلی) و تداوم سیر بیانی و محتوایی و غرضی، ادامه می‌یابد و می‌بینیم که موضوع اصلی، یعنی اخراج اهل کتاب و سیر بیانی و محتوایی و غرضی آیات ۱ تا ۴، در آیه ۵ ادامه ندارد.

مَا قَطَعۡتُم مِّن لِّينَةٍ أَوۡ تَرَكۡتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيُخۡزِيَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۝٥ وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡهُمۡ فَمَآ أَوۡجَفۡتُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ خَيۡلٖ وَلَا رِكَابٖ

وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُۥ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ
رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ
كَىْ لَا يَكُونَ دُولَةًۢ بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْ ۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ
فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَـٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن
دِيَـٰرِهِمْ وَأَمْوَٰلِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنًا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ
ٱلصَّـٰدِقُونَ ﴿٨﴾ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَـٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا
يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ
وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ
يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَـٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا
لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾

پیوست درونی کلام ۲: آیه ۶ عطف به آیه ۵ و همانند آن، پاسخ به یکی از سؤالات پیش آمده در جریان اخراج کافران اهل کتاب است. آیه ۷ همانند آیه ۶ با عبارت «ما أفاء الله» آغاز شده و نحوه کلی تقسیم فیء مطرح شده در آیه ۶ را تبیین می‌کند. آیه ۸ آغاز بیان تطبیق نحوه کلی تقسیم فیء در زمان نزول بر بعضی از مصادیق است. هر یک از آیات ۹ و ۱۰ نیز عطف به آیه ۸ است و به لحاظ محتوایی از مسائل پیرامونی آن آیه به شمار می‌رود.

عنوان‌گذاری کلام ۲: آیات این کلام در دو فراز قابل بررسی است. نخست، آیات ۵ و ۶؛ و دوم، آیات ۷ تا ۱۰. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جریان اخراج کافران اهل کتاب دستور قطع درختان خرما را صادر فرمود، این دستور بر برخی از مومنان گران آمد و حتی آمده است که برخی در این باره با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بد سخن گفتند. آیه ۵ این سوره، خطاب به مومنان می‌فرماید که این دستور رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به اذن خدا بود و هدف خدا از چنین اذنی خوار کردن فاسقان بود. فرار کافران اهل کتاب، تبعه دیگری هم برای مومنان داشت و آن به جا ماندن اموال آن کافران بود. برخی از مومنان بی‌توجه به امر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، این اموال به جا مانده را همچون غنائم جنگی پنداشته و خواستار تقسیم آن در میان خودشان بودند که باز هم خدای متعالی در آیه ۶ خطاب به آنان چنین فرمود: آنچه از اموال که به جا مانده است، فیئی است که خدا از اهل آبادی‌ها برای رسول خود به جا گذاشته است و شما برای به دست آمدن این اموال اسبی ندوانده و پا در رکاب نگذاشته‌اید، ولی این خداست که رسولان خود را بر هر که بخواهد مسلط می‌کند و خدا بر هر چیزی تواناست؛ همانطور که مشاهده می‌شود این دو آیه شریفه تاکید بر نقش خدای متعالی در تبعات ناشی از اخراج کافران، در میان مومنان است و به طور ضمنی از بی‌توجهی برخی از مومنان به نقش خدا در این ماجرا حکایت می‌کند.

در فراز نخست گفته شد که اموال به جا مانده از اهل آبادی‌ها، مانند غنائم جنگی نیست و مومنان در به دست آمدن آن نقشی نداشته‌اند، در فراز دوم این کلام نحوه تقسیم این اموال را بیان می‌کند، بدین بیان که آنچه خدا به عنوان فیء برای رسول خود به جا گذاشته است، از آن خدا و رسول او است، همچنین برای نزدیکان رسول و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است، تا به انباشت ثروت در میان شما نیانجامد، پس هر چه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شما می‌دهد، بگیرید و شما را از هر چه باز می-دارد، از آن دست بردارید و از خدا پروا دارید و بدانید که او همان خدای شدید العقاب است. این تعبیر هشدار آمیز نشان می‌دهد که برخی از مومنان در تقسیم فیء نسبت به حکم خدا بی‌توجه بودند. این آیات در ادامه نحوه کلی تقسیم فیء را بر بعضی از مصادیق زمان نزول تطبیق داده و آن را از آن فقراء مهاجران

می‌داند همان کسانی که به خاطر یاری کردن خدا و رسولش از دیارشان و اموالشان بیرون رانده شدند، آری حکم خدا این است که مال کسانی که به خاطر دشمنی با خدا و رسول به دست خدا از دیارشان اخراج شدند، به کسانی داده شود که به خاطر یاری خدا و رسول به دست دشمنان خدا از دیارشان اخراج شدند، یعنی مهاجران؛ اختصاص فیء به مهاجران، ممکن است، سبب ایجاد کدورت در میان گروه‌های دیگر مانند انصار و تابعان شود، از این رو ادامه آیات این کلام، مطالبی را درباره انصار و تابعان مطرح می‌کند که توجه به آنها زمینه هرگونه کدورت نسبت به این تقسیم را از بین می‌برد و به جای آن برادری و الفت میان آنان را تقویت می‌کند. همانطور که مشاهده می‌شود در این آیات نیز سخن از توجه به حکم خدای متعالی در خصوص نحوه تقسیم فیء به جا مانده برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، با معیار یاری خدا و رسول است.

بنابراین هم فراز نخست و هم فراز دوم این کلام با محوریت نقش خدا و حکم خدا در تبعات ناشی از اخراج کافران در میان مومنان، آنان را در خصوص بی‌توجهی نسبت به خدا و فراموشی نقش او در این جریان و حکمش نسبت به اموال به جامانده از کافران، هشدار می‌دهد. پس عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«هشداری به مومنان، در خصوص بی‌توجهی به خدا در تبعات ناشی از اخراج کافران اهل کتاب»

کلام ۳. آیات ۱۱ تا ۱۷

گسست کلام ۳ از کلام ۲: پایان یافتن آیات مربوط به تبعات اخراج کافران برای مومنان در آیه ۱۰ و آغاز ماجرای ائتلاف منافقان و کافران اهل کتاب در آیه ۱۱ روشن‌ترین دلیل گسست سیاق در این آیه است.

۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ

يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن
نَّصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ ٱلْأَدْبَٰرَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾ لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ ٱللَّهِ
ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقَٰتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن
وَرَآءِ جُدُرٍ ۚ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ ۚ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا
يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾ كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ۖ ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾
كَمَثَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَٰنِ ٱكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ
رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيْنِ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٧﴾

پیوست درونی کلام ۳: در آیه ۱۱ وعده یاری منافقان به اهل کتاب مطرح شد (: **لئن أخرجتم لنخرجن معکم ... و إن قوتلتم ... لننصرنّکم**)، آیه ۱۲ با استفاده از همین عبارات از کذب این وعده خبر می‌دهد. (: **لئن أخرجوا لا یخرجون معهم و لئن قوتلوا لا ینصرونهم و ...**). ضمیر «هم» در آیه ۱۳ به «الذین نافقوا» در آیه ۱۱ برمی‌گردد و این آیه در مقام تعلیل وفادار نبودن منافقان در پیمان با کافران اهل کتاب است، که از آیات ۱۱ و ۱۲ استفاده می‌شد. آیه ۱۴ نتیجه ترس مطرح شده در آیه ۱۳ را مطرح می‌کند. آیه ۱۵ مثلی برای اهل کتاب و آیه ۱۶ مثلی برای منافقان است و هر دو آیه ائتلاف نافرجام آنان را بررسی می‌کند. آیه ۱۷ نیز عطف به آیه ۱۶ و ادامه مثل آغاز شده در آیه ۱۶ است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: آیات این کلام از ابتدا تا انتها موضوع ائتلاف نافرجام منافقان و اهل کتاب را بررسی کرده است. باید دید هدف خدای متعالی از طرح این موضوع چیست؟ این آیات از بی‌وفایی منافقان نسبت به پیمانشان با کافران اهل کتاب سخن گفته و این بدعهدی را نتیجه ترس منافقان از مومنان

به جای ترس از خدا دانسته است. در ادامه دو مثل برای این پیمان مطرح شده است: نخست، مثل گروه دیگری از کافران اهل کتاب که قبل از طایفه بنی نضیر با طناب پوسیده منافقان در چاه رفته بودند و نتیجه این امر را چشیده بودند؛ دوم، مثل شیطان و انسان، آنگاه که شیطان انسان را با وعده‌هایی به کفر می‌خواند و چون انسان کفر ورزد، از او برائت می‌جوید و او را تنها رها می‌کند؛ خدای متعالی عاقبت چنین پیمانی را عذاب آتش برای دو طرف آن دانسته است. در این کلام نیز، مسئله مهم سوء عاقبت پیمان اهل کتاب ومنافقان است و علت این سوء عاقبت، آن است که منافقان به جای ترس از خدا از مومنان می‌ترسند. عنوان متناسب با این کلام هم عبارت است از:

«سستی و بد فرجامی پیوند منافقان و اهل کتاب به خاطر فراموشی و عدم خوف منافقان از خدا»

کلام ٤. آیات ١٨ تا ٢٠

گسست کلام ٤ از کلام ٣: مهمترین نشانه گسست سیاقی بین این دو کلام، پایان یافتن محتوای مربوط به ائتلاف منافقان و اهل کتاب و آغاز توصیه‌هایی به مومنان با اسلوب آغاز «یا أیها الذین آمنوا» است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٨ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١٩ لَا يَسۡتَوِيٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۚ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٢٠

پیوست درونی کلام ٤: آیه ۱۹، عطف به «اتقوا الله» در آیه ۱۸، در ادامه «یا أیها الذین آمنوا» است. آیه ۲۰، بیانی آمیخته با انذار و تبشیر در راستای تحقق بخشیدن به دعوت‌های مطرح شده در آیات قبل است.

عنوان‌گذاری کلام ٤: در این کلام چند توصیه خطاب به مومنان مطرح شده است، بدین بیان: تقوای الهی داشته باشند و بنگرند که برای فردای خود چه از پیش فرستاده‌اند و تقوای الهی داشته باشند و مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند. همه این دستورات در دو محور قابل بررسی است: ۱. توصیه به تقوای الهی ۲. توصیه به پرهیز از خدا فراموشی؛ تقابل این دو دستور با بیان مثبت و منفی نشان می‌دهد که دو روی یک سکه هستند و آن اینکه مومنان به یاد خدا باشند، آن هم یادی که همراه با تقوای الهی باشد، یعنی صرف حضور ذهن مراد نیست، بلکه منظور یادی است که پروای از خدا را به دنبال داشته باشد. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توصیه مومنان به تقوای الهی و پرهیز از فراموشی خدا»

کلام ۵. آیه ۲۱

گسست کلام ۵ از کلام ٤: تنها آیه این کلام، همانطور که از انتهایش پیداست، از دایره خطاب به مومنان خارج است و در چارچوب بیانی توصیه به مومنان نیست و همین امر، دلیل گسست کلام ۵ از کلام ۴ است.

لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٢١

عنوان‌گذاری کلام ۵: خدای متعالی در تنها آیه این کلام مثلی را بیان فرموده است تا مردم در آن تفکرکنند، شرح این مثل از این قرار است: اگر قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، هر آینه کوه را می‌دیدی

که از خشیت خدا خاشع شده، تاب نیاورده و متلاشی شده است. برای عنوان‌گذاری این کلام باید در جستجوی هدف از طرح آن بود. آری قرآن خدای متعالی را به گونه‌ای معرفی کرده است که اگر بر کوه نازل می‌شد، کوه از خشیت خدا متلاشی می‌شد، پس انسانها باید با توجه به قرآن خدای خود را بشناسند و از خشیت او خاشع شوند. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«توصیه انسانها به خشیت خدا، با تفکر در قرآن کریم»

کلام ٦. آیات ٢٢ تا ٢٤

گسست کلام ٦ از کلام ٥: عبارت «تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون» سیاق مثل را پایان می‌دهد و آیه ٢٢ سیر بیانی تازه‌ای را در معرفی خدای سبحان آغاز می‌کند و همین امر نشانه گسسن کلام ۶ از کلام ۵ است.

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَـٰلِمُ ٱلْغَیْبِ وَٱلشَّهَـٰدَةِ ۖ هُوَ ٱلرَّحْمَـٰنُ ٱلرَّحِیمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَیْمِنُ ٱلْعَزِیزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا یُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَـٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ ۖ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ یُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِی ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِیزُ ٱلْحَكِیمُ ﴿٢٤﴾

پیوست درونی کلام ٦: هر سه آیه این کلام نورانی، بیان اوصافی از خدای واحد است و شبهه انفصالی در بین نیست.

عنوان‌گذاری کلام ٦: این کلام با بیان برخی از اوصاف خدای متعالی، زمینه یاد خدا را فراهم می‌کند. توجه به این اوصاف ذات پاک کبریایی افزون بر اینکه معرفت او را به همراه دارد می‌تواند سبب خود شناسی هم باشد، زیرا اگر خدا عالم غیب و شهادت است انسان چنین نیست و علمی محدود دارد و اگر او رحمان و رحیم است انسان نیازمند رحمت بی‌انتهای اوست و اگر او مالک و فرمانروا است انسان مملوک و تحت تدبیر او است و ... .رابطه خداشناسی و خودشناسی همان است که در آیات همین سوره بدان اشاره شده است: «**و لا تکونوا کا الذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم**»

این آیات با بیان توحید خدای متعالی آغاز شده و ذکر توحید بار دیگر در اثناء آن تکرار شده است. در پایان نیز با عبارت «**له الأسماء الحسنی**» پرونده اسماء و اوصاف نورانی خدا باز گذاشته شده و کلام با تسبیح پایان یافته است. هدف از بیان چند آیه منسجم در وصف خدای سبحان آن است که زمینه توجه انسانها به خدای متعالی و شئون مختلف ربوبیت و الوهیت او فراهم شود، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

« توجه به اسماء حسنای خدا عامل تسلیم و تسبیح»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

برای کشف استدلالی غرض سوره باید برآیند واحد هدایتی کلامهای سوره به دست آید و با شناسایی مشترکات کلام‌ها، بستر ظاهری تامین غرض آشکار گردد.

همبستگی کلامهای سوره: در بررسی هم‌بستگی کلام‌های این سوره با یک نکته فنی جدید روبرو هستیم و آن هم‌گرایی سه کلام اول با هم و سه کلام آخر با هم است. توجهی به سه کلام ابتدای سوره کافی است تا بدانیم که هر سه کلام، ابعاد مختلف داستان اخراج کافران اهل کتاب (طایفه یهودی بنی نضیر) است و در هر یک از آنها از خدافراموشی و نقش خدا سخن به میان آمده است. کلام نخست، خدافراموشی کافران اهل کتاب و نقش خدا در اخراج آنان؛ کلام دوم، خدا فراموشی برخی از مومنان و

نقش خدا در دستور قطع درختان (در ماجرای اخراج کافران اهل کتاب) و حکم تقسیم فیء (اموال به جا مانده از کافران اهل کتاب)؛ کلام سوم، خدافراموشی منافقان و نقش خدا در نافرجام کردن ائتلاف آنان با کافران اهل کتاب (در جریان اخراج آنان از دیارشان). اما سه کلام انتهایی در این مجموعه نبوده، بلکه در مقام نتیجه گیری از ابعاد مختلف خدافراموشی در این داستان، مومنان را به یاد خدا توصیه کرده، قرآن را بهترین راه خداشناسی دانسته و شمایی از معرفی خدای متعالی در قرآن را ارائه کرده است، بنابراین سه کلام نخست، با هم یک دسته و سه کلام انتهایی نیز با هم یک دسته است و این دو دسته نیز به یکدیگر هم‌بسته است. در اصطلاح تدبری به دسته‌ای که شامل چند کلام باشد، قول گفته می‌شود. بنابراین سوره مبارکه حشر دارای دو قول است و هر یک از اقوال آن دارای سه کلام است. پس برای نیل به غرض این سوره ابتدا باید برآیند هر یک از اقوال آن به دست آید و در نهایت با استفاده از برآیند اقوال و کلام‌ها و مشترکات، غرض واحد هدایتی کل سوره تشخیص داده شود.

برآیند قول نخست. سه کلام نخست: نخستین قول این سوره مبارکه بیان ماجرای اخراج گروهی از یهودیان از خانه و کاشانه‌شان به دلیل پیمان‌شکنی است که بستری برای تثبیت یاد خدا در جامعه مومنان است، زیرا گروهی از خدا فراموشان یعنی یهودیان بنی النضیر را معرفی می‌کند و تاثیر دست پر قدرت خدا در ماجرای اخراج ذلیلانه ایشان از دیارشان را به تصویر می‌کشد. این قول در ادامه از نقش خدا در تبعات ناشی از اخراج در میان مومنان سخن می‌گوید و ایشان را نسبت به خدافراموشی هشدار می‌دهد و سپس از ارتباط و اتحاد منافقان با گروهی پیمان شکن از اهل کتاب پرده بر می‌دارد، کسانی که به ظاهر خود را در صفوف مومنان جا زده‌اند اما وعده یاری و همکاری با دشمنان خدا می‌دهند، اما حتی به دلیل ترس و وحشت توان عمل به وعده‌های پوچ و توخالی خود را هم ندارند. آیات این قول در عین معرفی این گروه از منافقان و بیان ضعف و ناتوانی ایشان و هم پیمانانشان، آنان را افرادی می‌داند که خدا را فراموش کرده‌اند زیرا به جای پروای از خدای متعالی، از مومنان می‌ترسند: «**لأنتم أشد رهبه فی صدورهم من الله ذلک بأنهم قوم لا یفقهون**»

همانطور که پیشتر گفته شد، برآیند سه کلام این قول «**هشدار به تاثیر خدا فراموشی در چگونگی برخورد خدا**» است. حادثه اخراج کافران اهل کتاب برای این غرض انتخاب شد، چون بهترین شرایط را برای معرفی هر چه بهتر تاثیرگذاری خدا داشت. این رویداد که در اوج ناباوری همگان و خارج از چارچوب محاسبات بشری اتفاق افتاده است، بهترین بستر برای توجه دادن مخاطبان به خدای متعالی است، به خصوص با ابعاد مختلف خدافراموشی که در ابعاد مختلف این داستان هست.

برآیند قول دوم. سه کلام انتهایی: ماجرای اخراج اهل کتاب با همه شئون مربوطه در هفده آیه نخست مطرح شد. در همان هفده آیه ابعاد مختلفی از خدافراموشی به تصویر کشیده شد و این قول با امر مومنان به تقوا از ایشان می‌خواهد که مانند خدافراموشان مطرح شده در قول گذشته خدا را فراموش نکنند، سپس در ادامه با توصیف خدای متعالی زمینه هر چه بیشتر نهادینه شدن یاد خدا در جامعه ایمانی را فراهم می‌کند. برآیند این سه کلام نیز چیزی جز «**توجه دادن به معرفت و یاد خدا همراه با خداترسی و تقوا**» نیست.

اینک که برآیند هر دو قول سوره مشخص شد، می‌توان برآیند هدایتی کل سوره را تشخیص داد: قول نخست، طرح نقش‌آفرینی خدا در فضای خدافراموشی؛ قول دوم، توجه دادن مومنان به شناخت و یاد خدا همراه با تقوا و خداترسی. روشن است که نسبت میان این دو برآیند، طولی است، یعنی قول نخست، زمینه‌ای برای نتیجه‌گیری سوره در قول دوم است، بنابراین برآیند واحد هدایتی سوره در قول دوم به صورت متمرکز بیان شده است. در این قول نیز نسبت کلام‌ها طولی است. یعنی کلام نخست، سخن اصلی، یعنی توصیه به یاد خدا و تقوا را مطرح کرده و کلام دوم، قرآن را راه نیل به این غرض دانسته و کلام سوم، زمینه تحقق این غرض را فراهم ساخته است.

مشترکات کلام‌ها: مهمترین عنصر مشترک همه کلام‌های این سوره توجه به خدا و پرهیز دادن از خدافراموشی است و این امر نیازی به توضیح دوباره ندارد.

غرض سوره: با توجه به توضیحاتی که در دو محور بالا بیان شد، می‌توان عنوان متناسب با غرض این سوره مبارکه را اینگونه نگاشت:

« توجه دادن به نقش آفرینی خدای متعال برای ایجاد خشیت و پروای از او»

ارتباط قول دوم سوره با این غرض روشن است و برای تبیین هرچه بهتر ارتباط قول نخست سوره با این غرض باید گفت که اهل کتاب، برخی از مومنان و منافقان در این سوره در مراتب مختلفی، مصادیق خدا فراموشان هستند، زیرا خدای متعالی پس از بیان احوالات اهل کتاب، برخی از مومنان و منافقان (در ماجرای اخراج بنی نضیر)، از مومنان خواسته است که مانند ایشان از خدا فراموشان نباشند: «وَ لا تَکُونُوا کالَّذِینَ نَسوا اللَّهَ فَأَنساهمْ أَنفُسهُمْ أُولَئک هُمُ الْفَسِقُونَ(۱۹)» گفتنی است «الذین نسوا الله» جمع است و حداقل جمع در عربی، سه است؛ و سه گروه فراموشکار، اهل کتاب، بعض مومنان و منافقان می باشند و اگر غیر از این باشد «الذین نسوا الله» روشن نخواهد بود.

سیر هدایتی سوره: این سوره با تسبیح خدا آغاز می‌شود و با تسبیح او به پایان می‌رسد و در متن خود در چهار مقطع به توصیف خدا پرداخته است:

- سبَّحَ للَّهِ مَا فی السمَوَتِ وَ مَا فی الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الحَْکِیمُ(۱)
- ۱. هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... (۲)
- ۲. هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلَهَ إِلا هُوَ ... (۲۲)
- ۳. هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلَهَ إِلا هُوَ ... (۲۳)
- ۴. هُوَ اللَّهُ الْخَلِقُ الْبَارِئُ الْمُصوِّرُ ... (۲۴)
- یُسبِّحُ لَهُ مَا فی السمَوَتِ وَ الأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الحَْکِیمُ(۲۴)

غیر از تسبیح و توصیف خدای متعالی، در این سوره مبارکه موضوعاتی مانند اخراج اهل کتاب، آثار و تبعات آن برای مومنان و ائتلاف منافقان و اهل کتاب و توصیه‌هایی به مومنان مشاهده می‌شود که

در اولین مقطع توصیف خدای متعالی جاسازی شده‌اند. ربط این موضوعات با غرض گفته شده، یعنی توصیه به پرهیز از خدافراموشی و لزوم یاد الهی به این ترتیب است:

اخراج اهل کتاب:

۱. اخراج کننده اهل کتاب خداست: «هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا ...»، «فأتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب»، «و لو لا أن کتب الله علیهم الجلاء لعذبهم فی الدنیا ...»

۲. اهل کتاب فراموش کنندگان خدا بودند، چون دژهای خود را مانع از قدرت خدا می‌دیدند: «ظنوا أنهم مانعتهم حصونهم من الله ...» و چون اهل دشمنی با خدا و رسول او بودند: «ذلک بأنهم شاقوا الله ...»

آثار و تبعات اخراج کافران اهل کتاب، در میان مومنان:

- قطع درختان خرما در این ماجرا به اذن خدا بوده است، چنانکه اموال باقی مانده از یهودیان نیز از جنگ با یهودیان به دست نیامده بود، بلکه خدای متعالی رسولانش را بر هر که بخواهد مسلط می‌کند، بنابراین دست قدرت خدای متعالی، بدون استفاده از ابزار عادی عامل شکست یهودیان بوده است: «مَا قَطَعْتُم مِّن لِّینَةٍ أَوْ تَرَکتُمُوهَا قَائِمَةً عَلی أُصولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ ...وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلی رَسولِهِ مِنهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لَکِنَّ اللَّهَ یُسلِّط رُسلَهُ عَلی مَن یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کلّ شیْءٍ قَدِیرٌ»

پیوند منافقان با کافران اهل کتاب:

- منافقان فراموش کنندگان خدای‌اند، چون به جای پروای از خدا از مومنان می‌ترسیدند: «لأَنتُمْ أَشدُّ رَهْبَةً فی صدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ ذَلِک بِأَنهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ»

توصیه به مومنان:

مومنان باید تقوا پیشه کنند و مانند خدا فراموشان، یعنی اهل کتاب، بعض مومنان و منافقان نباشند: «و لا تکونوا کا الذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئک هم الفاسقون»

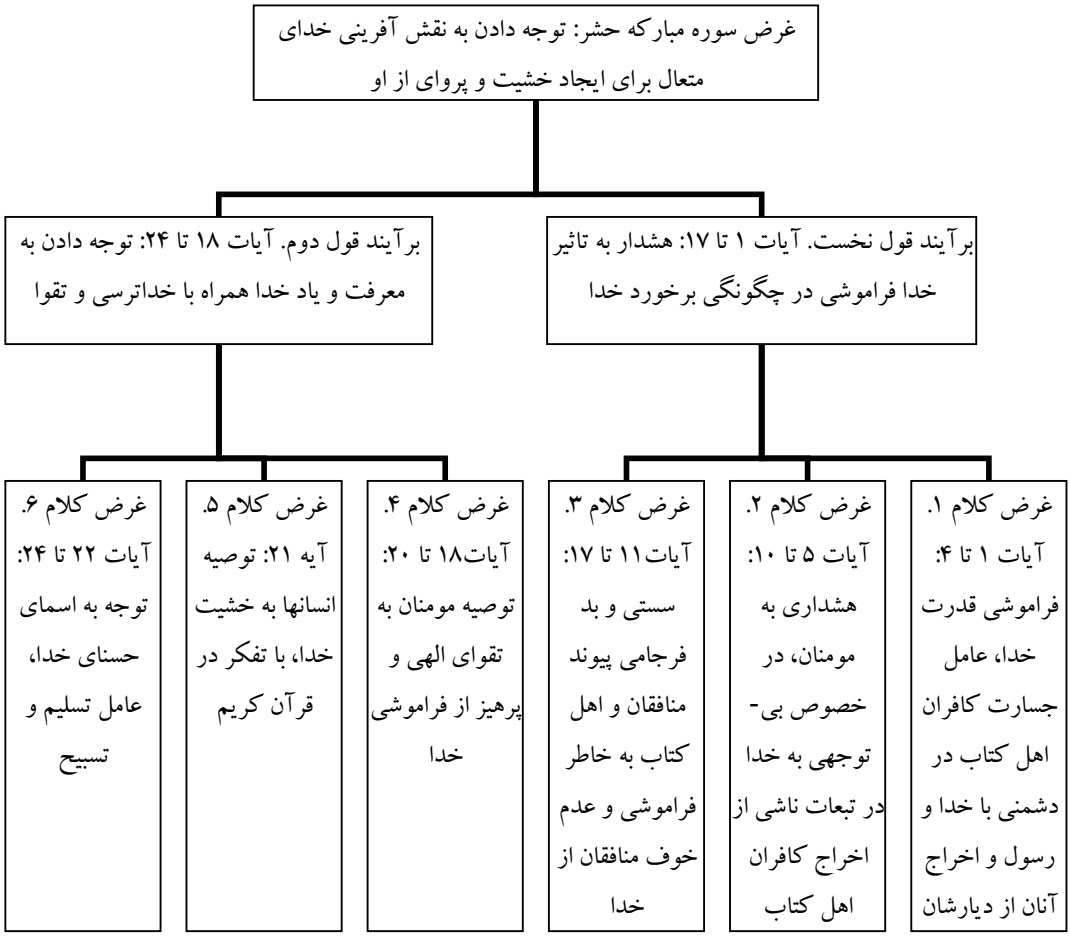

نمودار شماره ٤٩- ساختار سوره حشر

٤-٤-٢-٣- ترجمه تدبری سوره مبارکه حشر

غرض سوره: توجه دادن به نقش آفرینی خدای متعال برای ایجاد خشیت و پروای از او

به نام خداوند رحمتگر مهربان

هشدار به تاثیر خدا فراموشی در چگونگی برخورد خدا

فراموشی قدرت خدا، عامل جسارت کافران اهل کتاب در دشمنی با خدا و رسول و اخراج آنان از دیارشان: تسبیح‌گویِ خدای هستند (و او را از هر عیب و نقص و نیازی مبرا می‌دانند)، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار. (آیه ۱) (چنین خدایی برای شکست

دادن دشمنانش نیازی به کسی یا چیزی ندارد و در دایره محاسبات بشری محدود نیست) اوست کسی که، از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد. (شما مومنان) گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان (هم) گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، و[لی] خدا از آنجایی که تصوّر نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دلهایشان بیم افکند، [به طوری که] خود (به خاطر نا امیدی از بازگشت به وطن) به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای دیده‌وران، عبرت گیرید. (آیه ۲) و اگر خدا این جلای وطن را بر آنان مقرّر نکرده بود، قطعاً آنها را در دنیا عذاب می‌کرد و در آخرت [هم] عذاب آتش داشتند. (آیه ۳)؟ این [عقوبت] برای آن بود که آنها با خدا و پیامبرش در افتادند؛ و هر کس با خدا درُافتد؛ [بداند که] خدا سخت‌کیفر است. (آیه ۴)

هشداری به مومنان، در خصوص بی‌توجهی به خدا در تبعات ناشی از اخراج کافران اهل کتاب:

آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را [دست نخورده] بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید، به فرمان خدا بود، تا نافرمانان را خوار گرداند. (آیه ۵) و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، [شما برای تصاحب آن] اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می‌گرداند، و خدا بر هر کاری تواناست. (آیه ۶) آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آنِ خدا و از آنِ پیامبر [او] و متعلّق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و درراه‌ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد. و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت‌کیفر است. (آیه ۷) [این غنایم] اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموالشان رانده شدند: خواستار فضل خدا و خشنودی [او] می‌باشند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند. اینان همان مردم درست کردارند. (آیه ۸) و کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند؛ هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده (مهاجران) دوست دارند؛ و نسبت به آنچه به ایشان (مهاجران) داده شده است در دلهایشان حسدی نمی‌یابند؛ آنها را بر خودشان مقدّم می‌دارند، هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد و هر کس از

خسّت نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند. (آیه ۹) و کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده‌اند می‌گویند: «پروردگارا، بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای، و در دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند [هیچ گونه] کینه‌ای مگذار. پروردگارا، راستی که تو رؤوف و مهربانی.»(آیه ۱۰)

سستی و بد فرجامی پیوند منافقان و اهل کتاب به خاطر فراموشی و عدم خوف منافقان از خدا: مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود -که از در کفر درآمده بودند- می‌گفتند: «اگر اخراج شدید، حتماً با شما بیرون خواهیم آمد، و بر علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد؛ و اگر با شما جنگیدند، حتماً شما را یاری خواهیم کرد.» و خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغگویانند. (آیه ۱۱) اگر [یهود] اخراج شوند، آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت، و اگر علیه آنان جنگی درگیرد [منافقان،] آنها را یاری نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد و [دیگر] یاری نیابند. (آیه ۱۲) شما قطعاً در دلهای آنان بیش از خدا مایه هراسید، چرا که آنان مردمانی‌اند که نمی‌فهمند. (آیه ۱۳) [آنان، به صورت] دسته جمعی، با شما نخواهند جنگید. جز در قریه‌هایی که دارای استحکاماتند، یا از پشت دیوارها، جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متّحد می‌پنداری و[لی] دلهایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند. (آیه ۱۴) درست مانند همان کسانی که اخیراً سزای کار [بد] خود را چشیدند؛ و آنان را عذاب دردناکی خواهد بود. (آیه ۱۵) چون حکایت شیطان که به انسان گفت: «کافر شو.» و چون [وی] کافر شد، گفت: «من از تو بیزارم، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان، می‌ترسم. »(آیه ۱۶) و فرجام هردوشان آن است که هر دو در آتش، جاوید می‌مانند؛ و سزای ستمگران این است. (آیه ۱۷)

توجه دادن به معرفت و یاد خدا همراه با خداترسی و تقوا

توصیه مومنان به تقوای الهی و پرهیز از فراموشی خدا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید؛ و هر کسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید. در

حقیقت، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (آیه ۱۸) و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند. (آیه ۱۹) دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند؛ بهشتیانند که کامیابانند. (آیه ۲۰)

توصیه انسانها به خشیت خدا، با تفکر در قرآن کریم: اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم‌پاشیده می‌دیدی و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند. (آیه ۲۱)

توجه به اسماء حسنای خدا عامل تسلیم و تسبیح: اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت[بخش،] مؤمن [به حقیقت حقّه خود] نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند. (آیه ۲۳) اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان. (آیه ۲۲) اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نامها [و صفات] از آنِ اوست. آنچه در آسمانها و زمین است [جمله] تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است. (آیه ۲۴)

٤-٥- درس پنجم

- **تدبر سوره مبارکه مجادله**
- **تدبر سوره مبارکه حدید**

٤-٥-١- تدبر سوره مبارکه مجادله

٤-٥-١-١- شناسه سوره

نام: نام این سوره مبارکه «**مجادله**» است که مصدر فعل «**تجادلک**» در نخستین آیه این سوره است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره منافقون و پیش از سوره حجرات نازل شده است و صد و ششمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[1]

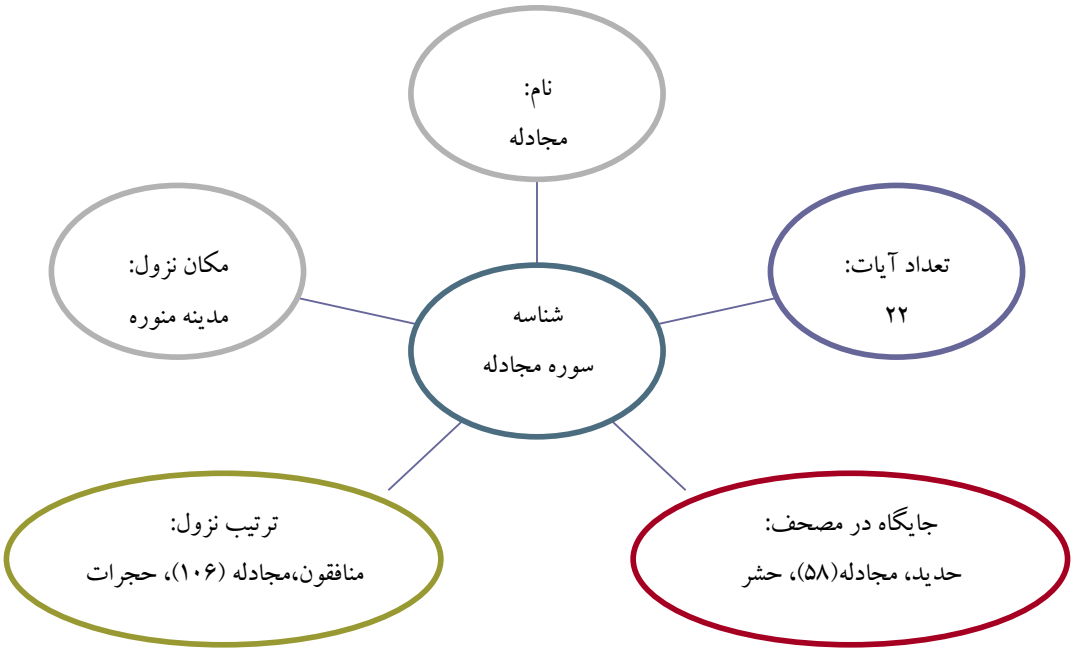

نمودار شماره ٥٠- شناسه سوره مجادله

[1] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

٤-٥-١-٢- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه مجادله

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها: این سوره دارای سه کلام است.

نخست، آیات ۱ تا ۶؛ دوم، آیات ۷ تا ۱۳؛ و سوم، آیات ۱۴ تا ۲۲.

کلام ۱. آیات ۱ تا ٦: آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۴؛ دوم، آیات ۵ و ۶.

مطلب ۱. آیات ۱ تا ٤

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ﴿١﴾ ٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَآئِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَٰتِهِمۡۖ إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ﴿٢﴾ وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴿٣﴾ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۲ آغاز بیان مطلبی است که آیه ۱ به عنوان مقدمه آن ذکر شد، به تعبیر دیگر آیه ۲ پاسخ خدای متعالی به شکایت یک زن درباره همسر خویش است و خدا در آیه ۱ از شنیدن

این شکایت که خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح می‌شد، خبر داده است. آیه ۳ عطف به آیه ۲ و ادامه همان محتواست. تکرار «الذین یظاهرون ... من نسائهم» شاهد روشنی بر این ادعاست. آیه ۴ ادامه بیان کفاره ظهار است که در آیه ۳ آمده بود.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: در دوران پیش از اسلام وقتی کسی قصد طلاق همسرش را می‌نمود، به او می‌گفت «**ظهرک کظهر أمی**» یا «**أنت منی کظهر أمی**» یعنی تو برای من مانند مادر من هستی در نتیجه همانگونه که مادر من بر من حرام است تو نیز بر من حرام هستی. این آیات درباره این موضوع است: نخستین آیه از بنای خدا بر حل مشکلات ناشی از ظهار خبر می‌دهد. زنی مسلمان نزد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) آمده و عرض کرد که ای رسول خدا شوی من پس اینکه از دوران جوانی من کامیاب شده و ...، مرا از طریق ظهار ترک گفته است. پس از طرح مسئله ظهار در آیه یک، آیه دو ظهار را گفتاری ناپسند و غیر موثر معرفی می‌کند و پس از ابطال ظهار در آیه دو، آیه سه و چهار به بیان راهکار باز گشت از ظهار می‌پردازد و در انتها هدف از ذکر احکام ظهار را ایمان به خدا و رسول دانسته و این احکام را حدود الهی و مقابله با آن را موجب عذابی دردناک دانسته است؛ بنابراین آیات شریفه بالا، به ابطال شیوه طلاق ظهار پرداخته و راهکار بازگشت از آن را مطرح می‌کند و عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«حدود الهی در ابطال ظهار و راهکار بازگشت از آن»

مطلب ۲. آیات ۵ و ٦

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: چهار آیه گذشته به طور مستقیم درباره مسئله ظهار بود و آیه ۵ شروع مطلبی کلی و جدید درباره اهل محاده با خدا و رسول است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ كُبِتُواْ كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ وَقَدۡ أَنزَلۡنَآ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ ۝٥ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْۚ أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ۝٦

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۶ با بیان ظرف عذاب مطرح شده در انتهای آیه ۵ آغاز می‌شود.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: در این آیات سخن از خزی و خواری کسانی است که با خدا و رسول محاده می‌کنند. محاده از ماده «حدّ» و به معنی تعیین حد در مقابل حد است، بنابراین محاده با خدا و رسول بدین معنی است که کسی در برابر حدود الهی و حدود شریعت نبوی، حدودی تعیین کند. چنانچه در ادامه مشخص خواهد شد، مراد از محاده با خدا و رسول در این آیات مقابله با حکم ظهار است. بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«خواری اهل محاده با خدا و رسول در دنیا و آخرت»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۱

پیوست سیاقی مطالب: در پایان مطلب ۱ فرمود که هدف از بیان حکم ظهار ایمان به خدا و رسول است و تخطی از حدود الهی عذابی دردناک در پی دارد، آیات مطلب ۲ در نقطه مقابل ایمان به خدا و رسول خدا، از کسانی سخن به میان می‌آورد که اهل محاده با خدا و پیامبر گرامی او هستند و پیش از هر سخنی در خصوص ایشان، عاقبت بد و خفت بار آنان را خاطر نشان می‌سازد. توجه به عبارت انتهایی مطلب ۱ (**:تلک حدود الله و للکافرین عذاب ألیم**) و عبارت ابتدایی مطلب ۲ (**:إن الذین یحادون الله و رسوله**)، ارتباط دو مطلب را آشکارتر می‌سازد، زیرا محاده مطرح شده در عبارت دوم، ناظر به حدود مطرح شده در عبارت نخست است، یعنی خدا حکم ظهار را به عنوان حدود خود تعیین فرموده است و

برخی از بیماردلان هم در مقام مقابله با حدود الهی، حدودی برای خود تعیین می‌کنند و این به معنی محاده با خدا و رسول است.

عنوان‌گذاری کلام ۱: نخستین کلام این سوره مبارکه پس از طرح مسئله ظهار و بیان حکم آن، راهکار بازگشت از ظهار را مطرح فرموده و هدف از بیان این حکم را ایمان به خدا و رسول معرفی می‌کند و تجاوز از حدود الهی را درپی دارنده عذابی دردناک می‌داند. در ادامه از وجود کسانی خبر می‌دهد که با حدود الهی (از جمله حکم ظهار) مقابله می‌کنند، یعنی در برابر حدود الهی، حدودی برای خود تعیین می‌کنند و عاقبت خفت‌بار آنان را خاطرنشان می‌سازد. با توجه به آیات بعدی سوره مبارکه روشن می‌شود که مسئله محاده با خدا و رسول تا انتهای سوره ادامه یافته است (تصریحات آیات ۲۰ و ۲۲ در انتهای کلام سوم، موید این ادعاست)، اما پس از آیه ۴، دیگر هیچ اشاره‌ای به حکم ظهار نشده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ذکر حکم ظهار در این کلام بستری برای معرفی اهل محاده با خدا و رسول و سوء عاقبت آنان است، در نتیجه عنوان متناسب برای این کلام عبارت است از:

«تبیین حدود الهی در حکم ظهار، زمینه معرفی اهل محاده با خدا و رسول همراه با بیان سوء عاقبت آنان»

کلام ۲. آیات ۷ تا ۱۳: آیات این کلام به چهار مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۷ و ۸؛ دوم، آیات ۹ و ۱۰؛ سوم، آیه ۱۱؛ و چهارم، آیات ۱۲ و ۱۳.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: انفصال ادبی، پایان یافتن مبحث مربوط به حدود الهی و محاده با خدا و رسول؛ و آغاز موضوع جدید نجوا در آیه هفتم قرینه بازشناسی کلام دوم از کلام نخست است.

مطلب ۱. آیات ۷ و ۸

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ مَا يَكُونُ مِن نَّجۡوَىٰ ثَلَٰثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمۡ وَلَا خَمۡسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمۡ وَلَآ أَدۡنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمۡ أَيۡنَ مَا كَانُواْۖ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝٧ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجۡوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَيَتَنَٰجَوۡنَ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ لَوۡلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُۚ حَسۡبُهُمۡ جَهَنَّمُ يَصۡلَوۡنَهَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ۝٨

پیوست درونی مطلب ۱: وحدت موضوعی (نجوا) و اسلوبی **(أ لم تر)** عامل پیوست درونی دو آیه این مطلب است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: در کلام قبل گروهی معرفی شدند که در صدد محاده با خدا و رسول هستند و در همان کلام، وعید خزی و خواری آنها در دنیا و آخرت داده شد. ممکن است دشمنان خدا چنین توهم کنند که خدای متعالی چگونه از اعمال ما آگاه خواهد بود و با ما مقابله خواهد کرد، با اینکه ما در نشست‌های محرمانه و پنهانی به کارشکنی و محاده با خدا و رسول او می‌پردازیم، آیه هفتم به ایشان می‌فهماند که هیچ نشستی از وسعت بی‌انتهای احاطه حضرت حق جل و علا بیرون نیست و به همین دلیل او از همه چیز آگاه است و در روز قیامت دشمنان خود را از اعمالشان خبر خواهد داد **(:ثم ینبئهم بما عملوا)**. آنچه مسلم است آیه هفتم در عین شرح و تفصیل آگاهی خدای بزرگ از اعمال خداستیزان، می فهماند که ابزار ایشان در ستیز با دین، پس از طرح احکامی مانند ظهار، نجوا است. آیه هشتم درباره نجوای معصیت کارانه و دشمنانه است و در عین حال می‌فهماند که یکی از خصوصیات نجواکنندگان آن است که از آداب اسلامی تبعیت نمی‌کنند و این مطلب از شیوه سلام دادن آنها به رسول خدا دانسته

می‌شود. محتوای این دو آیه در مجموع می‌فهماند برخی از افراد در مسیر گناه دشمنی و نافرمانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست‌های پنهانی (نجوا) برگزار می‌کنند، غافل از اینکه این نشست‌ها از خدا پنهان نیست و در نتیجه محاده آنان با خدا و دشمنی آنان با رسول خدا از خدا پنهان نخواهد ماند، پس این ابزار آنان در مسیر دشمنی ابزاری سوخته است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«نجوا، ابزاری سوخته در مسیر گناه، دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نافرمانی از او»

مطلب ۲. آیات ۹ و ۱۰

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آغاز خطاب به مومنان در خصوص وظایف ایشان در برخورد با مسئله نجوا، نشانه گسست مطلب ۲ از مطلب ۱ است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَنَٰجَيۡتُمۡ فَلَا تَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَٰجَوۡاْ بِٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٩ إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيۡسَ بِضَآرِّهِمۡ شَيۡـٔٗا إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٠

پیوست درونی مطلب ۲: آیه ۱۰ محتوایی در ادامه خطاب آغاز شده در آیه ۹ و ناظر به امر و نهی مطرح شده در آن آیه است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: پس از بیان اینکه عده‌ای با محتوای امر به گناه و تعدی و سرپیچی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با یکدیگر نجوا می‌کنند، نخستین آیه این مطلب در نقطه مقابل به مومنان دستور می‌دهد که نجوای نیکوکارانه داشته باشند و تقوای الهی پیشه کنند. پس از امر مومنان به نجوای متقیانه که خود راهی برای مقابله با نجوای ستیزه جویان است، آیه دهم با بیان ریشه شیطانی نجوای باطل،

هدف از آن را ایجاد حزن و اندوه در میان مومنان دانسته و توکل بر خدا را راه در امان ماندن از ضررهای آن می‌شناساند. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«پرهیز از نجوای باطل، شرکت در نجوای حق و توکل بر خدا، توصیه‌هایی در برابر نجوای باطل دشمنان»

مطلب ۳. آیه ۱۱

گسست مطلب ۳ از مطلب ۲: موضوع تنها آیه این مطلب، نجوا نیست، اما موضوع نجوا در آیات بعد از آن، یعنی ۱۲ و ۱۳ از سر گرفته می‌شود. این امر هم وجه گسست این مطلب از قبل و بعد روشن را می‌کند و هم از معترضه بودن این مطلب در کلام جاری خبر می‌دهد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١

عنوان‌گذاری مطلب ۳: آیه نهم و دهم مربوط به نجوا بود که یکی از آداب مجالس است و آیه یازدهم نیز به بهانه طرح مسئله نجوا، دو ادب دیگر از آداب مجالس را مطرح می‌کند: ۱. جا باز کردن برای کسانی که وارد مجلس می‌شوند. ۲. خالی کردن جای خود برای افراد مومن‌تر و عالم‌تر؛ گرچه آداب ذکر شده در آیه بالا زیر مجموعه موضوع کلام یعنی نجوا نیستند، اما با غرض آن در ارتباطند، زیرا بر اساس آیه ۱۰ غرض از نجوای شیطانی بر هم زدن آرامش و ایجاد حزن و نا امنی روانی است: «**إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا**» و دستورات بالا یعنی جا باز کردن برای دیگران و مقدم داشتن مومنان و عالمان در نشستن در مجالس در راستای ایجاد انس و الفت و بر قراری امنیت روانی است که درست نقطه مقابل غرض از نجوای شیطانی است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«معترضه: تذکر دو مورد از آداب مجالس، به منظور مقابله با نجوای شیطانی»

مطلب٤. ایات ۱۲ و ۱۳

گسست مطلب ٤ از مطلب ۲و ۳: از سرگیری موضوع نجوا با خطاب جدید «یا أیهاا الذین آمنوا» نشانه‌های جدایی این مطلب از مطلب معترضه و مطلب قبل از آن است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٢ ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖۚ فَإِذۡ لَمۡ تَفۡعَلُواْ وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٣

پیوست درونی مطلب ٤: پرسش مطرح شده در آیه ۱۳، ناظر به امر مطرح شده در آیه ۱۲ است.

عنوان‌گذاری مطلب ٤: در آیه ۱۲ به مومنان فرمان داده شده است که پیش از نجوا با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صدقه دهند. آمده است که پس از نزول این آیه، هیچ کس جز امیر مومنان علی (علیه السلام) در صدد نجوای با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر نیامد و این حکم با آیه بعد تخفیف داده شد و از وجوب به رجحان تنزل کرد. باید دید مقصود از بیان این مطلب چیست؟ سیاق نشان می‌دهد که توصیه‌های ارائه شده به مومنان در این سیاق، راهکارهایی برای مقابله با نجوای باطل است، بنابراین آیات ۱۲ و ۱۳ نیز در همین راستا ارزیابی می‌گردد. در همین آیات بیان شد که آیا ترسیدید از اینکه قبل از نجوا با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صدقه بدهید؟ پس خدا بر شما بخشید، شما هم نماز را اقامه کنید، زکات را بپردازید و از خدا و رسول اطاعت کنید. همراه شدن ترس از دادن صدقه با فرمان ایتاء زکات نشان می‌دهد که این صدقه، ویژه بوده است به گونه‌ای که بیشتر افراد از

پرداخت آن امتناع کرده و مناجات با رسول را وا نهادند، همین امر باعث شد که در میان خواص اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، صادقان در مناجات با ایشان از مدعیان شناخته شوند و این شناخت مومنان را در عدم تاثر از نجواهای باطل یاری می‌کرد. بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«دستور پرداخت صدقه قبل از نجوا با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، استراتژی معرفی صادقان و مدعیان»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

پیوست سیاقی مطالب: در مطلب نخست این کلام، نشست‌های پنهانی (نجوا) در مسیر گناه و دشمنی و نافرمانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان راه دشمنی برخی با خدا و رسول دانسته شد، مطلب دوم و سوم و چهارم، سه فراز در بیان سفارشاتی برای بیان نحوه برخورد مومنان با این نحوه از دشمنی است.

عنوان‌گذاری کلام ۲: بیان حکم ظهار بهانه‌ای مناسب برای تبلیغات منفی منافقان بود، زیرا ظهار امری سنتی و جا افتاده بود که مقابله با آن می‌توانست به نوعی نظام اسلامی را در مقابل یک فرهنگ نادرست عمومی قرار دهد و این بستری برای کارشکنی و دشمنی علیه خدا و رسول بود، جز اینکه مدینه جای دشمنی‌های علنی علیه اسلام نبود، به همین دلیل استفاده از ابزار مخفی تبلیغاتی مانند نجوا می‌توانست آنان را به اهداف سوء خودشان برساند. بر این اساس این کلام نجوا را به عنوان ابزار ایشان معرفی کرده و در عین حال این ابزار را به دلیل حضور غالب و قاهر خدای متعالی ابزاری سوخته و بی‌فرجام می‌شناساند.کلام حاضر به منظور بررسی و شناسایی شگرد تبلیغاتی دشمن، نجوا را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و با بیان اقسام حق و باطل آن مومنان را از نجوای باطل بر حذر داشته و به نجوای حق دعوت می‌کند و ضمن بیان ریشه شیطانی نجوای باطل، توکل بر خدا را راه امان یافتن از ضررهای احتمالی آن می‌داند. از آنجا که نجوا یکی از مسائل مربوط به مجالس است، به بهانه طرح این مسئله به

برخی از آداب دیگر مجالس نیز اشاره می‌شود، که با هدف از طرح مسئله نجوا نیز بی‌ارتباط نیستند. درانتها نیز دستوری برای نجوا با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده می‌شود که آن نیز در راستای هدف سیاق ارزیابی می‌شود و شرح آن گذشت. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«معرفی نجوا به عنوان راه مبارزاتی اهل محاده با خدا و رسول و بیان راهکارهای مقابله با این شیوه دشمنی»

کلام ۳. آیات ١٤ تا ٢٢: آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱۴ تا ۲۱؛ دوم، آیه ۲۲.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه سیزدهم آخرین آیه‌ای بود که درباره نجوا و مسائل مرتبط با آن سخن می‌گفت، آیه چهارده با طرح موضوع جدید حزب شیطان سرآغاز کلام جدید است.

مطلب ۱. آیات ١٤ تا ٢١

۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابًا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٥ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٦ لَّن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ١٧ يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡۖ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٨ ٱسۡتَحۡوَذَ عَلَيۡهِمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمۡ ذِكۡرَ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ أَلَآ

إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَٰنِ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ ﴿١٩﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ٱلْأَذَلِّينَ ﴿٢٠﴾ كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِىٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٢١﴾

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۱۵ تهدیدی برای «قوما غضب الله علیهم» در آیه ۱۴ است. آیه ۱۶ ادامه معرفی آنان است که در آیه ۱۴ آغاز شده بود. آیه ۱۷ نیز تهدیدی برای آنان، ولی این بار به خاطر معرفی ارائه شده در آیه ۱۶ است. آیه ۱۸ با ظرف متعلق به «لن تغنی» در آیه ۱۷ آغاز می‌شود و از نظر محتوایی ادامه تهدید آیه قبل است. آیه ۱۹ ادامه معرفی این گروه و تعیین عنوان حزب شیطان برای ایشان است. آیه ۲۰ و ۲۱ تعلیل خسارت حزب شیطان است که در آیه ۱۹ از آن یاد شد. آیه ۲۱ در تقابل محتوایی با آن ۲۰ و متمم تعلیل است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: آیات این مطلب اهل محاده با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را حزب خسارت دیده شیطان دانسته و ویژگیهای مختلفی را از حزب شیطان مطرح کرده است، که در میان آنها سوگندهای دروغین ایشان به عنوان ابزار دشمنی با خدا و رسول و نشانه تسلط شیطان بر آنهاست. عنوان متناسب بااین مطلب عبارت است از:

«اهل محاده با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، حزب خسارت دیده شیطان»

مطلب ۲. آیه ۲۲

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: تنها آیه این مطلب در مقابل آیات مطلب قبل، به معرفی حزب الله پرداخته است و همین امر نشانه گسست است.

لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوْ كَانُوٓا۟ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَٰنَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْإِيمَٰنَ

وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾

عنوان‌گذاری مطلب ۲: مطلب گذشته در چند بند از زبونی و ذلت و خواری و عذاب حزب شیطان سخن گفت و این مطلب از ویژگیهای حزب رستگار خدا سخن می‌گوید. مهمترینویژگی ارائه شده پرهیز از مودت اهل محاده با خدا و رسول (من حاد الله و رسوله) است، حتی اگر از نزدیکان آنان باشند. این نحوه معرفی نشان می‌دهد که خدای متعالی در این آیه سیاست کلی مقابله با اهل محاده با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) (حزب شیطان) را طرد ایشان و پرهیز از مدوت آنان دانسته است. عنوان متناسب با اینمطلب عبارت است از:

«پرهیز از مودت اهل محاده با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، استراتژی حزب الله در مقابله با حزب شیطان»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۳

پیوست سیاقی مطالب: تقابل محتوایی معرفی حزب شیطان و حزب الله مهمترین نشانه پیوست سیاقی مطالب این کلام است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: در کلام گذشته گروهی از انسانها معرفی شدند که علی رغم نهی از نجوا، به کار ناشایست خود ادامه می‌دهند و بر محور طغیان و عصیان با یکدیگر به نجوا می‌پردازند: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نهُوا عَنِ النَّجْوَى ثمَّ يَعُودُونَ لِمَا نهُوا عَنْهُ ...»، این کلام با آغازی مشابه ویژگی دیگری از همین افراد را بیان می‌کند و آن اینکه این افراد اهل نفاق و دو رویی بوده و با سوگندهای دروغ در صدد پیش‌برد مکر منافقانه خود هستند: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيهِم ...». از محتوای کلام پیشین دانستیم، گروهی که در صدد محاده با خدا و رسول هستند: «إن الذين يحادون الله و رسوله» از

ابزار نجوا استفاده می‌کنند: «**ما یکون من نجوی ثلاثة إلا هو رابعهم...**» و همان آیات نجوای ایشان را شیطانی قلمداد کرد: «**إنما النجوی من الشیطان ...**»، کلام حاضر نیز دوستی با قوم مورد خشم خدا و برخورد منافقانه و سوگند دروغ را از دیگر ویژگیهای آنان دانسته و ایشان را حزب خسارت دیده شیطان معرفی می‌کند و در مقابل ایشان از مومنانی سخن به میان می‌آورد که با دشمنان خدا و رسول دوستی نمی‌کنند و حزب رستگار خدای‌اند.

مجموع آیات این کلام در عین اینکه معرفی دقیق دشمن و نقاط ضعف و حربه‌های زنگ‌زده اوست، مومنان را از اقتضای ایمان حقیقی آگاه می‌کند که این دو نقشی به سزا در استراتژی مقابله با تبلیغات روانی دشمن علیه اسلام دارد. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«معرفی اهل محاده با خدا و رسول به عنوان جریان حزب شیطان و تبین نحوه کلی مقابله حزب الله با آنان»

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

همبستگی کلامهای سوره: کلام نخست این سوره از گروهی سخن گفت که با استفاده از شرایط پیش آمده پس از اعلان حکم ظهار در صدد محاده با خدا و رسول هستند. کلام دوم، نجوا (یعنی نشست-ها پنهانی) را مهمترین ابزار آنان در مسیر دشمنی دانست و سفارشاتی برای نحوه برخورد مومنان با این حربه زنگ‌زده ارائه داد. در نهایت کلام سوم، با معرفی آنان به عنوان حزب خسارت دیده شیطان، قدم به فضای جریان‌شناسی جامعه گذاشت و ثبات قدم حزب الله در پرهیز از مودت آنان را مهمترین راه پس زدن دشمنی‌های ایشان معرفی کرد.

مشترکات کلام‌ها: کلام‌های سه‌گانه سوره افزون بر ارتباطی که در بالا ذکر شد، مشترکاتی هم دارند، مانند:

۱. همه این کلام‌ها به نحوی با مسئله گفتار در ارتباط هستند: ظهار در کلام نخست، نجوا در کلام دوم، قسم دروغ در کلام سوم

۲. در همه آیات این سوره دست کم یک بار و گاهی بیشتر از نام جلاله «**الله**» استفاده شده است و در بیشتر آیات ذکر خدای متعالی به چشم می‌خورد.

غرض سوره: این سوره به معرفی کسانی پرداخته است که:

۱. در صدد محاده با خدا و رسول هستند و از فرصت‌های مناسبی مانند فرصت پیش آمده در اعلان حکم ظهار نهایت بهره را می‌برند؛ اما باید بدانند که نتیجه‌ای جز خزی و خواری در دنیا و آخرت نصیبشان نخواهد شد.

۲. برای محاده با خدا و رسول، در نشست‌های پنهانی، در مسیر گناه و دشمنی و نافرمانی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا می‌کنند؛ اما باز هم باید بدانند که به هدفشان نخواهند رسید، چون خدا از جلسات پنهانی آنان آگاه است و مومنان هم در سایه وحی روش مقابله با این شیوه را می‌دانند.

۳. شیطان بر آنان مستولی است و یاد خدا را از ایشان سلب کرده است، آنان هم حزب او هستند و برای پیش‌برد امرشان به دروغ متوسل می‌شوند؛ اما حزب خدا با پرهیز از مودت ایشان، آنان را به انزوا کشیده و برای همیشه به جریانی ناکارآمد بدل می‌کند.

این سه مقطع که یکی بیان ماهیت و عاقبت، دیگری بیان روش و دیگری جریان‌شناسی محاده با خدا و رسول است، استراتژی مقابله با جریان محاده با خدا و رسول است.

گفتیم که مشترکات کلامهای این سوره در دو محور قابل بررسی است: یکی، گفتار و دیگری ذکر خدا؛ توجه به آیه شریفه «**یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون**» (سوره صف، آیه ۸) جایگاه این دو عنصر را در غرض این سوره نشان می‌دهد. اهل محاده با خدا و رسول می‌خواهند تا نور خدا را با دهانشان، یعنی با گفتار و تبلیغات پنهانشان خاموش کنند ولی خدا تمام کننده نور خویش است، هرچند آنان را ناخوش آید. این سوره را می‌توان شرح آیه مذکور در سوره صف دانست.

با توجه به این توضیحات، عنوان متناسب برای این سوره عبارت است از:

«استراتژی الهی در مقابله با جریان تبلیغاتی محاده با خدا و رسول»

سیر هدایتی سوره: این سوره مبارکه در چهار آیه نخست، به بیان مسئله ظهار و ابطال این سبک جاهلی طلاق می‌پردازد و با بیان احکام مربوط به ظهار، هدف از آن را ایمان به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) دانسته و متجاوزان از حدود الهی را به عذاب دردناکی وعده می‌دهد. ابطال طلاق سنتی ظهار از سوی اسلام و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین بهانه برای منافقان است تا با تبلیغات روانی و مخفیانه خود اعتماد عمومی را از نظام اسلامی سلب کرده و به دشمنی با خدای متعالی و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بپردازند، از این رو آیات ۷ تا ۱۳، نجوا را به عنوان ابزار دشمنی ایشان با اسلام معرفی کرده و با اعلام حضور خدا در نجواهای مخفیانه سایه‌ای از رعب و وحشت را به دل ایشان می‌افکند و در ادامه با شناسایی اقسام نجوا و مبدأ و مقصد نجوای باطل و توصیه‌هایی جانبی در این خصوص در صدد خلع سلاح منافقان است. آیات ۱۴ تا ۲۲ نیز با بیان اینکه این گروه از دشمنان خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کسانی هستند که اهل دوستی با دشمنان خدای‌اند و دورویی خویش را با سوگند دروغ پیش می‌برند، ایشان را حزب خسارت دیده شیطان دانسته و عذابی دردناک را برای آنان پیش‌بینی می‌کند و در مقابل ایشان ویژگیهای حزب الله را گوشزد می‌کند. هم معرفی حزب شیطان و هم معرفی حزب خدا تاثیری ضروری در مقابله با دشمنی‌های این گروه از افراد دارد.

نمودار شماره ۵۱- ساختار سوره مجادله

٤-٥-١-٣- ترجمه تدبری سوره مبارکه مجادله

غرض سوره: استراتژی الهی در مقابله با جریان تبلیغاتی محاده با خدا و رسول

به نام خداوند رحمتگر مهربان

تبیین حدود الهی در حکم ظهار، زمینه معرفی اهل محاده با خدا و رسول همراه با بیان سوء عاقبت آنان

حدود الهی در ابطال ظهار و راهکار بازگشت از آن: خدا شنید گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می‌کرد و خدا گفتگوی شما را می‌شنود، زیرا خدا شنوای بیناست. (آیه ۱) از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می‌کنند [و می‌گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] (بدانند که زنان) آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند، و[لی] خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است. (آیه ۲) و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (آیه ۳) و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد؛ و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود. (آیه ۴)

خواری اهل محاده با خدا و رسول در دنیا و آخرت: بی‌گمان، کسانی که با (حدود) خدا و فرستاده او مخالفت می‌کنند ذلیل خواهند شد، همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ذلیل شدند، و به راستی آیات روشن [خود] را فرستاده‌ایم، و کافران را عذابی خفّت‌آور خواهد بود. (آیه ۵) روزی که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد و به آنچه کرده‌اند آگاهشان می‌گرداند. خدا [کارهایشان را] برشمرده است و حال آنکه آنها آن را فراموش کرده‌اند، و خدا بر هر چیزی گواه است. (آیه ۶)

معرفی نجوا به عنوان راه مبارزاتی اهل محاده با خدا و رسول و بیان راهکارهای مقابله با این شیوه دشمنی

نجوا، ابزاری سوخته در مسیر گناه، دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نافرمانی از او: آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می‌داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست، و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست. آنگاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه خواهد گردانید، زیرا خدا به هر چیزی داناست. (آیه ۷) آیا کسانی را ندیدی که از نجوا منع شده بودند، باز بدانچه از آن منع گردیده‌اند، برمی‌گردند و با همدیگر به [منظور] گناه و تعدّی و سرپیچی از پیامبر، محرمانه گفتگو می‌کنند و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می‌دهند و در دلهای خود می‌گویند: «چرا به آنچه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند؟» جهنّم برای آنان کافی است؛ در آن درمی‌آیند، و چه بد سرانجامی است. (آیه ۸)

پرهیز از نجوای باطل، شرکت در نجوای حق و توکل بر خدا، توصیه‌هایی در برابر نجوای باطل دشمنان: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می‌کنید، به [قصد] گناه و تعدّی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید، و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید، و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید. (آیه ۹) چنان نجوایی صرفاً از [القاآت] شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند دلتنگ گرداند، و[لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی‌رساند، و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند. (آیه ۱۰)

معترضه: تذکر دو مورد از آداب مجلالس، به منظور مقابله با نجوای شیطانی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به شما گفته شود: «در مجالس جای باز کنید»، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند، و چون گفته شود: «برخیزید»، پس برخیزید. زیرا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند می‌گرداند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (آیه ۱۱)

دستور پرداخت صدقه قبل از نجوا با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، استراتژی معرفی صادقان و مدعیان: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است؛ و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است. (آیه ۱۲) آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (آیه ۱۳)

معرفی اهل محاده با خدا و رسول به عنوان جریان حزب شیطان و تبیین نحوه کلی مقابله حزب الله با آنان

اهل محاده با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، حزب خسارت دیده شیطان: آیا ندیده‌ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خدایند به دوستی گرفته‌اند؟ آنها نه از شمایند و نه از ایشان، و به دروغ سوگند یاد می‌کنند و خودشان [هم] می‌دانند. (آیه ۱۴) خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. راستی که چه بد می‌کردند. (آیه ۱۵) سوگندهای خود را [چون] سپری قرار داده بودند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند و [در نتیجه] برای آنان عذابی خفّت‌آور است. (آیه ۱۶) در برابر خداوند نه از اموالشان و نه از اولادشان هرگز کاری ساخته نیست. آنها دوزخی‌اند [و] در آن جاودانه [می‌مانند]. (آیه ۱۷) روزی که خدا همه آنان را برمی‌انگیزد، همان‌گونه که برای شما سوگند یاد می‌کردند برای او [نیز] سوگند یاد می‌کنند و چنان پندارند که حقّ به جانب آنهاست. آگاه باش که آنان همان دروغگویانند. (آیه ۱۸) شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است؛ آنان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند. (آیه ۱۹) در حقیقت، کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی برمی‌خیزند، آنان در [زمره] زبونان خواهند بود. (آیه ۲۰) خدا مقرّر کرده است که: «حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید.» آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. (آیه ۲۱)

پرهیز از مودت اهل محاده با خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، استراتژی حزب الله در مقابله با حزب شیطان: قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند دوست بدارند. - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - اینان در دلشان [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویهایی روان است در می‌آورد؛ همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند؛ اینان حزب خدای‌اند. آری، حزب خداست که رستگارانند. (آیه ۲۲)

خودآزمایی:

۱. تحلیل غرض سوره مجادله را بنویسید.

۲. وجه هم‌بستگی کلام‌های سوره توضیح دهید.

۳. نحوه عنوان‌گذاری کلام دوم سوره را بنویسید.

تکلیف اختیاری، برای جلسات فوق العاده:

سوره حدید را تدبر کرده و نتیجه آن را برای ارائه به استاد تنظیم و تدوین کنید.

٤-٥-٢- تدبر سوره مبارکه حدید

٤-٥-٢-١- شناسه سوره

نام: نام این سوره «حدید» است که به مناسبت به کار رفتن واژه «الحدید» در آیه ۲۵ انتخاب شده است.

مکان نزول: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده است و محتوا و سیاق آیات آن گواهی بر این مدعاست.

ترتیب نزول: این سوره مبارکه پس از سوره «زلزال» و پیش از سوره «محمد (صلی الله علیه و اله و سلم)» نازل شده است و نود و چهارمین سوره فرود آمده از آسمان وحی است.[1]

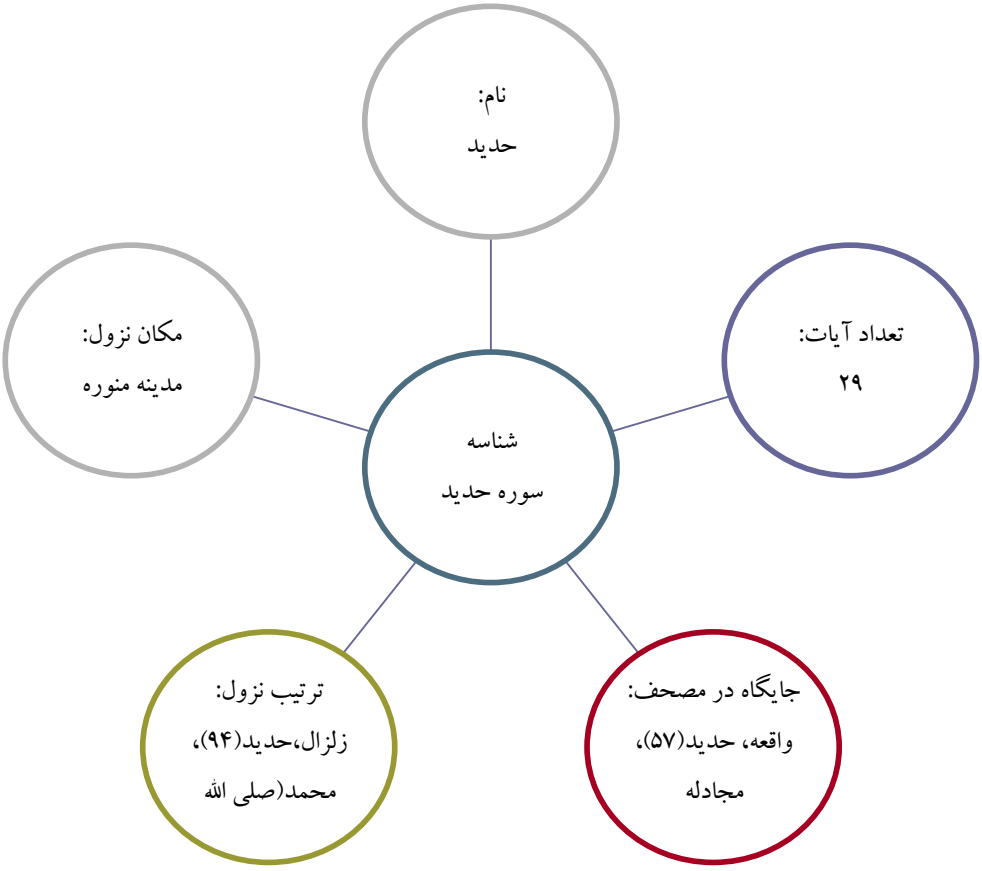

نمودار شماره ۵۲- شناسه سوره حدید

[1] علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص۹۱.

٤-٥-٢-٢- دسته‌بندی و کشف غرض سوره مبارکه حدید

۱. دسته‌بندی استدلالی و عنوان‌گذاری مستند دسته‌ها

این سوره مبارکه دارای پنج کلام است: نخست، آیات ۱ تا ۶؛ دوم، آیات ۷ تا ۱۵؛ سوم، آیات ۱۶ تا ۲۴؛ چهارم، آیات ۲۵ تا ۲۷؛ و پنجم، آیات ۲۸ و ۲۹.

کلام ۱. آیات ۱ تا ٦

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾ هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَاۖ وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٤﴾ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ﴿٥﴾ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۚ وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٦﴾

پیوست درونی کلام ۱: وجود ارتباطات آشکار ادبی و محتوایی و موضوعی (توصیف پروردگار یکتا) دلایل پیوست درونی این کلام است و نیازی به تفصیل در این خصوص نیست.

عنوان‌گذاری کلام ۱: محتوای این کلام در چند فراز ایراد شده است:

۱.تسبیح خدای عزیز حکیم: جای جای این سوره مبارکه، توصیه به انفاق در راه خدا است. برخی از موارد آن در آیات ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۸ و ۲۴ قابل مشاهده است. تسبیح خدای بلند مرتبه در صدر این سوره سبب می‌شود که مخاطب راه بر پندار ناروای نیاز خدای سبحان بر بندد و تکرار سفارش به انفاق در این سوره را ناشی از نقص و نیاز سفارش کننده نپندارد، زیرا تسبیح برای اثبات نزاهت ذات پاک ربوبی از نقص و نیاز است.

با توجه به اینکه اسماء حسنی در پایان هر آیه، معمولا نسبت به محتوای آیه جنبه تعلیلی دارند، می‌توان گفت که خدای متعالی در این آیه شریفه، علت تسبیح را عزت و حکمت دانسته است.

می‌دانیم که اوصاف ذاتی خدای متعالی در سه محور حیات، علم و قدرت است، که از این میان علم و قدرت جلوه‌های حیات‌اند، پس سایر اوصاف خدای بزرگ زیرمجموعه علم و قدرت او هستند، حال در آیه مورد بحث می‌توان گفت که عزت، زیرمجموعه قدرت؛ و حکمت، زیرمجموعه علم خدای لایزال است. اگر موجودی در جنبه عمل و قدرت خود نفوذناپذیر و عزیز و در جنبه علم و حکمت خود نیز دارای علمی کامل و ثابت و محکم باشد، بدین معنا است که در تمام شئون حیات خود یعنی علم و عمل منزه از نقص و نیاز و سزاوار تسبیح سایر موجودات است.

۲. قدرت و علم مطلق خدای متعالی: در آیه نخست سخن از تسبیح خدای متعالی بود و گفته شد که دو وصف پایانی آن یعنی عزیز و حکیم را می‌توان علتی برای محتوای آیه یعنی تسبیح دانست. صفت عزیز مربوط به قدرت و صفت حکیم مربوط به علم الهی است. آیات دو و سه در راستای تبیین قدرت و علم مطلق خدای متعالی و به منزله تفصیل عزیز و حکیم در کلام نخست هستند.

در آیه دوم اوصافی از خدای سبحان مطرح شد که بر محور قدرت بی‌نهایت حضرت حق قابل بررسی است و آیه سوم نیز اوصافی را بر محور احاطه وجودی و در نتیجه علم بی حد خدای بلند مرتبه بیان می‌کند. گفتنی است چهار اسم حسنای اول و آخر و ظاهر و باطن زیر مجموعه اسم جامع محیط هستند و همین احاطه وجودی دلیل علم مطلق ذات باری است.

۳. تبین جزئیات علم و قدرت خدای سبحان، در راستای طرح معاد و رهگشایی تقویت ایمان: گفته شد که شش آیه نخست بیانگر معارفی توحیدی به منظور تقویت ایمان برای تحقق غرض سوره است، اما از آنجا که ممکن است تبیین کلی علم و قدرت به تنهایی و برای همه کس موجب تقویت ایمان نگردد، آیه چهار تا شش، معارف مطرح شده در سه آیه نخست، یعنی فرمانروایی و قدرت بی پایان و احاطه و علم بی حد و حصر الهی را با جزئیات عالم تکوین یعنی جهان و انسان و متعلقات آنها پیوند زده و از این رهگذر در صدد ایجاد باور به معاد برآمده است. معارف توحیدی مبدأ، اگر با معارف توحیدی معاد همراه شود، زمینه ساز ایمانی محکم و عزمی راسخ برای حرکت در مسیر ایمان خواهد بود.

این کلام با طرح شش آیه بلند پایه توحیدی، با محوریت علم و قدرت خدای سبحان، زمینه ساز ایمان و انفاق است، چون بلافاصله پس از اتمام این آیات نورانی گفته می‌شود: «**آمنوا بالله و رسوله و أنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه ...**». بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

« طلیعه. تبیین علم، مالکیت مطلقه و قدرت خدای سبحان، پشتوانه ایمان حقیقی و انفاق»

گفتنی است، مالکیت مطلقه از آن رو مورد تاکید قرار گرفت، که عبارت «**له ملک السماوات و الارض**» دو بار در این آیات به کار رفته است: آیه ۲ و آیه ۵.

در مباحث بعدی روشن خواهد شد که آیات کلام نخست با تمام سوره در ارتباط هستند و به همین جهت طلیعه سوره به شمار آمده است.

کلام ۲. آیات ۷ تا ۱۵: این کلام خود دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۷ تا ۱۱؛ دوم، آیات ۱۲ تا ۱۵.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: انفصال ادبی و پایان یافتن سیر بیانی معرفی خدای متعالی و آغاز سیر بیانی امر مومنان به ایمان و انفاق، روشن‌ترین قرینه گسست این کلام از کلام قبل است.

مطلب ۱. آیات ۷ تا ۱۱

ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ ٧ وَمَا لَكُمۡ لَا تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ لِتُؤۡمِنُواْ بِرَبِّكُمۡ وَقَدۡ أَخَذَ مِيثَٰقَكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٨ هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦٓ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ لِّيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٩ وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠ مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١١

پیوست درونی مطلب ۱: آیه ۸ معطوف به آیه ۷ است و با پرسشی (و ما لکم لا تؤمنون) ناظر به امر آیه ۷ (آمنوا) آغاز شده است. ضمیر «هو» در آیه ۹ به «الله» در آیه ۸ بر می‌گردد و این آیه وجه پرسش توبیخ‌آمیز آیه قبل را بیان می‌کند. آیه ۱۰ در وزان آیه ۸ است و با پرسشی (و ما لکم ألا تنفقوا) ناظر به امر آیه ۷ (أنفقوا) آغاز شده است. آیه ۱۱ ترغیب و تشویق به محتوایی است که آیه ۱۰ درباره آن سخن گفت.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: آیات این مطلب در چند فراز قابل بررسی است:

۱. لزوم همراهی ایمان و انفاق (آیه ۷): آیه هفتم با امر به ایمان و انفاق می‌فهماند که ایمانی اجر کبیر را به همراه دارد که توأم با انفاق باشد، پس انفاق شرط به ثمر رسیدن ایمان است.

۲. چرا ایمان نمی‌آورید؟ (آیات ۸ و ۹) توجه به شباهت اسلوبی موجود در آغاز آیه هشت و آیه ده و همچنین سنجش ارتباط میان این آیات با دو دستور داده شده در آیه هفت (ایمان و انفاق) نشان می‌دهد که آیه هشت و نه تفصیل «آمنوا» در آیه هفت است و این مهم را با پرسشی هشدار دهنده از عدم ایمان حقیقی بیان می‌کند (چنانکه آیه ده تفصیل «أنفقوا» در آیه هفت است و این مهم را با پرسشی هشدار دهنده از عدم انفاق بیان می‌کند.)

از نحوه معرفی خدای سبحان در این آیات می‌توان چنین فهمید: با ایمان حقیقی به خدایی مهربان که آیاتی روشن بر بنده خود نازل کرده است تا شما را از تاریکیها به سوی نور رهنمایی کند، تابع آیات روشن او باشید و بدین ترتیب به سوی نور حرکت کنید.

۳. چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ (آیات ۱۰ و ۱۱) در آیه هفتم توصیه به ایمان و انفاق با هم بود و آیات هشتم و نهم به تنهایی توصیه به ایمان بود، آیات ده و یازده نیز به تنهایی توصیه به انفاق است و این مهم را با پرسشی هشدار دهنده از عدم انفاق بیان می‌کند.

سپس در ادامه ضمن روشن نمودن هماهنگی انفاق و جهاد (گذشتن از مال و جان در راه خدا) در این سوره مبارکه، بحث انفاق و جهاد پیش از فتح و انفاق و جهاد پس از فتح را بیان می‌کند که نتیجه هدایتی آن وقت‌شناسی در پیشی گرفتن به انفاق و جهاد است.

بنا بر توضیحات داده شده، آیه ۷ بیان اجمالی مقصود این مطلب و آیات ۸ تا ۱۱، بیان تفصیلی این مقصود است، پس عنوان این مطلب را می‌توان با توجه به آیه ۷ ارائه داد:

«تشویق مومنان به انفاق بر پایه ایمان حقیقی»

گفتنی است، قید «حقیقی» برای «ایمان» بدان جهت اخذ شد، که مخاطب امر به ایمان، در این آیات مومنان هستند (: إن کنتم مومنین)

مطلب ۲. آیات ۱۲ تا ۱۵

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: برخی آیات ۱۲ تا ۱۵ را ادامه مطلب سابق در نظر گرفته‌اند، چون «یوم تری المومنین و المومنات» را ظرف «له اجر کریم» دانسته‌اند، در حالی که این آیات در ادامه از «یوم یقول المنافقون و المنافقات» سخن به میان آورده و مطالب زیاد و معارف والایی را درباره روز قیامت و عاقبت مومنان و منافقان در آن روز مطرح کرده است و به همین دلیل نمی‌تواند ادامه مطلب قبل باشد و بهتر آن است که «یوم ...» در این آیات متعلق به فعل محذوف «اذکر» در نظر گرفته شود، بنابراین توضیحات میان این آیات و آیات مطلب قبل اتصال ادبی برقرار نیست. از سوی دیگر این آیات ادامه بیان آیات قبل در امر به ایمان و انفاق هم نیست، در نتیجه آیات ۱۲ تا ۱۵ را نمی‌توان ادامه مطلب پیشین به شمار آورد.

يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِم بُشْرَىٰكُمُ ٱلْيَوْمَ جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱنظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ٱرْجِعُوا۟ وَرَآءَكُمْ فَٱلْتَمِسُوا۟ نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُۥ بَابٌۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَٱرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ ٱلْأَمَانِىُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿١٤﴾ فَٱلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۚ مَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ ۖ هِىَ مَوْلَىٰكُمْ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

پیوست درونی مطلب ۲: «یوم» در ابتدای آیه ۱۳ بدل «یوم» در ابتدای آیه ۱۲ است و این آیه از نظر محتوایی در تقابل با آیه ۱۲ بوده و تبشیر آن آیه را با انذار تکمیل می‌کند. ضمیر فاعلی «ینادونهم»

در ابتدای آیه ۱۴، به «المنافقون» در آیه ۱۳ بر می‌گردد و این آیه ادامه شرح حال منافقان در روز قیامت است که در آیه ۱۳ آغاز شده بود. آیه ۱۵ بیان سخنی است که در روز قیامت خطاب به منافقان گفته می‌شود، در نتیجه این آیه نیز ادامه شرح احوال منافقان در روز قیامت است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: پس از توصیه اجمالی و تفصیلی به انفاق بر پایه ایمان در مطلب قبل، این مطلب با زبان انذار و تبشیر و بیان نتیجه تحقق یا عدم تحقق انفاق بر پایه ایمان در آخرت، می‌فهماند که حقیقت ایمان با انفاق آشکار می‌شود، بنابراین اگر کسی می خواهد خود را از نار نجات دهد امروز باید با انفاق، به ایمان حقیقی دست یابد و آن روز، دیگر فدیه قبول نمی شود. این مطلب ابتدا اجر اخروی عمل کنندگان به دستور انفاق بر پایه ایمان حقیقی را مشخص می‌کند و در نقطه مقابل ایشان از منافقان سخن به میان می‌آورد و بدین ترتیب می‌فهماند که در برابر آنان که حقیقت ایمان خود را با گذشتن از جان و مال در راه خدای بلند مرتبه به اثبات رسانیده و به نور رسیده‌اند، منافقان هستند که همچنان در تاریکیهای حب دنیا باقی مانده و از نور بی‌بهره و مستحق عذاب الهی‌اند. بر این اساس انفاق و نفاق در مقابل یکدیگرند و انفاق از بین برنده نفاق است، چون عامل اساسی نفاق حب دنیا است و انفاق گذشتن از حب دنیا و در نتیجه سوزاندن ریشه نفاق است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«تبشیر و انذار نسبت به امر انفاق، با بیان اثر انفاق و ترک آن در آخرت»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۲

اتصال سیاقی مطالب: هر دو مطلب این کلام در مسیر توصیه به ایمان و انفاق است. مطلب نخست، برای اصل دعوت به ایمان و انفاق و مطلب دوم، برای تبشیر و انذار در راستای این دعوت است.

عنوان‌گذاری کلام ۲: کلام قبل با تبیین معارف توحیدی، زمینه تثبیت و تقویت ایمان را فراهم آورد و این کلام بر پایه امر مومنان به ایمان حقیقی، ایشان را به انفاق در راه خدای متعالی توصیه می‌کند. این کلام در ابتدا (آیات ۷ تا ۱۱) به ایمان و انفاق دعوت کرده: «ءامنوا .... و أنفقوا» و در ادامه (آیات

۱۲ تا ۱۵) بار دیگر و این بار به وسیله تبشیر و انذاری بر محور ایمان و انفاق، به این مسئله پرداخته است. از این فاز کلام به خوبی فهمیده می‌شود که دعوت به انفاق در این کلام مطلب اصلی است و مراد از ایمان، ایمانی است که اثر آن در انفاق ظاهر شود. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«دعوت به انفاق بر پایه ایمان»

کلام ۳. آیات ١٦ تا ٢٤: این کلام دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۱۶ تا ۲۱؛ دوم، آیات ۲۲ تا ۲۴.

گسست کلام ۳ از کلام ۲: مطالب مربوط به انذار و تبشیر در آیه پانزده به پایان رسید و این آیه با اسلوبی جدید: «أ لم یأن ...» محتوایی نو را مطرح می‌کند، از این رو آیه شانزدهم را سرآغاز کلام جدید دانستیم.

مطلب ۱. آیات ١٦ تا ٢١

۞ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ١٦ ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ١٧ إِنَّ ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ وَأَقۡرَضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا يُضَٰعَفُ لَهُمۡ وَلَهُمۡ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١٨ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَۖ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ وَنُورُهُمۡۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١٩ ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ

أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ٢٠ سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢١

پیوست درونی مطلب ۱: در آیه ۱۶ مومنان به خشوع قلب و دوری از قساوت قلب دعوت شدند، آیه ۱۷ با سرآغاز «اعلموا» بینشی برای تحقق دعوت آیه ۱۶ ارائه می‌دهد، زیرا «یحیی الأرض بعد موتها» متناسب با احیای قلب است. آیه ۱۸ هیچگونه ربط ادبی و محتوایی روشنی با آیات قبل ندارد، اما مصداق مورد نظر از قساوت دل و خشوع قلب در برابر آیات الهی را مشخص می‌کند و می‌فهماند که راه احیای قلب، انفاق و دل کندن از دنیای دنی است. آیه ۱۹ معطوف به آیه ۱۸ و تکمیل محتوای آن است. آیه ۲۰ در وزان آیه ۱۷ است و با سرآغاز «اعلموا» بینشی دیگر برای تحقق دعوت آیه ۱۶ ارائه می‌دهد. آیه ۲۱ دعوتی متفرع بر محتوای ارائه شده در آیه ۲۰ است.

عنوان‌گذاری مطلب ۱: محتوای این مطلب در چند فراز قابل بررسی است:

۱. خشوع قلب و تاثیر پذیری از آیات الهی: آیه ۱۶ با دعوت به خشوع قلب، به مومنان هشدار می‌دهد که مانند اهل کتاب نباشند که گرفتار قساوت قلب شده و بیشتر ایشان فاسق شدند.

۲. احیاء زمین پس از مرگ: توجه به بینش احیاء زمین پس از مرگ که در آیه ۱۷ بیان شده است، از چند جهت با بحث خشوع قلب یا قساوت دل در ارتباط است:

- قلب سخت مانند زمین مرده است، پس همانطور که زمین مرده را امکان حیات هست، قلب سخت را نیز امکان نرم شدن هست.

- زمین مرده را خدا زنده می‌کند و اگر خواهان خشوع و نرمی دل هستید، این کار جز از خدای سبحان بر نمی‌آید، پس دست به دامان او شوید.
- احیاء زمین مرده نماد معاد است و یادآوری معاد خود در خشوع قلب و رفع قساوت آن سهمی به سزا دارد.

۳. انفاق و ایمان رهگشای رضوان و حب دنیا مایه عذاب: در آیه ۱۸ مردان و زنان صدقه دهنده و اهل انفاق را وعده‌ای نیکو می‌دهد. سپس (آیه ۱۹) دو گروه اهل ایمان و کفر را مطرح نموده و عاقبت هر یک را بیان می‌کند. ذکر این مطلب پس از توصیه به انفاق و صدقه و پیش از بیان حقیقت حیات دنیا نشان می‌دهد که مراد از اهل ایمان در این آیات مومنان واقعی است که ایمان خود را با گذشتن از مال و جان خویش به اثبات رسانیده‌اند.

۴. تصویری از حقیقت پست دنیا: آیات ۲۰ و ۲۱ به منظور کمک به حرکت در مسیر نیل به مقام مومنان واقعی اهل صدقه و انفاق، حقیقت پست حیات دنیا را به تصویر می‌کشد و در ادامه با بیان اینکه حب حیات دنیا، در آخرت عذابی شدید در پی دارد و در مقابل آن رضوان الهی است که مخصوص مومنان واقعی اهل انفاق است، همگان را به سبقت گرفتن به سوی رضوان الهی (از طریق اثبات ایمان با گذشتن از مال و جان) دعوت می‌کند.

با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت که آیه ۱۶، سرفصل آیات این مطلب بوده و سایر آیات در دو فراز آغاز شده با «اعلموا» بینش‌های لازم برای تحقق دعوت آیه ۱۶ را ارائه می‌دهد و دو آیه بین دو فراز مذکور (آیات ۱۸ و ۱۹) مصداق مورد نظر از دعوت آیه ۱۶ را مطرح می‌کند. پس این آیات مخاطبان خود را به خشوع دل و پرهیز از قساوت قلب فراخوانده و انفاق و صدقه را به عنوان عامل حیات‌بخش قلب و رهاکننده آن از قساوت دانسته است و دو بینش برای نیل به مقام حیات قلب به وسیله انفاق ارائه داده است. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«انفاق، عامل حیات قلب و رهایی از قساوت قلب»

مطلب ۲. آیات ۲۲ تا ۲٤

گسست مطلب ۲ از مطلب ۱: آیات پیشین پس از طرح لزوم تاثیر پذیری از آیات الهی (در آیه شانزدهم)، با دو امر در قالب «اعلموا» همان مسئله را پوشش می‌داد، آیه بیست و دو با تغییر اسلوب و محتوا مطلبی جدید را بیان می‌کند، از این رو سرآغاز مطلبی تازه است.

مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِّكَيْلَا تَأْسَوْا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا۟ بِمَآ ءَاتَىٰكُمْ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ ۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

پیوست دورنی مطلب ۲: آیه ۲۳ با جار و مجروری آغاز شده است که متعلق به محذوفی بدین بیان است: «أخبر الله بذلك لكيلا تأسوا ...»، بدین ترتیب ارتباط این آیه با آیه قبل روشن می‌شود. آیه ۲۴ با «الذین» آغاز شده و وصف «کل مختال فخور» در انتهای آیه ۲۳ است و به لحاظ محتوایی تعلیل «لا یحب» در آیه قبل است.

عنوان‌گذاری مطلب ۲: مطلب نخست کلام جاری انفاق را حیات‌بخش دلهای مرده دانست و بدین بیان همگان را به انفاق دعوت کرد، این مطلب با ارائه بینشی در خصوص مصائب مالی و جانی، به تحقق روحیه انفاق و جهاد و برپایی زهد حقیقی کمک می‌کند. فقدان بینش مزبور باعث می‌شود که انسان گمان کند با عدم انفاق می‌تواند مال و جان خود را حفظ کند، در حالی که نقص مال و جان در علم الهی ثبت است و کسی را گریزی از آن نیست، پس انفاق مال و جان عامل فقر و مرگ نخواهد بود و به عنوان

مثال اگر مرگ کسی فرا برسد، می‌میرد حتی اگر در میدان جهاد و انفاق جان نباشد و اگر مرگ کسی فرا نرسد، نمی‌میرد، حتی اگر در وسط معرکه قتال باشد. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از:

«توجه به ثبت مصائب و مواهب[1] مالی و جانی در علم الهی، عامل پرهیز از بخل»

بررسی اتصال سیاقی مطالب و عنوان‌گذاری کلام ۳

پیوست سیاقی مطالب کلام ۳: مطلب نخست این کلام انفاق را عامل حیات دل و رهایی از قساوت آن دانست و مطلب دوم این کلام هم با ارائه بینشی، زمینه رهایی از بخل را تبیین کرد. تقابل محتوایی بخل و انفاق عامل اتصال سیاقی این دو مطلب است.

عنوان‌گذاری کلام ۳: همانطور که می‌دانیم بخل مانع انفاق است، بنابراین مطلب دوم این کلام از راه تحقق هدف مطلب نخست آن مانع‌زدایی می‌کند، پس مطلب نخست نسبت به مطلب دوم، اصل است و هدف این کلام آن است که بگوید برای رسیدن به حیات قلب و رهایی از قساوت دل، باید اهل انفاق بود و برای تحقق انفاق باید از بخل دور بود. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«رهایی از قساوت دل در پرتو انفاق»

کلام ٤. آیات ۲۵ تا ۲۷

گسست کلام ٤ از کلام ۳: پایان یافتن مفاهیم دعوت مومنان به حیات دل از طریق انفاق و دوری از بخل و آغاز سیر بیانی تازه‌ای درباره اهل کتاب و نحوه برخورد آنان در مسیر کمک به تحقق هدف انبیا مهم‌ترین دلیل گسست این کلام از کلام قبل است.

[1] توجه شود که واژه «أصاب» و «مصیبة» در قرآن کریم، اعم از مصیبت اصطلاحی و موهبت الهی است.

لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَنزَلۡنَا ٱلۡحَدِيدَ فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢٥ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحٗا وَإِبۡرَٰهِيمَ وَجَعَلۡنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلۡكِتَٰبَۖ فَمِنۡهُم مُّهۡتَدٖۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٦ ثُمَّ قَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗ وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَاۖ فَـَٔاتَيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۡهُمۡ أَجۡرَهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٢٧

پیوست درونی کلام ٤: آیه ۲۶ درست با اسلوبی مانند آیه ۲۵ **(:لقد أرسلنا رسلنا)** آغاز می‌شود. همین اسلوب وحدت موضوعی دو آیه را نیز می‌فهماند. آیه ۲۷ عطف بر آیه ۲۶ و ادامه محتوای آن است، از طرفی اسلوب پایان آیه ۲۷، درست مانند اسلوب پایان آیه ۲۶ **(: و کثیرمنهم فاسقون)** است.

عنوان‌گذاری کلام ٤: بر اساس آیه ۲۵ این کلام هدف از ارسال رسل و انزال کتب، برپایی قسط و عدل است و این مهم پدید آوردن آهن را می‌طلبد تا مایه ابتلای بندگان در یاری خدا و رسولان برای نبرد با متجاوزان باشد، در ادامه آیات ۲۶ تا ۲۷، مسئله ارسال رسولان الهی و انزال کتابهای آسمانی را با تفصیل بیشتری مطرح کرده و کوتاهی امتهای پیشین را در یاری پیامبرانشان خاطر نشان ساخته است.

اینک باید در جستجوی پاسخ این پرسش بود که هدف از طرح چنین موضوعی در چنین سوره‌ای چیست؟ پاسخ این سؤال را می‌توان با توجه به تکرار عبارت «کثیر منهم فاسقون» یافت. این عبارت، توجه ما را به شانزدهمین آیه سوره جلب می‌کند، آنجا که خدای متعالی از مومنان خواسته بود تا مانند

اهل کتاب نباشند که برهه‌ای بر آنان گذشت و قلبشان قساوت گرفت و بیشترشان فاسق شدند: «**أ لم یأن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذکر الله و ما نزل من الحق و لا یکونوا کا الذین أوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الأمد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون**»، اینک آیات این کلام می‌فهمانند که فاسق شدن اهل کتاب، بدین معنی است که انبیای الهی را در تحقق هدف بلندشان، یعنی برپایی قسط و عدل با جهاد یاری نکردند و در رکاب رسولان الهی به نبرد با موانع برپایی قسط و عدل نپرداختند. در کلام چهارم سوره خوانده بودیم که قساوت دل اهل کتاب و فسق ایشان محصول دوری از فرهنگ انفاق بود، از این رو خدا از مومنان خواسته بود تا مانند اهل کتاب گرفتار قساوت و فسق نشوند و انفاق را به عنوان راه رهایی از مرگ دل و رسیدن به حیات طیب معرفی کرده بود، پس مصداق روشن و مسلم فسق مطرح شده در این آیات (**:کثیر منهم فاسقون**)، ترک انفاق مال و جان در یاری پیامبران الهی به منظور برپایی قسط و عدل است، جز اینکه برخی به دلیل دنیا طلبی از یاری دین سرباز زده‌اند و برخی به دلیل فهم نادرست از زهد به گوشه نشینی و انزوا مبتلا شده و از دنیا و حتی اصلاح آن و نبرد با متجاوزان، که فعالیتی اجتماعی است، غافل مانده‌اند و گروهی از مدعیان پیروی از حضرت عیسی (علیه السلام) از این دسته بودند.

بنابراین کلام حاضر، برپایی قسط و عدل را که هدف انبیا بوده است، از ثمرات رهایی امت‌ها از فسق دانسته و کلام قبل فاسق بودن افراد امت را نتیجه قساوت دل ایشان و آن را نیز محصول بخل و دوری از انفاق دانسته است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«برپایی قسط و عدل در نتیجه نهادینه شدن فرهنگ انفاق»

کلام ۵. آیات ۲۸ و ۲۹

گسست کلام ۵ از کلام ٤: تغییر سیاق و اسلوب در آیه ۲۸ دلیل بازشناسی کلام حاضر از کلام قبل است، خطاب «یا أیها الذین آمنوا» نیز خود نشانه‌ای از این امر است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٨ لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَلَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩

پیوست درونی کلام ۵: آیه ۲۹ با جار و مجروری آغاز می‌شود که به فعلی محذوف متعلق است، بدین بیان: «یا أیها النبی أمرناهم بالتقوا و الإیمان لئلا یعلم أهل الکتاب».

عنوان‌گذاری کلام ۵: پس از اینکه کلام گذشته از فسق و نافرمانی اکثریت امتهای پیشین در یاری رسولان الهی برای برپایی قسط و عدل سخن گفت، کلام حاضر هم، مومنان امت رسول خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد که مانند آنان نباشند.

امر مومنان به ایمان و تقوا در این سوره مبارکه، نشان از این است که حقیقت ایمان (ایمان عملی) از ایشان طلب شده است و باز از همین سوره استفاده شد که حقیقت ایمان در پرتو انفاق حاصل می‌شود. نبود فرهنگ والای انفاق در جامعه موجب فقر و تنگدستی گروهی از مردم و ضعف و فتور نظام اسلامی در نبرد با متجاوزان خواهد بود و همین امر دست‌آویز بیگانگان در این پندار باطل است که مومنان را راهی به فضل الهی نیست، از این رو این عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«خاتمه: دعوت به ایمان عملی (ایمان همراه با انفاق)»

این کلام از آن جهت خاتمه دانسته شد که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از محتوای کل سوره است.

۲. کشف استدلالی غرض و عنوان‌گذاری مستند سوره

همبستگی کلامهای سوره: در بررسی ارتباط کلام‌های سوره به این نتیجه می‌رسیم، که کلام نخست به تنهایی، طلیعه‌ای برای محتوای کل سوره است. کلام دوم در راستای دعوت به انفاق بر پایه ایمان حقیقی است. کلام چهارم و پنجم، هر دو در راستای تبیین فلسفه انفاق است؛ و کلام ششم به تنهایی خاتمه‌ای برای محتوای کل سوره است، بنابراین سوره مبارکه حدید دارای یک طلیعه، یک کلام و یک قول (دارای دو کلام) و یک خاتمه است.

طلیعه. آیات ۱ تا ٦: هر دو قول سوره در دعوت به انفاق بر پایه ایمان مشترک است. آیات ۱ تا ۶ با طرح تسبیح خدای متعالی و تبیین علم و قدرت او، زمینه دعوت به ایمان و انفاق را فراهم آورده است، به همین دلیل این آیات طلیعه سوره به شمار آمد. آیات مزبور هم مالک بودن خدا را می‌فهماند و هم ملک بودن او را؛ «**له ملک السموات و الارض**»، دوبار در این آیات به کار رفته است و تصرف خدا در نظام تکوین را می فهماند، بنابراین آیات طلیعه برای آن است که بدانیم آن خدای متصرف در تکوین، امر به انفاق می کند.

کلام. آیات ۷ تا ۱۵: این کلام در ابتدا (آیات ۷ تا ۱۱) به ایمان و انفاق دعوت کرده: «**ءامنوا .... و أنفقوا**» و در ادامه (آیات ۱۲ تا ۱۵) بار دیگر و این بار به وسیله تبشیر و انذاری بر محور ایمان و انفاق، به این مسئله پرداخته است. از این فاز کلام به خوبی فهمیده می‌شود که دعوت به انفاق در این قول مطلب اصلی است و مراد از ایمان، ایمانی است که اثر آن در انفاق ظاهر شود.

قول. آیات ١٦ تا ۲۷: این قول پس از اصل توصیه به انفاق بر پایه ایمان حقیقی در کلام گذشته، با طرح مباحثی (آیات ۱۶ تا ۲۴) در صدد بیان فلسفه فردی انفاق است و دست‌یابی به حیات قلب و رهایی از قساوت و فسق را نتیجه انفاق و دوری از بخل می‌داند. از آیه ۲۵ به بعد، فلسفه اجتماعی انفاق، یعنی برپایی قسط و عدل بیان می‌شود. این آیات می‌فهماند که هدف از ارسال رسل و انزال کتب برپایی عدل و قسط در میان مردم است و چون قسط و عدل جز با نبرد با ظالم و متجاوز برپا نمی شود، خدای قادر آهن را فرو فرستاده است تا مایه شدت و حدتی علیه ظالمان باشد، یعنی خدای عزیز جهاد را راهکار برپایی عدل می‌داند که هدف انبیا و کتب آسمانی است. جهاد هم محقق نمی‌شود جز با گذشتن از مال و جان،

یعنی انفاق مالی و جانی در راه خدا و این همان غرض سوره است. گفتنی است انفـاق مـال و جـان در راه خدای سبحان، از دو جهت به برپایی عدل کمک می‌کند، یکی هموار شدن راه برای مبارزه با متجاوزان و دیگری فرو نشاندن زمینه ظلم و تجاوز برای انفـاق کننـدگان، چـون ظلـم و تعـدی بـه حقـوق غیـر نتیجـه زیاده‌طلبی و دنیا خواهی است و این رذایل در انسانهای اهل انفاق دیده نمی‌شـود. عنـوان متناسـب بـا ایـن قول عبارت است از:

«فلسفه فردی و اجتماعی انفاق»

خاتمه. آیات ۲۸ و ۲۹: این دو آیه با دعوت مومنان به ایمان عملی، خاتمه سوره به شمار می‌رود، چون همانطور که از محتوای کل سوره بر آمد این سوره در صدد دعوت به ایمان و انفاق، یعنی همان ایمان عملی است.

مشترکات کلام‌ها: مشترکات کلام‌های این سوره مبارکه در دو محور ایمان و انفاق قابل بررسی است:

۱. ۱۸ آیه از میان ۲۹ آیه این سوره مبارکه (از آیه ۷ تا ۲۴) درباره انفاق و مسائل مرتبط با آن است و به تعبیر دیگر مطالب متن سوره مبارکه بر محور انفاق است. آیاتی که به طور مستقیم توصیه به انفـاق بـه شمار می‌آید، در این سوره تکرار شده است، مانند آیات ۷ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۸ و ۲۴؛

۲. دعوت به ایمان در آیات ۷ تا انتهای سوره به چشم می‌خورد.

غرض سوره: در این سوره مبارکه از موضوعات متعددی مانند معارف توحیدی مبدأ و معاد، ایمـان، تقوا، انفاق و برپایی قسط و عدل و ... سخن به میان آمده است، اما در میان همه ایـن موضـوعات موضـوع انفاق هم به دلیل حجم آیات مربوطه و هم نظارتی که بر سایر موضوعات دارد، مهمتـرین موضـوع سـوره محسوب می‌شود. غرض این سوره مبارکه را می‌توان با این عنوان بیان کرد:

«نهادینه سازی فرهنگ انفاق در جامعه و تشویق مومنان به گذشتن از دنیا در راه خدا»

سیر هدایتی سوره: سیر هدایتی سوره به این ترتیب است که شش آیه نخست آن با بیان معارف توحیدی مبدأ و معاد بستر ساز ایمان حقیقی است و آیات ۷ تا ۱۵ در عین امر به ایمان حقیقی و انفاق، در قالب انذار و تبشیر و در برابر هم قرار دادن اهل انفاق و منافقان، می‌فهماند که راهکار اثبات حقیقت ایمان اطاعت از فرمان انفاق است، سپس طی آیات ۱۶ تا ۲۴ دست‌یابی به حیات قلب و رهایی از قساوت را فلسفه فردی انفاق دانسته و در آیات ۲۵ تا ۲۷ به فلسفه اجتماعی انفاق مال و جان که همان برپایی قسط و عدل است اشاره می‌کند، بدین توضیح که هدف انبیا قسط و عدل است و لازمه رسیدن به این هدف والا جهاد است و جهاد هم جز با انفاق جان و مال میسر نمی‌شود، در نهایت دو آیه انتهایی سوره همگان را به ایمان عملی، یعنی ایمانی که آثار آن در عمل ظاهر شود، دعوت کرده است و اثر عملی مورد نظر از ایمان گذشتن از مال و جان در راه خدا است. بر این اساس سیر هدایتی سوره را می توان به این صورت ترسیم کرد:

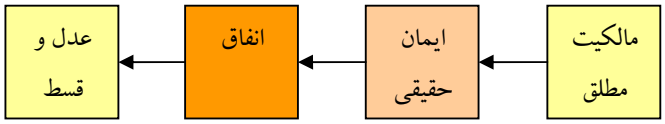

شکل شماره ٦- سیر هدایتی سوره حدید

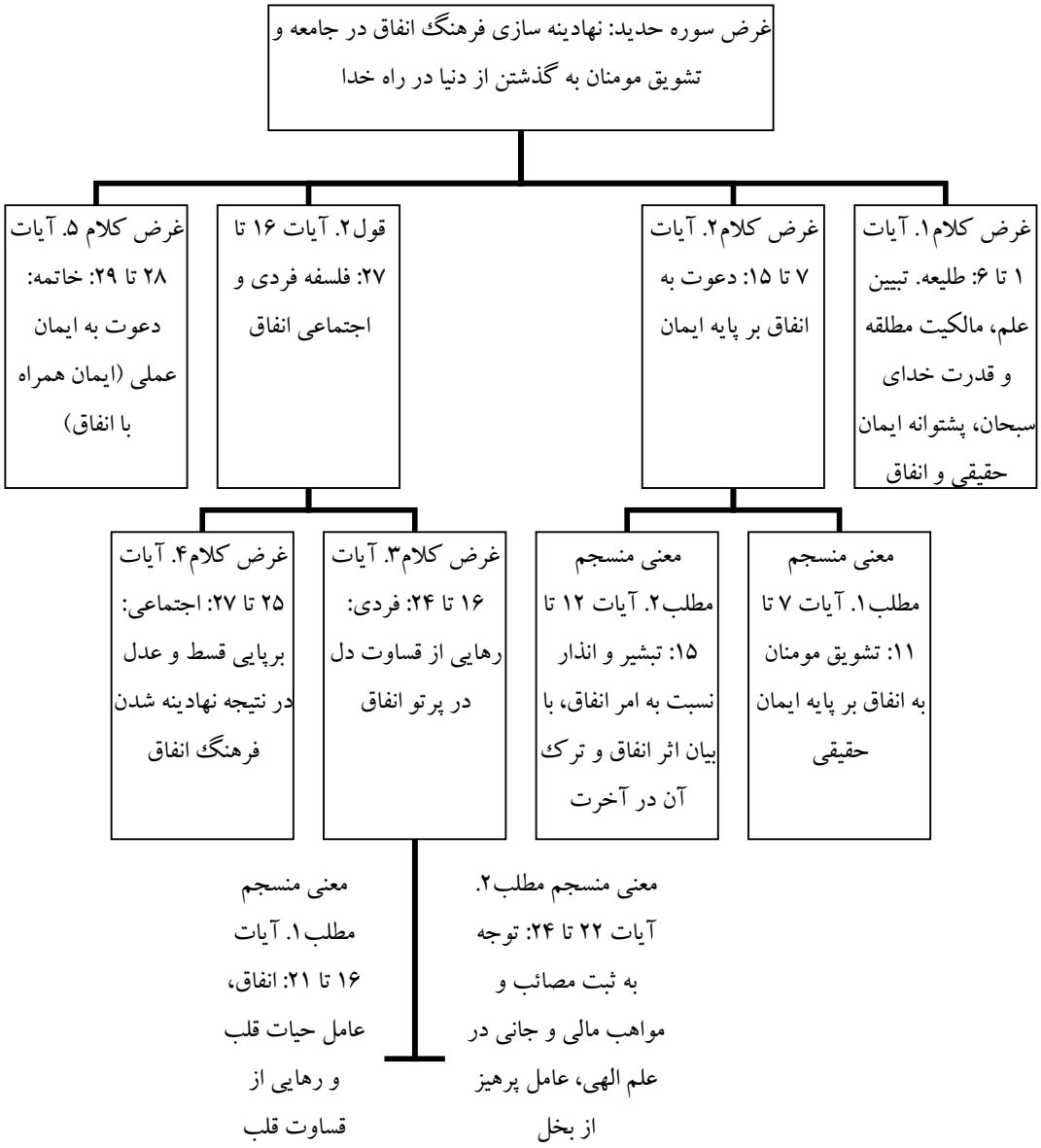

نمودار شماره۵۳- ساختار سوره حدید

٤-٥-٢-٣- ترجمه تدبری سوره مبارکه حدید

غرض سوره: نهادینه سازی فرهنگ انفاق در جامعه و تشویق مومنان به گذشتن از دنیا در راه خدا

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

طلیعه. تبیین علم و قدرت خدای سبحان، پشتوانه ایمان حقیقی و انفاق

آنچه در آسمانها و زمین است، خدا را از هر نقص و نیازی مبرا دانسته و به پاکی می‌ستایند، و او شکست ناپذیر حکیم است. (پس خدای سبحان نیازی به انفاق شما ندارد) (آیه ۱) فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ اوست: زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیزی تواناست. (آیه ۲) اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. (آیه ۳) اوست آن کس که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید؛ آنگاه بر عرش استیلا یافت. (از این رو)آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه در آن بالا رود [همه را] می‌داند. و هر کجا باشید او با شماست، و خدا به هر چه می‌کنید بیناست. (آیه ۴) فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آنِ اوست، و [جمله] کارها به سوی خدا بازگردانیده می‌شود. (آیه ۵) شب را در روز درمی‌آورد و روز را [نیز] در شب درمی‌آورد، و او به راز دلها داناست. (آیه ۶)

دعوت به انفاق بر پایه ایمان

تشویق مومنان به انفاق بر پایه ایمان حقیقی: به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت. (آیه ۷) *و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید و [حال آنکه] پیامبر [خدا] شما را دعوت می‌کند تا به پروردگارتان ایمان آورید، و اگر مؤمن باشید، بی‌شکّ [خدا] از شما پیمان گرفته است. (آیه ۸) او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشاند. و در حقیقت، خدا [نسبت] به شما سخت رؤوف و مهربان است. (آیه ۹) *و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید و [حال آنکه] میراث آسمانها و زمین به خدا تعلّق دارد؟ کسانی از شما که پیش از فتح [مکّه] انفاق و جهاد کرده‌اند، [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند. و خداوند به هر کدام وعده

نیکو داده است، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (آیه ۱۰)کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه‌اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟ (آیه ۱۱)

تبشیر و انذار نسبت به امر انفاق، با بیان اثر انفاق و ترک آن در آخرت: (به یاد آر) آن روز (را) که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است؛ در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ. (آیه ۱۲) آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می‌شود: «بازپس برگردید و نوری درخواست کنید.» آنگاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد. (آیه ۱۳) [منافقان] آنان را ندا درمی‌دهند: «آیا ما با شما نبودیم؟» می‌گویند: «چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غرّه کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطانِ] مغرورکننده، شما را درباره خدا بفریفت. (آیه ۱۴) پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند عوضی پذیرفته نمی‌شود: جایگاهتان آتش است؛ آن سزاوار شماست و چه بد سرانجامی است.» (آیه ۱۵)

فلسفه فردی و اجتماعی انفاق

فردی: رهایی از قساوت دل در پرتو انفاق

انفاق، عامل حیات قلب و رهایی از قساوت قلب: آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دلهایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ (آیه ۱۶) بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند(، پس حیات دلهای مرده از شدت قساوت نیز جز به دست خدا نیست). به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید. (آیه ۱۷) در حقیقت، مردان و زنان صدقه‌دهنده و [آنان که] به خدا وامی

نیکو داده‌اند، ایشان را [پاداش] دوچندان گردد، و اجری نیکو خواهند داشت. (آیه ۱۸) و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان؛ و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند آنان همدمان آتشند. (آیه ۱۹) بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیِ شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است. [مَثَل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رُستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (آیه ۲۰) بر یکدیگر سبقت جویید [برای رسیدن] به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد، و خداوند را فزون‌بخشی بزرگ است. (آیه ۲۱)

توجه به ثبت مصائب و مواهب مالی و جانی در علم الهی، عامل پرهیز از بخل: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسْهای شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است. (آیه ۲۲) تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد: (آیه ۲۳) همانان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن وامی‌دارند. و هر که روی گرداند قطعاً خدا بی‌نیاز ستوده است. (آیه ۲۴)

اجتماعی: برپایی قسط و عدل در نتیجه نهادینه شدن فرهنگ انفاق

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به قسط و عدل برخیزند، و آهن را پدید آوردیم، که در آن برای مردم شدتی و سودهایی است، تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر

است. (آیه ۲۵) و در حقیقت، نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو، نبوّت و کتاب را قرار دادیم: از آنها [برخی] راه‌یاب [شد]ند، و[لی] بسیاری از آنان بدکار بودند. (آیه ۲۶) آنگاه به دنبال آنان پیامبران خود را، پی‌درپی، آوردیم، و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] آوردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم و [اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرّر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنانکه حقّ رعایت آن بود منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم و[لی] بسیاری از آنان دستخوش انحرافند. (آیه ۲۷)

خاتمه: دعوت به ایمان عملی (ایمان همراه با انفاق)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزنده مهربان است. (آیه ۲۸) تا اهل کتاب چنین نپندارند که مومنان به چیزی از فضل الهی دست‌رسی ندارند و فضل [و عنایت، تنها] در دست خداست: به هر کس بخواهد آن را عطا می‌کند، و خدا دارای کَرَم بسیار است. (آیه ۲۹)

منابع و ماخذ

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۱). لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.

ثقة الاسلام کلینی (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة. چاپ چهارم.

دیلمی حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲). ارشاد القلوب. انتشارات شریف رضی. چاپ اول.

راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیة. چاپ اول.

صفوی سید محمد رضا (۱۳۸۵). ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم: دفتر نشر معارف. چاپ اول.

طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.

طریحی فخر الدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی. چاپ سوم.

عاملی شیخ حر (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث. چاپ اول.

فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت. چاپ دوم.

قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ ششم.

محدث نوری (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث. چاپ اول.

مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.

مصطفوی حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Abstract

Teacher Guidance Of Ponder (Tadabbor) Aboout Soura Of Holy Quran (۲)

The line of studious plan consist of there stages, research, analysis, and writing. The research stage of this plan is into library. That is, at data collective stage is considered explanatory sources especially explanation of sharifol-mizan. At commentary analysis is considered the result of inquiry and teaching years at expediency field and may call the analysis procedure as writing and colloquial the report of this plan is integration of experiential and descriptive writing style. That is to say, the available studious plan has fundamental and generative aspects from subject innovation respect, and from opening the way of culture extension and doctrine respect has applied aspect.
Who are addresses of expediency syllabus?
What is foreseeable levels of this syllabus?
What are the goal of expediency teaching?
What principles basis will fare organization of expediency content?
The questions like this opened the way of inquiry at expediency syllabus area, but the answer of this questions are not sufficient for rendering a complete teaching program. There for, it is necessary to providing sample of expediency teaching book. The teaching book are designable at several forms:
۱- the teaching text for learning acquisition people
۲- the workbook for learning acquisition people
۳- the teachers guidance
The third is the most general form, that is, the way of providing teaching text and workbook will be open by employing teacher guidance. For this reason. The ability of plan administrator and co-worker studious group fasten on this direction, and the four book of expediency teacher guidance at four teaching levels collected at near fifteen part of the holy quran.
We thanks of god for this favor.

Teacher Guidance Of Ponder (Tadabbor) Aboout Soura Of Holy Quran (٢)

Author:Ali Saboohi Tasooji

Master: The Supreme Council of Cultural Revolution

Scientific Office: Commission of Education

Spring

٢٠٠٩